



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# سیماي حقوق در قرآن



مجتبی جاویدی

رئیس  
بیت‌السلام پاکستان  
دکترین بیرونی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حقوق در قرآن: بررسی نکات حقوقی قرآن بر اساس تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	حقوق در قرآن: بررسی نکات حقوقی قرآن بر اساس تفسیر نور
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۷	سخن ناشر:
۱۸	مقدمه
۲۲	فهرست اجمالی
۳۶	پیش گفتار
۴۰	فصل اول: حقوق خصوصی
۴۰	اشاره
۴۱	الف) احوال شخصیه
۴۱	اهلیت، حجر و قیمومت
۴۶	تغییر نسب و شناسنامه
۴۶	ب) اموال و مالکیت
۴۶	مالکیت حقیقی از آن خدا
۴۷	مالکیت، حق طبیعی افراد
۴۷	پذیرش اصل مالکیت خصوصی در اسلام و احترام به آن
۵۱	مالکیت عمومی
۵۱	حق مالکیت زن
۵۴	مالکیت افراد خاص
۵۵	اسباب مالکیت
۵۶	تصرف در اموال (اهلیت استیفا)
۶۱	حق ایتم و محرومان در اموال دیگران
۶۲	عدم حصول مالکیت از راه باطل

۶۲	لزوم تعدیل و گردش ثروت
۶۳	منع مصادره اموال
۶۳	ج) عقود و قراردادها
۶۳	قواعد عمومی قراردادها
۹۳	عقود باطل
۱۰۰	نذر
۱۰۲	د) مسؤولیت مدنی
۱۰۲	لزوم جبران خسارت
۱۰۴	جبران ضرر معنوی
۱۰۵	ه) حقوق خانواده
۱۰۵	ازدواج
۱۳۰	حقوق و تکالیف خانوادگی
۱۷۷	طلاق و انحلال ازدواج (لعان،ظهار، ایلاء) و عده
۲۰۴	و) ارث و وصیت
۲۰۴	ارث
۲۱۱	فلسفه ارث بری و فرائض
۲۱۳	وصیت
۲۱۶	فصل دوم: حقوق جزا و جرم شناسی
۲۱۶	اشاره
۲۱۷	الف) قواعد و اصول کلی حاکم بر جرایم و مجازاتها
۲۱۷	اصول حاکم بر ارتکاب جرم
۲۲۷	شیوه‌های مداخله در ارتکاب جرم
۲۳۸	اصول حاکم بر مجازاتها
۲۶۶	عوامل سالب مسؤولیت کیفری
۲۶۹	تقسیم بندی جرایم
۳۹۱	مجازاتها در اسلام

۴۲۷	جرم شناسی
۴۵۳	فصل سوم: حقوق عمومی
۴۵۳	اشاره
۴۵۴	الف) حکومت و حاکمیت
۴۵۴	ساختار حکومت
۴۶۸	وظایف حکومت
۴۸۲	مالیه عمومی
۴۹۰	ب) حقوق کار
۴۹۵	فصل چهارم: حقوق بین الملل
۴۹۵	اشاره
۴۹۶	الف) اصول حاکم بر روابط بین المللی
۴۹۶	اصل لزوم رعایت قراردادها
۴۹۷	اصل صلح
۵۰۰	اصل همزیستی مسالمت آمیز
۵۰۰	اصل برابری جوامع و دولت‌ها
۵۰۳	استقلال سیاسی و نفی سبیل
۵۰۶	مسئولیت دولت‌ها و وظایف آن‌ها
۵۰۹	ب) مرزهای جغرافیایی و عقیدتی
۵۰۹	مرزبندی در اسلام و تابعیت
۵۱۳	پناهندگی
۵۱۶	ضرورت مراقبت از مرزها
۵۱۶	ج) حقوق معاهدات بین المللی
۵۱۶	حفظ سیادت در تعهدات بین المللی
۵۱۷	عقود بین المللی
۵۱۷	حل و فصل اختلافات بین المللی
۵۱۸	د) حقوق جنگ

۵۱۸	فلسفه و هدف جنگ
۵۲۸	انواع جنگ
۵۳۴	قواعد حاکم بر جنگ
۵۶۱	پایان جنگ
۵۶۵	(ه) روابط بین الملل
۵۶۵	اعلان براءت از کفار
۵۶۶	حمایت از دولت‌های تحت ستم
۵۶۶	جواز اخذ جزیه
۵۶۸	ارتباط با کفار و بیگانگان
۵۹۶	فصل پنجم: آئین دادرسی (اصول محاکمات و ادله اثبات دعوی)
۵۹۶	اشاره
۵۹۷	الف) قضاوت
۵۹۷	شرایط قاضی
۶۰۰	وظیفه قضات
۶۰۵	ب) صلاحیت قانون و محاکم
۶۰۵	منع مراجعه به دادگاه بیگانه
۶۰۵	کیفر مجرم بر اساس قانون کشور متبوع او
۶۰۵	صلاحیت کیفری جهانی در برخی جرایم
۶۰۶	شیوه های حل و فصل غیر قضایی
۶۱۰	ج) قواعد رسیدگی به دعاوی
۶۱۰	منع کتمان حق
۶۱۱	حجیت ظاهر
۶۱۲	عدم اطاله دادرسی
۶۱۴	اصل تناظر و حق دفاع (محاکمه قبل از صدور حکم)
۶۱۷	عدم صدور حکم از روی ظن
۶۱۸	توجه به سوابق متهم



۶۲۰	.....	اخذ وثیقه و کفیل
۶۲۰	.....	سعی در کشف حقیقت
۶۲۴	.....	تفہیم اتهام و ارائه ادله به مجرم
۶۲۹	.....	لزوم جمع آوری ادله
۶۳۱	.....	توجه به ادله صحیح و پرهیز از استدلال نادرست
۶۳۴	.....	اعاده حیثیت
۶۳۴	.....	لزوم ارایه اطلاعات دقیق در دادگاه
۶۳۴	.....	لزوم پرهیز از کاربرد کلمات دوپهلوی
۶۳۵	.....	علنی بودن جلسات و اجرای مجازات
۶۳۵	.....	قداست قضاوت
۶۳۶	.....	(د) نظام حاکم بر ادله
۶۳۶	.....	اقرار
۶۴۰	.....	شهادت
۶۵۲	.....	قسم
۶۵۸	.....	سند
۶۶۱	.....	اعتبار تحقیق محلی
۶۶۳	.....	قرعه
۶۶۴	.....	فصل ششم: حقوق بشر و شهروندی و تکالیف شهروندان
۶۶۴	.....	اشاره
۶۶۵	.....	(الف) حقوق انسان ها
۶۶۵	.....	حقوق نوع بشر
۷۱۵	.....	حقوق اقشار خاص
۷۳۹	.....	سایر حقوق
۷۴۰	.....	(ب) تکالیف شهروندان
۷۴۰	.....	در برابر حکومت
۷۴۲	.....	در برابر خداوند

۷۴۲	در برابر سایر شهروندان
۷۴۵	فصل هفتم: قواعد حقوقی
۷۴۵	اشاره
۷۴۶	الف- قواعد مدنی
۷۴۶	لاضرر
۷۵۰	اصاله الصحه
۷۵۱	اصاله اللزوم
۷۵۷	لاخرج
۷۶۰	احسان
۷۶۱	اصل حسن نیت
۷۶۲	اکل مال به باطل
۷۶۴	قوه قاهره(فورس ماژور)
۷۶۶	ب) قواعد جزایی
۷۶۶	حرمت جان مسلمان
۷۶۷	تناسب کیفر و جرم
۷۸۲	قبح عقاب بلا بیان
۷۹۹	شخصی بودن مجازات‌ها
۸۰۷	فردی کردن مجازات‌ها
۸۱۰	اضطرار
۸۱۵	اکراه
۸۱۶	امر آمر قانونی
۸۲۰	جهل و ناآگاهی به قانون
۸۲۲	جب
۸۲۴	ج- قواعد قضایی
۸۲۴	عطف بما سبق نشدن قوانین
۸۲۷	قاعده حجیت اقرار

۸۲۷	عدم اجتهاد در مقابل نص
۸۳۰	عدم حجیت ظن
۸۳۱	لزوم حکم بر اساس ظواهر
۸۳۲	منع قیاس باطل
۸۳۳	(د) قواعد حقوقی
۸۳۳	نفی سبیل
۸۳۶	اهم و مهم (تقدیم اهم بر مهم)
۸۴۴	مقابله به مثل
۸۴۶	منع تکلیف مالایطاق
۸۵۰	اصل حلیت
۸۵۴	اصل اباحه
۸۵۶	قاعده عدالت
۸۶۱	فهرست تفصیلی مطالب
۹۰۷	فهرست آیات و شماره صفحات
۹۷۱	فهرست منابع
۹۷۳	درباره مرکز

## حقوق در قرآن: بررسی نکات حقوقی قرآن بر اساس تفسیر نور

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: حقوق در قرآن: بررسی نکات حقوقی قرآن بر اساس تفسیر نور/ مجتبی جاویدی؛ تحت نظر محسن قرائتی، حسین میرمحمدصادقی .

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۶۷۲ص.

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۹.

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: عنوان روی جلد: سیمای حقوق در قرآن بر اساس تفسیر نور.

یادداشت: کتابنامه: ص. [ ۶۷۱ ] - ۶۷۲.

عنوان روی جلد: سیمای حقوق در قرآن بر اساس تفسیر نور.

موضوع: اسلام و حقوق

موضوع: فقه

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۴

رده بندی کنگره: ۱/ BP۲۳۰/ ج ۲ س ۹ ۱۳۹۰

سرشناسه: جاویدی، مجتبی، ۱۳۶۲ -

شناسه افزوده: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

شناسه افزوده: میرمحمدصادقی، حسین، ۱۳۳۵ -

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

شابک: ۸۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۲۲-۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۳۴۶۷

ص: ۱

اشاره

حقوق در قرآن

(بررسی نکات حقوقی قرآن براساس تفسیر نور)

مجتبی جاویدی

تحت نظر:

حجه الاسلام و المسلمین محسن قرائتی

دکتر حسین میرمحمد صادقی

ص: ۲







با انتشار دوره کامل «تفسیر نور»، برخی از قرآن پژوهان حوزه و دانشگاه، پیشنهاد دادند نسبت به استخراج موضوعات آن اقدام و به شکل تفسیر موضوعی عرضه گردد و در این میان برخی دانشجویان مقطع دکتری بر اساس گرایش تحصیلی خود اقدام به چنین کاری نمودند. کتاب سیصد نکته در مدیریت اسلامی، اولین محصول چنین ایده‌ای بود که زمینه را برای کارهای بعدی فراهم ساخت.

کتاب حاضر با استفاده از تجربه کار قبلی و لزوم رفع کاستی‌های آن، موضوعات علم «حقوق» را با دقت و عنایت بسیار از نکته‌ها و پیام‌های تفسیر نور استخراج نموده است که به لطف خداوند بیش از ۱۰۰۰ آیه در آن مورد استفاده قرار گرفته (که فهرست آنها در پایان کتاب آمده است) و بیش از ۲۵۰۰ گزاره حقوقی از آنها استخراج شده است.

با توجه به اهمیت موضوع، به پیشنهاد حجت الاسلام و المسلمین قرائتی، این کار توسط جناب آقای دکتر میرمحمدصادقی نیز مورد بازنگری قرار گرفته و بر اساس نظرات ایشان نیز مواردی اصلاح یا تکمیل گردیده است که از زحمات ایشان تقدیر می‌گردد.

امید است با تکمیل کار نمایه‌سازی تفسیر نور که مراحل پایانی را می‌گذرانند، زمینه بهره‌گیری از نکته‌ها و پیام‌های آن هرچه بیشتر فراهم گردد و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

مؤسسه

فرهنگی درسهایی از قرآن

ص: ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَجَّتِ الْإِسْلَامَ وَالْمُسْلِمِينَ مُحْسِنَ قِرَائَتِي

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

با لطف خداوند یک دور تفسیر کامل قرآن کریم را در صدای جمهوری اسلامی گفتم و مطالب آن پس از تکمیل، تحت عنوان «تفسیر نور» در ده جلد منتشر گردید که در سال ۷۶ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرفی شد. خداوند توفیق داد و باردیگر یک دور تفسیر قرآن به شکل تصویری ضبط گردید که به زودی در اختیار قرآن دوستان قرار می گیرد.

ویژگی مهم این تفسیر آن است که از نقل اقوال و طرح احتمالات و توجه به اصطلاحات دوری کرده و از متن قرآن، آنچه جنبه کاربردی دارد، در عبارات ساده و پیام گونه بیان شده است.

به عنوان مثال در آیه ۵۲ سوره انبیاء می خوانیم: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ» حضرت ابراهیم (علیه السلام) به عموی خود می گوید این مجسمه ها چیست که شما آنها را عبادت می کنید؟ از این آیه که یک نقل تاریخی است چند اصل عملی در امر به معروف و نهی از منکر استخراج کرده ایم:

اصل اول: در اصلاح و ارشاد، سن شرط نیست. ابراهیم به عموی خود تذکر می دهد. «قَالَ لِأَبِيهِ...»

اصل دوم: در اصلاح و ارشاد، تعداد شرط نیست. ابراهیم به تنهایی به جمع تذکر می دهد: «قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ»

اصل سوم: در اصلاح و ارشاد، از نزدیکان خود شروع کنید. ابراهیم اول به بستگان تذکر می دهد. «قَالَ لِأَبِيهِ...»

اصل چهارم: در اصلاح و ارشاد از مهم ترین منکرات شروع کنید. بت پرستی مهم ترین منکر است. «مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ»

اصل پنجم: در اصلاح و ارشاد، امر و نهی را در قالب سؤال از وجدان مطرح کنید و طرف مقابل را به تفکر وادار نمایید. «ما هَذِهِ التَّمَاثِيلُ»

آری از آیه‌ای که سیمای تاریخی داشت، اصول کاربردی برای همه نسلها در همه عصرها استخراج شد. بر این اساس هزاران پیام و نکته در تفسیر نور آمده که مورد توجه فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی قرار گرفت. در این میان آقای مجتبی جاویدی از دانشجویان دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه امام صادق یک دور تفسیر نور را با دقت مطالعه و نکات و پیام‌های حقوقی آن را استخراج و بر اساس علم حقوق دسته‌بندی نمود.

به پیشنهاد بنده این پژوهش در اختیار جناب آقای دکتر حسین میرمحمد صادقی مدیر گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و نویسنده بیش از ده کتاب حقوقی که متن درسی دانشکده‌هاست و ده‌ها مقاله به زبان‌های مختلف هستند، عرضه شد و نظرات ایشان موجب اصلاح و تکمیل مباحث گردید که در اینجا به سهم خویش از زحمات ایشان تشکر می‌نمایم.

اگر اساتید و دانشجویان عزیز ما با این نگاه یک دور نهج‌البلاغه و روایات و سیره اهل بیت: را نیز مطالعه و دقت‌های حقوقی را که در مکتب اسلام شده با مکاتب دیگر مقایسه کنند، با تمام وجود به اسلام عشق خواهند ورزید. زیرا اسلام در همه حوزه‌های زندگی اعم از فردی و اجتماعی توصیه‌هایی مطرح نموده که از نظر حقوقی قابل تامل و بهره‌گیری است و این همه از جامعیت اسلام حکایت دارد.

به امید روزی که حقوقدانان بشری به سراغ کشف این گنج‌های ناشناخته بروند و بدانند اگر به جای آن که حقوق را از خالق بشر بگیرند، به قوانین بشری تکیه کنند، خسارت کرده‌اند.

محسن قرائتی

زمستان ۸۹

ص: ۷

قرآن مجید کلام خداوندگار بزرگ است، که همو تدبر در کلام خود، و نه خواندن صرف آن، را به همه‌ی مؤمنان توصیه فرموده است. آیات این کتاب عظیم، طبق متن روایات وارده از معصومین، دارای ظاهری است و باطنی، که هر باطن آن خود باطن‌های دیگری دارد و هر کس با توجه به سطح فهم و درک خود، با تدبر در آیات به معنی آنها راه می‌یابد. زیبایی‌های این کتاب را پایانی نیست و تازگی آن هیچگاه برای جستجوگران در عرصه‌های مختلف به کهنگی بدل نمی‌شود. از این روست که صاحبان تخصص‌های مختلف و علاقه‌مندان به کاوشگری در زمینه‌های گوناگون، طی بیش از چهارده سده که از عمر این کلام موزون و عمیق پروردگار می‌گذرد، هر یک توانسته‌اند حسب ذوق و توانایی خود، جرعه‌ای از این اقیانوس عظیم و بی‌کران بنوشند، و به تحقیق با هر نوشیدنی بر تشنگی آنها برای بیشتر و بهتر فهمیدن سخن باری تعالی افزوده شده است.

در زمینه‌ی علم حقوق هم، علاوه بر آیات معدودی که در اصطلاح «آیات الاحکام» نامیده می‌شوند، بسیاری از آیات دیگر را می‌توان یافت که از آنها پیام‌های حقوقی بر اساس دیدگاه‌های خاص اسلام، قابل استنباط است. از این رو به جرأت می‌توان گفت که اسلام و قرآن پیام‌های واضح و روشنی در مورد اصول مهم حقوقی، از قبیل اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، اصل قداست قراردادها و تعهدات، لزوم وجود عنصر روانی برای جرایم، لزوم رعایت حریم خصوصی اشخاص و دهها موضوع

حقوقی دیگر دارد، که پی بردن به آنها نیازمند نگاهی نو و عمیق به آیات و روایات در پرتو آموزه‌های علم حقوق \_ به جای تکرار آن چه پیشینیان گفته‌اند \_ می‌باشد.

اینک خوشوقتم که آقای مجتبی جاویدی، از دانشجویان علاقه‌مند و پژوهشگر دانشگاه امام صادق، بر اساس مطالب «تفسیر نور» حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای قرائتی، که این تفسیر مثل خود قرآن برای هر کس بر حسب میزان معلومات و دانش وی قابل استفاده می‌باشد، نسبت به استخراج آیات حقوقی قرآن، با توجه به تقسیم بندی‌های شناخته شده در علم حقوق، همت گمارده‌اند. آقای جاویدی برای تدوین این کار ماهها تلاش کرده و زحمت کشیده‌اند و این جانب نیز، حسب مورد، نظرات خود را طی چند جلسه برای بهبود کار به وی ارائه داده‌ام. بدیهی است مؤلف محترم هیچ گاه اثر خود را خالی از عیب و نقص نمی‌پندارد و باید به طور جد و پیوسته در صدد رفع نواقص و ارتقای سطح این اثر، بر اساس پیشنهادها و انتقادات همه ی صاحب نظران در این عرصه، برآید.

این جانب وظیفه‌ی خودم می‌دانم که از ایشان و از کسان دیگری که اخیراً در این زمینه تلاش کرده‌اند و نتیجه‌ی تلاش آنها به زیور طبع آراسته شده است، به سهم خود تشکر و قدردانی نموده و برای حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای قرائتی، که به نظر من ایشان را باید قهرمان احیای موضوعات فراموش شده و بر زمین مانده و پرهیز از تکرار مکررات دانست، سلامتی، طول عمر و توفیق بیشتر در ادامه‌ی این راه و آشنا کردن مردم و به ویژه نسل نو، با ابعاد دیگری از زوایای ناشناخته‌ی قرآن کریم مسألت نمایم. باشد که ما مشمول شکایت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به پیشگاه باری تعالی قرار نگیریم که فرمود: «یا رَبِّ اِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (۱)

تهران \_ پنجم مرداد ۱۳۸۹ \_ نیمه شعبان ۱۴۳۱

حسین میرمحمدصادقی

ص: ۹

۱- (سوره فرقان، آیه ۳۰)

فصل اول : حقوق خصوصی ۲

الف) احوال شخصیه ۲

۱- اهلیت، حجر و قیمومت ۲

۲- تغییر نسب و شناسنامه ۶

ب) اموال و مالکیت ۶

۱- مالکیت حقیقی از آن خدا ۶

۲- مالکیت، حق طبیعی افراد ۷

۳- پذیرش اصل مالکیت خصوصی در اسلام و احترام به آن ۷

۴- مالکیت عمومی ۹

۵- حق مالکیت زن ۹

۶- مالکیت افراد خاص ۱۲

۷- اسباب مالکیت ۱۳

۸- تصرف در اموال (اهلیت استیفا) ۱۴

ص: ۱۰

۹- حق ایتم و محرومان در اموال دیگران ۱۸

۱۰- عدم حصول مالکیت از راه باطل ۱۹

۱۱- لزوم تعدیل و گردش ثروت ۱۹

۱۲- منع مصادره اموال ۲۰

ج) عقود و قراردادها ۲۰

۱- قواعد عمومی قراردادها ۲۰

۲- عقود معین ۳۴

۳- دین و بدهی ۳۹

۴- عقود باطل ۴۱

۵- نذر ۴۸

د) مسئولیت مدنی ۴۹

۱- لزوم جبران خسارت ۴۹

۲- جبران ضرر معنوی ۵۰

ه) حقوق خانواده ۵۱

۱- ازدواج ۵۱

۲- حقوق و تکالیف خانوادگی ۷۵

۳- طلاق و انحلال ازدواج (لعان، ظهار، ایلاء) و عده ۱۱۱

و) ارث و وصیت ۱۳۴

۱- ارث ۱۳۴

۲- فلسفه ارث بری و فرائض ۱۴۰

۳- وصیت ۱۴۲

ص: ۱۱



فصل دوم: حقوق جزا و جرم شناسی ۱۴۶

الف) قواعد و اصول کلی حاکم بر جرایم و مجازاتها ۱۴۶

۱- اصول حاکم بر ارتکاب جرم ۱۴۶

۲- شیوههای مداخله در ارتکاب جرم ۱۵۲

۳- اصول حاکم بر مجازاتها ۱۶۰

۴- عوامل سالب مسؤولیت کیفری ۱۷۹

۵- تقسیم بندی جرایم ۱۸۲

۶- مجازاتها در اسلام ۲۷۳

۷- جرم شناسی ۳۰۲

فصل سوم: حقوق عمومی ۳۲۰

الف) حکومت و حاکمیت ۳۲۰

۱- ساختار حکومت ۳۲۰

۲- وظایف حکومت ۳۳۰

۳- مالیه عمومی ۳۴۰

ب) حقوق کار ۳۴۶

فصل چهارم: حقوق بین الملل ۳۵۰

الف) اصول حاکم بر روابط بین المللی ۳۵۰

۱- اصل لزوم رعایت قراردادها ۳۵۰

۲- اصل صلح ۳۵۱

۳- اصل همزیستی مسالمت آمیز ۳۵۴

۴- اصل برابری جوامع و دولتها ۳۵۴

۵- استقلال سیاسی و نفی سبیل ۳۵۶

۶- مسئولیت دولتها و وظایف آنها ۳۵۸

ص: ۱۲

ب) مرزهای جغرافیایی و عقیدتی ۳۶۰

۱- مرزبندی در اسلام و تابعیت ۳۶۰

۲- پناهندگی ۳۶۲

۳- ضرورت مراقبت از مرزها ۳۶۴

ج) حقوق معاهدات بین المللی ۳۶۴

۱- حفظ سیادت در تعهدات بین المللی ۳۶۴

۲- عقود بین المللی ۳۶۵

۳- حل و فصل اختلافات بین المللی ۳۶۵

د) حقوق جنگ ۳۶۶

۱- فلسفه و هدف جنگ ۳۶۶

۲- انواع جنگ ۳۷۳

۳- قواعد حاکم بر جنگ ۳۷۷

۴- پایان جنگ ۳۹۸

ه) روابط بین الملل ۴۰۲

۱- اعلان برائت از کفار ۴۰۲

۲- حمایت از دولتهای تحت ستم ۴۰۳

۳- جواز اخذ جزیه ۴۰۳

۴- ارتباط با کفار و بیگانگان ۴۰۵

فصل پنجم: آئین دادرسی (اصول محاکمات و ادله اثبات دعوی) ۴۲۴

الف) قضاوت ۴۲۴

۱- شرایط قاضی ۴۲۴

۲- وظیفه قضات ۴۲۷

ب) صلاحیت قانون و محاکم ۴۳۱

ص: ۱۳

- ۱- منع مراجعه به دادگاه بیگانه ۴۳۱
- ۲- کیفر مجرم بر اساس قانون کشور متبوع او ۴۳۱
- ۳- صلاحیت کیفری جهانی در برخی جرایم ۴۳۱
- ۴- شیوه های حل و فصل غیر قضایی ۴۳۲
- ج) قواعد رسیدگی به دعاوی ۴۳۵
  - ۱- منع کتمان حق ۴۳۵
  - ۲- حجیت ظاهر ۴۳۶
  - ۳- عدم اطاله دادرسی ۴۳۷
  - ۴- اصل تناظر و حق دفاع (محاكمه قبل از صدور حکم) ۴۳۸
  - ۵- عدم صدور حکم از روی ظن ۴۴۰
  - ۶- توجه به سوابق متهم ۴۴۱
  - ۷- اخذ وثیقه و کفیل ۴۴۲
  - ۸- سعی در کشف حقیقت ۴۴۲
  - ۹- تفهیم اتهام و ارائه ادله به مجرم ۴۴۴
  - ۱۰- لزوم جمع آوری ادله ۴۴۷
  - ۱۱- توجه به ادله صحیح و پرهیز از استدلال نادرست ۴۴۸
  - ۱۲- اعاده حیثیت ۴۵۰
  - ۱۳- لزوم ارایه اطلاعات دقیق در دادگاه ۴۵۰
  - ۱۴- لزوم پرهیز از کاربرد کلمات دوپهلوی ۴۵۰
  - ۱۵- علنی بودن جلسات و اجرای مجازات ۴۵۱

۱۶- قداست قضاوت ۴۵۱

(د) نظام حاکم بر ادله ۴۵۲

۱- اقرار ۴۵۲

ص: ۱۴

۲- شهادت ۴۵۴

۳- قسم ۴۶۳

۴- سند ۴۶۷

۴- اعتبار کارشناسی ۴۷۰

۵- اعتبار تحقیق محلی ۴۷۰

۶- قرعه ۴۷۱

فصل ششم: حقوق بشر و شهروندی و تکالیف شهروندان ۴۷۳

الف) حقوق انسان ها ۴۷۳

۱- حقوق نوع بشر ۴۷۳

۲- حقوق اقشار خاص ۵۰۷

۳- سایر حقوق ۵۲۵

ب) تکالیف شهروندان ۵۲۶

۱- در برابر حکومت ۵۲۶

۲- در برابر خداوند ۵۲۸

۳- در برابر سایر شهروندان ۵۲۸

فصل هفتم: قواعد حقوقی ۵۳۱

الف- قواعد مدنی ۵۳۱

۱- لاضرر ۵۳۱

۲- اصالة الصحة ۵۳۴

۳- اصالة اللزوم ۵۳۵

۴- لاجرچ ۵۳۹

۵- احسان ۵۴۱

۶- اصل حسن نیت ۵۴۲

ص: ۱۵



۷- اکل مال به باطل ۵۴۳

۸- قوه قاهره (فورس مازور) ۵۴۴

ب) قواعد جزایی ۵۴۶

۱- حرمت جان مسلمان ۵۴۶

۲- تناسب کیفر و جرم ۵۴۷

۳- قبح عقاب بلا بیان ۵۵۷

۴- شخصی بودن مجازاتها ۵۶۷

۵- فردی کردن مجازاتها ۵۷۲

۶- اضطرار ۵۷۴

۷- اکراه ۵۷۹

۸- امر آمر قانونی ۵۸۰

۹- جهل و ناآگاهی به قانون ۵۸۲

۱۰- جب ۵۸۳

ج- قواعد قضایی ۵۸۴

۱- عطف بما سبق نشدن قوانین ۵۸۴

۲- قاعده حجیت اقرار ۵۸۶

۳- عدم اجتهاد در مقابل نص ۵۸۶

۴- عدم حجیت ظن ۵۸۸

۵- لزوم حکم بر اساس ظواهر ۵۸۹

۶- منع قیاس باطل ۵۹۰

د) قواعد حقوقی ۵۹۱

۱- نفی سبیل ۵۹۱

۲- اهم و مهم (تقدیم اهم بر مهم) ۵۹۴

ص: ۱۶

۳- مقابله به مثل ۶۰۰

۴- منع تکلیف مالایطاق ۶۰۱

۵- اصل حلیت ۶۰۳

۶- اصل اباحه ۶۰۵

۷- قاعده عدالت ۶۰۷

فهرست ها (فهرست تفصیلی، فهرست آیات، فهرست منابع) ۶۸۵

ص: ۱۷

قرآن کریم، خود را با تعبیری چون «نور»، «برهان»، «تبیان»، «ذکر»، «موعظه» و «احسن‌الحديث» معرفی می‌کند و تدبر در آن را لازم و عدم تأمل در آن را نشانه مهر خوردن بر قلوب آدمیان دانسته است؛ «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (۱).

در این کتاب مقدس علت شکایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز قیامت، مهجور کردن قرآن بیان شده است: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (۲).

قرآن و سنت اهل بیت (علیهم‌السلام) تنها منابع قابل اعتماد برای هدایت جامعه بشری هستند. قرآن کریم خود را «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۳) معرفی می‌کند. اما با این حال روز به روز موج لیبرالیسم هرچه بیشتر خود را در عرصه علوم انسانی کشور نمایان می‌سازد. در برخی از دانشکده‌های مرتبط با علوم انسانی، بسیاری از معارف این دو گنج عظیم زیر سؤال می‌رود، ولی اندک کسی خود را پاسخگوی شبهات مطرح شده می‌داند. با مشاهده وضع مذکور، اهتمام مؤلف بر پژوهش در عرصه حقوق در قرآن کریم و عترت اهل بیت قرار گرفت. در گام اول بررسی سیمای حقوق در قرآن انجام پذیرفت که حاصل آن اثر پیش‌رو است.

ص: ۱۸

---

۱- ۱. محمد/۲۴ [۱].

۲- ۲. فرقان/۳۰ [۲].

۳- ۳. نحل/۸۹ [۳].

مهم ترین ویژگی های این اثر عبارت است از:

۱- برای احصای پیام های حقوقی قرآن، رویکرد «تدبر در قرآن» علاوه بر «تفسیر قرآن» مد نظر قرار گرفته است و لذا آیات حقوقی قرآن در این مجموعه، منحصر به پانصد آیه معروف به «آیات الاحکام» نیست؛ بلکه آیات فراوان دیگری نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

۲- در تدوین این اثر، ارائه یک طبقه بندی منظم و منطقی و با جامعیت نسبی پیرامون نکات حقوقی قرآن مد نظر بوده است.

۳- جستجو و کنکاش در کتب تفسیری و سایر کتب مربوط در این زمینه، یک جستجوی ماشینی (جست و جوی کلیدواژه ای توسط رایانه) نبوده بلکه یک جستجوی اصطلاحاً چشمی بوده و کتب مربوط به دقت مورد مطالعه قرار گرفته و نکات مربوط به این صورت گزینش شده است.

۴- در صورتی که آیه ای به دو یا چند موضوع اشاره داشته باشد، آیه مربوط به نکته مد نظر در هر قسمت آورده شده است.

۵- عمده تأکید این کتاب بر نکات مورد اشاره در تفسیر نور است؛ اما جهت ارائه یک مجموعه با جامعیت نسبی، در برخی موارد دارای ابهام، از تفاسیر دیگری چون نمونه و المیزان استفاده شده است. در عین حال از نکات استفاده شده از آیات قرآن در کتب حقوقی نیز غفلت نشده است و از آنها نیز استفاده شده است.

۶- در مواردی که عبارات استفاده شده در تفسیر نور «غیرحقوقی» بودند، حتی الامکان سعی شده است «واژه های حقوقی» جایگزین آن گردد.

۷- مجموعه حاضر تحت نظارت حجت الاسلام و المسلمین قرائتی و با مشاوره های دکتر میرمحمدصادقی انجام پذیرفته است. حجت الاسلام و المسلمین قرائتی با ارائه نظرات و تشویق های خود و دکتر میرمحمدصادقی با مطالعه دقیق اثر و ارائه نظرات کارشناسی خود، کمک شایانی را به این جانب نمودند.

۱- مواردی که با ستاره \* متمایز گردیده است، از تفسیر نور و مواردی که با علامت لوزی V مشخص شده است از سایر منابع استفاده شده است. استنباطات نگارنده نیز در قسمت اخیر آورده شده است.

۲- در مقابل هر نکته حقوقی، قسمتی از آیه که نشانگر نحوه استنباط آن نکته، از آن آیه است، بیان شده است. در مواردی که تعدادی از آیات به یک نکته اشاره می‌کنند جهت جلوگیری از تکرار زاید آن نکته، ابتدا توضیحی در خصوص آن بیان شده و در ادامه آیات مدنظر ذکر شده است.

۳- برای کثیری از نکات ذکر شده امکان آوردن شاهد مثال قانونی وجود داشت ولی به دلایلی از جمله جلوگیری از حجیم شدن کتاب و در حال تغییر بودن برخی از قوانین در حال حاضر، این امر در این اثر صورت نپذیرفت.

۴- مجموعه حاضر درصدد تبیین احکام حقوقی قرآن است. بدیهی است که در زمینه فلسفه حقوق نیز نکات فراوانی از این کتاب مقدس قابل استنباط است که نیازمند انجام پژوهشی جداگانه است. لذا این اثر ناظر به احکام حقوقی و دارای هفت فصل به شرح زیر است:

فصل اول: حقوق خصوصی

فصل دوم: حقوق جزا و جرم شناسی

فصل سوم: حقوق عمومی

فصل چهارم: حقوق بین‌الملل

فصل پنجم: آئین دادرسی (اصول محاکمات و ادله اثبات دعوی)

فصل ششم: حقوق بشر و شهروندی و تکالیف شهروندان

فصل هفتم: قواعد حقوقی

در زمینه آیات حقوقی قرآن، چند کتاب دیگر نیز منتشر شده است؛ از جمله کتاب قرآن و حقوق که توسط انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به انجام رسیده است

و کتاب تبیان حقوق (پژوهشنامه قرآنی حقوق) که در سه جلد توسط انتشارات دادگستر منتشر شده است. ویژگی اثر پیش رو نسبت به سایر آثار منتشر شده، علاوه بر نکات فراوان استنباط شده و توضیح و تبیین هر آیه به صورت جداگانه، در ارائه یک طبقه‌بندی منظم و منطقی در این خصوص است که فهرست اجمالی و تفصیلی این کتاب کاملاً بیانگر این رویکرد است.

بی شک این اثر مبرای از اشکال نیست. لذا از تمامی صاحب نظران تقاضا می شود که این ایرادات را متذکر شده و موجبات غنای هر چه بیشتر این اثر را فراهم آورند. در پایان لازم می دانم از مشاوره ها و حمایت های علمی و معنوی حجت الاسلام و المسلمین قرائتی و نظرات ارزشمند جناب آقای دکتر میرمحمدصادقی کمال قدردانی را نمایم. همچنین لازم است از تلاش های آقایان میثم صداقت زاده، سید محمدهادی راجی، حجت مبین، مهدی اسماعیل پور و علی زمانیان جهرمی که در جریان کار از نظرات و تلاش های آنان بهره ها بردم تشکر نمایم. إن شاء الله این کار مورد قبول حضرت حق واقع شده و گامی هر چند کوچک در راستای مهجوریت زدایی از قرآن و حرکت به سمت حقوق اسلامی باشد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

دوستدار بندگان خدا

مجتبی جاویدی

رجب المرجب ۱۴۳۰ / تابستان ۱۳۸۹

ص: ۲۱

## فصل اول : حقوق خصوصی

اشاره

ص: ۱



۱-۱ بلوغ و رشد

«وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (۱)

و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سن بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشدی (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید.

\* برای در اختیار داشتن سرمایه، علاوه بر بلوغ جنسی، بلوغ اقتصادی و اجتماعی هم لازم است. «اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً» (۲)

\* در سپردن اموال یتیم به او، حدس و گمان کافی نیست. باید اطمینان به رشد وجود داشته باشد. «آنستم منهم رشداً»

«وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» (۳)

و به مال یتیم، جز به بهترین راه (که به نفع یتیم باشد) نزدیک نشوید، تا آنکه به حد بلوغ و رشدش برسد. (که آن گاه اموالش را به او بر می گردانید).

\* زمان واگذاری مال یتیم به خود او وقتی است که به بلوغ فکری، اقتصادی و جسمی برسد. «حتی یبلغ اشده»

ص: ۲

۱- (نساء، ۶)

۲- ۱. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مراد از «آنستم رشداً» این است که بتواند مال خود را حفظ کند. (قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۴۵).

۳- (اسراء، ۳۴)

۷ از این آیه، ممنوعیت مداخله در اموال یتیمان صغیر از سوی سایر افراد، قبل از رسیدن به سن بلوغ و احراز رشد قابل استنباط است.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! باید بردگانی که مالکشان هستید و کسانی از شما که به سن بلوغ و احتلام نرسیده اند در سه وقت از شما (برای ورود به اتاق) اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و نیمروز، هنگامی که لباس از تن بیرون می کنید، و بعد از نماز عشا. این سه وقت هنگام خلوت شماست.

\* شخص صغیر در حدی که قابلیت فهم و ادراک دارد می تواند مخاطب امر و نهی قرار گیرد. بنابراین صغیر ممیز دارای درجاتی از مسئولیت است. «لیستأذنکم ... الذین لم یبلغوا الحلم»

«وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (۲)

و هر گاه کودکان شما به حد بلوغ رسیدند، پس باید همانند بزرگسالانی که قبلاً بالغ شده اند، (در همه وقت) اجازه (ورود) بگیرند.

\* احتلام مرز رسیدن به بلوغ شرعی است. «بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ»

«وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا» (۳)

چون موسی نیرومند شد و کامل گردید، به او حکمت و دانش عطا کردیم.

۷ «اشد» از ماده شدت به معنی نیرومند شدن است، و «استوی» از ماده «استواء» به معنی کمال خلقت و اعتدال آن است. در اینکه میان این دو چه تفاوتی است، مفسران گفتگوهای مختلفی دارند: بعضی «بلوغ اشد» را به معنی کمال جسمی، و «استواء» را به معنی عقلی و فکری دانسته اند.

بعضی گفته اند «بلوغ اشد» آن است که انسان از نظر قوای جسمانی به سر حد کمال برسد که غالباً در سن ۱۸ سالگی است، و «استواء» همان اعتدال و استقرار در امر حیات و زندگی است که غالباً بعد از کمال نیروی جسمانی حاصل می شود. در

ص: ۳

۱- (نور، ۵۸)

۲- (نور، ۵۹)

۳- (قصص، ۱۴)

حدیثی از امام صادق (علیه السلام) که در کتاب معانی الاخبار نقل شده چنین آمده است: اشد، ۱۸ سالگی است، و استواء زمانی است که محاسن بیرون آید. در میان این تعبیرات

تفاوت زیادی نیست، و از مجموعه آن با توجه به معنی لغوی این دو واژه، تکامل نیروهای جسمی و فکری و روحی استفاده می شود. (۱)

\* بلوغ واقعی تنها به رشد جسمی و نیروی جنسی نیست، بلکه به کمال فکر و عقل نیز وابسته است. «و لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى»

۱-۲ ولایت بر مال سفیه

«فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيَمِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ»

(۲)

و اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف و یا (به جهت لال بودن) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (بجای او) با رعایت عدالت (مدت و مقدار بدهی را) املا کند.

\* اگر بدهکار، سفیه، ضعیف، ناتوان، یا گنگ و لال باشد، سرپرست و ولی او باید متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد. «فان كان الذي عليه الحق سفياً او ضعيفاً... فليمل وليه»

\* سفیهان و ناتوانان در مناسبات اجتماعی، نیازمند ولی هستند. «فليمل وليه»

۷ اقدامات ولی یا قیم بایستی با رعایت عدالت و مصلحت مولی علیه باشد و گرنه باطل است. «فَلْيَمِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ»

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (۳)

و اموال خود را که خداوند وسیله ی برپایی زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان ندهید.

در این آیه سؤال این است که اگر آیه در مورد اموال یتیمان است چرا «اموالکم» (ثروتهای شما) می گوید: نه، «اموالهم» (ثروتهای آنان)؟ ممکن است نکته این تعبیر، بیان این مسئله مهم اجتماعی و اقتصادی باشد که اسلام همه افراد جامعه را یکی

ص: ۴



می‌داند، بطوری که مصلحت و منفعت یک فرد نمی‌تواند از منافع جدا باشد، همچنین

۷ زیان یک فرد عین زیان یک جامعه است. بنابراین به خاطر همین موضوع به جای «ضمیر غائب» «ضمیر مخاطب» قرار داده شده، یعنی این اموال در حقیقت فقط متعلق به ایتام نیست، بلکه به شما هم مربوط است، و اگر زیانی به آن متوجه شود بطور غیر مستقیم متوجه شما شده است، لذا در نگهداری آن باید مراقبت کامل داشته باشید (۱). به عبارت دیگر حاکم شدن سفیه حتی بر اموال خود، ضربه‌ی اقتصادی به جامعه است و جامعه نسبت به اموال شخصی افراد حق دارد.

\* اگر تفسیر فوق پذیرفته شود از این آیه چنین استنباط می‌شود که تصرف سفیه در مال خود ممنوع است. «لا تَوَاتُوا السُّفَهَاءَ»

۷ درباره این تعبیر تفسیر دیگری هم هست و آن اینکه مقصود از اموالکم اموال خود سرپرستان است نه اموال یتیمان، یعنی اگر شما می‌خواهید به افراد یتیم که هنوز رشد کافی نیافته‌اند کمک کنید شاید تحت تاثیر عواطف حساب نشده اموالی بدست آن‌ها بسپارید و آن‌ها را به کارهایی بگمارید که از آن‌ها ساخته نیست، بلکه به جای این کار غیر عاقلانه بهتر این است که غذا و لباس و مسکن آن‌ها را تامین کنید تا بالغ و رشید شوند. (۲)

۷ اگر تفسیر دوم پذیرفته شود، از این آیه این نکته استنباط می‌شود که سفیهان اهلیت تسلط و تصرف در اموال دیگران را هم ندارند.

ص: ۵

---

۱- ۱. همان، ج ۳، ص ۲۶۹.

۲- ۲. همان.

«ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً»

(۱)

آنان (فرزند خواندگان) را به نام پدرانشان بخوانید، که این نزد خداوند عادلانه تر است، پس اگر پدرانشان را نمی شناسید، آنان برادران دینی و موالی شما هستند و در آنچه (پیش از این) خطا کردید (و پسر خواندگان را فرزند خود دانستید) گناهی بر شما نیست، ولی در آنچه دل هایتان قصد و عمد داشته (مسئولید) و خداوند آمرزنده ی مهربان است.

\* رابطه ی نسبی افراد را با پدران واقعی شان باید حفظ کرد. در شناسنامه ی افراد باید نام پدرشان باشد. «ادعوهم لآبائهم»

\* تغییر آگاهانه ی شناسنامه ها و نسب ها جرم است. «و لکن ما تعمدت قلوبکم»

۷ فرزندخواندگی رابطه نسبی یا سببی ایجاد نمی کند. «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ»

## ب) اموال و مالکیت

### مالکیت حقیقی از آن خدا

\* با توجه به آیاتی از جمله آیات زیر، مالکیت انسانها اعتباری است و مالکیت حقیقی از آن خداوند متعال است:

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (۲)

و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خداست و بازگشت همه امور تنها به سوی خداست.

«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (۳)

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست.

ص: ۶

۱- (احزاب، ۵)

۲- (آل عمران، ۱۰۹)

۳- (بقره، ۲۵۵)

«ءَامِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَاَنْفِقُوْا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُّسْتَخْلِفِيْنَ فِيْهِ فَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا مِنْكُمْ وَاَنْفَقُوْا لَهُمْ اَجْرٌ كَبِيْرٌ» (۱)

به خدا و پیامبرش ایمان آورید و از آنچه شما را در (استفاده از) آن جانشین قرار داد، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورند و انفاق کنند برایشان پاداشی بزرگ است.

\* شاهد مثال: «مِمَّا جَعَلَكُمْ مُّسْتَخْلِفِيْنَ فِيْهِ»

### مالکیت، حق طبیعی افراد

«قَالُوْا اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرَانِ يُّرِيْدَانِ اَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ اَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا» (۲)

(فرعونیان) گفتند: همانا این دو (موسی و هارون) قطعاً جادوگرند (که) می خواهند با سحرشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند.

\* مالکیت یک خواسته غریزی و طبیعی است و انسان ها با مخالف آن مبارزه می کنند. «یخرجکم من ارضکم»

«يُرِيْدُ اَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ اَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُوْنَ» (۳)

او می خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان آواره کند، پس چه رأی و دستور می دهید؟

\* وطن دوستی و انگیزه ی مالکیت، از غرایز انسان هاست و فرعون برای تحریک مردم علیه موسی این دو سوژه را بهانه قرار داد و گفت: او شما را آواره و مالکیت شما را لغو خواهد کرد. «یخرجکم من ارضکم»

### پذیرش اصل مالکیت خصوصی در اسلام و احترام به آن

«اِنْ تُبْتِغُوْا فَلَکُمْ رُؤُسُ اَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُوْنَ وَلَا تُظْلَمُوْنَ» (۴)

پس اگر چنین نکرديد، (بدانید که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه های شما از آن خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

\* برای نجات محرومان، اصل مالکیت مردم را نباید نادیده گرفت. مالکیت خصوصی در اسلام پذیرفته شده است. «فلکم رؤس اموالکم»

ص: ۷

۱- (حدید، ۷)

۲- (طه، ۶۳)

۳- (شعراء، ۳۵)





«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت یکدیگر باشد.

\* مالکیت فردی محترم است و تصرف در اموال دیگران، جز از راه معاملات صحیح و بر اساس رضایت حرام است. «لا تأکلوا... الا... تجاره عن تراض»

۷ اصل بر ممنوعیت تصرف در اموال دیگران است و وجود معامله ناقله صحیح باید به اثبات برسد.

۷ انتقال مالکیت باید از طریق تجارت (معامله - عقود) باشد.

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ» (۲)

از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را (از بخل و دنیاپرستی) پاک سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست (و دعا کن).

\* اسلام مالکیت خصوصی را می پذیرد. «اموالهم»

«أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ» (۳)

آیا ندیدند که ما از آن چه با قدرت خود به عمل آوردیم برای آنان چهارپایانی آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟

\* اصل مالکیت مورد قبول اسلام است. «فهم لها مالکون»

«قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نِعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ» (۴)

(داود) گفت: حقا که او با درخواست افزودن میش تو به میش های خودش به تو ستم کرده است.

\* انسان می تواند مالک اموال زیاد باشد. حضرت داود از داشتن ۹۹ میش انتقاد نکرد، بلکه به خیال خود از افزون طلبی برادر انتقاد کرد. «لقد ظلمک...»

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۵)

ص: ۸

۱- (نساء، ۲۹)

۲- (توبه، ۱۰۳)

۳- (یس، ۷۱)

٤- (ص، ٢٤)

٥- (بقره، ١٨٨)

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خودتان نخورید و اموال را به (عنوان رشوه، به کیسه) حاکمان و قاضی ها سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خود می دانید (که خلاف می کنید).

\* اسلام مالکیت خصوصی را به رسمیت می شناسد و مردم را مالک اموالشان می داند. «اموال الناس»

### مالکیت عمومی

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» (۱)

(ای پیامبر!) از تو درباره ی انفال (غنائم جنگی و اموال عمومی) می پرسند (که از آن کیست؟) بگو: انفال، از آن خدا و پیامبر است.

\* مالکیت اموال عمومی برای خداوند است، پس باید در دست پیامبر و حاکم اسلامی قرار گیرد. «قل الانفال لله و الرسول»

### حق مالکیت زن

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ» (۲)

و مهر و کابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدهید.

\* زن مالک مهریه ی خود است. پدر و بستگان زن، حق گرفتن مهریه ی او را برای خود ندارند. (۳) «آتوا النساء صدقاتهن»

«وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ فِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا» (۴)

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید.

\* زن حق مالکیت دارد و مهریه باید بی کم و کاست به او تحویل شود. «فلا تأخذوا منه شيئا»

ص: ۹

۱- (انفال، ۱)

۲- (نساء، ۴)

۳- ۱. چون در جاهلیت و بعضی اقوام، مهریه زن را پدر یا بستگان می گرفتند، قرآن ابتدا نام گیرنده را برد و فرمود: «وَأَتُوا النِّسَاءَ» مهریه را به خود زن بدهید و فرمود: «وَأَتُوا صَدَقَاتِ النِّسَاءِ» مهریه زنان را بپردازید، تا گیرنده هر که بتواند باشد.

۴- (نساء، ۲۰)

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (۱)

برای مردان از آنچه بدست آورده اند بهره ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده اند بهره ای می باشد.

\* هر یک از زن و مرد نسبت به دستاوردهای خود به طور مساوی مالکند. «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ، لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ»

«وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا» (۲)

و درباره ی (ارث) زنان از تو فتوی می خواهند، بگو: خدا درباره آنها به شما فتوی می دهد، و آیه های قرآن که بر شما تلاوت می شود، درباره ی زنان یتیم که حقیقتاً را نمی دهید و می خواهید به ازدواجشان در آورید و کودکانی که مستضعفند (به شما فتوی می دهد) که با یتیمان به انصاف رفتار کنید و هر کار نیکی انجام دهید، خدا از آن آگاه است.

\* خدا زنان را مالک دانسته و برایشان بهره ای از ارث قرار داده است. «کتب لهن»

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» (۳)

و (ازدواج با) زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار، و نه دوست گیرنده ی پنهانی (و نامشروع).

\* زن چه مسلمان و چه غیر مسلمان حق مالکیت دارد. «أجورهن»

۷ زن غیر مسلمان هم حق دارد مهریه بگیرد. «مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»

«وَالَّذِينَ يُبَيِّدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخْوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطُّفُلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» (۴)

ص: ۱۰

۱- (نساء، ۳۲)

۲- (نساء، ۱۲۷)

۳- (مائده، ۵)

۴- (نور، ۳۱)

و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر خود، یا پدر خود یا پدرشوهر خود، یا پسر خود، یا پسر شوهر خود (که از همسر دیگر است) یا برادر خود، یا پسر برادر خود، یا پسر خواهر خود، یا زنان (هم کیش) خود، یا آنچه را مالک شده اند (از کنیز و برده)، یا مردان خدمتگزار که تمایل جنسی ندارند، یا کودکانی که (به سن تمیز نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاه نیستند.

\* زن حق مالکیت دارد. «ملکت ایمانهن»

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَائِضِينَ وَالْخَائِضَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (۱)

همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان مطیع خدا و زنان مطیع خدا، و مردان راستگو و زنان راستگو، و مردان شکيبا و زنان شکيبا، و مردان فروتن و زنان فروتن، و مردان انفاق گر و زنان انفاق گر، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را بسیار یاد می کنند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای (همه ی) آنان آمرزش و پاداشی گرانقدر و بزرگ آماده کرده است.

\* زن نیز مثل مرد اهلیت کامل دارد تا جایی که می تواند اموال خود را ببخشد. «المتصدِّقین و المتصدِّقات»

ص: ۱۱

## ۱-۶ مالکیت بردگان

«وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (۱)

و هر کس از شما، که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزاد باایمان ازدواج کند، پس از کنیزان با ایمانی که شما مالک آنید، (به زنی بگیرد) و خداوند به ایمان شما داناتر است. همه از یکدیگرید، پس (نگویید: که من آزادم و تو کنیز. و) با اذن صاحبانشان آن کنیزان را به همسری در آورید و مهریه نیکو و به طور شایسته به آنان بدهید.

\* مهریه را باید به خود کنیز داد. حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان باید مراعات شود. «آتوهن أجورهن»

۷ باید مهر متناسب و شایسته ای برای کنیزان قرار داد، و آن را به خود آنان داد، یعنی «مالک مهر» خود کنیزان خواهند بود، اگر چه جمعی از مفسران معتقدند که آیه محذوفی دارد و در اصل «آتوا مالکهن اجورهن»: «مهر آنها را به مالکان آنها پردازید» بوده است، ولی این تفسیر با ظاهر آیه موافق نیست اگر چه بعضی از روایات آن را تایید می کند. ضمناً از ظاهر آیه استفاده می شود که بردگان نیز می توانند مالک اموالی گردند که از طرق مشروع به آن دست یافته اند. (۲)

## ۲-۶ مالکیت کودکان

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» (۳)

و به مال یتیم، جز به بهترین راه (که به نفع یتیم باشد) نزدیک نشوید، تا آنکه به حد بلوغ و رشدش برسد.

ص: ۱۲

۱- (نساء، ۲۵)

۲- ۱. مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۳، ص ۳۴۹.

۳- (اسراء، ۳۴)

\* کودکان حق مالکیت دارند. «مال الیتیم»

۷ مداخله در خصوص اموال کودک یتیم بایستی صرفاً به مصلحت او و تبدیل به احسن باشد. «إِلَّا بِالتَّيِّبِ هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ»

«وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ» (۱)

و امّا آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای آن دو بود و پدرشان مردی صالح بود. پس پروردگارت اراده کرد که آن دو به حدّ رشد (و بلوغ) خود برسند و گنج خویش را که رحمتی از سوی پروردگارت بود استخراج کنند.

\* کودک نابالغ نیز می تواند مالک اموال باشد (حق تمتع)، اما شرط تصرف در اموال (حق استیفاء)، توانمندی و رشد است. «کنز لهما، حتی یبلغا اشدهما»

۳-۶ مالکیت کفار

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاِمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُنَّ مَّا أَنفَقُوا» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهر کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خدا به ایمان آنان آگاه تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفار باز نگردانید، نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان حلال و آنچه را که شوهران کافر (برای این زنان) پرداخت کرده اند (از قبیل مهریه) به آنان بپردازید.

\* حق مالکیت و حقوق مالی کفار غیر حربی محفوظ است. «اتوهم ما انفقوا»

### اسباب مالکیت

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ فَإِنْ طَبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (۳)

ص: ۱۳

۱- (کهف، ۸۲)

۲- (ممتحنه، ۱۰)

۳- (نساء، ۴)

و مهر و کابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدهید و اگر با میل و رغبت خویش چیزی از آن را به شما بخشیدند، آن را حلال و گوارا مصرف کنید.

\* مهر و هبه از اسباب مالکیت است. «صدقاتهنّ، فأن طبن لكم عن شیء»

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا»  
(۱)

برای مردان، از آنچه پدر و مادر و نزدیکان، (پس از مرگ) بر جای گذاشته اند سهمی است، و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته اند، سهمی است، خواه (مقدار مال) کم باشد یا زیاد، سهمی معین و مقرر است.

\* ارث از اسباب مالکیت است. «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث برید.

\* بر خلاف سنت جاهلیت، که گاهی زن نیز به ارث برده می شد، تنها اموال قابل ارث بردن است و همسر متوفی، ارث کسی نیست. انسان نمی تواند موضوع مالکیت و ارث بری باشد.

### تصرف در اموال (اهلیت استیفا)

۱-۸ مطلق نبودن حق تصرف در اموال

«وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (آل عمران، ۱۸۰)

و کسانی که نسبت به (انفاق) آنچه خداوند از فضلش به آنان داده، بخل می ورزند، گمان نکنند که (این بخل) برای آنان بهتر است، بلکه آن برایشان بدتر است. به زودی آنچه را که بخل کرده اند در روز قیامت، (به صورت) طوقی بر گردنشان آویخته می شود. و میراث آسمان ها و زمین مخصوص خداست و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

ص: ۱۴

۱- (نساء، ۷)

۲- (نساء، ۱۹)



\* انسان در تصرف اموال خود به طور کامل آزاد نیست. «سیطوقون ما بخلوا»

۷ تصرف انسان در اموال خود بر اساس قواعد اخلاقی نیز محدود می‌شود.

«وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (۱)

و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سن بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشدی (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید.

\* مالکیت همواره همراه با جواز تصرف نیست. یتیم مالک هست، اما تا رشد نیابد، حق تصرف ندارد. «فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا»

۷ اصل بر عدم رشد است. اهلیت تصرف منوط به احراز رشد است. «فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان، (با سوء استفاده از موقعیت خود)، اموال مردم را به ناحق می‌خورند و آنان را از راه خدا باز می‌دارند. و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده!

\* در اسلام محدودیتی برای سرمایه نیست، اما راه تحصیل آن شروطی دارد و زراندوزی و بد مصرف کردن ثروت حرام است. «الذین یکنزون... و لاینفقونها فی سبیل الله»

۷ تصرف در اموال غیر به باطل مستوجب عقاب است. تصرف فقط در مال خود جایز است. «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

«قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ»

(۳)

ص: ۱۵

۱- (نساء، ۶)

۲- (توبه، ۳۴)

۳- (هود، ۸۷)

(امّا مردم مدین در جواب) گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می دهد که (به ما بگویی) آنچه را که پدرانمان می پرستیدند رها کنیم؟ (و) یا اینکه (نتوانیم) آن گونه که خود می خواهیم، در اموالمان تصرف کنیم؟!

\* مالکیت بر چیزی دلیل جواز بر هر نوع مصرف کردن آن نیست. در قوانین شعیب، قانون کنترل مصرف وجود داشته است. «ترک... ان نفعل فی اموالنا ما نشاء»

«وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ» (۱)

و امّا آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای آن دو بود و پدرشان مردی صالح بود. پس پروردگارت اراده کرد که آن دو به حدّ رشد (و بلوغ) خود برسند و گنج خویش را که رحمتی از سوی پروردگارت بود استخراج کنند.

\* کودک نابالغ نیز می تواند مالک باشد، اما شرط تصرف در اموال، توانمندی و رشد است. «کنز لهما، حتی یبلغا اشدّهما»

«لَيْسَ عَلَى الْمَاعُمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَاعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ أَيْمَانُهُمْ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا» (۲)

بر نابینا و لنگ و بیمار و بر خود شما ایرادی نیست که بخورید از خانه های خود یا خانه های پدرانتان یا خانه های مادرانتان یا خانه های برادرانتان یا خانه های خواهرانتان یا خانه های عموهایتان یا خانه های عمه هایتان یا خانه های دایی هایتان یا خانه های خاله هایتان یا آن خانه هایی که کلیدهایش را در اختیار دارید یا خانه های دوستانتان. بر شما باکی نیست که به طور دسته جمعی یا پراکنده (و تنها) بخورید.

۷ برای افرادی که در شرایط خاص قرار می گیرند (شرایط اضطراری) تصرف در مال غیر به حد ضرورت جایز است.

۷ آیه بیانگر اعتبار حقوقی اذن فحوی است. (خانه فردی که با او دوست هستید یا کلید خانه اش را دارید.)

ص: ۱۶

۱- (کهف، ۸۲)

۲- (نور، ۶۱)

\* این آیه تنها درباره ی غذا خوردن است، ولی تصرّفات دیگر در مال دیگران مشروط به گرفتن اجازه است. (۱)

و خوردن غذا از خانه های یازده گانه، باید طبیعی و به دور از اسراف و تبذیر باشد.

\* قرائن محکم و اطمینان عقلایی برای جواز مصرف کافی است. به عنوان مثال دادن کلید خانه، نشان رضایت است. «ملکتکم مفاتحه او صدیقکم»

«فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ» (۲)

(اکنون که دانستی توسعه ی رزق به دست خداست)، پس حقّ خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را ادا کن.

\* مالک اموال خداوند است، لذا موارد مصرف مال را هم باید خداوند مشخص کند. «فَاتِ»

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (۳)

و آنان که در اموالشان حقّی است معلوم. برای افراد سائل و محروم.

\* نیازمندان در اموال توانگران دارای حق و شریکند. «حقّ معلوم للسائل والمحروم» (۴)

۷ انفاق به نیازمند «حق» است و شاید بتوان آن را از مصادیق حقّ طبیعی دانست، زیرا ضمانت اجرای دنیوی ندارد، ولی در صورت ایفاء از جانب مدیون قابل استرداد و رجوع نیست. (صدقه)

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوَىٰ لَهُمْ» (۵)

و کسانی که کفر ورزیدند (از زندگی دنیا) بهره می گیرند و همان گونه که چهارپایان می خورند می خورند، و (سرانجام) آتش جایگاه آنهاست.

ص: ۱۷

---

۱- ۱. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مراد از خوردن در آیه خوردن خرما، نان و خورش است نه غیر آن (قرائتی، محسن، همان، ج ۸، ص ۲۱۳).

۲- (روم، ۳۸)

۳- (معارج، ۲۴ و ۲۵)

۴- ۱. از امام صادق (علیه السلام) درباره «حقّ معلوم» سؤال شد، فرمود: این حق غیر از زکات واجب است و مراد آن است که خداوند به انسان ثروتی داده و او بخشی از آن را جدا کرده و با آن صله رحم می کند و مشقّت را از خویشان خود بر می دارد (عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چهارم،

١٤١٥ ق، ج ٥، ص ٤١٧).

٥- (محمّد، ١٢)

\* بهره‌گیری و کامیابی صرفاً در چهارچوب مقررات الهی جایز است. در این آیه کامیابی‌های حیوان‌گونه مورد انتقاد واقع شده است. «یاکلون کما تأکل الانعام»

۲-۸ جواز محدود شدن مالکیت در راستای منافع عمومی

«وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ» (۱)

و ما این‌گونه به یوسف در آن سرزمین، مکت و قدرت دادیم که در آن هر جا که خواهد قرار گیرد (و تصرف کند).

\* حکومت‌ها در شرایط بحرانی کشور می‌توانند آزادی مردم را در تصرف اموال و املاک خویش محدود ساخته و آنان را به سمت مصالح همگانی سوق دهند. «یتبوء منها حیث یشاء»

### حق ایتام و محرومان در اموال دیگران

«فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ اِئْتِ السَّبِيلَ» (۲)

(دانستی که توسعه رزق بدست خداست، پس حق خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را ادا کن.

\* محرومان در مال اغنیا حق دارند و در پرداخت حقتشان نباید بر آنان منت گزارد. «حقه»

«لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (۳)

برای مردان از آنچه بدست آورده اند بهره‌ای و برای زنان از آنچه کسب کرده اند بهره‌ای می‌باشد.

\* انسان، تنها مالک بخشی از دست رنج خود است. «مما اکتسبوا» بخش دیگر آن، سهم فقرا و حکومت اسلامی است.

ص: ۱۸

۱- (یوسف، ۵۶)

۲- (روم، ۳۸)

۳- (نساء، ۳۲)

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۱)

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خودتان نخورید و اموال را به (عنوان رشوه، به کیسه) حاکمان و قاضی ها سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خود می دانید (که خلاف می کنید).

\* طریقه حصول مالکیت باید صحیح باشد، مثل حیازت، تجارت، زراعت، صنعت، ارث، هدیه و امثال آن، ولی تصرف از طریق باطل ایجاد مالکیت نمی کند. «لا تاكلوا اموال الناس بالباطل»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از (مطالبات) ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید.

\* رباخوار مالک بهره نمی شود و اسلام سود ربوی را به رسمیت نمی شناسد. «ذروا ما بقى من الربا»

«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (۳)

پس اگر چنین نکردید، (بدانید که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه های شما از آن خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

\* رباخوار تنها مالک اصل مال است، نه بهره آن. «فلکم رؤس اموالکم»

## لزوم تعدیل و گردش ثروت

«يَا أَهْلَ الْقُرَىٰ فَإِنَّ رِيسَالَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَاللِّرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (۴)

ص: ۱۹

۱- (بقره، ۱۸۸)

۲- (بقره، ۲۷۸)

۳- (بقره، ۲۷۹)

۴- (حشر، ۷)

آنچه را خداوند از اهل آبادی ها به رسولش بازگرداند، پس برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال) تنها میان ثروتمندان شما در گردش نباشد.

\* در نظام اسلامی برنامه ریزان اقتصادی باید به تعدیل ثروت و عدم تمرکز آن در دست یک گروه خاص توجه داشته باشند. «کی لا یكون دولة بین الاغنیاء...»

## منع مصادره اموال

«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (۱)

پس اگر چنین نکرديد، (بدانيد که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده ايد و اگر توبه کنيد، (اصل) سرمایه های شما از آن خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می کنيد و نه بر شما ستم می شود.

نه اجازه ربا و بهره کشی و استثمار داده شده و نه اموال مردم یک جانبه مصادره می گردد. در بعضی نظام ها، مالکیت ملغی و تمام اموال را از صاحبانشان می گیرند و

\* در برخی ديگر، استثمار و بهره کشی و ربا، به هر شکلی آزاد است. «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»

## ج) عقود و قراردادها

### قواعد عمومی قراردادها

ج)عقود و قراردادها

۱- اصل لزوم وفای به عهد

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (۲)

ص: ۲۰

۱- (بقره، ۲۷۹)

۲- (مؤمنون، ۸ و معارج ۳۲)

۷ در این آیه، بر لزوم وفای به عهد تأکید شده است.

«وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا» (۱)

و آنان که چون پیمان بستند، به عهد خود وفا کنند.

۷ در این آیه، وفای به عهد یکی از ویژگی‌های نیکوکاران شمرده شده است.

«وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُواهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» (۲)

(منافقان) دوست دارند که شما همچون خودشان کافر شوید، تا با آنان برابر گردید. پس از آنان دوستانی نگیرید تا آنکه (توبه کرده و) در راه خدا هجرت کنند. پس اگر سرباز زدند (و به همکاری با کفار ادامه دادند) پس آنان را هر جا یافتید بگیرید و بکشید و از آنان هیچ دوست و یآوری نگیرید. مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته اند که میان شما و آن قوم پیمانی است.

\* به پیمان‌های نظامی حتی با کفار نیز باید احترام گذاشت. «بینکم و بینهم ميثاق»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به عقد و پیمان‌ها (ی خود، با خدا و مردم) وفا کنید.

\* در این آیه وفای به عقود و پیمان‌ها لازم شمرده است. اگر به پیمان‌ها عمل نشود، اساس جامعه و اعتماد عمومی به هم می‌ریزد و هرج و مرج پیش می‌آید. «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»

«الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ» (۴)

(بدترین جنبندها نزد خداوند)، آنانند که از ایشان پیمان گرفته‌ای، سپس پیمان خود را در هر بار می‌شکنند و (در وفاداری و حفظ پیمان)، اهل تقوا و پروا نیستند.

۷ عدم وفای به عهد از نشانه‌های بی‌تقوایی است.

«وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ وَلَا يُحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنْهُمْ لَا يُعْجِزُونَ» (۵)

و اگر خوف آن داشتی که گروهی (در پیمان) خیانت کنند، تو نیز عهدشان را به سوی آنان بیانداز (و آن را لغو کن، یا به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد). همانا خداوند خائنان



---

١- (بقره، ١٧٧)

٢- (نساء، ٨٩ و ٩٠)

٣- (مائده، ١)

٤- « (انفال، ٥٦)

٥- (انفال، ٥٨ و ٥٩)

را دوست ندارد. و آنان که کفر ورزیده اند گمان نکنند که پیش افتاده اند (و از قلمرو ما بیرون رفته اند)، زیرا آنها نمی توانند (ما را) ناتوان کنند.

\* پابندی به معاهدات تا زمانی است که بیم توطئه نباشد، در غیر این صورت اعلام انصراف می شود. «فأنبذ إليهم»

«الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ» (۱)

(خردمندان) کسانی هستند که به پیمان الهی وفا می کنند و عهد (او را) نمی شکنند.

\* احترام به پیمانها و قراردادهای اجتماعی از ویژگیهای انسان مومن عاقل است. «لا ينقضون الميثاق»

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبُلُوكُمْ اللَّهُ بِهِ وَيَلَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»

و مانند آن زن نباشید که بافته خویش را پس از محکم بافتن، رشته رشته می کرد، سوگندهای خود را دستاویز (فریب و خیانت) میان خودتان می گیرید به خیال آنکه گروهی از گروه دیگری بیشتر است، (و پیمانی را که با گروه ضعیف بسته اید می شکنید) جز این نیست که خدا شما را با آن سوگندها، آزمایش می کند و حتماً آنچه را که در آن اختلاف می کردید در قیامت برایتان روشن خواهد ساخت. (۲)

۷ حتی اگر شخص در موقعیت برتر و بالاتری قرار دارد، حق نقض عهد را ندارد. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا»

«وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا» (۳)

و سوگندهایتان را مایه ی فریب میان خودتان قرار ندهید، تا مبادا گامی بعد از استواری اش بلغزد، (که در این صورت حرمت و قداست سوگند و پیمان و اطمینان شکسته می شود).

۷ باید به سوگندها و تعهدات خود پابند بود. «وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ»

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (۴)

و به پیمان وفا کنید، که (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

\* باید به پیمانها- هرچه و با هر که باشد- وفادار بود. «أوفوا بالعهد»

١- (رعد، ٢٠)

٢- (نحل، ٩٢)

٣- (نحل، ٩٤)

٤- (اسراء، ٣٤)

۷ انعقاد عقد برای فرد ایجاد مسئولیت می کند و نقض آن هم موجب ایجاد مسئولیت است. (مسئولیت قراردادی)

«وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (۱)

و در این کتاب از اسماعیل یاد کن که او همواره در وعده هایش صادق و فرستاده ای پیامبر بود.

\* وفای به عهد از صفات ارزشمند انسانی است. «کان صادق الوعد»

«فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سَوِيًّا»

(فرعون ادامه داد) پس ما (هم) حتماً سحری همانند آن (سحر) را برای تو خواهیم آورد. پس (اکنون) بین ما و خودت زمانی

قرار بده که از آن تخلف نکنیم (آن هم در) مکانی هموار و با فاصله ای که نسبت به همه یکسان باشد. (۲)

\* حتی اگر به دشمن هم وعده ای داده شود، باید به آن وفادار بود. «موعداً لا نخلفه»

۷ توافق بین افراد لازم نیست در قالب عقود معین باشد و هر نوع توافقی (ولو تعیین موعد) لازم الوفاست.

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (۳)

از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند (و خود را آماده ی جهاد نمودند)، برخی از آنان پیمانشان را عمل کردند (و به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) هستند، و هرگز (عقیده و پیمان خود را) تغییر ندادند.

\* تعهد، لازم الاجرا و عمل به آن نشانه صداقت (حسن نیت) است. «صدقوا ما عاهدوا»

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (۴)

همانا خداوند از مؤمنان راضی شد، آنگاه که (در حدیبیه) زیر آن درخت با تو بیعت کردند، پس خداوند آنچه را در دل هایشان (از ایمان و صداقت) بود، دانست، بنابراین آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را پاداش آنان قرار داد.

ص: ۲۳

۱- (مریم، ۵۴)

۲- (طه، ۵۸)

۳- (احزاب، ۲۳)

۴- (فتح، ۱۸)

\* بیعت یک تعهد شرعی است که وفای به آن لازم و شکستن آن حرام است و عقاب دارد. «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»

«وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَاهَا إِنِّيَ» (۱)

و آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش (عموی مشرکش که سرپرستی او را به عهده داشت)، فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود.

\* وفای به عهد حتی نسبت به شخص کافر نیز لازم است. «موعده وعدها»

«فَلَمَّا اسْتِئْتَبَا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (۲)

پس چون از یوسف مأیوس شدند (که یکی را به جای دیگری بازداشت کند)، نجواکنان به کناری رفتند. (برادر) بزرگشان گفت: آیا نمی دانید که پدرتان برای برگرداندن او بر شما پیمان الهی گرفته و پیش از این نیز درباره یوسف کوتاهی کرده اید. پس من هرگز از این سرزمین نمی روم تا آنکه (یوسف عفو کند یا آنکه) پدرم به من اجازه دهد یا خدا در حق من حکمی کند و او بهترین داور و حاکم است.

\* عهد و پیمان لازم الاجرا است. «اخذ علیکم موثقاً»

۷ در صورت نقض تعهد، مسئولیت ایجاد می گردد و فرد باید تبعات آن را بپذیرد.

۷ رضایت فرد از حق خودش و گذشت از آن موجب اسقاط حق است. (براء) «حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي»

«بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۳)

(این آیات اعلام جدایی و) بیزاری و براهتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

\* پیمان بستن با مشرکین در شرایطی مانعی ندارد. «الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ»

\* اگر به دلیل ترس از توطئه و خیانت، قراردادی لغو شد باید به مخالفان اعلام شود، تا غافلگیر نشوند. «برآءة من الله...إلی...المشركين»

ص: ۲۴

۱- (توبه، ۱۱۴)

۲- (یوسف، ۸۰)



«إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحِدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (۱)

مگر کسانی از مشرکین که با آنان پیمان بسته اید و چیزی از تعهدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده اند و کسی را در برابر شما یاری نداده اند، پس پیمانشان را تا پایان مدتشان نگهدارید (و وفادار باشید)، که همانا خداوند، اهل تقوا را دوست دارد.

۷ وفای به عهد حتی در برابر مشرکان نیز لازم است. «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ... فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ»

۷ در قراردادهای مدت دار، با انقضای مدت، لزوم قرارداد نیز از بین می رود. «فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ»

«كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (۲)

چگونه می تواند نزد خدا و رسولش، پیمانی با مشرکان (عهد شکن) باشد، مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید. پس تا هنگامی که به عهدشان وفا دارند، شما هم وفادار بمانید که خداوند، متقین را دوست دارد.

۷ وفای به عهد در مقابل مشرکان تا هنگام وفاداری آنان لازم است. «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ»

۷ مفهوم مخالفی که از این آیه استنباط می شود این است که در صورتی که یک طرف تعهدات خود را نقض کند، طرف دیگر حق فسخ دارد.

«كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» (۳)

چگونه (می توان با آنان پیمانی داشت) در حالی که اگر بر شما دست یابند، هیچ خویشاوندی و پیمانی را درباره ی شما مراعات نمی کنند. شما را با زبانِ نرم خویشتن راضی می کنند، ولی دلهایشان پذیرا نیست و بیشترشان فاسق و (پیمان شکن) اند.

۷ در صورت عدم پابندی به پیمان از سوی طرف مقابل، نیازی به پابندی طرف دیگر به آن نیست. «كَيْفَ وَإِنْ...»

۷ حق فسخ یکی از ضمانت اجرای نقض عهد است.

ص: ۲۵

۱- (توبه، ۴)

۲- (توبه، ۷)





«وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (۱)

امّا اگر (به جای توبه،) سوگندهای خویش را پس از بستن پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گویی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پایبندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدت عمل شما،) از کردار خود باز ایستند.

۷ در صورت شکستن سوگند و عدم پایبندی به پیمان از سوی طرف مقابل، مسلمانان نیز می توانند پیمان خود را بشکنند. (ایجاد حق فسخ در صورت نقض عهد) «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ... فَقَاتِلُوا أَتِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ»

«أَلَا- تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمَا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ يَدْعُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ اتَّخَشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۲)

آیا با گروهی که سوگندها (و پیمان های) خود را شکستند و به بیرون کردن پیامبر (از وطنش) همت گماشتند، و آنان نخستین بار جنگ را با شما آغاز کردند، پیکار نمی کنید؟ آیا از آنان می ترسید؟ اگر ایمان دارید، سزاوارتر آن است که از خدا بترسید!

۷ پایبندی به تعهدات تا زمانی است که طرف مقابل نیز به تعهد خود پایبند باشد. (ایجاد حق فسخ در صورت نقض عهد) «أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ»

«وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (۳)

و چون با پیمان داد و ستد کنید، پیمانه را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید، که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

\* ایفای کیل و پیمانه ی صحیح از نمونه های وفای به پیمان است که در آیه ی قبل بیان شده بود، زیرا معامله نوعی تعهد است. «اوفوا بالعهد... اوفوا الكيل»

۷ اجرای تعهدات قراردادی باید با حسن نیت باشد.

«وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ نَارًا» (۴)

و اگر این نبود که خداوند، بیرون شدن از خانمان را بر آنان نوشته بود، همانا آنان را در دنیا عذاب می کرد و البته در آخرت عذاب آتش دارند.

ص: ۲۶

٢- (توبه، ١٣)

٣- (اسراء، ٣٥)

٤- (حشر، ٣)

\* حداقل کیفر پیمان شکنی، تبعید و جلای وطن است. بنی نضیر به خاطر توطئه و خیانت مستحق کیفر سخت بودند ولی آن حکم به تبعید تبدیل شد. «لولا ان كتب الله عليهم الجلاء لعذبهم في الدنيا»

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (۱)

و (مؤمنان رستگار) کسانی هستند که امانت ها و پیمان های خود را رعایت می کنند.

\* مؤمن، متعهد است و وفای به تعهد لازم است. خلف وعده نشانه ی ضعف ایمان است. «عهدهم راعون»

۱-۲ پذیرش عقود نامعین (حصری نبودن عقود)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به عقد و پیمان ها (ی خود، با خدا و مردم) وفا کنید.

۷ لفظ «عقود» در آیه مطلق است و شامل عقود غیر معین نیز می شود.

«وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» (۳)

آنان (منافقان) دوست دارند که شما همچون خودشان کافر شوید، تا با آنان برابر گردید. پس از آنان دوستانی نگیرید تا آنکه (توبه کرده و) در راه خدا هجرت کنند. پس اگر سرباز زدند (و به همکاری با کفار ادامه دادند) پس آنان را هر جا یافتید بگیرید و بکشید و از آنان هیچ دوست و یآوری نگیرید. مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته اند که میان شما و آن قوم پیمانی است.

۷ در این آیه به صراحت، التزام به قراردادهای نامعین مورد تأکید قرار گرفته و هر گونه تعرض مخالف مقتضای قرارداد منع شده است. «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ»

«إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُواكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحِدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ وَعَهَدُوا إِلَيْكُمْ وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (۴)

ص: ۲۷

۱- (مؤمنون، ۸ و معارج، ۳۲)

۲- (مائده، ۱)

۳- (نساء، ۸۹ و ۹۰)



مگر کسانی از مشرکین که با آنان پیمان بسته اید و چیزی از تعهدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده اند و کسی را در برابر شما یاری نداده اند، پس پیمانشان را تا پایان مدتشان نگهدارید (و وفادار باشید)، که همانا خداوند، اهل تقوا را دوست دارد.

۷ در این آیه پابندی به قراردادها و پیمانها در مقابل مشرکان لازم دانسته شده است بدون آنکه به نوع خاصی از عقود اشاره شده باشد.

«كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (۱)

چگونه می تواند نزد خدا و رسولش، پیمانی با مشرکان (عهد شکن) باشد، مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید. پس تا هنگامی که به عهدشان وفا دارند، شما هم وفادار بمانید که خداوند، متقین را دوست دارد.

۷ در این آیه به صراحت بر پایداری در انجام مسئولیت های ناشی از قراردادهای بین المللی تأکید شده است، بدون آنکه به نوع خاصی از قراردادها اشاره شده باشد.

۱-۳ لزوم وجود قصد و رضا

«لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (۲)

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو (که بدون قصد یاد کرده اید)، مؤاخذه نمی کند، اما به آنچه دلهای شما (از روی اراده و آگاهی و اختیار) کسب کرده، مؤاخذه می کند و خداوند آمرزنده و حلیم (بردبار) است.

در تعیین معنای «سوگند لغو» اختلاف وجود دارد. (۳) جمعی گفته اند که مراد از یمین لغو سوگندیست به چیزی به گمان این که راست و موافق واقع است، سپس دروغ بودن آن ظاهر شود و این قسم سوگند موجب گناه و کفاره نیست و جمعی گفته اند که مراد از یمین لغو سوگندیست به گفتن لا و الله و بلی و الله بدون این که قصد

ص: ۲۸

۱- (توبه، ۷)

۲- (بقره، ۲۲۵)

۳- ۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: تفسیر آسان، ج ۲، ص ۵۵؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۲، ص ۳۱۶؛ الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۲، ص ۱۳۸.

انشاء عقد یمین کند بلکه طبق عادت زبانی و تکیه کلام بعنوان لغو و بی فایده یاد کند چنانچه از حضرت امام محمد باقر و امام صادق (علیهما السلام) مروی است. (۱)

در تفاسیر قرآن معنای دوم ارجح دانسته شده است؛ «و المراد به فی المقام: الحلف الخالی عن القصد الاستعمالی الجدی الذی تدور علیه المحاورات المتعارفه بین الناس فإنه إذا لم یحرز ذلك لا- یترتب الأثر علی الکلام بلا- فرق بین الإخباریات و الإنشائیات و الوضعیات و الأحکام مطلقا. فیکون الأصل فی بیان المراد و الظهور هو القصد الاستعمالی الجدی و

علیه یتنی التفهیم و التفهّم و المؤاخذات و الکلام بدونه تكون لغوا بالنسبه إلى المعنی المطلوب لا فائده فیہ و لا یترتب علیه الأثر المقصود.» (۲) علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان همین معنا را پذیرفته است: «مراد از سوگند لغو، آن سوگندی باشد که هیچ اثری در قصد صاحب سوگند نداشته باشد، سوگندهای بیهوده ای است که صاحبش نمی خواهد به وسیله آن عقدی و پیمانی ببندد، و به اصطلاح فارسی زبانها، تکیه کلامی است که بعضی به آن عادت کرده اند، و مرتب می گویند، "آره و الله"، "نه و الله".» (۳)

«لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ» (۴)

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو و بیهوده بازخواست نمی کند، لیکن برای شکستن سوگندهایی که (از روی اراده) بسته اید، مؤاخذه می کند.

\* ملاک در گفته ها و کردارها قصد و نیت است. لذا سوگندهای غیر جدی کفاره ندارد. «لَا يُؤَاخِذُكُمْ...»

«وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۵)

و اگر تصمیم به طلاق گرفتند (آن هم با شرائطش، مانعی ندارد). همانا خداوند شنوا و داناست.

\* در طلاق قصد جدی لازم است. «عزموا»

ص: ۲۹

۱- ۲. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح، آیات الأحکام (جرجانی) تحقیق: میرزا ولی الله اشراقی سرابی، انتشارات نوید، تهران، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲- ۱. موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، موسسه اهل بیت (ع)، بیروت، ۱۴۰۹ ق، چاپ دوم، ج ۳، ص: ۳۸۶.

۳- ۲. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، نویسنده: طباطبایی، سید محمدحسین، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ ش، چاپ پنجم، ج ۲، ص ۳۳۴.

۴- (مائده، ۸۹)



«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»

و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است)، مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفار) مالک شده اید. (این احکام)، نوشته و قانون خدا بر شماست. و جز اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. (۱)

پس هر گاه از آن زنان، (به نکاح موقت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

\* رضایت طرفین در مهریه شرط است. «فیمای تراضیتیم به»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل نخورید، مگر اینکه تجارتي با رضایت یکدیگر باشد.

\* وجود رضایت طرفین در معاملات لازم است و معامله ای که از روی اکراه صورت گرفته باشد صحیح نیست. (بعضاً غیر نافذ است). «عن تراض منکم»

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (۳)

و مهر و کابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدهید و اگر با میل و رغبت خویش چیزی از آن را به شما بخشیدند، آن را حلال و گوارا مصرف کنید.

۷ در تعیین مهر رضایت لازم است. «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ»

\* رضایت ظاهری کافی نیست. رضایت قلبی لازم است. بخشش های اکراهی و اجباری اعتبار ندارد. «طبن... نفساً»

۷ در هبه رضایت لازم است. «طبن لکم عن شیء»

ص: ۳۰

۱- (نساء، ۲۴)

۲- (نساء، ۲۹)

۳- (نساء، ۴)



«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أٰخَلْنَا لِمَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمِّكَ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالَكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِن وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِن أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم) و نیز (ازدواج با) دختران عمویت و دختران عمه هایت و دختران دایی و دختران خاله هایت را که با تو هجرت کرده اند، (برای تو حلال کردیم)، و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهریه ای از حضرت نخواهد) اگر پیامبر بخواهد می تواند او را به عقد خویش در آورد (این قانون عقد بدون مهریه) مخصوص توست نه دیگر مؤمنان. (۱)

\* رضایت طرفین در ازدواج شرط است. «و هبت نفسها - اراد النبي ان يستنكحها»

© «و لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ» (۲)

و بر آنان (زنان) سخت نگیرید تا بعضی از آنچه را به آنان بخشیده اید، خود ببرید، مگر آنکه مرتکب فحشاء آشکار شوند.

۷ انتقال مالکیت بایستی همراه با رضایت باشد. «لا تعضلوهنّ لتذهبوا ببعض ما آتیتموهنّ»

۴-۱ معاملات

«وَ إِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۳)

و به سوی (مردم) مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم). آن حضرت) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، جز او خدایی برای شما نیست. همانا از طرف پروردگارتان (معجزه و) دلیلی روشن برای شما آمده است. پس پیمانان و ترازو را (در داد و ستدها) تمام ادا کنید و کالاهای مردم را کم نگذارید و در زمین پس از آنکه اصلاح گشته فساد نکنید. این (رهنمودها) برایتان بهتر است، اگر مؤمن باشید.

ص: ۳۱

۱- (احزاب، ۵۰)

۲- (نساء، ۱۹)

۳- (اعراف، ۸۵)

\* کم فروشی، تقلب در معامله، کم ارزش جلوه دادن اجناس مردم و ایجاد خلل در اقتصاد، حرام و از مصادیق فساد است. «لا تبخسوا الناس اشیائهم ولا تنفسدوا»

۷ از این آیه لزوم رعایت حسن نیت در معاملات قابل استنباط است. «فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ»

«وَأَيُّ قَوْمٍ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (۱)

و (حضرت شعیب تأکید کرد که) ای قوم من! پیمانۀ و ترازو را با انصاف و عدل پر کنید (و تمام دهید) و (از) اشیا (و اجناس و حقوق) مردم (چیزی) را نگاهید و فسادکنان، در زمین تباهی مکنید.

۷ کم گذاری در معاملات (کم فروشی) حرام و از مصادیق فساد است. «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»

۷ از این آیه لزوم رعایت حسن نیت در معاملات قابل استنباط است. «أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ»

«وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أَوْفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» (۲)

و چون یوسف بارهای (غذایی) آنان را آماده ساخت، گفت: برادر پدری خود را (در نوبت آینده) نزد من آورید. آیا نمی بینید که من پیمانۀ را کامل می دهم و بهترین میزبان هستم.

\* بی عدالتی و کم فروشی حتی در زمان بحران و قحطی نیز ممنوع است. «اوفی الکیل»

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (۳)

و چون با پیمانۀ داد و ستد کنید، پیمانۀ را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید، که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

\* بازار مسلمانان باید از تقلب و کم فروشی دور باشد و فروشنده ی آن باید امین، دقیق و درستکار و باشد. «اوفوا الکیل»

ص: ۳۲

۱- (هود، ۸۵)

۲- (یوسف، ۵۹)

۳- (اسراء، ۳۴ و ۳۵)

\* ترازو و وسایل سنجش محاسبات تجاری باید سالم و دقیق باشد. «و زنوا بالقسطاس المستقیم»

«و لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (۱)

و اجناس مردم را کم ندهید و در زمین به فساد و تبهکاری نکوشید.

\* کم فروشی در هر چیزی ممنوع است و مخصوص پیمانہ و ترازو نیست. «لاتبخسوا الناس اشياهم»

\* کم فروشی نوعی فساد است و کسانی که به جامعه ضربه ی اقتصادی می زنند مفسد فی الارض هستند. زیرا نابسامانی های

اقتصادی، سرچشمه ی از هم پاشیدگی نظام اجتماعی است. «لا تعنوا فی الارض مفسدین»

«وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ»

(۲)

وای بر کم فروشان. کسانی که هر گاه از مردم پیمانہ بگیرند کامل می گیرند. و هر گاه به ایشان پیمانہ دهند یا برایشان (کالایی

را) وزن کنند، کم می گذارند.

\* کم فروشی نسبت به هر کس، گرچه مسلمان نباشد، نارواست. «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ»

۵-۱ لزوم ادای امانت

«فَلْيُؤَدِّ الَّذِينَ الَّذِينَ أُوتِيَ أَمَانَتَهُمْ وَأَلِيَّتِ اللَّهِ رَبَّهُ» (۳)

پس کسی که امین شمرده شده، امانت (و بدهی خود را بموقع) پردازد و از خدایی که پروردگار اوست پروا کند.

۷ بر طبق این آیه ادای امانت واجب است.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (۴)

همانا خداوند فرمانتان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید.

۷ بر طبق این آیه بازگرداندن امانت به صاحب آن واجب است.

ص: ۳۳

۱- (شعراء، ۱۸۳)

۲- (مطففین، ۱ تا ۳)

۳- (بقره، ۲۸۳)

۴- (نساء، ۵۸)

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (۱)

و آنان که رعایت کننده امانت ها و قراردادهای خویشند.

۷ در این آیه بر رعایت امانت و بازگرداندن آن به صاحب آن تأکید شده است.

۶-۱ فلسفه عهد و پیمان

«فَلَمَّا اشْتَبَاهَا سُورًا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (۲)

پس چون از یوسف مایوس شدند (که یکی را به جای دیگری بازداشت کند)، نجواکنان به کناری رفتند. (برادر) بزرگشان گفت: آیا نمی دانید که پدرتان برای برگرداندن او بر شما پیمان الهی گرفته و پیش از این نیز درباره یوسف کوتاهی کرده اید. پس من هرگز از این سرزمین نمی روم تا آنکه (یوسف عفو کند یا آنکه) پدرم به من اجازه دهد یا خدا در حق من حکمی کند و او بهترین داور و حاکم است.

\* پیمان‌های سخت و قراردادهای محکم راه سوءاستفاده را می بندد. «اخذ علیکم موثقاً»

عقود معین

۱-۲ صلح (۳)

«وَ إِنْ أَمْرٌ أَهَّكَ خَافَتْ مِنْ بَعْضِهَا تُسْوَزاً أَوْ إِعْرَاضاً فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»

(۴)

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم پوشی بعضی از حقوقش باشد) و صلح بهتر است، ولی بخل و تنگ نظری، در نفس ها حاضر شده (و مانع صلح) است، و اگر نیکی کنید و تقوا ورزید، پس بدانید که همانا خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

ص: ۳۴

۱- (معارج، ۳۲)

۲- (یوسف، ۸۰)

۳- ۱. به موجب ماده ۵۷۲ قانون مدنی، صلح ممکن است در مورد رفع تنازع موجود یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد

معامله و غیر آن واقع شود.

۴- (نساء، ۱۲۸)

\* عوض صلح، لازم نیست مال بوده باشد، بلکه می تواند «اسقاط حقی» عوض صلح واقع شود. «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا»

## ۲-۲ ضمان (۱)

«قَالُوا وَاقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ قَالُوا نَفَقْدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَ لِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ» (۲)

(برادران یوسف) رو به ماموران کردند و گفتند: شما چه چیزی را گم کرده اید. گفتند: پیمانہ و جام مخصوص شاه را گم کرده ایم و برای هر کس آن را بیاورد، یک بار شتر (جایزه) است و من این را ضمانت می کنم.

\* ضامن گرفتن برای جلب اطمینان سابقه تاریخی دارد. (انا به زعیم)

\* ضامن باید فرد معین و مشخصی باشد. (و انا به زعیم)

\* ضامن باید معتبر باشد. (و انا به زعیم)

۷ ضمانت از دینی که سبب آن ایجاد شده است جایز است. در این آیه، دین ناشی از مال الجعالة ایجاد نشده و فقط سبب آن موجود است ولی از آن ضمانت شده است.

## ۲-۳ وکالت (۳)

«وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْتِغُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لِيَتَلَطَّفَ وَ لَا يُشْعِرَنَّ بَكُمْ أَحَدًا» (۴)

و ما آن گونه (که خوابشان کردیم)، آنان را (از خوابی که شبیه مرگ بود) برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند. یکی از آنان گفت: چه مدت (در این غار) مانده اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز. (سرانجام) گفتند: پروردگارتان داناتر است که چه مقدار مانده اید. پس یکی از خودتان را با

ص: ۳۵

۱- ماده ۶۸۴ قانون مدنی: عقد ضمان عبارتست از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است، به عهده گیرد.

۲- (یوسف، ۷۱ و ۷۲)

۳- برطبق ماده ۶۵۶ قانون مدنی: وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید.

۴- (کهف، ۱۹)

این پولتان به شهر بفرستید تا ببیند کدام یک غذای پاکیزه تری دارد، پس غذایی از آن برایتان بیاورد و باید (در این کار) زیرکی و دقت به خرج دهد، و مبادا کسی را از شما آگاه کند!

\* این آیه بیانگر پذیرش عقد و کالت است. «فابعثوا احدکم»

۷ «تلطف» به معنای اعمال لطف و رفق و اظهار مدارات است، پس اینکه فرمود: «وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا» عطفی است تفسیری، که می خواهد همان جمله قبلی را معنا کند، و مقصود از این کلام به طوری که از سیاق برمی آید این است که باید این شخص که می فرستید در اعمال نازک کاری و لطف با اهل شهر در رفتن و برگشتن و معامله کردن خیلی سعی کند، تا مبادا خصومتی یا نزاعی واقع شود که نتیجه اش این شود که مردم از راز و حال ما سردرآورند. بعضی دیگر این طور معنا کرده اند که در معامله بسیار نازک کاری به خرج دهد. ولی کلام مطلق است و قیدی برای خصوص معامله در آن نیست. (۱) «وَلَيْتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا»

۷ بر این اساس شاید بتوان گفت وکیل باید در حدود اذن موکل عمل کند. همچنین می توان گفت وکیل باید مصلحت موکل را به درستی را رعایت کند.

۴-۲ جعاله (۲)

«قَالُوا وَ أَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ قَالُوا نَفَقْدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَ لِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ» (۳)

(برادران یوسف) رو به ماموران کردند و گفتند: شما چه چیزی را گم کرده اید. گفتند: پیمانانه و جام مخصوص شاه را گم کرده ایم و برای هر کس آن را بیاورد، یک بار شتر (جایزه) است و من این را ضمانت می کنم.

\* جمله «لِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ» به معنای اینکه هر کس چنین کند من چنان پاداش می دهم، در اصطلاح فقهی «جعاله» نامیده می شود که دارای سابقه و اعتبار قانونی است.

ص: ۳۶

۱- . موسوی همدانی، سید محمد باقر، همان، ج ۱۳، ص ۳۶۲.

۲- . ماده ۵۶۱ قانون مدنی: جعاله عبارتست از التزام شخصی به اداء اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیر معین.

۳- (یوسف، ۷۱ و ۷۲)



۷ در جعاله، ایجاب می‌تواند عام باشد. «لِمَنْ جَاءَ بِهِ»

۲-۵ شرکت

«أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَضْبًا» (۱)

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می‌گرفت.

\* مشارکت در سرمایه و کار، عقدی قانونی و در ادیان قبل نیز بوده است. «مساکین یعملون»

۲-۶ رهن (۲)

«وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ» (۳)

و اگر در سفر بودید و نویسنده ای نیافتید، وثیقه ای بگیرید و اگر به یکدیگر اطمینان داشتید (وثیقه لازم نیست). پس کسی که امین شمرده شده، امانت (و بدهی خود را بموقع) پردازد و از خدایی که پروردگار اوست پروا کند.

\* هرگاه برای تنظیم سند بدهی، نویسنده ای نبود، خواه در سفر و خواه در غیر آن، می‌توان از بدهکار وثیقه گرفت. بنابراین جمله ی «ان کنتم علی سفر» از باب تغلیب است چون معمولاً در سفرها انسان با کمبود مواجه می‌شود. نظیر جمله ی «اذا حضر احدکم الموت الوصیه» یعنی هنگامی که مرگ به سراغ شما آمد وصیت کنید. با اینکه وصیت مخصوص زمان مرگ نیست، لکن آخرین فرصت آن، زمان فرارسیدن مرگ است.

\* در عقد رهن، قبض شرط صحت است. «مقبوضه»

ص: ۳۷

۱- (کهف، ۷۹)

۲- ماده ۷۷۱ قانون مدنی: رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می‌دهد.

۳- (بقره، ۲۸۳)

\* اعتمادها و اطمینان ها در معاملات نباید سلب شود. «فان امن بعضکم بعضاً فلیؤد الذی اؤتمن» فلسفه رهن گرفتن، اطمینان است که اگر بدون آن اطمینان بود، رهن گرفتن ضرورتی ندارد.

۲- (علیه السلام) مسابقه (سبق)

«قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّبُّ وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ» (۱)

گفتند: ای پدر! ما رفتیم که مسابقه دهیم و یوسف را نزد وسایل خود (تنها) گذاشتیم، پس گرگ او را خورد و البته تو سخن ما را هر چند راستگو باشیم باور نداری.

\* مسابقه دارای سابقه ای طولانی است. «نستبق»

۲- ۸ دلالی

«مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا» (۲)

هر کس وساطت نیکو کند، او هم سهمی از پاداش خواهد داشت.

\* به دلایل باید حقی پرداخت شود. کسانی که در امور خیریه یا در تجارت واسطه گری می کنند حقی دارند. «یشفع شفاعه حسنه یکن له نصیب منها»

۹- ۲ ضمان جریره

«وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً»

(۳)

و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که با آنان پیمان بسته اید، برجا گذاشته اند، برای هر یک وارثانی قرار داده ایم، پس سهم آنان را (از ارث) بپردازید، زیرا که خداوند بر هر چیز، شاهد و ناظر است.

\* جمله ی «عقدت ایمانکم» اشاره به قراردادهای است که پیش از اسلام میان دو نفر برقرار می شد و اسلام با اندکی تغییر آن را پذیرفت و نامش در کتب فقهی، «ضمان

ص: ۳۸

۱- (یوسف، ۱۷)

۲- (نساء، ۸۵)

۳- (نساء، ۳۳)

جریره» است. متن قرارداد به این صورت بوده که دو نفر پیمان ببندند که در زندگی، همدیگر را یاری کنند و در پرداخت غرامت‌ها، کمک هم باشند و از هم ارث برند. (چیزی شبیه قرارداد بیمه در امروز)، که اگر خسارتی بر یکی وارد شد، هم پیمان او دیه‌ی آن را بپردازد. اسلام این قرارداد را پذیرفت، ولی ارث بردن از دیگری را مشروط به آن کرد که انسان وارثی نداشته باشد.

۱۰-۲ ودیعه (۱)

«فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ» (۲)

و اگر کسی از شما دیگری را امین دانست، آن که امین شمرده شده، امانت او را باز پس دهد.

«وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بدينارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنِ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (۳)

و از اهل کتاب کسی است [که در دستکاری چنان است] که اگر او را بر مال فراوانی امین شماری، آن را به تو باز می‌گرداند و از آنها کسی [هم چنان] است که اگر او را بر دیناری امین شماری آن را به تو باز نخواهد گرداند مگر آن که پیوسته بالای سرش ایستاده باشی. این بدان سبب است که آنها گفتند: ما در مورد کسانی که کتاب آسمانی و سواد ندارند مسئول نیستیم و بر خدا دروغ می‌بندند و خودشان هم می‌دانند.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (۴)

همانا خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبانش پس دهید.

دین و بدهی

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۵)

ص: ۳۹

۱- ماده ۶۰۷ قانون مدنی: ودیعه عقدی است که بموجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می‌سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاه دارد. ودیعه‌گذار، مودع و ودیعه‌گیر را مستودع یا امین می‌گویند.

۲- (بقره، ۲۸۳)

۳- (آل عمران، ۷۵)

۴- (نساء، ۵۸)

۵- (بقره، ۲۸۰)

و اگر (بدهکار) تنگ دست بود، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید و (در صورتی که واقعاً توان پرداخت ندارد)، اگر ببخشید برای شما بهتر است، اگر (نتایج آن را) بدانید.

\* اجبار مدیونی که توانایی پرداخت دارد، مانعی ندارد. «ان كان ذو عسره فنظره»

\* اصل در زمان بندی برای بازپرداخت، توان مدیون است. «فنظره الی میسره»

۷ حتی در صورت اعسار مدیون، اصل دین زایل نمی شود و فقط مهلت داده می شود.

\* در احکام فقهی آمده است که زندانی کردن مدیون معذور، ممنوع است و در مواردی که شخص بدهکار واقعاً مالی نداشته باشد که بدهی خود را پرداخت کند، وظیفه ی حکومت اسلامی است که بدهی او را بپردازد.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِعَدِّينَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدهی مدّت داری (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا می کنید، آن را بنویسید. و باید نویسنده ای در میان شما به عدالت (سند را) بنویسد. کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همانطور که خدا به او تعلیم داده است. پسباید او بنویسد و آن کس که حقّ بر ذمه او (بدهکار) است املا کند و از خدایی که پرورگار اوست پرهیزد و چیزی از آن فروگذار ننماید.

\* مدّت دین باید روشن باشد. «الی اجل مسمی»

\* مدیون که حقّ بر ذمه اوست باید متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد، نه آنچه را بستانکار ادعا نماید. «و لیملّل الذی علیه الحقّ»

۷ اثبات دین بر عهده دائن است. اصل بر عدم وجود دین است. «فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ»

«وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يَوْصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ» (۲)

ص: ۴۰

۱- (بقره، ۲۸۲)

۲- (نساء، ۱۲)

و برای شما (مردان) نصف ارثی است که همسرانتان به جا گذاشته اند، اگر آنان فرزندی نداشته باشند، (هر چند از شوهر دیگر)، ولی اگر برای آنان فرزندی باشد، سهم شما یک چهارم از میراث است، البته پس از عمل به وصیتی که کرده اند یا ادای دینی که دارند و (امّا اگر شوهر از دنیا رفت) سهم زنان یک چهارم از چیزی است که به جا گذاشته اید، البته اگر فرزندی نداشته باشید، ولی اگر فرزندی داشته باشید (اگر چه از همسر دیگر) سهم همسران یک هشتم از چیزی است که بر جای نهاده اید. (این تقسیم) پس از عمل به وصیت یا پرداخت دینی است که دارید.

۷ پرداخت دیون متوفی مقدم بر وصیت و ارث است. «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ»

\* دیون و بدهی های متوفی هم شامل دیون الهی است، مثل حج، خمس، زکات و کفاره، و هم شامل دیون مردمی است.

## عقود باطل

۱-۴ ربا

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا - كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»  
(۱)

کسانی که ربا می خورند، (در قیامت از قبرها) بر نمی خیزند مگر همانند بر خاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، آشفته و دیوانه شده است. (نمی تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می خورد و گاهی بر می خیزد.) این (آسیب) بدان سبب است که گفتند: داد و ستد نیز مانند ربا است. در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس که موعظه ای از پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) خودداری کرد، آنچه در گذشته (از طریق ربا بدست آورده) مال اوست، و کار او به خدا واگذار می شود. اما کسانی که (دوباره به رباخواری) بازگردند، آنان اهل آتش خواهند بود و در آن جاودانه می مانند.

ربا در لغت به معنای زیادی و افزایش است. و در شریعت اسلام به معنای زیاده گرفتن در وام یا بیع است. مورد ربا یا پول است یا جنس. گاهی پول را قرض

\* می دهد و بیش از آنچه داده باز پس می گیرد که این ربای در وام است و گاهی

ص: ۴۱

جنسی را می دهد و مقدار بیشتری از همان جنس را تحویل می گیرد که این نیز در مواردی ربا می شود.

\* رباخوار به کسی تشبیه شده که شیطان او را خبط کرده است. «خَبَطُ» به معنای افتادن و برخاستن و عدم تعادل به هنگام حرکت است. «يَتَخَبَطُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ الْمَسِّ»

\* رباخوار در قیامت همچون دیوانگان محشور می شود، چرا که در دنیا روش او باعث بهم خوردن تعادل جامعه گردیده است. ثروت پرستی، چشم عقلش را کور کرده و با عمل خود چنان اختلافات طبقاتی و کینه را بر می انگیزد که فقر و کینه سبب انفجار شده و اصل مالکیت را نیز متزلزل می کند. برای این افراد، گویا ربا اصل و خرید و فروش فرع است، لذا می گویند: بیع و معامله هم مثل رباست و تفاوتی ندارند. «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا»

\* انتقاد از رباخواری، ربا گرفتن و ربا دادن، از ابتدای اسلام مطرح بوده است. در سوره روم که در مکه نازل شده است، می فرماید: «و ما اوتیتم من ربا لیربوا فی اموال النَّاسِ فلا یربوا عند الله» (۱) یعنی آنچه به قصد ربا می دهید تا برای شما در اموال مردم بیفزاید، بدانید که نزد خداوند افزون نمی شود. سپس در سوره ی آل عمران با فرمان «لا تأکلوا الرِّبَا» (۲) از آن نهی گردیده و بیشترین انتقاد از رباخواری در همین آیات آمده است. ضمناً آیه «وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ» (۳)،

یادآور می شود که در مذهب یهود نیز «ربا» حرام بوده، همچنان که این حرمت در تورات (۴) ذکر شده است. آیات مربوط به ربا، بدنبال آیات انفاق آمد تا دو جهت خیر و شر را که توسط مال و ثروت پدید می آید مطرح کند. انفاق یعنی دادن بلاعوض و ربا یعنی گرفتن بلاعوض.

ص: ۴۲

۱- روم، ۳۹.

۲- آل عمران، ۱۳۰.

۳- نساء، ۱۶۱.

۴- تورات، سفر خروج، فصل ۲۳ جمله ۲۵ و سفر لاویان، فصل ۲۵

هر آثار خوبی که انفاق دارد، مقابله آثار سوئی است که ربا در جامعه پدید می آورد. به همین جهت قرآن می فرماید: «يُمَحِّقُ اللَّهُ الرَّبَا وَيُرِيهِ الصَّدَقَاتِ» خداوند ثروت بدست آمده از ربا را نابود، ولی صدقات را افزایش می دهد.

\* تهدیدهایی که در قرآن برای اخذ ربا و پذیرش حاکمیت طاغوت آمده برای قتل، ظلم، شرب خمر، قمار و زنا نیامده است. حرمت ربا نزد تمام فرق اسلامی، قطعی و از گناهان کبیره است (۱).

\* امام صادق (علیه السلام) علت تکرار آیات ربا را آماده سازی ثروتمندان برای کار خیر و صدقات می داند و می فرماید: چون از یکسو «ربا» حرام است و از طرف دیگر کتز و انباشتن ثروت به صورت راکد نیز حرام است، پس چاره ای برای ثروتمندان جز انفاق و یا کارهای تولیدی مفید باقی نمی ماند (۲).

همچنان که درباره ی علت تحریم ربا گفته اند: رباخواری مانع جریان پول در مسیر تولید و کارهای عام المنفعه است و به جای تلاش و فکر و بازو، فقط از سود پول بهره گیری می شود، لذا ربا تحریم شده است (۳).

گرفتن پول اضافی بدون انجام کاری مفید و یا مشارکت در تولید، نوعی ظلم و اجحاف است که موجب پیدایش دشمنی و قساوت می شود. ربا دهنده به جهت بدهی های تصاعدی، گاهی ورشکست و مجبور به قبول انواع ذلت ها و اسارت ها

ص: ۴۳

۱- . وقتی به امام صادق (علیه السلام) خبر دادند که فلانی رباخوار است، فرمود: اگر قدرت می داشتم گردنش را می زدم. همچنان که حضرت علی (علیه السلام) وقتی با رباخواری مواجه شد، از او خواست توبه کند، وقتی توبه کرد او را رها نمود و به دنبال آن فرمود: رباخوار را باید از عمل خود توبه دهند، همچنان که از شرک توبه می دهند. از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: خبیث ترین درآمدها، رباخواری است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرموده اند: هرگاه خداوند اراده ی هلاک قریه ای را داشته باشد، رباخواری در آن قریه ظاهر می شود. و خداوند، فرد رباخوار، وکیل، شاهد و کاتب ربا را لعنت نموده است. در حدیث می خوانیم: رباخواران در قیامت همچون دیوانگان محشور می شوند. (قرائتی، محسن، همان،

ج ۱، ص ۴۴۳)

۲- . همان.

۳- . از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: «لو كان الربا حلالاً لترك الناس التجارات» اگر ربا حلال بود، مردم کسب و کار را رها می کردند. از امام رضا (علیه السلام) نیز روایت شده است که فرمودند: اگر ربا شیوع پیدا کند راه قرض دادن بسته می شود. ضمناً چون احتمال در دام ربا افتادن در امور اقتصادی زیاد است، در حدیث می خوانیم: «من أتجر بغير فقه فقد ارتطم في الربا» هرکس بدون دانش و آگاهی از مسائل تجاری وارد تجارت شود، گرفتار ربا می شود. (همان)

\* می شود. ربا تعادل جامعه را بهم زده و موجب تقسیم جامعه به دو قطب مستکبر و مستضعف می شود. با توجه به این آثار تخریبی، نه تنها در شریعت اسلام بلکه در تمام ادیان آسمانی ربا تحریم شده است. اما برخی به بهانه هایی می خواهند ربا را توجیه کنند و به دنبال راه فرار هستند. کلاه شرعی ساختن، همانند حیلۀ یهود برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیات قبل این سوره ماجرای آن بیان شده است، نوعی بازی بیش نیست و قرآن از این گونه بازی ها انتقاد کرده است.

\* ربا آثار تخریبی خود را دارد هرچند که جوامع انسانی آن را در سیستم اقتصادی خود پذیرفته باشند. علت پیشرفت جوامع غربی، توجه به علم و صنعت است، نه اینکه رباخواری موجب ترقی آنها شده باشد.

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (۱)

خداوند ربا را نابود می کند، ولی صدقات را افزایش می دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس و کافر گنهکاری را دوست نمی دارد.

\* کلمه ی «محق» به معنای نقصان تدریجی است و مُحَاق به ماه گفته می شود که نورش در شب های آخر آن چنان کاهش یافته که دیده نمی شود. و در مقابل، «ربا» به معنی رشد تدریجی است.

این آیه یادآور می شود که هرچند رباخوار به قصد انباشت ثروت، از دیگران ربا می گیرد، ولی خداوند برکت و آثار خوبی که باید ازدیاد مال داشته باشد از ربا می گیرد. لازم نیست خود مال رَبَوی از بین برود، بلکه اهدافی که از افزایش ثروت در نظر است از بین می رود. در نظام رَبَوی سعادت، محبت و امانت نیست و چه بسیار ثروتمندانی که از سرمایه خود هیچ نوع راحتی و آرامش و یا محبوبیتی بدست نمی آورند، ولی در نظامی که در آن انفاق، صدقه و قرض الحسنه رایج باشد، آن جامعه از برکات زیادی برخوردار است. در آن نظام فقرا مأیوس نبوده و اغنیا در فکر تکاثر نیستند. محرومان به فکر انتقام و سرقت، و اغنیا نگران حراست و حفاظت

ص: ۴۴



اموال خود نمی باشند و جامعه از یک تعادل نسبی همراه با الفت، رحمت، تفاهم و

\* امتیّت برخوردار خواهد بود. در تفسیر کبیر فخررازی آمده است: وقتی رباخوار، عواطف و عدالت انسانی را در خود محو کند، خود و اموالش مورد نفرین فقرا قرار می گیرد و کینه و انتقام و توطئه سرقت هر لحظه او را تهدید می کند و این نمونه ای از آن نابودی است که در آیه مطرح شده است. «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا»

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ » (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از (مطالبات) ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید.

\* با بطلان عقد ربوی، اصل سرمایه رباخوار باید به وی مسترد شود و فقط سود اضافی قابل مطالبه نیست. «ذروا مابقی من الربا»

« فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِن تُبْتِمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ » (۲)

پس اگر چنین نکردید، (بدانید که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه های شما از آن خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

\* چون رباخوار محارب با خداست، از وظایف حکومت اسلامی مبارزه با رباخواری است. «فأذنوا بحرب من الله»

\* رباخوار تنها مالک اصل مال است، نه بهره آن. «فلكم رؤس اموالكم»

\* انتقام ممنوع است. به رباخوار توبه کننده نیز نباید ظلم شود. «فلكم رؤس اموالكم لا تظلمون ولا تظلمون»

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ » (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا (و بهره ی پول) را با افزودن های مکرر نخورید، از خدا روا کنید تا شاید رستگار شوید. و از آتشی که برای کافران آماده شده است. پرهیزید.

ص: ۴۵

۱- (بقره، ۲۷۸)

۲- (بقره، ۲۷۹)

۳- (آل عمران، ۱۳۱ و ۱۳۲)

\* رباخواری یک نوع کفر است. «لا تأكلوا الربا... اعدت للكافرين»

۷ در این آیه اشاره به تحریم ربای فاحش شده و با تعبیر «اضعافا مضاعفه» بیان گردیده است. منظور از ربای فاحش این است که سرمایه به شکل تصاعدی در مسیر ربا سیر کند؛ یعنی سود در مرحله نخستین با اصل سرمایه ضمیمه شود و مجموعاً مورد ربا قرار گیرند، و به همین ترتیب در هر مرحله، «سود به اضافه سرمایه»، سرمایه جدیدی را تشکیل دهد، و به این ترتیب در مدت کمی از راه تراکم سود مجموع بدهی بدهکار به چندین برابر اصل بدهی افزایش یابد و به کلی از زندگی ساقط گردد. به طوری که از روایات و تواریخ استفاده می شود در زمان جاهلیت معمول بود که اگر بدهکار در رأس مدت نمی توانست بدهی خود را بپردازد از طلبکار تقاضا می کرد که مجموع سود و اصل بدهی را به شکل سرمایه جدیدی به او قرض بدهد و سود آن را بگیرد. (۱)

«فَبُظِّلِمَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بَصِيَّةٌ لَهُمْ وَ بَصِيَّةٌ لَهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَ أَخَذَهُمُ الرَّبُّوَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»

و به خاطر ستمی که یهودیان روا داشتند و به خاطر آن که بسیاری از مردم را از راه خدا باز می داشتند، ما چیزهای پاک و دلپسندی را که قبلاً برایشان حلال بود، بر آنان حرام کردیم. و به خاطر ربا گرفتن، که از آن نهی شده بودند و خوردن مال مردم به ناحق (طیبات را بر آنان حرام کردیم) و برای کافران از ایشان عذاب دردناکی فراهم ساخته ایم. (نساء، ۱۶۱)

\* رباخواری گرچه به ظاهر منبع درآمد و عامل کامیابی است، ولی در واقع زمینه‌ی محرومیت و عذاب است. «حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ... اخذهم الربا... عذاباً الیماً»

۷ تحریم «ربا» مخصوص به اسلام نبوده و در اقوام پیشین نیز ربا حرام بوده است. «وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ»

«وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤَا عِنْدَ اللَّهِ» (۲)

ص: ۴۶

۱- مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۳، ص ۸۸.

۲- (روم، ۳۹)

و آنچه شما به رسم ربا دادید که بر اموال مردم (رباخوار) افزوده شود، پس نزد خداوند فزونی نخواهد یافت.

\* رشدی که از ربا حاصل می شود، کاذب و ظاهری است، نه واقعی و نزد خداوند. «فلا یربوا عند الله»

۲-۴ قمار

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُخْنَقَةُ وَ الْمَوْقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ»

(۱)

بر شما، (خوردن گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شود، و حیوانی (حلال گوشت) که بر اثر خفه شدن، یا کتک خوردن، یا پرت شدن، یا شاخ خوردن بمیرد، و نیم خورده درندگان حرام شده است مگر آنکه (قبل از کشته شدن به دست درنده)، به طور شرعی ذبح کرده باشید. همچنین حرام است حیوانی که برای بت ها ذبح شده یا به وسیله ی چوبه های قمار تقسیم می کنید.

\* گرچه گوشتی که از راه تیرها و چوبه های قمار تقسیم می شود حرام است، ولی نه گوشت خصوصیتی دارد و نه وسیله تقسیم و چوبه های تیر، بلکه هر در آمدی از راه قمار حرام است. «أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همانا شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه، پلید و از کارهای شیطان است، پس از آنها پرهیزید، تا رستگار شوید.

۷ از این آیه می توان حرمت قمار را استنباط کرد. «وَ الْمَيْسِرُ - رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»

ص: ۴۷

۱- (مانده، ۳)

۲- (مانده، ۹۰)

نذر حقی است که انسان بر خود الزام می‌کند و خداوند این الزام را قانونی و انجام خلافش را گناه دانسته و برای تخلف از آن کفاره قرار داده است. لذا بدین

۷ جهت و از آنجا که نذر در کنار مباحثی چون وقف دارای آثار حقوقی است آیات مربوط به نذر و نکات آن در این قسمت بررسی می‌شود.

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (۱)

و هر مالی را که انفاق کرده‌اید، یا نذری را که نذر کرده‌اید، پس قطعاً خداوند آن را می‌داند و برای ستمگران هیچ یآوری نیست.

\* وفای به نذر واجب و ترک آن ظلم است. «نذرتم... ما للظالمین»

«إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

(۲)

(بیاد آور) هنگامی که همسر عمران گفت: پروردگارا! همانا من نذر کرده‌ام آنچه را در رحم دارم، برای تو آزاد باشد (و هیچ گونه مسئولیتی به او نسپارم تا تمام وقت خود را صرف خدمت در بیت المقدس کند)، پس از من قبول فرما، که براستی تو شنوای دانایی.

\* موضوع نذر تاریخی بس طولانی در ادیان الهی دارد. «رَبِّ اِنِّي نَذَرْتُ»

«فَكُلِّي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينِ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي اِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًّا» (۳)

پس (از آن رطب) بخور و (از آب نهر) بنوش و چشمت را (به داشتن فرزندی چون عیسی) روشن دار، پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، (که درباره نوزاد می‌پرسند، با اشاره به آنان) بگو: من برای خداوند رحمان، روزه‌ی سکوت نذر کرده‌ام، بنا بر این امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت.

\* نذر سابقه‌ای بس طولانی دارد و می‌توان برای خارج شدن از برخی بن بست‌ها به نذر متوسل شد. «فَقُولِي اِنِّي نَذَرْتُ»



\* در نذر قصد قربت لازم است و باید نام خدا برده شود. «نذرتُ للرحمن»

\* وفای به نذر واجب است. «نذرتُ... فلن اكلّم»

«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (۱)

(زائران خانه خدا در روز عید قربان که قربانی کردند) سپس باید آلودگی خود را بر طرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه کهن و آزاد (کعبه) طواف نمایند.

\* انجام نذر واجب است. «و لیوفوا»

«يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» (۲)

آنان به نذر وفا می کنند و از روزی که شرش فراگیر است می ترسند.

\* وفای به نذر واجب است و کسی که به نذر خود وفا نکند باید از قهر الهی بترسد. «یوفون بالنذر و یخافون یوماً»

## (د) مسؤلیت مدنی

### لزوم جبران خسارت

«و داوود و سلیمان إذ یحکمان فی الحزب إذ نفثت فیہ غنم القوم و کنا لِحکمهم شاهدین»

(۳)

و داود و سلیمان (را یاد کن) آن هنگام که درباره کشتزاری که گوسفندان قوم، شبانگاه در آن چریده (و آن را تباه ساخته بودند) داوری می کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم.

\* جبران ضرر و زیان اختصاص به موارد عمد ندارد. «نفثت فیہ غنم القوم»

۷ افراد بایستی مسؤلیت مدنی ناشی از حیوانات تحت تسلط خود را نیز بپذیرند. (مسؤلیت مدنی ناشی از حیوانات) «إذ یحکمان فی الحزب إذ نفثت فیہ غنم القوم»

«وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَرْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَرْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»

(۴)

١- (حج، ٢٩)

٢- (انسان، ٧)

٣- (انباء، ٧٨)

٤- (ممتحنه، ١١)

و اگر از همسرانی که به سوی کفار رفته اند، چیزی از شما فوت شد (و شما نتوانستید مال و مهریه ای که پرداخت کرده اید، از کفار دریافت کنید) پس آنان را تعقیب کرده (و به چیزی رسیدید)، به آنان که همسرانشان رفته اند معادل آنچه خرج کرده اند بپردازید و از خدایی که به او ایمان دارید پروا کنید.

\* افراد آسیب پذیر باید مورد حمایت قرار گیرند و از بیت المال یا غنائم، خسارت آن‌ها جبران شود. (نظریه رفاہ و خیر در مسئولیت مدنی) «فاتکم شیء... فاتوا... مثل ما انفقوا»

\* خسارت دیده باید در ادعای خسارت تقوا داشته باشد و بیش از آنچه خسارت دیده، مطالبه نکند و جامعه نیز باید خسارت وی را پرداخت نماید. «اتقوا الله»

۷ شاید از این آیه بتوان استنباط کرد که دولت اسلامی وظیفه دارد خساراتی که عامل آن قابل دسترسی نمی‌باشد را جبران کند.

### جبران ضرر معنوی

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، عده ای برای شما به عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید، پس آنها را (با پرداخت مهریه و هدیه ی مناسبی) بهره مند سازید و به طرز شایسته ای رهایشان کنید.

\* خسارت‌های معنوی باید جبران شود. در طلاق پس از عقد، روحیه زن تضعیف می شود که با پرداخت مهریه ای مناسب، بخشی از آن جبران می شود. «فمتَّعوهنَّ»

۷ آیه مورد بحث گرچه مطلق است و مواردی را که مهر تعیین شده یا نشده هر دو را شامل می شود، ولی به قرینه آیه ۲۳۷ سوره بقره، آیه مورد بحث را محدود به مواردی باید دانست که مهری تعیین نشده باشد، زیرا در صورت تعیین مهر و عدم دخول پرداختن نصف مهر واجب است. (۲)

ص: ۵۰

۱- (احزاب، ۴۹)

۲- [۱] همان، ج ۱۷، ص ۳۷۲.



۷ در مورد جبران خسارت دو اصل مهم «لاضرر» و «قوه قاهره» وجود دارد که در فصل آخر کتاب در قسمت قواعد مدنی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ه) حقوق خانواده

### ازدواج

#### ۱-۱ انواع ازدواج در اسلام

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمَّكَ وَ بَنَاتِ خَالَكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»

(۱)

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم) و نیز (ازدواج با) دختران عمویت و دختران عمه هایت و دختران دایی و دختران خاله هایت را که با تو هجرت کرده اند، (برای تو حلال کردیم)، و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهریه ای از حضرت نخواهد) اگر پیامبر بخواهد می تواند او را به عقد خویش در آورد (این قانون عقد بدون مهریه) مخصوص توست نه دیگر مؤمنان.

\* در اسلام سه نوع نکاح وجود دارد:

الف: نکاح با مهریه (خواه دایم یا موقت)؛ «أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ»

ب: نکاح از طریق مالک شدن کنیز؛ «مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ»

ج: نکاح بدون مهریه، که زنی خود را به مردی ببخشد. «امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا»

نوع اول و دوم برای عموم است و نوع سوم تنها برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده است.

ص: ۵۱

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۱)

و از نشانه های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و میان شما و همسرانتان علاقه ی شدید و رحمت قرار داد بی شک در این (نعمت الهی)، برای گروهی که می اندیشند نشانه های قطعی است.

\* هدف از ازدواج تنها ارضای غریزه ی جنسی نیست، بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی است. «لتسكنوا اليها»

«فَاطْرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ» (۲)

آفریننده آسمان ها و زمین، برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از چهار پایان نیز جفت هایی، به این وسیله شما را کثیر می کند.

\* هدف از ازدواج بقای نسل است. («یذروکم» به معنای تکثیر است که بعد از کلمه «ازواج» آمده است)

«أَأِنَّكُمْ لَأَنْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (۳)

آیا شما با بودن زنان، برای غریزه ی شهوت به سراغ مردان می روید؟ بلکه شما مردمی (نادان و) جهالت پیشه اید

\* از اهداف ازدواج دفع شهوت از طریق مشروع است. «أنتکم لتأتون الرجال شهوه...»

### ۱-۳ تقدس ازدواج در اسلام

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۴)

پسران و دختران بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته ی (ازدواج) خود را همسر دهید. (و از فقر نترسید که) اگر تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی نیازشان می گرداند. خداوند، گشایشگر

ص: ۵۲

۱- (روم، ۲۱)

۲- (شوری، ۱۱)

۳- (نمل، ۵۵)

۴- (نور، ۳۲)

دانااست. (او از فقر و نیاز شما آگاه است و بر کفایت شما وعده داده است و در عمل به وعده اش قدرت دارد)

\* ازدواج در اسلام امری مقدّس و مورد تأکید است. «و آنکحوا»

«وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَّاسَا»

(۱)

و کسانی که نسبت به همسران خود اظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند (پشیمان شده) و برمی گردند، کفاره آن قبل از آنکه با هم تماس گیرند آزاد کردن برده است.

\* با توجه به اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده، اسلام برای حفظ نظام خانواده، جریمه هایی را وضع کرده است. «فتریر رقبه»

۴-۱ مسؤولیت افراد و جامعه در مقابل ازدواج

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (۲)

پسران و دختران بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته ی (ازدواج) خود را همسر دهید. (و از فقر نترسید که) اگر تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی نیازشان می گرداند. خداوند، گشایشگر دانااست. (او از فقر و نیاز شما آگاه است و بر کفایت شما وعده داده است و در عمل به وعده اش قدرت دارد)

\* جامعه ی اسلامی مسئول ازدواج افراد بی همسر است. «و آنکحوا»

«وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» (۳)

و کسانی که وسیله ی ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی نیاز نماید. و هر کدام از غلامان و کنیزان شما که خواهان بازخرید و آزادی (تدریجی) خود باشند، (یعنی مایلند با قرارداد کتبی با مالک خویش کار کرده و خود را آزاد نمایند) اگر در آنان خیر و شایستگی دیدید، تقاضای آنان را بپذیرید (و برای کمک به آزاد شدن آنان) از مالی که خدا به شما داده به آنان بدهید.

ص: ۵۳

۱- (مجادله، ۳)

۲- (نور، ۳۲)

۳- (نور، ۳۳)

\* ثروتمندان در قبال ازدواج جوانان مسئولیت بیشتری دارند. «و آتوهم من مال الله الذي آتاكم»

#### ۵-۱ مذمت ازدواج نکردن

«وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُونَ» (۱)

و خداوند از جنس خودتان همسرانی برایتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی قرار داد و از پاکیزه ها شما را روزی داد، پس آیا (باز هم) به باطل ایمان می آورند و به نعمت الهی کفر می ورزند؟

\* ترک ازدواج و جلوگیری از فرزند، باطل گرایي و کفران نعمت است. «افبالباطل يؤمنون و بنعمه الله هم يكفرون»

#### ۶-۱ شرایط ازدواج

##### ۱-۶-۱ کفایت

«وَمِنْ لَمَنِ يَشِيطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ» (۲)

و هر کس از شما، که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزادِ باایمان ازدواج کند، پس از کنیزانِ با ایمانی که شما مالک آنید، (به زنی بگیرد) و خداوند به ایمان شما داناتر است.

\* یکی از ملاک‌های کفو بودن، ایمان است. اما ایمان ظاهری برای ازدواج کافی است، انسان‌ها مأموریتی در قبال باطن افراد ندارند. «والله اعلم بایمانکم»

«الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (۳)

مرد زناکار، جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نکند. و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد. و این زناشویی بر مؤمنان حرام است.

ص: ۵۴

۱- (نحل، ۷۲)

۲- (نساء، ۲۵)

۳- (نور، ۳)

\* در ازدواج مسأله ی کفو بودن یک اصل است. یکی از ملاک‌های کفو بودن ایمان است. بنابراین زنان و مردان ناپاک، لایق همسران پاک نیستند. «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ الْأَزَانِيَةَ»

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» (۱)

زنان پلید سزاوار مردان پلیدند و مردان پلید سزاوار زنان پلید، زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاکند. ممکن است مراد آیه بیان یک حکم شرعی باشد که ازدواج پاکان با ناپاکان ممنوع است. نظیر آیه قبل از همین سوره که می فرمود: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ الْأَزَانِيَةَ» مرد زناکار

\* جز زن زناکار را به همسری نگیرد، همان گونه که در روایتی امام باقر (علیه السلام) این معنا را تأیید می کند. (۲)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُنَّ مَّا أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَ سَأَلُوا مَّا أَنفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهر کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خداوند به ایمان آنان آگاه تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفار باز نگردانید، نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان حلال و آنچه را که شوهران کافر (برای این زنان) پرداخت کرده اند (از قبیل مهریه) به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست که با اینان ازدواج کنید به شرط آن که مهریه آنان را بپردازید و همسران کافر را به همسری نگاه ندارید و آنچه از برای آنان پرداخت کرده اید از کفار بگیریید همان گونه (اگر زن، مسلمان شده و به شما ملحق می شد)، هزینه هایی را که شوهران کافر پرداخت کرده بودند باید از شما درخواست نمایند. این حکم الهی است که خداوند میان شما مقرر داشته و خداوند آگاه حکیم است. (۳)

ص: ۵۵

۱- (نور، ۲۶)

۲- ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات فراهانی، تهران، اول، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۷، ص، ۱۲۱.

۳- (ممتحنه، ۱۰)

\* یکی از ملاک‌های کفو بودن، ایمان است. وقتی ایمان آوردن یکی از زوجین، عقد قبلی را بهم می‌زند، پس به طریق اولی، اگر قبل از عقد، زن کافر باشد عقدی محقق نمی‌شود(۱).

\* کفر یکی از طرفین ازدواج، منجر به طلاق قهری می‌شود. «فلا ترجعوهنَّ الى الكفار»

۲-۶-۱ اهلیت

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (۲)

پسران و دختران بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته ی (ازدواج) خود را همسر دهید.

\* داشتن صلاحیت شرط طرفین عقد است. یعنی باید صلاحیت اداره زندگی مشترک را داشته باشند. «والصالحين»

۳-۶-۱ ازدواج با غیرمسلمانان

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا» (۳)

و با زنان مشرک، ازدواج نکنید تا ایمان آورند و قطعاً کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشرک بهتر است، اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی درآورد. و به مردان مشرک، زن ندهید تا ایمان آورند.

\* ازدواج با کفار باطل است. «ولا تنکحوا»

«الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» (۴)

ص: ۵۶

۱- . امام باقر (علیه السلام) فرمود: «لا- ینبغی نکاح اهل کتاب» ازدواج با زنان اهل کتاب (یهود و نصاری) سزاوار نیست. آنگاه امام فرمود: «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» (عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، ۱۴۱۵ ق، چاپ چهارم، ج ۵، ص، ۳۰۵).

۲- (نور، ۳۲)

۳- (بقره، ۲۲۱)

۴- (مائده، ۵)

امروز، همه ی چیزهای پاک و دلپسند برای شما حلال شده است، و طعام اهل کتاب برای شما حلال است و طعام شما نیز برای آنان حلال است. و (ازدواج با) زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را پردازید و پاکدامن باشید نه زناکار، و نه دوست گیرنده ی پنهانی (و نامشروع).

\* در مسأله ی غذا آیه به طرفین مسلمان و اهل کتاب، اجازه می دهد که از طعام یکدیگر استفاده کنند؛ «أَحَلَّ لَكُمْ... حَلَّ لَهُمْ» ولی در ازدواج، تنها اجازه ی زن گرفتن از اهل کتاب را می دهد و اجازه ی زن دادن را نمی دهد، «المحصنات من المؤمنات» او تو الکتاب» چون معمولاً زنان به خاطر عواطفشان تحت تأثیر مردان قرار می گیرند، لذا اگر زنان اهل کتاب به اسلام بگروند، رشد است، اما زن مسلمان اگر به آنان گرایش یابد، سقوط است. از این رو زن دادن به اهل کتاب جایز نیست.

\* مراد از جواز ازدواج با اهل کتاب در این آیه، ازدواج موقت است،<sup>(۱)</sup> به دلیل روایات متعدّد و به خاطر کلمه «أَجُورَهُنَّ» که بیشتر در مورد مهریه ازدواج موقت بکار می رود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهَاجِرَاتٍ فَاَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ حَلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُنَّ مَّا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَسَلُّوا مَّا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَلُّوا مَّا أَنْفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهر کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خداوند به ایمان آنان آگاه تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفار باز نگردانید، نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان حلال و آنچه را که شوهران کافر (برای این زنان) پرداخت کرده اند (از قبیل مهریه) به آنان پردازید و بر شما گناهی نیست که با اینان ازدواج کنید به شرط آن که مهریه آنان را پردازید و همسران کافر را به همسری نگاه ندارید و آنچه از برای آنان پرداخت کرده اید از کفار بگیرید همان گونه (اگر زن، مسلمان شده و به شما ملحق می شد)، هزینه هایی را که شوهران کافر پرداخت کرده بودند باید از شما درخواست نمایند. این حکم الهی است که خداوند میان شما مقرر داشته و خداوند آگاه حکیم است.<sup>(۲)</sup>

ص: ۵۷

۱- در این مسئله هر کس باید نظر مرجع تقلید خود را مطالعه نماید.

۲- (ممتحنه، ۱۰)

۷ کوافر جمع کافره (زن کافر) است و این را می‌رساند که ازدواج با زنان کافر مجاز نیست. همچنین این آیه زنان مؤمن را برای کفار حلال نمی‌داند و به مؤمنان خطاب می‌کند که زنانی که هجرت کرده نزد شما آمده‌اند، اگر دانستید که مؤمن شده‌اند آنان را نزد شوهران کافرشان بازنگردانید، آن‌ها برای کفار حلال نیستند و کفار نیز برای آن‌ها حلال نمی‌شوند. «فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ»

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (۱)

و خداوند هرگز راهی برای سلطه‌ی کفار بر مسلمانان قرار نداده است.

این آیه هر گونه سلطه کفار بر مسلمانان را نفی کرده است. فقها علاوه بر نفی سلطه سیاسی و اجتماعی کفار بر جامعه مسلمانان، حتی سلطه فرد فرد آنان را بر فرد

۷ فرد مسلمانان به وسیله عقودی مانند ازدواج و وکالت را هم نپذیرفته‌اند، چرا که ممکن است با این گونه سلطه‌ها مسلمانان را از دین خود منحرف سازند.

۶-۱-۴ عدم لزوم رعایت ترتیب سنی در ازدواج دختران

«قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُكْحِكَ إِحْدَى ابْنَتَيْ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (۲)

(حضرت شعیب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی و اگر (این مدت را) به ده سال تمام کردی، پس (بسته به خواست و محبت) از ناحیه توست و من نمی‌خواهم که بر تو سخت گیرم، بزودی به خواست خداوند، مرا از صالحان خواهی یافت.

\* رعایت نوبت میان دختران و ازدواج دختر بزرگ‌تر قبل از کوچک‌تر ضروری نیست. زیرا حضرت شعیب به موسی علیه السلام گفت: می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو درآورم و شرط نکرد که دختر اول باشد یا دوم. «احدی ابنتی»

ص: ۵۸

۱- (نساء، ۱۴۱)

۲- (قصص، ۲۷)



«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَخْلَلْنَا لِمَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمِّكَ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالَكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لِمَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (۱)

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم) و نیز (ازدواج با) دختران عمویت و دختران عمه هایت و دختران دایی و دختران خاله هایت را که با تو هجرت کرده اند، (برای تو حلال کردیم)، و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهریه ای از حضرت نخواهد) اگر پیامبر بخواهد می تواند او را به عقد خویش در آورد (این قانون عقد بدون مهریه) مخصوص توست نه دیگر مؤمنان همانا می دانیم که برای مؤمنان درباره ی همسران و کنیزانشان چه حکمی کرده ایم، (این برای آن است که) تا برای تو مشکلی نباشد، و خداوند آمرزنده ی مهربان است.

\* تعیین زنانی که می توان با آنان ازدواج کرد، از سوی خداوند است. در این آیه زنانی که پیامبر امکان ازدواج با آنان را دارد معین شده است. (۲)

«فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ»

«وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (۳)

و (به یاد آر) زمانی که به (زید بن حارثه)، کسی که خداوند بر او نعمت (اسلام و ایمان) داده بود و تو (نیز) به او نعمت (آزادی) داده بودی می گفتی: همسرت را نگاه دار (و او را طلاق نده) و از خدا پروا کن. و در دلت چیزی را پنهان می داشتی که خداوند آن را آشکار می کند، و از مردم می ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. پس چون دوران کامیابی زید از

ص: ۵۹

۱- (احزاب، ۵۰)

۲- در کتب تفسیری در خصوص فلسفه تعدد زوجات پیامبر اموری بیان شده است که جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می گردد.

۳- (احزاب، ۳۷)

همسرش پایان یافت (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو در آورديم تا در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسر- خواننده هایشان هنگامی که طلاق گیرند مشکلی نباشد، و فرمان خداوند انجام شدنی است.

\* ازدواج با همسر فرزند خوانده بعد از طلاق او جایز است. «اذا قضاوا منهن وطراً»

## ۸-۱ حرمت ازدواج

### ۱-۸-۱ راه‌های نشر حرمت

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَضْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» (۱)

بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان، و خواهرانتان و عمه هایتان و خاله هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که به شما شیر داده اند و خواهران رضاعی (شیری) شما و مادران همسرانتان و دختران همسرانتان (از شوهر قبلی) که در دامن شما تربیت یافته اند، به شرط آنکه با مادرانشان، همبستر شده باشید، پس اگر آمیزش نکرده اید

مانعی ندارد (که با آن دختران ازدواج کنید) و (همچنین حرام است ازدواج با) همسران پسرانتان که از نسل شمايند (نه پسر خوانده ها) و (حرام است در ازدواج) جمع بين دو خواهر، مگر آنچه بیشتر انجام گرفته است. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

۷ در این آیه گروه هایی از زنان که به انسان محرمند و ازدواج با آنان حرام است، ذکر شده است. محرمیت و حرمت ازدواج از سه راه حاصل می شود:

۱- ولادت (ارتباط نسبی): «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ»: «مادران شما و دخترانتان و خواهرانتان و عمه ها و خاله- هایتان و دختران برادر و دختران خواهرانتان بر شما حرام شده اند». منظور از مادر فقط آن زنی که انسان بلا واسطه از او تولد شده، نیست بلکه

ص: ۶۰

جده و مادر جده و مادر پدر و مانند آنها را شامل می شود. همانطور که منظور از دختر، تنها دختر بلا واسطه نیست بلکه

دختر و دختر پسر و دختر دختر و فرزندان آنها را نیز در بر می گیرد و همچنین در مورد پنج دسته دیگر.

۲- ازدواج (ارتباط سببی): این دسته تحت چند گروه بیان شده‌اند:

گروه اول: «وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ»؛ «و مادران همسرانتان» یعنی به مجرد اینکه زنی به ازدواج مردی در آمد و صیغه عقد جاری گشت مادر او و مادر مادر او و ... بر او حرام ابدی می شوند.

گروه دوم: «وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ»؛ «و دختران همسرانتان که در دامان شما قرار دارند به شرط اینکه با آن همسر آمیزش جنسی پیدا کرده باشید» یعنی تنها با عقد شرعی یک زن «دختران او» که از شوهر دیگری بوده اند بر شوهر حرام نمی شوند، بلکه مشروط بر این است که علاوه بر عقد شرعی با آن زن همبستر هم شده باشد. وجود این قید در این مورد تایید می کند که حکم مادر همسر که در جمله سابق گذشت مشروط به چنین شرطی نیست، و به اصطلاح اطلاق حکم را تقویت می کند. گرچه ظاهر قید «فِي حُجُورِكُمْ»؛ «در دامان شما باشند» چنین می فهماند که اگر دختر همسر از شوهر دیگر در دامان انسان پرورش نیابد بر او حرام

نیست ولی به قرینه روایات و مسلم بودن حکم، این قید به اصطلاح قید احترازی نیست، بلکه در واقع اشاره به نکته تحریم است؛ زیرا اینگونه دختران که مادرانشان اقدام به ازدواج مجدد می کنند معمولاً در سنین پائین هستند و غالباً در دامان شوهر جدید همانند دختر او پرورش می یابند، آیه می گوید اینها در واقع همچون دختران خود شما هستند، آیا کسی با دختر خود ازدواج می کند؟ و انتخاب عنوان «ربائب» که جمع «ربیبه» به معنی تربیت شده است نیز بهمین جهت می باشد. به دنبال این قسمت برای تاکید مطلب اضافه می کند که اگر با آنها آمیزش جنسی نداشتید دخترانشان بر شما حرام نیستند «فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ»

گروه سوم: «وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ»؛ «و همسران فرزندانان که از نسل شما هستند».

گروه چهارم: «وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ» «و برای شما جمع در میان دو خواهر ممنوع است» یعنی ازدواج با دو خواهر در زمان واحد مجاز نیست، بنابراین اگر با دو خواهر یا بیشتر در زمانهای مختلف و بعد از جدایی از خواهر قبلی انجام گیرد، مانعی ندارد.

۱- شیرخواری (ارتباط رضاعی): «وَ أُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرِّضَاعِ»؛ «و مادرانی که شما را شیر می دهند و خواهران رضاعی شما بر شما حرامند.» گرچه قرآن در این قسمت از آیه تنها به دو دسته یعنی خواهران و مادران رضاعی اشاره کرده ولی طبق روایات فراوانی که در دست است، محارم رضاعی منحصر به اینها نیستند، بلکه طبق حدیث معروف که از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب»؛ «تمام کسانی که از نظر ارتباط نسبی حرامند از نظر شیرخوارگی نیز حرام می شوند.» البته مقدار شیرخوارگی که تاثیر در محرمیت می کند و همچنین شرایط و کیفیت آن، ریزه کاریهای فراوانی دارد که در کتابهای فقهی آمده است. (۱)

«لَا جُنَاحَ عَلَيْنَ فِي آبَائِنَا وَلَا أَبْنَائِنَا وَلَا إِخْوَانِنَا وَلَا إِخْوَانِنَا وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِنَا وَلَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِنَا وَلَا نِسَائِنَا وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُنَا» (۲)

بر زنان، (نداشتن حجاب) در مورد پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرشان و دیگر زنان مسلمان و کنیزانشان گناهی نیست، و تقوای الهی پیشه کنید زیرا خداوند بر هر چیزی گواه است.

\* آیه کسانی را که به واسطه نسبی به زن محرم هستند نام برده است؛ پدران، فرزندان، برادران، فرزندان برادران، فرزندان خواهران خود، و زنان مسلمان، و بردگان خود.

اگر گفته شود افراد دیگری نیز جزء محارم هستند که در این شش گروه نامی از آنها به میان نیامده مانند عموها و داییها در پاسخ باید گفت: از آنجا که قرآن فصاحت

ص: ۶۲

۱- مکارم شیرازی، ناصر، همان، ص ۳۳۷-۳۳۱.

۲- (احزاب، ۵۵)

و بلاغت را در عالی‌ترین شکلش رعایت می‌کند و یکی از اصول فصاحت این است که هیچ کلمه اضافی در سخن نباشد لذا در اینجا از ذکر «عموها» و «دائیها» خودداری کرده، چرا که با ذکر فرزندان برادر، و فرزندان خواهر، محرمیت عموها و دائی‌ها روشن می‌شود، زیرا محرمیت همواره دو جانبه است، همانگونه که فرزند برادر نسبت به انسان محرم است، او هم نسبت به فرزند برادرش محرم خواهد بود (و می‌دانیم چنین زنی عمه محسوب می‌شود) و نیز همانگونه که فرزند خواهر بر او محرم است او نیز به فرزند خواهر محرم می‌باشد (و می‌دانیم چنین زنی خاله حساب می‌شود). هنگامی که عمه و خاله نسبت به پسر برادر و پسر خواهر محرم باشد عمو و دایی نیز نسبت به دختر برادر و دختر خواهر محرم خواهد بود (چرا که میان «عمو» و «عمه»، و نیز «دایی» و «خاله» هیچ تفاوتی نیست) و این یکی از ریزه کاریهای قرآن است. در اینجا سؤال دیگری مطرح می‌شود که «پدر شوهر» و «پسر شوهر» نیز جزء محارم زن محسوب می‌شود، چرا ذکر از اینها در اینجا به میان نیامده؟ در حالی که در آیه ۳۱ سوره "نور" آنها نیز به عنوان محارم مطرح شده‌اند. پاسخ این سؤال نیز روشن است، زیرا در این آیه منحصرأ سخن از حکم همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در میان است، و می‌دانیم پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در زمان نزول این آیات نه پدرش در حیات بود، و نه اجدادش و نه فرزند پسری داشت. عدم ذکر برادران و خواهران «رضاعی» و مانند آن نیز به خاطر

۷ آنست که آنها در حکم برادر و خواهر و سایر محارم محسوب می‌شوند و نیاز به ذکر مستقل ندارند. (۱)

۲-۸-۱ منع ازدواج با دو خواهر

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ... وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ... وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» (۲)

ص: ۶۳

۱- همان، ج ۱۷، ص ۴۱۲.

۲- (نساء، ۲۳ و ۲۴)

بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان، و خواهرانتان و عمه هایتان ... و (حرام است در ازدواج) جمع بین دو خواهر... و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است)، مگر آنان که (به حکم خدا، در جنگ با کفار) مالک شده اید. (این احکام)، نوشته و قانون خدا بر شماست.

\* ازدواج همزمان با دو خواهر معمولاً آنان را به حسادت و رقابت شخصی و جنسی می کشاند و علاقه هایشان به عداوت می انجامد. شاید نهی از ازدواج همزمان دو خواهر به این خاطر باشد. «و ان تجمعوا بین الاختین...»

\* حرام بودن ازدواج با محارم و زنان شوهردار و جمع میان دو خواهر، از احکام ثابت، قطعی و تغیرناپذیر الهی است. «حرمت... کتاب الله علیکم»

### ۳-۸-۱ حرمت ازدواج با زن شوهردار

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» (۱)

بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان، و خواهرانتان و عمه هایتان .... و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است)، مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفار) مالک شده اید. (این احکام)، نوشته و قانون خدا بر شماست.

\* ازدواج با زنان شوهردار جایز نیست. «والمحصنات»

\* حرام بودن ازدواج با محارم و زنان شوهردار از احکام ثابت، قطعی و تغیرناپذیر الهی است. «حرمت... کتاب الله علیکم»

### ۴-۸-۱ فلسفه حرمت ازدواج با نامادری

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» (۲)

و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه در گذشته (پیش از این حکم) انجام شده است. همانا این گونه ازدواج، بسیار زشت و مایه ی دشمنی و راه بدی است.

ص: ۶۴

۱- (نساء، ۲۳ و ۲۴)

۲- (نساء، ۲۲)

\* اسلام دین فطرت است. چون انسان طبعاً از ازدواج با مادر و نامادری متنفر است، در اسلام ازدواج با این افراد حرام شده است. «لا تنکحوا ما نکح آباؤکم»

\* ازدواج با نامادری راه ازدواج با سایر محارم را نیز باز می کند. «ساء سبیلاً»

۱-۹ خواستگاری

۱-۹-۱ از زن بیوه

«وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ» (۱)

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه (از زنانی که در عده وفات و یا در عده طلاق غیر رجعی هستند)، خواستگاری کنید، یا (تصمیم خود را) در دل نهان دارید.

\* «عَرَّضْتُمْ» به معنای سخن همراه با تعریض و کنایه و «خِطْبَةِ» به معنای خواستگاری است. در این آیه اظهار تمایل به ازدواج در مدت عده، بلامانع شمرده شده است، مشروط به اینکه صریح نبوده و با کنایه باشد. «قول معروف» البته نحوه اظهار تمایل به خواستگاری باید با ادب اجتماعی و با فراقی که زن داغدیده دارد، مناسبت داشته باشد، مثل اینکه بگوید: خداوند رحمت کند شوهرت را و به شما صبر عطا نماید، ولی دیگرانی که مانند شوهر سابق، شما را دوست بدانند پیدا می شوند.

\* اسلام دین فطری است و انسان فطرتاً تمایل به ازدواج است. لذا اسلام اجازه می دهد این خواسته حتی در زمان عده، به نحو کنایه که عواطف بستگان جریحه دار نگردد، طرح شود. «لا جناح علیکم فیما عرّضتم»

«وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قُضِيَ زَيْدٌ مِنْهَا وَ طَرَأَ زَوْجَانِهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَ طَرَأَ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً» (۲)

ص: ۶۵

۱- (بقره، ۲۳۵)

۲- (احزاب، ۳۷)

و (به یاد آر) زمانی که به (زید بن حارثه)، کسی که خداوند بر او نعمت (اسلام و ایمان) داده بود و تو (نیز) به او نعمت (آزادی) داده بودی می گفستی: همسرت را نگاه دار (و او را طلاق نده) و از خدا پروا کن. و در دلت چیزی را پنهان می داشتی که خداوند آن را آشکار می کند، و از مردم می ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. پس چون دوران کامیابی زید از همسرش پایان یافت (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو در آوردیم تا در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسر- خوانده هایشان هنگامی که طلاق گیرند مشکلی نباشد، و فرمان خداوند انجام شدنی است.

به گفته ی اکثر مفسّران و مورّخان، این آیه مربوط به زید بن حارثه است. او برده ای بود که خدیجه به پیامبر اسلام بخشید و حضرت آزادش نمود. قبیله ی زید او را از خود راندند و پیامبر زید را فرزند خوانده ی خود قرار داد. بعد از ظهور اسلام، زید به آیین محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) گروید و از مسلمانان ممتاز و فرمانده لشکر در جنگ مته شد و در همان جنگ به شهادت رسید. پیامبر از دختر عمّه اش زینب که زنی سرشناس و از نوه های عبدالمطلب بود برای زید خواستگاری کرد. در آغاز، زینب خیال کرد حضرت او را برای خودش خواستگاری می کند. اما بعد که فهمید برای زید است ناراحت شد، زیرا تا آن زمان هیچ زن آزادی (تا چه رسد به زنان سرشناس) همسر برده نمی شد. (گرچه برده ای آزاد و پسر خوانده ی پیامبر و از مسلمانان ممتاز باشد). پس از ازدواج، ناسازگاری بین آنان آغاز شد و زید تصمیم گرفت زینب را طلاق دهد. بارها نزد پیامبر رفت ولی آن حضرت به او می فرمود: همسرت را نگاه دار و طلاق نده، «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ». به هر حال زید او را طلاق داد و دو ضربه ی روحی و اجتماعی بر زینب وارد شد، یکی همسر زید شدن که جامعه ی آن روز این کار را نمی پسندید، دوّم طلاق گرفتن. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به امر خداوند مأمور شد تا دو سنّت جاهلی را بشکند. الف: گرفتن همسر پسر خوانده که در جاهلیت مانند گرفتن همسر فرزند ناروا بود. ب: گرفتن همسر برده ی خود که این هم در آن زمان، زشت و ناروا

\* بود. پیامبر اکرم زینب را به ازدواج خود در آورد و به مردم اطعامی داد که برای هیچ یک از همسران دیگرش نداد. چون در این آیه جمله ی «زَوْجِنَا كَهَا» آمده، یعنی ما زینب را به ازدواج تو در آوردیم تا عادات و رسوم جاهلی را با عمل تو بشکنیم



زینب نیز بر سایر همسران پیامبر مباحات می کرد که ازدواج شما به خواست پیامبر اکرم بوده ولی ازدواج من به فرمان خداوند متعال بوده است.

\* زنان بیوه محترم هستند و ازدواج با آنان کسر شأن نیست. «زَوْجَانِكُهَا» خداوند می فرماید: این ازدواج را ما مقرر کردیم.

### ۲-۹-۱ جواز نظر به یکدیگر در خواستگاری

«قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيْ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ» (۱)

(حضرت شعیب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو در آورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی و اگر (این مدت را) به ده سال تمام کردی، پس (بسته به خواست و محبت) از ناحیه توست و من نمی خواهم که بر تو سخت گیرم.

\* دختر و پسر می توانند در هنگام خواستگاری در برابر یکدیگر قرار بگیرند. «هاتین»

«لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ» (۲)

از این پس، هیچ زنی بر تو حلال نیست، و نباید (همسرانت را رها کنی و) همسر دیگری به جای آنان بگیری، هر چند زیبایی آنان تو را به شگفت آورد، مگر کنیزانی که مالک آنها می شوی.

\* کسی که قصد ازدواج دارد می تواند به زن مورد نظر خود نگاه کند. «اعجبك حُسنهنَّ»

### ۳-۹-۱ ضرورت شناخت در ازدواج

«فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ... قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيْ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ» (۳)

پس همین که موسی به نزد آن پدر پیر (حضرت شعیب) آمد و سرگذشت خود را برای او بازگو کرد، او گفت: نترس، تو از (دست) گروه ستمگران نجات یافتی.... (حضرت شعیب به موسی) گفت:

من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو در آورم بر این (شرط) که هشت سال

ص: ۶۷

۱- (قصص، ۲۷)

۲- (احزاب، ۵۲)



برای من کار کنی و اگر (این مدت را) به ده سال تمام کردی، پس (بسته به خواست و محبت) از ناحیه توست و من نمی خواهم که بر تو سخت گیرم.

\* شناخت داماد پیش از اقدام به ازدواج امری ضروری است. «فلما قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ - قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكَحَكَ» موسی سرگذشت خود را صادقانه به شعیب گفت و او به موسی اطمینان پیدا کرد، آنگاه پیشنهاد دامادی او را برای دخترش مطرح نمود.

## ۱-۱۰ ولایت در ازدواج

### ۱-۱۰-۱ پدر بر دختر

«وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَ لَأَمَّهُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا» (۱)

و با زنان مشرک، ازدواج نکنید تا ایمان آورند و قطعاً کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشرک بهتر است، اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی درآورد. و به مردان مشرک، زن ندهید تا ایمان آورند.

\* پدر حق ولایت بر ازدواج دخترش را دارد. در مسئله داماد گرفتن، به پدر خطاب می کند که دختر خود را به مشرکان ندهید. «لا تنکحوا»

«وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» (۲)

و اگر زنان را قبل از آمیزش طلاق دهید، در حالی که برای آنها مهریه تعیین کرده اید، نصف آنچه را تعیین کرده اید (به آنها بدهید)، مگر اینکه آنها (حق خود را) ببخشند و یا کسی که عقد ازدواج به دست اوست آن را ببخشد.

\* اجازه ازدواج زن با ولی اوست. با توجه به قواعد فقهی مقصود دختر باکره است. «بیده عقده النکاح»

«وَ جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلِ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هُوَ لَاءِ بَنَاتِي»

### (۳)

ص: ۶۸

۱- (بقره، ۲۲۱)

۲- (بقره، ۲۳۷)

۳- (هود، ۷۸)

و قوم لوط، که سابقه ی کارهای بد داشتند، به سرعت به سراغ او آمدند. (حضرت لوط، برای جلوگیری از تعرض مردم به فرشتگان، با اشاره به دختران خود، به آنان) گفت: ای قوم من! اینها دختران منند، (که می توانید با آنان ازدواج کنید. اگر قصدی دارید)

\* پدر بر دختر خود ولایت دارد و لذا پیشنهاد ازدواج از طرف پدر دختر مانعی ندارد. «هؤلاء بناتی»

«قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكَحَكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ» (۱)

(حضرت شعیب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی.

\* پدر بر دختر خود ولایت دارد و لذا پیشنهاد ازدواج از جانب پدر دختر مانعی ندارد. «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكَحَكَ»

۲-۱۰-۱ نبود ولایت بر بیوه و مطلقه

«وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمَّا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ» (۲)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مهلت (عده) خود را پایان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، البته در صورتی که میان آنها به طرز پسندیده ای، توافق برقرار گردد.

\* رأی زن مطلقه در انتخاب شوهر محترم است و در ازدواج مجدد اجازه از دیگری لازم نیست. «فلا تعضلوهن»

«وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (۳)

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز خویشان را در انتظار نگاه دارند و چون به پایان مهلت (عده) شان رسیدند، گناهی بر شما نیست در آنچه (می خواهند) درباره ی خودشان به طور شایسته انجام دهند. (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند).

ص: ۶۹

۱- (قصص، ۲۷)

۲- (بقره، ۲۳۲)

۳- (بقره، ۲۳۴)

\* بستگان شوهر حق دخالت در تصمیمات زنان بیوه را ندارند. ولایت پدر و جد در اینجا ساقط است. «لا جناح علیکم فیما فعلن»

#### ۱۱-۱ ضرورت رضایت در ازدواج

«وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ» (۱)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مهلت (عده) خود را پایان رسانند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، البته در صورتی که میان آنها به طرز پسندیده ای، توافق برقرار گردد.

\* رضایت طرفین شرط اصلی ازدواج است. «تراضوا بینهم»

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمِّكَ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالَكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم) و نیز (ازدواج با) دختران عمویت و دختران عمه هایت و دختران دایی و دختران خاله هایت را که با تو هجرت کرده اند، (برای تو حلال کردیم)، و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهریه ای از حضرت نخواهد) اگر پیامبر بخواهد می تواند او را به عقد خویش در آورد (این قانون عقد بدون مهریه) مخصوص توست نه دیگر مؤمنان. (۲)

\* در ازدواج رضایت طرفین شرط است. «وهبت نفسها - اراد النبي ان يستنكحها»

#### ۱۲-۱ تعدد زوجات

«وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا» (۳)

ص: ۷۰

۱- (بقره، ۲۳۲)

۲- (احزاب، ۵۰)

۳- (نساء، ۳)

و اگر می ترسید که عدالت را درباره ی (ازدواج با) دختران یتیم مراعات نکنید، (از ازدواج با آنان صرف نظر نمایید و) با زنان دلخواه (دیگر) ازدواج کنید، دو تا، سه تا، یا چهار تا. پس اگر ترسیدید که (میان همسران) به عدالت رفتار نکنید، پس یک همسر (کافی است) یا (به جای همسر دوم از) کنیزی که مال شماست (کام بگیرید، گرچه کنیز هم حقوقی دارد که باید مراعات شود) این نزدیک تر است که ستم نکنید.

\* اسلام با تعدّد همسر برای مرد فی الجمله موافق است. «فانکحوا... مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم... فواحد»

\* تعدّد زوجات، هم محدود به چهار همسر است و هم مشروط به رعایت عدالت است. (۱) «فانکحوا... رباع فان خفتم... فواحد»

\* درباره ی حکمت تعدّد زوجات می توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف: تلفات مردها در جنگ ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می شوند.

ب: جوانان کمتر حاضرند با زنان بیوه ازدواج کنند.

ج: همه ی زنان بیوه و بی همسر تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند.

د: زنان در هرماه مدّتی عذر دارند و مسائل زناشویی تعطیل است.

نتیجه آنکه برای حفظ حقوق زنان بیوه و سایر زنان طبق شرایطی مرد می تواند همسر دوم بگیرد تا مشکل هر دو طرف حل شود.

«لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ» (۲)

از این پس، هیچ زنی بر تو حلال نیست، و نباید (همسرانت را رها کنی و) همسر دیگری به جای آنان بگیری، هر چند زیبایی آنان تو را به شگفت آورد، مگر کنیزانی که مالک آنها می شوی.

\* تعدّد همسر حتّی برای پیامبر محدودیت دارد. «لَا يَحِلُّ.. مِنْ بَعْدُ»

ص: ۷۱

۱- . عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، همان، ج ۱، ص ۴۳۹.

۲- (احزاب، ۵۲)

«وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا»

(۱)

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید.

\* ازدواج مجدد از نظر اسلام مجاز است. «استبدال زوج مکان زوج»

#### ۱۴-۱ ازدواج کنیزان

«وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» (۲)

و هر کس از شما، که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزاد باایمان ازدواج کند، پس از کنیزان با ایمانی که شما مالک آنید، (به زنی بگیرد) و خداوند به ایمان شما داناتر است. همه از یکدیگرید، پس (نگویید: که من آزادم و تو کنیز. و) با اذن صاحبانشان آن کنیزان را به همسری درآورید و مهریه نیکو و به طور شایسته به آنان بدهید، به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه اهل فحشا و نه اهل دوست گرفتن های پنهانی.

\* کسانی که مالک کنیز می شوند، بدون آنکه نیازی به عقد ازدواج باشد، حق آمیزش با او را دارند. لذا مراد از ازدواج با کنیزان که در این آیه مطرح شده است، ازدواج با کنیز دیگران است که باید با اجازه ی صاحبان آنان باشد.

\* رضایت مالک کنیز در ازدواج، مانند اذن پدر دختر، شرط است. «باذن اهلهن»

\* مهریه را باید به خود کنیز داد. حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان باید مراعات شود. «آتوهنَّ أُجورهنَّ»

ص: ۷۲

۱- (نساء، ۲۰)

۲- (نساء، ۲۵)

«وَلِيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» (نور، ۳۳)

و کسانی که وسیله ی ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی نیاز نماید. و هر کدام از غلامان و کنیزان شما که خواهان بازخرید و آزادی (تدریجی) خود باشند، (یعنی مایلند با قرارداد کتبی با مالک خویش کار کرده و خود را آزاد نمایند) اگر در آنان خیر و شایستگی دیدید، تقاضای آنان را بپذیرید (و برای کمک به آزاد شدن آنان) از مالی که خدا به شما داده به آنان بدهید.

\* آسان گرفتن ازدواج بردگان از طریق قرارداد بازخرید باید همراه با علم به مصلحت باشد. «فکاتبوهم إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا»

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ» (۱)

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم)

\* غرایز جنسی را باید جدی گرفت. حتی کنیزان نیز باید کامیاب باشند. «ما ملکت یمینک»

۱-۱۵ جواز متعه (ازدواج موقت)

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا مِنْهُنَّ فَأَتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَ بَيْنَهُنَّ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»

(۲)

و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است)، مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفار) مالک شده اید. (این احکام)، نوشته و قانون خدا بر شماست. و جز اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد

ص: ۷۳

۱- (احزاب، ۵۰)

۲- (نساء، ۲۴)



زنا، طلب کنید. پس هر گاه از آن زنان، (به نکاح موقت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

\* کلمه ی «مُتَعَه» همچون کلمه ی حج، صلوه، ربا و غنیمت، دارای معنای شرعی است، نه لغوی. بنابراین شکی در آن نیست که مراد از جمله ی «استمتعتم» مُتَعَه است.

جمله ی «فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ أجورهنّ» به فرموده اهل بیت : و اکثر تفاسیر اهل سنت، مربوط به ازدواج موقت است که خلیفه دوم آن را حرام کرد، با آنکه کسی حقّ تحریم حکم خدا را ندارد. و اگر حرام نمی شد به گفته روایات، کسی مرتکب زنا نمی شد مگر افراد شقی. ازدواج موقت یک طرح صحیح است و دنیا به خاطر نداشتن آن، زنا را آزاد کرده است. ازدواج موقت یک ضرورت اجتماع است و در روایات اهل سنت می خوانیم، جواز مُتَعَه به خاطر دوری از همسر و بروز جنگ ها بوده که الآن

\* نیز همان شرایط موجود است. مُتَعَه طرحی برای حل این مشکل اجتماعی و جلوگیری از فساد است و تا قیامت هم جنبه شرعی دارد. (۱)

\* دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عدّه و ارث و حفظ فروج نسبت به ازدواج مطرح است و متعه ازدواج نیست. ولی پاسخ این است که اولاً- نام ازدواج به متعه هم گفته می شود، و ثانیاً در متعه هم عدّه لازم است و فقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، در متعه استثنا شده است.

\* پرداخت اجر، «آتوهنّ أجورهنّ» در مُتَعَه مربوط به استمتاع است، «فما استمتعتم» در حالی که اگر مراد آیه نکاح دائم باشد، با خواندن عقد مهریه لازم است، خواه استمتاع بشود یا نشود، لکن قبل از آمیزش اگر طلاق صورت گرفت، نصف مهریه پرداخت می شود.

\* ازدواج موقت، امری شرعی است و مهریه زن باید پرداخت شود. «فما استمتعتم... آتوهنّ أجورهنّ»

ص: ۷۴

\* بعد از پایان مدت در ازدواج موقت، می توان مدت یا مهریه را با رضایت طرفین تمدید و اضافه کرد. «لا جناح علیکم فیما تراضیتن به من بعد الفریضه»

۷ از لفظ «فریضه» (واجب) استنباط می شود که پرداخت مهر در نکاح موقت بر خلاف نکاح دائم واجب و شرط صحت است.  
\* چند پرسش:

۱- آیا ازدواج موقت نقابی بر چهره ی فحشا نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا:

الف: در ازدواج موقت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب: حداقل چهل و پنج روز باید عده نگاه دارد.

ج: مولود متعه همچون مولود همسر دائمی است.

۲- آیا مردان هوسباز از این قانون سوء استفاده نمی کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری سوء استفاده شود. مگر از انگور شراب نمی سازند؟ مگر زمانی که بعضی از سفر حج سوء استفاده کردند، باید منکر سفر حج شد؟

۳- تکلیف فرزندان متعه چیست؟

پاسخ: در حقوق و ارث و امثال آن، هیچ فرقی با فرزندان همسر دائم ندارند.

## حقوق و تکالیف خانوادگی

۱-۲ ریاست خانواده

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا»

ص: ۷۵

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند، پس زنان شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق و اسرار شوهر)، در غیاب اویند. و (امریا) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرد)، آنان را بزنید (و تنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجوید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است. (۱)

۷ بر طبق این آیه مردان دارای ولایت بر زنان هستند و زنان باید از شوهران خود فرمانبرداری کنند. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ... فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ»

۷ علت این که ریاست خانواده بر عهده مرد است دو مورد است:

۱- برتری فیزیکی و روانی مردان بر زنان؛ «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»

۲- وظیفه مرد در پرداخت نفقه؛ «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»

«وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۲)

و همانند وظائفی که زنان بر عهده دارند، به نفع آنان حقوقی شایسته است و مردان را بر زنان مرتبتی است. و خداوند توانا و حکیم است.

۷ در این آیه واژه «درجه» نشانگر پذیرش اصل سرپرستی مردان است.

۱-۲-۱ مسؤولیت اداره خانواده

© «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خداوند بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده‌ی بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند. (۳)

\* در یک اجتماع دو نفری هم، یکی باید مسؤل و سرپرست باشد. مدیر خانه مرد است. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»

۷ مسؤولیت اداره خانه برای مرد همراه با تکلیف او به پرداخت نفقه است. «بِمَا أَنْفَقُوا»

ص: ۷۶

٢- (بقره، ٢٢٨)

٣- (نساء، ٣٤)

© «إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى» (۱)

هنگامی که آتشی را دید، پس به خانواده ی خود گفت: قدری درنگ کنید، همانا من آتشی یافتم، شاید (بتوانم) مقداری از آن را برای شما بیاورم یا به واسطه ی (آن) آتش، راهی بیابم.

\* مرد متکفل تأمین رفاه خانواده ی خویش است. «لعلی ایتکم بقبس»

© «إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَأَتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (۲)

(یاد کن) زمانی که موسی به خانواده خود گفت: همانا من آتشی احساس کردم (شما در همین مکان توقف کنید)، به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد، یا شعله ی آتشی برای شما می آورم، باشد که خود را گرم کنید.

\* مرد مسئول اداره امور زندگی خانواده خویش است. «آیتکم بشهاب قبس لعلکم تصطلون»

© «فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (۳)

پس چون موسی، مدت (قرارداد خود با شعیب) را به پایان رساند و با خانواده اش رهسپار گردید، از سوی (کوه) طور آتشی را دید. به خانواده اش گفت: (همین جا) بمانید، همانا من آتشی دیده ام، (می روم تا) شاید از آن خبری بیابم یا مقداری آتش برایتان بیاورم تا (با آن) گرم شوید.

\* مرد مسئول رفع نیازمندی های همسر و خانواده خود است. «لعلکم تصطلون»

© «قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۴)

بگو: «همانا زیانکاران (واقعی) کسانی هستند که سرمایه ی وجودی خویش و بستگانشان را در قیامت از کف داده باشند».

\* انسان مسئول خانواده ی خویش است. «و اهلیم»

© «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا» (۵)

ص: ۷۷

۱- (طه، ۱۰)

۲- (نمل، ۷)

۳- (قصص، ۲۹)

۴- (زمر، ۱۵)



خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند، همسر نوح و همسر لوط را مثال زده است که این دو زن، همسر (و از خانواده) دو بنده صالح از بندگان ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند.

\* در نظام خانوادگی دینی، سرپرستی و مدیریت با مرد است. «کانتا تحت عبدین»

۲-۱-۲ تبعیت زن از مرد

© «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (۱)

و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در این باغ سکونت کن.

\* در مسکن، زن تابع مرد است. «انت و زوجک»

© «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (۲)

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند.

\* اطاعت زن از شوهر و حفظ حقوق وی، به دلیل تکلیف مرد نسبت به تأمین زندگی او است. «بما انفقوا»

شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدمند،

\* «بما فضّل الله... و بما انفقوا» و به این خاطر نفرمود: «قوامون علی ازواجهم»، زیرا که مسئله ی زوجیت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.

© «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ» (۳)

یکی از آن دو (دختر شعیب، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن

\* همه ی اعضای خانه می توانند پیشنهاد بدهند، ولی تصمیم نهایی با سرپرست خانواده یعنی مرد است. «استأجره»

© «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ» (۴)

ص: ۷۸

۱- (بقره، ۳۵)

۲- (نساء، ۳۴)

۳- (قصص، ۲۶)

۴- (ممتحنه، ۱۰)



ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهر کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید.

\* زنان در انتخاب دین و انجام وظایف دینی تابع شوهر نیستند و حتی می توانند برای حفظ دین خود هجرت نمایند. «جاءکم المؤمنات مهاجرات»

۳-۱-۲ برادر بزرگ جانشین پدر

© «فَلَمَّا اسْتِأْذَنُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (۱)

پس چون از یوسف مایوس شدند (که یکی را به جای دیگری بازداشت کند)، نجواکنان به کناری رفتند. (برادر) بزرگشان گفت: آیا نمی دانید که پدرتان برای برگرداندن او بر شما پیمان الهی گرفته و پیش از این نیز درباره یوسف کوتاهی کرده اید. پس من هرگز از این سرزمین نمی روم تا آنکه (یوسف عفو کند یا آنکه) پدرم به من اجازه دهد یا خدا در حق من حکمی کند و او بهترین داور و حاکم است.

\* در صورت عدم حضور پدر، مسئولیت اعضای خانواده با برادر بزرگتر است. «قال کبیرهم»

\* رعایت سلسله مراتب و موقعیت سنی در خانواده و جامعه لازم است. «قال کبیرهم»

۲-۲ تمکین و نشوز

۷ تمکین به معنای انجام وظایف زناشویی و نشوز مقابل آن است. تمکین دارای یک معنای خاص و یک معنای عام است. تمکین به معنای خاص آن است که نزدیکی جنسی با شوهر را به طور متعارف بپذیرد و جز در مواردی که موانع موجهی داشته باشد از برقراری رابطه جنسی با او سر باز نزند. اما تمکین به معنای عام آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و از او در حدود قانون و متعارف اطاعت کند و ریاست شوهر را در خانواده بپذیرد.

ص: ۷۹

© «وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (۱)

و (اما) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرد)، آنان را بزنید (و تنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجوید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.

۷ مردان در برابر زنان ناشزه وظایف و مسئولیت‌هایی دارند که باید مرحله به مرحله انجام گردد، و در هر صورت مراقب باشند که از حریم عدالت تجاوز نکنند، این وظایف به ترتیب زیر در آیه بیان شده است:

«فَعِظُوهُنَّ»؛ در مرحله اول قبل از هر چیز باید به وسیله اندرزهای دوستانه و بیان نتایج سوء اینگونه کارها آنان را به راه آورد و متوجه مسئولیت خود نمود. «وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ»؛ در صورتی که اندرزهای شما سودی نداد، در بستر از آنها دوری کنید " و با این عکس العمل و بی‌اعتنایی و به اصطلاح قهر کردن، عدم رضایت خود را از رفتار آنها آشکار سازید شاید همین " واکنش خفیف " در روح آنان مؤثر گردد. «وَ اضْرِبُوهُنَّ» در صورتی که سرکشی و پشت‌پازدن به وظائف و مسئولیت... ها از حد بگذرد و هم‌چنان در راه قانون شکنی با لجاجت و سرسختی گام بردارند، نه اندرزها تاثیر کند، و نه جدا شدن در بستر و کم‌اعتنایی نفعی ببخشد و

راهی جز " شدت عمل " باقی نماند، برای وادار کردن آنها به انجام تعهدها و مسئولیت‌های خود چاره منحصر به - خشونت و شدت عمل گردد، در اینجا اجازه داده شده که از طریق " تنبیه بدنی " آنها را به انجام وظائف خویش وادار کنند. (۲)

۷ ممکن است ایراد کنند که چگونه اسلام به مردان اجازه داده که در مورد زنان متوسل به تنبیه بدنی شوند؟!

ص: ۸۰

۱- (نساء، ۳۴)

۲- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۳، ص ۳۷۲.

جواب این ایراد با توجه به معنی آیه و روایاتی که در بیان آن وارد شده و توضیح آن در کتب فقهی آمده است و همچنین با توضیحاتی که روانشناسان امروز می دهند چندان پیچیده نیست؛ زیرا اولاً آیه، مسئله تنبیه بدنی را در مورد افراد وظیفه شناسی مجاز شمرده که هیچ وسیله دیگری درباره آنان مفید واقع نشود، و اتفاقاً این موضوع تازه ای نیست که منحصر به اسلام باشد، در تمام قوانین دنیا هنگامی که طرق مسالمت آمیز برای وادار کردن افراد به انجام وظیفه، مؤثر واقع نشود، متوسل به خشونت می شوند، نه تنها از طریق ضرب بلکه گاهی در موارد خاصی مجازات هایی شدیدتر از آن نیز قائل می شوند که تا سرحد اعدام پیش می رود. ثانیاً "تنبیه بدنی" در اینجا- همانطور که در کتب فقهی نیز آمده است- باید ملایم و خفیف باشد بطوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کمبودی بدن. ثالثاً روانکاوان امروز معتقدند که جمعی از زنان دارای حالتی بنام "مازوشیسم" (آزارطلبی) هستند و گاه که این حالت در آنها تشدید می شود تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است، بنابراین ممکن است ناظر به چنین افرادی باشد که تنبیه خفیف بدنی در موارد آنان جنبه آرام بخشی دارد و یک نوع درمان روانی است. (۱)

اگر یکی از این مراحل فوق مؤثر واقع شود و زن به انجام وظیفه خود اقدام کند مرد حق ندارد بهانه گیری کرده، در صدد آزار زن برآید، لذا به دنبال این جمله می فرماید: «فَإِنْ أَطَعْتُمْكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا»؛ "اگر آنها اطاعت کنند به آنها تعدی

نکنید" و اگر گفته شود که نظیر این طغیان و سرکشی و تجاوز در مردان نیز ممکن است آیا مردان نیز مشمول چنین مجازاتهایی خواهند شد؟ در پاسخ می گوئیم آری مردان هم درست همانند زنان در صورت تخلف از وظائف مجازات می گردند حتی مجازات بدنی، منتها چون این کار غالباً از عهده زنان خارج است حاکم شرع موظف است که مردان متخلف را از طرق مختلف و حتی از طریق تعزیر (مجازات بدنی) به

ص: ۸۱

وظائف خود آشنا سازد. داستان مردی که به همسر خود اجحاف کرده بود و به هیچ قیمت حاضر به تسلیم در برابر حق نبود و علی (علیه السلام) او را با شدت عمل و حتی با تهدید به شمشیر وادار به- تسلیم کرد معروف است.(۱)

۷ در پایان آیه مجدداً به مردان هشدار می دهد که از موقعیت سرپرستی خود در خانواده سوءاستفاده نکنند و به قدرت خدا که بالاتر از همه قدرتهاست بیندیشند " زیرا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است ". «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا»

© «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا»

(۲)

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم پوشی بعضی از حقوقش باشد)

۷ نشوز، خاص زوجه نیست بلکه زوج هم ممکن است نشوز نماید. «مَنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا»

۷ احکامی مانند تقسیم ایام هفته در میان دو همسر، جنبه حق دارد نه حکم، و لذا زن می تواند با اختیار خود از این حق به طور کلی یا به طور جزئی صرف نظر کند.(۳) «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا»

۳-۲ آزادی اقتصادی زن

© «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا»

و اگر خواستید همسری به جای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید.(۴)

۷ این آیه نیز برای حمایت قسمت دیگری از حقوق زنان نازل گردیده و به عموم مسلمانان دستور می دهد که به هنگام تصمیم بر جدایی از همسر و انتخاب همسر جدید، حق ندارند چیزی از مهر همسر اول خود را کم بگذارند، و یا اگر پرداخته اند

ص: ۸۲

۱- . همان، ص ۳۷۴ .

۲- (نساء، ۱۲۸)

۳- . همان، ج ۴، ص ۱۵۱ .

۴- (نساء، ۲۰)

پس بگیرند، هر قدر هم مهر زیاد باشد که از آن تعبیر به "قنطار" شده است. "قنطار" یعنی مال و ثروت زیاد. (۱)

این آیه آزادی اقتصادی زن را به رسمیت شناخته است.

#### ۲-۴ حقوق زن در خانواده

##### ۱-۲-۴ حق شیر دادن به اطفال

© «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ» (۲)

مادرانی که می خواهند دوران شیردهی را کامل سازند، دو سال تمام فرزندانشان را شیر دهند. و خوراک و پوشاک این مادران، به وجهی نیکو بر عهده (پدر و) صاحب فرزند است. هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی شود. هیچ مادری به خاطر فرزندش و نیز هیچ پدری به خاطر فرزندش نباید دچار ضرر شود. و (اگر پدر نباشد، هزینه خوراک و پوشاک مادر) بر عهده وارث اوست. و اگر پدر و مادر با توافق و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را (زودتر از دو سال) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست. و اگر (به جهت عدم توانایی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه ای برای فرزندانتان بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط اینکه آنچه را به وجهی پسندیده قرار گذاشته اید بپردازید.

۷ حق شیر دادن در دو سال شیرخوارگی به مادر داده شده، و او است که می تواند در این مدت از فرزند خود نگاهداری کند و به اصطلاح حق حضانت در این مدت از آن مادر است، هر چند ولایت بر اطفال صغیر به عهده پدر گذاشته شده است، اما از آنجا که تغذیه جسم و جان نوزاد در این مدت با شیر و عواطف مادر پیوند ناگسستنی دارد این حق به مادر داده شده، علاوه بر این عواطف مادر نیز باید رعایت شود، زیرا او نمی تواند آغوش خود را در چنین لحظات حساسی از کودکش خالی ببیند و در برابر وضع نوزادش بی تفاوت باشد، بنابراین قرار دادن حق حضانت و نگاهداری و شیر دادن برای مادر یک نوع حق دو جانبه است که هم برای رعایت

ص: ۸۳

۱- همان، ج ۳، ص ۳۲۲.

۲- (بقره، ۲۳۳)

حال فرزند است و هم مادر، و تعبیر «اولادهن» (فرزندانشان) اشاره لطیفی به این مطلب است. (۱)

۷ مدت شیر دادن طفل لازم نیست همواره دو سال باشد، دو سال برای کسی است که می خواهد شیر دادن را کامل کند، ولی مادران حق دارند با توجه به وضع نوزاد و رعایت سلامت او این مدت را کمتر کنند. (۲)

۷ هزینه زندگی مادر از نظر غذا و لباس در دوران شیر دادن بر عهده پدر نوزاد است تا مادر با خاطری آسوده بتواند فرزند را شیر دهد. لذا در ادامه آیه می فرماید: «و بر آن کسی که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است، خوراک و پوشاک مادران را به طور شایسته بپردازد» در اینجا تعبیر به "المولود له" (کسی که فرزند برای او متولد شده) به جای تعبیر به "اب-والد" (پدر) قابل توجه است، گویی می خواهد عواطف پدر را در راه انجام وظیفه مزبور بسیج کند. (۳) «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»

\* مادر طلاق داده شده، در شیر دادن نوزادش بر سایرین اولویت دارد. «والوالدات یرضعن»

\* در شیر دادن، اول مادر حق دارد و پس از او دایه. «والوالدات یرضعن... ان اردتم ان تسترضعوا اولادکم»

© «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ» (۴)

و ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر ده.

\* در هیچ شرایطی نباید شیر مادر را از فرزند دریغ داشت. «أرضعیه»

© «أَسْبِغُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَبَّغْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَمَا تُنْضِ آرْوَهُنَّ لِيُضْفِقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمِّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُم فَسْتَرْضِعْ لَهُ الْأُخْرَىٰ» (۵)

(تا پایان زمان عدّه،) زنان را در همانجا که خود سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید و به آنان (از جهت مسکن و نفقه) آسیب نرسانید، تا کار بر آنان تنگ ننماید (و مجبور به

ص: ۸۴

۱- همان، ج ۲، ص ۱۸۶.

۲- همان، ص ۱۸۷.

۳- همان.

۴- (قصص، ۷)

۵- (طلاق، ۶)

ترک منزل شوند) و اگر باردار باشند، تا زمانی که وضع حمل کنند نفقه آنان را بدهید. پس اگر نوزادان شما را شیر دادند مزدشان را بدهید و (درباره نوزاد) میان خود به نیکی مشورت و توافق کنید و اگر توافق به دشواری کشید، زن دیگری او را شیر دهد (و مرد برای نوزاد دایه بگیرد).

\* شیر مادر حتی در صورتی که از شوهر مزد دریافت کند، بهتر از شیر دایه است. «فان ارضعن لکم فاتوهن اجورهن»

\* زنان مطلقه در شیر دادن مختارند. «فان ارضعن لکم»

\* زن مطلقه می تواند در برابر شیر دادن به طفل خود، از شوهر درخواست مزد نماید. «فاتوهن اجورهن»

\* زن حق ندارد اجرت شیر دادن را به قدری بالا-ببرد که مرد در تنگنا قرار گیرد و اگر چنین کند، مرد آزاد است که دایه بگیرد. «و ان تعاسرتم فسترضع له آخری»

۲-۴-۲ ولایت مادر بر فرزند

© «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي» (۱)

(بیاد آور) هنگامی که همسر عمران گفت: پروردگارا! همانا من نذر کرده ام آنچه را در رحم دارم، برای تو آزاد باشد (و هیچ گونه مسئولیتی به او نسپارم تا تمام وقت خود را صرف خدمت در بیت المقدس کند).

\* مادر نوعی ولایت بر فرزند دارد. «نذرت لک ما فی بطنی»

۲-۴-۳ مهریه

۲-۴-۳-۱ وجوب مهریه

© «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْنًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» (۲)

و برای شما مردان روا نیست که چیزی از آنچه به همسرانتان داده اید، پس بگیرید مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند.

\* مراعات حقوق دیگران لازم است. مرد حق ندارد از مهریه همسر خود که حق قطعی اوست چیزی را پس بگیرد. «لا-یحلّ لکم أن تأخذوا مما آتیتموهن شیناً»

ص: ۸۵





© «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً» (۱)

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست.

\* تعیین و پرداخت مهریه بر مرد واجب است. «تفرضوا لهنّ فريضة»

© «وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» (۲)

و اگر زنان را قبل از آمیزش طلاق دهید، در حالی که برای آنها مهریه تعیین کرده اید، نصف آنچه را تعیین کرده اید (به آنها بدهید)، مگر اینکه آنها (حقّ خود را) ببخشند و یا کسی که عقد ازدواج به دست اوست آن را ببخشد.

\* تعیین و پرداخت مهریه بر مرد واجب است. «فريضة»

۷ اگر زوج قبل از نزدیکی همسر خود را طلاق دهد، باید نصف مهر را به او بپردازد. «وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ»

© «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (۳)

و مهر و کابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدهید و اگر با میل و رغبت خویش چیزی از آن را به شما بخشیدند، آن را حلال و گوارا مصرف کنید.

\* زن مالک مهریه ی خود است. پدر و بستگان زن، حقّ گرفتن مهریه ی او را برای خود ندارند. «أتوا النساء صدقاتهنّ»

\* پرداخت مهریه به زن حقّ او و الزامی است. «و أتوا النساء...»

© «وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضٍ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ» (۴)

و بر آنان (زنان) سخت نگیرید تا بعضی از آنچه را به آنان بخشیده اید، خود ببرید، مگر آنکه مرتکب فحشاء آشکار شوند.

\* باز پس گرفتن مهریه با زور حرام است. «لا تعضلوهنّ لتذهبوا ببعض ما آتیتموهنّ»

© «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قَنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا» (۵)

ص: ۸۶

۱- (بقره، ۲۳۶)

۲- (بقره، ۲۳۷)

٣- (نساء، ٤)

٤- (نساء، ١٩)

٥- (نساء، ٢٠)

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید.

\* مهریه زیاد اشکالی ندارد، گرچه در اسلام سفارش به مهریه کم شده است. «آتیتم احداهن قنطاراً»

\* زن حق مالکیت دارد و مهریه، بی کم و کاست باید به او تحویل شود. «فلا تأخذوا منه شيئاً»

© «وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (۱)

و چگونه آن مال را پس می گیرید، در حالی که هر یک از شما از دیگری کام گرفته اید و همسرانتان از شما (هنگام ازدواج، برای پرداخت مهریه) پیمان محکم گرفته اند!

\* مهریه حقی است برای زنان که در برابر نزدیکی تعیین شده است. «قد افضى»

© «وَ أَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ» (۲)

و جز اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. پس هر گاه از آن زنان، (به نکاح موقت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب پردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست.

\* رضایت طرفین در مهریه شرط است. «فیمای تراضیتیم به»

\* میزان مهریه باید بر اساس عرف و شئون زن باشد. «بالمعروف»

۷ وجود مهریه در ازدواج موقت واجب است و عدم وجود آن موجب بطلان عقد خواهد بود. «فَرِيضَةً»

© «وَ الْمُحْصِنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصِنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» (۳)

و (ازدواج با) زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را پردازید و پاکدامن باشید نه زناکار، و نه دوست گیرنده ی پنهانی (و نامشروع).

ص: ۸۷

۱- (نساء، ۲۱)

۲- (نساء، ۲۴)

۳- (مائده، ۵)

\* مهریه را باید به خود زن داد. «آتیتموهنّ اجورهنّ» و نفرمود: «آتیتم اجورهنّ»

\* پرداخت اجرت به زن باید به خاطر ازدواج باشد، نه به خاطر زنا و روابط نامشروع. «آتیتموهنّ اجورهنّ محصنین غیر مسافحین ولا متخذی اعدان»

© «قالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ» (۱)

(حضرت شعیب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی.

\* ازدواج با مهریه همراه است. «علی أن تأجرنی»

\* لازم نیست مهریه مال و ثروت باشد. حضرت شعیب به موسی گفت: دخترم را به ازدواج تو درمی آورم به شرط آن که هشت سال برای من کار کنی. «علی أن تأجرنی ثمانی حجج»

© «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ» (۲)

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم.

\* مهریه برای زن لازم و پرداخت آن از سوی مرد واجب است. «آتیت اجورهنّ»

© «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ لَهُنَّ وَلَا هُنَّ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاثُوهُمْ مَّا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَ سَلُّوا مَّا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَلُّوا مَّا أَنْفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهر کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خداوند به ایمان آنان آگاه تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفار باز نگردانید، نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان

حلال و آنچه را که شوهران کافر (برای این زنان) پرداخت کرده اند (از قبیل مهریه) به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست که با اینان ازدواج کنید به شرط آن که مهریه آنان را بپردازید و همسران کافره را به همسری نگاه ندارید و آنچه از برای آنان پرداخت کرده اید از کفار بگیرید همان گونه (اگر زن، مسلمان شده و به شما ملحق می شد)، هزینه هایی را که شوهران کافر



پرداخت کرده بودند باید از شما درخواست نمایند. این حکم الهی است که خداوند میان شما مقرر داشته و خداوند آگاه حکیم است. (۱)

\* مهریه زن کافری که مسلمان شده و به جامعه اسلامی پیوندند به شوهر کافرش داده می شود، «اتوهم ما انفقوا» و این مهریه را باید از بیت المال پرداخت.

\* در این آیه، سیمای عدالت پرور مکتب جلوه می کند. اولاً- زن هجرت کرده را تنها به حال خود رها نمی کند، ثانیاً حق شوهر کافری که زن خود را از دست داده است، نادیده نمی گیرد و مهریه ای را که پرداخت کرده به او باز می گرداند، ثالثاً نیاز غریزی و عاطفی زن را با فرمان «تنحکوهن» و نیاز مالی او را با فرمان «اجورهن» تأمین می کند.

\* کفار چند دسته هستند:

- یا همگی بر کفر اصرار دارند که آیه اول سوره ممتحنه مبنی بر برائت و متار که مسلمانان، به آنان نظر دارد. «لا- تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء... قد کفروا بما جاء کم من الحق»

- یا به طور دسته جمعی دشمنی با شما را ترک می کنند. «عسی الله ان يجعل بینکم و بین الذین عادیتم منهم موده» (۲)

- یا تفکیک صورت می گیرد، مثلاً زن مسلمان می شود ولی مرد کافر باقی می ماند و یا بالعکس که در این صورت، مسلمان به مسلمانان ملحق می شود. «جاءکم المؤمنات مهاجرات»

\* در بیان مهریه، اول کلمه «نفقه» به کار رفته «انفقوا... انفقتم» ولی در مورد مهریه ازدواج دوم، کلمه «اجورهن» به کار رفته است. با توجه به پنج موردی که کلمه «اجورهن» در قرآن آمده است، به نظر می رسد کلمه «اجر» برای زنان بیوه و ازدواج دوم آنان است.

\* هر ازدواجی مهریه جداگانه دارد. مهریه قبلی که شوهر کافر داده است باید پرداخته شود و برای ازدواج دوم که خود شخص مسلمان اقدام می کند باید مهریه جداگانه بدهد. «اتوهم ما انفقوا... اتیتموهن اجورهن»

ص: ۸۹

۱- (ممتحنه، ۱۰)

۲- (آیه (علیه السلام) سوره ممتحنه)

© «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ» (۱)

و مهر و کابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدهید.

\* مهریه نرخ زن نیست، بلکه نشانه‌ی صداقت مرد در علاقه و دوستی به همسر است. «صدقاتهن»

۲-۳-۴-۳ مهر المتعه

© «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (۲)

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست، ولی آنها را (با هدیه ای مناسب) بهره مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانش و آن کس که تنگدست است به اندازه‌ی وسعش، هدیه ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد). این کار برای نیکوکاران سزاوار است.

\* عقد ازدواج قداست و احترام دارد. اگر با وجود ازدواج، آمیزشی صورت نگرفته است و میزان مهریه هم مشخص نشده است، اجرای صیغه‌ی عقد به زن حق می‌دهد تا به هنگام جدایی هدیه ای مناسب دریافت نماید. «مَتَّعُوهُنَّ»

\* تکلیف مرد در برابر خانواده به قدر توان او می‌باشد. «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ»

\* احترام به شئون اجتماعی همسر لازم است. کلمه «معروف» یعنی در هدیه دادن باید مسائل عرفی و اجتماعی را مراعات نمود. «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ»

۷ مهرالمتعه برخلاف مهرالمثل با توجه به قدرت مالی مرد تعیین می‌شود. «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ»

© «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرُّهُنَّ سِرًّا جَمِيلًا» (۳)

ص: ۹۰

۱- (نساء، ۴)

۲- (بقره، ۲۳۶)

۳- (احزاب، ۴۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، عده ای برای شما به عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید، پس آنها را (با پرداخت مهریه و هدیه ی مناسبی) بهره مند سازید و به طرز شایسته ای رهایشان کنید.

۷ در این آیه پرداختن هدیه مناسب به زن در جایی واجب است که مهری برای او تعیین نشده باشد.

۴-۳-۴-۲ مهریه کنیز

© «فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأُذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» (۱)

پس (نگویید: که من آزادم و تو کنیز و) با اذن صاحبانشان آن کنیزان را به همسری درآورید و مهریه نیکو و به طور شایسته به آنان بدهید، به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه اهل فحشا و نه اهل دوست گرفتن های پنهانی.

\* به کنیزان نیز مثل زنان آزاد باید مهریه نیکو داد. «آتوهن اجورهن بالمعروف»

\* مهریه را باید به خود کنیز داد. حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان باید مراعات شود. «آتوهن اجورهن»

۵-۴-۳-۲ مهریه در ازدواج موقت

© «وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ» (۲)

و جز اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. پس هر گاه از آن زنان، (به نکاح موقت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست.

\* پرداخت اجر در متعه مربوط به استمتاع است؛ «فما استمتعتم»

\* بعد از پایان مدت در ازدواج موقت، می توان مدت یا مهریه را با رضایت طرفین تمدید و اضافه کرد. «لا جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضه»

ص: ۹۱

۱- (نساء، ۲۵)

۲- (نساء، ۲۴)



۷ وجود مهریه در ازدواج موقت واجب است. «فَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»

۲-۴-۴ رها نکردن زن

© «وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مِنْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ» (۱)

و همسرانتان را که پروردگارتان برای شما آفریده رها می کنید؟ بلکه شما مردمی تجاوزکارید.

\* عقد ازدواج برای زن و مرد تکالیفی ایجاد می کند. رها کردن همسر و نادیده گرفتن نیازهای او ممنوع است. «تَذَرُونَ... ازواجکم»

۲-۴-۵ جایگاه زن در خانواده

© «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (۲)

و در خانه های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیتِ نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید (و زینت های خود را آشکار نکنید).

\* جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون خودنمایی. «قرن- لا تبرجن»

۲-۴-۶ نقش زن در تربیت اولاد

© «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (۳)

پس ما (اینگونه) او را به مادرش بازگردانیدیم تا روشنی چشم او باشد و غم نخورد و بداند که همانا وعده الهی حق است.

\* مادر به واسطه ارتباط عمیق با فرزند بیشترین نقش را در زندگی او دارد. «الی أمه» در اینجا نامی از پدر موسی به میان نیامده است.

۲-۴-۷ نفقه

۲-۴-۷-۱ وجوب نفقه

© «وَالْوَالِدَاتُ يُرِضْنَ عَنْ أَوْلَادِهِنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ ۗ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى

١- (شعراء، ١٦٦)

٢- (احزاب، ٣٣)

٣- (قصص، ١٣)

الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِيَهُمَا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ» (۱)

مادرانی که می خواهند دوران شیردهی را کامل سازند، دو سال تمام فرزندانشان را شیر دهند. و خوراک و پوشاک این مادران، به وجهی نیکو بر عهده (پدر و) صاحب فرزند است. هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی شود. هیچ مادری به خاطر فرزندش و نیز هیچ پدری به خاطر فرزندش نباید دچار ضرر شود. و (اگر پدر نباشد، هزینه خوراک و پوشاک مادر) بر عهده وارث اوست. و اگر پدر و مادر با توافق و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را (زودتر از دو سال) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست. و اگر (به جهت عدم توانایی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه ای برای فرزندانتان بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط اینکه آنچه را به وجهی پسندیده قرار گذاشته اید بردازید.

\* باید حقوق مالی و مادی مادر در برابر شیر دادن فرزند پرداخت شود. «وعلی المولود له رزقهن و کسوتهن... اذا سلّمتم ما آتیتن»

۷ نفقه زن در دوران شیردهی بر عهده مرد است حتی در صورت طلاق. گر چه ظاهر این جمله مطلق است، و زنان مطلقه و غیر مطلقه را شامل می شود، ولی جمله های بعد نشان می دهد که این آیه به زنان مطلقه نظر دارد هر چند مادران دیگر نیز از چنین حقی برخوردارند. «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ»

© «وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَحَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلُ يَسِيرٍ» (۲)

و (برادران یوسف) هنگامی که بارهای خود را گشودند، دریافتند که سرمایه شان به آنها بازگردانده شده، گفتند: ای پدر (دیگر) چه می خواهیم؟ این سرمایه ی ماست که به ما باز گردانده شده و ما قوت و غذای خانواده خود را فراهم و از برادرمان حفاظت می کنیم و با (بردن او) یک بار شتر می افزاییم و این (پیمانۀ اضافی نزد عزیز) پیمانۀ ای ناچیز است.

\* مرد مسئول تغذیه خانواده است. «نمیر اهلنا»

© «وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمْلٌ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» (۳)

و اگر باردار باشند، تا زمانی که وضع حمل کنند نفقه آنان را بدهید.

ص: ۹۳

۱- (بقره، ۲۳۳)

۲- (یوسف، ۶۵)

۳- (طلاق، ۶)

\* تأمین هزینه زنان باردار حتی در حال طلاق واجب است. «فانفقوا علیهنّ حتی یضعن حملهنّ»

© «لِئِنْفَقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ» (۱)

هر کس که دارای وسعت (مالی) است، باید طبق وسعت خود نفقه دهد.

\* شرط نفقه دوست داشتن همسر نیست، زن طلاق داده شده نیز تا مدتی واجب النفقه است. (ذوسعه من سعته)

۷ آیا این دستور یعنی انفاق به اندازه توانایی، مربوط به زنانی است که بعد از جدایی، شیر دادن کودکان را بر عهده می گیرند، و یا مربوط به ایام عده است که در آیات قبل به طور اجمال اشاره شده و یا مربوط به هر دو است؟ معنی اخیر از همه مناسب تر است، هر چند جمعی از مفسران، آن را تنها مربوط به زنان شیرده دانسته اند، در حالی که در آیات گذشته در این باره تعبیر به "اجر" شده نه "نفقه و انفاق". (۲)

۲-۷-۴-۲ مقدار نفقه

© «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» (۳)

و خوراک و پوشاک این مادران، به وجهی نیکو بر عهده (پدر و) صاحب فرزند است. هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی شود.

\* مقدار خرجی باید بر اساس عرف شناخته شده و به قدر توانایی باشد. «بالمعروف لا تکلف نفس الا وسعها»

© «لِئِنْفَقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ» (۴)

هر کس که دارای وسعت (مالی) است، باید طبق وسعت خود نفقه دهد.

ص: ۹۴

۱- (طلاق، ۷)

۲- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲۴، ص ۲۴۹ .

۳- (بقره، ۲۳۳)

۴- (طلاق، ۷)

\* بر طبق این آیه میزان نفقه بسته به توان و وسع شخص است. فرمان این آیه که هر کسی به قدر توان خود به همسرش انفاق کند، هم شامل ایام عده می شود، هم شامل ایام شیر دادن همسر طلاق داده شده و هم شامل هر زمان دیگر.

© «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ» (۱)

(تا پایان عده،) زنان را در همانجا که خود سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید.

\* ملاک در انتخاب مسکن از نظر کمیّت و کیفیت، مقدار توانایی مرد است، نه میزان توقع و تقاضای زن. «من وجدکم»

۵-۲ حقوق اطفال در خانواده

۱-۵-۲ شیر دادن

© «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ» (۲)

مادرانی که می خواهند دوران شیردهی را کامل سازند، دو سال تمام فرزندانشان را شیر دهند.

\* یکی از حقوق اطفال، حق استفاده از شیر مادر است که مدت شیر دادن کامل دو سال است. «يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ»

© «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ» (۳)

و ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده.

\* در هیچ شرایطی نباید شیر مادر را از فرزند دریغ داشت. «ارضعیه»

© «وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ» (۴)

(و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است.

\* جدا کردن کودک از شیر می تواند در خلال دو سال باشد و واجب نیست بعد از پایان دو سال باشد. کلمه ی «فصال»، به معنای بازگرفتن کودک از شیر است و «فی

ص: ۹۵

۱- (طلاق، ۶)

۲- (بقره، ۲۳۳)

۳- (قصص، ۷)

۴- (لقمان، ۱۴)

عامین»، نشان آن است که در لابلای دو سال نیز می توان کودک را از شیر گرفت، گرچه بهتر است دو سال تمام شود.

© «وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمِرُوا بِبَيْنِكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَزِضِعْ لَهُ أُخْرَى» (۱)

و اگر باردار باشند، تا زمانی که وضع حمل کنند نفقه آنان را بدهید. پس اگر نوزادان شما را شیر دادند مزدشان را بدهید و (درباره نوزاد) میان خود به نیکی مشورت و توافق کنید و اگر توافق به دشواری کشید، زن دیگری او را شیر دهد (و مرد برای نوزاد دایه بگیرد).

\* شیر مادر حتی در صورتی که از شوهر مزد دریافت کند، بهتر از شیر دایه است. «فان ارضعن لكم فاتوهن اجورهن»

\* در تصمیم گیری های خانوادگی باید حقوق نوزاد و کودک حفظ شود:

الف) تا مادامی که کودک در شکم مادر است، پدر هزینه او را بدهد. «وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ»

ب) بعد از تولد، مادر به او شیر بدهد. «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ»

ج) پدر هزینه شیربها را به مادر بپردازد. «فَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»

\* زن مطلقه می تواند در برابر شیر دادن به طفل خود، از شوهر درخواست مزد نماید. «فاتوهن اجورهن»

\* زن حق ندارد اجرت شیر دادن را به قدری بالا- ببرد که مرد در تنگنا قرار گیرد و اگر چنین کند، مرد آزاد است که دایه بگیرد. «و ان تعاسرتم فسترضع له اخرى»

۲-۵-۲ ذخیره سازی ثروت

© «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا» (۲)

و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای آن دو بود.

\* ذخیره سازی ثروت برای فرزندان جایز است. «کنزلهما و کان ابوهما صالحاً» ولی زراندوزی اگر بدون انفاق باشد ممنوع است.

ص: ۹۶

۱- (طلاق، ۶)

۲- (کهف، ۸۲)

© «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ» (۱)

(حضرت شعیب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی.

\* پدر نباید در امر ازدواج میان دختران تفاوت بگذارد. «احدی ابنتی هاتین»

© «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (۲)

و هر گاه یکی از آن مشرکان به دختر دارشدن بشارت داده شود، صورتش از غصه سیاه می شود، در حالی که خشم خود را فرو می برد. به خاطر بشارت تلخی که به او داده شده، از میان

مردم متواری می شود (درمانده است که) آیا این دختر را همراه با ننگ و خفت نگاه دارد یا او را در خاک پنهان کند. بدانید که چه بد قضاوت می کنند.

۷ در زمان جاهلیت میان دختر و پسر تبعیض وجود داشته تا جایی که دست به زنده به گور کردن دختران می زدند که قرآن کریم در این آیه، این عمل را به شدت مورد انتقاد قرار می دهد. «أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»

۴-۵-۲ آزادی فرزندان در انتخاب راه صحیح

© «لِنَجِّيَنَّهٗ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (۳)

قطعاً او (لوط) و خاندانش را نجات می دهیم، جز همسرش که از باقی ماندگان (در قهر ما) است.

\* هنگام تضاد فکری میان والدین، فرزندان می توانند راه حق را انتخاب کنند. فرزندان لوط راه پدر را بر راه مادر ترجیح دادند. «و اهله الا امراته»

۵-۵-۲ موعظه

© «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنَيْهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (۴)

ص: ۹۷

٢- (نحل، ٥٨ و ٥٩)

٣- (عنكبوت، ٣٢)

٤- (لقمان، ١٣)



و (یاد کن) زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه ی او گفت: فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار نده، زیرا که شرک (به خدا)، قطعاً ستمی بزرگ است.

\* از وظایف پدر نسبت به فرزند، موعظه است. «قال لقمان لابنه و هو يعظه»

۶-۵-۲ توجه به نیازهای روحی کودک

© «وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ» (۱)

و ما (به دهان گرفتن سینه ی) زنان شیرده را از پیش بر او ممنوع کردیم، پس (خواهر موسی که مأموران را در جستجوی دایه دید) گفت: آیا می خواهید شما را بر خانواده ای راهنمایی کنم که سرپرستی او را برای شما پذیرند و برای او خیرخواه باشند؟

\* نیازمندی های نوزاد منحصر در غذا نیست، بلکه او به خانواده و کانون محبت نیز احتیاج دارد و لذا خواهر موسی سخن از سرپرستی همه جانبه کرد، نه تنها تغذیه. «یکفل»

۷-۵-۲ رعایت حقوق مالی

© «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَيْرَ بِالْطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (۲)

و اموال یتیمان را به آنان (باز) دهید و اموال بد (خودتان) را با اموال خوب (یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنان را با اموال خود نخورید، همانا این (تصرفات ظالمانه) گناهی بزرگ است.

۷ در این آیه بر رعایت حقوق مالی اطفال تأکید شده است.

© «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ عَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» (۳)

و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سن بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشدی (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید و آن را به اسراف و شتاب، از (بیم) اینکه بزرگ

ص: ۹۸

۱- (قصص، ۱۲)

۲- (نساء، ۲)

۳- (نساء، ۶)

شوند (و اموالشان را از شما بگیرند) مصرف نکنید. و هر (قیم و سرپرستی) که بی نیاز است، عفت به خرج دهد (و از گرفتن حق الزحمه ی امور یتیمان چشم ببوشد) و آن که نیازمند است، به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم) می تواند ارتزاق کند. پس هر گاه اموالشان را به آنان رد کردید، (افرادی را) بر آنان گواه و شاهد بگیرید. (این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است، و گر نه) خدا برای محاسبه کافی است.

۷ در این آیه بر رعایت حقوق مالی اطفال تأکید شده است و از هر گونه اسراف و تضييع حقوق آنان منع شده است.

۷ سرپرست (ولی یا قیم) اولاد صغیر باید در تصرف در مال صغیر مصلحت و غبطه او را رعایت کند. «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِسْرَافًا وَ بَدَارًا»

۸-۵-۲ حفظ جان و پرهیز از قتل فرزند

© «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (۱)

به یقین زیان کردند کسانی که فرزندان خود را سفیهانه و از روی جهل کشتند، و آنچه را خداوند روزی آنان ساخته بود با افترا بر خدا حرام کردند، آنان گمراه شدند و هدایت یافته نبودند.

۷ در این آیه کشتن فرزندان عملی جاهلانه و سفیهانه معرفی شده است. «قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»

© «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا»

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ما هستیم که آنان و شما را روزی می دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ! (۲)

۷ در این آیه قتل فرزند منع شده است. «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ»

© «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ...» (۳)

ای پیامبر هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندان خود را نکشند...

ص: ۹۹

۱- (انعام، ۱۴۰)

۲- (اسراء، ۳۱)

۳- (ممتحنه، ۱۲)

۷ حفظ جان فرزند واجب است و لذا هیچ کس حق کشتن فرزندان خود را ندارد. «وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ»

۹-۵-۲ به ازدواج در آوردن فرزند

© «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (۱)

پسران و دختران بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته ی (ازدواج) خود را همسر دهید.

۷ در این آیه یکی از حقوق فرزندان، به ازدواج در آوردن آنان دانسته شده است.

۶-۲ روابط خانوادگی

۱-۶-۲ تصمیم گیری و رفتار بر اساس معروف

© «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (۲)

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز خویشتن را در انتظار نگاه دارند و چون به پایان مهلت (عده) شان رسیدند، گناهی بر شما نیست در آنچه (می خواهند) درباره ی خودشان به طور شایسته انجام دهند. (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند).

\* در همه مسایل خانوادگی، مسائل عرفی از اهمیت زیادی برخوردار است. در قرآن سی و هشت مرتبه کلمه معروف به کار رفته که پانزده بار آن مربوط به خانواده و همسراری است، این نشان دهنده ی آن است که اساس هرگونه تصمیم باید عاقلانه و شرع پسند باشد. «فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»

© «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (۳)

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست، ولی آنها را (با هدیه ای مناسب) بهره مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانش و آن کس که تنگدست

ص: ۱۰۰

۱- (نور، ۳۲)

۲- (بقره، ۲۳۴)

۳- (بقره، ۲۳۶)

است به اندازه ی وسعش، هدیه ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد). این کار برای نیکوکاران سزاوار است.

\* احترام به شئون اجتماعی همسر لازم است. کلمه «معروف» یعنی در هدیه دادن باید مسائل عرفی و اجتماعی را مراعات نمود. «متاعا بالمعروف»

© «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ... وَأَتِمُّوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ»

(۱)

پس چون به پایان مدّت عدّه نزدیک شدند، یا (با رجوع به آنان) به طرز شایسته و پسندیده ای نگاهشان دارید و یا (با پرداخت مهریه و سایر حقوق) به طرز شایسته ای از آنان جدا شوید... و (درباره نوزاد) میان خود به نیکی مشورت و توافق کنید.

\* شیوه برخورد زن و مرد در زندگی و یا در هنگام جدایی باید شایسته و پسندیده باشد. «فامسکوهنّ بمعروف، فارقوهنّ بمعروف، وائتمروا بینکم بالمعروف»

۲-۶-۲ لزوم آرامش در خانواده

© «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما برای خوردن غذا اجازه داده شود.

\* حق آرامش در مسکن برای همگان محترم است، خصوصاً برای رسول خدا ۹. «لا تدخلوا بیوت النبی»

© «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (۳)

همانا کسانی که از پشت حجره ها تو را می خوانند، اکثرشان تعقل نمی کنند.

\* خانه و خانواده حریم دارد و دیگران حق مزاحمت برای آن ندارند، حتی با صدا زدن آنان از بیرون خانه. «ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم لایعقلون»

© «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرِجَنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ» (۴)

ص: ۱۰۱

۱- (طلاق، ۲ و ۶)

۲- (احزاب، ۵۳)

٣- (حجرات، ٤)

٤- (طلاق، ١)

(در ایام عده طلاق)، نه شما آنان را از خانه بیرون کنید و نه آنان بیرون روند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند (که در این صورت اخراجشان مجاز است).

\* زن نمی تواند از حق مسکن خود سوءاستفاده کند و برای انتقام گرفتن از شوهر، خانه را تبدیل به محیطی برای فحشا و منکر نماید. «الآن یأتین بفاحشه مینه»

© «وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» (۱)

و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه! (در صحنه جنگ) برای شما جای ماندن نیست، پس برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می خواستند (و) می گفتند: همانا خانه های ما بی حفاظ است. در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند.

\* آرامش و امنیت خانوادگی برای رزمنده به قدری ضروری است که منافقان، دغدغه آن را بهانه ترک جبهه خود قرار دادند. «انّ بیوتنا عوره»

۳-۶-۲ مودت بین زوجین

© «وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً»

و از نشانه های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و میان شما و همسرانتان علاقه ی شدید و رحمت قرار داد. (۲)

\* رابطه ی زن و مرد باید بر اساس مودت و رحمت باشد. مودت و رحمت عامل بقا و تداوم آرامش در زندگی مشترک است. «موده و رحمه»

۴-۶-۲ عدالت میان زوجات

© «تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ مَنْ ابْتِغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ»

(۳)

ص: ۱۰۲

۱- (احزاب، ۱۳)

۲- (روم، ۲۱)



از همسرانت هر کدام را خواستی می توانی (نوبت او را) مؤخرداری و هر که را خواهی نزد خود جای دهی، و بر تو باکی نیست هر کدام را که (برای مدتی) ترک کرده ای دوباره طلب کنی.

\* اجرای عدالت در میان همسران واجب است، ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به دلیل مشکلات فراوان و جهاد با دشمنان و تلاش برای جامعه، از طرف خداوند مجاز بود که موعد همسران خود را تغییر دهد، به جای این که هر شب در منزل یکی از آنان باشد، چند شب پیاپی در یک جا بماند، بعد چند شب دیگر منزل دیگری باشد. البته بعضی مفسران این آیه را درباره ی اختیار پیامبر در کم و زیاد کردن نفقه همسران یا رد کردن تقاضای زنان هبه ای و بعد پذیرفتن آنان و یا طلاق اولیه و رجوع ثانوی تفسیر کرده اند.

© «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلًّا تُفْسِدُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنْى وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا» (۱)

۷ جواز تعدد زوجات در صورت حفظ عدالت کامل است، اما اگر شخص نمی تواند عدالت را رعایت کند باید به همان یک همسر اکتفاء کرد تا از ظلم و ستم بر دیگران بر کنار بود. «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً»

۵-۶-۲ رابطه با فرزندان

© «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تَظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ» (۲)

خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل قرار نداده است و هرگز همسرانی را که مورد «ظهار» قرار می دهید مادران شما قرار نداده (و نیز) فرزند خوانده های شما را پسر (واقعی) شما قرار نداده است.

\* رابطه ی پدر و مادر با فرزند یک رابطه ی حقیقی و طبیعی است نه تشریفاتی و قراردادی. نه همسر، مثل مادر می شود، «ما جعل ازواجکم اللّائی تظاهرون منهنّ امهاتکم» و نه فرزندخوانده، فرزند می شود. «ما جعل ادعیائکم ابنائکم»

ص: ۱۰۳

۱- (نساء، ۳)

۲- (احزاب، ۴)



© «وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ» (۱)

و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند.

\* آمیزش جنسی باید همراه با رعایت بهداشت باشد. «حتیٰ یطهرن»

© «وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا»

(۲)

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم پوشی بعضی از حقوقش باشد) و صلح بهتر است.

\* بهره ی همسر از همسر حکمی نیست که قابل تغییر نباشد بلکه حقی قابل گذشت است. «لا جناح علیهما ان یصلحا»

۷-۶-۲ محدودیت ولایت والدین بر اولاد

© «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةَ إِفْلَاقٍ» (۳)

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید.

\* کودک حق حیات دارد و والدین حق گرفتن این حق را از او ندارند. «لا تقتلوا اولادکم»

© «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (۴)

و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود که به کدامین گناه کشته شده است؟

\* ولایت والدین بر فرزند محدود است و آنان حق گرفتن حقوق طبیعی فرزند همچون حق حیات را ندارند. پدر نمی تواند بگوید فرزند خودم است و حق دارم هر تصمیمی راجع به او بگیرم، چنانکه مادر نمی تواند بگوید من نمی خواستم بچه دار شوم و حق دارم فرزند در شکم را سقط کنم.

۸-۶-۲ حق پدر و مادر بر اولاد

ص: ۱۰۴

۲- (نساء، ۱۲۸)

۳- (اسراء، ۳۱)

۴- (تکویر، ۱۰ و ۹)

© « لَا تُضَارَّ وَالِدَهُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» (۱)

هیچ مادری به خاطر فرزندش و نیز هیچ پدری به خاطر فرزندش نباید دچار ضرر شود.

\* فرزند نباید اسباب ضرر به والدین شود. «لا تضارّ والده بولدها»

© «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّهُ مِنَ النَّاسِ يَسْتَقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسِيْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (۲)

و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهار پایان خویش) مشغولند و در کنار آنان به دوزن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند. پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره گیری) چیست؟ گفتند: ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی دهیم تا اینکه همه ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در اینجا برای آن است که) پدر ما پیر مردی کهنسال است.

\* وقتی پدر و نان آور خانواده از کار می افتد، همه ی فرزندان حتی دختران نیز مسئول هستند. «أبونا شیخ کبیر»

© «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا»

و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، و اگر آن دو کوشیدند تا چیزی را که بدان علم نداری شریک من سازی، از ایشان اطاعت مکن. (عنکبوت، ۸)

\* احسان و نیکی به والدین بدون قید و شرط است. شرط نژادی، سنی، منطقه ای، علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ایمانی ندارد، حتی اگر کافر و مشرک باشند، باید احسان کرد. «حسناً»

\* احسان به والدین، مطلق و همیشگی است، اما اطاعت از والدین، مشروط به آن است که انسان را از خدا دور ن سازند. «فلا تطعهما»

© «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (۳)

ص: ۱۰۵

۱- (بقره، ۲۳۳)

۲- (قصص، ۲۳)

۳- (لقمان، ۱۴)

و ما انسان را درباره ی پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان تر می شد، (و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است، (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرت سپاس گزار، که بازگشت (همه) فقط به سوی من است.

\* احترام به والدین حقی است انسانی نه فقط اسلامی، حتی والدین کافر را باید احسان نمود. «وَصَيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ»

\* حقّ خداوند بر حقّ والدین مقدم است. تشکر و احسان به والدین، نباید ما را از خداوند غافل نکند. «ان اشکر لی ولوالدیک»

© «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»

(۱)

و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری، شریک من سازی، از آنان فرمان مبر، ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن.

\* حقّ خدا بر هر حقی از جمله حقّ والدین، مقدم است. «فلا تطعهما»

\* در موارد انحرافی اطاعت از والدین لازم نیست، ولی زندگی عادی و رفتار مطابق با عرف و شئون را باید حفظ کرد. «فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفا»

۹-۶-۲ شرایط تکفل فرزندان

© «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسِينًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (۲)

پس پروردگارش او را به پذیرشی نیکو پذیرفت و به رویشی نیکو رویاند و سرپرستی او را به زکریا سپرد. هر گاه زکریا در محراب عبادت بر مریم وارد می شد، خوراکی (شگفت آوری) نزد او می یافت. می پرسید: ای مریم این (رزق تو) از کجاست؟! مریم در پاسخ می گفت: آن از نزد خداست.

\* شرط تکفل، نظارت و تفحص است. «كفّلها... دخل علیها... انی لك هذا»

۱۰-۶-۲ سخت گیری بر زن و تنبیه بدنی او در صورت لزوم

ص: ۱۰۶

۱- (لقمان، ۱۵)

۲- (آل عمران، ۳۷)

© «وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضٍ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ» (۱)

و بر آنان سخت نگیرید تا بعضی از آنچه را به آنان بخشیده اید، خود ببرید، مگر آنکه مرتکب فحشاء آشکار شوند.

\* تنها در صورتی که زن در معرض بی عفتی باشد، مرد حق سخت گیری دارد. «لا تعضلوهن... الا ان یأتین بفاحشه مبینه»

۷ یکی از عادات نکوهیده زمان جاهلیت این بود که زنان را با وسائل گوناگون تحت فشار می گذاشتند تا مهر خود را ببخشند و طلاق گیرند، این کار مخصوصاً بیشتر در موقعی بود که زن مهریه سنگینی داشت، آیه فوق با جمله «وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضٍ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» این کار را ممنوع ساخته ولی این حکم، استثنایی دارد که در جمله «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ» به آن اشاره شده است و آن این که اگر آنها مرتکب عمل زشت و ننگینی گردند شوهران می توانند آنها را تحت فشار قرار دهند، تا مهر خود را حلال کرده و طلاق بگیرند و در حقیقت این کار یک نوع مجازات و شبیه به گرفتن غرامت در برابر کارهای ناروای این دسته از زنان است. آیا منظور از فاحشه مبینه (عمل زشت آشکار) در آیه فوق، خصوصاً اعمال منافی عفت است یا هر گونه ناسازگاری شدید؟ در میان مفسران گفتگو است، ولی در حدیثی که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده تصریح گردیده که هر گونه مخالفت شدید زن و نافرمانی و ناسازگاری او را شامل می شود. البته منظور هر مخالفت جزئی نیست زیرا در مفهوم کلمه "فاحشه" اهمیت و فوق العادگی افتاده است و ذکر کلمه "مبینه" نیز آن را تأکید می کند.

© «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (۲)

و (اما) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرد)، آنان را بزنید (و تنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجوید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.

ص: ۱۰۷

۱- (نساء، ۱۹)

۲- (نساء، ۳۴)

\* برخورد با منکرات باید گام به گام و مرحله به مرحله باشد، موعظه، قهر و سپس تنبیه. «فَعظوهنَّ واهجروهنَّ...»

\* وقتی راه‌های مسالمت آمیز سود نبخشید، یا باید دست از انجام وظیفه کشید، یا باید در صورت تأثیر نداشتن موعظه و قهر، خشونت به خرج داد. به گفته‌ی روانشناسان، بعضی افراد، حالت مازوشیسم (آزارطلبی) پیدا می‌کنند که تنبیه مختصر بدنی، برایشان همچون مرهم است. در تنبیهات بدنی هم اسلام سفارش کرده که نباید به مرحله‌ی کبودی جسم یا زخمی شدن بدن برسد. به علاوه مرد متخلف هم گاهی توسط قاضی تنبیه بدنی می‌شود (۱).

۱۱-۶-۲ جواز گرفتن دایه

© «وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ» (۲)

و ما (به دهان گرفتن سینه‌ی) زنان شیرده را از پیش بر او ممنوع کردیم.

\* رضاع و سپردن نوزاد به دایه برای شیردادن سابقه‌ای تاریخی و طولانی دارد. «المراضع»

۱۲-۶-۲ اهمیت نسب در خانواده

© «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» (۳)

آنان (پسر خواندگان) را به نام پدرانشان بخوانید، که این نزد خداوند عادلانه‌تر است.

\* رابطه‌ی نسبی افراد را با پدران واقعی شان باید حفظ کرد. «ادعوهم لابائهم»

ص: ۱۰۸

۱- رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: کتک شما نباید به نحوی باشد که اثر آن در جسم زن نمودی داشته باشد، یا کتک نشانه خودنمایی و اظهار قدرت مرد باشد که زهر چشمی بگیرد. «ضرباً غیر مبرح» امام صادق فرمودند: نشوز زن آن است که در فراش (همبستر شدن) از شوهر تبعیت نکند و مقصود از «اضربوهنَّ»، زدن با چوب مسواک و شبیه آن است، زدنی که از روی رفق و دوستی باشد. (قرائتی، محسن، همان، ج ۲، ص ۲۸۳)

۲- (قصص، ۱۲)

۳- (احزاب، ۵)

© «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» (۱)

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران او (در حرمت نکاح مانند) مادران مؤمنان محسوب می شوند، و در کتاب خداوند، خویشاوندان (نسبی) بعضی نسبت به بعضی از مؤمنان و مهاجران (که قبلاً بر اساس ایمان و هجرت ارث می بردند، در ارث بردن) اولویت دارند، مگر آن که بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را در قالب وصیت به آنان بدهید) این (حکم) در کتاب (الهی) نوشته شده است.

\* مسایل حقوقی و در نظر گرفتن نسب را در امور خانوادگی باید جدی گرفت. «فی الْكِتَابِ مَسْطُورًا»

۷ شاید از عبارت آخر آیه این نکته را بتوان استنباط کرد که قواعد ارث که مبتنی بر روابط خانوادگی است از قواعد آمره است. «فی الْكِتَابِ مَسْطُورًا»

© «فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَّةَ يَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَّمْ يَشِطِّطْ فَاطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲)

پس کسی که (برده ای برای آزاد کردن) نیافت، باید قبل از آمیزش با همسر، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و کسی که نمی تواند باید شصت مسکین را طعام دهد. این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان آورید و این قوانین الهی است و برای کافران (که اهل عمل به احکام الهی نیستند) عذابی دردناک است.

\* در قرآن بیش از ده مرتبه کلمه ی «حدود» به کار رفته است که اکثر آنها مربوط به حقوق خانواده می باشد. «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ»

۱۳-۶-۲ پوشش در خانواده و بیرون آن

© «لَا جُنَاحَ عَلَيْنَ فِي آبَائِنَا وَ لَا أَبْنَائِنَا وَ لَا إِخْوَانِنَا وَ لَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِنَا وَ لَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِنَا وَ لَا نِسَائِنَا وَ لَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُنَّ» (۳)

بر زنان، (نداشتن حجاب) در مورد پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و خواهرشان و دیگر زنان مسلمان و کنیزانشان گناهی نیست.

ص: ۱۰۹

۱- (احزاب، ۶)

۲- (مجادله، ۴)

۳- (احزاب، ۵۵)

\* میان زنان مسلمانان حجاب لازم نیست، ولی نزد زنان غیر مسلمان حجاب لازم است. «نساءهن»

۱۴-۶-۲ فرزند خواندگی

© «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَأَمْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا» (۱)

و کسی از مردم مصر که یوسف را خرید، به همسرش گفت: مقام او را گرامی دار (او را به دید برده، نگاه مکن) امید است که در آینده ما را سود برساند یا او را به فرزندگی بگیریم.

\* فرزندخواندگی سابقه تاریخی دارد. «تتخذہ ولدًا»

© «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» (۲)

آنان (پسر خواندگان) را به نام پدرانشان بخوانید، که این نزد خداوند عادلانه تر است.

۷ فرزند خواندگی، رابطه خانوادگی (نسبی یا سببی) ایجاد نمی کند و حفظ نسب با پدر واقعی شخص ضروری است.

© «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (۳)

محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است.

\* پسرخوانده هرگز پسر نیست و پدرخوانده نیز پدر نیست تا ازدواج او با همسر مطلقه ی پسرخوانده اش جایز نباشد. «ما كان محمد أباً أحد من رجالكم»

۷ فرزندخواندگی مثل نسب و سبب رابطه ایجاد نمی کند و مانع نکاح نیست.

ص: ۱۱۰

۱- (یوسف، ۲۱)

۲- (احزاب، ۵)

۳- (احزاب، ۴۰)



© «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۱)

و اگر تصمیم به طلاق گرفتند (آن هم با شرایطش، مانعی ندارد). همانا خداوند شنوا و داناست.

\* اسلام، طلاق را با همه تلخی ها و زشتی هایش می پذیرد، و بلا تکلیف گذاشتن همسر را نمی پذیرد. «و ان عزموا الطلاق»

۷ سوءاستفاده از طلاق ممنوع است. «فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

© «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ أَنْ كُنْتَ تَرِدُنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّكَ وَ أَسْرَحَنَّكَ سَرَاً جَمِيلاً» (۲)

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زینت (و زرق و برق) آن را می خواهید، بیایید تا شما را (با پرداخت مهرتان) بهره مند سازم و به وجهی نیکو (بدون قهر و خشونت) رهایتان کنم.

\* اگر زنی زندگی ساده و سالم را تحمل نکرد، بایستی با رعایت عدالت و انصاف طلاقش داد و به ادامه ی زندگی مجبورش نکرد. «ان كنتن ... امتعكن و اسرحكن»

© «الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مَنْ نَسَاهُمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّيْءُ وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا» (۳)

کسانی از شما (مردان) که نسبت به همسرانشان ظهار می کنند، (بدانند که) آنها مادران آنها (نمی شوند و) نیستند. مادران آنان کسانی هستند که آنها را متولد کرده اند.

\* برای هر کاری راهی شرعی و قانونی است، راه جدا شدن زن و مرد از یکدیگر طلاق است، آن هم با مراعات قوانین و حقوق هر دو، ولی جدا شدن از طریق ظهار و هر راه نامشروع دیگر، منکر و باطل است. «ليقولون منكرًا من القول و زورا»

۷ ظهار موجب جدا شدن زن و مرد از یکدیگر نمی شود.

© «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (۱)

ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، پس در زمان عدّه، آنان را طلاق دهید [زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشده اند] و حساب (ایام) عدّه را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست پروا کنید. (در ایام عدّه، نه شما آنان را از خانه بیرون کنید و نه آنان بیرون روند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند) که در این صورت اخراجشان مجاز است. این دستورات، حدود خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، به خویش ستم کرده است.

\* در اسلام مبعوض ترین حلال ها، طلاق است. البته طلاق یک راه حلّ و گاهی ضرورت است. «إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ»

\* در مورد چگونگی طلاق چند نظریه وجود دارد:

الف) طلاق باید به راحتی قابل انجام و بدون هیچ قیدی باشد که این امر مورد سوء استفاده افراد هوسباز و عیاش که زن را فقط برای هوس های زود گذر خود می خواهند، قرار می گیرد.

ب) طلاق باید به کلی ممنوع باشد. در حالی که ممنوعیت طلاق سبب می شود تا مردان و زنانی که با هم توافق ندارند، بالاچار با یکدیگر زندگی کنند و یا مخفیانه همسر دیگری اختیار کنند.

ج) طلاق باید به دست زن باشد. در این فرض آمار طلاق بالا می رود، زیرا زنان عاطفی تر و زود رنج ترند و در برخورد با مشکلات زندگی، دست به طلاق می زنند و زندگی های بسیاری به اندک رنجی از هم متلاشی می گردد.

د) طلاق باید به دست مرد باشد، امّا در چارچوب قانون و با نظارت کامل حاکم اسلامی که مسئول جلوگیری از ظلم و برقراری عدالت است. البته در مواردی که زن متقاضی طلاق است، حاکم اسلامی به تقاضای او رسیدگی کرده و در صورت لزوم، حکم به طلاق و جدایی می دهد.

نظر چهارم، نظر اسلام در این خصوص است.

ص: ۱۱۲

© «عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكَ أَنْ يُدِلَّهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَ مُّسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا» (۱)

اگر پیامبر شما را طلاق دهد، امید است که پروردگارش همسرانی بهتر از شما را جانشین سازد. زانی تسلیم، مؤمن، فرمان بر، اهل توبه، عبادت پیشه، روزه گیر، شوهر کرده یا دوشیزه.

۷ در این آیه خداوند به زنان پیامبر هشدار می دهد تصور نکنند که پیامبر هرگز آنها را طلاق نخواهد داد، و نیز تصور نکنند که اگر آنها را طلاق دهد همسرانی بهتر از آنان جانشین آنها نمی شود. دست از توطئه، مشاجره و آزار بردارند، و گرنه از افتخار همسری پیامبر برای همیشه محروم می شوند. و زانی بهتر و با فضیلت تر جای آنها را خواهند گرفت.

۲-۱-۳ تعلق حق طلاق به مرد

© «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۲)

و اگر تصمیم به طلاق گرفتند (آن هم با شرائطش، مانعی ندارد). همانا خداوند شنوا و داناست.

\* حق طلاق با مرد است. «عزموا»

© «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا» (۳)

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید.

\* طلاق به دست مرد است. «آردتم استبدال زوج»

© «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عَدَةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، عده ای برای شما به عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید، پس آنها را (با پرداخت مهریه و هدیه ی مناسبی) بهره مند سازید و به طرز شایسته ای رهایشان کنید.

\* اختیار طلاق با مرد است. «طلقتم»، مگر مواردی که در شرع مشخص شده است.

ص: ۱۱۳

۱- (تحریم، ۵)

۲- (بقره، ۲۲۷)

۳- (نساء، ۲۰)



© «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ» (۱)

ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، پس در زمان عدّه، آنان را طلاق دهید [زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشده اند] و حساب (ایام) عدّه را نگه دارید.

\* طلاق به دست مرد است. (طلقتم، طلقوهن)

۳-۱-۳ ضرورت وجود قصد در طلاق

© «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۲)

و اگر تصمیم به طلاق گرفتند (آن هم با شرائطش، مانعی ندارد). همانا خداوند شنوا و داناست.

\* در طلاق قصد جدی لازم است. «عزموا»

۷ طلاق عمل حقوقی است زیرا به اراده نیاز دارد. «عزموا»

۳-۱-۴ فلسفه طلاق

© «وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا» (۳)

و اگر آن دو از یکدیگر جدا شدند، خداوند هر یک را از کرم و وسعت خویش بی نیاز می کند. و خداوند همواره گشایش دهنده ی حکیم است.

\* تشریح طلاق یک تفضل الهی و بر اساس حکمت است. «واسعاً حکیماً»

© «وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» (۴)

و برای شما مردان روا نیست که چیزی از آنچه به همسرانتان داده اید، پس بگیرید مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند. پس اگر بترسید که آنان حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی ندارد که زن فدیّه و عوض دهد. (و طلاق خلع بگیرد).

\* طرح «طلاق خلع و مبارات» برای آن است که زن بتواند خود را از بن بست خارج سازد. «افتدت به»

\* اسلام با ادامه زندگی به صورت تحمیلی و با اجبار و اکراه، موافق نیست. در صورتی که زن به اندازه ای در فشار است که حاضر است مهریه ی خود را ببخشد تا

١- (طلاق، ١)

٢- (بقره، ٢٢٧)

٣- (نساء، ١٣٠)

٤- (بقره، ٢٢٩)

رها شود، اسلام راه را برای وی باز گذاشته است. البته مرد ملزم به پذیرش طلاق خلع نیست. «فلا جناح عليهما فيما افتدت به»

### ۵-۱-۳ انواع طلاق

© «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۱)

طلاق (رجعی که امکان رجوع و بازگشت دارد، حد اکثر) دو مرتبه است. پس (در هر مرتبه) یا باید به طور شایسته همسر خود را نگهدارد و (آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها کند (و از او جدا شود). و برای شما مردان روا نیست که چیزی از آنچه به همسرانتان داده اید، پس بگیرید مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند. پس اگر برسید که آنان حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی ندارد که زن فدیة و عوض دهد. (و طلاق خلع بگیرد). اینها حدود و مرزهای الهی است، پس از آن تجاوز نکنید. و هر کس از حدود الهی تجاوز کند پس آنان ستمگرانند.

\* در این آیه علاوه بر طلاق رجعی که از سوی مرد است، طرح طلاق خلع که پیشنهاد طلاق از سوی زن است نیز ارائه شده است. به این معنا که زن، مهریه خود یا چیز دیگری را فدای آزاد سازی خود قرار دهد و طلاق بگیرد. «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ- فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ»

### ۶-۱-۳ شرایط طلاق

© «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (۲)

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست، ولی آنها را (با هدیه ای مناسب) بهره مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانش و آن کس که تنگدست است به اندازه ی وسعش، هدیه ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد). این کار برای نیکوکاران سزاوار است.

\* برخی گمان می کردند طلاق قبل از عمل زناشویی و یا قبل از تعیین مهریه، صحیح نیست. این آیه ضمن اصلاح این تفکر، پرداخت مهرالتمعه را نیز یادآوری می کند.

ص: ۱۱۵

۱- (بقره، ۲۲۹)

۲- (بقره، ۲۳۶)

﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾ (۱)

و برای شما مردان روا نیست که چیزی از آنچه به همسرانتان داده اید، پس بگیرید مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند. پس اگر بترسید که آنان حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی ندارد که زن فدیة و عوض دهد. (و طلاق خلع بگیرد).

\* تنها نظر زن و شوهر در مورد طلاق کافی نیست، بلکه باید دیگران نیز به ادامه زندگی آنان امیدی نداشته باشند. «بخافا... فان خفتم» گاهی زن و شوهر مدعی عدم تفاهم می‌شوند، اما این حرف برخاسته از هیجان آنانست. لذا قرآن در کنار خوف زن و شوهر - «بخافا» - پای مردم را به میان کشیده که آنان نیز این ناسازگاری را درک کنند. «خفتم»

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا﴾ (۲)

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می‌رساند، زیرا خداوند، (از نیات همه) با خیر و آگاه است.

\* این آیه برای رفع اختلاف میان زن و شوهر و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می‌کند:

۱- داوران از هر دو فامیل باشند تا دلسوزی، تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته باشند.

۲- این دادگاه نیاز به بودجه ندارد.

۳- رسیدگی به اختلاف در این دادگاه سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کار اداری است.

ص: ۱۱۶

۱- (بقره، ۲۲۹)

۲- (نساء، ۳۵)



۴- اسرار دادگاه به بیگانگان نمی رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان پنهان می ماند.

۵- چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می باشند.

\* از امام صادق (علیه السلام) درباره ی «فابعثوا حکماً...» سؤال شد، حضرت فرمود: حکمین نمی توانند به طلاق و جدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند. (۱)

\* زن و مرد در انتخاب داور، حق یکسان دارند. «حکماً من اهله و حکماً من اهلها»

\* باید زن و شوهر داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست.

© «وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا»

(۲)

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم پوشی بعضی از حقوقش باشد).

\* در حل اختلافات خانوادگی، مرحله ی اول اصلاح خود زوجین، بدون دخالت دیگران است. اگر این امر نتیجه ای در بر نداشت، دیگران بایستی دخالت کنند. «ان یصلحا بینهما»

© «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (۳)

ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، پس در زمان عدّه، آنان را طلاق دهید [زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشده اند] و حساب (ایام) عدّه را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست پروا کنید. (در ایام عدّه،) نه شما آنان را از خانه بیرون کنید و نه آنان بیرون روند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند (که در این صورت اخراجشان مجاز است). این دستورات، حدود خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، به خویش ستم کرده است.

ص: ۱۱۷

۱- . قرائتی، محسن، همان، ج ۲، ص ۲۸۶

۲- (نساء، ۱۲۸)

۳- (طلاق، ۱)

\* اسلام پیش از اقدام طرفین به طلاق، برای جلوگیری از آن راه‌های زیر را پیش بینی کرده است:

### ۱. دادگاه خانوادگی

اسلام سفارش نموده است که در موارد اختلاف بین زن و شوهر، افراد دلسوزی از هر دو طرف به عنوان حاکم انتخاب شوند و مورد اختلاف را بررسی و آن را رفع نمایند. در این شیوه، اختلافات پیش آمده در همان مراحل اولیه حل می شود و کار زوجین به طلاق و دادگاه کشیده نخواهد شد. (فان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها...) (۱)

### ۲. حضور دو شاهد عادل

بر اساس احکام اسلام برای انجام طلاق بایستی دو شاهد عادل حضور یابند و طلاق را گواهی نمایند که این امر مانعی بر سر راه طلاق خواهد بود زیرا: اولاً: کراهت و قبح طلاق در جامعه سبب می شود که افراد معمولاً از این که شاهد و گواه بر طلاق و از هم پاشیدن خانواده ای باشند، خودداری کنند. ثانیاً: افرادی که به عنوان شاهد و گواه دعوت می شوند، سعی در برقراری آشتی و صلح بین زوجین دارند.

### ۳. قرار دادن عده

اسلام به مردان دستور می دهد که همسران مطلقه خود را تا پایان زمان عده در خانه نگاهداری کنند و هزینه های آنان اعم از خوراک و پوشاک را بر عهده گیرند. طبیعی است که معاشرت و مصاحبت مرد با همسر مطلقه در طی این مدت سبب می گردد که هیجان آنان فروکش نموده و با فرصت و دقت بیشتری به پیامدهای طلاق بیندیشید و چه بسا در این مدت زوجین زندگی مشترک را دوباره از سر گیرند. (۲) «فَطَلَّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ»

ص: ۱۱۸

۱- نساء، ۳۵.

۲- امام باقر (علیه السلام) می فرماید: زن طلاق داده شده که در خانه شوهر است، خود را آرایش کند و عطر بزند و لباس هایی که مرد دوست دارد بپوشد، تا با عقل و درایت بیشتری تصمیم بگیرند و دوباره به همسرش رجوع کند و زندگی را از سر بگیرند. (عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، همان، ج ۵، ص ۳۵۲)

© «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنكُمْ»

(۱)

پس چون به پایان مدّت عدّه نزدیک شدند، یا (با رجوع به آنان) به طرز شایسته و پسندیده ای نگاهشان دارید و یا (با پرداخت مهریه و سایر حقوق) به طرز شایسته ای از آنان جدا شوید و (هنگام طلاق) دو شاهد عادل از میان خود به گواه گیرید.

\* شرط صحت طلاق، حضور دو شاهد عادل است. برای حفظ حقوق طرفین، گرفتن دو شاهد عادل نشانه محکم کاری و دقت است. «و اشهدوا ذوی عدل منکم»

\* کسانی که در محضر آنان طلاق جاری می شود باید عادل باشند. «ذوی عدل منکم»

\* گواهی دو شاهد عادل بر طلاق منافی دارد. از جمله: اگر مردی در ایام عدّه از دنیا برود، همسر مطلقه او نمی تواند ادّعایی بر ارث داشته باشد. زن پس از پایان عدّه می تواند ازدواج کند و مهم تر آن که دو شاهد عادل به خاطر عدالت و محبوبیتی که دارند، به طور طبیعی با موعظه سعی می کنند به جای طلاق، طرفین را به آشتی ترغیب کنند.

۱-۷-۱-۳ فلسفه مقررات و تشریفات طلاق

© «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» (۲)

پس اگر (بعد از دو طلاق و دو رجوع، برای بار سوم) او را طلاق داد، دیگر آن زن بر او حلال نخواهد بود، مگر آنکه به نکاح مرد دیگری درآید (و با او آمیزش نماید). پس اگر (همسر دوم) او را طلاق داد، مانعی ندارد که به یکدیگر بازگشت کنند (و زن با همسر اول خود مجدداً ازدواج نماید). البتّه در صورتی که امید داشته باشند حدود الهی را برپا دارند.

\* در اسلام بعضی از مقررات جهت جلوگیری از تصمیمات عجولانه به چشم می خورد. مثلاً شرط ازدواج با شوهر دیگر و طلاق دادن او پس از بار دوم، برای همسر شوهر اول شدن، یکی دیگر از نمونه های قوانین سرعت گیر در اسلام است.

ص: ۱۱۹

۱- (طلاق، ۲)

۲- (بقره، ۲۳۰)

۷ پس از دو طلاق رجعی و دو رجوع، طلاق سوم، بائن خواهد بود و تا زن به نکاح دیگری در نیاید و آمیزش صورت نگیرد امکان ازدواج با شوهر سابق وجود ندارد.

#### ۸-۱-۳ حقوق فرزندان در طلاق

© «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»  
(۱)

زنان طلاق داده شده، خودشان را تا سه پاکی در انتظار قرار دهند. (یکی پاکی که طلاق در آن واقع شده و دو پاکی کامل دیگر و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود.) و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنها روا نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند.

\* در طلاق نباید فرزندان از حقوق خود محروم شوند. «ما خلق الله في ارحامهن»

۷ با انجام طلاق، نسب فرزندی که نطفه او منعقد شده نباید کتمان شود. «وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ»

© «أَسَدِكُنَّ مِنْ حَيْثُ سَيَكُنْتُمْ مِنْ وَجِدِكُمْ وَلَمَّا تَضَآرَّوهُنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٌ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمُّوْا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَزْتُمْ فَاسْتَرْضِعْ لَهُ الْآخَرَى» (۲)

(تا پایان زمان عده)، زنان را در همانجا که خود سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید و به آنان (از جهت مسکن و نفقه) آسیب نرسانید، تا کار بر آنان تنگ نمایید (و مجبور به ترک منزل شوند) و اگر باردار باشند، تا زمانی که وضع حمل کنند نفقه آنان را بدهید. پس اگر نوزادان شما را شیر دادند مزدشان را بدهید و (درباره نوزاد) میان خود به نیکی مشورت و توافق کنید و اگر توافق به دشواری کشید، زن دیگری او را شیر دهد (و مرد برای نوزاد دایه بگیرد).

\* اگر زن و مرد به توافق نرسیدند، نباید حقوق طفل معطل بماند. بایستی برای حق استفاده طفل از شیر چاره‌ای اندیشید.  
«فسترضع له آخری»

ص: ۱۲۰

۱- (بقره، ۲۲۸)

۲- (طلاق، ۶)

© «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» (۱)

و (اما) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرد)، آنان را بزیند (و تنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجوید.

\* علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. پیش از آنکه زن ناشزه شود، باید چاره ای اندیشیده شود. «تخافون نشوزهن»

© «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا» (۲)

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند).

\* نگرانی از شقاق و جدایی زن و مرد کافی است تا اقدام به گزینش داوران برای اصلاح میان آنان شود. «ان خفتم»

© «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا»

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم پوشی بعضی از حقوقش باشد). (۳)

\* در مسائل خانوادگی قبل از آنکه کار به طلاق بکشد باید چاره‌ای اندیشیده شود. «خافت»

۱۰-۱-۳ منع ضرر در طلاق

۱-۱۰-۳-۱ منع سوء استفاده از حق در طلاق

© «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» (۴)

پس اگر (بعد از دو طلاق و دو رجوع، برای بار سوم) او را طلاق داد، دیگر آن زن بر او حلال نخواهد بود، مگر آنکه به نکاح مرد دیگری درآید (و با او آمیزش نماید).

ص: ۱۲۱

٣- (نساء، ١٢٨)

٤- (بقره، ٢٣٠)

\* مردان نباید از اختیارات خود سوء استفاده کنند. اختیار مردان برای طلاق محدود است. «فلا تحلّ له»

© «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمَّا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا»

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان مهلت (عده) رسیدند، پس یا به طرز شایسته آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا آنها را به طرز پسندیده ای رها سازید. و برای آزار رسانیدن، آنان

را نگاه ندارید تا (به حقوقشان) تعدی کنید و کسی که چنین کند، به خویشتن ظلم کرده و مبادا آیات خدا را به مسخره بگیرد. (۱)

\* اسلام زندگی همراه با صفا و محبت را می خواهد، نگاهداری همسر به قصد آزار او حرام است. «ولاتمسکوهنّ ضراراً لتعتدوا»

\* ازدواج یکی از آیات بزرگ الهی است (۲) و نباید با طلاق های بی مورد یا نگاهداری همسر به قصد آزار او، این قانون مقدّس استهزا شود. «ولا تتخذوا آیات الله هزواً»

© «وَ إِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا» (۳)

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید.

\* اسلام حامی حقوق زن است و ازدواج دوم را به قیمت ضایع کردن حق همسر اول منع می کند. «فلا تأخذوا منه شیئاً»

© «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (۴)

(تا پایان زمان عده)، زنان را در همانجا که خود سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید و به آنان (از جهت مسکن و نفقه) آسیب نرسانید، تا کار بر آنان تنگ ننماید (و مجبور به ترک منزل شوند).

\* مرد حق ندارد به همسری که طلاق داده هیچ ضرری برساند. «لا تضاروهنّ»

\* مرد حق ندارد برای همسر طلاق داده هیچ گونه تنگنایی قرار دهد. «لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ»

ص: ۱۲۲

۱- (بقره، ۲۳۱)

۲- «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» از آیات الهی آن است که برای

شما از خودتان، همسرانی آفرید تا وسیله آرامش شما باشند و بین شما و آنان مودت و رحمت قرار داد. (روم، ۲۱)

٣- (نساء، ٢٠)

٤- (طلاق، ٦)



© «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، عده ای برای شما به عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید، پس آنها را (با پرداخت مهریه و هدیه ی مناسبی) بهره مند سازید و به طرز شایسته ای رهاشان کنید.

\* در طلاق پس از عقد، به زن از لحاظ روحی ضربه وارد می شود که با پرداخت مهریه ای مناسب، بخشی از آن جبران می شود. «فمّتعوهن»

۱۱-۱-۳ عدم اخراج زن از منزل

© «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَخْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ» (۲)

ای پیامبر! هر گاه خواستید زنان را طلاق دهید، پس در زمان عده، آنان را طلاق دهید [زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشده اند] و حساب (ایام) عده را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست پروا کنید. (در ایام عده، نه شما آنان را از خانه بیرون کنید و نه آنان بیرون روند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند) (که در این صورت اخراجشان مجاز است).

\* مراد از «فاحشه مبینه»، زنا دادن یا آزار اهل خانه است که مجوز اخراج همسر مطلقه از خانه می شود.

\* اخراج زن از منزل به شرطی است که فحشای او روشن و ثابت شده باشد و سوء ظن کافی نیست. «الآن یأتین بفاحشه مبینه»

© «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (۳)

(تا پایان زمان عده،) زنان را در همانجا که خود سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید و به آنان (از جهت مسکن و نفقه) آسیب نرسانید، تا کار بر آنان تنگ نمایید (و مجبور به ترک منزل شوند).

ص: ۱۲۳

۱- (احزاب، ۴۹)

۲- (طلاق، ۱)

۳- (طلاق، ۶)

\* مسکن زن مطلقه در ایام عده باید در همان مکانی باشد که مرد در آن سکونت دارد. جدایی و طلاق نباید سبب جدایی مسکن شود. «من حیث سکنتم»

۱۲-۱-۳ کفایت اظهار زن در بارداری و حیض

© «و الْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (۱)

زنان طلاق داده شده، خودشان را تا سه پاکی در انتظار قرار دهند. (یکی پاکی که طلاق در آن واقع شده و دو پاکی کامل دیگر و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود.) و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنها روا نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند.

\* بر طبق حدیثی از امام صادق علیه السلام در مسئله حیض، پاک شدن و بارداری، گواهی خود زن کافی است (۲).

۱۳-۱-۳ فلسفه احکام حیض

© «و يَسْتَمْلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» (۳)

و از تو درباره حیض (ایام عادت ماهانه زنان) سؤال می کنند، بگو: آن مایه ی رنج و آزار است، پس در حالت قاعدگی از (آمیزش با) زنان کناره گیری کنید، و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند. پس هنگامی که پاک شدند (یا با غسل کردن طاهر شدند)، آن گونه که خداوند به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید.

\* اسلام راه میانه و اعتدال را برگزیده و در ایام حیض، تنها آمیزش جنسی را ممنوع دانسته است و هر گونه معاشرت و نشست و برخاست با زنان هیچگونه مانعی ندارد. «فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ»

ص: ۱۲۴

۱- (بقره، ۲۲۸)

۲- امام صادق (علیه السلام) فرمود: در مسئله حیض، پاک شدن و بارداری، گواهی خود زن کافی است و شهادت و سوگند و یا دلیل دیگری لازم نیست. اما بر زنان حرام است که خلاف واقع بگویند. و باید شرایط خود را بی پرده بگویند که اگر کتمان کنند، به خدا و قیامت ایمان ندارند. (قرائتی، محسن، همان، ج ۱، ص ۳۶۰)

۳- (بقره، ۲۲۲)

© «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، عده ای برای شما به عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید.

\* «عده» به مدتی گویند که زنان پس از طلاق، باید تا پایان آن صبر کنند و همسر دیگری اختیار نکنند. عده ی طلاق زن، سه مرتبه حیض شدن و پاک شدن و عده ی وفات شوهر چهار ماه و ده روز است.

\* چند گروه از زنان به عده نیاز ندارند: یک گروه کسانی هستند که پس از عقد، تماس جنسی نداشته اند، گروه دیگر، زنان یائسه اند که از بچه دار شدن مأیوس اند. در این آیه به گروه اول اشاره شده است. «ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا»

۳-۲-۲ مقررات عمومی

© «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (۲)

زنان طلاق داده شده، خودشان را تا سه پاکی در انتظار قرار دهند. (یکی پاکی که طلاق در آن واقع شده و دو پاکی کامل دیگر و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود).

\* زن به مجرد طلاق حق ازدواج با دیگری را ندارد، بلکه بایستی عده طلاق نگهدارد. «والمطلقات يتربصن»

© «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» (۳)

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز خویشتن را در انتظار نگاه دارند.

ص: ۱۲۵

۱- (احزاب، ۴۹)

۲- (بقره، ۲۲۸)

۳- (بقره، ۲۳۴)

\* زن به محض فوت شوهرش حق ازدواج با دیگری را ندارد. بلکه بایستی عده وفات را که مدت آن چهار ماه و ده روز است نگهدارد. «يَتَرَبَّصْنَ بَانَفْسِهِنَّ»

© «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ» (۱)

ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، پس در زمان عده، آنان را طلاق دهید [زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشده اند] و حساب (ایام) عده را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست پروا کنید. (در ایام عده، نه شما آنان را از خانه بیرون کنید و نه آنان بیرون روند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند) (که در این صورت اخراجشان مجاز است).

\* در دوره عده، مرد وظیفه دارد نفقه همسر مطلقه را پرداخت کند و نمی تواند او را از بیرون خارج کند. البته در این صورت، زن نیز نمی تواند بدون اجازه مرد از منزل خارج شود. «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ»

© «وَالْأَيْبَى يَيْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالْأَيْبَى لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» (۲)

و زنانی که از عادت ماهانه مأیوسند، (و قصد دارید آنان را طلاق دهید)، اگر در وضع آنان شک کنید (که این عدم عادت به خاطر سنّ است یا بیماری و یا بارداری)، پس عده آنان سه ماه است و هم چنین است حکم زنانی که حیض ندیده اند (با آن که در سنّ حیض هستند) و پایان عده زنان باردار، وضع حمل آنان است.

\* زنانی که به هر دلیل، اعم از کهولت سنّ یا بیماری، عادت ماهانه ندارند، باید سه ماه کامل عده نگهدارند و زنان باردار باید تا زمان وضع حمل صبر کنند و سپس می توانند ازدواج کرده و به همسر دیگری درآیند. «وَالْأَيْبَى يَيْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالْأَيْبَى لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»

ص: ۱۲۶

۱- (طلاق، ۱)

۲- (طلاق، ۴)

© «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكِ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۱)

زنان طلاق داده شده، خودشان را تا سه پاکی در انتظار قرار دهند. (یکی پاکی که طلاق در آن واقع شده و دو پاکی کامل دیگر و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود.) و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنها روا نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند. و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند، به بازآوردن آنها در این مدت، (از دیگران) سزاوارترند و همانند وظائفی که زنان بر عهده دارند، به نفع آنان حقوقی شایسته است و مردان را بر زنان مرتبتی است. و خداوند توانا و حکیم است.

\* مهلت عده، ضامن حفظ حقوق خانواده است. زیرا در این مدت هم فرصتی برای فکر و بازگشتن به زندگی اولیه پیدا می شود و هیجان ها فروکش می کند، و هم مشخص می گردد که زن باردار است یا نه، تا اگر تصمیم بر ازدواج دیگری دارد، نسل مرد بعدی با شوهر قبلی اشتباه نگردد.

\* عده نگه داشتن از برنامه های حکیمانه ی الهی است. «والله عزیز حکیم»

© «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» (۲)

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز خویشتن را در انتظار نگاه دارند.

\* در مدت چهار ماه و ده روز عده ی وفات، روشن می شود که آیا زن باردار است یا نه. به علاوه اگر زن بعد از فوت شوهر بلافاصله با مرد دیگری ازدواج کند، احساسات و عواطف بستگان شوهر قبل جریحه دار می شود. البته این مدت در مورد زنان غیر باردار است و زنان باردار باید تا وقت وضع حمل عده نگهدارند.

ص: ۱۲۷

۱- (بقره، ۲۲۸)

۲- (بقره، ۲۳۴)

© «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» (۱)

ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، پس در زمان عدّه، آنان را طلاق دهید [زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشده اند] و حساب (ایام) عدّه را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست پروا کنید. (در ایام عدّه، نه شما آنان را از خانه بیرون کنید و نه آنان بیرون روند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند) که در این صورت اخراجشان مجاز است. این دستورات، حدود خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، به خویش ستم کرده است. تو نمی دانی، شاید خدا پس از آن، امری پدید آورد [و صلحی پیش آید].

\* پاره‌ای از حکمت‌های دستور به عدّه نگه داشتن زن به هنگام طلاق را می‌توان این چنین نام برد:

۱. حفظ حریم زوجیت: اسلام ازدواج را امری مقدس می‌داند و برای آن حریمی قائل است و نگاهداشتن عدّه سبب حفظ این حریم خواهد بود.

۲. نسب فرزندان: عدّه نگاهداشتن سبب جلوگیری از اختلاط نطفه شوهران مختلف شده و نسبت فرزندان به پدر خود که سرچشمه حقوق فراوانی است، حفظ می‌گردد.

۳. مهلتی برای بازگشت دوباره به زندگی.

\* رجوع مرد به همسری که طلاق داده، مزایایی بر ازدواج مجدد دارد از جمله:

الف) زندگی با همسر جدید نیاز به تجربه جدید دارد، ولی زندگی با همسر سابقش، زندگی همراه با تجربه است.

ب) رفتن به سراغ همسر جدید هزینه‌های جدیدی را بر عهده مرد قرار می‌دهد.

ج) گاهی بازگشت به زندگی قبلی، موقعیت اجتماعی زن و مرد را در جامعه حفظ می‌کند و کدورت‌هایی را که در اثر طلاق به وجود می‌آید، برطرف می‌کند.

د) فرزندان که کانون گرم خانوادگی آن‌ها در اثر طلاق متلاشی شده بود، دوباره به آغوش خانواده باز می‌گردند و لطمه‌ی روحی که در اثر طلاق به آنان وارد شده است، جبران می‌شود.

ص: ۱۲۸

ه) بازگشت به زندگی، گاهی روحیه گذشت و صبر و ایثار را در زندگی شکوفا می کند.

\* مرد حق دارد به همسر خود رجوع کند و زندگی را دوباره از سرگیرد، بدون آنکه نیاز به اجرای عقد مجدد باشد. شاید یکی از فلسفه های قرارداد عده و این فاصله سه ماهه برای زن، آن هم در خانه شوهر، همین امکان بازگشت باشد تا جدایی به آسانی و شتاب زده محقق نشود. (لعل الله يحدث بعد ذلك امراً)

© «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (۱)

(تا پایان زمان عده)، زنان را در همانجا که خود سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید و به آنان (از جهت مسکن و نفقه) آسیب نرسانید، تا کار بر آنان تنگ نمایید (و مجبور به ترک منزل شوند).

\* شاید دلیل آن که در ایام عده مسکن زن و مرد یکی است، بستر سازی برای رجوع و فراهم شدن زمینه آشتی باشد. به علاوه اخراج زن از خانه یا تهیه مسکن جداگانه نوعی توهین و تحقیر در حق زن است و نیز در جدایی تدریجی، پای عقل، عاطفه، فکر و مشورت بیشتر از جدایی دفعی به میان می آید و امکان سازش فراهم می شود.

۴-۲-۳ رجوع در عده

© «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بَعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» (۲)

زنان طلاق داده شده، خودشان را تا سه پاکی در انتظار قرار دهند. (یکی پاکی که طلاق در آن واقع شده و دو پاکی کامل دیگر و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود.) و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنها روا نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند. و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند، به بازآوردن آنها در این مدت، (از دیگران) سزاوارترند.

\* رجوع مرد به همسر در ایام عده تابع هیچگونه تشریفات خاصی نیست، برخلاف طلاق که شرایط و تشریفات زیادی را لازم دارد. البته این مدت، مخصوص گروهی

ص: ۱۲۹

۱- (طلاق، ۶)

۲- (بقره، ۲۲۸)

از زنان است، ولی طلاقِ زنان باردار، زنان یائسه یا زنانی که آمیزش جنسی با آنان صورت نگرفته، احکام خاصی دارد.

\* در ایام عده، اولویت در ادامه زندگی، با شوهر اول است. «بعولتهنّ احقّ بردهنّ»

© «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، عده ای برای شما به عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید.

\* در طلاق قبل از آمیزش جنسی، مرد حق رجوع ندارد. «فما لکم علیهنّ من عده»

© «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (۲)

ای پیامبر! هر گاه خواستید زنان را طلاق دهید، پس در زمان عده، آنان را طلاق دهید [زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشده اند] و حساب (ایام) عده را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست پروا کنید. (در ایام عده، نه شما آنان را از خانه بیرون کنید و نه آنان بیرون روند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند) که در این صورت اخراجشان مجاز است. این دستورات، حدود خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، به خویش ستم کرده است.

\* زن طلاق داده شده تا زمانی که در حال عده است، گویا در منزل خودش ساکن است و حق سکونت او سلب نمی شود. در این مدت امکان رجوع مرد به زن وجود دارد. «لا تخرجوهنّ من بیوتهنّ»

۵-۲-۳ امکان ازدواج مجدد پس از به پایان رسیدن عده

© «وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمَّا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُمُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمَنْ أَرْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۳)

ص: ۱۳۰

۱- (احزاب، ۴۹)

۲- (طلاق، ۱)

۳- (بقره، ۲۳۲)



و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مهلت (عده) خود را پایان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، البته در صورتی که میان آنها به طرز پسندیده‌ای، توافق برقرار گردد. هر کس از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، به این دستورات پند داده می‌شود. (مراعات) این امر مایه‌ی پیرایش و پاکی بیشتر شما است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

۷ امکان ازدواج مجدد پس از به پایان رسیدن عده وجود دارد. «فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ»

\* برکات ازدواج مجدد و بازگشت به همسر اول و همچنین مفسد طلاق و بی‌همسری، فوق درک بشر است. «والله يعلم وانتم لا تعلمون»

۳-۳ ایلاء

© «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَأَوْ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

برای کسانی که (به قصد آزار همسر)، سوگند می‌خورند که با زنان خویش نیامیزند، چهار ماه مهلت است. پس اگر (از سوگند خود دست برداشته و به آشتی) برگشتند، (چیزی بر آنها نیست و) خداوند آمرزنده و مهربان است.

\* کلمه‌ی «ایلاء» به معنای سوگند خوردن برای ترک آمیزش جنسی است. این کار را بعضی از مردان در زمان جاهلیت برای در تنگنا قرار دادن همسران می‌کردند و بدین وسیله آنان را در فشار روحی و غریزی قرار می‌دادند. نه خود همسر مفیدی بودند و نه آنان را با طلاق دادن آزاد می‌کردند. این آیه به مردان چهار ماه فرصت می‌دهد که تکلیف همسران خود را روشن کنند، یا از سوگند خود برگشته و با همسر خویش زندگی کنند و یا رسماً او را طلاق دهند. البته این مدت چهار ماه، نه به خاطر احترام به سوگند نارواست، بلکه به جهت آن است که هر مردی در شرایط عادی نیز تا چهار ماه بیشتر حق عدم آمیزش را ندارد.

ص: ۱۳۱

© «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَهُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ» (۱)

و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند، و جز خودشان شاهی ندارند، هر یک از آنان برای اثبات ادعای خود باید چهار مرتبه به خدا سوگند یاد کند که قطعاً از راستگویان است. و در پنجمین بار بگوید: لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد! و عذاب (سنگسار) را از زن دفع می کند اینکه زن (در مقام دفاع) چهار بار به خدا قسم بخورد که قطعاً آن مرد (در این نسبتی که به من می دهد) از دروغگویان است. و در مرتبه پنجم بگوید: غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد. و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود (رسوا می شدید و نظام خانوادگی شما مختل می شد) قطعاً خداوند توبه پذیر و حکیم است.

\* با اجرای لعان و سوگند خوردن زن و شوهر و گفتن جمله های ذکر شده، اسلام قوانینی را در نظر گرفته است که باید به آنها عمل شود:

۱- زن و مرد بدون صیغه ی طلاق، برای همیشه از یکدیگر جدا می شوند و حقی مراجعه و ازدواج مجدد ندارند. (حرمت ابدی)

۲- مرد هشتاد ضربه شلاق نمی خورد و زن سنگسار نمی شود.

۳- اگر فرزندی از آن زن متولد شود ملحق به مرد نخواهد بود.

از این چند آیه استفاده می شود که قرار دادن چهار شاهد یا چهار سوگند آن هم با لعنت و غضب برای اثبات زنا، نشانه ی آن است که خداوند با فضل و رحمت خود از طریق این گونه احکام مانع رسوایی شده و گرنه هر روز هزاران مرد و زن یکدیگر را رسوا و قبیله ها و فامیل ها را به تباهی می کشاندند.

\* در خصوص همسر، چهار سوگند و یک لعنت، به جای چهار شاهد پذیرفته است. «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ... فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ»

ص: ۱۳۲

\* زن نیز با چهار سوگند می تواند اتهامی را که مرد با چهار سوگند اثبات کرده، از خود دفع کند. «أربع شهادات... أربع شهادات»

\* آبرو و حفظ آن در اسلام مورد توجه است. قانون چهار سوگند و یک لعنت برای کنترل مردم از رسوا کردن یکدیگر است «أربع شهادات بالله»

\* دفاع زن از شخصیت و آبروی خود و نجات او از سنگسار شدن با گفتن چند جمله، نشانه ی فضل الهی است و اگر چنین نبود بسیاری از افراد سنگسار می شدند، و آبروهایی بر باد می رفت و خانواده هایی متلاشی می شد. «ولولا فضل الله»

۵-۳ ظهار

© «وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ» (۱)

و هرگز همسرانی را که مورد «ظهار» قرار می دهید مادران شما قرار نداده است.

\* «ظهار» یعنی آنکه مردی به همسرش بگوید: تو همچون مادرم بر من حرام هستی. این کار که در زمان جاهلیت به عنوان نوعی طلاق رسم بوده، حرام است و کفاره دارد. «أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ»

© «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (۲)

همانا خداوند سخن آن زنی که درباره همسرش با تو مجادله کرده و به سوی خدا شکوه و گلایه می کرد، شنید و خداوند گفتگوی شما دو نفر را می شنود، همانا خداوند شنوای بیناست.

\* در زمان پیامبر اسلام، مردی همسرش را این گونه طلاق داد و خطاب به او گفت: «انْتِ عَلِي كَظْهَرِ امِّي» تو نسبت به من، مثل مادرم هستی. آن زن نزد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) آمد و ماجرا را بیان کرد، حضرت فرمود: قانونی از طرف خداوند برای این مورد نیامده است، زن هراسان شد و گفت: «أَشْكُو إِلَى اللَّهِ فَاقْتِي وَحَاجْتِي وَشَدِيدَةُ حَالِي» به خدا شکوه می کنم از بدبختی خود، جوانی و سلامتی ام رفت، کودکانی دارم که اگر به شوهرم بسپارم ضایع می شوند و اگر نزد خودم باشند گرسنه می مانند. طولی نکشید

ص: ۱۳۳

۱- (احزاب، ۴)

۲- (مجادله، ۱)

که آیات این سوره نازل شد و دستور رسید هر کس چنین کند، باید کفاره بپردازد و طلاق هم صورت نگرفته است. از آنجا که شوهر، قدرت خرید برده و آزاد کردن آن را نداشت و نیز اطعام شصت مسکین در توان او نبود و دو ماه روزه گرفتن نیز برای او ضرر داشت، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) مقدار مناسبی به او کمک کرد و آن مرد به واسطه کمک حضرت، شصت فقیر را غذا داد و با این کفاره به زندگی خود برگشت.

© «وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا... فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيءًا شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا»

و کسانی که نسبت به همسران خودظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند (پشیمان شده) و برمی گردند، کفاره آن قبل از آنکه با هم تماس گیرند آزاد کردن برده است... پس کسی که (برده ای برای آزاد کردن) نیافت، باید قبل از آمیزش با همسر، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و کسی که نمی تواند باید شصت مسکین را طعام دهد. (۱)

\* تکرار جمله «قبل ان یتماسا» در این دو آیه، نشان آن است که قبل از پرداخت کفارهظهار، تماس با همسر ممنوع است.

## و ارث و وصیت

### ارث

© «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا» (۲)

برای مردان، از آنچه پدر و مادر و نزدیکان، (پس از مرگ) بر جای گذاشته اند سهمی است، و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته اند، سهمی است، خواه (مقدار مال) کم باشد یا زیاد، سهمی معین و مقرر است.

\* زنان همانند مردان حق ارث دارند. «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ... لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ»

\* ارث از اسباب مالکیت است. «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ»

\* خویشاوندانی که نزدیک ترند، در ارث مقدم ترند. «الاقربون»

ص: ۱۳۴

۱- (مجادله، ۳ و ۴)

۲- (نساء، ۷)

۱۷ ارث از قواعد آمره است و سهم الارث هر کسی مشخص و مفروض است. «نَصِيْبًا مَّفْرُوضًا»

© «وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ» (۱)

و اگر هنگام تقسیم (ارث) خویشاوندانی (که ارث نمی برند) و یتیمان و مستمندان حاضر شدند، پس چیزی از آن مال به آنان روزی دهید.

\* در تقسیم ارث، علاوه بر افرادی که سهم مشخص دارند، باید به فکر محرومان و یتیمان نیز بود. «أُولُو الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ»

محتوای آیه یک حکم اخلاقی و استجابی درباره طبقاتی است که با وجود طبقات نزدیکتر، از ارث بردن محرومند، آیه می گوید: "اگر در مجلس تقسیم ارث، جمعی از خویشاوندان درجه ۲ یا ۳ و همچنین بعضی از یتیمان و مستمندان حضور داشته باشند چیزی از مال به آنها بدهید، و به این ترتیب جلو تحریک حس حسادت و کینه توزی آنها را که ممکن است بر اثر محروم بودن از ارث شعله ور گردد بگیرید و پیوند خویشاوندی انسانی خود را به این وسیله محکم کنید. گرچه کلمه «یتامی» و «مساکین» بطور مطلق ذکر شده ولی ظاهراً منظور از آن ایتام و نیازمندان فامیل است زیرا طبق قانون ارث، با بودن طبقات نزدیکتر طبقات دورتر، از ارث بردن محرومند، بنابراین اگر آنها در چنان جلسه ای حاضر باشند سزاوار است هدیه مناسبی (که تعیین مقدار آن فقط بستگی به اراده وارثان دارد و از مال وارثان کبیر خواهد بود) به آنها داده شود. جمعی از مفسران احتمال داده اند که منظور از ایتام و مساکین در آیه هر گونه یتیم و نیازمندی است خواه از خویشاوندان میت باشد یا غیر آنها ولی این احتمال بعید به نظر می رسد زیرا افراد بیگانه معمولاً راهی در این جلسات فامیلی ندارند. بعضی از مفسران نیز معتقدند که آیه، یک حکم و جویی را بیان میکند نه استجابی ولی آنها نیز بعید است زیرا اگر آنها حق و اجبی داشتند لازم بود مقدار و حدود آن تعیین گردد در حالی که به اختیار وارثان حقیقی واگذار شده است. «وَقُولُوا

ص: ۱۳۵

لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» در پایان آیه دستور می دهد که «به این دسته از محرومان، با زبان خوب و طرز شایسته صحبت کنید.» یعنی علاوه بر جنبه کمک مادی از سرمایه های اخلاقی خود نیز برای جلب محبت آنها استفاده کنید تا هیچگونه ناراحتی در دل آنها باقی نماند، و این دستور نشانه دیگری بر استحبابی بودن حکم فوق است. (۱)

© « مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنًا » (۲)

(البته تقسیم ارث) پس از عمل به وصیته است که (متوفی) سفارش کرده یا پرداخت بدهی اوست.

\* وصیت که حق خود انسان است، بر حقوق وارثان مقدم است. «من بعد وصيته»

\* حقوق مردم بر حقوق وارثان و بستگان مقدم است. «من بعد... دین»

© « وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِنِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهَا الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهَا الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهَا أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ » (۳)

و برای شما (مردان) نصف ارثی است که همسرانتان به جا گذاشته اند، اگر آنان فرزندی نداشته باشند، (هر چند از شوهر دیگر)، ولی اگر برای آنان فرزندی باشد، سهم شما یک چهارم از میراث است، البته پس از عمل به وصیته که کرده اند یا ادای دینی که دارند و (امرا اگر شوهر از دنیا رفت) سهم زنان یک چهارم از چیزی است که به جا گذاشته اید، البته اگر فرزندی نداشته باشید، ولی اگر فرزندی داشته باشید (اگر چه از همسر دیگر) سهم همسران یک هشتم از چیزی است که بر جای نهاده اید. (این تقسیم) پس از عمل به وصیت یا پرداخت دینی است که دارید و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله باشد (یعنی والدین و فرزندی نداشته باشد) و برای او برادر و خواهر باشد، برای هر یک از آنان یک ششم است و اگر آنان (خواهر و برادر) بیش از یکی باشند، همه

آنان در یک سوم، به تساوی شریکند، (البته) پس از انجام وصیت میت یا ادای دین او، بی آنکه وصیت، ضرر به وارث داشته باشد.

ص: ۱۳۶

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۳، ص ۲۷۶.

۲- (نساء، ۱۱)

۳- (نساء، ۱۲)

\* اگر مردی چند همسر داشت، یک هشتم (در صورت داشتن فرزند) یا یک چهارم ارث (در صورت نداشتن فرزند)، میان آنان به طور یکسان تقسیم می شود.

\* لفظ «کلاله» دوبار در قرآن آمده است؛ یکی در این آیه و دیگری در آخرین آیه ی سوره نساء. این کلمه در لغت به معنای احاطه است، فامیلی که انسان و فرزند انسان را احاطه کرده اند. «اکلیل»، نیز تاجی است که سر را احاطه می کند. «کُلٌّ»، عددی است که اعداد دیگر را احاطه کرده است.

۷ سهم الارث کلاله امی اگر واحد باشد یک ششم و اگر بیشتر باشد یک سوم است. «وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَاللَّهِ أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ»

\* دیون و بدهی های متوفی، هم شامل دیون الهی است، مثل حج، خمس، زکات و کفاره، و هم شامل دیون مردمی است.

\* داشتن فرزند - اگر چه از همسر دیگر - سهم هر یک از زن و شوهر را به نصف کاهش می دهد، تا فرزندان نیز از متوفی سهم ببرند، خواه فرزند دختر باشد یا پسر. «فان كان لهن ولد»

\* در وصیت برای خود باید حال وارثان را مراعات کرد، تا به آنان زیان نرسد. «غیر مضار»

۷ وصیت به قصد اضرار به وارث باطل است. «غیر مضار»

© «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ» (۱)

آن (چه درباره ارث گفته شد)، حدود و مقررات الهی است.

\* احکام ارث از حدود الهی است، نباید از مرز آن گذشت. «تلك حدود الله»

«وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيْبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً» (۲)

ص: ۱۳۷

۱- (نساء، ۱۳)

۲- (نساء، ۳۳)

و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که با آنان پیمان بسته‌اید، برجا گذاشته‌اند، برای هر یک وارثانی قرار داده‌ایم، پس سهم آنان را (از ارث) بپردازید، زیرا که خداوند بر هر چیز، شاهد و ناظر است.

۷ باید دید «هم پیمانها»یی که باید سهم ارث آنها را پرداخت چه اشخاصی هستند؟ بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که منظور «زن و شوهر» است، زیرا آنها با یکدیگر پیمان زناشویی بسته‌اند، ولی این احتمال بعید به نظر می‌رسد چون تعبیر ازدواج به «عقد یمین» و مانند آن در قرآن بسیار کم است، به علاوه تکرار مطالب گذشته محسوب می‌شود. آنچه به مفهوم آیه نزدیکتر است همان پیمان «ضمان جریره» می‌باشد که قبل از اسلام وجود داشت، و اسلام آن را اصلاح کرد، و چون جنبه سازنده داشت بر آن صحه گذاشت، و آن چنین بود که: «دو نفر با هم قرار می‌گذاشتند که در کارها» برادروار» به یکدیگر کمک کنند، و در برابر مشکلات یکدیگر را یاری نمایند، و به هنگامی که یکی از آنها از دنیا برود، شخصی که بازمانده است از وی ارث ببرد» اسلام این پیمان دوستی و برادری را به رسمیت شناخت، ولی تأکید کرد که ارث بردن چنین هم پیمانی منحصرأ در زمینه عدم وجود طبقات خویشاوندان خواهد بود، یعنی اگر خویشاوندی باقی نماند شخصی که با او «ولاء ضمان جریره» پیدا کرده و چنان معاهده‌ای را بسته است از وی ارث می‌برد. (۱)

\* تعیین میزان ارث به فرمان خداست. «لکل جعلنا موالی»

\* خویشان نزدیک تر در ارث بردن اولویت دارند. (قاعده الاقرب فالاقرب) «الاقربون»

© «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرَأَتَكَ لَأُمْرَأَةٌ هَلَكَةٌ لَيْسَ لَهَا وَلَدٌ وَ لَهَا أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ» ططط (۲)

(ای پیامبر!) از تو فتوا می‌خواهند، بگو: خداوند درباره‌ی (ارث) کلاله (برادر و خواهر پدري یا پدر و مادري) به شما چنین فتوا می‌دهد که: اگر مردی بمیرد و فرزندی (یا پدر و مادري) نداشته باشد ولی

ص: ۱۳۸

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۳، ص ۳۶۸.

۲- (نساء، ۳۳)



خواهری داشته باشد، نصف آنچه به جا گذاشته از آن خواهر است و او نیز از خواهرش اگر فرزندی

نداشته باشد همه اموال را ارث می برد و اگر دو خواهر باشند، دو سوم دارایی به جامانده را ارث می برند (هر کدام یک سوم) و اگر چند برادر و خواهر باشند مرد برابر سهم دو زن ارث می برد.

\* در آیه ۱۲ همین سوره- نساء- بیان شده بود که خواهر و برادر از یکدیگر یک ششم ارث می برند. در اینجا می فرماید: نصف. این به خاطر آن است که در آنجا مراد، خواهر و برادر مادری بود و در اینجا خواهر و برادر پدری، یا پدر و مادری.

\* ارث بردن خواهر و برادر از میت، وقتی است که او فرزند یا پدر و مادر نداشته باشد. و گرنه نوبت به خواهر و برادر نمی رسد. «لَيْسَ لَهُ وَوَلَدٌ»

© «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (۱)

و در قانون الهی، خویشاوندان نسبت به یکدیگر اولویت دارند.

\* در قانون الهی، میان خویشاوندان نیز سلسله مراتب وجود دارد. «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»

۷ یکی از مصادیق این آیه ارث است که پیش از اسلام بر اساس پسرخواندگی و عهد و پیمان بود، ولی اسلام آن را بر محور خویشاوندی و دینداری قرار داد.

© «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (۲)

و سلیمان وارث داوود شد.

\* ارث در تاریخ سابقه ای طولانی دارد. «و ورث سلیمان ...»

© «الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَاءِكُمْ مَعْرُوفًا» (۳)

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران او (در حرمت نکاح مانند) مادران مؤمنان محسوب می شوند، و در کتاب خداوند، خویشاوندان (نسبی) بعضی نسبت به بعضی از مؤمنان و مهاجران (که قبلاً بر اساس ایمان و هجرت ارث می بردند، در ارث بردن) اولویت دارند، مگر آن که بخواهید نسبت به دوستانان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را در قالب وصیت به آنان بدهید).

ص: ۱۳۹

٢- (نمل، ١٦)

٣- (احزاب، ٦)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) میان مسلمانان (انصار و مهاجرین) عقد اخوت برقرار کرده بود، به گونه ای که مثل برادر حقیقی از یکدیگر ارث می بردند، زیرا مهاجران در آغاز، از وطن و اموال و بستگان خود دور شده بودند و عقد اخوت، این موارد را جبران

\* می کرد تا آنکه آیه نازل شد و چنین ارثی را لغو کرد و فرمود: ملاک ارث بردن، خویشاوندی است.

۷در صورت نبود خویشان نسبی و سببی و ولاء عتق، نوبت به ضمان جریره می رسد.

\* قوانین ثابت ارث، نباید مانع رسیدگی به وضعیّت دوستان محروم شود. «الآن تفعلوا الی اولیائکم معروفاً»

\* اولویّت خویشاوندان در ارث، بعد از عمل به وصیّت است. «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض... الا تفعلوا...»

### فلسفه ارث بری و فرائض

© «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَّرِثَهُ أَبُوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ الشُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنِ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (۱)

خداوند درباره (ارث) فرزندانان به شما سفارش می کند، برای پسر مانند سهم دو دختر است، پس اگر وارثان از جنس زن و بیش از دو نفر باشند، دوسوم میراث، سهم آنان است و اگر یکی باشد، نصف میراث از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر (میت)، یک ششم میراث است، اگر میت، فرزندی داشته باشد. اما اگر فرزندی نداشته و پدر و مادر، تنها وارث او باشند، مادر یک سوم می برد (و باقی برای پدر است) و اگر متوفی برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد. (البته تقسیم ارث) پس از عمل به وصیّتی است که او (متوفی) سفارش کرده یا پرداخت بدهی اوست. شما نمی دانید پدران و پسرانان، کدامیک برایتان سودمندترند. این احکام، از سوی خدا واجب شده است، همانا خداوند دانا و حکیم است.

ص: ۱۴۰

\* گرچه دریافتی ارث زن نصف مرد است، ولی بهره گیری اش دو برابر مرد است. فرض کنید مقدار موجودی ۳۰ باشد که دختر ۱۰ و پسر ۲۰ می برد، ولی دختر به خاطر آنکه تعهدی ندارد، سهم خود را پس انداز می کند و برای مخارج زندگی از سهم پسر (شوهرش) که ۲۰ بود بهره مند می شود. پس نیاز خود را از سهم مرد تأمین کرده و سهم خود را ذخیره می کند. بنابراین دختر علیرغم اینکه دریافتی ارث او نصف است، ولی در بهره گیری کاملاً تأمین است.

\* رسیدن ارث به فرزند انگیزه ای برای فعّالیت بیشتر او است. اگر انسان بداند که اموالش به فرزندش نمی رسد، چندان تحرّک از خود نشان نمی دهد.

\* بیشتر بودن سهم فرزندان متوفی از والدین او، شاید برای آن است که والدین سال های پایانی عمر را می گذرانند و نیاز کمتری دارند. اگر متوفی فرزند نداشت، سهم مادر یک سوم، و اگر داشت یک ششم، و باقی برای پدر است.

۷ سهم الارث خواهر (ابی یا ابوینی) در صورتی که یکی باشد یک دوم و اگر متعدد باشد دو سوم است. «فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ»

۷ سهم مادر و پدر متوفی، اگر متوفی فرزند داشته باشد هر کدام یک ششم و اگر فرزند نداشته باشد سهم مادر یک سوم و سهم پدر مابقی ترکه است. (پدر قرابت بر است.) «وَلِلأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ»

۷ وجود برادر حاجب از رد به مادر است و سهم او را به یک ششم کاهش می دهد آن هم با چهار شرط که در کتب فقهی بیان شده است. «فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ»

© «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۱)

ص: ۱۴۱

(ای پیامبر!) از تو فتوا می خواهند، بگو: خداوند درباره ی (ارث) کلاله (برادر و خواهر پدري یا پدر و مادري) به شما چنین فتوا می دهد که: اگر مردی بمیرد و فرزندی (یا پدر و مادری) نداشته باشد ولی خواهری داشته باشد، نصف آنچه به جا گذاشته از آن خواهر است و او نیز از خواهرش اگر فرزندی نداشته باشد همه اموال را ارث می برد و اگر دو خواهر باشند، دو سوم دارایی به جامانده را ارث می برند (هر کدام یک سوم) و اگر چند برادر و خواهر باشند مرد برابر سهم دو زن ارث می برد. خداوند احکام را برای شما بیان می کند تا گمراه نشوید و خداوند به هر چیز دانا است.

\* دو برابر بودن سهم ارث مرد نسبت به زن، بر پایه علم الهی است، نه شرایط خاص اجتماعی زمان پیامبر که زنان ضعیف شمرده می شدند. «والله بكل شیء علیم»

## وصیت

© «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (۱)

بر شما مقرر شده که چون یکی از شما را (نشانه های) مرگ فرا رسد، اگر مالی از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند، این کار حق و شایسته پرهیزکاران است.

\* بعضی وصیت کردن را واجب دانسته اند، امّا از جمله ی «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» استفاده می شود که این عمل مستحب است و گرنه می فرمود: «حَقًّا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

\* وصیت باید بر اساس «معروف» یعنی عقل پسند باشد، نه از روی کینه و انتقام و یا مهرورزی های بی جا و بی رویه. چون از ارث، تنها بعضی از بستگان بهره مند می شوند آن هم به مقدار معین، لذا اسلام سفارش می کند اگر در میان فامیل کسانی هستند که از ارث محرومند و یا سهم ارث آنان اندک است با وصیت، در مورد توسعه ی سهمیه آنان اقدام نماید، ولی اگر کسی در این وصیت رعایت عدالت نکند و یا ظلمی را روا دارد، گناه کبیره انجام داده است.

\* وصیت راهی برای پر کردن خلأهای اقتصادی و تعدیل ثروت است.

ص: ۱۴۲

\* وصیت نشانه‌ی آن است که آثار مالکیت انسان حتی بعد از مرگ در مورد قسمتی از دارایی هایش ادامه دارد.

\* مقدار وصیت، یک سوم مال است و اگر شخصی در مورد بیش از این مقدار وصیت کند، اجازه‌ی وارثان شرط است.

© «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ»

و کسانی از شما که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جای می‌گذارند، درباره‌ی همسرانشان این سفارش است که تا یک سال، آنها را (با پرداخت هزینه زندگی) بهره‌مند سازند و از خانه بیرون نکنند. ولی اگر آنها خود بیرون رفتند و تصمیم شایسته‌ای درباره‌ی خودشان گرفتند، بر شما گناهی نیست و خداوند توانا و حکیم است. (۱)

\* در وصیت همسر انسان بر دیگران اولویت دارد. «وصیة لازواجهم»

© «مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ» (۲)

(البته تقسیم ارث) پس از عمل به وصیتی است که (متوفی) سفارش کرده یا پرداخت بدهی اوست.

\* وصیت که حق خود انسان است، بر حقوق وارثان مقدم است. «من بعد وصیة»

© «وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ» (۳)

و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله باشد (یعنی والدین و فرزندی نداشته باشد) و برای او برادر و خواهر باشد، برای هر یک از آنان یک ششم است و اگر آنان (خواهر و برادر) بیش از یکی باشند، همه آنان در یک سوم، به تساوی شریکند، (البته) پس از انجام وصیت میت یا ادای دین او، بی آنکه وصیت، ضرر به وارث داشته باشد.

\* در وصیت برای خود باید حال وارثان را مراعات کرد، تا به آنان زیان نرسد. «غیر مضار»

© «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا» (۴)

ص: ۱۴۳

۱- (بقره، ۲۴۰)

۲- (نساء، ۱۱)

۳- (نساء، ۱۲)

۴- (احزاب، ۶)

و در کتاب خداوند، خویشاوندان (نسبی) بعضی نسبت به بعضی از مؤمنان و مهاجران (که قبلاً بر اساس ایمان و هجرت ارث می بردند، در ارث بردن) اولویت دارند، مگر آن که بخواهید نسبت به دوستانان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را در قالب وصیت به آنان بدهید).

\* اولویت خویشاوندان در ارث، بعد از عمل به وصیت است. «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض... الا تفعلوا...»

© «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» (۱)

پس هر کس که آن (وصیت را) بعد از شنیدن، تغییر دهد، گناهش تنها بر کسانی است که آن را تغییر می دهند.

\* آثار حق مالکیت بعد از مرگ نیز محترم است و کسی حق تغییر وصیت را ندارد. «فمن بدله... فانما اثمه»

\* در وصیت کردن باید شاهد گرفت. «بعد ما سمعه»

۷ وصیت پس از فوت لازم است و قابل تغییر نمی باشد. «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ»

© «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (۲)

پس کسی که از انحراف وصیت کننده (و تمایل بی جای او به بعض ورثه) یا از گناه او (به اینکه به کار خلافی وصیت کند)، بترسد و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست (و مشمول قانون مجازات تبدیل وصیت نمی شود).

\* آنچه در اسلام ممنوع شده، تغییر و تبدیل وصیت های صحیح است، ولی اگر وصیت سبب فتنه می شود و یا خلاف موازین شرع بود، تغییر آن اشکال ندارد. چنانکه اگر وصیت کننده بیش از یک سوم اموالش را وصیت کند، می توان آن مقدار را کم نمود، اگر سفارش به گناه کرد، می توان وصیت را تغییر داد، یا اگر عمل به وصیت ایجاد فتنه و فساد می کند، می توان زیر نظر حاکم اسلامی در وصیت تغییراتی داد. به هر حال در اسلام بن بست وجود ندارد و چون مسیر تمام اعمال رسیدن به تقواست، می توان براساس تقوا تمام موارد ضد تقوا را اصلاح کرد.

ص: ۱۴۴

۱- (بقره، ۱۸۱)

۲- (بقره، ۱۸۲)

فصل دوم:

حقوق جزا و جرم شناسی

**فصل دوم: حقوق جزا و جرم شناسی**

**اشاره**

ص: ۱۴۵



اصول حاکم بر ارتکاب جرم

فصل دوم حقوق جزا و جرم‌شناسی

الف) قواعد و اصول کلی حاکم بر جرایم و مجازات‌ها

۱- اصول حاکم بر ارتکاب جرم

۱-۱ مفهوم جرم

۷ از لحاظ لغوی جرم و جریمه از جرم - به فتح جیم - گرفته شده که به معنی قطع کردن است. یا به قول راغب اصفهانی اصل معنی جرم، بریدن میوه از درخت است. و برای هر کسب و کار زشت و مکروه استعاره شده است و به معنی وادار کردن بر کاری ناپسند نیز اطلاق شده (۱).

و در آیات زیر در همین معنای لغوی به کار رفته است:

«و یا قَوْمٍ لَا یَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِیَ أَنْ یُصِیْبَکُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ»

و (شعیب گفت): ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، شما را به کاری وادار نسازد که (عذابی) مثل آنچه به قوم نوح، یا قوم هود (و) یا قوم صالح رسید به شما هم برسد. (۲)

«و لَا یَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰی اَلَّا تَعْدِلُوْا» (۳)

و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی عدالتی وادار نکند.

«إِنَّ الَّذِیْنَ أُجْرِمُوا کَانُوا مِنَ الَّذِیْنَ آمَنُوا یُضْحَکُونَ» (۴)

همانا مجرمان پیوسته به اهل ایمان می خندیدند.

«إِنَّ الْمُجْرِمِیْنَ فِی ضَلَالٍ وَ سُعْرٍ» (۵)

همانا مجرمان در گمراهی و جنونند.

«أَمْ یَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلٰی اِجْرَامِیْ وَ أَنَا بَرِیٌّ مِّمَّا تُجْرِمُونَ» (۶)

١- . راغب الاصفهاني، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، ص ١٩٢.

٢- (هود، ٨٩)

٣- (مائده، ٨)

٤- (مطففين، ٢٥)

٥- (قمر، ٤٧)

٦- (هود، ٣٥)

بلکه (مشرکان) می گویند: او (نوح یا محمّد)، آن (سخنان) را بر خداوند افترا بسته است. بگو: اگر من چیزی را به دروغ به خداوند نسبت داده ام، پس کیفرش بر عهده ی خودم خواهد بود و من از جرم شما (که گناهی را به من نسبت می دهید) بیزارم.

## ۱-۲ مسئولیت کیفری

«ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (۱)

در دین (اسلام) هیچ گونه دشواری بر شما قرار نداد.

\* در وضع قانون و در نظر گرفتن مسئولیت برای اشخاص، باید مراعات توان مردم را کرد. «ما جعل عليكم في الدين من حرج»

«وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ» (۲)

و بر کسانی که طاقت روزه ندارند (همچون بیماران مزمن و پیر مردان و پیر زنان)، لازم است کفاره ای بدهند، مسکینی را اطعام کنند.

\* توانایی، شرط مسئولیت است. «علی الذين يطيقونه»

«إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً» (۳)

مگر مردان و زنان و کودکان مستضعف (و زبردستی) که قدرت تدبیر و چاره جویی ندارند.

\* قدرت، شرط مسئولیت است. «إلا المستضعفين...»

«لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ» (۴)

چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمت بزرگ و آشکار است؟

۷ مسئولیت نه تنها در برابر فعل بلکه در برابر ترک فعل نیز وجود دارد. «لولا... قالوا هذا إفك مبين»

ص: ۱۴۷

۱- (حج، ۷۸)

۲- (بقره، ۱۸۴)

۳- (نساء، ۹۸)



« وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا » (۱)

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود.

\* لغزش‌های آگاهانه و عمدانه دارای کیفر بیشتری است. «متعمداً»

« أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ » (۲)

آیا این کار بسیار زشت را در حالی که به زشتی آن آگاهید، انجام می‌دهید؟

\* گناه علنی و آگاهانه، زشتی، کیفر بیشتری دارد. «و انتم تبصرون»

« وَ لَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ » (۳)

و در زمین (فتنه‌انگیزی و) فساد نکنید.

\* انسان‌ها معصوم نیستند و گاهی گرفتار لغزش و گناه می‌شوند؛ آنچه قابل پذیرش نیست، فساد آگاهانه، مغرضانه و مصّرانه است. «لاتعنوا... مفسدین»

« لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا »

در آنچه (پیش از این) خطا کردید (و پسر خواندگان را فرزند خود دانستید) گناهی بر شما نیست، ولی در آنچه دل‌هایتان قصد و عمد داشته (مسئولید) و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است. (۴)

\* قصد و آگاهی، در ارتکاب جرم مؤثر است. «اخطأتم - تعمدت قلوبکم»

\* به حساب نیاوردن گناهان غیر عمد و خطایی، برخاسته از آمرزندگی و مهربانی خداوند است. «لیس علیکم جناح فیما اخطأتم... و کان الله غفوراً رحیماً»

۷ مقصود از خطا در این آیه کلمات صادره از روی اشتباه و فراموشی که بدون قصد ادا شده، دانسته شده است، لذا در ادامه آیه مسئولیت متوجه افعال عمدی انسان است.

۷ مقصود از عدم جناح در این آیه تخفیف مسئولیت خطاکار و عدم تساوی او با عمد است. از این رو تعبیر عدم مسئولیت به طور کلی قصد نشده است. بهترین دلیل بر این ادعا این است که خداوند بزرگ، مجازات قتل عمد را قصاص و مجازات قتل خطئی را دیه قرار داده است.

١- (نساء، ٩٣)

٢- (نمل، ٥٤)

٣- (عنكبوت، ٣٦)

٤- (احزاب، ٥)

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا» (۱)

و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمن دیگر را بکشد، مگر از روی اشتباه، و هر کس مؤمنی را به خطا کشت، پس باید برده ی مؤمنی را آزاد کند و خوبهای کشته را به خانواده اش تسلیم کند.

۷ جرم غیر عمدی از نوع خطایی یکی از ملاک های رفع تکلیف یا تخفیف در کیفر است. «فتح‌ریر رقبه»

«مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

\* جهالت، عذری قابل قبول برای بخشش و گذشت از خطاکاران است. «من عمل منکم سوءً بجهاله»

۷ «جهالت» گاهی در مقابل «عناد» و «لجاجت» است و نه «تعمد»، زیرا کسی که صبح و شام خدای خود را می خواند، و در صدد جلب رضای اوست، و به آیاتش ایمان دارد، هرگز از روی استکبار و لجاجت گناهی مرتکب نمی شود و گناهی هم که از او سرزند، از روی جهالت و دستخوش شهوت و غضب شدن است. (۳)

۷ در واقع در برخی موارد مراد از «جهالت» ندانستن نیست، بلکه بی اعتنایی و کم عقلی است، آن با علم قابل جمع است (۴)،

یوسف (علیه السلام) به برادرانش گفت: هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ يُّوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ (۵)

یعنی کم عقل و به گناه بودن کارتان بی اعتنا بودید. (۶)

ص: ۱۴۹

۱- (نساء، ۹۲)

۲- (انعام، ۵۵)

۳- موسوی همدانی، سید محمد باقر، همان، ج ۷، ص ۱۴۹ .

۴- برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: حسینی همدانی، سیدمحمدحسین، انواردرخشان، کتابفروشی لطفی، تهران، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول، ج ۵، ص ۳۲۵ و مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۵، ص ۲۶۰ و قرائتی، محسن، همان، ج ۳، ص ۲۶۹.

۵- یوسف، ۸۹ .

۶- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ ش، چاپ سوم، ج ۳، ص ۲۳۰ .

«بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

آری، هر کس بدی کسب کند و گناهش او را فراگیرد (و آثار گناهان سراسر وجودشان را بپوشاند)، آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند بود. (۱)

۷ «کسب» و «اکتساب» به معنی تحصیل کردن چیزی از روی اراده و اختیار است، بنابراین جمله «بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً» اشاره به کسانی است که با علم و اختیار مرتکب گناهان می شوند. «خطیئه» در بسیاری از موارد به معنی گناهانی است که از روی عمد تحقق نیافته، ولی در آیه مورد بحث، به معنی گناه کبیره و یا آثار گناه است که بر قلب و جان انسان می نشیند. (۲) در تفاسیر دیگر نیز این نکته مورد تأکید قرار گرفته است که کسب سیئه، عمل جوارح ناشی از نیت و قصد است. (۳) در آیات دیگری نیز از جمله برخی از این آیات زیر واژه «کسب» به کار رفته است که مقصود عمل همراه با قصد است. بنابراین به کار رفتن واژه «کسب» در مورد افعال و اعمال در قرآن را می توان حاکی از لزوم وجود قصد مجرمانه در مجرمین دانست: (۴)

« وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا »

و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون آن که کاری کرده باشند آزار می دهند بدون شک بهتان و گناه روشنی را بر دوش کشیده اند. (۵)

\* شاهد مثال: «اکتسبوا»

« وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظُهُرِهَا مِنْ دَابَّةٍ » (۶)

و اگر خداوند مردم را به سزای آن چه انجام داده اند مؤاخذه نماید، هیچ جنبنده ای روی زمین باقی نمی ماند.

ص: ۱۵۰

۱- (بقره، ۸۱)

۲- مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳- طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲ ش، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۲۱۰.

۴- برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به مکارم شیرازی، ناصر، الأمل فی تفسیر کتاب الله المنزل، مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، ۱۴۲۱ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۸۰ (الکسب و الاکتساب: الحصول علی الشیء عن إرادة و اختیار، من هنا عبارة بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً اشاره إلى أولئك الذين يرتكبون الذنوب عن علم و انتخاب. إحاطه الخطیئه: الخطیئه تستعمل غالباً فی الذنوب التي لا- يرتكبها صاحبها عن عمد، لكنها وردت فی هذه الآیه بمعنی الذنوب الكبیره أو بمعنی آثار الذنوب فی قلب الإنسان و روحه)

۵- (احزاب، ۵۸)

۶- (فاطر، ۴۵)



\* شاهد مثال: «يؤاخذ... بما كسبوا»

«وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (۱)

و کسانی که ستم کرده اند اگر تمام آن چه را که در زمین است و مانند آن را با آن مالک باشند، در روز قیامت برای نجات از عذاب سخت الهی همه ی آن را فدیة خواهند داد (ولی چه سود در آن روز) برای آن ستمگران از سوی خداوند چیزهایی روشن و ظاهر می شود که هرگز در محاسباتشان پیش بینی نمی کردند. و (در آن روز) برای آنان بدی آن چه (در دنیا) کسب کرده اند روشن خواهد شد و آن عذابی که به مسخره می گرفتند آنان را فرا خواهد گرفت.

\* شاهد مثال: «كسبوا»

«الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (۲)

امروز، هر کس در برابر کاری که کسب کرده است پاداش داده می شود.

\* شاهد مثال: «كسبت»

«قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيُجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۳)

(ای پیامبر!) به کسانی که ایمان آورده اند، بگو: از کسانی که به (روز رستاخیز که یکی از ایام الله است) امید ندارند، در گذرند (و آنان را به خدا واگذارند) تا خداوند (در آن روز) هر قومی را به آنچه انجام می دادند جزا دهد.

\* شاهد مثال: «بما كانوا يكسبون»

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأَثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ» (۴)

همانا کسانی که مرتکب گناه می شوند، به زودی کیفر کارهایی را که مرتکب شده اند، خواهند دید.

\* شاهد مثال: «ان الذين يكسبون الاثم»

«لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا كَسَبَ مِنَ الْأَثْمِ» (۵)

هر کدام از آنان بدان اندازه از گناه که مرتکب شده است، به کیفر رسد.

ص: ۱۵۱

٢- (غافر، ١٧)

٣- (جاثية، ١٤)

٤- (انعام، ١٢٠)

٥- (نور، ١١)

\* شاهد مثال: «اكتسب من الاثم»

۱-۴ شدت و ضعف جرایم

«وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا» (۱)

(و کسانی که به ملاقات ما امید ندارند (و رستخیز را قبول نمی کنند) گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی شوند و یا چرا پروردگاران را نمی بینیم؟ قطعاً آنان در نفس خود استکبار ورزیدند و سرکشی بزرگی کردند.

\* گناه و تجاوز در جاتی دارد. «عُتْوًا كَبِيرًا»

### شیوه‌های مداخله در ارتکاب جرم

۱-۲ مشارکت در جرم

«لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا اِكْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ» (۲)

هر کدام از آنان بدان اندازه از گناه که مرتکب شده است، به کیفر رسد.

\* در گناهان دسته جمعی، هر یک از شرکا به میزان سهم خود در ارتکاب، شریک جرم است. «لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا اِكْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ»

«إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ» (۳)

همانا فرعون و هامان و سپاهیان‌شان خطا کار بودند.

\* طراح، مشاور، آمر و مباشر، همگی در جرم شریکند. «كانوا خاطئين»

«تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» (۴)

به گناه و تجاوز همدیگر را پشتیبانی می کنید.

\* یاری‌رسانی و همکاری در گناه و تجاوز جایز نیست. «تظاهرون عليهم بالاثم والعدوان»

ص: ۱۵۲

۱- (فرقان، ۲۱)

۲- (نور، ۱۱)

٣- (قصص، ٨)

٤- (بقره، ٨٥)

«فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ» (۱)

پس ما (نیز) او و لشگریانش را (با قهر خود) گرفتیم و به دریا افکندیم.

\* یاران فرد ستمکار، در سرنوشت او سهیم و شریکند. «فاخذناه و جنوده»

«وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ» (۲)

و عذاب سختی آل فرعون را فراگرفت.

\* همراهی با ستمکاران، انسان را در کیفر آنان شریک می کند. «و حاق بآل فرعون»

۲-۲ معاونت در جرم

«وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» (۳)

و (بندگان خدا) کسانی هستند که در مجلس (گفتار و کردار) باطل حاضر نمی شوند.

\* نه تنها انجام گناه حرام است، بلکه شرکت در جلسه ی گناه و شاهد بودن بر گناه نیز ممنوع است. «لا یشهدون الزور»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همانا شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه، پلید و از کارهای شیطان است، پس از آنها پرهیزید.

\* با توجه به حدیثی از امام باقر (علیه السلام)، هر نوع همکاری در تولید، توزیع و مصرف شراب حتی به شکل معاونت، حرام است (۵).

«لِيُحْمَلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (۶)

آنان باید در روز قیامت، هم بار گناهان خود را به تمامی به دوش کشند و هم بخشی از بار گناهان کسانی که بدون علم آنان را گمراه می نمایند.

ص: ۱۵۳

۱- (قصص، ۴۰)

۲- (غافر، ۴۵)

۳- (فرقان، ۷۲)

۵- . امام باقر (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل می کند که آن حضرت ده گروه را که به نحوی در شرابخواری مؤثرند، لعنت کرد: «غارسها و حارسها و عاصرها و شاربها و ساقیها و حاملها و المحمول الیه، بایعها و مشتریها و آکل ثمنها» آنکه نهال انگور را می کارد، آنکه به ثمر می رساند، سازنده، نوشنده، ساقی، حمل کننده، دریافت کننده، فروشنده و خریدار و هر کس که به نحوی از درآمد آن بهره مند می شود، ملعون است. (قرائتی، محسن، همان، ج ۳، ص

(۱۵۹)

\* کسی که دیگران را به گناه دعوت کند، در کیفر آنان نیز شریک است. «من اوزار الذین یضلونهم»

\* رهبران کفر، سهم گناه خود را بطور کامل، اما سهم گناه پیروان را به مقداری که در آن نقش داشته اند بر عهده دارند. «کامله ... و من اوزار»

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهيراً لِلْمُجْرِمِينَ» (۱)

(سپس موسی) گفت: پروردگارا! بخاطر (قدرت و) نعمتی که بر من ارزانی داشتی، پس هرگز پشتیبان تبهکاران نخواهم بود.

\* همکاری با گنهکاران نیز گناه است. «فلن أكون ظهيراً للمجرمين»

«فَلَا تَكُونَنَّ ظَهيراً لِلْكَافِرِينَ» (۲)

پس (به شکرانه ی آن) هرگز پشتیبان کافران مباش.

\* هرگونه حمایت از کفر و پشتیبانی از جرم ممنوع است. «فلا تكونن ظهيراً للکافرین»

«إِنَّا مُنْجُوکَ وَ أَهْلَکَ إِلَّا أَمْرَاتُکَ کَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (۳)

ما تو و خانواده ات را نجات می دهیم، مگر همسرت که از باقی ماندگان (در عذاب) است.

\* شخص راهنمایی کننده به فساد نیز مفسد است. همسر لوط به افراد فاسد اطلاع می داد که مهمان آمده، شما برای گناه به سراغش بروید. «الآ امراتک»

«أَنْتُمْ قَدْ مَتَّمُوهُ لَنَا فَبَسَّ الْقَرَارَ» (۴)

(آنان به رهبران و پیش کسوتان خود) شما این عذاب را برای ما پیش فرستادید، پس چه جایگاه بدی است.

\* دعوت دیگران به گناه، سبب سلب مسئولیت از گناهکار نیست. با این که می گویند: «انتم قدّمتموه لنا» شما این عذاب را برای ما فراهم کردید، ولی خودشان نیز در دوزخ گرفتارند.

«فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ» (۵)

پس چون ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم.

٢- (قصص، ١٦)

٣- (عنكبوت، ٣٣)

٤- (ص، ٦٠)

٥- (زخرف، ٥٥)



\* در مدار فسق و طغیان، آمر(معاون) و مأمور(مباشر) با هم هلاک می شوند. «اجمعین»

«وَلِيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَنْتَقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ» (۱)

بی شک آنان هم بار (خطای) خودشان و (هم) بارهای دیگر را با بار خود بر دوش خواهند کشید.

\* منحرف کنندگان، بار منحرف شدگان را نیز بر دوش می کشند. «اثقالاً مع اثقالهم»

«فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ» (۲)

پس (مستکبران) ناقه را پی کرده (و کشتند) و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند.

\* سکوت و رضایت بر گناه، نوعی شرکت در گناه محسوب می شود. با اینکه قاتل یک نفر بود ضمیر جمع به کار رفته است. «عقروا»

۲-۳ شروع به جرم

«وَ الَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَ أَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا»

و آن دو نفری از شما که سراغ فحشا و زنا روند (زن یا مرد زناکار و بدون همسر) هر دو را آزار دهید (و بر آنان حد جاری کنید). پس اگر توبه کرده و خود را اصلاح کردند، از آنان درگذرید (زیرا) خداوند توبه پذیر مهربان است. (۳)

\* برای این آیه در تفاسیر، معانی گوناگونی گفته شده است، ولی معنای فوق، از تفسیر نمونه گرفته شده است. البته معنای دیگری نیز به ذهن می رسد و آن اینکه: هرگاه دو مرد تصمیم به انجام فاحشه (لواط) بگیرند، ولی فقط کارهای مقدماتی را انجام دهند، به نحوی که اطمینان به انجام آن در آینده است، شما از باب نهی از منکر، آن دو را تعزیر کنید. اگر شرمنده شده و دست کشیدند و گذشته را جبران کردند، شما هم از آنان بگذرید، که خدا توبه پذیر و رحیم است. طبق این معنی کلمه ی «اللذان» به معنای دو مرد آمده، نه یک مرد و یک زن که از باب تغلیب باشد، و «أذوهما» به معنای آزار و تنبیه است، نه اجرای حد. توبه و اصلاح هم به معنای صرف نظر واقعی است، نه اینکه قبل از صدور حکم قاضی توبه کنند. «یأتیانها» را هم می توان به معنای انجام

ص: ۱۵۵

۱- (عنکبوت، ۱۳)

۲- (اعراف، ۷۷)

۳- (نساء، ۱۶)

مقدمت قریب الوقوع فحشا گرفت و این در عرف رایج است که کاری را به کسی نسبت دهند که در آستانه ی انجام آن است. مثل اینکه به شخصی که افراد را به مهمانی دعوت کرده و مشغول تهیه مقدمات است، می گویند فلانی مهمانی می کند، یا مهمان دارد.

۲-۴ رضایت به گناه دیگران

در حقوق عرفی برای رضایت به جرم دیگری، ضمانت اجرایی دیده نشده است. اما با توجه به اینکه هدف حقوق اسلامی، علاوه بر تکامل مادی، تکامل معنوی انسان نیز می باشد، لذا در حقوق اسلامی صرف رضایت به گناه دیگری خود گناه بوده و

۷ اگرچه ضمانت اجرای دنیوی ندارد، اما دارای ضمانت اجرای اخروی است. این نکته از آیات زیر قابل استنباط است:

«فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۱)

پس اگر راست می گویند چرا آنان را کشتید؟

\* رضایت بر گناه نیاکان، سبب شریک شدن در جرم آنان است. «فلم قتلتموهم»

۷ امام صادق (علیه السلام) پس از تلاوت این آیه فرمود: میان یهودیانِ بهانه جوی زمان پیامبر اسلام و یهودیانی که انبیا را می کشتند، پانصد سال فاصله بوده است، اما به خاطر رضایت آنان بر قتل نیاکان، خداوند نسبت قتل را به آنان نیز داده است. (۲)

۷ عیاشی از محمد بن ارقط روایت کرده گفت حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: آیا وارد شهر کوفه شده ای؟ عرض کردم بلی. فرمود: آیا قاتلین حضرت امام حسین (علیه السلام) را مشاهده کرده ای؟ عرض کردم ابدًا. حتی یکی از آنان را ندیده ام. فرمود: چطور آنها را ندیدی؟ آیا نشنیدی قول خداوند را که می فرماید قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِيْ تا آخر آیه؟ پس در زمان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) کجا بودند پیغمبرانی که نسبت قتل آنان به

ص: ۱۵۶

۱- (آل عمران، ۱۸۳)

۲- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق، چاپ دوم، ج ۱، ص ۴۰۵ «کان بین القائلین و القاتلین خمسمائه عام فألزمهم الله القتل لرضاهم بما فعلوا».

یهودیان زمان پیغمبر داده می‌شود و حال آنکه میان آخرین پیغمبر بنی اسرائیل تا پیغمبر ما پانصد سال فاصله بود. چون آنان راضی به قتل آن پیغمبران بودند خدا آنان را هم قاتل نامید و چون مردم کوفه راضی به قتل حضرت امام حسین (علیه السلام) شدند لذا آنان را هم قاتل می‌نامند. (۱)

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» (۲)

و یهود گفتند: دست خدا بسته است.

\* رضایت به گناه دیگران، شرکت در آن است. گرچه بعضی از یهود، نسبت دست بسته بودن به خدا می‌دادند، ولی چون دیگران هم راضی بودند، این تفکر انحرافی به همه نسبت داده شده است. «قالت اليهود»

«فَعَقَرُوهَا» (۳)

پس (علی رغم آن سفارشات و تهدیدات، قوم ثمود) شتر را پی کردند (و دست و پایش را بریدند).

۷ کشنده ی ناقه، یک نفر بیشتر نبوده است، اما با این وجود قرآن می‌فرماید: (عقروها) یعنی همه ی مردم او را کشتند و این به سبب هم فکری و رضایت سایرین از کار قاتل بوده است، زیرا از دید اسلام، پیوند مکتبی افراد باعث می‌شود تا گناه هر فرد را به حساب طرفداران و حامیان او نیز بگذارند.

۷ تعبیری مشابه این آیه در آیات دیگری نیز آمده است: «فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ» (۴)؛ پس ناقه را کشتند، سپس از کرده ی خود پشیمان شدند. «فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَيْنَ أُمِّ رَبِّهِمْ» (۵)؛ پس (مستکبران) ناقه را پی کرده (و کشتند) و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند.

ص: ۱۵۷

۱- بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۶۶ ش، چاپ ششم، ج ۱، ص ۵۰۷.

۲- (مائده، ۶۴)

۳- (هود، ۶۵)

۴- شعراء، ۱۵۷.

۵- اعراف، ۷۷.

با اینکه قاتل ناقه یک نفر بوده، در موارد فوق فعل «عقروا» به صورت جمع آمده که بر طبق آن، نسبت پی کردن به تمام قوم داده شده است. این به خاطر سکوت و رضایت آنان بوده که شریک جرم محسوب شده اند. (۱) دلیل این استنباط دو امر است:

۱- در سوره ی قمر، کلمه ی «فَعَقَرُوا» به صورت مفرد آمده که بیانگر این است که قاتل ناقه یک نفر بوده است؛ «فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ... إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً» (۲)؛ «پس آنان رفیقشان را صدا کردند، پس دست درازی کرد و شتر را از پای درآورد. (به کیفر این جنایت) ما صیحه (و صاعقه ای مرگبار) را فرو فرستادیم.»

همچنین بر طبق این آیه گرچه قاتل یکی بود ولی به خاطر رضایت دیگران به کار او، همه نابود شدند؛ «عقر... ارسلنا علیهم صیحه»

۲- در کلام رسا و گویایی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: «إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا فَقَالَ سُبْحَانَهُ فَعَقَرُوهَا فَأَصِيبُوهَا نَادِمِينَ» (۳)؛ ناقه ثمود را تنها یک نفر به هلاکت رساند، ولی خداوند همه را مشمول عذاب ساخت، چرا که همگی به این امر رضایت دادند، و لذا فرموده است: آنها (همگی) ناقه را هلاک کردند، و سپس از کرده خود همگی پشیمان شدند.

۷ برخی نیز معتقدند بر طبق این آیه سه نوع فاعل جرم وجود دارد؛ فاعل بالمباشرة، و فاعل بالتسبیب، و فاعل بالرضا. قدار فاعل بالمباشرة بود، و کسانی که او را اعانت کردند و جلوگیری نکردند فاعل بالتسبیب، و کسانی که راضی به فعل او و خشنود شدند فاعل بالرضا. (۴)

ص: ۱۵۸

۱- قرائتی، محسن، همان، ج ۴، ص: ۱۰۶.

۲- قمر، ۲۹ و ۳۱.

۳- ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۲۶۱.

۴- طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش، چاپ دوم، ج ۱۴، ص ۱۳۳.

۷ با توجه به مطالب فوق، در منابع دینی رضایت به عمل دیگران، انسان را شریک عمل آنان می‌نماید. (۱)

«وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا»  
ی (۲)

همانا یوسف پیش از این با دلایل روشن نزد شما آمد، اما شما همواره از آن چه برایتان آورده بود در شک بودید، تا آن گاه که یوسف از دنیا رفت، گفتید: «خداوند پس از او هرگز پیامبری نخواهد فرستاد».

\* رضایت به جرم دیگران، انسان را شریک جرم می‌کند. یوسف چهارصد سال قبل از موسی زندگی می‌کرده ولی چون نسل‌های بعدی به کفر نیاکانشان راضی بودند خداوند آنان را مخاطب قرار داده است. «قلتم لن یبعث الله»

«وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ» (۳)

و از کسانی که به خود خیانت می‌ورزند، دفاع مکن.

\* دفاع از خائن، حرام و رضایت به خیانت، به معنای شرکت در جرم است. «لاتجادل...»

«وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْبُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ  
إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ» (۴)

همانا خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما نازل کرده است که هر گاه شنیدید آیات خدا مورد کفر یا تمسخر قرار می‌گیرد با آنان، همنشینی نکنید تا به سخن دیگری مشغول شوند، و گر نه شما هم مانند آنان خواهید بود.

\* کسی که راضی به گناه دیگران باشد، شریک گناه است. «انکم اذا مثلهم»

ص: ۱۵۹

۱- . برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، دفتر نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول، ج ۴، ص ۷۹۸؛ مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲۷، ص ۵۷؛ مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۳۰، ص ۱۷۱؛ نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۸ ق، چاپ اول، ج ۵، ص ۲۵۳؛ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول، ج ۵، ص ۱۲۷؛ قرائتی، محسن، همان، ج ۴، ص ۱۰۶.

۲- (هود، ۶۵)

۳- (نساء، ۱۰۷)

۴- (نساء، ۱۴۰)

۱-۳ عدم تعطیلی حکم خدا

«وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (۱)

و اگر روی بگردانید، قومی غیر شما را جانشین شما می کند که آنان مثل شما (سست ایمان و بخیل) نباشند.

\* احکام خداوند تعطیل بردار نیست، گرچه عده‌ای آن را انجام ندهند. «ان تتولوا يستبدل قوماً غیرکم»

۲-۳ اهداف و فلسفه مجازات

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده اند دستشان را قطع کنید. این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است (۲)

\* هدف احکام جزایی، کلمه ی «نکال» به معنای امر بازدارنده است. قوانین جزایی اسلام برای بازدارندگی است، نه انتقام جویی. «نکال» به عقوبتی گفته می شود که مایه ی عبرت دیگران باشد.

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۳)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و باید هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

ص: ۱۶۰

۱- (محمد، ۳۸)

۲- (مائده، ۳۸)

۳- (نور، ۲)

\* مجازات باید به گونه ای باشد که مایه عبرت دیگران شود. «وليشهد عذابهما»

\* از حضور مؤمنان در صحنه اجرای مجازات، باید برای نهی از منکر استفاده کرد. «وليشهد»

«فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتِمَّ آسَا فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (۱)

پس کسی که (برده ای برای آزاد کردن) نیافت، باید قبل از آمیزش با همسر، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و کسی که نمی تواند باید شصت مسکین را طعام دهد. این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان آورید.

\* در جرایم الهی از اموال یا توان بدنی شما کاسته می شود ولی در عوض به ایمانتان افزوده می شود. در این آیه هدف موارد شمرده شده برای کفاره، ایمان اشخاص معرفی شده است. «فتحریر رقبه... صیام شهرین... اطعام ستین... ذلك لتؤمنوا»

«وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (۲)

و بدین گونه (که احزاب در دنیا عقوبت شدند) وعده عذاب پروردگارت درباره ی کسانی که کفر ورزیدند قطعی شد که آنان اهل دوزخند.

\* کیفر الهی گزاف نیست بلکه بر اساس عدل و حق است. «حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ»

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِقَوْمِ أَنْكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَوْتَبُوا إِلَى بَارئِكُمْ فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ» (۳)

و (بخاطر بیاورید) زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، شما با (به پرستش) گرفتن گوساله، به خود ستم کردید. پس به سوی خالق خود توبه کرده و باز گردید و یکدیگر را به قتل برسانید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است.

\* مردم را باید با محبت برای پذیرش حدود الهی آماده کرد. «یا قوم... فاقتلوا»

\* اجرای حدود الهی، گرچه به قیمت قتل انسان باشد، به نفع اوست. «فاقتلوا... ذلكم خير لكم»

ص: ۱۶۱

۱- (مجادله، ۴)

۲- (غافر، ۶)

۳- (بقره، ۵۴)

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ » (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (قانون) قصاص در مورد کشتگان، بر شما (چنین) مقرر گردیده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود (یعنی صاحب خون و ولی مقتول) مورد عفو قرار گیرد. (یا قصاص او به خون بها تبدیل شود) باید شیوه ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی (دیه را به ولی مقتول) بپردازد.

۷ امکان عفو و یا تبدیل به دیه در مجازات قصاص نشانه انعطاف پذیری برخی مجازات‌ها در اسلام است.

« وَ كُتِبَ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ » (۲)

و در آن (تورات) برایشان مقرر کردیم که (در قصاص) جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان باشد و همه ی زخمها را (نیز به همان ترتیب و اندازه) قصاص است پس هر که آن را صدقه دهد، کفاره ی گناهانش محسوب شود.

۱۷ اگر کسی از حق قصاص خود بگذرد و عفو و بخشش کند، کفاره ای برای گناهان او محسوب می شود. این امر نشانگر انعطاف پذیری مجازات قصاص در اسلام است.

« لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ »

آنان باید در روز قیامت، هم بار گناهان خود را به تمامی به دوش کشند و هم بخشی از بار گناهان کسانی که بدون علم آنان را گمراه می نمایند. (۳)

\* رهبران کفر و ضلالت، از هیچ تخفیفی در کیفر برخوردار نیستند. «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً»

۱- (بقره، ۱۷۸)

۲- (۴۵ مائده)

۳- (نحل، ۲۵)



«قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (۱)

همانا کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) مکر ورزیدند، پس قهر خداوند به سراغ پایه های بنای آنان آمد، پس سقف از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت و از آنجا که اندیشه اش را نمی کردند، عذاب الهی آمد.

\* هر کجا بنیان دین در خطر افتد، برخورد نیز باید بنیانی باشد. (در آیات قبل، کفار وحی را اساطیر معرفی می کردند.) «فاتی الله بنیانهم»

«الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ»

کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به سزای فساد مداومشان عذابی بر عذابشان افزودیم. (۲)

\* مجازات رهبران کفر که با قلم، بیان و امکانات، راه خدا را می بندند، از افراد عادی بیشتر است. «زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ»

«إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا» (۳)

آن گاه دو برابر (کیفر مشرکان) در زندگی و دو برابر در مرگ، عذابت می چشاندیم و برای خویش در برابر قهر ما یآوری نمی یافتی.

\* کیفر کمترین لغزش رهبران، دو برابر دیگران است. هرچه مقام علمی و موقعیت اجتماعی و معنوی بیشتر باشد، مسئولیت هم بیشتر است. «شیئاً قليلاً... ضعف الحياه»

\* اگر در قوانین کیفری، برای مسئولان مجازات سنگین تری وضع شود، خلاف عدالت نیست. «اذقناك ضعف الحياه»

«لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۴)

هر کدام از آنان بدان اندازه از گناه که مرتکب شده است، به کیفر رسد و برای کسی که بخش بزرگ گناه را بر عهده گرفته عذاب بزرگی است.

\* مجازات کسی که مسئولیت و نقش اصلی را در ارتکاب گناه دارد بیشتر است. «والذی تولی کبره... عذاب عظیم»

ص: ۱۶۳

۱- (نحل، ۲۶)

۲- (نحل، ۸۸)

۳- (اسراء، ۷۵)

۴- (نور، ۱۱)

«يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا» (۱)

در روز قیامت عذاب او دوچندان می شود و همیشه به خواری در آن خواهد ماند.

\* عواملی وجود دارد که کیفر را چند برابر می کند. «يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ» (۲)

«الَّذِينَ يَصِدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا... يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ» (۳)

\* گاهی گناه کلیدی است، یعنی علاوه بر انحراف شخص، دیگران را نیز منحرف می کند. در این صورت کیفر افزایش پیدا می کند. «و يَبْغُونَهَا عِوَجًا... يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ»

«و لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» (۴)

و (نیز) لوط را (فرستادیم) که به قومش گفت: آیا این کار بسیار زشت را در حالی که به زشتی آن آگاهید، انجام می دهید؟

\* گناه علنی و آگاهانه، کیفر بیشتری دارد. «و انتم تبصرون»

«أَأَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» (۵)

شما به سراغ مردها می روید و راه (طبیعی زناشویی) را قطع می کنید و در مجالس خود (آشکارا و بی پرده) اعمال ناپسند انجام می دهید؟

\* گناه علنی، از گناه غیر علنی قبیح تر است. لذا شاید بتوان گفت که مجازات آن نیز باید بیشتر باشد. «فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ»

«وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (۶)

(و به یاد آور) هنگامی که ما از پیامبران پیمان گرفتیم، و (همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی فرزند مریم، و از همه ی آنان پیمانی استوار گرفتیم (که در ادای مسئولیت و دعوت کوتاهی نکنند).

\* اگر پیامبر اولی بر مردم است، مسئولیت و پیمان سختی نیز بر عهده ی اوست. «اخذنا - ميثاقهم و منك» هر کس مقام برتری دارد، وظیفه اش سخت تر است. لذا شاید بتوان گفت که مجازات اشخاص مسئول و رهبران مردم نیز شدیدتر از سایر افراد است.

ص: ۱۶۴

۱- (فرقان، ۶۹)

۲- . به عنوان مثال گاهی زمان، گناه را دو برابر می کند. مثل گناه در روز جمعه، چنانکه در روایات آمده است که کار خیر و

یا شر در روز جمعه دو برابر سنجیده می شود. (قرائتی، محسن، همان، ج ۸، ص ۲۸۳)

۳- (هود، ۱۹-۲۰)

۴- (نمل، ۵۴)

۵- (عنکبوت، ۲۹)

۶- (احزاب، ۷)

خداوند از همه ی انبیا میثاق گرفت ولی از پیامبران اولوا العزم، میثاق غلیظ گرفت. «میثاقاً غلیظاً»

«یا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ» (۱)

ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود.

\* شدت و ضعف کیفر و پاداش بر اساس آثار فردی و اجتماعی عمل است. «نساء النبی... ضعفین»

\* کسانی که چهره ی دینی و اجتماعی دارند و فعلشان برای دیگران سرمشق است، اگر گناه کنند، کیفرشان بیش از دیگران است. «نساء النبی... ضعفین»

\* خانواده و بستگان مسئولان نظام اسلامی باید بدانند که اگر مرتکب خلافی شدند، نه تنها آزاد نمی شوند، بلکه چند برابر دیگران مجازات می شوند. «یا نساء النبی... العذاب ضعفین»

\* اگر کیفر بستگان متخلف یک مسئول چند برابر است، کیفر خود مسئول متخلف بسیار زیاد است. «نساء النبی... العذاب ضعفین» قرآن در مورد کیفر تخلف خود پیامبر می فرماید: «لو تقول بعض الاقاول... لقطعنا منه بالوتین» اگر سخن ناروایی را به ما نسبت دهد، رگ های گردن او را قطع می کنیم. (۲)

گناهان دو دسته اند: کبیره و صغیره. سرچشمه ی این تقسیم آیه مبارکه ی «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم» (۳) است، یعنی اگر شما از گناهان بزرگ دوری کنید ما سیئات و گناهان کوچک شما را می بخشیم. لکن در مواردی گناه صغیره حکم گناه کبیره پیدا می کند، نظیر گناه در زمان خاص مانند ماه رمضان که

\* جرم و مجازات آن بیشتر است. یا گناه در مکان خاص، تکرار گناه و اصرار بر آن، گناه همراه با شادی، گناه آشکارا و گناه افراد برجسته و الگو نظیر همسران پیامبر. به هر حال مسایل جنبی می تواند در گناه و کیفر آن اثر بگذارد.

ص: ۱۶۵

۱- (احزاب، ۳۰)

۲- (حاقه، ۴۴-۴۶)

۳- (نساء، ۳۱)

«يا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» (۱)

ای همسران پیامبر! شما مثل یکی از زنان (عادی) نیستید.

\* حساب خانواده‌ی رهبران دینی از سایرین جداست و باید بیش از دیگران مراقب رفتار خود باشند. «یا نساء النبی لستن کاحد من النساء»

«فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ» (۲)

پس آنان را مثل گاه خورد شده قرار داد.

\* سخت‌ترین کیفر برای اهانت به مقدسات است. اقوام دیگر که هلاک شدند هیچ کدام مثل گاه جویده نشدند، بلکه یا روی خاک افتادند یا در آب غرق شدند. «فجعلهم کعصف مأکول»

«إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (۳)

همانا دشمن تو بی نسل و دم بریده است.

\* توهین به مقدسات، مجازات شدیدی در پی دارد. «ان شائتک هو الابتر»

۳-۵ تکرار جرم

«كَذَّابٍ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (۴)

(شیوه کفار) مانند روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آنها بودند.

\* گناه بد است، ولی بدتر از آن عادت به گناه و تکرار آن است. «کذاب آل فرعون و...»

«لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا» (۵)

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در آنچه (قبل از تحریم شراب) خورده‌اند باکی نیست، هر گاه که اهل پروا و ایمان و کارهای شایسته باشند.

\* خلاف‌های پیشین مؤمنان به شرط عدم تکرار و رعایت تقوا در آینده، قابل عفو و بخشش است. «لیس... جناح... اذا ما اتقوا»

١- (احزاب، ٣٢)

٢- (فيل، ٥)

٣- (كوثر، ٣)

٤- (آل عمران، ١١)

٥- (مائده، ٩٣)

« وَ أَنْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا » (۱)

(موسی به سامری گفت:) و (اکنون) به سوی معبودت که پیوسته آن را پرستش می کردی نگاه کن.

\* شدیدتر از اصل جرم، اصرار مجرم بر جرم و تکرار آن است. «ظلت علیه عاکفاً»

« بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمَرَةٍ مِنْ هَذَا وَ لَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ » (۲)

بلکه دل های آنان از این (کتاب) در غفلت و بی خبری است و علاوه بر این کارهایی (ناروا) دارند که انجام می دهند.

\* بدتر از گناه، اصرار و تکرار آن است. «لهم اعمال - هم لها عاملون»

« يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » (۳)

خداوند شما را موعظه می کند که اگر ایمان دارید هرگز امثال این تهمت ها را تکرار نکنید.

\* صرف پشیمانی کافی نیست، بلکه گناه را نباید تکرار کرد. «تعودوا لمثله»

« وَ لَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ » (۴)

(شعیب به قومش گفت:) و در زمین (فتنه انگیزی و) فساد نکنید.

\* انسان ها معصوم نیستند و گاهی گرفتار لغزش و گناه می شوند؛ آنچه قابل پذیرش نیست، تکرار گناه است. «لا تعثوا...»

مفسدین»

« وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ » (۵)

و چنان نبود که خداوند بر آنان ستم کند، بلکه خودشان بر خود ستم کردند.

\* زشت تر از ظلم، استمرار ظلم و تکرار آن است. «كانوا انفسهم يظلمون»

« وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُبِينًا » (۶)

و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون آن که کاری کرده باشند آزار می دهند بدون شک بهتان و گناه روشنی را بر دوش کشیده اند.

\* اصرار بر گناه و تکرار آن به زشتی و کیفر آن می افزاید. («یؤذون» نشانه استمرار و اصرار بر اذیت است).

---

١- (طه، ٩٧)

٢- (مؤمنون، ٦٣)

٣- (نور، ١٧)

٤- (عنكبوت، ٣٦)

٥- (عنكبوت، ٤٠)

٦- (احزاب، ٥٨)



« هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ » (۱)

(به آنها گفته می شود): این همان روز جدایی (حق از باطل) است که دائماً آن را تکذیب می کردید.

\* بدتر از تکذیب حق، تداوم تکذیب و اصرار بر آن است. «کنتم به تکذیبون»

« لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ » (۲)

تا خداوند (در آن روز) هر قومی را به آنچه انجام می دادند جزا دهد.

\* آنچه سبب قهر الهی است، اصرار بر انحراف و جرم و تکرار آن است. «کانوا یکسبون»

« الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَايِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ » (۳)

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی های آشکار اجتناب می کنند جز گناهان ناخواسته، بی شک پروردگارت (نسبت به آنان) آمرزشش گسترده است.

\* از گناهانی که لحظه ای انجام می گیرد و تکراری در آن نیست، باید گذشت. «إلا اللمم»

« وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ » (۴)

(شقاوتمندان و نامه به دست چپ داده شدگان) همواره بر گناه بزرگ پافشاری می کردند.

\* آنچه گناه را سنگین و خطرناک تر می کند، اصرار بر آن و تکرار آن است. «یصرّون علی الحنث العظیم»

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يُعْوَدُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللِّثَمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ » (۵)

آیا نظر نکردی به کسانی که از نجوی نهی شدند سپس به آنچه نهی شده، بازگشته و برای گناه و ستم و نافرمانی پیامبر با یکدیگر نجوی می کنند.

\* تکرار گناه جرم را سنگین تر می کند. «یعودون لما نهوا»

« عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ » (۶)

خداوند از گذشته ی شما (که قانون کفاره نیامده بود) گذشت. و هر کس این کار را تکرار کند، خداوند از او انتقام می گیرد.

١- (صافات، ٢١)

٢- (جائيه، ١٤)

٣- (نجم، ٣٢)

٤- (واقعہ، ٤٦)

٥- (مجادلہ، ٨)

٦- (مائدہ، ٩٥)

\* اصرار بر گناه و تکرار آن، بسیار خطرناک است و عقوبت سختی در پی دارد. «و من عاد فینتقم الله منه و الله عزیز ذو انتقام»

۳-۶ تخفیف مجازات

«وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبِهِ مُؤْمِنَةٌ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا» (۱)

و هر کس مؤمنی را به خطا کشت، پس باید برده ی مؤمنی را آزاد کند و خونبهای کشته را به خانواده اش تسلیم کند، مگر آنکه (خانواده مقتول، از دیه ی قاتل) بگذرد.

\* خطا یکی از ملاک های رفع تکلیف یا تخفیف در کیفر است. «فتحیر رقبه»

«وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ»

(و او را از بن بست تعهدی که کرده بود نجات دادیم. او سوگند یاد کرده بود که به خاطر تخلف همسرش ضربه ای شلاق به او بزند لکن چون همسرش وفادار بود به او گفتیم:) دسته ای از شاخه های نازک گیاه به دست خود بگیر و با آن بزن تا (بدن همسرت آزرده نشود) و سوگند را مشکن.

\* راه تخفیف کیفرها را باید از خداوند فراگرفت. کلمه "ضغث" به معنای یک مشت پر از شاخه درخت و یا از گیاه و یا از خوشه خرما است و ایوب (علیه السلام) سوگند خورده بود که اگر حالش خوب شود همسرش را صد تازیانه بزند، چون در امری او را ناراحت کرده بود و چون خدای تعالی عافیتش داد، به وی فرمود تا یک مشت شاخه به عدد تازیانه هایی که بر آن سوگند خورده بود (صد عدد) در دست گرفته یک نوبت آن را به همسرش بزند تا آن که سوگند خود را نشکسته باشد. «خذ بیدک ضغثاً»

«وَ إِنْ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ... فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبَثَ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ»

و همانا یونس از فرستادگان است... پس اگر از تسبیح گویان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند. (۲)

\* سابقه ی درخشان، یکی از عوامل نجات و تخفیف در مجازات است. فرعون و یونس هر دو در دل آب اقرار کردند، لکن فرعون غرق و یونس آزاد شد، چون او بد سابقه و این خوش سابقه بود. «المرسلین - المسبّحین»

ص: ۱۶۹

۱- (نساء، ۹۲)

۲- (صافات، ۱۳۹ و ۱۴۳ و ۱۴۴)

«قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ» (۱)

(برادران یوسف به او) گفتند: به خدا قسم، که خداوند ترا بر ما برتری داده است و قطعاً ما خطاکار بوده ایم.

\* اعتراف به خطا، زمینه را برای عفو، بخشش و یا تخفیف مجازات فراهم می کند. «ان كنا لخاطئين»

۳-۷ فلسفه عفو

«فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ» (۲)

پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود (یعنی صاحب خون و ولی مقتول) مورد عفو قرار گیرد. (یا قصاص او به خون بها تبدیل شود) باید شیوه ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی (دیه را به ولی مقتول) پردازد، این حکم تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان.

\* جواز عفو قاتل و تبدیل قصاص به گرفتن خون بها، برای تربیت انسان است. «تخفيف من ربكم»

۳-۸ اجرای علنی مجازاتها

«لنحرقنه ثم لننسننه في اليم نسفاً» (۳)

ما حتماً آن (گوساله سامری) رامی سوزانیم (و) سپس خاکستر آن را به دریا خواهیم پاشید.

\* محو آثار کفر و شرک باید در ملأعام و با حضور مردم باشد. «لنحرقنه» و فرمود: «لأحرقنه»

«وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۴)

و باید هنگام کیفر آن دو (زن و مرد زناکار)، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

\* حضور مردم، اهرمی برای کنترل قاضی و مجری حکم است. «وليشهد... طائفه»

\* تنها مسلمانان حق حضور در مراسم اجرای حد الهی را دارند. «من المؤمنین»

ص: ۱۷۰

۱- (یوسف، ۹۱)

۲- (بقره، ۱۷۸)

۳- (بقره، ۱۷۸)

۴- (نور، ۲)

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (۱)

مگر آنها که توبه کردند و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند و (آنچه را کتمان کرده بودند) آشکار ساختند، که من (لطف خود را) بر آنان باز می گردانم، زیرا من توبه پذیر مهربانم.

\* توبه‌ی هر گناه، متناسب با آن است. توبه‌ی کتمان، بیان حقایق است. «تابوا... و بینوا»

«وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید. زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست. (۲)

\* راه برگشت و توبه بر هیچ کس و در هیچ شرایطی بسته نیست. حتی دشمن سرسخت نیز اگر تغییر مسیر دهد، خداوند او را مورد عفو قرار می دهد. «فان انتهوا فلا عدوان...»

«وَ إِنِ انْتَهَوْا فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» (۳)

و اگر توبه کنید (از رباخواری)، (اصل) سرمایه های شما از آن خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

\* به رباخوار توبه کننده نیز نباید ظلم شود. «فلكم رؤس اموالكم لا تظلمون ولا تظلمون»

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۴)

مگر کسانی که پس از آن، (از کفر و ارتداد) توبه نمایند و (کردار و افکار خود را) اصلاح نمایند، که همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

\* نشانه‌ی توبه واقعی، اصلاح مفساد گذشته است. «تابوا... و اصلحوا»

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ نُقْبَلَ تَوْبَتَهُمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ»

البته کسانی که پس از ایمان آوردن، کافر شدند و سپس بر کفر خود افزودند، هرگز توبه‌ی آنها پذیرفته نخواهد شد و آنها همان گمراهانند. (۵)

۱- (بقره، ۱۶۰)

۲- (بقره، ۱۹۳)

۳- (بقره، ۲۷۹)

۴- (آل عمران، ۸۹)

۵- (آل عمران، ۹۰)

گرچه راه توبه بر هیچ کس بسته نیست، امّا نباید گروهی از این توبه‌ی مقدّس سوءاستفاده کنند. کسانی که از ایمان خود دست برداشته و دائماً بر کفر و لجاجت

\* خود می‌افزایند و جز لحظه‌ی مرگ یا غلبه‌ی مسلمین، حاضر به توبه نیستند، توبه این گونه افراد قابل قبول نخواهد بود، زیرا توبه آداب، شرایط و شیوه‌ی دارد که شامل حال این افراد نمی‌شود.

«فَإِنْ تَابَا وَ أَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا» (۱)

پس اگر (زن یا مرد زناکار و بدون همسر) توبه کرده و خود را اصلاح کردند، از آنان درگذرید.

\* توبه‌ی اشخاص زناکار نیز پذیرفته می‌شود. (۲)

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» (۳)

بی‌گمان (پذیرش) توبه بر خدا، برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می‌کنند، سپس زود توبه می‌کنند. پس خداوند توبه‌ی آنان را می‌پذیرد.

\* این آیه به پاره‌ای از شرایط قبولی توبه اشاره می‌کند. از جمله آنکه:

الف: گناه، از روی نادانی و بی‌توجهی به عواقب گناه باشد، نه از روی کفر و عناد.

ب: زود توبه کند، پیش از آنکه گناه او را احاطه کند، یا خصلت او شود، یا قهر و عذاب الهی فرا رسد.

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (۴)

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

\* در شرایط بحرانی جنگ احد، یکی از مسلمانان، مسلمان دیگری را به خاطر خصومت‌های شخصی دوران جاهلیت کشت. پیامبر اکرم از طریق وحی آگاه شد و

ص: ۱۷۲

۱- (نساء، ۱۶)

۲- در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هر گاه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق با اقرار ثابت شده باشند، در صورت توبه مرتکب پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را بوسیله رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید.

٣- (نساء، ١٧)

٤- (نساء، ٩٣)



در بازگشت از اُحد، در محله ی «قبا» به قصاص قتل مؤمن دستور داد، و به پشیمانی او توجّهی نکرد(۱).

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید توبه کرده باشند، پس بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است.

\* چون در روایات به کسی که مسلمانان را تهدید کند و به روی آنان اسلحه بکشد، گرچه قتلی صورت نگیرد نیز مفسد فی الارض گفته شده، این آیه توبه آنان را مطرح می کند. بنابراین توبه ی محارب و مفسد، فقط کیفر تهدید و ارباب را برمی دارد، نه کیفر قتل و سرقت. یعنی توبه در «حقّ الله» اثر دارد، نه «حقّ الناس»، چون حق مردم مربوط به رضایت صاحبان حقّ است. اگر محارب مرتکب قتل شده و توبه کرد، حکم قصاص او باقی است، ولی اگر فقط به تهدید و ارباب دست زده و توبه کرد، کیفر محارب از او برداشته می شود.

\* توبه ای اثر دارد که پیش از دستگیری باشد. «من قبل ان تقدروا علیهم»

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ»

پس هر که بعد از ظلمش توبه کند و (کارهای فاسد خویش را) اصلاح نماید، قطعاً خداوند توبه او را می پذیرد.

\* اگر سارق پیش از دستگیری توبه کند و مال را پس دهد، هم در دنیا بخشیده می شود و هم در آخرت،(۳) ولی پس از دستگیر شدن، حد اجرا می شود و نقش توبه تنها برای قیامت است.

\* توبه، تنها یک ندامت درونی نیست، بلکه باید همراه با جبران مفاسد گذشته باشد. در رفع مجازات، احراز توبه ی واقعی لازم است. مثلاً از طریق تغییری که در اخلاق، رفتار و گفتار مجرم آشکار می شود، یا به گواهی افراد عادل و مانند این ها توبه او ثابت شود. «واصلح(۴)»

ص: ۱۷۳

۱- امام صادق علیه السلام: توبه کسی که از روی عمد مؤمنی را بکشد قصاص است. (قرائتی، محسن، همان، ج ۲، ص ۳۵۵)

۲- (مائده، ۳۴)

۳- همان، ج ۳، ص ۸۳.

۴- (مائده، ۳۹)

«لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا» (۱)

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در آنچه (قبل از تحریم شراب) خورده اند باکی نیست، هر گاه که اهل پروا و ایمان و کارهای شایسته باشند.

\* خلاف های پیشین مؤمنان به شرط عدم تکرار و رعایت تقوا در آینده، قابل عفو و بخشش است. «لیس... جناح... اذا ما اتقوا»

«أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

\* توبه تنها یک لفظ نیست، بلکه احراز آن نیازمند اصلاح فرد است. «تاب و أصلح»

«قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يُعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ»

(۳)

(ای پیامبر!) به کافران بگو: اگر (از انحراف و عملکردهای ناپسند) دست بردارند، گذشته ی آنان بخشوده می شود و اگر (به روش سابق خود) برگردند، به تحقیق سنت الهی در برخورد با گذشتگان، (درباره ی آنان نیز) جاری است.

\* توبه شخص کافر و بی دین هم پذیرفته می شود. «قل للذين كفروا ان ينتهوا يغفر لهم»

«فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضِرُوا رُءُوسَهُمْ وَأَقْعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ» (۴)

پس چون ماههای حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید بکشید و دستگیر کنید و در محاصره قرار دهید و در همه جا به کمین آنان بنشینید. پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، راهشان را باز کنید (و آزادشان بگذارید).

\* توبه هنگام جنگ هم پذیرفته می شود. «فاقتلوا... فان تابوا»

\* توبه باید همراه با عمل باشد. «فان تابوا واقاموا...»

«فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ» (۵)

اما اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، در این صورت برادران دینی شمايند.

١- (مائده، ٩٣)

٢- (انعام، ٥٤)

٣- (انفال، ٣٨)

٤- (توبه، ٥)

٥- (توبه، ١١)

\* خداوند در آیات قبل این سوره فرمود: اگر مشرکان توبه کرده و نماز خواندند و زکات دادند، دیگر متعرض آنان نشوید، «فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ» در این آیه می فرماید: نه تنها مزاحمشان نشوید، بلکه گذشته ها را فراموش کرده، برادرانه با آنان رفتار کنید.

\* توبه ی واقعی، همراه با عمل است. «تابوا و اقاموا...»

« أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ » (۱)

آیا ندانستند که تنها خداوند از بندگانش توبه را می پذیرد و صدقات را می گیرد .

\* توبه تنها پشیمانی نیست، بلکه به دنبال آن اصلاح و عمل لازم است. «يقبل التوبه، يأخذ الصدقات»

« وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى » (۲)

و البته من، هر کس را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، به هدایت برسد، قطعاً می بخشم.

\* توبه تنها پشیمانی نیست، بلکه به دنبال آن اصلاح و عمل لازم است. «تاب و آمن و عمل صالحاً»

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۳)

مگر کسانی که پس از آن (تهمت زدن) توبه کنند و در مقام اصلاح و جبران برآیند، که قطعاً خداوند آمرزنده و مهربان است.

۷ این آیه دلالت بر پذیرش توبه قاذف دارد.

\* توبه باید با اصلاح و جبران اشتباه و عمل نیک همراه باشد. «تابوا و اصلحوا»

«يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۴)

خداوند شما را موعظه می کند که اگر ایمان دارید هرگز امثال این تهمت ها را تکرار نکنید.

\* گناهکاران را باید به توبه از گناه موعظه کرد. «يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ»

ص: ۱۷۵

۱- (توبه، ۱۰۴)

۲- (طه، ۸۲)

۳- (نور، ۵)

۴- (نور، ۱۷)

«وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» (۱)

و (كفار) گفتند: (قرآن) افسانه های پیشینیان است که او برای خود نسخه ای نوشته و هر صبح و شام بر او دیکته می شود. بگو: (این قرآن را) کسی فرستاد که اسرار را در آسمان ها و زمین می داند، قطعاً او آمرزنده و مهربان است.

\* راه توبه حتی برای کفاری که قرآن را افسانه و پیامبر را دروغ پرداز می خوانند، باز است. «آنه کان غفوراً رحیماً»

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» (۲)

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند. پس اینان (کسانی هستند که) خداوند بدی هایشان را به نیکی تبدیل می کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۷ این آیه دلالت بر پذیرش توبه مجرم دارد. البته توبه باید همراه با اصلاح گذشته باشد. «مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا»

«وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَاباً» (۳)

و هر کس توبه کند و کار شایسته انجام دهد، در حقیقت به سوی خدا بازگشتی پسندیده دارد (و پاداش خود را از او می گیرد).

\* توبه ی واقعی آن است که با عمل صالح همراه باشد. «تاب و عمل صالحا»

«فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ» (۴)

پس ناقه را کشتند، سپس از کرده ی خود پشیمان شدند. پس آنان را عذاب فرا گرفت.

\* هر ندامت و توبه ای مقبول نیست. توبه و ندامت هنگام مواجهه با مجازات فایده ای ندارد. «نادمین - فأخذهم العذاب»

«قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۵)

(ملکه ی سبا) گفت: پروردگارا! من به خودم ظلم کردم و (اکنون) همراه سلیمان، در برابر پروردگار جهانیان سر تسلیم فرود آورده ام.

ص: ۱۷۶

٣- (فرقان، ٧١)

٤- (شعراء، ١٥٧ و١٥٨)

٥- (نمل، ٤٤)

\* توبه ی واقعی آن است که گذشته ها را با اقرار جبران و راه آینده را با چراغ هدایت الهی طی کرد. «ظلمت نفسی و اسلمت مع سلیمان»

«قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۱)

صالح گفت: ای قوم من! چرا پیش از نیکی شتابزده خواهان بدی هستید؟ چرا از خداوند آمرزش نمی خواهید تا مشمول رحمت گردید؟

\* باید راه توبه را برای بازگشت مجرمان باز گذاشت. «لولا تستغفرون»

«قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ» (۲)

بگو: چه بسا بخشی از آن عذابی را که با شتاب می خواهید، در پی شما باشد (و به شما برسد و خود خبر نداشته باشید).

\* ترتب قهر الهی نسبت به کفار حتمی نیست، آنان می توانند با توبه و تغییر موضع، نجات یابند. «عسی...»

«فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمَلَ صَالِحًا فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ» (۳)

اما هر کس (در این دنیا) توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته ای انجام دهد، پس امید است که از رستگاران باشد.

\* در اسلام، بن بست وجود ندارد. راه بازگشت و توبه برای همگان باز است. «من تاب»

\* توبه، تنها پشیمانی قلبی نیست، ایمان واقعی و عمل صالح می خواهد. «تاب و آمن و عمل صالحاً»

«لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» (۴)

تا خداوند صادقان را به خاطر صداقتشان پاداش دهد، و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند یا (اگر توبه کنند) لطف خود را بر آنان باز گرداند.

۷ این آیه بر امکان پذیرش توبه ی منافقان دلالت دارد.

«كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَ لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ» (۵)

ص: ۱۷۷

۱- (نمل، ۴۶)

۲- (نمل، ۷۲)

۳- (قصص، ۶۷)

٤- (احزاب، ٢٤)

٥- (ص، ٣)



چه بسیار اقوام پیش از اینان که (به خاطر کفر و نفاق) هلاکشان کردیم، پس فریاد زدند، لکن (چه سود) که زمان، زمان فرار نبود.

\* توبه و ناله تا قبل از وقوع قهر کارساز است. «ولات حین مناص»

«وَوَظَّنَ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ» (۱)

و داود متوجه شد که ما او را (با این صحنه و طرح نزاع) آزمایش کردیم، پس، (از قضاوت خود قبل از شنیدن سخن طرف مقابل پشیمان شد و) از پروردگارش آمرزش خواست و به رکوع در افتاد و توبه و انابه کرد.

\* توبه باید هم ظاهری باشد و هم درونی. «خَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ»

«فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ» (۲)

امّا پس از آن که قهر ما را دیدند، دیگر ایمانشان برایشان سودی نداشت. این سنت الهی است که در میان بندگان جاری است. و در این جا کافران زیانکارند.

\* در زمان متوکل عباسی مردی نصرانی با زنی مسلمان زنا کرد. همین که خواستند حدّ جاری کنند آن مرد مسلمان شد. یحیی بن اکثم گفت: ایمان او مشکل را حل کرد و حدّ لازم نیست. بین آنان گفتگو شد؛ متوکل به امام هادی (علیه السلام) نامه نوشت و مسأله را مطرح کرد. امام فرمود: «یضرب حتی یموت» چون مردی کافر به زنی مسلمان تجاوز کرده، مجازات او قتل است. علما به جواب امام ایراد گرفتند و گفتند: در قرآن و سنت چنین فتوایی نیست. بار دیگر متوکل به امام هادی (علیه السلام) نامه نوشت و دلیل و سند خواست. امام در پاسخ با استناد به این آیه «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ... فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ» نوشتند: چون آن مرد نصرانی پس از محکومیت و هنگام مجازات ایمان آورده، ایمانش بی فایده است و حدّ از او ساقط نمی شود. (۳)

«رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ» (۴)

ص: ۱۷۸

۱- (ص، ۲۴)

۲- (غافر، ۸۵)

۳- . همان، ج ۱۰، ص ۳۰۵.

۴- (دخان، ۱۲ و ۱۳)

(مردم می گویند) پروردگارا این عذاب را از ما دفع کن، ما ایمان می آوریم. این بیداری برای آنان چه سود؟ در حالی که پیامبری روشنگر به سراغشان آمد. (ولی اعتنا نکردند)

\* توبه به هنگام دیدن عذاب اثری ندارد. «ربنا... انی لهم الذکری»

«وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ»

و پذیرش توبه، برای کسانی که کارهای زشت می کنند تا وقتی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، آن گاه می گوید: همانا الآن توبه کردم، نیست (۱)

\* توبه در حال اختیار و آزادی ارزش دارد، نه در حال اضطرار یا مواجهه با خطر. «اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الآن»

۱۰-۳ منع مجازات بی گناه

«قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعِنَا عِنْدَهُ» (۲)

(یوسف) گفت: پناه به خدا از اینکه کسی را به جز آنکه متاعمان را نزد او یافته ایم، بگیریم.

\* بی گناه نباید به جای گناهکار کیفر ببیند، هر چند خودش به این کار رضایت داشته باشد. «معاذالله»

### عوامل سالب مسؤولیت کیفری

۱-۴ امر آمر قانونی

۷ موضوع امر آمر قانونی در فصل آخر قسمت قواعد جزایی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۴ دفاع مشروع

۷ اصولاً دفاع امری مشروع است ولی این مشروعیت مطلق و غیر محدود نمی تواند باشد. به موجب قانون، هر کس در مقام دفاع از نفس یا عرض و یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هر گونه تجاوز فعلی و یا خطر

ص: ۱۷۹

۱- (نساء، ۱۸)

۲- (یوسف، ۷۹)

قرب الوقوع عملی انجام دهد که جرم باشد در صورت اجتماع شرایط زیر قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود:

۱ - دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد.

۲ - عمل ارتكابی بیش از حد لازم نباشد.

۳ - توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

قاعده دفاع مشروع از آیات زیر قابل استنباط است:

«ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيُنْصَرَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ» (۱)

(آری)، مطلب چنین است، و هر کس به همان مقدار که به او ستم شده مجازات کند، ولی باز هم به او ظلم شود، قطعاً خداوند او را یاری خواهد کرد، البته خداوند بخشایشگر و آمرزنده است.

\*دفاع حقّ طبیعی هر انسانی است. «وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ»

\* مشرکین در ماه محرم گفتند: چون مسلمانان جنگ در این ماه را حرام می دانند، ما به آنان هجوم ببریم زیرا آنان از خود دفاعی نمی کنند. لکن این آیه می فرماید: دفاع از خود واجب است، در هر ماهی که باشد.

«وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتِغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ» (۲)

و موسی وارد شهر شد، در حالی که مردم (از ورودش) بی خبر بودند، پس در آنجا به دو مرد برخورد که با یکدیگر نزاع می کردند، این یکی از طرفدارانش و آن (دیگری) از دشمنانش بود. پس آن که از پیروان موسی بود، از او در برابر دشمنش یاری خواست. پس موسی (به حمایت از دوست خود) مُشتی بر او زد که کار او را ساخت (و با همان مشت کشته شد)، موسی (از این پیشامد تکانی خورد و) گفت: این از کار شیطان بود، همانا او دشمن گمراه کننده ی آشکاری است.

\* حضرت موسی قصد کشتن آن مرد را نداشت و فقط بخاطر دفاع از یک مؤمنی دست به این کار زد. از این روی خداوند از قتل او انتقاد نکرده و در جای دیگر

ص: ۱۸۰

۱- (حج، ۶۰)

۲- (قصص، ۱۵)

می فرماید: «وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ» (۱). تو یکی از فرعونیان را به قتل رساندی و دچار غم و اندوه شدی و ما تو را از غم نجات دادیم.

«وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» (۲)

و کسانی که هر گاه به آنان ستمی رسد (تسلیم نمی شوند و) یاری می طلبند.

\* دفاع لازم است گرچه با استمداد از مؤمنان باشد و سکوت و ظلم پذیری ممنوع است. (ينتصرون)

«وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» (۳)

و کسانی که بعد از ظلم دیدنشان (برای رفع آن) یاری می طلبند بر آنان راه (نکوهشی) نیست.

\* دفاع حق مشروع انسان است که نه در دنیا مورد سرزنش است و نه در آخرت عقاب دارد. «وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ»

«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا» (۴)

و دشمنی با گروهی که شما را از مسجد الحرام بازداشتند، شما را به بی عدالتی و تجاوز وادار نکند.

\* دشمنی های دیگران در یک زمان، مجوز ظلم و تجاوز در زمانی دیگر نمی شود. یکی از شرایط دفاع مشروع، فعلیت و یا قریب الوقوع بودن خطر است. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ... ان تعتدوا»

۳-۴ اضطرار

۷ موضوع اضطرار در فصل آخر کتاب، قسمت قواعد جزایی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ص: ۱۸۱

۱- طه، ۴۰.

۲- (شوری، ۳۹)

۳- (شوری، ۴۱)

۴- (مائده، ۲)

## ۱-۵ جرایم موجب حد

## ۱-۱-۵ زنا

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُشْهِدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و باید هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

\* احکام زنا بر اساس شرایط افراد متفاوت است، در این آیه فقط به یک صورت اشاره شده که اگر مرد یا زنی غیر محصن زنا کند، صد تازیانه می خورد. (۲)

\* نقش زنان در ایجاد روابط نامشروع و فراهم آوردن مقدمات زنا، از مردان بیشتر است، بر خلاف دزدی که نقش مردان بیشتر است. به همین دلیل کلمه زانیه قبل از کلمه زانی آمده است. «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي»

\* در روابط نامشروع هر دو طرف به یک میزان مجازات می شوند. «کل واحد»

\* زناکار، علاوه بر مجازات شلاق، از نظر روحی نیز باید زجر ببیند. «وليشهد عذابهما طائفة...»

«قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ» (۳)

(مریم) گفت: پروردگارا! چگونه برای من فرزندی باشد، در حالی که هیچ انسانی با من تماس نداشته است؟ خداوند فرمود: چنین است (کار) پروردگار، او هر چه را بخواهد می آفریند.

ص: ۱۸۲

۱- (نور، ۲)

۲- . حد زنا در موارد زیر اعدام است: الف) زنا با محارم نسبی. ب) زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است. ج) زنا با مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است. د) زنا با عتف یا اکراه از سوی زانی، که موجب اعدام زانی است.

۳- (آل عمران، ۴۷)

\* فرزندان شدن بدون داشتن شوهر، موجب مجازات زن و حکم به فساد او نیست.

«وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَهُ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (۱)

و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه‌ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون جدیدی بیاورد).

\* برای حفظ آبرو و شرف دیگران، اسلام برای اثبات زنا، چهار شاهد مقرر کرده است، و حتی اگر سه شاهد گواهی دهند، هر سه شلاق می‌خورند، ولی برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است. «اربعه منکم»

\* شاهد بر زنا، هم باید مرد باشد و هم مسلمان، تا در اثبات جرم، دقت لازم صورت گیرد. «اربعه منکم» (۲)

\* کیفر زن زناکار، ابتدا حبس در «خانه» بوده است، نه زندان‌های عمومی، که ممکن است فساد بیشتر بیاموزد. «فامسکوهن فی البیوت»

\* حبس ابد، کیفر زنان شوهرداری بوده است که مرتکب زنا شده‌اند. «حتی یتوفاهن الموت» البته این حکم موقت بوده تا کیفر تازیان و سنگسار کردن مطرح شود. «أو يجعل الله لهن سبیلاً»

\* امام صادق ۷ فرمود: مراد از راه دیگر که خداوند قرار می‌دهد، حدود الهی و سنگسار و شلاق است. (۳)

\* بعضی آیه را شامل مساحقه و همجنس‌گرایی زنان نیز گرفته و از مجمع البیان روایتی را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده‌اند که مؤید آن است. (۴)

ص: ۱۸۳

۱- (نساء، ۱۵)

۲- البته بر طبق موازین فقهی شهادت دو زن جای شهادت یک مرد را می‌گیرد.

۳- بحرانی، سید هاشم، تفسیر برهان، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۳۵۳.

۴- قرائتی، محسن، همان، ج ۲، ص ۲۵۶.

\* در روایتی می خوانیم که مسئله ی حبس در خانه نسبت به زن زناکار، در جاهلیت نیز بوده و اسلام در آغاز آن را پذیرفته است، ولی بعد از تقویت اسلام مسئله از حبس به اجرای حدّ تبدیل شده است. (۱)

«وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا» (۲)

و آن دو نفری از شما که سراغ فحشا و زنا روند (زن یا مرد زناکار و بدون همسر) هر دو را آزار دهید (و بر آنان حدّ جاری کنید). پس اگر توبه کرده و خود را اصلاح کردند، از آنان درگذرید.

\* توبه ی زناکار و صرف نظر نمودن از اجرای حد درباره او هنگامی است که حکم صادر نشده باشد. ولی پس از صدور حکم، توبه مانع اجرای آن نمی شود.

«فَإِذَا أَحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ» (۳)

آنگاه که کنیزان، صاحب همسر شدند، اگر مرتکب زنا شوند، کیفرشان نصف کیفر زنان آزاد است.

\* مجازات زن زناکار اگر کنیز باشد، به خاطر کنیز بودن و محرومیت های آن، به نصف کاهش می یابد. «فعلیهنّ نصف ما علی المحصنات»

«وَالْمُحْصِنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» (۴)

و (ازدواج با) زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار، و نه دوست گیرنده ی پنهانی (و نامشروع)

\* پرداخت اجرت به زن باید به خاطر ازدواج باشد، نه به خاطر زنا و روابط نامشروع. «آتیتموهنّ اجورهنّ محصنین غیر مسافحین ولا متخذی اخدان»

\* برقراری روابط نامشروع و پنهانی حتی با غیرمسلمان ممنوع است. «ولا متخذی اخدان»

«وَأَرْوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ» (۵)

ص: ۱۸۴

۱- همان.

۲- (نساء، ۱۶)

۳- (نساء، ۲۵)

٤- (مائدة، ٥)

٥- (يوسف، ٢٣)



و زنی که یوسف در خانه او بود، از یوسف از طریق مراوده و ملائمت، تمنای کام‌گیری کرد و درها را (برای انجام مقصودش) محکم بست و گفت: برای تو آماده‌ام.

\* زشتی زنا در طول تاریخ مورد پذیرش بوده است و به همین علت، زلیخا همه‌ی درها را محکم بست. «غَلَقَتِ الْابْوَابَ»

«يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ» (۱)

(عزیز مصر گفت:) یوسف از این مسئله صرف نظر کن و (آن را بازگو نکن و به همسرش نیز خطاب کرد: و) تو برای گناهت استغفار کن، چون از خطاکاران بوده‌ای.

\* تلاش زن برای برقراری رابطه با غیر همسر خویش، امری ناروا و نامشروع است. «و استغفري لذنبك»

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنًا وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ» (۲)

و خداوند از جنس خودتان همسرانی برایتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی قرار داد و از پاکیزه‌ها شما را روزی داد، پس آیا (باز هم) به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت الهی کفر می‌ورزند؟

\* با وجود امکان داشتن همسر و برقراری رابطه جنسی از راه مشروع، زنا کفران نعمت الهی است. «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا - بنعمه الله هم یکفرون»

«وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (۳)

به زنا نزدیک نشوید، که کار زشت و راه بدی است.

\* نه فقط از جرم زنا، بلکه از مقدمات آن نیز باید اجتناب کرد. گاهی یک نگاه حرام، زمینه‌ی ارتباط‌های نامشروع می‌شود. «لا تقربوا»

\* زنا در طول تاریخ عملی زشت و ناپسند و در ادیان دیگر نیز حرام بوده است. «كان فاحشه»

«قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا» (۴)

ص: ۱۸۵

۱- (یوسف، ۲۹)

۲- (نحل، ۷۲)

۳- (اسراء، ۳۲)



(مریم) گفت: چگونه ممکن است برای من فرزندی باشد؟ در حالی که نه بشری با من تماس گرفته و نه من بدکاره بوده ام.

\* زنا عملی منفور در تمام ادیان آسمانی بوده است. «ولم اک بغیاً»

«الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

مرد زناکار، جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نکند. و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد. و این زناشویی بر مؤمنان حرام است.

۷ مرد زناکار جز با زن آلوده دامان یا مشرک و بی ایمان ازدواج نمی کند، همانگونه که زن آلوده دامان جز با مرد زانی یا مشرک پیمان همسری نمی بندد. در اینکه این آیه بیان یک حکم الهی است، یا خبر از یک قضیه خارجی و طبیعی؟ در میان مفسران گفتگو است: بعضی معتقدند آیه تنها یک واقعیت عینی را بیان می کند که آلودگان همیشه دنبال آلودگان می روند، و همجنس با همجنس پرواز می کند، اما افراد پاک و با ایمان هرگز تن به چنین آلودگی ها و انتخاب همسران آلوده نمی دهند، و آن را بر خویشتن تحریم می کنند، شاهد این تفسیر همان ظاهر آیه است که به صورت " جمله خبریه " بیان شده، ولی گروه دیگر معتقدند که این جمله بیان یک حکم شرعی و الهی است. مخصوصاً می خواهد مسلمانان را از ازدواج با افراد زناکار باز دارد، چرا که بیماری های اخلاقی همچون بیماری های جسمی غالباً واگیردار است و از این گذشته این کار یک نوع ننگ و عار برای افراد پاک محسوب می شود. بعلاوه فرزندان که در چنین دامان های لکه دار یا مشکوکی پرورش می یابند سر نوشت مبهمی دارند. روی این جهات اسلام این کار را منع کرده است شاهد این تفسیر جمله «و حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» است که در آن تعبیر به تحریم شده و شاهد دیگر روایات فراوانی است که از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و سایر پیشوایان معصوم : در این زمینه به ما رسیده و آن را

ص: ۱۸۶

به صورت یک حکم تفسیر کرده اند. این نکته نیز لازم به یاد آوری است که بسیاری از احکام به صورت "جمله خبریه" بیان شده است، و لازم نیست همیشه احکام الهی به صورت جمله "امر" و "نهی" باشد. (۱)

\* در روایات آمده است که حکم این آیه درباره ی کسانی است که به زنا شهرت دارند و اگر زناکاری توبه کرد می تواند مانند دیگران با فرد دلخواهش ازدواج کند. (۲)

۷ عطف "مشرکان" بر "زانیان" در واقع برای بیان اهمیت مطلب است، یعنی گناه "زنا" همطراز گناه "شرک" است، چرا که در بعضی روایات نیز وارد شده که "شخص زناکار" در آن لحظه ای که مرتکب این عمل می شود از ایمان بازداشته می شود. (۳)

«لَوْ لَا جَاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ» (۴)

چرا چهار شاهد بر صحت آن تهمت نیاموردند؟ پس چون گواهان لازم را نیاوردند، آنان نزد خدا همان دروغگویانند.

\* اتهام زنا اگر ثابت نشود، نسبت دهنده ی آن دروغگو است. «هم الكاذبون»

۷ آوردن چهار شاهد بر زنا لازم است، در غیر این صورت حد قذف بر آن شهود جاری خواهد شد.

«وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا» (۵)

و (بندگان خاص خدا) کسانی هستند که با خداوند، خدای دیگری را نمی خوانند و انسانی که خداوند (خونش را) حرام کرده است، جز به حق نمی کشند، و زنا نمی کنند، و هر کس چنین کند عقوبت گناهش را خواهد دید.

\* دستور قرآن در زمینه ی دوری از زنا، تنها یک موعظه نیست، قانونی است که تخلف از آن کیفری شدید دارد. «لا يَزْنُونَ - ومن يفعل ذلك يلق اثاما»

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (۶)

ص: ۱۸۷

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۱۴، ص ۳۶۱ و ۳۶۲.

۲- . قرائتی، محسن، همان، ج ۸، ص ۱۴۶.

۳- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ص ۳۶۲ و ۳۶۳.

۴- (نور، ۱۳)

۵- (فرقان، ۶۸)

۶- (نساء، ۲۴)

و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است)، مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفار) مالک شده‌اید.

\* کلمه ی «مُحْصِنَات» از نظر لغوی، یعنی آنچه در حصن و حریم باشد و از دسترسی دیگران منع شود. ریشه این کلمه در قرآن، در مورد سه گروه استعمال شده است:

۱- زنان عفیف و پاکدامن. چنان که خداوند درباره حضرت مریم می فرماید: «الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» (۱)

۲- زنان شوهردار. زیرا شوهر نقش حفاظت از عفت زن را به عهده دارد. مراد از «الْمُحْصِنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ» در آیه مورد بحث، همین معنی است.

۳- زنان آزاده که اسیر جنگی نبوده و کنیز نیستند. زیرا اسارت سبب پاره شدن پرده های عفت و حیای زن می گردد و بی عفتی در میان کنیزان شایع بوده است.

۷ ازدواج و آمیزش جنسی با زنان شوهردار حرام است. این حکم اختصاصی به زنان مسلمان ندارد بلکه زنان شوهردار از هر مذهب و ملتی همین حکم را دارند یعنی ازدواج با آنها ممنوع است. تنها استثنایی که به این حکم وارد است در مورد زنان غیر مسلمانی است که به اسارت مسلمانان در جنگها درمی آیند، اسلام اسارت آنها را بمنزله " طلاق " از شوهران سابق تلقی کرده، و اجازه می دهد بعد از تمام شدن عده آنان با آنان ازدواج کنند و یا همچون یک کنیز با آنان رفتار شود. «إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ».

«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْبَائِثَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۲)

(ای پیامبر!) بگو: همانا پروردگارم کارهای زشت و زننده، چه آشکار و چه پنهان، و گناه و ستم و سرکشی به ناحق و شریک قرار دادن چیزی برای خدا که او دلیلی بر حَقَّانیت آن نازل نکرده، و نسبت دادن آنچه را نمی دانید به خداوند، (همه را) حرام کرده است.

ص: ۱۸۸

۱- . تحریم، ۱۲.

۲- (اعراف، ۳۳)

۷ فواحش " جمع " فاحشه " به معنی خصوص اعمالی است که فوق العاده زشت و ناپسند است نه همه گناهان، و شاید تاکید روی این مطلب که خواه پنهان باشد یا آشکار، از این جهت است که عربهای جاهلی، عمل زشت منافی عفت را اگر پنهانی انجام می شد، مجاز می شمردند، و تنها در صورتی که آشکار باشد ممنوع می دانستند. (۱)

۲-۱-۵ ارتداد (۲) (توبه/۶) (۳) (بقره/۱۱۱) (۴)

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا اِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ» (۵)

و (بخاطر بیاورید) زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، شما با (به پرستش) گرفتن گوساله، به خود ستم کردید. پس به سوی خالق خود توبه کرده و باز گردید و یکدیگر را به قتل برسانید.

\* حکم مرتد، قتل است. «فاقتلوا انفسکم»

شک نیست که پرستش گوساله سامری، کار کوچکی نبود، ملتی که بعد از مشاهده آن همه آیات خدا و معجزات پیامبر بزرگشان موسی (علیه السلام) همه را فراموش کنند و با یک غیبت کوتاه پیامبرشان به کلی اصل اساسی توحید و آئین خدا را زیر پا گذارده بت پرست شوند. اگر این موضوع برای همیشه از مغز آنها ریشه کن نشود وضع

ص: ۱۸۹

۱- مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۶، ص، ۱۵۵.

۲- در ادیان دیگر نیز برای مرتد مجازات تعیین شده است. (عهد قدیم، سفر توریه، مثنی فصل ۱۳ - عهد جدید، نامه ای به مسیحیان، یهودی نژاد، عبرانیان، بند ۱۰ جمله ۲۲ تا ۲۶) دولت اسلامی همان گونه که موظف است در صورت مسموم شدن آب شهر آفت زدایی کند، وظیفه دارد در صورت مسمومیت فضای فکری جامعه و شیوع عقاید گمراه کننده، قیام و اقدام کند. مجازات مرتد برای سالم سازی فکر عمومی است. این مجازات در برای جنگ روانی و تبلیغاتی است و گرنه اسلام دستور به شنیدن حرف ها و انتخاب احسن را داد، اسلام می فرماید: *وَ اِنْ اَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ اَسْتَجَارَكَ فَاَجْرُهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللّٰهِ ثُمَّ اَبْلَغَهُ مَأْمَنَهُ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُوْنَ*

۳- صفوان از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دو ماه مهلت و تحقیق خواست، حضرت به او چهار ماه مهلت داد. شعار قرآن *قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ*

۴- است. انتقاد قرآن از تقلید کورکورانه و عدم تعقل است. مجازات مرتد به این دلیل است که مردم دین را سرسری و تشریفاتی ندانند. در انتخاب و پذیرش آن دقت کنند. مجازات مرتد مانع راه کسانی است که به خاطر کینه از اسلام آئین میلیون ها مسلمان را بازبچه امیال سودجویانه خود قرار داده و مکتب مستدل وحی که از طریق شهادت ها و شکنجه های انبیای معصوم به دست ما رسیده با هوس و تبلیغات دشمنان آسیب پذیر باشد. اسلام در آغاز مردم را به فکر و تعقل فرامی خواند و مردم را در انتخاب احسن آزاد و به آن تشویق می کند، ولی بعد از آنکه راه را انتخاب کردند، رها کردن آن تضعیف مکتب، تضعیف رهبر، تضعیف امت، تضعیف نظام است، نشان دادن چراغ سبز به دشمنان است، و ایجاد دلهره در دل

دوستان است و گرفتن قدرت تصمیم گیری از مدیران است. لذا راه بسته است. بنابراین اسلام هم برای فرد حق فکر و تعقل و انتخاب را باز گذاشته و هم برای مکتب و رهبر و امت حق عزّت و صلابت و برنامه ریزی را پذیرفته است. اگر مرتد سخت مجازات نشود و به هر فرد حق رها کردن مکتب داده شود، حق انبیا و شهدا و وحی و نبوت ضایع می شود.

۵- (بقره، ۵۴)

خطرناکی به وجود خواهد آمد، و بعد از هر فرصتی مخصوصاً بعد از مرگ موسی ۷ ممکن است تمام آیات دعوت او از میان برود، و سرنوشت آئین او به کلی به خطر افتد در اینجا باید شدت عمل به خرج داده شود، و هرگز تنها با پشیمانی و اجرای صیغه توبه بر زبان نباید قناعت گردد، لذا فرمان شدیدی از طرف خداوند، صادر شد که در تمام طول تاریخ پیامبران مثل و مانند ندارد، و آن اینکه ضمن دستور توبه و بازگشت به توحید، فرمان اعدام دسته‌جمعی گروه کثیری از گنهکاران بدست خودشان صادر شد. این فرمان به نحو خاصی می‌بایست اجرا شود، یعنی خود آنها باید شمشیر به دست گیرند و اقدام به قتل یکدیگر کنند که هم کشته شدنش عذاب است و هم کشتن دوستان و آشنایان. طبق نقل بعضی از روایات موسی دستور داد در یک شب تاریک تمام کسانی که گوساله پرستی کرده بودند غسل کنند و کفن بیوشند

۷ و صف کشیده شمشیر در میان یکدیگر نهند! ممکن است چنین تصور شود که این توبه چرا با این خشونت انجام گیرد؟ آیا ممکن نبود خداوند توبه آنها را بدون این خونریزی قبول فرماید؟ پاسخ به این سؤال از سخنان بالا روشن می‌شود، زیرا مساله انحراف از اصل توحید و گرایش به بت پرستی مساله ساده ای نبود که به این آسانی قابل گذشت باشد، آنهم بعد از مشاهده آن همه معجزات روشن و نعمت‌های بزرگ خدا. در حقیقت همه اصول ادیان آسمانی را می‌توان در توحید و یگانه پرستی خلاصه کرد، تزلزل این اصل معادل است با از میان رفتن تمام مبانی دین، اگر مساله گوساله پرستی ساده تلقی می‌شد، شاید سنتی برای آیندگان می‌گشت، بخصوص اینکه بنی اسرائیل به شهادت تاریخ مردمی پر لجاجت و بهانه جو بودند، لذا باید چنان گوشمالی به آنها داده شود که خاطره آن در تمام قرون و اعصار باقی بماند و کسی هرگز بعد از آن به فکر بت پرستی نیفتد، و شاید جمله ذلکم خیر لکم عند بارئکم (این کشتار نزد خالقان برای شما بهتر است) اشاره به همین معنی باشد. (۱)

«وَمَنْ يَزِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

و هر کس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، اعمال آنان در دنیا و آخرت تباه می‌شود. (۲)

ص: ۱۹۰

۱- مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۱، ص، ۲۵۶.

۲- (بقره، ۲۱۷)



\* ارتداد، آثار دنیوی و اخروی دارد. «مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ... حَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

۷ اعمال نیک هم برکات و آثاری در دنیا دارد و هم در آخرت، افراد مرتد از همه این آثار محروم می شوند. به علاوه ارتداد سبب می شود که تمام آثار ایمان برجیده شود، همسرانشان جدا گردند و اموالشان به ارث به بازماندگان آنان برسد. (۱)

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ نُقْبَلَ تَوْبَتَهُمْ وَأَوْلِيكَ هُمُ الصَّالُونَ»

(۲)

البته کسانی که پس از ایمان آوردن، کافر شدند و سپس بر کفر خود افزودند، هرگز توبه ی آنها پذیرفته نخواهد شد و آنها همان گمراهانند.

\* مرتدین به دو نوع تقسیم می شوند:

الف: مرتد ملی، که پدر و مادر او هنگام انعقاد نطفه او کافر باشند، بعد از بلوغ اظهار کفر کند و سپس اسلام بیاورد و پس از آن مجدداً از اسلام دست بردارد. چون این شخص مسلمان زاده نیست، مجازاتش خفیف و سبک است.

ب: مرتد فطری، که هنگام انعقاد نطفه او پدر یا مادرش مسلمان باشند، بعد از بلوغ اظهار اسلام کند و سپس از دین و آیین خویش دست بردارد و به اسلام پشت کند. این چنین شخصی مجازات سنگینی همانند اعدام را در پیش رو دارد. این آیه ناظر به این دسته از مرتدین است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد (به خدا ضرری نمی زند، چون) خداوند در آینده قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست

ص: ۱۹۱

۱-۲. همان، ج ۲، ص، ۱۱۳.

۲- (آل عمران، ۹۰)

۳- (مائده، ۵۴)

دارند. آنان نسبت به مؤمنان نرم و فروتن و در برابر کافران سرسخت و قاطعند، در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند.

۷ این آیه سخن از مرتدانی که طبق پیشینی قرآن بعدها از این آئین مقدس روی بر می گرداندند به میان می آورد و به عنوان یک قانون کلی به همه مسلمانان اخطار می کند: اگر کسانی از شما از دین خود بیرون روند، زبانی به خدا و آئین او و جامعه مسلمین و آهنگ سریع پیشرفت آنها نمی رسانند، زیرا خداوند در آینده جمعیتی را برای حمایت این آئین برمی انگیزد.

«قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» (۱)

(شعيب به مخالفان گفت:) اگر پس از آنکه خداوند ما را از آيين شما نجات داد، دوباره به آن برگرديم بي گمان بر خدا دروغ بسته ايم، ما را نسزد که به آيين شما برگرديم، مگر آنکه خدا بخواهد که او پروردگار ماست (خدا هم هرگز چنین نخواهد خواست).

\* ارتداد و برگشت از آرمان ها و عقائد حق و پذيرفتن شريك برای خداوند، نوعی افترا بر خدا و پيمان شکنی است. «قد افترينا... ما يكون لنا أن نعود»

«وَ إِنْ نَكُوثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ» (۲)

اَمَّا اگر (به جای توبه)، سوگندهای خویش را پس از بستن پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گویی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید.

\* ارتداد از دین، یکی از نمونه های پیمان شکنی و مسخره کردن مکتب است. «و ان نکثوا» (شاید «نکثوا» پس از «تابوا» اشاره به ارتداد باشد).

«لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» (۳)

(بی جهت) عذر و بهانه نیاورید. همانا شما بعد از ایمانتان کافر شدید.

\* ارتداد سبب پذیرفتن هر عذری است. «قد کفرتم بعد ایمانکم»

ص: ۱۹۲

۱- (اعراف، ۱۸۹)

۲- (توبه، ۱۲)

۳- (توبه، ۶۶)

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَادراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۱)

کسی که بعد از ایمان به خدا کافر (و مرتد) شود، نه آنکه او را به زور وادار کرده اند (که با زبان اظهار کفر کند) در حالی که قلبش به ایمان خویش مطمئن است، بلکه کسی که سینه به روی کفر بگشاید (و بعد از ایمان با شادی به استقبال کفر برود) پس بر آنان از طرف خداوند غضبی است و برایشان عذابی بزرگ است.

\* کیفر مرتد، قهر الهی در دنیا و آخرت است. «من کفر بالله من بعد ایمانه ... غضب من الله و لهم عذاب عظیم»

«إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ»

همانا کسانی که پس از آن که راه هدایت برایشان روشن شد به آن پشت کردند، شیطان (رفتار بدشان را) برایشان آراسته و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است. (۲)

\* ارتداد و بازگشت از حق بعد از روشن شدن آن، عملی ارتجاعی و قابل سرزنش است. «ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبين...»

«وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَی الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (۳)

و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید، شاید (با این حيله آنها از اسلام) باز گردند.

\* دوازده نفر از دانشمندان یهود، تصمیم گرفتند برای ایجاد تزلزل و تردید در مسلمانان، صبحگاهان نزد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) آمده و اظهار ایمان کنند، ولی در آخر روز از اسلام برگردند و بگویند: ما محمد و آیین او را دیدیم، ولی با آنچه در تورات و انجیل آمده است، مطابقت ندارد. آنان با این نقشه ی ماهرانه می خواستند به هم کیشان خود این طور وانمود کنند که اگر اسلام مکتب خوبی بود، اهل علم و کتاب از آن دست بر نمی داشتند، با این کار هم در مسلمانان تردید بوجود آورند و هم

ص: ۱۹۳

۱- (نحل، ۱۰۶)

۲- (محمد، ۲۵)

۳- (آل عمران، ۷۲)

سایر یهودیان را از مسلمان شدن بازدارند. خداوند متعال نیز با نزول این آیه، نقشه ی آنان را برملا ساخت.

« كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

چگونه خداوند هدایت کند گروهی را که بعد از ایمان و گواهی بر حَقانیت رسول و آمدن معجزات و دلایل روشن بر ایشان، باز هم کافر شدند، و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. آنان (که با آن همه دلایل روشن و سابقه ی ایمان، مرتد شدند)، کیفرشان آن است که لعنت خدا و فرشتگان و عموم مردم بر آنان باشد. آنها همواره مورد لعن (خدا و فرشتگان و مردم) هستند، نه عذاب از آنان کاسته شود و نه به آنها مهلت داده شود. مگر کسانی که پس از آن، (از کفر و ارتداد) توبه نمایند و (کردار و افکار خود را) اصلاح نمایند، که همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

در این آیات سخن از کسانی است که اسلام را پذیرفته و سپس از آن برگشته اند که در اصطلاح "مرتد" نامیده می شوند. آنان کیفرشان این است که لعن خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنان است. این در حالی است که آنان همواره در این لعن و طرد و نفرت می مانند و مجازات آنان تخفیف نمی یابد و به ایشان مهلت داده

۷ نمی شود. «أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ»

۷ در انتهای آیه پذیرش توبه مرتدین مطرح شده است. مقصود، مرتد ملی است و نه فطری. توبه مرتد ملی پذیرفته می شود و در حقیقت مجازات او خفیف است زیرا او مسلمان زاده نیست ولی در مورد مرتد فطری حکم از این شدیدتر و سخت تر است گرچه توبه او در واقع و در پیشگاه خداوند پذیرفته می شود ولی اگر وضع او در دادگاه اسلام ثابت شود محکوم به اعدام خواهد شد و اموال او به عنوان ارث به ورثه مسلمان او می رسد و همسر او از او جدا خواهد شد و حتی توبه کردن او نمی تواند جلو این احکام شدید را بگیرد! ولی این سختگیری تنها در مورد مرتد فطری آن هم

ص: ۱۹۴

در صورتی است که مرد باشد. ممکن است کسانی از این سختگیری تعجب کنند و آن را یک نوع خشونت شدید غیر قابل انعطاف بدانند که با روح اسلام سازگار نیست. ولی در حقیقت این حکم یک فلسفه اساسی دارد و آن حفظ جبهه داخلی کشور اسلامی و جلوگیری از متلاشی شدن آن و نفوذ بیگانگان و منافقان است زیرا ارتداد در واقع یک نوع قیام بر ضد رژیم کشور اسلامی است که در بسیاری از قوانین دنیای امروز نیز مجازات آن اعدام است اگر به افراد اجازه داده شود هر روز مایل بودند خود را مسلمان معرفی کنند و هر روز مایل نبودند استعفا دهند به زودی جبهه داخلی اسلام از هم متلاشی خواهد شد و راه نفوذ دشمنان و عوامل و ایادی آنها باز خواهد شد و هرج و مرج شدیدی در سراسر جامعه اسلامی پدید خواهد آمد، بنا بر این حکم مزبور در واقع یک حکم سیاسی است که برای حفظ حکومت و جامعه اسلامی و مبارزه با ایادی و عوامل بیگانه ضروری است. (۱)

لَا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۳-۱-۵ شرب خمر

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»

(۲)

از تو درباره شراب و قمار می پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافی (مادی) نیز برای مردم دارند. (ولی) گناه آن دو از سود آنها بزرگ تر است.

\* سؤال اول مردم درباره ی حکم خمر و میسر است. کلمه «خمر» به معنای پوشش است و لذا به پارچه ای که زنان سر خود را با آن پوشانده و مراعات حجاب می کنند، «خمار» می گویند. از آنجا که شراب، قدرت تشخیص را از عقل گرفته و در واقع آن را می پوشاند، به آن «خمر» می گویند.

ص: ۱۹۵

۱- مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲، ص، ۶۵۰ و ۶۵۱ ..

۲- (بقره، ۲۱۹)

\* تحریم شراب به صورت تدریجی بوده است. زیرا اعراب، گرفتار شراب بودند و لذا آیات، به تدریج آنان را آماده پذیرش تحریم نمود. ابتدا این آیه نازل شد: «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا» (۱) از انگور، هم نوشابه ی مست کننده و هم رزق نیکو بدست می آید. یعنی شراب، رزق حسن نیست. بعد از آن، این آیه نازل شد: «فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا الْكَبِيرُ» ضرر شراب و قمار برای مردم، بیشتر از منفعت آنهاست. و سپس این آیه نازل شد: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ» (۲) به هنگام نماز نباید مست باشید. و در خاتمه حرمت دائمی و علنی بیان شد؛ «أَنْمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ... رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (۳) شراب و قمار... نجس و از اعمال شیطان هستند.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همانا شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه، پلید و از کارهای شیطان است، پس از آنها بپرهیزید، تا درستگار شوید.

\* شراب نجس و از اعمال شیطان است.

۷ در این آیه شراب و قمار هم ردیف انصاب (بتهایی که شکل مخصوصی نداشتند و تنها قطعه سنگی بودند) ذکر شده است و نشان می دهد، خطر شراب و قمار به قدری زیاد است که در ردیف بت پرستی قرار گرفته، به همین دلیل در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین آمده است: «شارب الخمر كعابد الوثن»؛ شرابخوار همانند بت پرست است. (۵)

« وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا » (۶)

و از میوه های درختان خرما و انگور، هم (نوشیدنی) مست کننده و هم رزق نیکو می سازید.

۷ «سکر» گرچه در لغت معانی مختلفی دارد، ولی در اینجا به معنی مسکرات و مشروبات الکلی است، و معنی مشهور آن همین است. روشن است که قرآن در این

ص: ۱۹۶

۱- . نحل، ۶۷.

۲- . نساء، ۴۳.

۳- . مائده، ۹۰.

۴- (مائده، ۹۰)

۵- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۵، ص، ۷۲.

۶- (نحل، ۶۷)

آیه هرگز اجازه شرابسازی از خرما و انگور نداده بلکه با توجه به اینکه «مسکرات» را در مقابل «رزق حسن» قرار داده اشاره کوتاهی به تحریم خمر و نامطلوب بودن آن نموده است. (۱)

۱-۳-۱-۵ فلسفه حرمت شرب خمر

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»

از تو درباره شراب و قمار می پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافی (مادی) نیز برای مردم دارند. (ولی) گناه آن دو از سود آنها بزرگ تر است. (۲)

با توجه به اینکه جامعه عرب جاهلی بسیار آلوده به شراب و قمار بوده حکم تحریم این دو به طور تدریجی و در چند مرحله نازل شده و اگر نرمش و مدارایی در لحن آیه مشاهده می شود به خاطر همین معنی است. در این آیه منافع و زیانهای این دو با هم مقایسه شده و برتری زیانها و گناه سنگین آن بر منافع آنها مورد تصریح قرار گرفته است. مسلماً منافع مادی که حیثاً از طریق فروش شراب یا انجام قمار حاصل می شود و یا منافع خیالی که به خاطر تخدیر حاصل از مستی شراب و غفلت

از هموم و غموم و اندوهها به دست می آید در برابر زیانهای فوق العاده اخلاقی و اجتماعی و بهداشتی این دو بسیار ناچیز است. بنابراین هیچ انسان عاقلی به خاطر آن نفع کم به این همه زیان تن در نمی دهد. (۳)

\* در کتاب های علمی و تربیتی، آثار و عوارض منفی شراب به تفصیل بازگو شده است، از جمله:

۱- کوتاه شدن عمر.

۲- عوارض منفی در کودکان، مخصوصاً اگر آمیزش در حال مستی صورت گیرد.

ص: ۱۹۷

۱- همان، ج ۱۱، ص، ۲۹۰.

۲- (بقره، ۲۱۹)

۳- همان، ج ۲، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۳- گسترش فساد اخلاقی و بالا رفتن آمار جنایات از قبیل: سرقت، ضرب و جرح، جرایم جنسی و افزایش خطرات و حوادث رانندگی.

« إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنِ الصَّلَاةِ » (۱)

همانا شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیفکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد.

\* با آن که طبق آماری که ارائه می شود، بسیاری از قتل ها، جرایم، تصادفات، طلاق ها، امراض روانی، کلیوی و... ناشی از شراب است، اما قرآن در این آیه بیان فلسفه ی تحریم، روی دو نکته تأکید دارد: یکی ضرر اجتماعی یعنی کینه و عداوت، و دیگری ضرر معنوی یعنی غفلت از نماز و یاد خدا.

۴-۱-۵ لواط

« وَ الذَّانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمَا » (۲)

و آن دو نفری از شما که سراغ فحشا و زنا روند (زن یا مرد زناکار و بدون همسر) هر دو را آزار دهید (و بر آنان حد جاری کنید).

\* برای این آیه در تفاسیر، معانی گوناگونی گفته شده است، ولی معنای فوق، از تفسیر نمونه گرفته شده است. البته معنای دیگری نیز به ذهن می رسد و آن اینکه هرگاه دو مرد تصمیم به انجام لواط بگیرند، ولی فقط کارهای مقدماتی را انجام دهند، به نحوی که اطمینان به انجام آن در آینده است، شما از باب نهی از منکر، آن دو را تنبیه و تعزیر و تهدید کنید. اگر شرمنده شده و دست کشیدند و گذشته را جبران کردند، شما هم از آنان بگذرید، که خدا توبه پذیر و رحیم است. طبق این معنی کلمه ی «الذمان» به معنای دو مرد آمده، نه یک مرد و یک زن که از باب تغلیب باشد، و «آذوهما» به معنای آزار و تنبیه است، نه اجرای حد. توبه و اصلاح هم به معنای

ص: ۱۹۸

۱- (مائده، ۹۱)

۲- (نساء، ۱۶)



صرف نظر واقعی است، نه اینکه قبل از صدور حکم قاضی توبه کنند. «بآتیانها» را هم می توان به معنای انجام مقدمات قریب الوقوع فحشا گرفت و این در عرف رایج است که کاری را به کسی نسبت دهند که در آستانه ی انجام آن است. مثل اینکه به شخصی که افراد را به مهمانی دعوت کرده و مشغول تهیه مقدمات است، می گویند فلانی مهمانی می کند، یا مهمان دارد.

« وَ لُوْطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِيْنَ اِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُوْنِ النِّسَاءِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُوْنَ» (۱)

و لوط را [فرستادیم] که به قوم خود گفت: آیا عمل زشتی را مرتکب می شوید که پیش از شما هیچ یک از جهانیان مرتکب نشده اند؟ همانا شما به جای زنان، برای شهوت سراغ مردان می روید، بلکه شما قومی اسراف کارید.

۷ گناه لواط بر اینکه خود یک عمل زشت و فوق العاده ننگین است قبل از قوم لوط در هیچ قوم و ملتی سابقه نداشته است، و این زشتی آن را چند برابر می کند، زیرا پایه غلط و سنت شوم و وسیله ای برای گناه دیگران در آینده نزدیک و دور خواهد بود. (۲) «ما سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِيْنَ»

چه انحرافی از این بدتر و بالاتر که وسیله تولید نسل را که آمیزش زن و مرد است و خداوند آن را به طور غریزی در هر انسانی قرار داده، رها کنند، و سراغ "جنس

۷ موافق" بروند کاری که اصولاً بر خلاف فطرت و ساختمان طبیعی جسم و روح انسان و غریزه تحریف نایافته او است و نتیجه اش عقیم ماندن هدف آمیزش جنسی است، و به تعبیر دیگر، تنها اثرش یک اشباع کاذب جنسی و از بین بردن هدف اصلی یعنی ادامه نسل بشر می باشد، و در پایان آیه به عنوان تاکید می گوید: «شما جمعیت اسراف کارید» یعنی از حدود الهی قدم بیرون گذارده و در سنگلاخ انحراف و تجاوز از مرز فطرت سرگردان شده اید. (۳)

ص: ۱۹۹

۱- (اعراف، ۸۰ و ۸۱)

۲- همان، ج ۶، ص، ۲۴۴.

۳- همان.

\* امروزه نیز دنیای غرب، عمل زشت همجنس بازی را رسمی و در بعضی کشورها به آن جنبه ی قانونی داده است.

\* لواط، تجاوز به حقوق زنان در جامعه است (۱).

«دون النساء بل انتم قوم مسرفون»

«وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهَرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ» (۲)

و قوم لوط، که سابقه ی کارهای بد داشتند، به سرعت به سراغ او آمدند. (حضرت لوط، برای جلوگیری از تعرّض مردم به فرشتگان، با اشاره به دختران خود، به آنان) گفت: ای قوم من! اینها دختران منند، (که می توانید با آنان ازدواج کنید. اگر قصدی دارید) آنها برای شما پاک ترند، پس از خدا پروا کنید (و دست به گناه نزنید) و مرا در پیش میهمانانم رسوا مسازید، آیا در (میان) شما یک نفر رشید (جوانمرد) وجود ندارد؟

۷ از این آیه، می توان حرمت همجنس بازی را استنباط کرد.

\* همجنس بازی، در ادیان گذشته نیز حرام و منفور و مطرود بوده است. «فاتقوا الله»

«أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ» (۳)

آیا از میان مردم جهان، شما به سراغ مردها می روید؟

\* کسی که مرتکب لواط شود، مجازاتش قتل است. این عمل به قدری زشت است که حتی اگر کسی با حیوانی آمیزش جنسی انجام دهد، گوشت آن حیوان حرام می شود و باید آن را ذبح کرد و سپس لاشه ی آن را سوزاند.

۷ از این آیه، می توان ممنوعیت لواط را استنباط کرد.

«وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» (۴)

و (نیز) لوط را (فرستادیم) که به قومش گفت: آیا این کار بسیار زشت را در حالی که به زشتی آن آگاهید، انجام می دهید؟

ص: ۲۰۰

۱- امام صادق (علیه السلام) در فلسفه تحریم لواط فرمود: لواط، علاقه خانوادگی میان زن و شوهر را کم، نسل و فرزند را منقطع و آمیزش جنسی طبیعی را از بین می برد و فسادهای بسیار زیادی را به دنبال دارد. (قرائتی، محسن، همان، ج ۴، ص ۱۱۰)

۲- (هود، ۷۸)

۳- (شعراء، ۱۶۵)



\* حرمت لواط، مخصوص اسلام نیست. «أتأتون الفاحشه»

«وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ»

و (یاد کن) لوط را آن گاه که به قوم خود گفت: همانا شما به کاری زشت می پردازید که هیچ یک از مردم جهان در آن کار بر شما پیشی نگرفته است. (۱)

\* کلمه ی «فاحشه» به معنای عمل یا سخنی است که زشتی آن آشکار و روشن باشد. از آنجا که عمل زشت لواط و همجنس گرایی در میان قوم حضرت لوط رواج داشت، قرآن از آن به فاحشه تعبیر کرده است.

«أَأَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّنَا بَعِيدَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ»

شما به سراغ مردها می روید و راه (طبیعی زناشویی) را قطع می کنید و در مجالس خود (آشکارا و بی پرده) اعمال ناپسند انجام می دهید؟ پس قومش پاسخی ندادند جز این که گفتند: اگر تو (در ادعای پیامبری) از راستگویانی، عذاب خدا را برای ما بیاور. (لوط) گفت: پروردگارا! مرا بر قوم (فاسد و) تبهکار پیروز گردان. (۲)

\* با وجود راه طبیعی و شرعی ازدواج برای ارضای غریزه شهوت، لواط و همجنس بازی، شگفت آور است. «ائتکم لتأتون الرِّجال»

\* لواط، منکر و فاحشه و لواط کننده مفسد فی الارض است. «المنکر- لتأتون الفاحشه- القوم المفسدین»

«إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (۳)

همانا ما بر اهل این منطقه به خاطر فسقی که داشتند، عذابی از آسمان فرو خواهیم ریخت.

۷ این آیه در مورد قوم لوط است که مرتکب لواط می شدند. از این آیه، می توان ممنوعیت لواط را استنباط کرد. چرا که در مورد آنان وعده عذاب داده شده است.

ص: ۲۰۱

۱- (عنکبوت، ۲۸)

۲- (عنکبوت، ۲۹ و ۳۰)

۳- (عنکبوت، ۳۴)

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه برمی خیزند و (با سلاح و تهدید و غارت) در زمین به فساد می کوشند، آن است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست و پایشان بطور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین (خودشان) تبعید شوند. این کیفر ذلت بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است. مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید توبه کرده باشند، پس بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است. «(۱)

\* برای آنان که امتیث جامعه را بر هم می زنند، چند نوع کیفر مقرر شده است: اعدام، تبعید، قطع دست و پا، به دار آویختن. «یقتلوا او یصلبوا...»

\* کیفرهایی که در آیه آمده، «حقّ الله» است و از جانب حکومت یا مردم قابل عفو و تبدیل نیست. انتخاب یکی از چهار کیفر، با امام مسلمین است و اگر اولیای مقتول هم عفو کنند، باید یکی از کیفرها اجرا شود.

\* کلمه ی «جزاء» به معنای کیفر و پاداش کافی است یعنی حدود و مجازات های چهارگانه برای مجرم عادلانه و کافی است.

\* آنان که بر امام و رهبر مسلمین یا حکومت اسلامی خروج کنند، مشمول «یحاربون الله» می شوند.

توبه تنها در «حقّ الله» اثر دارد و نه «حقّ الناس»، چون حق مردم مربوط به رضایت صاحبان حقّ است. یعنی اگر محارب مرتکب قتل شده و توبه کرد، حکم قصاص او

\* باقی است، ولی اگر فقط به تهدید و ارباب دست زده و توبه کرد، کیفر محارب از او برداشته می شود.

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

۱- (مائده، ۳۳ و ۳۴)

۲- (مائده، ۳۸)

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده اند دستشان را قطع کنید. این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است. پس هر که بعد از ظلمش توبه کند و (کارهای فاسد خویش را) اصلاح نماید، قطعاً خداوند توبه او را می پذیرد، همانا خداوند، آمرزنده ی مهربان است.

\* مالکیت شخصی و امتیّت اجتماعی به قدری مهم است که به خاطر آن، دست سارق باید قطع شود. «فاقطعوا» (۱)

\* کیفر زن و مرد سارق یکسان است. «السارق و السارقه»

\* اگر سارق پیش از دستگیری توبه کند و مال را پس دهد، هم در دنیا بخشیده می شود و هم در آخرت، ولی پس از دستگیر شدن، حد اجرا می شود و نقش توبه تنها برای قیامت است.

«قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْاَرْضِ وَ مَا كُنَّا سَارِقِينَ» (۲)

گفتند: به خدا سوگند شما می دانید که ما برای فساد در این سرزمین نیامده ایم و ما هرگز سارق نبوده ایم.

\* سرقت یکی از مصادیق فساد در زمین است. «ما جئنا لنفسد فی الارض و ما كنا سارقین»

«قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذٰلِكَ نَجْزِي الظّٰلِمِيْنَ» (۳)

ص: ۲۰۳

۱- . سرقت در صورتی موجب حد سرقت است که دارای تمام شرایط زیر باشد: (۱) شیء مسروق شرعاً مالیت داشته باشد. (۲) مال مسروق در حرز باشد. (۳) سارق هتک حرز کرده باشد. (۴) سارق مال را از حرز خارج کند. (۵) هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد. (۶) سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد. (۷) ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز، معادل چهار و نیم نخود طلای مسکوک باشد. (۸) مال مسروق از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه نباشد. (۹) سرقت در زمان قحطی صورت نگرفته باشد. (۱۰) صاحب مال از سارق نزد مرجع قضایی شکایت کرده باشد. (۱۱) صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشیده باشد. (۱۲) مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت ید مالک قرار نگیرد. (۱۳) مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق در نیاید. (۱۴) مال مسروق از اموال سرقت شده یا مغضوب نباشد.

۲- (یوسف، ۷۳)

۳- (یوسف، ۷۵)

گفتند: کیفرش چنین است که هر کس پیمانۀ در بارش پیدا شود، خود او جزای سرقت است (که به عنوان گروگان یا برده در اختیار صاحب پیمانۀ قرار گیرد) ما (در منطقۀ کنعان) ظالم (سارق) را اینگونه کیفر می دهیم.

\* مجازات سرقت در میان بعضی اقوام گذشته، بردگی سارق بوده است «فهو جزاوه»

۱-۶-۱-۵ فلسفۀ حد سرقت

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده اند دستشان را قطع کنید. این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است. (۱)

\* قطع دست برای مجرم عامل هشدار دائمی و مایه ی جلوگیری از لغزش مجدد او و دیگران است. «فاقطعوا ایدیہما»

\* در قوانین کیفری اسلام، علاوه بر مجازات مجرم، عبرت دیگران هم مطرح است. «نکالاً»

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (۲)

و اینکه مساجد برای خداوند است پس (در آنها) با خداوند احدی را نخوانید.

شخصی از نزد معتصم (خلیفه عباسی) غمناک بر می گشت و می گفت: سارقی به سرقت خود اعتراف کرد و خلیفۀ فقہا را جمع کرد و حکم او را پرسید. یکی گفت: دست سارق باید از مچ قطع شود، زیرا در آیه تیمم می خوانیم: «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم» (۳) دیگری گفت: دست را از آرنج قطع کنید، زیرا قرآن در آیه وضو می فرماید:

\* «و ایدیکم الی المرافق» (۴) آنگاه معتصم که از قبل امام جواد (علیه السلام) را دعوت کرده بود، حکم سرقت را از حضرتش پرسید. امام جواد (علیه السلام) فرمود: فقط چهار انگشت قطع شود. زیرا قرآن می فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» جای سجده مخصوص خدا است و آنچه

ص: ۲۰۴

۱- (مائده، ۳۸)

۲- (جن، ۱۸)

۳- . مائده، ۶.

۴- . همان.





همان، ج ۱، ص ۳۷۹ و ۳۸۰)

۲- (جن، ۱۸)

«إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ» (۱)

(ساحرانی که ایمان آورده بودند به فرعون گفتند:) همانا ما به پروردگاران ایمان آورده ایم تا خطاهای ما و آنچه را از سحر که بر آن وادارمان کردی بر ما ببخشد.

\* سحر گناه است و باید از آن توبه کرد. «لیغفرلنا خطایانا... من السحر»

۸-۱-۵ قذف

«وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ تُمْ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

و کسانی که نسبت زنا به زنان پاکدامن و شوهردار می دهند و چهار شاهد نمی آورند، پس هشتاد تازیانه به آنان بزنید و گواهی آنان را هرگز نپذیرید که آنان همان افراد فاسقند. مگر کسانی که بعد از آن توبه کرده و اصلاح نمودند که خداوند البته آمرزنده ی مهربان است.

\* تهمت زدن به زنان همسر دار و پاکدامن، کیفر سخت تری دارد. «المحصنات» از میان تهمت های گوناگون، تهمت زنا، حد معین دارد و آن ۸۰ ضربه شلاق است که قرآن با صراحت بر آن تکیه کرده است. «ثمانین جلد»

\* کسی که حتی یک بار به دیگران تهمت بزند شهادتش اعتبار ندارد. «لا تقبلوا لهم شهادة ابدًا» گواهی کافر، بعد از ایمان پذیرفته می شود، ولی گواهی مسلمان تهمت زننده هرگز پذیرفته نمی شود. «ابدًا»

در اینکه این استثنا تنها از جمله «أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» است و یا به جمله «وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا» نیز باز می گردد، در میان مفسران و دانشمندان گفتگو است، اگر به هر دو جمله باز گردد نتیجه اش این است که به وسیله توبه هم شهادت آنان در آینده مقبول است، و هم حکم فسق در تمام زمینه ها و احکام اسلامی از آنان برداشته می شود. اما اگر تنها به جمله اخیر باز گردد، حکم فسق در سایر احکام از آنان

۷ برداشته خواهد شد، ولی شهادتشان تا پایان عمر بی اعتبار است. البته طبق قواعدی که در اصول فقه پذیرفته شده استثنایایی که بعد از دو یا چند جمله می آیند به جمله

ص: ۲۰۶

۱- (طه، ۷۳)

۲- (نور، ۵۴)

آخر می خورد مگر اینکه قرائنی در دست باشد که جمله های قبل نیز مشمول استثناء است، و اتفاقاً در محل بحث چنین قرینه ای موجود است، زیرا هنگامی که بوسیله توبه حکم فسق برداشته شود دلیلی ندارد که شهادت پذیرفته نشود، چرا که عدم قبول شهادت به خاطر فسق است، کسی که توبه کرده و مجدداً تحصیل ملکه عدالت را نموده از آن برکنار می باشد. در روایات متعددی که از منابع اهل بیت: رسیده نیز روی این معنی تاکید شده است، تا آنجا که امام صادق (علیه السلام) بعد از تصریح به قبول شهادت چنین افرادی که توبه کرده اند از شخص سؤال کننده می پرسد: «فقهایی که نزد شما هستند چه می گویند؟» عرض می کند: «آنان می گویند: توبه اش میان خودش و خدا پذیرفته می شود اما شهادتش تا ابد قبول نخواهد شد! امام می فرماید: «آنان بسیار بد سخنی گفتند، پدرم می فرمود: هنگامی که توبه کند و جز خیر از او دیده نشود شهادتش پذیرفته خواهد شد» (۱)

\* تهمت زنا، هم عقوبت بدنی دارد؛ «فاجلدوهم» هم اجتماعی؛ «لا تقبلوا لهم شهاده ابدًا» و هم اخروی؛ «اولئك هم الفاسقون»

«إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (۲)

قطعاً کسانی که آن دروغ بزرگ را (در میان) آوردند، گروهی متشکل از خود شما بودند. آن را برای خود شر نپندارید، بلکه آن (در نهایت) به نفع شماست.

این آیه در خصوص افک (تهمت زنا) به عایشه است. کلمه ی «افک» در لغت به معنای انصراف از حق به باطل است. تهمت زدن نیز نوعی پوشاندن حق و جلوه دادن باطل است. برخی معتقدند شأن نزول این آیه چنین است: پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) در هر سفری با قید قرعه یکی از همسرانش را همراه خود می برد. در جنگ «بنی مصطلق» عایشه را برد. وقتی که نبرد پایان یافت و مردم به مدینه باز می گشتند،

۷ عایشه برای تطهیر و یا یافتن دانه های گردنبند گمشده اش از قافله عقب ماند. یکی از اصحاب که او نیز از قافله دور مانده بود، عایشه را به لشکر رساند. بعضی افراد به

ص: ۲۰۷

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۱۴، ص ۳۷۱ و ۳۷۲.

۲- (نور، ۱۱)

عایشه و آن صحابی، تهمت ناروا زدند. این اتهام به گوش مردم رسید، پیامبر ناراحت شد و عایشه به خانه پدر رفت و گریه ها کرد تا آن که این آیه نازل شد(۱). گرچه در خصوص شخص مورد تهمت اقوال دیگری نیز بیان شده است.

«لَوْ لَا جَاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ» (۲)

چرا چهار شاهد بر صحت آن تهمت نیاوردند؟ پس چون گواهان لازم را نیاوردند، آنان نزد خدا همان دروغگویانند.

۷ برای اثبات زنا آوردن چهار شاهد لازم است. اگر تعداد گواهان کمتر باشد حد قذف بر آنان جاری خواهد شد.

\* اتهام زنا اگر ثابت نشود، نسبت دهنده ی آن دروغگو است. «هم الكاذبون»

«إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۳)

همانا کسانی که به زنان پاکدامن و بی خبر (از هر گونه آلودگی) و با ایمان نسبت بد می دهند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی دورند و برایشان عذاب بزرگی است.

این آیه به مساله "قذف" و متهم ساختن زنان پاکدامن با ایمان به اتهام ناموسی اشاره دارد و بطور مؤکد و قاطع می گوید: کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر از هر گونه آلودگی و مؤمن را به نسبتهای ناروا متهم می سازند در دنیا و آخرت از رحمت الهی دورند و عذاب عظیمی در انتظار آنها است. در واقع سه صفت برای این زنان ذکر شده که هر کدام دلیلی است بر اهمیت ظلمی که بر آنها از طریق تهمت وارد می گردد: «محصنات» (زنان پاکدامن) «غافل» (دور از هر گونه آلودگی) و «مؤمنات» (زنان با ایمان) و به این ترتیب نشان می دهد که تا چه حد نسبت ناروا دادن به این افراد، ظالمانه و ناجوانمردانه و درخور عذاب عظیم است. ضمناً تعبیر به «غافل»

۷ تعبیر جالبی است که نهایت پاکی آنان را از هر گونه انحراف و بی عفتی مشخص

ص: ۲۰۸

۱- قرائتی، محسن، همان، ج ۸، ص ۱۵۳.

۲- (نور، ۱۳)

۳- (نور، ۲۳)

می‌کند، یعنی آنان نسبت به آلودگی‌های جنسی آن قدر بی‌اعتنا هستند که گویی اصلاً از آن خبر ندارند، زیرا موضع انسان در برابر گناه گاه به صورتی در می‌آید که اصلاً تصور گناه از فکر و مغز او بیرون می‌رود گویی اصلاً چنین عملی در خارج وجود ندارد و این مرحله عالی تقوا است. این احتمال نیز وجود دارد که منظور از «غافلات» زنانی است که از نسبت‌های ناروایی که به آنان داده شده بی‌اطلاعند، و به همین دلیل از خود دفاع نمی‌کنند، و در نتیجه آیه مورد بحث مطلب تازه‌ای در مورد این گونه اتهامات مطرح می‌کند چرا که در آیات گذشته سخن از تهمت زندگانی بود که شناخته می‌شدند و مورد مجازات قرار می‌گرفتند، اما در اینجا سخن از شایعه‌سازی است که خود را از مجازات و حد شرعی پنهان داشته‌اند، قرآن می‌گوید: اینها تصور نکنند که با این عمل می‌توانند خود را برای همیشه از کیفر الهی دور دارند، خدا آنها را در این دنیا از رحمت خویش دور می‌کند و در آخرت عذابی عظیم دارند. گرچه آیه فوق بعد از داستان افک قرار گرفته و به نظر می‌رسد که نزول آن بی‌ارتباط با این ماجرا نبوده، ولی مانند تمام آیاتی که در موارد خاصی نازل می‌شود و مفهوم آن کلی است اختصاص به مورد معینی ندارد. (۱)

۹-۱-۵ افساد فی الأرض

۱-۹-۱-۵ اهمیت امنیت در جامعه

«وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» (۲)

(ایجاد) فتنه، از قتل بالاتر است.

\* سلب امتیّت مهمّ تر از قتل است. «والفتنه اکبر من القتل»

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَّا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۳)

ص: ۲۰۹

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۱۴، ص ۴۱۷ و ۴۱۸.

۲- (بقره، ۲۱۷)

۳- (ممتحنه، ۱۲)

ای پیامبر هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندان خود را نکشند و در میان دست و پای خود، مرتکب هیچ گونه نسبت ناروایی نشوند (و فرزندی را به دیگری به ناحق نسبت ندهند) و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است.

\* امتیّت از موضوعات مورد توجه نظام اسلامی است؛ هم امتیّت مالی و اقتصادی؛ «لا یسرقن»، هم امتیّت خانوادگی؛ «لا یزنین». هم امتیّت جانی؛ «لا یقتلن»، هم امتیّت عرضی؛ «لا یأتین بهتان» و هم امتیّت سیاسی، اجتماعی؛ «لا یعصینک فی معروف». در نتیجه باید با تمام مظاهر فساد و منکر مبارزه کرد.

«قَالُوا يَا ذَا الْقُرْآنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا» (۱)

(آن مردم) گفتند: ای ذو القرنین! همانا (قوم) یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می کنند، آیا ما برای تو خرج و هزینه ای قرار دهیم تا میان ما و آنان سدّی ایجاد کنی (تا از شرّشان ایمن شویم)؟

\* در جوامع انسانی، امتیّت و آسایش از اهمیّت ویژه ای برخوردار است. «تجعل بیننا و بینهم سدًّا»

۲-۹-۱-۵ عادت به فساد

«و تری کثیراً منهم یسارعون فی الاثم و العُدوان و اکلهم السُّحت لبس ما كانوا یعملون»

(۲)

و بسیاری از آنان (مدعیان ایمان) را می بینی که در گناه و ظلم و حرام خواری شتاب می کنند. به راستی چه زشت است آنچه انجام می دهند.

\* بدتر از فساد اخلاقی «اثم» و فساد اجتماعی «عدوان» و فساد اداری «سُحت»، عادت به فساد و سرعت در آن است. «یسارعون فی الاثم...» («یسارعون»، دلالت بر استمرار دارد).

۳-۹-۱-۵ لزوم مبارزه همگانی با فساد

ص: ۲۱۰

۱- (کَهِف، ۹۴)

۲- (مَائِدَه، ۶۲)

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاخْذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (۱)

پس اگر (منافقان) سرباز زدند (و به همکاری با کفار ادامه دادند) پس آنان را هر جا یافتید بگیرید و بکشید و از آنان هیچ دوست و یآوری نگیرید.

\* اسلام در مبارزه با دشمن و تعقیب مفسدان، مرز نمی شناسد. «خذوهم واقتلوهم حیث وجدتموهم»

«قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ» (۲)

(سپس موسی به سامری) گفت: ای سامری! (منظور تو از) این کار (و فتنه ی) بزرگ که کردی چیست؟

\* با منحرفان و مفسدان فرهنگی باید برخورد کرد. «فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ»

«الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» (۳)

آنها که در شهرها طغیانگری کردند. و در آن، فساد و تباهی افزودند. پس پروردگارت تازیانه عذاب بر آنان فرود آورد.

\* طغیان و فساد جز با قهر بر طرف نمی شود. «طغوا... سوط عذاب»

۴-۹-۱-۵ منع فساد فی الارض

۷ در آیات زیر از هرگونه فساد فی الارض منع شده است:

«كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (۴)

(گفتیم): از روزی الهی بخورید و بیاشامید و در زمین، تبهکارانه فساد نکنید!

«وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (۵)

پس از اصلاح زمین، در آن دست به فساد نزنید.

«فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (۶)

پس الطاف و نعمت های خداوند را یاد کنید و در زمین فساد نکنید.

ص: ۲۱۱

٢- (طه، ٩٥)

٣- (فجر، ١١ تا ١٣)

٤- (بقره، ٦٠)

٥- (اعراف، ٥٦)

٦- (اعراف، ٧٤)



«وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (۱)

و در زمین از پس اصلاح آن فساد نکنید.

«وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ» (۲)

بر سر هر راهی منشینید تا مؤمنان را تهدید کنید.

«وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (۳)

(در برابر گروه اول) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم بستن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوند آن فرمان داده قطع می کنند و در زمین فساد می نمایند. آنانند که برایشان لعنت است و برایشان بد منزلی است.

«الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (۴)

آنان که در زمین فساد می کنند و اهل اصلاح نیستند.

«وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تَشْعُهُ رَهْطٌ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (۵)

و در آن شهر نه دسته (و گروه) بودند که در آن سرزمین فساد می کردند و اهل اصلاح نبودند.

«وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (۶)

و (ای قارون!) بدنبال فساد در زمین مباش که خداوند، فسادگران را دوست نمی دارد.

«وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (۷)

و به سوی (مردم) مدین، برادرشان شعیب را (به رسالت فرستادیم) پس گفت: ای قوم من! خدا را پرستید، و به روز قیامت امیدوار باشید، و در زمین (فتنه انگیزی و) فساد نکنید.

«أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ»

(۸)

آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند همانند فسادگران در زمین قرار می دهیم، یا اهل تقوا را مانند فاجران قرار می دهیم؟

- ١- (اعراف، ٨٥)
- ٢- (اعراف، ٨٦)
- ٣- (رعد، ٢٥)
- ٤- (شعراء، ١٥٢)
- ٥- (نمل، ٤٨)
- ٦- (قصص، ٧٧)
- ٧- (عنكبوت، ٣٦)
- ٨- (ص، ٢٨)

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» (۱)

هر گاه به آنان (منافقان) گفته شود در زمین فساد نکنید، می گویند: همانا ما اصلاح‌گרים.

\* نفاق عامل فساد است. «لا تفسدوا فی الارض»

«أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» (۲)

آگاه باشید! همانا آنان خود اهل فسادند، ولی نمی فهمند.

\* منافقان دائماً در حال فساد هستند. «المفسدون»

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ» (۳)

نه چنین است (که می پندارند). بی گمان آدمی طغیان می کند. چون خود را بی نیاز می بیند.

\* انسان به خاطر آنکه به غلط خود را بی نیاز می پندارد دست به طغیان می زند. «لیطغی ان رآه استغنی»

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (۴)

نه چنین است (که می پندارند). بی گمان آدمی طغیان می کند. چون خود را بی نیاز می بیند.... آیا او نمی داند که خداوند می بیند.

\* یکی از ریشه‌های طغیان این است که انسان خدا را نمی بیند و ممکن است گمان کند خدا هم او را نمی بیند. «ألم يعلم بان الله یرى»

١- (بقره، ١١)

٢- (بقره، ١٢)

٣- (علق، ٦ و ٧)

٤- (علق، ١٤ و ١٥ و ١٦ و ١٧)

«الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ» (۱)

آنها که در شهرها طغیانگری کردند. و در آن، فساد و تباهی افزودند.

\* سرچشمه تباهی و فساد طاغوت‌ها هستند. «طغوا فی البلاد فاکثروا فیها الفساد»

۵-۹-۱-۵-۵ دروغ

«كَأَلَيْنَ لَمْ يَنْتَه لِنُشْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِبَةٍ» (۲)

حاشا که اگر دست بر ندارد موی پیشانی او را گرفته [به دوزخ] می کشانیمش، موی پیشانی دورغگوی خطاکار را.

\* دروغ و دروغ گویی ریشه دیگر خطاها است. «کاذبه خاطبه»

۶-۹-۱-۵-۶ مصادیق فساد فی الأرض

«وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»

و هر گاه به قدرت و حکومت رسد برای فساد در زمین و نابودی زراعت‌ها و نسل کوشش می کند و خداوند فساد را دوست

ندارد. (۳)

۷ «حرث» به معنی زراعت، و «نسل» به معنی اولاد است، و بر اولاد انسان و غیر انسان اطلاق می شود، بنابراین هلاک کردن حرث و نسل به معنی از میان بردن هر گونه موجود زنده است، اعم از موجودات زنده نباتی، یا حیوانی و انسانی.

«فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» (۴)

پس چون (ساحران، ابزار سحر خود را) افکندند، موسی گفت: آنچه را شما آورده اید جادوست، خداوند به زودی آن را باطل خواهد کرد. چرا که خداوند کار مفسدان را اصلاح نمی کند.

\* سحر فساد و ساحر مفسد است. پس باید با آن مقابله کرد. «عمل المفسدین»

«قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ» (۵)

گفتند: به خدا سوگند شما می دانید که ما برای فساد در این سرزمین نیامده ایم و ما هرگز سارق نبوده ایم.

ص: ۲۱۴

٢- (علق، ١٦)

٣- (بقره، ٢٠٥)

٤- (يونس، ٨١)

٥- (يوسف، ٧٣)

\* سرقت از مصادیق فساد در زمین است. «ما جئنا لنفسد فی الارض و ما كنا سارقین»

«الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ»

کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به سزای فساد مداومشان عذابی بر عذابشان افزودیم. (۱)

مفسد فی الارض تنها کسانی که امتیت جامعه را بهم می‌زنند نیستند، بلکه هر فرد یا گروهی که به هر شکلی، مانع رشد معنوی جامعه شود، مفسد است. «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ... بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ»

«وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (۲)

و از اسرافکاران فرمان نبرید. آنان که در زمین فساد می‌کنند و اهل اصلاح نیستند.

\* اسراف، فساد و اسرافکار مفسد است. «المسرفین الذین یفسدون»

«وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (۳)

و اجناس مردم را کم ندهید و در زمین به فساد و تبهکاری نکوشید.

\* کم فروشی نوعی فساد است و کسانی که به جامعه ضربه ی اقتصادی می‌زنند مفسد فی الارض هستند. «لا تعنوا فی الارض مفسدین»

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (۴)

همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می‌برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می‌دارد. براستی که او از تبهکاران است.

\* تفرقه افکنان مفسدند. «جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا - كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (۵)

ص: ۲۱۵

۱- (نحل، ۸۸)

۲- (شعراء، ۱۵۱)

۳- (شعراء، ۱۸۳)

٤- (قصص، ٤)

٥- (احزاب، ٦٠)



اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می کنند (از کارشان) دست بردارند، حتماً تو را بر ضد آنان می شورانیم، آن گاه جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

\* مراد از آیه آن است که منافقان و بیماردلان مدینه، مزاحم زنان مؤمن بودند که خداوند در آیه قبل به زنان دستور پوشش کامل داد و در این آیه به این بیماردلان هشدار می دهد. ممکن است این آیه مستقل باشد، و مراد این باشد که با توطئه گرانی که با جنگ سرد و شایعه سازی، ایجاد دلهره می کنند برخورد کرده و آنان را قلع و قمع نمایید.

\* با آن که تندترین تهدیدها در این آیه آمده و جامعه ی اسلامی همواره بزرگ ترین ضربه ها را از شایعه سازان خورده است، اما در کتب فقهی کمتر به این موضوع توجه شده و هیچ بابی تحت عنوان «ارجاف» دیده نمی شود.

«إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (۱)

همانا نجوی از سوی شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده اند اندوهگین کند، در حالی که جز به اذن خداوند، هیچ (نجوایی) ضرر رسان نیست، پس مؤمنان تنها بر خداوند توکل کنند.

\* هر گونه سخن آشکار و نهانی که موجب ترس و دلهره در میان مسلمانان گردد، کاری شیطانی است. «النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا»

۷-۹-۱-۵ مجازات مفسد

«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (۲)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه ی مردم را کشته است.

ص: ۲۱۶

۱- (مجادله، ۱۰)

۲- (مائده، ۳۲)

\* در قانون بنی اسرائیل مجازات فساد فی الارض اعدام بوده است. «کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض»

«مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (۱)

آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند. این سنت خداوند درباره ی کسانی است که پیش از این بوده اند (و این فتنه انگیزی ها و دلهره ها را در جامعه به وجود می آوردند) و هرگز برای سنت خداوند تغییری نخواهی یافت.

\* بعضی مفسران سخت گیری های مذکور در این آیه را در مورد اذیت کننده مؤمن که در آیات قبل این سوره بود می دانند، ولی به نظر می رسد این همه تهدید و اعلام مهدورالدم بودن برای کسانی است که قصد اخلال در امتیت جامعه و شکست نظام را دارند، نه تنها مزاحمان ناموس مردم. آنان که امتیت مردم را به هم می زنند، امتیت جانی ندارند. «أُخِذُوا وَقُتِلُوا» کسانی که از ایجاد فتنه و دلهره دست بر نمی دارند، باید با شدت و ذلت کشته شوند. «قُتِلُوا تَقْتِيلًا»

\* جهاد علیه فتنه گران، یک سنت الهی در همه ی ادیان بوده است. «سنة الله»

\* قانون اعدام فتنه انگیزان و اخلال گران، تبدیل ناپذیر است. «ولن تجد لسنة الله تبديلا»

«وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ» (۲)

و فرعون گفت: «مرا بگذارید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را به یاری طلبد (تا نجاتش دهد) همانا من می ترسم که دین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد بر پا کند».

۷ در زمان حضرت موسی (علیه السلام) مجازات فساد فی الارض، قتل بوده است. «أَقْتُلْ مُوسَى - أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ»

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»

(۳)

ص: ۲۱۷

۱- (احزاب، ۶۱ و ۶۲)

۲- (غافر، ۲۶)

۳- (حجرات، ۹)

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد.

\* برای برقراری امتیت باید مسلمانان یاغی کشته شوند. زیرا خون یاغی ارزش ندارد. «فَإِنْ بَغَتْ... فِقَاتِلُوا...»

«وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»

و آنها را (بت پرستانی که از هیچ جنایتی ابا ندارند)، هر کجا یافتید بکشید و از (مکه) همان جایی که شما را بیرون کردند، آنها را بیرون کنید و فتنه (شرک و شکنجه) از قتل بدتر است. (۱)

\* فتنه انگیز، مثل محارب است و باید به اشد وجه مجازات شود. «واقتلوهم... اخرجوهم... والفتنه اشد من القتل»

«وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ» (۲)

و بر یهودیان، هر (حیوان) ناخن دار را حرام کردیم و از گاو و گوسفند، پیه هر دو را بر آنان حرام ساختیم مگر آن مقدار که بر پشت گاو و گوسفند یا همراه روده و مخلوط به استخوان است. این (تحریم)، کیفر ماست به خاطر ظلمی که مرتکب شدند و قطعاً ما راستگوییم.

\* محدود ساختن غذای متخلفان و یاغیان بلامانع است. «حرّمنا... ببغیهم»

«فَإِذَا تَتَفَقَّهُهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكَّرُونَ» (۳)

پس (ای پیامبر!) هر گاه در جنگ به آنان دست یافتی، (با برخورد های قاطع) افراد پشت جبهه ی آنان را به وحشت افکنده و متفرق ساز، باشد که پند گیرند (و دست از توطئه بردارند).

\* کیفر پیمان شکنانی که امتیت و ثبات جامعه را به هم می زنند، آن است که آنان را وحشت زده و مضطرب سازند. «فشرّد بهم»

«قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ» (۴)

(موسی به سامری) گفت: پس برو (دور شو)، پس همانا بهره ی تو در دنیا این است که (به دردی مبتلا خواهی شد که دائماً) می گویی: «به من دست نزنید».

\* مفسدان فرهنگی را باید از میان جامعه طرد کرد. «فاذهب»

١- (بقره، ١٩١)

٢- (انعام، ١٤٦)

٣- (انفال، ٥٧)

٤- (طه، ٩٧)

«الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ» (۱)

(مظلومان مورد تهاجم،) کسانی هستند که به ناحق از خانه و کاشانه ی خود رانده شدند (و گناهی نداشتند) جز این که می گفتند: پروردگار ما خدای یکتا است .

\* تبعید مفسدین فی الارض حقّ و امری صحیح است. «بغیرحق»

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (۲)

اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می کنند (از کارشان) دست بر ندارند، حتماً تو را بر ضدّ آنان می شورانیم، آن گاه جز مدّت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

\* در این آیه فرمان اخراج کسانی را که در میان مردم دلهره ایجاد می کنند، صادر شده است. «لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ»

«مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أَخَذُوا وَ قَتَلُوا تَقْتِيلًا» (۳)

آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند.

\* برای فتنه انگیزان و اخلال گران امتیت جامعه، هیچ جایی نباید محل امن باشد. «اینما ثُقُفُوا أَخَذُوا»

«هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ» (۴)

اوست آن که کسانی از اهل کتاب را که کفر ورزیدند برای اولین بار از خانه هایشان بیرون راند.

\* کیفر کسی که از تعهدات و پیمان های اجتماعی خارج می شود، آن است که از وطن خارج شود. «ان یخرجوا...»

۲-۵ جرایم موجب قصاص

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۵)

ص: ۲۱۹

۱- (حج، ۴۰)

۲- (احزاب، ۶۰)

۳- (احزاب، ۶۱)

۴- (حشر، ۲)

۵- (بقره، ۱۷۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (قانون) قصاص در مورد کشتگان، بر شما (چنین) مقرر گردیده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود (یعنی صاحب خون و ولی مقتول) مورد عفو قرار گیرد. (یا قصاص او به خون بها تبدیل شود) باید شیوه ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی (دیه را به ولی مقتول) بپردازد، این حکم تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان، پس برای کسی که بعد از این (از حکم خدا) تجاوز کند، عذاب درناکی دارد.

\* در زمان جاهلیت، گاه به خاطر کشته شدن یک نفر، قبیله ای به خاک و خون کشیده می شد و جنگ های طولانی به راه می افتاد. اسلام با طرحی که در این آیه مطرح شده، هم حفاظت خون مردم و هم رضایت طرفین و رعایت حدود را در نظر گرفته است. قانون قصاص حقی است برای صاحبان خون که می توانند با گرفتن دیه و یا بدون آن، از حق خود صرف نظر کنند.

\* قتل زن و مرد، از نظر الهی و انسانی و کیفر اخروی یکسان است، لکن حکم آن در کیفر دنیوی تفاوت می کند و این به خاطر آن است که معمولاً مرد نان آور خانه و قتل او سبب ضربه اقتصادی به خانواده است و قانون براساس نوع است، نه موارد نادر که ممکن است زنی نان آور باشد.

\* در قانون قصاص، اصول تساوی و عدالت مورد توجه است. «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى...»

\* جواز عفو قاتل و تبدیل قصاص به گرفتن خون بها، برای تربیت انسانست. «تخفيف من ربكم»

« وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ » (۱)

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است. باشد که شما تقوی پیشه کنید.

\* حکم قصاص برای جامعه انسانی تأمین کننده ی حیات و زندگی است. قصاص یک برخورد و انتقام شخصی نیست، بلکه تأمین کننده امتیث اجتماعی است. در جامعه ای که متجاوز قصاص نشود، عدالت و امتیث از بین می رود و آن جامعه گویا حیاتی ندارد و مرده است. چنانکه در پزشکی و کشاورزی و دامداری، لازمه حیات و

ص: ۲۲۰

سلامت انسان، گیاه و حیوان، از بین بردن میکروب ها و آفات است. اگر قاتل به بهانه اینکه هیجان روانی پیدا کرده، رها شود، هیچ ضمانتی نیست که در دیگر جنایات ها این بهانه مطرح نشود، چون تمام جنایتکاران در حال سلامت و آرامش روحی و فکری دست به جنایت نمی زنند. بدین ترتیب تمام مجرمان باید آزاد باشند و جامعه سالم نیز تبدیل به جنگل شود که هرکس بر اثر هیجان و دگرگونی های روحی و روانی، هرکاری را بتواند انجام دهد. گمان نشود که دنیای امروز، دنیای عاطفه و نوع دوستی است و قانون قصاص، قانونی خشن و ناسازگار با فرهنگ حقوق بشر دنیاست. اسلام در کنار حکم قصاص، اجازه عفو و اخذ خون بها داده تا به مصلحت اقدام شود. توجیهاتی از قبیل اینکه از مجرمان و قاتلان در زندان با کار اجباری به نفع پیشرفت اقتصادی بهره گیری می شود، قابل قبول نیست. چون این برنامه ها، تضمین کننده امنیت عمومی نیستند. اصل، مقام انسانیت و جامعه عدالت پرور است، نه دنیای پرخطر همراه با تولید بیشتر، آن هم به دست جنایتکاران و قاتلان!

\* قانون قصاص موجب خودداری از بروز قتل های دیگر و سبب بازداری مردم از تکرار قتل است. «لعلکم تتقون»

«وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ» (۱)

و در آن (تورات) برایشان مقرر کردیم که (در قصاص) جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان باشد و همه ی زخمها را (نیز به همان ترتیب و اندازه) قصاص است.

\* در آیه ی قبل این سوره بیان شده بود که تورات هدایت و نور است، در این آیه، قانون قصاص مطرح شده و شاید این امر نشان آن باشد که قانون قصاص در جامعه سبب نور و هدایت است.

\* نام بردن از چشم، گوش و بینی در قانون قصاص از باب نمونه است و گرنه آسیب به هر عضوی قصاص دارد. «وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ»

ص: ۲۲۱



«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (۱)

و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حق. و هر کس مظلوم کشته شود، قطعاً برای ولی او تسلط (و اختیار دیه یا قصاص) قرار داده ایم، پس نباید در کشتن (و قصاص) زیاده روی کند، چرا که آن (ستم‌دیده به طور عادلانه) یاری و حمایت شده است.

۷ مجازات قتل عمدی، قصاص است. «مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا»

\* اولیای مقتول دارای حق قصاص قاتل هستند. «جعلنا لولیة سلطاناً»

\* در قصاص باید خشم و غضب مهار شود و عدالت مراعات گردد. اسلام حتی برای متجاوزان به جان انسان‌ها، عدالت را شرط دانسته است. اولیای مقتول، حق ندارند به عنوان قصاص، بیش از یک نفر را بکشند و از قانون قصاص سوء استفاده کنند. «فلا یسرف فی القتل»

\* هر انسانی حق حیات دارد، حتی غیر مسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد، مصونیت جانی و مالی دارد. «لا تقتلوا النفس...»

\* از نظر اسلام، کشتن افراد در موارد حق (همچون قصاص، دفاع، ارتداد، لواط یا زنا یا محصنه) جایز است. «الّا بالحق»

«وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ... مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا» (۲)

و (بندگان خاص خدا) کسانی هستند که با خداوند، خدای دیگری را نمی‌خوانند و انسانی که خداوند (خونش را) حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند، و هر کس چنین کند عقوبت گناهش را خواهد دید.

\* قتل نفس، از گناهان کبیره است، ولی با توجه به عبارت «الّا بالحق»، قتل در مواردی لازم و حق است.

\* دستور قرآن در زمینه‌ی دوری از قتل، تنها یک موعظه نیست، قانونی است که تخلف از آن کیفری شدید دارد. «ومن یفعل ذلك یلق اثاماً»

ص: ۲۲۲

۱- (اسراء، ۳۳)

۲- (فرقان، ۶۸)

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (۱)

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

۷ در این آیه برای کسانی که فرد با ایمانی را عمداً به قتل برسانند چهار مجازات و کیفر شدید اخروی (علاوه بر قصاص که مجازات دنیوی است) ذکر شده است:

۱- جاودانه در آتش دوزخ ماندن. (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا).

۲- خشم و غضب الهی (و غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ).

۳- دوری از رحمت خدا (و لعنه).

۴- مهیا ساختن عذاب عظیمی برای او (و أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا).

و به این ترتیب از نظر مجازات اخروی حداکثر تشدید در مورد قتل عمدی شده است، به طوری که در هیچ مورد از قرآن اینچنین مجازات شدیدی بیان نگردیده و اما کیفر دنیوی قتل عمد همان قصاص است.

\* در شرایط بحرانی جنگ احد، یکی از مسلمانان، مسلمان دیگری را به خاطر خصومت های شخصی دوران جاهلیت کشت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از طریق وحی آگاه شد و در بازگشت از احد، در محله ی «قُبا» دستور داد قاتل را قصاص کنند و به پشیمانی او توجّهی نکرد (۲).

در اینجا سؤالی پیش می آید که "خلود" یعنی مجازات جاودانی مخصوص کسانی است که بی ایمان از دنیا بروند، در حالی که قاتل عمدی ممکن است ایمان داشته

۷ باشد و حتی پشیمان گردد و از گناه بزرگی که انجام داده جدا توبه کند و گذشته را تا آنجا که قدرت دارد جبران نماید.

در پاسخ این سؤال می توان گفت:

ص: ۲۲۳

۱- (نساء، ۹۳)

۲- . قرائتی، محسن، همان، ج ۲، ص ۳۵۵.

۱- منظور از قتل مؤمن در آیه این است که انسانی را به خاطر ایمان داشتن به قتل برساند و یا کشتن او را مباح بشمرد، روشن است که چنین قتل نشانه کفر قاتل است و لازمه آن خلود در عذاب می باشد.

۲- این احتمال نیز هست که قتل افراد با ایمان و بی گناه سبب شود که انسان بی ایمان از دنیا برود و توفیق توبه نصیب او نگردد و به خاطر همین موضوع گرفتار عذاب جاویدان شود.

۳- این هم ممکن است که منظور از خلود، در این آیه عذاب بسیار طولانی باشد، نه عذاب جاویدان. (۱)

سؤال دیگری نیز در اینجا مطرح می شود که اصولاً قتل عمد آیا قابل توبه می باشد؟! جمعی از مفسران، صریحاً پاسخ منفی به این سؤال می دهند و می گویند: قتل نفس طبق آیه فوق اصلاً قابل توبه نیست، و در پاره ای از روایات که در ذیل آیه وارد شده است نیز اشاره به این معنی گردیده که لا- توبه له. ولی آنچه از روح تعلیمات اسلام و روایات پیشوایان بزرگ دینی و فلسفه توبه که پایه تربیت و حفظ از گناه در آینده زندگی است استفاده می شود این است که هیچ گناهی نیست که قابل توبه نباشد، اگر چه توبه پاره ای از گناهان، بسیار سخت و شرائط سنگین دارد، قرآن مجید می گوید: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ (۲): خداوند تنها گناه شرک را نمی بخشد اما غیر آن را برای هر کس بخواهد و صلاح ببیند خواهد بخشید. این آیه درباره آموزش گناهان از طریق شفاعت و مانند آن سخن می گوید و الا گناه شرک نیز با توبه کردن و بازگشت به سوی توحید و اسلام قابل بخشش است، همانطور که بیشتر مسلمانان صدر اسلام، در آغاز مشرک بودند و

۷ سپس توبه کردند، و خداوند گناه آنها را بخشید، بنابراین شرک تنها گناهی است که بدون توبه بخشیده نمی شود و اما با توبه کردن همه گناهان حتی شرک قابل بخشش است چنان که در سوره زمر آیه ۵۳ و ۵۴ می خوانیم: ... إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ

ص: ۲۲۴

---

۱- مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۴، ص ۶۸.

۲- (نساء- ۴۸)

الْغُفُورُ الرَّحِيمُ وَ أُنِيُوا إِلَي رَبِّكُمْ وَ أَسِئَلُوا لَهُ: " خداوند همه گناهان را می بخشد، زیرا او بخشنده مهربان است و بازگشت به سوی خدا کنید و توبه نمائید و تسلیم فرمان او باشید". و اینکه بعضی از مفسران گفته اند: آیات مربوط آمرزش همه گناهان در پرتو توبه به اصطلاح از قبیل " عام " است و قابل " تخصیص " می باشد، صحیح نیست زیرا لسان این آیات که در مقام امتنان بر گنهکاران می باشد و با تأکیدات مختلف همراه است قابل تخصیص نیست (به اصطلاح ابا از تخصیص دارد). از این گذشته اگر برآستی کسی که قتل عمدی از او سرزده به کلی از آمرزش خداوند مأیوس گردد و برای همیشه (حتی پس از توبه مؤکد و جبران عمل زشت خود با اعمال نیک فراوان) در لعن و عذاب جاویدان بماند هیچگونه دلیلی ندارد که در باقیمانده عمر اطاعت فراوان خدا کند و دست از اعمال خلاف و حتی قتل نفس های مکرر بر دارد و این با روح تعلیمات انبیاء که برای تربیت بشر در هر مرحله آمده اند چگونه سازگار است؟! در تاریخ اسلام نیز می بینیم که پیغمبر اکرم از گنهکاران خطرناکی همچون " وحشی " قاتل حمزه بن عبدالمطلب گذشت نمود و توبه او را پذیرفت و نمی توان گفت که قتل نفس در حال شرک و ایمان آن قدر تفاوت دارد که در یک حال بخشوده شود و در حال دیگر به هیچ وجه قابل بخشش نباشد. (۱)

« مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا » (۲)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه ی مردم را کشته است.

\* قتل نفس حرام است. «من قتل نفساً...»

\* کشتن انسان در مواردی جایز است (۳).

دو مورد از آنها در این آیه اشاره شده است که عبارت است از: الف: به عنوان قصاص قاتل. «بغیر نفس»، ب: برای مجازات

ص: ۲۲۵

۱- همان، ص ۶۹ و ۷۰.

۲- (مائده، ۳۲)

۳- افرادی که محقون الدم محسوب نمی شوند، عبارتند از: (۱) کسی که مرتکب جرم حدی موجب اعدام شده است. (۲) کسی که مستحق قصاص نفس یا عضو است، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن. (۳) متجاوزی که دفاع در برابر او قانوناً مشروع است. (۴) زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه به شرح مقرر در قانون. جز در مورد بندهای ۳ و ۴ این ماده، قصاص یا اقدام به قتل یا آسیب بر کسی که محقون الدم نیست، بدون حکم و اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در قانون محکوم می شود.

مفسد. «او فساد» البته در این دو مورد، قصاص یا اقدام به قتل یا آسیب بر دیگری بدون حکم و اجازه دادگاه جرم است.

۷ در این آیه قتل یک انسان مساوی با قتل همه انسان‌ها و نجات یک نفر مساوی با نجات همه انسان‌ها دانسته شده است. قرآن در این آیه یک حقیقت اجتماعی و تربیتی را بازگو میکند زیرا:

اولاً- کسی که دست به خون انسان بی گناهی می‌آلاید در حقیقت چنین آمادگی را دارد که انسان‌های بی گناه دیگری را که با آن مقتول از نظر انسانی و بی گناهی برابرند مورد حمله قرار دهد و به قتل برساند، او در حقیقت یک قاتل است و طعمه او انسان بی گناه، و می‌دانیم تفاوتی در میان انسان‌های بی گناه از این نظر نیست، همچنین کسی که به خاطر نوع دوستی و عاطفه انسانی، دیگری را از مرگ نجات بخشد این آمادگی را دارد که این برنامه انسانی را در مورد هر بشر دیگری انجام دهد، او علاقمند به نجات انسان‌های بی گناه است و از این نظر برای او این انسان و آن انسان تفاوت نمی‌کند و با توجه به اینکه قرآن می‌گوید "فَكَأَنَّمَا..." استفاده می‌شود که مرگ و حیات یک نفر اگر چه مساوی با مرگ و حیات اجتماع نیست اما شباهتی به آن دارد.

ثانیاً- جامعه انسانی در حقیقت یک واحد بیش نیست و افراد آن همانند اعضای یک پیکرند، هر لطمه‌ای به عضوی از اعضای این پیکر

برسد اثر آن کم و بیش در سائر اعضا آشکار می‌گردد زیرا یک جامعه بزرگ از افراد تشکیل شده و فقدان یک فرد خواه ناخواه ضربه‌ای به همه جامعه بزرگ انسانی است. فقدان او سبب می‌شود که به

تناسب شعاع تأثیر وجودش در اجتماع محلی خالی بماند، و زیبایی از این رهگذر دامن همه را بگیرد، همچنین احیای یک نفس سبب احیای سایر اعضای این پیکر

است، زیرا هر کس به اندازه وجود خود در ساختمان مجتمع بزرگ انسانی و رفع نیازمندی‌های آن اثر دارد بعضی بیشتر و بعضی کمتر. (۱)

«وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَدُونَ» (۲)

و (بیاد آرید) هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، پس شما (به این پیمان) اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید.

\* حق حیات، اولین حق برای هر انسان است و قتل نفس از گناهان کبیره می‌باشد. «لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ»

«وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (۳)

(ای کسانی که ایمان آورده اید!) و خود (و یکدیگر) را نکشید.

\* جان انسان محترم است، لذا خودکشی و یا دیگرکشی حرام است. «لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا»

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ما هستیم که آنان و شما را روزی می‌دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ! (۴)

\* کودک، حق حیات دارد و والدین نمی‌توانند او را از این حق محروم کنند. «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ»

\* فرزندکشی و سقط جنین، گناه است، چه پسر باشد، چه دختر. «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ... خِطْأً كَبِيرًا»

«وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون» (۵)

و آنان بر (گردن) من (ادّعی) گناهی دارند، پس می‌ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پایان نرسد).

قانون قصاص، سابقه ای طولانی دارد. موسی قبل از نبوت وارد شهری شد و دید یکی از طرفدارانش با یکی از (قبطیان) یاران فرعون درگیر شده اند. طرفدار موسی از او کمک خواست و موسی به حمایت از او مشتی بر قبطی زد که او جان داد. این

ص: ۲۲۷

۱- مکارم شیرازی، ناصر همان، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.

۲- (بقره، ۸۴)

۳- (نساء، ۲۹)

٤- (اسراء، ٣١)

٥- (شعراء، ١٤)

\* ماجرا در منطقه موجی ایجاد کرد که موسی مجبور به فرار شد و این عمل موسی گرچه به قصد کشتن آن شخص نبود، بلکه برای حمایت از مظلومی بود، ولی باعث شد تا موسی نزد فرعونیان چهره ای قاتل پیدا نمود، و هنگامی که موسی به مقام نبوت رسید به خداوند گفت: می ترسم ماجرای کشته شدن آن مرد قبطی مانع کارم شود و آنان مرا به این خاطر بکشند. «وَلَهُمْ عَلَي دَنْبٍ فَآخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ»

«وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتِغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ» (۱)

و موسی وارد شهر شد، در حالی که مردم (از ورودش) بی خبر بودند، پس در آنجا به دو مرد برخورد که با یکدیگر نزاع می کردند، این یکی از طرفدارانش و آن (دیگری) از دشمنانش بود. پس آن که از پیروان موسی بود، از او در برابر دشمنش یاری خواست. پس موسی (به حمایت از دوست خود) مُشتی بر او زد که کار او را ساخت (و با همان مشت کشته شد).

\* حضرت موسی قصد کشتن مرد مقتول را نداشت و فقط به خاطر دفاع از یک مؤمنی دست به این کار زد. از این روی خداوند از قتل او انتقاد نکرده و در جای دیگر می فرماید: «وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ» (۲) تو یکی از فرعونیان را به قتل رساندی و دچار غم و اندوه شدی و ما تو را از غم نجات دادیم.

«قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (۳)

(موسی) گفت: پروردگارا! همانا من یکی از آنها (فرعونیان) را کشته ام، پس می ترسم که مرا (به قصاص او) به قتل رسانند.

\* قانون قصاص، سابقه ای طولانی دارد. توضیح این مطلب در آیات قبل بیان شد. «قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ»

«ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ» (۴)

اما این شما هستید که یکدیگر را به قتل می رسانید.

ص: ۲۲۸

۱- (قصص، ۱۵)

۲- طه، ۴۰.

۳- (قصص، ۳۳)

۴- (بقره، ۸۵)



\* قرآن، کشتنِ دیگران را، به کشتنِ نفسِ خود تعبیر کرده است تا بگوید دیگر کشتی، خود کشتی است و افراد یک جامعه همچون اعضای یک پیکرند. «تقتلون انفسکم»

«فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ» (۱)

پس به راه خود ادامه دادند تا به نوجوانی برخورد کردند، پس خضر او را کشت. موسی گفت: آیا بی گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟

\* قانون قصاص در دین موسی نیز وجود داشته است. اعتراض موسی این بود که چرا نوجوانی را که قاتل نبوده کشتی؟ «اقتلت نفساً زکیه بغير نفس»

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتَلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (۲)

و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمن دیگر را بکشد، مگر از روی اشتباه، و هر کس مؤمنی را به خطا کشت، پس باید برده ی مؤمنی را آزاد کند و خونبهای کشته را به خانواده اش تسلیم کند، مگر آنکه (خانواده مقتول، از دیه ی قاتل) بگذرد و اگر (مقتول) با آنکه مؤمن است، از قومی است که با شما دشمن است (جریمه اش فقط) آزاد کردن یک برده ی مؤمن است و اگر (مقتول) از قومی باشد که میان شما و آنان پیمان است، دیه ی او را به خانواده اش تسلیم کند و برده ی مؤمنی را آزاد سازد. و اگر (برده ای برای آزاد کردن، یا پولی برای خرید برده) نیافت، پس دو ماه پیاپی روزه بگیرد. این، (تخفیف و) بازگشتی از سوی خدا (به مردم) است، و خداوند دانا و حکیم است.

\* قتل بی گناه در اسلام حرام است. «وما كان لمؤمن ان يقتل»

\* این آیه احکام قتل خطا را در چند صورت بیان کرده است و طبق آن می توان اقوام را نیز دسته بندی کرد؛ با این فرض که در زمان نزول آیه نظام قبیله - کشور حاکم بوده است:

صورت اول: هرگاه دولت اسلامی از روی اشتباه تبعه یک کشور اسلامی را به قتل برساند، در قبال آن مسئولیت دارد و باید آن را جبران کند؛ «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتَلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا»

ص: ۲۲۹

۱- (کهف، ۷۴)

۲- (نساء، ۹۲)

صورت دوم: مقتول به کافرانی وابسته باشد که با اسلام و مسلمانان عداوت دارند؛ اما مقتول مؤمن باشد، در این حالت دلیلی بر جبران خسارت نیست، زیرا اسلام رابطه مقتول مؤمن با خانواده و طایفه کافرش بریده است؛ «فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَتِهِ مُؤْمِنَةٌ»

صورت سوم: مقتول به خاندان و خاندان و طایفه‌ای از کفار معاهد وابسته باشد، در این حالت به دلیل اهمیت پیمانی که آنان با مسلمانان دارند، باید دیه مقتول را به کسان کافرش پرداخت. «وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٌ»

۳-۵ جرایم موجب تعزیر

۱-۳-۵ جرایم علیه اموال و مالکیت

۱-۱-۳-۵ خیانت در امانت

«وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بدينارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا» (۱)

و از اهل کتاب کسانی هستند که اگر او را بر اموال بسیاری امین گردانی، به تو باز می گرداند و بعضی از آنان (به قدری نادرستند که) اگر او را بر دیناری امین گردانی، آن را به تو بر نمی گرداند، مگر آنکه (برای مطالبه آن) دائماً بالای سر او بایستی.

۷ در این آیه خیانت در امانت مورد اشاره قرار گرفته است.

۷ جمعی از یهود عقیده داشتند که مسئول حفظ امانت‌های دیگران نیستند، حتی حق دارند امانات آنان را تملک کنند. منطق آنان این بود که می گفتند ما اهل کتابیم، و پیامبر الهی و کتاب آسمانی او در میان ما بوده است، بنابراین اموال دیگران برای ما احترامی ندارد، ولی همه اهل کتاب با این طرز تفکر غیر انسانی موافق نبودند، بلکه گروهی از آنان خود را موظف به پرداخت حقوق دیگران می دانستند. (۲)

ص: ۲۳۰

۱- (آل عمران، ۷۵)

۲- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲، ص، ۶۲۰.

«وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَ وَ مَنْ يُغْلَلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱)

و هیچ پیامبری را نرسد که خیانت کند و هر کس خیانت کند، آنچه را که (در آن) خیانت نموده روز قیامت به همراه آورد.

\* خیانت امری ناپسند و حرام است و میزان آن اهمیتی ندارد. کلمه «ما» در جمله ی «یأت بما غل» شامل کم و زیاد هر دو می شود.

۷ با توجه به این که این آیه بدنبال آیات "احد" نازل شده و با توجه به روایتی که جمعی از مفسران صدر اول، نقل کرده اند، این آیه به عذرتراشی های بی اساس بعضی از جنگجویان "احد" پاسخ می گوید. توضیح اینکه هنگامی که بعضی از تیراندازان احد می خواستند سنگر حساس خود را برای جمع آوری غنیمت تخلیه کنند، امیر آنان، دستور داد، از جای خود حرکت نکنید، رسول خدا شما را از غنیمت محروم نخواهد کرد. ولی آن دنیاپرستان برای پنهان ساختن چهره واقعی خود، گفتند، ما می ترسیم پیغمبر در تقسیم غنائم ما را از نظر دور دارد، و لذا باید برای خود دست و پا کنیم، این را گفتند و سنگرها را تخلیه کرده و به جمع آوری غنائم پرداختند، و آن حوادث دردناک پیش آمد. قرآن در پاسخ آنان می گوید: آیا شما چنین پنداشتید که پیغمبر به شما خیانت خواهد کرد در حالی که هیچ پیغمبری ممکن نیست، خیانت کند؛ «وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَ» این آیه هر گونه خیانت را، اعم از خیانت در تقسیم غنائم و یا حفظ امانت مردم، و یا در گرفتن وحی و رسانیدن آن به بندگان خدا، از پیامبران نفی می کند. سپس اضافه می نماید؛ «وَمَنْ يُغْلَلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» هر کس خیانت کند، روز رستاخیز آنچه را در آن خیانت کرده، بعنوان مدرک جنایت بر دوش خویش حمل می کند و یا همراه خود به صحنه محشر می آورد و به این ترتیب، در برابر همگان رسوا خواهد شد. (۲)

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (۳)

همانا خداوند فرمانتان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید.

ص: ۲۳۱

۱- (آل عمران، ۱۶۱)

۲- . همان، ج ۳، ص ۱۵۳ .

۳- (نساء، ۵۸)

۷ این آیه بیانگر ممنوعیت خیانت در امانت است.

۷ امانت معنی وسیعی دارد و هر گونه سرمایه مادی و معنوی را شامل می شود و هر مسلمانی طبق صریح این آیه وظیفه دارد که در هیچ امانتی نسبت به هیچکس (بدون استثناء) خیانت نکند، خواه صاحب امانت، مسلمان باشد یا غیر مسلمان، و این در واقع یکی از مواد «اعلامیه حقوق بشر در اسلام» است که تمام انسان ها در برابر آن یکسانند، قابل توجه اینکه در شان نزول فوق، امانت تنها یک امانت مادی نبود و طرف آن هم یک نفر مشرک بود. (۱)

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ » (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و آگاهانه به امانت های خود خیانت نورزید.

\* خیانت در امانت، فطرتاً زشت و ناپسند است. «و انتم تعلمون»

۷ «خیانت» در اصل به معنای خود داری از پرداخت حقی است که انسان پرداختن آن را تعهد کرده و آن ضد "امانت" است.

امانت گرچه معمولاً به امانت های مالی گفته می شود ولی در منطق قرآن مفهوم وسیعی دارد که تمام شئون زندگی اجتماعی و سیاسی و اخلاقی را در بر می گیرد. (۳)

« وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ » (۴)

و (مؤمنان رستگار) کسانی هستند که امانت ها و پیمان های خود را رعایت می کنند.

\* مؤمن، نسبت به امانات و وعده های خود متعهد است. «لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»

در مفهوم وسیع امانت، امانت های خدا و پیامبران الهی و همچنین امانت های مردم جمع است، نعمتهای مختلف خدا هر یک امانتی از امانات او هستند، آئین حق، کتب آسمانی، دستورالعمل های پیشوایان راه حق و همچنین اموال و فرزندان و پست ها و مقام ها، همه امانت های اویند که مؤمنان در حفظ و ادای حق آنها می کوشند. تا در

ص: ۲۳۲

۱- همان، ص ۴۳۰.

۲- (انفال، ۲۷)

۳- همان، ج ۷، ص ۱۳۶.

۴- (مؤمنون، ۸)

۷ حیاتند از آن پاسداری می کنند و به هنگام ترک دنیا آن‌ها را به نسلهای برومند آینده خود می سپارند، و چنین نسلی را برای پاسداری آن تربیت می کنند. (۱)

۲-۱-۳-۵ جرایم اقتصادی

«فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا»

(۲)

(حضرت شعیب گفت: ای قوم من!) پس پیمانان و ترازو را (در داد و ستدها) تمام ادا کنید و کالاهای مردم را کم نگذارید و در زمین پس از آنکه اصلاح گشته فساد نکنید.

\* کم فروشی، تقلب در معامله، کم ارزش جلوه دادن اجناس مردم و ایجاد خلل در اقتصاد، حرام و از مصادیق فساد است. «لا تبخسوا الناس اشیائهم ولا تفسدوا»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان، (با سوء استفاده از موقعیت خود)، اموال مردم را به ناحق می خورند و آنان را از راه خدا باز می دارند. و کسانی که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده!

\* از برخوردهای ابوذر با عثمان و معاویه و کعب الاحبار، بر می آید که ثروت اندوزی در جامعه ی فقیر حرام است، گرچه از راه حلال باشد و زکاتش پرداخت شده باشد. (۴)

\* در اسلام، محدودیتی برای سرمایه نیست، امّا راه تحصیل آن شروطی دارد و زراندوزی و مصرف نادرست ثروت حرام است. «الذین یکتزون... ولا ینفقونها فی سبیل الله»

۷ این آیه بیانگر ممنوعیت اکل مال به باطل نیز می باشد. «لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ»

ص: ۲۳۳

۱- همان، ج ۱۴، ص، ۱۹۹.

۲- (اعراف، ۸۵)

۳- (توبه، ۳۴)

۴- موسوی همدانی، سید محمد باقر، همان، ج ۹، ص، ۳۴۴.

\* سوء استفاده از موقعیت ها، حرام است و بزرگ ترین خطر برای علمای دین، فساد مالی است. «لیأکلون اموال الناس بالباطل»

«وَايَا قَوْمٍ اَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ» (۱)

و (حضرت شعیب تأکید کرد که) ای قوم من! پیمانہ و ترازو را با انصاف و عدل پر کنید (و تمام دهید) و (از) اشیا (و اجناس و حقوق) مردم (چیزی) را نگاهید و فسادکنان، در زمین تباهی مکنید.

۷ این آیه بیانگر منع کم گذاری در معاملات (کم فروشی) است. «اَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ»

«أَلَا تَرَوْنَ اَنِّي اَوْفِي الْكَيْلَ» (۲)

آیا نمی بینید که من پیمانہ را کامل می دهم.

\* در زمان بحران و قحطی نیز بی عدالتی و کم فروشی ممنوع است. «اوفی الکیل»

«وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلٰی بَعْضٍ فِی الرِّزْقِ فَمٰی الَّذِیْنَ فَضَّلُوْا بِرَادٰی رِزْقِهِمْ عَلٰی مَا مَلَکَتْ اَیْمَانُهُمْ فَهُمْ فِیْهِ سِوَاءٌ اَفَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ یَجْحَدُوْنَ» (۳)

و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، پس کسانی که برتری داده شده اند، رزق خود را بر زبردستان خود رد نمی کنند تا همه با هم برابر شوند. پس آیا نعمت خدا را انکار می کنند؟

۷ این آیه بیانگر وجوب توجه ثروتمندان به فقرا است.

۷ اختلاف طبقاتی هرگز موافق نظام آفرینش نیست، (۴) آنچه موافق و هماهنگ نظام آفرینش است، تفاوت استعدادها و تلاش ها و کوشش ها است.

«وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَزْوَاجِكُمْ بَنِیْنَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّیِّبَاتِ اَفَبِالْبٰطِلِ یُؤْمِنُوْنَ وَ بِنِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ یَكْفُرُوْنَ» (۵)

و خداوند از جنس خودتان همسرانی برایتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی قرار داد و از پاکیزه ها شما را روزی داد، پس آیا (باز هم) به باطل ایمان می آورند و به نعمت الهی کفر می ورزند؟

ص: ۲۳۴

۱- (هود، ۸۵)

۲- (یوسف، ۵۹)

۳- (نحل، ۷۱)

٤- (هود، ٨٥)

٥- (نحل، ٧٢)

\* با وجود رزق حلال، به دست آوردن ثروت از راه حرام، کفران نعمت الهی است. «رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ - بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ»

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (۱)

همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان و دادن (حق) خویشاوندان، فرمان می دهد.

۷ این آیه بیانگر وجوب کمک به خویشاوندان و اقرباء است.

«فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا» (۲)

پس، از آن چیزهای حلال و پاکیزه ای که خداوند روزی شما کرده بخورید.

\* مصرف تنها در چارچوب حلال مجاز است و خارج از آن چارچوب ممنوع است. «فکلوا...حلالاً طیباً»

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (۳)

و چون با پیمانانه داد و ستد کنید، پیمانانه را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید، که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

\* هرگونه تقلب و کم فروشی ممنوع است. «اوفوا الكيل»

\* وسایل سنجش و محاسبات تجاری باید سالم و دقیق باشد. «وزنوا بالقسط المستقیم»

«وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتُغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۴)

و کنیزان خود را که تصمیم بر پاکدامنی دارند، به خاطر رسیدن به مال دنیا به فحشا وادار نکنید.

\* ثروت اندوزی از راه های نامشروع مانند واداشتن به ارتکاب حرام جایز نیست. «لتبتغوا عرض الحياه الدنيا»

«وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (۵)

و اجناس مردم را کم ندهید و در زمین به فساد و تبهکاری نکوشید.

\* کم فروشی، در هر چیزی ممنوع است و مخصوص پیمانانه و ترازو نیست. «لا تبخسوا الناس اشياهم»

ص: ۲۳۵



٢- (نحل، ١١٤)

٣- (اسراء، ٣٥)

٤- (نور، ٣٣)

٥- (شعراء، ١٨٣)

\* کم فروشی، نوعی فساد است و کسانی که به جامعه ضربه ی اقتصادی می زند مفسد فی الارض هستند. زیرا نابسامانی های اقتصادی، سرچشمه ی از هم پاشیدگی نظام اجتماعی است. «لا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مَفْسِدِينَ»

«فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (۱)

(روزی قارون) با تمام تجمل خود در میان قومش ظاهر شد، (با دیدن این صحنه) آنان که خواهان زندگانی دنیا بودند (آهی کشیده و) گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده، برای ما نیز بود. براستی که او بهره ی بزرگی (از نعمت ها) دارد.

\* اشرافی گری حاکمان ممنوع است چرا که می تواند فرهنگ مردم را تغییر دهد. «علی قومه فی زینته... یا لیت لنا...»

«وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاٍ لِيُرَبُّوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرُبُّوا عِنْدَ اللَّهِ» (۲)

و آنچه شما به رسم ربا دادید که بر اموال مردم (رباخوار) افزوده شود، پس نزد خداوند فزونی نخواهد یافت.

۷ این آیه بیانگر ممنوعیت ربا در اسلام است.

\* رشدی که از ربا حاصل می شود، کاذب و ظاهری است، نه واقعی و نزد خداوند. «فلا یربوا عند الله»

«مَيَّا أَفْءَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ كَىٰ لَا يَكُونُ دُولَهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (۳)

آنچه را خداوند از اهل آبادی ها به رسولش بازگرداند، پس برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال) تنها میان ثروتمندان شما در گردش نباشد.

\* تمرکز ثروت در دست گروهی خاص ممنوع است. برنامه ریزان اقتصادی در نظام اسلامی باید به تعدیل ثروت و عدم تمرکز آن در دست یک گروه خاص توجه داشته باشند. «کی لا یكون دوله بین الاغنیاء...»

ص: ۲۳۶

۱- (قصص، ۷۹)

۲- (روم، ۳۹)

۳- (حشر، ۷)

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِنُوا يُخْسِرُونَ»

(۱)

وای بر کم فروشان. کسانی که هرگاه از مردم پیمانانه بگیرند کامل می گیرند. و هرگاه به ایشان پیمانانه دهند یا برایشان (کالایی را) وزن کنند، کم می گذارند.

\* کم فروشی نسبت به هر کس، گرچه مسلمان نباشد، نارواست. «علی الناس»

۲-۳-۵ جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی

۱-۲-۳-۵ تفرقه افکنی (فتنه انگیزی)

«وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ» (۲)

و از مشرکان نباشید. از کسانی که دین خود را جدا و پراکنده کردند.

\* شرک، تنها پرستیدن خورشید و ماه و بت نیست؛ هر کس که عامل تفرقه در دین خدا شود، مشرک است. «من المشركين من الذين فرقوا دينهم»

۲-۳-۵ توقف در کنار خانه مردم

«وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ» (۳)

و اگر به شما گفته شد که برگردید، برگردید (و ناراحت نشوید) این برای پاک ماندن شما بهتر است.

\* توقف در کنار خانه ی مردم ممنوع است. «ارجعوا»

۳-۳-۵ جاسوسی

«وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُمْ بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»

(۴)

هنگامی که خبری (و شایعه ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می یابند.

\* رازداری و حفظ اخبار امتیعی وظیفه مسلمانان است و افشای اسرار آنان حرام است. «اذا جاءهم امر... اذاعوا به»

١- (مطففين، اتا٣١)

٢- (روم، ٣٢ و ٣١)

٣- (نور، ٢٨)

٤- (نساء، ٨٣)

۷ در این آیه به یکی از اعمال نادرست منافقان و یا افراد ضعیف الایمان اشاره کرده می فرماید: " آنها کسانی هستند که هنگامی که اخباری مربوط به پیروزی و یا شکست مسلمانان به آنان برسد، بدون تحقیق، آن را همه جا پخش می کنند" و بسیار می شود که این اخبار، بی اساس بوده و از طرف دشمنان به منظورهای خاصی جعل شده و اشاعه آن به زیان مسلمانان تمام می گردد. (۱)

« أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً » (۲)

یا پنداشته اید که (تنها با ادعای ایمان) رها می شوید، در حالی که هنوز خداوند (با امتحان هایش شما را نیازموده)، تا کسانی را از شما که جهاد کرده و جز خدا و پیامبرش و مؤمنان رازداری برنگزیده اند، معلوم دارد.

\* دادن اسرار و اطلاعات به بیگانگان حرام و نشانه ی ضعف و بی ایمانی است. (لم يَتَّخِذُوا... وَلِيجَةً)

« قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا » (۳)

(یعقوب) گفت: ای پسر کوچکم! خوابت را برای برادرانت بازگو مکن، که برایت نقشه ای (خطرناک) می کشند.

\* اطلاعات، باید طبقه بندی شود و محرمانه و غیرمحرمانه از هم جدا گردد. «لا تقصص»

« إِلَّا مَنْ اشْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ » (۴)

مگر آنکه دزدانه گوش فرا داد که شهابی روشن او را دنبال نمود.

\* استراق سمع و جاسوسی کار شیطان است. «من استرق السمع»

\* برخورد با جاسوس باید سریع و انقلابی باشد. «فاتبعه شهاب»

« قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (۵)

(نوح) گفت: من به عملکرد گذشته (کسانی که شما اراذل می خوانید) آگاهی ندارم. (یا مرا با اعمال گذشته ی آنان کاری نیست).

ص: ۲۳۸

۱- مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۴، ص، ۳۰.

۲- (توبه، ۱۶)

۳- (یوسف، ۵)

۴- (حجر، ۱۸)



\* تجسس و عیبجویی از زندگی خصوصی افراد، ممنوع است. «وما علمى...»

«وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ»

و خداوند کسانی از اهل کتاب (یهودیان) را که از مشرکان عرب پشتیبانی می کردند، از برج و قلعه های مرتفعشان پایین کشید و در دل های آنان ترس و وحشت افکند. (۱)

\* از نیروهای نفوذی و ستون پنجم دشمن نباید غافل شد. «و انزل الذين ظاهروهم»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی برای شما خبری مهم آورد تحقیق کنید، مبادا (از روی زودباوری و شتاب زدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به قومی آسیب رسانید، سپس از کرده ی خود پشیمان شوید.

\* آنجا که تجسس حرام است، درباره رفتار شخصی مردم است که ربطی به زندگی اجتماعی ندارد، ولی آنجا که واجب است، موردی است که به جامعه مربوط است و بر اساس آن، قرار است اقدام و عملی انجام شود که اگر به خاطر احترام فرد، تحقیق و بررسی صورت نگیرد ممکن است جامعه در معرض فتنه و آشوب قرار گیرد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفَىٰ صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»

(۳)

ای مؤمنان! بیگانگان را همراز خود مگیرید، چه آنها از هیچ گونه آسیب رسانی در حق شما کوتاهی نمی کنند. دوست دارند شما در رنج باشید. همانا دشمنی از گفتارشان پیداست، و کینه ای که دلشان نهان می دارد بزرگ تر است. به راستی ما آیات را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.

\* رازداری، یک وظیفه ی قطعی است. «لاتتخذوا بطنه من دونكم»

«بطانه» در لغت به معنی لباس زیرین است، و مقابل آن «ظهاره» به معنی لباس روئین می باشد. و در اینجا کنایه از "محرم اسرار" است. و "خبال" در اصل به معنی از بین رفتن چیزی است، غالباً به زینهایی که در عقل انسان اثر می گذارد، گفته می شود. این آیه به دنبال آیاتی که مناسبات مسلمانان را با کفار بیان کرد، به یکی از مسائل

ص: ۲۳۹

۲- (حجرات، ۶)

۳- (آل عمران، ۱۱۸)



حساس اشاره کرده و ضمن تشبیه لطیفی به مؤمنان هشدار داده است، که غیر از هم مسلکان خود برای خود، دوست و همرازی انتخاب نکنند، و بیگانگان را از اسرار و رازهای درونی خود با خبر نسازند. یعنی کفار شایستگی دوستی شما را ندارند، و نباید آنان دوست و محرم اسرار شما باشند. کفار در رساندن شر و فساد نسبت به مسلمانان کوتاهی نمی کنند «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا». هرگز سوابق دوستی و رفاقت آنها با شما مانع از آن نیست که به خاطر جدایی در مذهب و مسلک آرزوی زحمت و زیان شما را در دل خود پیورانند، بلکه پیوسته علاقه آنها این است که شما در رنج و زحمت باشید. «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» آنها برای اینکه شما از مکنونات ضمیرشان آگاه نشوید،

۷ و رازشان فاش نگردد، معمولاً در سخنان و رفتار خود مراقبت می کنند، و با احتیاط و دقت حرف می زنند، ولی با وجود این، آثار عداوت و دشمنی از لابلای سخنان آنها آشکار است و گاه بطور ناخودآگاه سخنانی بر زبان می آورند، که می توان گفت همانند جرقه ایست از آتش پنهانی دل‌های آنها، و می توانید از آن، به ضمیر باطن آنان پی ببرید «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ». آنچه از عداوت و دشمنی در دل خود پنهان کرده اند، بمراتب از آنچه بر زبان می آورند بزرگ تر است. «وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ». (۱)

«وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ» (۲)

و (در این هنگام) مردی از دورترین نقطه شهر (که مرکز استقرار فرعونیان بود) شتابان (به سوی او) آمد و گفت: ای موسی! همانا سران قوم در مورد تو مشورت می کنند تا تو را بکشند.

\* افشای توطئه ها و طرح‌های خائنانه واجب است. «يَأْتِمِرُونَ بِكَ»

«وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (۳)

و (آن را) از هر شیطان متمرد و سرکشی محفوظ داشتیم. آنها نمی توانند به (اسرار) عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو به آنها (شهاب) پرتاب می شود. تا رانده شوند و برای آنها عذابی پاینده

ص: ۲۴۰

۱- همان، ج ۳، ص: ۶۳ و ۶۴.

۲- (قصص، ۲۰)

۳- (صافات، ۷ و ۸ و (صلی الله علیه و آله وسلم) و ۱۰)

است. مگر آنکه شیطانی (به آسمان بالا رود و) به سرعت خبری را بر باید که شهاب و شراره ای نافذ او را دنبال (و نابود) کند.

\* حفظ اسرار دارای اهمیت فراوانی است. «حفظاً... یقذفون... دحوراً... فاتبعه شهاب»

«وَلَا تَجَسَّسُوا» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمان ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسس نکنید.

۷ اسلام می خواهد مردم در زندگی خصوصی خود از هر نظر در امنیت باشند. بدیهی است اگر اجازه داده شود هر کس به جستجوگری درباره دیگران بر خیزد حیثیت و آبروی مردم بر باد می رود. لذا از تجسس در زندگی مردم منع شده است.

«لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَ لَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَ فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ» (۲)

اگر (منافقان) همراه شما به جنگ بیرون آمده بودند، جز فساد، (تردید و اضطراب، چیزی) بر شما نمی افزودند و به سرعت در میان شما رخنه می کردند تا فتنه پدید آورند و در میان شما کسانی (تأثیرپذیرند که) به سخنان آنان گوش و دل می سپارند.

۷ این احتمال وجود دارد که «سماع» به معنی جاسوس و سخن چین باشد یعنی در میان مسلمانان پاره ای از افراد هستند که برای گروه منافقان جاسوسی می کنند. (۳) «وَ فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ»

«يَا أَيُّهَا الرِّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ» (۴)

ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می کنند، غمگینت نسازند، (خواه) آن گروه که (منافقانه) به زبان گفتند: ایمان آورده ایم، ولی دل‌هایشان ایمان نیاورده (خواه) از یهودیان آنان که برای دروغ سازی (و تحریف) با دقت به سخنان تو گوش می دهند و همچنین (به قصد جاسوسی) برای قوم دیگری که نزد تو نیامده اند، به سخنان تو گوش می دهند (و یا گوش به فرمان دیگرانی هستند که نزد تو نیامده اند).

ص: ۲۴۱

۱- (حجرات، ۱۲)

۲- (توبه، ۴۷)

۳- همان، ج ۷، ص، ۴۳۵.

۴- (مائده، ۴۱)

۷ یکی از صفات منافقان این است که نه تنها برای دروغ بستن به مجلس پیامبر حاضر می‌شوند بلکه در عین حال جاسوس‌های دیگران که نزد ایشان نیامده‌اند نیز می‌باشند. (۱) «سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ»

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»  
(۲)

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هر چه می‌توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی‌شناسید، ولی خداوند آنها را می‌شناسد، به وسیله آن بترسانید.

۷ در این آیه به افراد و گروه‌هایی اشاره شده که مسلمانان آنان را دشمن خود به حساب نمی‌آورند. بنابراین شامل جاسوسان مخفی دشمن نیز می‌شود. «آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمْ»

۴-۲-۳-۵ بغی

۷ بغی به معنی کوشش و تلاش برای بدست آوردن چیزی است، ولی غالباً به کوشش‌هایی گفته می‌شود که برای غصب حق دیگران است و لذا مفهوم آن غالباً با مفهوم ظلم و ستم مساوی است. جرم بغی در آیات زیر بیان شده است: (۳)

«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْبَائِثَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۴)

(ای پیامبر!) بگو: همانا پروردگارم کارهای زشت و زننده، چه آشکار و چه پنهان، و گناه و ستم و سرکشی به ناحق و شریک قرار دادن چیزی برای خدا که او دلیلی بر حَقَّقَاتِ آن نازل نکرده، و نسبت دادن آنچه را نمی‌دانید به خداوند، (همه را) حرام کرده است.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ»

(۵)

ص: ۲۴۲

۱- همان، ج ۴، ص ۳۸۳.

۲- (انفال، ۶۰)

۳- همان، ج ۶، ص ۱۵۶.

۴- (اعراف، ۳۳)

۵- (نحل، ۹۰)

همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان و دادن (حق) خویشاوندان، فرمان می دهد و از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز، نهی می فرماید.

«إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (۱)

همانا نکوهش فقط بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین به ناحق طغیان می کنند.

۵-۲-۳-۵ شایعه پراکنی

«لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» (۲)

چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمت بزرگ و آشکار است؟

\* دامن زدن به شایعه و پخش آن، ممنوع است. «لولا» نشانه ی توبیخ از سوءظن و پخش شایعات است.

«إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» (۳)

آن گاه که از زبان یکدیگر (تهمت را) می گرفتید و با آنکه علم نداشتید دهان به دهان می گفتید و این را ساده و کوچک می پنداشتید در حالی که آن نزد خدا بزرگ است.

\* نقل تهمت ها و شایعات از گناهان کبیره است. «و تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ - وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ»

«وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» (۴)

و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه! (در صحنه جنگ) برای شما جای ماندن نیست، پس برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می خواستند (و) می گفتند: همانا خانه های ما بی حفاظ است. در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند.

\* گروهی از منافقان با شایعه پراکنی، در صدد تضعیف روحیه مؤمنان بودند. «قالت طائفه... لا مقام لكم»

ص: ۲۴۳

۱- (شوری، ۴۲)

۲- (نور، ۱۲)

۳- (نور، ۱۵)



«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (۱)

اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می کنند (از کارشان) دست بردارند، حتماً تو را بر ضد آنان می شورانیم، آن گاه جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

\* با آن که تندترین تهدیدها در این آیه آمده و جامعه ی اسلامی همواره بزرگ ترین ضربه ها را از شایعه سازان خورده است، اما در کتب فقهی کمتر به این موضوع توجه شده و بابی تحت عنوان «ارجاف» در کتب فقهی دیده نمی شود.

۶-۲-۳-۵ ارتشاء

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذَى وَ يَقُولُونَ سَيُعْفَرُ لَنَا وَ إِنِ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ» (۲)

پس از آنان، فرزندان (ناصالح) جانشینان آنها شدند که کتاب آسمانی (تورات) را به ارث بردند (ولی قدر آن را ندانستند)، متاع ناپایدار این دنیا را می گرفتند (و با رها کردن قانون خدا) می گفتند: به زودی ما بخشوده خواهیم شد. و اگر بار دیگر همان منافع مادی پیش آید، باز هم آن را می گیرند (و قانون خدا را رها می کنند).

\* رشا، ارتشا و حرام خواری در ادیان دیگر نیز مورد انتقاد و توبیخ بوده است. «یأخذون عرض هذا الادنی»

۷ «عرض» به معنی موجود عارضی و کم دوام و ناپایدار است، و به متاع جهان ماده از این رو عرض گفته اند که معمولاً ناپایدار است، بعلاوه اصولاً همه نعمت های این جهان ناپایدار و فناپذیر است. در هر حال این جمله اشاره به رشوه خواریهای جمعی از یهود، و تحریف آیات آسمانی به خاطر آن، و فراموش کردن احکام پروردگار به خاطر تضاد با منافع آنها می کند. (۳)

ص: ۲۴۴

۱- (احزاب، ۶۰)

۲- (اعراف، ۱۶۹)

۳- همان، ج ۶، ص، ۴۳۳.

«وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ(۱)»

و همانا من (جنگ را صلاح نمی بینم)، هدیه ای با ارزش به سویشان می فرستم، پس چشم براهم تا ببینم فرستادگان من با چه خبری برمی گردند. (شاید با قبول هدایا از سوی سلیمان، ما هم در امان باشیم) چون (پیک حامل هدایا) نزد سلیمان آمد، سلیمان گفت: آیا مرا با مالی ناچیز مدد می کنید؟ پس (بدانید) آنچه خداوند به من داده بهتر است از آنچه به شما داده است، (من با هدیه ی شما شاد نمی شوم) بلکه شما هستید که به هدیه ی خودتان خوشحالید.

\* هدیه گاهی در واقع رشوه و حَقَّ السُّكُوت است. ملکه سبا برای امتحان سلیمان از رشوه استفاده کرد. «به هدیه»

\* هدایا را باید به نحو احسن پذیرفت و پاسخ داد. «إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا»(۲) اما در مواردی که هدیه جنبه ی رشوه دارد، آن را نباید قبول کرد. «أَتُمِدُّونَنِ»

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»(۳)

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خودتان نخورید و اموال را به (عنوان رشوه، به کیسه) حاکمان و قاضی ها سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خود می دانید (که خلاف می کنید).

"تدلوا" از ماده "ادل-ء"، در اصل به معنی فرستادن دلو در چاه برای بیرون آوردن آب است و این تعبیر زیبایی است که در مواقعی که انسان تسبیب اسبابی می کند که به منظور خاصی نایل گردد به کار می رود. در تفسیر این جمله دو احتمال وجود

۷ دارد: نخست اینکه: منظور آن است که بخشی از مال را به صورت هدیه یا رشوه (و هر دو در اینجا یکی است) به قضات دهند که بقیه را تملک کنند، قرآن می گوید: گر چه ظاهراً در اینجا به حکم قاضی مال را به چنگ آورده اید، ولی این اکل مال به باطل است و گناه. دوم اینکه: منظور آن است که مسائل مالی را برای سوء استفاده به نزد حکام نبرید، مثل اینکه امانتی، یا اموال یتیم بدون شاهد نزد انسان باشد و هنگامی که

ص: ۲۴۵

۱- «(نمل، ۳۵ و ۳۶)

۲- . نساء، ۸۶.

۳- «(نمل، ۳۵ و ۳۶)

طرف مطالبه می کند، او را به نزد قاضی ببرند، و چون دلیل و شاهی ندارد، اموالش را به حکم قاضی تملک کند، این کار نیز گناه است و اکل مال به باطل. مانعی ندارد که آیه مفهوم گسترده ای داشته باشد که هر دو در جمله لا تدلوا جمع باشد، هر چند هر یک از مفسران در اینجا احتمالی را پذیرفته اند. (۱)

\* رشا و ارتشا دو مورد از گناهان بزرگی است که مفسد اجتماعی متعددی را به دنبال دارد، از جمله: حذف عدالت، یأس و ناامیدی ضعفا، جرأت و جسارت اقویا،

فساد و تباهی حاکم و قاضی، از بین رفتن اعتماد عمومی (۲) (مأئده، ۴۲) (۳).

۳-۳-۵ جرایم علیه اشخاص

۷ یکی از جرایم علیه اشخاص قتل است که آیات مربوط به آن ذیل موضوع قصاص بیان شد. در این قسمت مقصود جرایم تعزیری علیه اشخاص است:

۱-۳-۳-۵ افتراء

«وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمَ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (۴)

ص: ۲۴۶

۱- مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲، ص ۵.

۲- با توجه به این آثار و عوارض منفی، در روایات شدیداً از این عمل انتقاد شده است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) خطاب به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «یا علی ثمن المیتة والکلب والخمر و مهر الزانیة والرشوة فی الحکم» ای علی! درآمد حاصل از فروش مردار، سگ، شراب، زنا و رشوه یکسان و حرام است. همچنین علی (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه ی «اکالون للسهة»

۳- فرمود: رشوه خواران کسانی هستند که مشکل مردم را حل نموده و در برابر، هدایای آنان را می پذیرند. امام صادق (علیه السلام) رشوه را در حد کفر به خدا می داند. و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) رشوه دهنده و گیرنده و واسطه را لعنت کرد و فرمود: بوی بهشت به صاحب رشوه نمی رسد. در حدیث دیگر چنین آمده است: هر حاکمی که نسبت به گرفتاری های مردم بی تفاوت باشد، خداوند لطفش را نسبت به او می پوشاند و اگر هدیه قبول کند تا کار مردم را انجام دهد، در زنجیر است و اگر رشوه بگیرد، مشرک می باشد. حضرت علی (علیه السلام) رشوه گیرنده را از حق ولایت محروم می داند. و در جای دیگر آن حضرت فرمودند: هیچ گروهی گرفتار رشوه نشدند، مگر آنکه گرفتار ترس و اضطراب و نگرانی شدند! بعضی برای توجیه خلاف خود، نام های مختلف بر رشوه می گذارند، از جمله: هدیه، تحفه، حق الزحمه، چشم روشنی و... شخصی به نام «اشعث بن قیس» ، حلوانی به در خانه علی (علیه السلام) عنوان هدیه آورد تا در محکمه شاید امام به نفع او حکم صادر کند. امام فرمود: به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را بر من ببخشند تا پوست جوی را به ناحق از دهان مورچه ای



بگیرم این کار را نخواهم کرد. شخصی به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) گفت: من متصدی و مسئول کاری هستم، مردم برایم هدایایی می آورند، چگونه است؟! حضرت در جواب فرمود: چه شده است که عُمّال ما از هدایا سخن می گویند! آیا اگر در خانه می نشستند کسی به آنان هدیه می داد؟! (قرائتی، محسن، همان، ج ۱، ص ۲۹۶ و ۲۹۷)

۴- (نساء، ۱۱۲)

و هر کس که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، به یقین بار تهمت و گناه آشکاری را بر دوش گرفته است.

\* تهمت به بی گناه حرام است. «یرم به برینا»

۷ در آیه در مورد تهمت، تعبیر لطیفی به کار برده شده و آن اینکه گناه را بمنزله "تیر" قرار داده و انتساب آن را به دیگری به منزله "پرتاب بسوی هدف". اشاره به اینکه همانطور که تیراندازی به سوی دیگری ممکن است باعث از بین رفتن او شود پرتاب تیر گناه هم به کسی که مرتکب نشده ممکن است آبروی او را که بمنزله خون او است از بین ببرد، بدیهی است وزر و وبال این کار برای همیشه بر دوش فردی که تهمت زده است باقی خواهد ماند، و تعبیر به احتمال (بر دوش می گیرد) نیز اشاره به سنگینی و دوام این مسئولیت است. (۱)

«وَبِكْفَرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا» (۲)

و به خاطر کفرشان و سخنانشان که تهمت بزرگی به مریم زدند و گناه عظیمی مرتکب شدند، (قهر ما آنان را فراگرفت).

\* بهتان در ردیف کفر قرار دارد. «بکفرهم و قولهم... بهتان»

«قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا» (۳)

بگو: اگر با خداوند، خدایانی بود آن گونه که مشرکان می گویند در آن هنگام آن خدایان در پی یافتن راه نفوذی به سوی خدای صاحب عرش بودند (تا قدرت را از او بگیرند). خداوند منزّه و برتر است از آنچه می گویند، برتری بزرگ!

\* هرگاه نسبت ناروایی داده شود، تبرئه و تنزیه لازم است. «سبحانه»

«وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالْإِسْتِتْكَامِ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ وَلَوْ لَا إِذِ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ»

ص: ۲۴۷

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۴، ص، ۱۱۹ .

۲- (نساء، ۱۵۶)

۳- (اسراء، ۴۲ و ۴۳)

و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت شامل شما نمی شد، قطعاً به [سزای] بهتانی که وارد آن شدید، به شما عذاب‌ی بزرگ می رسید. آن گاه که از زبان یکدیگر (تهمت را) می گرفتید و با آنکه علم نداشتید دهان به دهان می گفتید و این را ساده و کوچک می پنداشتید در حالی که آن نزد خدا بزرگ است. چرا هنگامی که (آن تهمت را) شنیدید، نگفتید: ما را نرسد که در این تهمت بی دلیل (از پیش خود) حرفی بزیم (پروردگارا) تو منزه‌ی، این بهتانی بزرگ است. (۱)

۷ با توجه به اینکه "افضتم" از "افاضه" به معنی خروج آب با کثرت و فزونی است، و گاهی به معنی فرو رفتن در آب آمده است، از این تعبیر چنین بر می آید که شایعه اتهام مذکور در آیات قبل آن چنان دامنه پیدا کرد که مؤمنان را نیز در خود فروبرد! (۲)

\* نقل تهمت‌ها از گناهان کبیره است. «و هو عندالله عظیم»

۷ ممنوعیت افتراء را می توان از این آیه استنباط کرد.

«وَلِيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَنْقَالَاَ مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَ لَيَسْتَلْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتُرُونَ» (۳)

بی شک آنان هم بار (خطای) خودشان و (هم) بارهای دیگر را با بار خود بر دوش خواهند کشید، و مسلماً در روز قیامت از آنچه به دروغ می بافتند بازخواست خواهند شد.

\* افتراء روش کفار است. «کانوا یفترون»

۲-۳-۳-۵ آزار و اذیت

«وَ إِذَا طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ فَبَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِّتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً»

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان مهلت (عده) رسیدند، پس یا به طرز شایسته آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا آنها را به طرز پسندیده ای رها سازید. و برای آزار رسانیدن، آنان را نگاه ندارید تا (به حقوقشان) تعدی کنید و کسی که چنین کند، به خویش ظلم کرده و مبادا آیات خدا را به مسخره بگیرد (۴)

\* نگاهداری همسر به قصد آزار او حرام است. «ولا تمسکوهن ضراً لتعتدوا»

\* ازدواج، یکی از آیات بزرگ الهی است (۵)

و نباید با طلاق‌های بی مورد یا نگاهداری همسر به قصد آزار او، این قانون مقدس استهزا شود. «ولا تتخذوا آیات الله هزواً»

۱- (نور، ۱۴ و ۱۵ و ۱۶)

۲- . همان، ج ۱۴، ص ۳۹۸ و ۳۹۹ .

۳- (عنکبوت، ۱۳)

۴- . (بقره، ۲۳۱)

۵- . «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»؛ از آیات الهی آن است که برای شما از خودتان، همسرانی آفرید تا وسیله آرامش شما باشند و بین شما و آنان مودت و رحمت قرار داد. (روم، ۲۱)

«وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا»

و بر سر هر راهی منشینید تا مؤمنان را تهدید کنید و (آنان را) از راه خدا، که کج جلوه می دهید بازدارید. (۱)

\* ترساندن مردم و ایجاد مزاحمت برای آنان ممنوع است. «توعدون»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنَسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلَ الْمُؤْمِنُ مَتَاعاً فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُوجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه داده شود برای خوردن غذا، (به شرط آن که قبل از موعد نیایید) و در انتظار وقت غذا نباشید ولی هر گاه دعوت شدید پس داخل شوید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از خوردن غذا) به گفتگو نپردازید همانا این (گفتگوهای پس از غذا) پیامبر را آزار می دهد، اما او از شما شرم می کند (و چیزی نمی گوید) ولی خداوند از (گفتن) حق شرم ندارد. و هر گاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) خواستید از پشت پرده بخواهید این رفتار برای دل های شما و دل های آنان به پاکی و پاکدامنی است و شما حق ندارید که رسول خدا را آزار دهید و با همسران او پس از رحلتش ازدواج کنید که این کار نزد خداوند (گناهی) بزرگ است.

\* آزار لزوماً ظاهری و جسمی نیست، فشارهای روحی نیز نوعی آزار است. «ذلکم کان یؤذی»

\* آزار پیامبر از گناهان کبیره است. «کان عندالله عظیمًا»

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا فَفَعَلُوا حَتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (۳)

و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون آن که کاری کرده باشند آزار می دهند بدون شک بهتان و گناه روشنی را بر دوش کشیده اند.

ص: ۲۴۹

۱- (اعراف، ۸۶)

۲- (احزاب، ۵۳)

۳- (احزاب، ۵۸)

۷ این آیه بیانگر ممنوعیت آزار مؤمنان است.

۳-۳-۳-۵ توهین

«مُسْتَكْبِرِينَ بِهٖ سَامِرًا تَهْجُرُونَ» (۱)

در حالی که نسبت به آن (پیامبر و قرآن) تکبر می ورزیدید و شب ها تا دیروقت بدگویی می کردید.

۷ از این آیه می توان ممنوعیت بدگویی و اهانت را استنباط کرد. تهجرون "از ماده "هجر" (بر وزن فجر) در اصل به معنی دوری کردن و جدایی است، هجر (بر وزن کفر) به معنی فحش و ناسزا است که آن نیز مایه دوری و جدایی است.

۴-۳-۳-۵ تغییر در مخلوقات (اخلاق پزشکی)

«لَعْنَةُ اللَّهِ وَ قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأَمْتِنَنَّهُمْ وَ لَأَمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» (۲)

خداوند لعنتش کرده وقتی که گفت: من حتماً از بندگان تو سهمی معین خواهم گرفت. (و گروهی را منحرف خواهم کرد) و حتماً آنان را گمراه می کنم و قطعاً به آرزوها سرگرمشان می سازم و دستورشان می دهم که گوش چهارپایان را بشکافند (تا علامت باشد که این حیوان سهم بت هاست) و به آنان فرمان می دهم که آفرینش خدا را دگرگون سازند.

\* تغییر مخلوقات (نظیر زن را به مرد و مرد را به زن تبدیل کردن) کاری حرام و شیطانی است. «فَلَيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»

۵-۳-۳-۵ نسبت دادن لقب زشت به دیگران

«وَ لَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» (۳)

و همدیگر را به لقب های زشت بخوانید که بدنامی است نام کفر و فسوق پس از ایمان.

۷ نسبت دادن لقب زشت به دیگران ممنوع است.

۶-۳-۳-۵ مسخره کردن

ص: ۲۵۰

۱- (مؤمنون، ۶۷)

۲- (نساء، ۱۱۸ و ۱۱۹)

۳- (حجرات، ۱۱)

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید قومی قوم دیگر را استهزا کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نه زنانی زنان [دیگر] را، شاید آنها از اینها بهتر باشند.

۷ در اینجا مخاطب مؤمنانند، اعم از مردان و زنان، قرآن به همه هشدار می دهد که از عمل زشت استهزاء پرهیزند، چرا که سرچشمه آن، همان حس خود برترینی و کبر و غرور است که عامل بسیاری از جنگهای خونین در طول تاریخ بوده است. و این "خود برترینی" بیشتر از ارزشهای ظاهری و مادی سرچشمه می گیرد، در حالی که معیار ارزش در پیشگاه خداوند تقوا است. (۲)

۷-۳-۳-۵ غیبت کردن

«وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (۳)

و کسی از شما غیبت دیگری نکند آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ [بی شک همه شما] از آن کراهت دارید، [غیبت نیز چنین است].

۷ غیبت از دیگران ممنوع است. آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن او است، و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی همچون خوردن گوشت تن او است، تعبیر به "مرده" به خاطر آن است که "غیبت" در غیاب افراد صورت می گیرد، که همچون مردگان قادر بر دفاع از خویشتن نیستند. و این ناجوانمردانه ترین ستمی است که ممکن است انسان در باره برادر خود روا دارد (۴) و این از امتیازات حقوق اسلام است که بدگویی از اشخاص در غیاب آنان ممنوع است. (۵)

ص: ۲۵۱

۱- (حجرات، ۱۱)

۲- مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲۲، ص ۱۷۹.

۳- (حجرات، ۱۲)

۴- همان، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۵- سرمایه بزرگ انسان در زندگی حیثیت و آبرو و شخصیت او است، و هر چیز آن را به خطر بیندازد مانند آن است که جان او را به خطر انداخته باشد، بلکه گاه ترور شخصیت از ترور شخص مهمتر محسوب می شود، و اینجا است که گاه گناه آن از قتل نفس نیز سنگین تر است. یکی از فلسفه های تحریم غیبت این است که این سرمایه بزرگ بر باد نرود، و حرمت اشخاص در هم نشکند، و حیثیت آنها را لکه دار نسازد، و این مطلبی است که اسلام آن را با اهمیت بسیار تلقی می کند. نکته دیگر اینکه "غیبت" بدینی "می آفریند، پیوندهای اجتماعی را سست می کند، سرمایه اعتماد را از بین می برد، و پایه های تعاون و همکاری را متزلزل می سازد. اسلام برای مسأله وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی و انسجام و استحکام آن اهمیت

فوق العاده ای قائل شده است، هر چیز این وحدت را تحکیم کند مورد علاقه اسلام است، و هر چیز آن را تضعیف نماید منفور است، و غیبت یکی از عوامل مهم تضعیف است. از اینها گذشته "غیبت" بذر کینه و عداوت را در دلها می پاشد، و گاه سرچشمه نزاعهای خونین و قتل و کشتار می گردد. اگر در اسلام غیبت به عنوان یکی از بزرگترین گناهان کبیره شمرده شده به خاطر آثار سوء فردی و اجتماعی آن است. در روایات اسلامی تعبیراتی بسیار تکان دهنده در این زمینه دیده می شود، که نمونه ای از آن را ذیلا می آوریم: پیغمبر گرامی اسلام فرمود: «ان الدرهم یصیبه الرجل من الربا اعظم عند الله فی الخطیئه من ست و ثلاثین زنیه، یزنیها الرجل! و اربی الربا عرض الرجل المسلم» درهمی که انسان از ربا به دست می آورد گناهش نزد خدا از سی و شش زنا بزرگتر است! و از هر ربا بالاتر آبروی مسلمان است!" این مقایسه به خاطر آن است که "زنا" هر اندازه قبیح و زشت است جنبه "حق الله" دارد، ولی رباخواری، و از آن بدتر ریختن آبروی مردم از طریق غیبت، یا غیر آن، جنبه "حق الناس" دارد. در حدیث دیگری آمده است: روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با صدای بلند خطبه خواند و فریاد زد: «یا معشر من آمن بلسانه و لم یؤمن بقلبه! لا تغتابوا المسلمین، و لا تتبعوا عوراتهم، فانه من تتبع عوره اخیه تتبع الله عورته، و من تتبع الله عورته یفضحه فی جوف بینه!؟» ای گروهی که به زبان ایمان آورده اید و نه با قلب! غیبت مسلمانان نکنید، و از عیوب پنهانی آنها جستجو ننمائید، زیرا کسی که در امور پنهانی برادر دینی خود جستجو کند خداوند اسرار او را فاش می سازد، و در دل خانه اش رسوایش می کند!" و در حدیث دیگری آمده است که خداوند به موسی وحی فرستاد: «من مات تائباً من الغیبه فهو آخر من یدخل الجنه، و من مات مصرراً علیها فهو اول من یدخل النار!» کسی که بمیرد در حالی که از غیبت توبه کرده باشد آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و کسی که بمیرد در حالی که اصرار بر آن داشته باشد اولین کسی است که وارد دوزخ می گردد!" و نیز در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام ۹می خوانیم: «الغیبه اسرع فی دین الرجل المسلم من الأكله فی جوفه» تاثیر غیبت در دین مسلمان از خوره در جسم او سریعتر است!" این تشبیه نشان می دهد که غیبت همانند خوره که گوشت تن را می خورد و متلاشی می کند به سرعت ایمان انسان را بر باد می دهد، و با توجه به اینکه انگیزه های غیبت اموری همچون حسد، تکبر، بخل، کینه توزی، انحصار طلبی و مانند این صفات زشت و نکوهیده است روشن می شود که چرا غیبت و از بین بردن آبرو و احترام مسلمانان از این طریق این چنین ایمان انسان را بر باد می دهد. تمام این تاکیدات و عبارات تکان دهنده به خاطر اهمیت فوق العاده ای است که اسلام برای حفظ آبرو، و حیثیت اجتماعی مؤمنان قائل است، و نیز به خاطر تاثیر مخربی است که غیبت در وحدت جامعه، و اعتماد متقابل و پیوند دلها دارد، و از آن بدتر اینکه غیبت عاملی است برای دامن زدن به آتش کینه و عداوت و دشمنی و نفاق و اشاعه فحشاء در سطح اجتماع، چرا که وقتی عیوب پنهانی مردم از طریق غیبت آشکار شود اهمیت و عظمت گناه از میان می رود و آلودگی به آن آسان می شود. (همان، ۱۹۱-۱۸۹)



۷ ممنوعیت عیب‌جویی از دیگران از آیات زیر قابل استنباط است. ماده «لمز» در آیات زیر بر وزن به معنی عیب‌جویی و طعنه زدن است، و بعضی فرق میان «همز» و «لمز» را چنین گفته‌اند که «لمز» شمردن عیوب افراد است در حضور آنها، و «همز» ذکر عیوب در غیاب آنها است، و نیز گفته‌اند که «لمز» عیب‌جویی با چشم و اشاره است، در حالی که «همز» عیب‌جویی با زبان است. (۱)

ص: ۲۵۲

از امتیازات حقوق اسلام این است که عیب‌جویی از دیگران حتی با چشم و اشاره نیز ممنوع است.

«وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» (۱)

و عیب یکدیگر را به رخ نکشید.

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (۲)

وای بر هر بدگوی کننده‌ی عیبجوی.

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ» (۳)

و برخی از آنان [در تقسیم] صدقات بر تو خرده می‌گیرند،

«الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۴)

کسانی که به مؤمنانی که داوطلبانه صدقات می‌دهند طعنه می‌زنند و آنان را که بیش از استطاعت خویش نمی‌یابند [که احسان کنند] مسخره‌شان می‌کنند، خدا نیز آنها را مسخره می‌کند و آنها را عذابی دردناک است.

۴-۳-۵ جرایم علیه دین و فرهنگ

۱-۴-۳-۵ توهین به مقدسات

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ» (۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حرمت شعائر الهی را نشکنید.

\* هتک حرمت و قداست شعائر الهی حرام است. «لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ» (۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از کسانی که دین شما را به مسخره و بازی می‌گیرند، آنان که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده‌اند و (نیز) کفار را ولی خود نگیرید.

ص: ۲۵۳

٢- (همزه، ١)

٣- (تويه، ٥٨)

٤- (تويه، ٧٩)

٥- (مائه، ٢)

٦- (مائه، ٥٧)

\* یکی از کیفرهای دنیوی توهین و استهزای دین خدا و مقدّسات مذهبی، قطع رابطه است. «لا تَتَّخِذُوا...»

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (۱)

و به (معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند ناسزا نگوئید که آنان نیز از روی جهل و دشمنی به خداوند ناسزا می گویند.

\* هر کاری که سبب توهین به مقدّسات شود، حرام است. «فیسبوا الله»

«وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتِمَّةَ الْكُفْرِ» (۲)

امّا اگر (به جای توبه،) سوگندهای خویش را پس از بستن پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گویی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید.

\* کیفر طعن و توهین به اسلام، اعدام است. «طعنوا، فقاتلوا»

«وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ لَا تَعْتَدِرُوا قَدْحَكُمْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ»

(۳)

اگر از منافقان پرسی (چرا مسخره کردید؟) قطعاً می گویند: ما فقط شوخی و بازی می کردیم (و غرضی نداشتیم). بگو: آیا خداوند و آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید؟! (بی جهت) عذر و بهانه نیاورید. همانا شما بعد از ایمانتان کافر شدید.

\* توهین و استهزا خدا، پیامبر و آیات الهی، کفر است. «تستهزؤون، کفرتم»

«مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (۴)

و هر کس در مسجد الحرام اراده انحراف و ظلم کند، ما به او عذاب دردناک می چشانیم.

\* توهین به مقدّسات و مراکز مذهبی استحقاق عذاب دارد. «نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ»

«وَلَا تَمْسُوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ» (۵)

و به آن (شتر حضرت صالح) آسیبی نرسانید که عذاب روز سهمگین، شما را فرا می گیرد.

ص: ۲۵۴

۱- (انعام، ۱۰۸)

۲- (توبه، ۱۲)

۳- (توبه، ۶۵ و ۶۶)

٤- (حج، ٢٥)

٥- (شعراء، ١٥٦)

\* توهین به مقدّسات، کيفر بزرگ دارد. «لَا تَمْسُوها بسوءِ فَيَأْخُذْكُمْ» با توجه به اينکه خداوند در سوره اعراف اين شتر را به خود نسبت داده است؛ «ناقه الله» (۱)

«وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسَيِّئُ تَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (۲)

همانا خداوند در قرآن (اين حکم را) بر شما نازل کرده است که هر گاه شنيديد آيات خدا مورد کفر يا تمسخر قرار مي گيرد با آنان، همنشيني نکنيد تا به سخن ديگري مشغول شونيد، و گر نه شما هم مانند آنان خواهيد بود. همانا خداوند همه ي منافقان و کافران را در دوزخ جمع مي کند.

\* اگر در مجلسي به آيات الهي توهين شود، بايد جلسه را به عنوان اعتراض ترک کرد تا مسير بحث عوض شود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَمَّا تَرَفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَمَّا تَجَهَّرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (۳)

اي کسانی که ايمان آورده ايد! (در گفتگو با پيامبر) صدائتان را بلندتر از صدای پيامبر نکنيد و آن گونه که با يکديگر بلند گفت و گو مي کنيد، با پيامبر بلند سخن مگويد! مبادا (به خاطر اين بي ادبي)، اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشويد.

\* در تمام دنيا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاصّ مي گذارند. شهرها، خيابان ها، دانشگاه ها، فرودگاه ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام گذاري مي کنند. در اسلام نيز برخي افراد و حتّي برخي گياهان و جمادات قداست دارند. در اسلام ريشه ي قداست و کرامت هر چيزي، وابستگي آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه اين وابستگي بيشتر باشد، قداست هم بيشتر است. اين مقدّسات عبارتند از:

۱- خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که ديگران را با خدا يکسان مي پندارند، در قيامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهاي خيالي خود خواهند گفت: رمز بدبختي ما اين است که شما را با پروردگار جهانيان يکسان مي پنداشتيم. «اذ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (۴) در قرآن از تسبيح و تنزيه خداوند زياد سخن به ميان آمده

ص: ۲۵۵

۱- . اعراف، ۷۳.

۲- (نساء، ۱۴۰)

۳- (حجرات، ۲)

۴- . شعراء، ۹۸.

است، یعنی باید برای خدا آن احترام و قداستی را پذیرفت که هیچ گونه عیب و نقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (۱)

۲- کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می داند، (۲) پس باید آن را تعظیم کرد، وقتی قرآن را کریم می داند، (۳) باید آن را تکریم کرد، و چون قرآن را مجید می داند، (۴) باید آن را تمجید کرد.

۳- رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حقّ آن بزرگواران به خصوص حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در سوره حجرات پاره ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: نباید بر آنان پیشی گرفت، نباید بلندتر

از آنان صحبت کرد و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است. (۵) زیارت و احترام جانشینان و ذریّه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید بر همگان لازم است. نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن آمده است: صندوقی که موسی (علیه السلام) در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می شد. (۶)

۴- در اسلام، بعضی زمان ها مثل شب قدر، بعضی مکان ها مثل مسجد، بعضی سنگ ها مثل حجرالاسود، بعضی آب ها مثل زمزم، بعضی خاک ها مثل تربت امام حسین (علیه السلام) بعضی لباس ها مثل لباس احرام، مقدّس شمرده شده است و باید برای آن ها احترام خاصی قائل شد. در قرآن می خوانیم: حضرت موسی به احترام وادی مقدّس، هنگام

ص: ۲۵۶

۱- ا. اعلی، ۱.

۲- حجر، ۸۷.

۳- واقعه، ۷۷.

۴- ق، ۱.

۵- احزاب، ۵۶.

۶- بقره، ۲۴۸.

ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ أَنْكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (۱) مسجد الحرام مکان مقدّسی است که مشرک، حقّ ورود به آنجا را ندارد. «أَمَّا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (۲) محلّ عبادت و مساجد مقدّس است و هنگام رفتن به مسجد باید زیبا و پاکیزه بود. «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (۳) فرد جُنُب و ناپاک، حقّ توقّف در مسجد را ندارد. «وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» (۴) مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریّا و مریم: مسئول تطهیر آن بوده اند. «طَهَّرَا بَيْتِي» (۵) حتّی مادر مریم که خیال می کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجد الاقصی قرار دهد. «أَنْتِي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا» (۶)

۵- انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حقّ او واجب و حتّی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

«فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ» (۷)

پس آنان را مثل گاه خورد شده قرار داد.

\* سخت ترین کیفر برای اهانت به مقدسات است. اقوام دیگر که هلاک شدند هیچ کدام مثل گاه جویده نشدند، بلکه یا روی خاک افتادند یا در آب غرق شدند. اما در خصوص اشخاصی که قصد تخریب خانه کعبه را داشتند چنین تعبیری آمده است. «فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ»

«إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (۸)

همانا دشمن تو بی نسل و دم بریده است.

ص: ۲۵۷

۱- . طه، ۱۲.

۲- . توبه، ۲۸.

۳- . اعراف، ۳۱.

۴- . نساء، ۴۳.

۵- . بقره، ۱۲۵.

۶- . آل عمران، ۳۵.

۷- (فیل، ۵)

۸- (کوثر، ۳)



\* توهین به مقدّسات، عقابی سخت به دنبال دارد. اشخاصی که پیامبر را مقطوع النسل نامیدند، خود مقطوع النسل شدند. «انّ شانئک هو الابتر»

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» (۱)

بریده باد دو دست ابولهب و نابود باد.

\* کیفر توهین به مقدّسات، لعن و نفرین ابدی است. «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! نگویید «راعنا» و بگویید «انظرنا»، و [این دستور را] گوش دهید و برای کافران عذابی دردناک است.

\* برخی مسلمانان برای اینکه سخنان پیامبر را خوب درک کنند، درخواست می کردند که آن حضرت با تأنی و رعایت حال آنان سخن بگوید. این تقاضا را با کلمه «راعنا» می گفتند. یعنی مراعاتمان کن. ولی چون این تعبیر در عرف یهود، نوعی دشنام تلقی می شد، آیه نازل شد که بجای «راعنا» بگویید: «انظرنا» تا دشمن سوء استفاده نکند.

«مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَ رَاعِنَا لِيَا بِاللَّسْتِهِمْ وَ طَغْنَا فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ اسْمَعْ وَ انظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمٌ وَ لَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا»

(۳)

از یهود کسانی هستند که کلمات را از جاهای خود تغییر می دهند و از راه زبان بازی و برای طعنه زدن به دین می گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، و بشنو که هرگز نشنوی، و [با تمسخر می گویند]: راعنا، حال آن که اگر می گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم و سخن ما بشنو و به ما نظر کن، قطعاً برای آنها بهتر و استوارتر بود، ولی خدا آنها را به سبب کفرشان لعنت کرده که جز اندکی ایمان نمی آورند.

\* کلمه ی «راعنا» را مسلمانان به رسول خدا می گفتند، و منظورشان این بود که مراقب و متوجه ما باش، اما یهود با تحریف این کلمه، معنای زشتی را اراده می کردند. چون کلمه ی «راعنا» را اگر از ریشه ی «رعی» بگیرند، معنایش مراعات کردن است و اگر از «رعونت» گرفته شود و با تشدید نون «راعنا» خوانده شود، به معنای آن است که ما را

ص: ۲۵۸

۱- (مسد، ۱)

۲- (بقره، ۱۰۴)



احمق کن. یهود با پیچیدن زبانشان و جابجا کردن کلمات و حروف، مسلمانان را تحقیر و پیامبر را مسخره می کردند.

۲-۴-۳-۵ کتمان حقایق دینی

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (۱)

بی گمان کسانی که دلایل روشن و هدایت را پس از آنکه در کتاب [آنها] برای مردم بیان کردیم پنهان می کنند، آنانند که خدا لعنتشان می کند و لعنت کنندگان [نیز] آنها را لعنت کند.

گرچه روی سخن در این آیه طبق شان نزول، به علمای یهود است، ولی این معنی هرگز مفهوم آیه را که یک حکم کلی و عمومی در باره کتمان کنندگان حق بیان می کند محدود نخواهد کرد. از این آیه به خوبی استفاده می شود که هم خدا، و هم تمامی بندگان خدا و فرشتگان او از این کار بیزارند، و به تعبیر دیگر "کتمان حق" عملی است که خشم همه طرفداران حق را بر می انگیزد، چه خیانتی از این بالاتر که

۷ دانشمندان، آیات خدا را که امانتهای او است به خاطر منافع شخصی خویش کتمان کنند و مردم را به گمراهی بکشانند. (۲)

۳-۴-۳-۵ بستن راه خدا

۷ آیات زیر هر کدام به نوعی بر ممنوعیت بستن راه خدا (صد عن سبیل الله) تأکید می کنند. برخی از مصادیق بستن راه خدا بدین شرح است: بدعت، تهمت، تفسیر به رأی، جعل حدیث، ایجاد شبهه، رکود مساجد، کنار زدن اهل بیت رسول خدا، نهی از معروف، بهانه تراشی، ایجاد سرگرمی های ناسالم، مطرح کردن مسائل فرعی، شخصیت تراشی، ترویج باطل، تحقیر مؤمنان، تحریم مباحات، تشویق نابجا، تبلیغ ناروا، بزرگ نشان دادن طاغوت ها، تبلیغات ناروا، گناه علنی، ترویج ابزار فساد و غفلت آور، القای شبهه، ایجاد اختلاف، نشریات و فیلم های گمراه کننده، بد معرفی

ص: ۲۵۹

۱- (بقره، ۱۵۹ و ۱۶۰)

۲- مکارم شیرازی، همان، ج ۱، ص ۵۴۷.

کردن دین حق، معرفی ناهلان به عنوان الگوی دین، تحریف قانون الهی، ایجاد شک در باورهای مردم، تضعیف رهبران الهی، تهدید مردم در صورت ایمان آوردن، سرگرم کردن مردم به مسائل لغو و غیر ضروری، ایجاد جنگ و جدال، وضع قوانین دست و پاگیر برای جلوگیری از کارهای الهی، در رأس قرار گرفتن ناهلان در امور دینی و ایجاد شایعه برای افراد لایق.

«فَيُظْلَمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بَدَّاهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا»

(۱)

و به خاطر ستمی که یهودیان روا داشتند و به خاطر آن که بسیاری از مردم را از راه خدا باز می داشتند، ما چیزهای پاک و دلپسندی را که قبلاً برایشان حلال بود، بر آنان حرام کردیم.

«وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ اذْكُرُوا اِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمْ وَ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (۲)

و بر سر هر راهی منشینید تا مؤمنان را تهدید کنید و (آنان را) از راه خدا، که کج جلوه می دهید بازدارید و یاد کنید زمانی را که اندک بودید، پس خداوند شما را بسیار گرداند و بنگرید که عاقبت مفسدان چگونه بود!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان، (با سوء استفاده از موقعیت خود)، اموال مردم را به ناحق می خورند و آنان را از راه خدا باز می دارند. و کسانی که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده!

«أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (۴)

بدانید، لعنت خدا بر ستمگران باد. کسانی که (مردم را) از راه خدا باز می دارند و می کوشند تا آن را کج جلوه دهند، در حالی که آنها خودشان به آخرت کافرند.

ص: ۲۶۰

۱- (نساء، ۱۶۰)

۲- (اعراف، ۸۶)

۳- (توبه، ۳۴)

۴- (هود، ۸ و ۱۹)

«الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (۱)

(کفار) کسانی هستند که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و (مردم را) از راه خدا باز می دارند و می خواهند آن را منحرف کنند، آنها در گمراهی عمیقی هستند.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُجِطُّ أَعْمَالَهُمْ» (۲)

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از آنکه برایشان راه هدایت روشن شد، با پیامبر مخالفت کردند، هرگز به خداوند گزند نرسانند و زود باشد که خداوند اعمالشان را تباه سازد.

«اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۳)

سوگندهای خود را سپر ساخته و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، به راستی آنچه انجام می دهند ناپسند است.

۴-۴-۳-۵ تشکیک

«أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابَ» (۴)

آیا از میان همه ی ما، قرآن بر او نازل شده است؟ (این حرف ها بهانه ای بیش نیست) بلکه آنان نسبت به قرآن، در شک هستند. آری، آنان هنوز عذاب مرا نچشیده اند.

۷ شک دو گونه است: طبیعی و تعبدی. در شک طبیعی انسان به دنبال فهم حقیقت است، اما هنوز به علم نرسیده است. این شک، امری مثبت و لازمی فکر بشری است. اما گاهی انسان چیزی را می داند، ولی در آن تشکیک می کند و دیگران را به شک می اندازد تا حقیقت آشکار نگردد. از این آیه می توان لزوم مجازات عاملان تشکیک را استنباط کرد.

۵-۴-۳-۵ منحرف کردن اشخاص از راه صحیح

ص: ۲۶۱

۱- (ابراهیم، ۳)

۲- (محمد، ۳۲)

۳- (محمد، ۳۲)

۴- (ص، ۸)

« وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلَنَا وَنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ وَ لِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ» (۱)

و آنان که ناباور شدند به کسانی که ایمان آوردند، گفتند: راه ما را پیروی کنید که ما گناهان شما [همه] برداریم و آنها از گناهان ایشان چیزی بر ندارند بیگمان آنان دروغگویانند. بی شک آنان هم بار (خطای) خودشان و (هم) بارهای دیگر را با بار خود بر دوش خواهند کشید.

\* منحرف کنندگان نه تنها بار خود، بلکه بار منحرف شدگان را نیز بر دوش می کشند. «اثقالات مع اثقالهم»

«إِنَّكَ إِن تَذَرُهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (۲)

(و نوح گفت: پروردگارا از این کافران هیچ کس بر زمین باقی نگذار) زیرا اگر آنان را باقی گذاری بندگان را گمراه می کنند و جز گناهکار و کفرپیشه نمی زایند.

\* با افراد و عوامل گمراه کننده، باید برخورد جدی و قاطع صورت گیرد. «ان تذرهم يضلوا عبادك»

۵-۳-۴-۶ ورود بیگانگان به اماکن مذهبی

«إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ» (۳)

بی شک آنها از شنیدن (اخبار آسمانی) برکنارند.

\* شاید از این آیه چنین استنباط شود که ورود بیگانگان به مراکز مقدس ممنوع است. «انهم عن السمع لمعزولون»

۵-۳-۴-۷ گناهان صغیره و کبیره

۷ بر طبق آیات زیر گناهان دو دسته اند: کبیره و صغیره. امام خمینی (قدس سره) در تحریرالوسیله در شرایط امام جماعت می فرماید: امام جماعت باید از گناهان کبیره پرهیز کند و آن هر گناهی است که در قرآن وعده عذاب بر آن داده شده، یا شدیداً با آن برخورد شده، یا دلیلی وجود داشته باشد که هم وزن یا بدتر از گناهان کبیره شناخته شده، یا عقل آن را کبیره بداند، یا در افکار عمومی مؤمنان کبیره شمرده شود،

ص: ۲۶۲

۱- (عنکبوت، ۱۲ و ۱۳)

۲- (نوح، ۲۷)

۳- (شعراء، ۲۱۲)

یا دلیل خاصی بر کبیره بودن آن وجود داشته باشد. سپس نمونه هایی را بر می شمرد از جمله یاس از رحمت خدا، نسبت دروغ به خدا و رسول، قتل، نسبت ناروا به زن شوهردار، فرار از جنگ، عاق والدین، قطع رحم، سحر، زنا، لواط، خوردن مال یتیم، کتمان حق، گواهی باطل، پیمان شکنی، شراب خوری، تجاوز در وصیت، رباخواری، قمار، کمفروشی، خوردن گوشت مردار و خوک، کمک به ظالم و تکیه بر او، اسراف و تبذیر، حبس حقوق مردم، دروغ، تکبر، خیانت، غیبت، سخن چینی، سبک شمردن حج، ترک نماز، منع زکات، اصرار بر گناهان صغیره، سرگرمی به لهو و لعب. البته در مواردی گناه صغیره حکم گناه کبیره پیدا می کند، نظیر گناه در زمان خاص مانند ماه رمضان که مجازات آن بیشتر است. یا گناه در مکان خاص، تکرار گناه و اصرار بر آن، گناه همراه با شادی، گناه آشکارا و گناه افراد برجسته و الگو نظیر همسران پیامبر.

«إِنْ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» (۱)

شاهد مثال: «كَبَائِرُ مَا تُنْهَوْنَ»

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ» (۲)

ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود.

\* شاهد مثال: «بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ»

«وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» (۳)

و کسانی که از گناهان کبیره و زشتی ها پرهیز می کنند.

\* شاهد مثال: «كَبَائِرَ الْإِثْمِ»

۸-۴-۳-۵ منکرات

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۴)

ص: ۲۶۳

۱- (نساء، ۳۱)

۲- (احزاب، ۳۰)

۳- (شوری، ۳۷)

۴- (ممتحنه، ۱۲)

ای پیامبر هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندان خود را نکشند و در میان دست و پای خود، مرتکب هیچ گونه نسبت ناروایی نشوند (و فرزندى را به دیگری به ناحق نسبت ندهند) و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است.

\* در نهی از منکر، باید با تمام مظاهر منکر مبارزه کرد؛ اعتقادی «لا- یشرکن»، اقتصادی «لا- یسرقن»، جنسی «لا- یزنین»، خانوادگی «لا یقتلن اولادهن»، اجتماعی. «لا یأتین بهتان»

۹-۴-۳-۵ شرک

«و یَوْمَ یَقُولُ نَادُوا شُرَکَائِیَ الَّذِیْنَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیْبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنَا بَیْنَهُمْ مَوْبِقاً وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَ لَمْ یَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفاً» (۱)

و (یاد کن روز قیامتی را) روزی که (خداوند به مشرکان) می گوید: آنان را که شریک من می پنداشتید فرا بخوانید (تا کمکتان کنند)، پس (مشرکان) آنها را می خوانند ولی پاسخی به آنان نمی دهند و ما میانشان ورطه ی هلاکت قرار می دهیم. و گناهکاران (در قیامت) آتش دوزخ را می بینند، پس درمی یابند که در آن خواهند افتاد و راه فراری از آن نمی یابند.

\* شرک جرم و مشرک مجرم است. «نادوا شرکائی... رأی المجرمون»

۱۰-۴-۳-۵ ناتوان جلوه دادن حق

۷ با توجه به آیات زیر ساقط کردن و ناتوان جلوه دادن حق و مقابله با آیات الهی جرم است.

«وَ الَّذِیْنَ یَسْعَوْنَ فِی آیَاتِنَا مُعَاجِزِیْنَ أُولَئِکَ فِی الْعَذَابِ مُحَضَّرُونَ» (۲)

و کسانی که به قصد به ستوه آوردن (و محو و ابطال آیات) ما تلاش می کنند، اینان در عذاب (الهی) احضار می شوند.

«وَ الَّذِیْنَ سَعَوْا فِی آیَاتِنَا مُعَاجِزِیْنَ أُولَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِیْمٍ» (۳)

و کسانی که در [ابطال] آیات ما کوشش می کنند که ما را به عجز آورند، برایشان عذابی دردناک از شکنجه است.

ص: ۲۶۴

۱- (احزاب، ۳۰)

۲- (سبأ، ۳۸)

۳- (سبأ، ۵)



۷ افتراء به خداوند در هر موضوع و زمینه‌ای ممنوع و حرام است. مقصود از افتراء به خداوند آن است که کسی چیزی را که خلاف سخن خداست به خدا نسبت دهد. این امر از آیات زیر قابل استنباط است:

«فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» (۱)

پس کیست ظالم تر از کسی که بر خدا دروغ ببندد؟

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» (۲)

و چه کسی ستمکارتر است از آن که بر خدا دروغ بندد؟

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (۳)

و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد یا آیات او را تکذیب کند؟ بی تردید ستمکاران رستگار نمی شوند.

«فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ» (۴)

پس ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد یا آیات او را تکذیب کند؟

«وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ» (۵)

و در باره آنچه زبانان به دروغ و بی سند توصیف می کند، نگویند این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ بسته باشید. زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند رستگار نمی شوند.

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسِعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۶)

کیست ستمکارتر از آن که نگذارد نام خداوند در مساجد یاد شود و در ویرانی آن بکوشد. آنان را نشاید که وارد این مکان ها شوند جز با ترس و هراس. برای آنها در این دنیا ننگ و خواری و در آخرت عذابی بزرگ است.

٢- (انعام، ٩٣ و عنكبوت، ٦٨)

٣- (انعام، ٢١)

٤- (اعراف، ٣٧)

٥- (نحل، ١١٦)

٦- (بقره، ١١٤)

\* بنا بر آنچه از شأن نزول ها و برخی روایات بدست می آید، آیه درباره ی کسانی نازل شده است که درصدد تخریب مساجد برآمده بودند. در طول تاریخ، تخریب مساجد و یا جلوگیری از رونق آنان بارها به دست افراد منحرف و طاغوت ها صورت گرفته است. از تخریب بیت المقدس و آتش زدن تورات بدست مسیحیان به رهبری شخصی به نام «فیلوس» گرفته، تا ممانعت قریش از ورود مسلمانان به مسجد الحرام، نشانه ای از همین تلاش ها است.

در هر حال تخریب و تعطیل مساجد ممنوع و حرام است.

ص: ۲۶۶

«وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ» (۱)

و (سلیمان) جویای حال پرندگان شد و (هدهد را ندید)، گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی بینم؟ (آیا حضور دارد و من نمی بینم) یا از غایبان است.

\* نظارت دقیق بر حضور و غیاب نیروها در کارهای تشکیلاتی یک ضرورت است، همان گونه که تخلف بی دلیل از مقررات و ترک کردن پست خود، گناهی نابخشودنی است. «ام کان من الغائبین»

۵-۳-۵-۲ شایعه پراکنی و تضعیف روحیه رزمندگان

«وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»

(۲)

و آن گاه که منافقان و کسانی که در روحشان بیماری (شک و تردید) بود، گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده های فریبنده به ما ندادند.

\* مایوس کردن رزمندگان و تضعیف روحیه ی آنان، نشانه ی انحراف و نفاق است. «ما وعدنا الله...»

«وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» (۳)

و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه! (در صحنه جنگ) برای شما جای ماندن نیست، پس برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می خواستند (و) می گفتند: همانا خانه های ما بی حفاظ است. در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند.

\* گروهی از منافقان با شایعه پراکنی، «قالت طائفه... لا مقام لكم» و گروهی با فرار از جبهه، «يستأذن فريق منهم» در صدد تضعیف روحیه مؤمنان بودند.

ص: ۲۶۷



«قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا»

(۱)

بدون شك خداوند کسانی از شما که مردم را (از جبهه و جهاد) باز می داشتند و کسانی را که به برادران خود می گفتند: به سوی ما بیایید (و خود را به کشتن ندهید) به خوبی می شناسد (آنان ضعیف و ترسو هستند) و جز اندکی به جبهه نمی روند.

\* هر گونه دلسرد کردن رزمندگان و جلوگیری از رفتن آنان به جنگ، گناه است. «یعلم الله... القائلین... هلمّ الینا»

۳-۵-۳-۵ فرار از جنگ

«يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (۲)

(موسی فرمود:) ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر کرده وارد شوید و به پشت سر خود برنگردید که زیانکار می گردید.

\* فرار از جنگ حرام است. «ادخلوا... ولا ترتدوا»

«قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ... قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»

(۳)

(بنی اسرائیل) گفتند: ای موسی! تا وقتی که آنها (جباران ستمگر) در آن شهرند، ما هرگز وارد آن نخواهیم شد. پس تو و پروردگارت بروید (و با آنان) بجنگید، ما همانا همین جا نشسته ایم... (خداوند به موسی) فرمود: به درستی که آن (سرزمین مقدس) تا چهل سال بر آنان ممنوع شد، (پس به خاطر این سستی و تخلف این مدت طولانی را) در زمین سرگردان (و از مواهب مادی و معنوی آن سرزمین مقدس، محروم) خواهند شد، پس بر این قوم تبهکار و فاسق، تأسف مخور.

\* کیفر فرار از جنگ، محرومیت است. «فإنها محرمة عليهم»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأَدْبَارَ» (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه با (لشگرکشی و) انبوه کافران برخورد کردید، به آنان پشت نکنید و مگریزید.

ص: ۲۶۸

٢- (مائدہ، ٢١)

٣- (مائدہ، ٢٤ و ٢٤)

٤- (انفال، ١٥)

\* در هنگام نبرد، فرار از جنگ جایز نیست. البته فرار، آنگاه ممنوع است که دو گروه، با آمادگی به مقابله هم آیند، ولی اگر دشمن مسلح شیخون زد و مسلمانان بدون آمادگی بودند، عقب نشینی برای افراد دست خالی مانعی ندارد. «اذا لقیتم... فلا تولوهم»

«وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُئْسَ الْمَصِيرُ» (۱)

و جز آنها که کناره گیریشان برای ساز و برگ نبرد مجدد یا پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان باشد، هر کس در روز جنگ پشت به دشمن کند، قطعاً مورد خشم خدا قرار می گیرد و جایگاه او جهنم است و چه بد سرانجامی است.

\* در این آیه، برای فرار از جبهه که حرام است، دو مورد استثنا ذکر شده است: یکی برای جابجایی تاکتیکی «متحرفاً»، دیگری برای پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان و حمله ی دسته جمعی «متحیزاً».

\* فرار از جبهه، گناه کبیره است و خداوند بر آن وعده ی قهر و عذاب داده است. «و من یولهم... فقد باء بغضب من الله»

«وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الْآذِبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا» (۲)

در حالی که آنان پیش از این با خداوند پیمان بسته بودند که (به دشمن) پشت نکنند و پیمان الهی بازخواست شدنی است.

\* عدم فرار از جبهه و جنگ، از شروط ایمان به خدا و پیامبر است؛ خداوند می فرماید: این عهد مورد بازخواست واقع خواهد شد. «لا یولون الادبار و کان عهد الله مسئولاً»

«قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (۳)

بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، این فرار هرگز برای شما سودی ندارد و (بر فرض که سودتان دهد) در آن صورت جز بهره اندکی نخواهید برد.

۷ از این آیه می توان ممنوعیت فرار از جبهه و جنگ را استنباط کرد.

«فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» (۴)

ص: ۲۶۹

۱- (انفال، ۱۶)

۲- (احزاب، ۱۵)

۳- (احزاب، ۱۶)

۴- (محمد، ۲۲ و ۲۳)



پس (ای بیمار دلانِ سست ایمان!) اگر (از جهاد) روی گردانید، جز این از شما انتظار نمی رود که در زمین فساد کنید و پیوندهای خویشاوندی را قطع کنید. آنانند کسانی که خداوند از رحمت خویش دور و (گوششان را) کر و چشم هایشان را کور ساخته است (نه حقی می شنوند و نه حقی می بینند).

\* فراریان از جنگ مورد نفرین خداوند هستند. «تولیتم ... اولئک الذین لعنهم الله»

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِتْنَةً فَانْتَبِتُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه با گروهی (از دشمن) روبرو شدید، ثابت قدم باشید و خدا را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید.

۷ در این آیه بر ثبات قدم و ایستادگی در میدان نبرد تأکید شده است.

۴-۵-۳-۵ خروج از لشکر بدون مرخصی

«وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» (۲)

و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه! (در صحنه جنگ) برای شما جای ماندن نیست، پس برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می خواستند (و) می گفتند: همانا خانه های ما بی حفاظ است. در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند.

\* هیچ کس حق خروج از لشکر را بدون اخذ اجازه و گرفتن مرخصی ندارد. «یستأذن فریق منهم النبی»

۵-۳-۵ سرپیچی از جهاد

«فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (۳)

گفتند: ای موسی، ما تا آنها در آنجا هستیم، هرگز بدانجا داخل نشویم. پس تو و پروردگارت بروید و قتال کنید که ما در اینجا نشسته ایم (موسی) گفت: پروردگارا! همانا من جز خود و برادرم، اختیار کسی را ندارم، پس میان ما و قوم فاسق و تبهکار فاصله بینداز.

\* سرپیچی از جهاد، فسق است. در آیه ۲۴ صحبت از سرپیچی از جهاد است. در آیه بعد این افراد فاسق معرفی شده اند. «فافرق بیننا و بین القوم الفاسقین»

١- (انفال، ٤٥)

٢- (احزاب، ١٣)

٣- (مائده، ٢٤ و ٢٥)

«وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (۱)

و (بندگان خدا) کسانی هستند که در مجلس (گفتار و کردار) باطل حاضر نمی شوند و چون بر لغوی عبور کنند کریمانه بگذرند.

۷ برخی از مفسران شهادت «زور» را به معنی «شهادت به باطل» دانسته، زیرا «زور» در لغت به معنی تمایل و انحراف است، و از آنجا که دروغ و باطل و ظلم از امور انحرافی است، به آن «زور» گفته می شود. تعبیر شهادت زور در کتاب شهادت در فقه ما به همین عنوان مطرح است، و در روایات متعددی نیز از آن نهی شده است. (۲)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره بر پا دارنده ی عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید.

\* گواهی دادن به حق واجب است. مقیاس شهادت را حب و بغض ها و چگونگی ارتباط اشخاص با شهادت دهنده قرار دادن جرم است. ملاک شهادت باید حق و عدل باشد. «کونوا... شهداء لله»

«كَأَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا» (۴)

هرگز (چنین نیست)، به زودی هر چه می گوید می نویسیم و برای همیشه عذابش می کنیم.

\* هر گونه سخنی از جمله شهادت باید به علم و دلیل تکیه داشته باشد، چرا که انسان مسئول گفته های خود است. لذا شهادت باطل جرم است. «سکتب ما قالوا»

«وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ» (۵)

و فرشتگان را که خود بندگان (خدای) رحمان هستند، مؤنث پنداشتند. آیا شاهد آفرینش آنها بوده اند؟

\* آنچه را که انسان خود ندیده است، نباید گواهی دهد. «اشهدوا خلقهم»

ص: ۲۷۱

٣- (نساء، ١٣٥)

٤- (مريم، ٧٩)

٥- (زخرف، ١٩)

۷ بر اساس آیات زیر استراق سمع گناه و عملی شیطانی است:

«وَحِفْظُهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ» (۱)

و آنها را از (دسترس) هر شیطان رانده شده ای، حفظ کردیم. مگر آنکه دزدانه گوش فرا داد که شهابی روشن او را دنبال نمود.

\* شاهد مثال: «من استرق السمع»

«وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ»

و (آن را) از هر شیطان متمرد و سرکشی محفوظ داشتیم. آنها نمی توانند به (اسرار) عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو به آنها (شهاب) پرتاب می شود. (۲)

\* شاهد مثال: «حفظاً من كل شیطان مارد لا یسمعون»

«وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْأَنْ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصْدًا» (۳)

و اینکه ما قبلاً برای (استراق) سمع در مراکزی از آسمان می نشستیم ولی اکنون هر که بخواهد استماع کند، شهابی در کمین خود می یابد.

\* شاهد مثال: «فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْأَنْ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصْدًا»

«أَأَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» (۴)

شما به سراغ مردها می روید و راه (طبیعی زناشویی) را قطع می کنید و در مجالس خود (آشکارا و بی پرده) اعمال ناپسند انجام می دهید؟

\* گناه علنی از زشت ترین گناهان است. «فی نادیکم المنکر»

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ» (۵)

ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود.

ص: ۲۷۲

---

۱- (حجر، ۱۷ و ۱۸)

۲- (صافات، ۷ و ۸)

۳- (جن، ۹)

۴- (عنکبوت، ۲۹)

۵- (احزاب، ۳۰)

\* جرایم علنی از جرایم پنهانی قبیح‌تر و مجازات آن بیشتر است. «میینه»

«أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ» (۱)

آیا انسان ندید (و نیاندیشید) که ما او را از نطفه ای (بی مقدار) آفریدیم؟ پس اینک ستیزه جویی آشکار شده است.

\* خصومت علنی از اصل خصومت قبیح‌تر است. «خصیم مبین»

## مجازات‌ها در اسلام

۱-۶ انواع مجازات در اسلام

۱-۱-۶ حد

۷ آیات مربوط به مجازات حد در قسمت‌های قبل بیان شد.

۲-۱-۶ قصاص

۷ آیات مربوط به قصاص در قسمت‌های قبل بیان شد.

۳-۱-۶ دیه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (قانون) قصاص در مورد کشتگان، بر شما (چنین) مقرر گردیده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود (یعنی صاحب خون و ولی مقتول) مورد عفو قرار گیرد. (یا قصاص او به خون بها تبدیل شود) باید شیوه ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی (دیه را به ولی مقتول) بپردازد، این حکم تخفیف و رحمتی از ناحیه پروردگارتان است.

ص: ۲۷۳

۱- (یس، ۷۷)

۲- (بقره، ۱۷۸)

\* اسلام نه مانند يهود تنها راه را قصاص می‌داند و نه همچون مسیحیت بهترین راه را عفو می‌شناسد، بلکه راههای مختلفی مثل قصاص، خون بها و عفو را مطرح می‌کند. «کتب علیکم القصاص... فمن عفی»

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوًّا لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ

مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصَدَقَةٌ يَوْمَ الشَّهْرِينِ مُتَابَعِينَ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (۱)

و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمن دیگر را بکشد، مگر از روی اشتباه، و هر کس مؤمنی را به خطا کشت، پس باید برده‌ی مؤمنی را آزاد کند و خونبهای کشته را به خانواده اش تسلیم کند، مگر آنکه (خانواده مقتول، از دیه‌ی قاتل) بگذرد و اگر (مقتول) با آنکه مؤمن است، از قومی است که با شما دشمن است (جریمه اش فقط) آزاد کردن یک برده‌ی مؤمن است و اگر (مقتول) از قومی باشد که میان شما و آنان پیمان است، دیه‌ی او را به خانواده اش تسلیم کند و برده‌ی مؤمنی را آزاد سازد. و اگر (برده‌ی مؤمن) برای آزاد کردن، یا پولی برای خرید برده (نیافت، پس دو ماه پیاپی روزه بگیرد. این، (تخفیف و) بازگشتی از سوی خدا (به مردم) است، و خداوند دانا و حکیم است.

\* احترام جان مسلمان تا حدی است که از قتل خطایی هم نمی‌توان به آسانی گذشت. «و من قتل مؤمناً خطاً فتحریر»

\* پرداخت دیه آثاری دارد:

الف: مرهمی برای بازماندگان مقتول است.

ب: باعث جلوگیری از بی‌مبالاتی مردم می‌شود، تا اینگونه تصور نشود که قتل خطایی بها ندارد.

ج: احترام به جان افراد و امتیّت اجتماعی است.

د: جبران خلأ اقتصادی است که در اثر قتل پیدا می‌شود.

\* در جایی که بستگان مقتول، از دشمنان مسلمین باشند، خونبها به آنان داده نمی‌شود، تا بنیه‌ی مالی دشمنان اسلام تقویت نشود. به علاوه اسلام، ارتباط مقتول مؤمن با خانواده‌ی کافرش را بریده است، پس جایی برای جبران نیست.

ص: ۲۷۴



\* در دیه ی پرداختی به خانواده مقتول مسلمان، اول آزادی برده مطرح شده و سپس خونبها، «تحریر رقبه و دیه» ولی در بستگان کافر، اول سخن از خونبهاست، سپس آزادی برده. «فدیه مسلمة... و تحریر رقبه» شاید چون خویشان غیر مسلمان، توجهشان بیشتر به مادیات است و یا آنکه پرداخت دیه، در حفظ و بقای پیمان مؤثرتر است.

\* آزادی نوعی حیات است. وقتی حیات یک نفر گرفته می شود، به جبرانیش باید یک نفر را آزاد کرد. (۱) «تحریر رقبه»

\* نوع جریمه ها باید از یک سو به نفع افراد مؤمن باشد، «فتحریر رقبه مؤمنه» و از سوی دیگر سبب تقویت جامعه ی کفار نگردد. لذا پرداخت دیه و خونبها به دشمن حربی، ممنوع است. «فان کان من قوم عدو لکم و هو مؤمن فتحریر رقبه»

۴-۱-۶ اعدام

«مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أُحْدُوا وَ قُتِلُوا تَفْتِيلًا سَنَّهَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (۲)

آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند. این سنت خداوند درباره ی کسانی است که پیش از این بوده اند (و این فتنه انگیزی ها و دلهره ها را در جامعه به وجود می آوردند) و هرگز برای سنت خداوند تغییری نخواهی یافت.

\* قانون اعدام فتنه انگیزان و اخلال گران تبدیل ناپذیر است. «ولن تجد لسنه الله تبديلا»

« مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا » (۳)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه ی مردم را کشته است.

\* اعدام مفسد در قانون بنی اسرائیل نیز بوده است. «کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض»

ص: ۲۷۵

۱- . همان.

۲- (احزاب، ۶۱ و ۶۲)

۳- (مائده، ۳۲)

«قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ» (۱)

مردم به نوح گفتند: ای نوح! اگر (از دعوت خود) دست برداری قطعاً از سنگسار شدگان خواهی شد.

\* سنگسار کردن از قدیمی ترین انواع مجازات‌ها و شکنجه‌ها بوده است. «من المرجومین»

۶-۱-۶ قطع

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۲)

همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه برمی‌خیزند و (با سلاح و تهدید و غارت) در زمین به فساد می‌کوشند، آن است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست و پایشان بطور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین (خودشان) تبعید شوند. این کیفر ذلت بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است.

\* قطع دست و پا یکی از اقسام مجازات‌های جرم محاربه است. «یقتلوا او یصلبوا...»

«قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لِمَ قَطَّعْنَا أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ» (۳)

فرعون (که به خشم آمده بود) گفت: آیا قبل از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ بی شک او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است. پس به زودی کیفر خود را خواهید دانست. حتماً دست‌ها و پاهایتان را از چپ و راست قطع خواهم کرد، و همگی شما را به دار خواهم آویخت.

۷ قطع دست و پا از چپ و راست دارای سابقه تاریخی بوده است. «من خلاف»

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده‌اند دستشان را قطع کنید. این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است (۴)

ص: ۲۷۶

۳- (شعراء، ۴۹)

۴- (مائده، ۳۸).

\* مجازات سرقت حدی قطع دست است که برای مجرم عامل هشدار دائمی و مایه ی جلوگیری از لغزش مجدد او و دیگران است. «فاقطعوا ایدیهما»

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (۱)

و اینکه مساجد برای خداوند است پس (در آنها) با خداوند احدی را نخوانید

شخصی از نزد معتصم (خلیفه عباسی) غمناک بر می گشت و می گفت: سارقى به سرقت خود اعتراف کرد و خلیفه فقها را جمع کرد و حکم او را پرسید. یکی گفت: دست سارق باید از میچ قطع شود، زیرا در آیه تیمم می خوانیم: «فامسحوا بوجوهکم و

\* ایدیکم» (۲) دیگری گفت: دست را از آرنج قطع کنید، زیرا قرآن در آیه وضو می فرماید: «و ایدیکم الی المرافق» (۳) آنگاه معتصم که از قبل امام جواد علیه السلام را دعوت کرده بود، حکم سرقت را از حضرتش پرسید. امام جواد علیه السلام فرمود: فقط چهار انگشت قطع شود. زیرا قرآن می فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» جای سجده مخصوص خدا است و آنچه در سجده روی زمین قرار گیرد، نباید قطع شود. معتصم استدلال امام علیه السلام را پسندید و به نظریه آن حضرت عمل شد. (۴)

۷-۱-۶ حبس

«وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَهُ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (۵)

و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون جدیدی بیاورد).

ص: ۲۷۷

۱- (جن، ۱۸)

۲- . مائده، ۶.

۳- . همان.

۴- . شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هجری قمری، ج ۲۸، ص ۲۵۳.

۵- (نساء، ۱۵)

\* حبس ابد کیفر زنان شوهرداری بوده است که مرتکب زنا شده اند. «حتی یتوفاهن الموت» البته این حکم موقت بوده تا کیفر تازیانه و سنگسار کردن مطرح شود. «أو يجعل الله لهن سبیلاً»

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهِادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه (نشانه های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان) تان را به گواهی بطلبید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما

حاضر نیستیم حق را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم.

\* در برخی موارد امکان حبس شهود غیر مسلمان برای اجبار به شهادت وجود دارد. «تَحْبِسُونَهُمَا»

«وَاسْتَبْتَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسَيِّجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲)

و هر دو به سوی در سبقت گرفتند و آن زن پیراهن او را از پشت درید. ناگهان شوهرش را نزد در یافتند. زن (برای انتقام از یوسف یا تبرئه خود با چهره حق به جانبی) گفت: کیفر کسی که به همسرت قصد بد داشته جز زندان و یا شکنجه دردناک چیست؟

\* حبس نمودن مجرمان سابقه تاریخی دارد. «یسجن»

«وَ دَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبُنَّا بِنُؤْيُلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (۳)

ص: ۲۷۸

۱- (مائده، ۱۰۶)

۲- (یوسف، ۲۵)

۳- (یوسف، ۳۶)

و با یوسف، دو جوان دیگر وارد زندان شدند. یکی از آن دو (نزد یوسف آمد و) گفت: من در خواب خود را دیدم که (انگور را) برای شراب می فشارم و دیگری گفت: من خود را در خواب دیدم که بر سرم نانی می برم و پرندگان از آن می خورند، ما را از تعبیر خوابمان آگاه ساز! همانا ما تو را از نیکوکاران می بینیم.

\* زندان حضرت یوسف علیه السلام عمومی بوده است. «معه السجن»

«قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا» (۱)

(آن مردم) گفتند: ای ذو القرنین! همانا (قوم) یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می کنند، آیا ما برای تو خرج و هزینه ای قرار دهیم تا میان ما و آنان سدّی ایجاد کنی (تا از شرّشان ایمن شویم)؟

\* حبس و محدود کردن تبهکاران جایز است. «سدًّا»

«وَ آخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» (۲)

و گروه دیگری از شیاطین که در غل و زنجیر (و تحت سلطه ی او) بودند.

\* در حکومت الهی نیز زندان ضروری است. از اینکه بعضی جنیان بّنّاء و غواص بودند و بعضی در قید و بند، معلوم می شود که این دسته اگر آزاد بودند در حکومت سلیمان (علیه السلام) اخلال ایجاد می کردند. «مقرنین فی الاصفاد»

۸-۱-۶ حبس در خانه

«وَ اللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (۳)

و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون جدیدی بیاورد).

۷ واژه "فاحشه" در اصل به معنی کار و یا گفتار بسیار زشت است و اگر در مورد "زنا" و عمل منافی عفت به کار می رود، نیز به همین مناسبت است. و این کلمه در

ص: ۲۷۹

۱- (کهف، ۹۴)

۲- (ص، ۳۸)



۱۳ مورد در قرآن مجید آمده است، که گاهی در مورد "زنا" و گاهی در مورد "لواط" و گاهی در اعمال زشت ننگین به طور کلی استعمال شده است. (۱)

آیه اشاره به مجازات زنان شوهرداری است که آلوده "فحشاء" می شوند، و می گوید: "اگر همسران شما آلوده به "زنا" شدند، چهار نفر را به عنوان شهود بر این کار دعوت کنید، اگر چهار نفر به این موضوع گواهی دادند، آنان را در خانه ها محبوس سازید، تا مرگ آنها فرا رسد. دلیل بر اینکه آیه فوق اشاره به "زنای محصنه" می کند، علاوه بر قرینه ای که در آیه بعد است، تعبیر به "مِنْ نِسَائِكُمْ" (از همسرانتان) می باشد، زیرا این تعبیر در مورد همسران در قرآن مکرر وارد شده است، بنابراین مجازات عمل منافی عفت برای زنان شوهردار در این آیه "حبس ابد" تعیین شده است. ولی بلافاصله می گوید: "أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا" (و یا اینکه خداوند راهی برای آنها قرار بدهد) بنابر این باید مجازات حبس در باره آنها ادامه یابد، تا مرگ آنها فرا رسد، و یا اینکه قانون جدیدی از طرف خداوند برای آنها معین شود. از این تعبیر

استفاده می شود که این حکم، یک حکم موقت بوده، و از همان آغاز اعلام شده است که در آینده (پس از آماده شدن محیط و افکار) حکم جدیدی درباره آنها نازل خواهد شد، و در آن موقع زنانی که مشمول این قانون شده اند، و هنوز در قید حیات هستند، طبعاً از زندان آزاد خواهند شد، و مجازات دیگری نیز در مورد آنها عملی نخواهد گردید، آزادی آنها از زندان بخاطر الغای حکم سابق است، و اما عدم اجرای مجازات جدید در باره آنها بخاطر این است که قانون مجازات شامل مواردی که قبل از آمدن قانون انجام یافته نمی گردد، و به این ترتیب قانون آینده هر چه باشد راهی برای نجات این زندانیان است، ولی البته این قانون جدید شامل حال تمام کسانی که در آینده مرتکب می شوند خواهد بود. و اما اینکه بعضی احتمال داده اند که منظور از جمله "أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا" این است که خداوند به وسیله دستور آینده در باره سنگسار کردن این گونه افراد، راهی برای آزادی آنها گشوده است درست نیست

ص: ۲۸۰



، زیرا هیچگاه با تعبیر "لهن سیلا" (راهی به سود آنان) سازگار نمی باشد چه اینکه اعدام راه نجات نمی باشد. زیرا می دانیم قانونی که بعداً در اسلام برای مرتکبین زناى محصنه، مقرر گردید، قانون "رجم" (سنگسار کردن) بود. (این قانون در احادیث پیامبر ص به طور مسلم وارد شده است، اگر چه در قرآن به آن اشاره ای نگردیده است). از آنچه در بالا گفتیم، روشن می شود، که آیه فوق هرگز نسخ نشده، زیرا نسخ در مورد احکامی است که از آغاز به صورت مطلق گفته شود، نه به صورت موقت و محدود، در حالی که آیه فوق حکم "حبس ابد"، را به عنوان یک حکم محدود و موقت ذکر کرده است. و اگر مشاهده می کنیم که در پاره ای از روایات تصریح شده، که آیه فوق به وسیله احکامی که در باره مجازات عمل منافی عفت دارد شده، نسخ گردیده است، منظور از آن نسخ اصطلاحی نیست، زیرا نسخ در زبان روایات به هر گونه تفسیر و تخصیص حکم گفته می شود. (۱)

۷ دستور محبوس ساختن اینگونه زنان در خانه ها حکمی است که از یک سو به نفع آنهاست زیرا از محبوس ساختن در زندان های عمومی به مراتب بهتر است، و از سوی دیگر تجربه نشان داده که زندان های عمومی اثر عمیقی در آلوده شدن اجتماع دارد زیرا این مراکز معمولاً به صورت آموزشگاه بزرگ مفاسد درمی آید که افراد مجرم در آنجا تجربیات خود را در معاشرت دائمی توأم با وقت وسیع در اختیار یکدیگر می گذارند. (۲)

۹-۱-۶ جزای نقدی

«لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ» (۳)

ص: ۲۸۱

۱- همان، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.

۲- همان، ص ۳۰۸.

۳- (مائده، ۸۹)

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو و بیهوده بازخواست نمی کند، لیکن برای شکستن سوگندهایی که (از روی اراده) بسته اید، مؤاخذه می کند، پس کفاره آن (شکستن سوگند) طعام دادن به ده بینواست، از نوع متوسط آنچه به خانواده خود می خورانید، یا پوشاندن ده فقیر است، یا آزاد کردن برده ای. پس کسی که (غذا و لباس برای ده فقیر نداشت و برده ای) نیافت، سه روز روزه بگیرد.

\* در اسلام جریمه ی مالی هم وجود دارد. «اطعام...أو کسوتهم...»

\* پرداخت جریمه و کفاره در اسلام، یک برنامه ی خودسازی است. جرأت سوگند شکنی را باید با سختی روزه یا پرداخت جریمه جبران کرد. «فکفارتہ...»

\* در میزان جریمه و کفاره، باید حد وسط زندگی روزمره و معمولی افراد را به حساب آورد، نه روزه های استثنایی. البته در صورتی که مراد از «اوسط» متوسط باشد. «من اوسط»

«وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نُسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَمُ تَوْعُظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (۱)

و کسانی که نسبت به همسران خودظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند (پشیمان شده) و برمی گردند، کفاره آن قبل از آنکه با هم تماس گیرند آزاد کردن برده است. این (دستوری) است که به آن پند داده می شوید و خداوند به آنچه عمل می کنید، به خوبی آگاه است.

\* در این آیه آزاد کردن برده که یک جریمه مالی است به عنوان کفاره برایظهار مطرح شده است. به طور کلی در قرآن، آزاد کردن برده، به عنوان کفاره برای قتل خطایی، (۲) سوگند

نابجا (۳)

وظهار در نظر گرفته شده است.

\* جریمه نقش پیشگیری داشته و راهی برای کنترل است. «یظاهرون... فتحریر رقبه»

\* جریمه های مالی اسلام انتقامی نیست، تربیتی است. «توعظون به»

«فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۴)

ص: ۲۸۲

٢- . نساء، ٩٢.

٣- . مائده، ٨٩.

٤- (مجادله، ٤)

پس کسی که (برده ای برای آزاد کردن) نیافت، باید قبل از آمیزش با همسر، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و کسی که نمی تواند باید شصت مسکین را طعام دهد. این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان آورید و این قوانین الهی است و برای کافران (که اهل عمل به احکام الهی نیستند) عذابی دردناک است.

\* جریمه های مالی باید متنوع باشد و درجه بندی داشته باشد و شرایط زمانی و مکانی و توان افراد در آن در نظر گرفته شود. «فتحیر رقبه... فمن لم یجد... فمن لم یستطع»

\* جریمه های مالی مطرح شده در این آیه انواع برکات را برای جامعه در بردارد: بردگان دربند را آزاد می سازد. «فتحیر رقبه»،

با روزه گرفتن، افراد را صبور و مقاوم می کند. «فصیام شهرین متتابعین»، با اطعام، گرسنگان را سیر می کند. «فاطعام ستین مسکینا»

۱۰-۱-۶ مصادره اموال

«وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (۱)

و اگر توبه کنید (از رباخواری)، (اصل) سرمایه های شما از آن خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

۷ مالکیت رباخوار نسبت به اصل مال پذیرفته شده است و تنها سود حاصله از ربا باید مصادره شود. «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ»

«وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطُوهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا» (۲)

و خداوند کسانی از اهل کتاب (یهودیان) را که از مشرکان عرب پشتیبانی می کردند، از برج و قلعه های مرتفعشان پایین کشید و در دل های آنان ترس و وحشت افکند، (که در نتیجه شما مسلمانان) گروهی (از آنان) را کشتید و گروهی را اسیر کردید. و سرزمین آنان و خانه ها و اموالشان و (نیز) زمینی را که در آن گام نهاده بودید در اختیار شما گذاشت، و خداوند بر هر کاری تواناست.

ص: ۲۸۳

۱- (بقره، ۲۷۹)

۲- (احزاب، ۲۷ و ۲۸)

۷ از این آیه می توان جواز مصادره اموال کفار و منافقین را استنباط کرد. «أَوْزَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضاً»

۱۱-۱-۶ طرد و تبعید

« قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ » (۱)

(موسی به سامری) گفت: پس برو (دور شو)، پس همانا بهره ی تو در دنیا این است که (به دردی مبتلا خواهی شد که دائماً) می گویی: «به من دست نزنید».

\* یکی از اقسام مجازات ها طرد مجرمان و کافران است. «فاذهب»

« الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ » (۲)

(مظلومان مورد تهاجم)، کسانی هستند که به ناحق از خانه و کاشانه ی خود رانده شدند (و گناهی نداشتند) جز این که می گفتند: پروردگار ما خدای یکتا است.

\* تبعید مفسدین فی الارض حق و تبعید مؤمنان ناحق است. «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ»

« قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ » (۳)

خداوند فرمود: «پس از این درگاه بیرون شو که تو رانده شده ای».

\* اخراج فرد متمرّد از قانون از این آیه قابل استنباط است. «فاخرج منها»

« هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا » (۴)

اوست آن که کسانی از اهل کتاب را که کفر ورزیدند برای اولین بار از خانه هایشان بیرون راند، با آنکه شما گمان نداشتید که آنان (با داشتن آن همه قدرت، به آسانی) بیرون روند و خودشان گمان می کردند که قلعه ها و حصارهایشان آنان را از قهر خدا مانع خواهد شد، اما قهر خدا از راهی که گمان نمی کردند بر آنان وارد شد.

ص: ۲۸۴

۱- (طه، ۹۷)

۲- (حج، ۴۰)

۳- (ص، ۷۷)

۴- (حشر، ۲)

\* تبعید از وطن یکی از مجازات‌های الهی است. کیفر کسی که از تعهدات و پیمان‌های اجتماعی خارج می‌شود، آن است که از وطن خارج شود. «هو الذی اخرج... من دیارهم»

«وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ» (۱)

و اگر این نبود که خداوند، بیرون شدن از خانمان را بر آنان نوشته بود، همانا آنان را در دنیا عذاب می‌کرد و البته در آخرت عذاب آتش دارند.

\* حداقل کیفر پیمان شکنی، تبعید و جلای وطن است. بنی نضیر به خاطر توطئه و خیانت مستحق کیفر سخت بودند ولی آن حکم به تبعید شدنشان تبدیل شد. «لولا ان كتب الله عليهم الجلاء لعذبهم في الدنيا»

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۲)

همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه برمی‌خیزند و (با سلاح و تهدید و غارت) در زمین به فساد می‌کوشند، آن است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست و پایشان بطور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین (خودشان) تبعید شوند. این کیفر ذلت بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است.

۷ در این آیه تبعید یکی از اقسام مجازات برای جرم محاربه معرفی شده است.

۱۲-۱-۶ قهر و بی‌اعتنایی

«وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

و نیز بر سه نفری که (از شرکت در جبهه ی تبوک به خاطر سستی) وامانده بودند، تا آن گاه که زمین با همه ی وسعتش (به سبب قهر و نفرت مردم) بر آنان تنگ شد و از خود به تنگ آمده و

فهمیدند که در برابر خدا، هیچ پناهگاهی جز خود او نیست، پس خداوند لطف خویش را شامل آنان ساخت تا به توبه موفق شوند. همانا خداوند توبه پذیر و مهربان است. (۳)

ص: ۲۸۵

۱- (حشر، ۳)

۲- (مائده، ۳۳)

۳- (توبه، ۱۱۸)

\* قهر، بی اعتنایی و بایکوت، یکی از شیوه های تربیتی متخلفان و مجرمان است. «ضاقت علیهم الارض... ظنوا ان لا ملجأ من الله»

۷ از مسائل مهمی که از این آیه استفاده می شود، مساله مجازات مجرمان و فاسدان از طریق محاصره اجتماعی و قطع رابطه ها و پیوندها است. ما به خوبی می بینیم که این قطع رابطه در مورد سه نفر از متخلفان تبوک به قدری آنها را تحت فشار قرار داد که از هر زندانی برای آنها سخت تر بود، آن چنان که جان آنها از فشار این محاصره اجتماعی به لب رسیدند، و از همه جا قطع امید کردند. این موضوع آن چنان انعکاس وسیعی در جامعه مسلمانان آن روز از خود به جای گذاشت که بعد از آن کمتر کسی جرئت می کرد مرتکب این گونه گناهان شود. این نوع مجازات نه دردسر و هزینه زندانها را دارد، و نه خاصیت تنبل پروری و بدآموزیهای آنها را، ولی تاثیر آن از هر زندانی بیشتر و دردناکتر است. این در واقع یک نوع اعتصاب و مبارزه منفی جامعه در برابر افراد فاسد است اگر مسلمانان در برابر "متخلفان از وظائف حساس اجتماعی" دست به چنین مبارزه ای بزنند به طور قطع در هر عصر و زمانی پیروزی با آنها خواهد بود، و براحتی می توانند جامعه خود را پاکسازی کنند. (۱)

۱۳-۱-۶ بدنامی

«وَأَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۲)

و (سر انجام) در این دنیا و در روز قیامت، لعنت (و قهر الهی) در پی ایشان شد.

\* بدنامی در دنیا یک کيفر الهی است. «و اتبعوا فی هذه الدنيا لعنه»

۱۴-۱-۶ عذاب وجدان

«وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

ص: ۲۸۶

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۸، ص ۱۷۵ .

۲- (هود، ۶۰)

و نیز بر سه نفری که (از شرکت در جبهه ی تبوک به خاطر سستی) وامانده بودند، تا آن گاه که زمین با همه ی وسعتش (به سبب قهر و نفرت مردم) بر آنان تنگ شد و از خود به تنگ آمده و فهمیدند که در برابر خدا، هیچ پناهگاهی جز خود او نیست، پس خداوند لطف خویش را شامل آنان ساخت تا به توبه موفق شوند. همانا خداوند توبه پذیر و مهربان است. (۱)

\* یکی از راههای مجازات مجرمان، عذاب وجدان و شرمندسازی درونی آنان است. «ضاقت علیهم انفسهم»

«قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ» (۲)

(مأموران یوسف) گفتند: پس اگر دروغ گفته باشید، کیفرش چیست؟

۷ یکی از فلسفه‌های مجازات شرمساری سازنده بزهکار است. به قضاوت فراخواندن وجدان مجرم برای تعیین کیفر خود، راهی برای این شرمساری سازنده است. «فما جزاوه..»

۱۵-۱-۶ توبیخ و تحقیر

«فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعِيدًا حَسِينًا أَفْطَالَ عَلَيْكُمْ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي» (۳)

پس موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت (و) گفت: ای قوم من! آیا پروردگارتان به شما وعده ای نیکو (نزول تورات) نداد؟ آیا مدّت (غیبت من) بر شما طولانی شد؟ یا اینکه می خواستید خشمی از طرف پروردگارتان بر شما فرود آید، که با قرار و موعد من تخلف کردید؟!

\* در برخی موارد باید خطاکار را توبیخ و مؤاخذه کرد. «الم يعدكم»

۱۶-۱-۶ از بین بردن ابزار جرم

«وَ أَنْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْهَرِفْنَهُ ثُمَّ لَنْسِفْنَهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (۴)

(موسی به سامری گفت:) به سوی معبودت که پیوسته آن را پرستش می کردی نگاه کن، ما حتماً آن را می سوزانیم (و) سپس خاکستر و ذرات آن را به دریا خواهیم پاشید.

ص: ۲۸۷

۱- (توبه، ۱۱۸)

۲- (یوسف، ۷۴)

۳- (طه، ۸۶)





\* ابزار گناه و آثار انحراف باید نابود شود. (۱) «لنحرقنه»

\* محو آثار کفر و شرک باید در ملاءعام و با حضور مردم باشد. «لنحرقنه» و نفرمود: «الأحرقنه»

۱۷-۱-۶ مجازات روحی

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۲)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و باید هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

\* زناکار علاوه بر شلاق و شکنجه ی جسمی، از نظر روحی نیز باید زجر ببیند. «وليشهد عذابهما طائفة...»

«مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّينِهِ أَوْ تَرَكَتُمْوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ» (۳)

آنچه از درخت خرما قطع کردید یا آن را ایستاده بر پای خود وا گذاشتید، همه به خواست و فرمان خداوند بود و (خداوند می خواست) فاسقان را خوار گرداند.

\* اسلام رزمندگان را از مسموم کردن آب و قطع درختان منع می نماید ولی گاهی به دلیل مزاحمت درخت برای حرکت رزمندگان و یا برای ضربه زدن به روحیه کافران پیمان شکن، فرمان قطع درخت صادر می شود. لاقلاً یکی از اهداف این کار خوار نمودن دشمن و در هم شکستن روحیه آنها بوده است. شاید آیه پاسخی به تردید مسلمانان در صحت عمل خویش یا اشکال یهود نسبت به قطع درختان باشد که قرآن می فرماید این فرمان از طرف خدا بود. «وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ»

۱۸-۱-۶ مجازات‌های تکمیلی و تبعی

ص: ۲۸۸

۱- همان گونه که پیامبر اسلام دستور داد مسجد ضرار را نخست بسوزانند و باقیمانده آن را ویران کنند و آنجا را محلّ زباله

های مردم مدینه قرار داد. (مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۱۳، ص، ۲۹۰)

۲- (نور، ۲)

۳- (حشر، ۵)

« الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ » (۱)

مرد زناکار، جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نکند. و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد.

۷ این آیه محدودیت‌هایی از جهت ازدواج برای اشخاص زناکار ایجاد کرده است.

« وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُدْحِجَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ » (۲)

و کسانی که نسبت زنا به زنان پاکدامن و شوهردار می دهند و چهار شاهد نمی آورند، پس هشتاد تازیانه به آنان بزنید و گواهی آنان را هرگز نپذیرید که آنان همان افراد فاسقند.

\* عدم پذیرش شهادت شخص قاذف یکی از مجازات‌های اوست. «لا تقبلوا لهم شهادة ابدًا»

۲-۶ ویژگی‌های مجازات

۱-۲-۶ عادلانه بودن

« وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ » (۳)

(هود به مردم گفت:) و هر گاه کسی را کیفر می دهید، همچون زورگویان کیفر می دهید؟

\* قوانین کیفری باید عادلانه باشد. در این آیه از کیفرهای ظالمانه انتقاد شده است. «بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ»

« وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ » (۴)

و بدین گونه (که احزاب در دنیا عقوبت شدند) وعده عذاب پروردگارت درباره ی کسانی که کفر ورزیدند قطعی شد که آنان اهل دوزخند.

ص: ۲۸۹

۱- (نور، ۳)

۲- (نور، ۴)

۳- (شعراء، ۱۳۰)

۴- (غافر، ۶)

\* کیفرهای مقرر در اسلام گزاف نیست بلکه بر اساس عدل و حق است. «حَقَّتْ کَلِمَتِ رَبِّكَ»

«قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكُمْ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ وَ أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ» (۱)

(فرشتگان) گفتند: در واقع ما آنچه را (از نزول عذاب که) درباره اش تردید داشتند، برای تو آورده ایم. و ما به حق نزد تو آمده ایم و قطعاً ما راستگویانیم.

\* کیفرهای الهی بر اساس عدل، حق و استحقاق مجرمان است. «بالحق»

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۲)

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شدند گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند قرار خواهیم داد و حیات و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می کنند. و خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفرید تا هر کس به موجب آنچه کسب نموده است پاداش داده شود و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت.

\* خداوند عادل است و در نزد او اشخاص بدکار و نیکوکار یکسان نیستند. «ام حسب...»

\* آیه ۲۲ این سوره به منزله ی دلیل آیه ی ۲۱ است. خلافکاران گمان می کنند که ما آنان را مثل مؤمنان قرار می دهیم. چه خیال باطلی، مگر نمی دانند آسمان ها و زمین بر اساس حق آفریده شده و در یک نظام حق، خوبان و بدان یکسان نیستند. لازمه ی حق بودن خلقت، عدالت در مجازات است.

«مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَى وَمَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ» (۳)

فرمان (افکندن کافر در دوزخ) نزد من تغییر نمی یابد و من هرگز به بندگانم، ستم نکنم.

\* تغییر حکم و تخفیف کیفر ظالم بدون جهت، سبب ظلم به مظلومان است. «ما یبدل القول لدی و ما انا بظلام للعبید»

ص: ۲۹۰

۱- (حجر، ۶۳ و ۶۴)

۲- (جاثیه، ۲۱ و ۲۲)

۳- (ق، ۲۹)

۷ علاوه بر این آیات، آیاتی که در فصل آخر در قسمت قاعده عدالت آمده است نیز بر ویژگی عادلانه بودن مجازات تأکید می‌کند.

۲-۲-۶ شدت

«لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ»

(۱)

قطعاً او را کیفری سخت خواهم داد یا او را ذبح می‌کنم، مگر آن که (برای غیبت خود) دلیل روشنی (و عذر موجهی) برای من بیاورد.

\* برای حفظ نظام و گرفتن زهر چشم از متخلفان، مانعی ندارد که برای یک تخلف کوچک، جریمه‌ی سنگینی قرار داد. «عذاباً شدیداً»

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ» (۲)

و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش تذکر داده شود، ولی از آنها اعراض نماید؟ البته ما از تبهکاران انتقام می‌گیریم.

\* در مورد برخی مجرمان تذکر و محبت کافی نیست بلکه تنبیه و شدت عمل لازم است. «منتقمون»

۳-۲-۶ قاطعیت

«فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا مِنْهَا مِنَ الْغَابِرِينَ»

پس ما لوط و خانواده اش را نجات دادیم، جز زنش را که (به خاطر انحراف) مقدر کرده بودیم از بازماندگان (و هلاک شدگان در آن شهر) باشد.

\* مجازات مجرمان باید قاطعانه باشد و در اجرای آن نباید تحت تأثیر روابط خانوادگی قرار گرفت. «الأمراة»

«وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرْنَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (۳)

ص: ۲۹۱

۱- (نمل، ۲۱)

۲- (سجده، ۲۲)



و نوح گفت: پروردگارا از این کافران هیچ کس بر زمین باقی نگذار. زیرا اگر آنان را باقی گذاری بندگان را گمراه می کنند و جز گناهکار و کفرپیشه نمی زایند.

\* مجازات عوامل گمراه کننده مردم باید قاطع باشد. «ان تذرهم يضلوا عبادك»

۴-۲-۶ قاطعیت همراه با عذرپذیری

«لَأَعَذِّبَنَّ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنَّ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (۱)

قطعاً او را کیفری سخت خواهم داد یا او را ذبح می کنم، مگر آن که (برای غیبت خود) دلیل روشنی (و عذر موجهی) برای من بیاورد.

\* قاطعیت و عذرپذیری همراه یکدیگر لازم است. «لَأَعَذِّبَنَّ - لِيَأْتِيَنَّ»

۵-۲-۶ منع شکنجه

«فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ» (۲)

پس به سراغ او بروید، پس (به او) بگویید: (ای فرعون) ما دو فرستاده ی پروردگار تو هستیم، و بنی اسرائیل را به همراه ما بفرست (و بیش از این) آنها را آزار مده.

\* شکنجه ی افراد ممنوع است. «لا تعذبهم»

۶-۲-۶ منع دخالت دادن عاطفه

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»

(۳)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید.

\* در مجازات مجرمان، نباید تحت تأثیر عواطف قرار گرفت. «لا تأخذكم بهما رأفة»

۷-۲-۶ دقیق و متناسب بودن

ص: ۲۹۲

٢- (طه، ٤٧)

٣- (نور، ٢)



« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام، شکار را نکشید، و هر کس از شما به عمد، شکاری را بکشد، کیفر و کفاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است که (به این نظیر بودن) دو شاهد عادل از میان خودتان حکم کنند.

\* مجازات جزای نقدی باید دقیق و متناسب با جرم ارتكابی باشد. «یحکم به ذوا عدل»

۸-۲-۶ برخورد بنیانی

« قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (۲)

همانا کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) مکر ورزیدند، پس قهر خدا به سراغ پایه های بنای آنان آمد، پس سقف از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت و از آنجا که اندیشه اش را نمی کردند، عذاب الهی آمد.

\* برخورد با دشمن باید بنیانی باشد نه سطحی و ظاهری، تا همه ی تشکیلات فکری و سازمانی آنان از بین رود. «فاتی الله بنیانهم ... فخر علیهم السقف»

۹-۲-۶ برابری

« الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (۳)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید.

\* در بسیاری از جرایم منافی عفت از جمله زنا هر دو طرف جرم به یک میزان مجازات می شوند. «کل واحد»

۱۰-۲-۶ محل امنیت مجرمان

« وَ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلْ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۴)

و عصایت را بیفکن! (موسی عصا را افکند)، پس همین که آن را دید چنان جست و خیز می کند که گویا ماری کوچک است، پشت کنان فرار کرد و به عقب برنگشت. (ما به او گفتیم: ای موسی!

ص: ۲۹۳

٢- (نحل، ٢٤)

٣- (نور، ٢)

٤- (نمل، ١٠ و ١١)

نترس که پیامبران در آستان من نمی ترسند. مگر کسی که ستم کند سپس بعد از بدی کار خوبی را جایگزین نماید همانا که من بخشنده ی مهربانم.

\* کسی که ظلم کند باید از مجازات دلهره و هراس داشته باشد، مگر آن که گناهش را جبران کند. «لا یخاف... الا من ظلم ثمَّ بَدَلَ حُسْنًا»

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تُقِفُوا أَخَذُوا وَ قَتَلُوا تَقْتِيلًا» (۱)

اگر باز نایستند منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماریست، و دروغ پردازان در مدینه، البته ترا بر آنها مسلط کنیم و در آن [شهر] با تو جز اندکی مجاور نشوند. آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند.

\* برای فتنه انگیزان و اخلال گران امتیت جامعه، هیچ جایی نباید محل امن باشد. «اینما تقفوا أخذوا»

۱۱-۲-۶ مرحله مرحله بودن

«قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدْفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ» (۲)

بگو: چه بسا بخشی از آن عذابی را که با شتاب می خواهید، در پی شما باشد (و به شما برسد و خود خبر نداشته باشید).

\* در این آیه زمان بندی و مرحله به مرحله بودن مجازات‌ها مورد اشاره قرار گرفته است. «ردف لکم»

۱۲-۲-۶ تعدد مجازات برای جرم واحد

۷ در برخی از آیات، برای جرم واحد، مجازات‌های متعدد در نظر گرفته شده است. شاید از این جهت که در برخی موارد می‌بایست دست مجرم را در انتخاب نوع مجازات باز گذاشت و شرایط مالی و توان جسمی او را در نظر گرفت. همچنین برای اینکه در اجرای قانون، به بن‌بست نرسید. برخی از این آیات به شرح زیر است:

ص: ۲۹۴

۱- (احزاب، ۶۰ و ۶۱)

۲- (نمل، ۷۲)

«لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ» (۱)

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو و بیهوده بازخواست نمی کند، لیکن برای شکستن سوگندهایی که (از روی اراده) بسته اید، مؤاخذه می کند، پس کفاره آن (شکستن سوگند) طعام دادن به ده بینواست، از نوع متوسط آنچه به خانواده خود می خورانید، یا پوشاندن ده فقیر است، یا آزاد کردن برده ای. پس کسی که (غذا و لباس برای ده فقیر نداشت و برده ای نیافت، سه روز روزه بگیرد.

\* شاهد مثال: «إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِالْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكِ صِيَاماً لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام، شکار را نکشید، و هر کس از شما به عمد، شکاری را بکشد، کفر و کفاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است که (به این نظیر بودن) دو شاهد عادل از میان خودتان حکم کنند. (این حیوان قربانی) هدیه ای است که به کعبه برسد (و آنجا ذبح شود) یا (به جای قربانی) برای جبران آن (به شصت) فقیر طعام بدهد یا برابر آن روزه بگیرد. (این کفاره های سه گانه) برای آن است که جزای کار خود را بچشد.

\* شاهد مثال: «فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِالْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكِ صِيَاماً»

«لَأَعَذَّبَنَّكَ عَذَاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنَّ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ» (۳)

قطعاً او را کیفری سخت خواهم داد یا او را ذبح می کنم، مگر آن که (برای غیبت خود) دلیل روشنی (و عذر موجهی) برای من بیاورد.

\* شاهد مثال: «لَأَعَذَّبَنَّكَ عَذَاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ»

۱۳-۲-۶ عدم ممانعت عذاب دنیوی از عذاب اخروی

ص: ۲۹۵

۱- (مانده، ۸۹)

۲- (مانده، ۹۵)

۳- (نمل، ۲۱)

«يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» (۱)

در آن روز، خداوند جزای حق آنان را بی کم و کاست خواهد داد و آنان خواهند دانست که خداوند همان حقیقت آشکار است.

\* کلمه ی «دین» در آیه، یا به معنای جزاست و یا به معنای شریعت. بنابراین معنای آیه یا آن است که در قیامت خداوند جزای مردم را کامل می دهد و یا آنکه شریعت حقّه در آن روز عرضه خواهد شد و همه ی مکتب سازان خیالی خواهند فهمید که خداوند همان معبود واقعی بر حق و روشن است.

\* در دنیا به خاطر محدودیت هایی که هست کیفر کامل داده نمی شود. مثلاً اگر خلبانی شهری را بمباران کرد و هزاران نفر را کشت، در دنیا چگونه او را باید کیفر کرد؟ اما در قیامت محدودیت نیست و مجرم بارها در دوزخ سوخته و دوباره زنده می شود.

«وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (۲)

و البته ما غیر از آن عذاب بزرگ تر (در قیامت) از عذاب نزدیک (در این دنیا) به آنان می چشانیم، تا شاید به سوی خدا باز گردند.

\* عذاب دنیا هم نزدیک است و هم کوچک. عذاب آخرت، هم دور است و هم بزرگ. طبق قاعده باید در برابر کلمه ی «ادنی» کلمه ی «ابعد» به کار رود ولی نمی توان گفت: قهر خدا دور است، لذا به جای کلمه ی «ابعد» و صف «اکبر» آمده است؛ از طرف دیگر امکان داشت به جای کلمه ی «ادنی» کلمه ی «اصغر» بیاید تا با کلمه ی «اکبر» مناسب باشد ولی نمی توان قهر خدا را کوچک شمرد، لذا در یک جا کلمه ی «ادنی» به کار رفته و در یک جا کلمه «اکبر».

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (۳)

به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند، فساد در خشکی و دریا آشکار شده است، تا (خداوند) کیفر بعضی اعمالشان را به آنان بیچشانند، شاید (به سوی حق) باز گردند.

ص: ۲۹۶

۱- (نور، ۲۵)

۲- (سجده، ۲۱)

۳- (روم، ۴۱)

\* همه ی کيفرها به قیامت واگذار نمی شود، بلکه بعضی کيفرها در همین دنیا تحقق می یابد. «لیدیقهم بعض الذی»

«قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدْفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ» (۱)

بگو: چه بسا بخشی از آن عذابی را که با شتاب می خواهید، در پی شما باشد (و به شما برسد و خود خبر نداشته باشید).

\* دنیا جای کيفر کامل نیست. مجازات آخرت مجازات این دنیا را کامل می کند. «بعض الذی تستعجلون»

«إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُتْجَزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ» (۲)

همانا قیامت خواهد آمد (ولی) من می خواهم (زمان) آن را مخفی کنم تا هر کس در برابر سعی و تلاش خود، جزا داده شود.

\* پاداش و کيفر دنیوی کامل نیست. مجازات اخروی، مجازات این دنیا را کامل می کند. «إِنَّ السَّاعَةَ... لتجزى»

۳-۶ مجازات جرایم خاص

۱-۳-۶ نفاق

«هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَصَوْا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بَدَاتِ الضُّدُورِ»

هان (ای مسلمانان)! این شماست که آنان را دوست می دارید، ولی آنها شما را دوست نمی دارند، در حالی که شما به همه ی کتاب ها (ی آسمانی) ایمان دارید (ولی آنها به کتاب شما ایمان نمی آورند). و هر گاه با شما دیدار کنند (منافقانه) می گویند: ما ایمان آوردیم، و چون (با هم) خلوت کنند، از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را می گزند. بگو: به خشمتان بمیرید، همانا خداوند به درون سینه ها آگاه است. (۳)

ص: ۲۹۷

۱- (نمل، ۷۲)

۲- (طه، ۱۵)

۳- (آل عمران، ۱۱۹)

\* برخورد اسلام با منافقانِ مودى شديدتر از كافران يكرنگ است. در اين آيه به پيامبر گفته شده به آنان بگو با همين خشمى كه داريد، بميريد. «اذا لقوكم قالوا آمنا... موتوا بغيضكم»

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ» (۱)

اى كسانى كه ايمان آورديد! مانند كسانى كه كفر ورزیدند نباشيد كه درباره ی برادران خود، كه به سفر رفته يا رزمنده بودند، گفتند: اگر نزد ما بودند نمى مردند و كشته نمى شدند. (بلکه با دلگرمى به جبهه برويد) تا خداوند آن (شجاعت و شهادت طلبى شما) را در دلهاى كفّار (و منافقان) مایه ی حسرت (رسیدن به هدفشان) قرار دهد.

\* منافق كافر است، چون گویندگان این سخنان منافقان بودند، ولی قرآن از آنان به «الَّذِينَ كَفَرُوا» یاد می کند.

«وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا»

آنان (منافقان) دوست دارند كه شما همچون خودشان كافر شويد، تا با آنان برابر گردید. پس از آنان دوستانى نگیرید تا آنكه (توبه کرده و) در راه خدا هجرت كنند. پس اگر سرباز زدند (و به همكارى با كفّار ادامه دادند) پس آنان را هر جا يافتید بگیرید و بكشید و از آنان هیچ دوست و ياورى نگیرید (۲)

\* برخورد با اهل نفاق داراى مراتبى است. احكام شديد مذکور در اين آيه، مربوط به گروهى از منافقان است كه با مشركان در توطئه ها همكارى مى کردند. منافقان كارشكن و توطئه گر، بايد اعدام شوند. «خذوهم واقتلوهم»

«سَيَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوا كُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُذِّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا» (۳)

بزودى گروهى ديگر را خواهيد يافت كه مى خواهند از شما (با اظهار اسلام) در امان باشند و از قوم خود نيز (با اظهار كفر) ايمن باشند. آنان هر بار به سوى فتنه (و بت پرستى) برگردند،

در آن

ص: ۲۹۸

۱- (آل عمران، ۱۵۶)

۲- . (نساء، ۸۹)

۳- (نساء، ۹۱)

فرو می افتند. پس اگر از درگیری با شما کناره نگرفتند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و دست از

شما برنداشتند، آنان را هر جا یافتید، بگیرید و بکشید که آنانند کسانی که ما برای شما بر ایشان قدرت و تسلطی آشکار قرار داده ایم.

\* برخورد اسلام با منافقانی است که حرکت های براندازی علیه نظام اسلامی انجام می دهند، شدید و سرکوبگرانه است. «لم يعتزلوكم... یکفوا ایدیهم»

\* حکومت اسلامی در سرکوب منافقان توطئه گر دستش باز است و ولایت دارد. «جعلنا لکم علیهم سلطاناً مبیناً»

«لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبُ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ» (۱)

(بی جهت) عذر و بهانه نیاورید. همانا شما بعد از ایمانتان کافر شدید. اگر از گروهی از شما (به خاطر توبه یا آنکه بار اول اوست) در گذریم، گروهی (دیگر) را به خاطر سابقه جرمشان کیفر می دهیم.

\* نفاق نیز دارای مراتبی است. بعضی از منافقان قابل عفو هستند، البته اگر توبه کنند. «نعف عن طائفه»

«وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ» (۲)

و سخت ترین سوگندهایشان را به نام خدا خوردند، که اگر (برای جبهه و جهاد) دستور دهی، قطعاً از خانه خارج می شوند. (به آنان) بگو: سوگند نخورید، اطاعت پسندیده (بهتر از گزافه گویی است).

\* برای جلوگیری از سوءاستفاده منافقان، سوگند آنان قابل پذیرش نیست. «قل لا تقسموا»

«لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» (۳)

تا خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را (به علت ضایع کردن امانت) عذاب کند، و لطف خود را بر مردان و زنان با ایمان برگرداند (و توبه آنان را بپذیرد) که خدا آمرزنده مهربان است.

\* منافقان در ردیف مشرکان هستند. «المنافقين... المشركين»

ص: ۲۹۹

۱- (توبه، ۶۶)

۲- (نور، ۵۳)

۳- (احزاب، ۷۳)



«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (۱)

ای پیامبر! با کفار و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر.

\* جهاد با منافقان فرمان خداست ولی شکل و شیوه آن در اختیار پیامبر و جانشینان به حق آن حضرت است. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در برابر منافقان لشکر کشی نکرد، ولی در زمان حضرت علی (علیه السلام) چون آنان سپاه و لشکری تشکیل داده بودند آن حضرت با آنان جنگید.

۲-۳-۶ فساد فرهنگی

«قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ» (۲)

(موسی به سامری) گفت: پس برو (دور شو)، پس همانا بهره ی تو در دنیا این است که (به دردی مبتلا خواهی شد که دائماً) می گویی: «به من دست نزنید».

\* مفسدان فرهنگی را باید از میان جامعه طرد کرد. سامری مرد منافقی بوده است که با استفاده از پاره ای مطالب حق بجانب، کوشش برای منحرف ساختن مردم داشته است. آزادی فکر به معنای باز گذاشتن دست منحرفان در گمراه کردن دیگران نیست. «فاذهب»

۳-۳-۶ خروج از پیمان های اجتماعی

«هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِّنْ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا» (۳)

اوست آن که کسانی از اهل کتاب را که کفر ورزیدند برای اولین بار از خانه هایشان بیرون راند، با آنکه شما گمان نداشتید که آنان (با داشتن آن همه قدرت، به آسانی) بیرون روند و خودشان گمان می کردند که قلعه ها و حصارهایشان آنان را از قهر خدا مانع خواهد شد، اما قهر خدا از راهی که گمان نمی کردند بر آنان وارد شد.

\* با توجه به این آیه (اشاره به داستان قوم بنی نضیر) کیفر کسی که از تعهدات و پیمان های اجتماعی خارج می شود، آن است که از وطن خارج شود. «ان یخرجوا...»

ص: ۳۰۰

۱- (تحریم، ۹)

۲- (طه، ۹۷)

۳- (حشر، ۲)

«وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ» (۱)

و اگر این نبود که خداوند، بیرون شدن از خانمان را بر آنان نوشته بود، همانا آنان را در دنیا عذاب می کرد و البته در آخرت عذاب آتش دارند.

\* حداقل کیفر پیمان شکنی، تبعید و جلائی وطن است. بنی نضیر به خاطر توطئه و خیانت مستحق کیفر سخت بودند ولی آن حکم به تبعید تبدیل شد. «لولا ان كتب الله عليهم الجلاء لعذبهم في الدنيا»

ص: ۳۰۱

---

۱- (حشر، ۳)

۷ آیاتی که از آن نکات جرم‌شناسی قابل استنباط است، بسیار گسترده است و نیازمند یک پژوهش جداگانه می باشد. لذا تنها تعداد کمی از آیات جهت نمونه ارائه می شود:

۷-۱ ریشه جرایم

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» (۱)

هر گاه به آنان (منافقان) گفته شود در زمین فساد نکنید، می گویند: همانا ما اصلاح‌گریم.

\* نفاق عامل فساد است. «لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ»

«يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإَيَّاءِ فَاَعْبُدُونِ» (۲)

ای بندگان با ایمان من! همانا زمین من وسیع است، پس تنها مرا پرستید.

\* کسانی که به خاطر وابستگی به مکان یا منطقه ای منحرف می شوند، عذرشان پذیرفته نیست، زیرا همواره در زمین، مکانی مناسب برای انجام تکالیف دینی وجود دارد. «ارضی واسعه فایای فاعبدون»

«وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (۳)

و (چه صحنه ی دلخراشی است) اگر ببینی مجرمان را هنگامی که نزد پروردگارشان سرهای خود را به زیر افکنده (می گویند): پروردگارا! دیدیم و شنیدیم (آنچه را وعده کرده بودی)، پس ما را (به دنیا) بازگردان تا کار نیکو انجام دهیم، همانا ما به یقین رسیدیم.

\* یکی از دلایل ارتکاب جرم باور نداشتن قیامت است. در قیامت می گویند: «اَنَا مُوقِنُونَ» ولی سودی ندارد.

ص: ۳۰۲

۱- (بقره، ۱۱ و ۱۲)

۲- (عنکبوت، ۵۶)

۳- (سجده، ۱۲)

«فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

پس به خاطر آن که ملاقات چنین روزی را فراموش کردید (عذاب را) بچشید، ما (نیز) شما را به دست فراموشی سپردیم، و عذاب دائمی را بچشید، به خاطر آنچه انجام می دادید. (۱)

\* سرچشمه ی جرایم و مفساد غفلت از معاد است. «نسیتیم - کنتم تعملون»

«وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ»

و مردی با ایمان از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت گفت: «آیا می خواهید مردی را که می گوید: پروردگار من خداوند است بکشید؟! در حالی که او از طرف پروردگارتان با دلایل روشن نزد شما آمده است، اگر او دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست ولی اگر راستگو باشد، بعضی از آنچه را به شما وعده می دهد به شما خواهد رسید. (۲)

\* نظام، تشکیلات، جامعه و محیط فاسد، دلیل اجبار انسان به ارتکاب جرم نیست. در نظام فرعونی نیز افراد مؤمن وجود دارند. «و قال رجل مؤمن من آل فرعون»

«لَمَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ» (۳)

هیچ قومی را نمی یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است مهرورزی کنند، حتی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانان باشند.

\* منشأ جرایم را باید از ریشه خشکاند. مودت دشمنان خدا انسان را به گرایش های فکری، عملی و اخلاقی به سوی آنان وادار می کند، لذا باید ریشه ی آن را خشکاند. «لا تجدد... یوادون من حاد الله»

«تُسْرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَمْتُمْ» (۴)

شما مخفیانه دوستی خود را به آنان می رسانید در حالی که من به آنچه مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه ترم.

ص: ۳۰۳

۱- (سجده، ۱۴)

۲- (غافر، ۲۸)

۳- (مجادله، ۲۲)

۴- (ممتحنه، ۱)

\* توجه به علم خداوند نسبت به اعمال انسان، سبب کاهش جرایم و گناهان است. «انا اعلم بما اخفیتم»

«وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ أَلَمُ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ» (۱)

در آن روز، وای بر تکذیب کنندگان. آیا پیشینیان را هلاک نکردیم. سپس دیگران را در پی آنان آوردیم. ما با مجرمان این گونه عمل می کنیم. وای بر تکذیب کنندگان در آن روز.

\* ریشه جرم و فساد در جامعه، تکذیب دین و ارزش های دینی است. «المکذبین... المجرمین»

«كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» (۲)

بخورید و بهره گیرید اندک که همانا شما مجریمید. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

\* در بسیاری از موارد انکار دین و ارتکاب جرم ملازم یکدیگرند. «انکم مجرمون ویل یومئذ للمکذبین»

«فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَءَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (۳)

اما هر که سرکشی کرده، و زندگی پست دنیا را (بر آخرت) برگزیده، بی شک، دوزخ جایگاه اوست.

\* ریشه طغیان، دنیاپرستی است. «طغی و اثر الحیاه الدنیا»

«وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهِهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفَجْرَةُ» (۴)

و چهره هایی در آن روز، غبار (غم) بر آنها نشسته. و تیرگی و سیاهی، چهره آنان را پوشانده است. اینان همان کافران بدکردارند.

\* شاید از این آیه بتوان استنباط کرد که کفر سبب ارتکاب برخی از فجورهاست. «الکفره الفجره»

«وَيَلُّ لِلْمُطَفِّفِينَ... كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سَجِّينَ» (۵)

وای بر کم فروشان..... چنین نیست (که آنان می پندارند)، همانا پرونده بدکاران در سجین است.

ص: ۳۰۴

۱- (مرسلات، ۱۵-۱۸)

۲- (مرسلات، ۴۶ و ۴۷)

۳- (نازعات، ۳۷-۳۹)

۴- (عبس، ۴۰-۴۲)



\* در تاریخ عاشورا می خوانیم که امام حسین (علیه السلام) چندین مرتبه لشکر یزید را موعظه کرد و از آنان اقرار گرفت که مگر من فرزند فاطمه دختر پیامبر شما نیستم، مگر حلالی را حرام یا حرامی را حلال کرده ام؟ مگر شما با هزاران نامه از من دعوت نکردید؟ و... در پایان فرمود: «قَدْ مُلَّتْ بَطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» شکم های شما از حرام پر شده و دیگر سخن حق در روح شما اثری ندارد. امروزه هیچ یک از دانشکده های علوم تربیتی، روانشناسی و جرمشناسی دنیا، سخنی از تأثیر لقمه حلال و حرام در تربیت و روح انسان مطرح نمی کنند و شرق و غرب عالم از تأثیر تغذیه بر تربیت غافلند. باید گفت که یکی از مهم ترین دلایل ارتکاب جرم، لقمه حرام است. «وَيُلِّلُ لِلْمُطَفِّفِينَ... كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ»

«بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (۱)

ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می دهید.

\* دنیاپرستی ریشه همه جرایم است (۲).

«الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ» (۳)

(آیا ندیدی خدا با آنها که در شهرها طغیانگری کردند. و در آن، فساد و تباهی افزودند) چه کرد).

\* سرچشمه تباهی و فساد طاغوتها هستند. «طغوا في البلاد فاكثروا فيها الفساد»

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ... أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (۴)

نه چنین است (که می پندارند). بی گمان آدمی طغیان می کند. چون خود را بی نیاز می بیند... آیا او نمی داند که خداوند می بیند.

\* ریشه طغیان دو چیز است: یکی آنکه خود را بی نیاز می بیند. «راه استغنی» دیگر آنکه خدا را نمی بیند و گمان می کند خدا هم او را نمی بیند. «ألم يعلم بان الله يرى»

«كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لِنَسْفَعَا بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ» (۵)

ص: ۳۰۵

۱- (اعلی، ۱۶)

۲- در روایات، علاقه به دنیا سرچشمه تمام خطاهاست. «حَبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ». (مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲۶، ص ۴۰۴)

۳- (فجر، ۱۱ و ۱۲)

۴- (علق، ۷ و ۱۴)





چنین نیست (که او می پندارد). اگر از کار خلافت دست باز ندارد موی پیشانی او را سخت بگیریم. موی پیشانی دورغگوی خطاکار را.

\* دروغ و دروغ گویی ریشه‌ی برخی از جرایم و مفسد است. «کاذبه خاطبه»

«قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَكَيْمَسَنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۱)

(کفار به انبیا) گفتند: ما (حضور) شما را به فال بد گرفته ایم (وجود شما شوم است و مایه‌ی بدبختی ما) و اگر از حرفتان دست بر ندارید قطعاً شما را طرد خواهیم کرد و از طرف ما عذاب دردناکی به شما خواهد رسید.

\* انحراف فکری مقدمه‌ی انحراف عملی است. «تطیرنا بکم... لَنَرْجِمَنَّكُمْ»

«وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ» (۲)

و بگو: پروردگارا! من از وسوسه‌های شیطان‌ها به تو پناه می برم. و پناه می برم به تو ای پروردگارا! از این که آنان نزد من حاضر شوند.

\* حضور افراد فاسد در جامعه مقدمه فساد دیگران است. «يَحْضُرُونِ»

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»

(۳)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید.

\* شاید از به کار رفتن واژه «زانیه» قبل از «زانی» بتوان چنین استنباط کرد که نقش زنان در ایجاد روابط نامشروع و فراهم آوردن مقدمات زنا، از مردان بیشتر است، بر خلاف دزدی که نقش مردان بیشتر است.. «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي»

«إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا» (۴)

همانا شما به جای خدا بت‌هایی را می پرستید و دروغی را می سازید.

\* کسانی که مرتکب جرم می‌شوند، جرم ارتكابی خود را توجیه می کنند و اقدام به دلیل تراشی می نمایند. «تخلقون افکا»

ص: ۳۰۶

٢- (مؤمنون، ٩٧ و٩٨)

٣- (نور، ٢)

٤- (عنكبوت، ١٧)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسِيَرُوا فِيمَا كُنْتُمْ لَكَفُّوا أَعْيُنَكُمْ عَنِ السُّبْحَةِ وَغَيْرِهَا وَخَلْوَاهُمْ فِي الدَّارِ الْغَائِبَةِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! باید بردگانی که مالکشان هستید و کسانی از شما که به سن بلوغ و احتلام نرسیده اند در سه وقت از شما (برای ورود به اتاق) اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و نیمروز، هنگامی که لباس از تن بیرون می کنید، و بعد از نماز عشا. این سه وقت هنگام خلوت شماست.

\* در این آیه می فرماید: در ساعاتی که انسان با همسرش خلوت می کند حتی فرزندان و بردگان سرزده وارد نشوند. این امر عاملی برای پیشگیری از فحشاست. سیاست پیشگیری از فحشا در آیات سوره نور نهفته است، مثلاً:

زن و مرد زناکار را در برابر چشم دیگران تنبیه کنید، (۲)

ازدواج آنان را محدود کنید، (۳)

اگر بدون چهار شاهد نسبت ناروا داده شد، هشتاد تازیانه بزنید، (۴)

اگر تهمتی را شنیدید برخوردار کنید، (۵)

هر کس اشاعه فحشا را دوست بدارد، عذاب الیم خواهد داشت، (۶)

به دنبال گام های شیطان نروید، (۷)

کسانی که به زنان پاکدامن تهمت بزنند عذاب عظیم خواهند داشت، (۸)

سخن زشت از افراد خبیث است نه شما (۹)

سرزده به خانه دیگران نروید و اگر گفتند برگردید شما نیز بپذیرید و برگردید، (۱۰)

مردان و زنان چشم خود را از نامحرم پیش کشند و خیره نشوند، (۱۱)

زنان زیور خود را نشان ندهند و پایکوبی نکنند و برای ازدواج افراد بی همسر قیام کنید و از فقر نترسید، (۱۲)

(آیه ۳) -۳

(آیه ۴) -۴

(آیه ۱۲) -۵

(آیه ۱۹) -۶

(آیه ۲۱) -۷

(آیه ۲۳) -۸

(آیه ۲۶) ، -۹

(آیه ۲۸-۲۷) -۱۰

(آیه ۳۱-۳۰) -۱۱

(آیه ۳۲) -۱۲

تمام این دستورات برای جلوگیری از فحشا و بلوغ زودرس، حفظ حریم، حیا و آبرو است.

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (۱)

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند، پس زنان شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق و اسرار شوهر)، در غیاب اویند. و (امایا) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرد)، آنان را بزنید (و تنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجوید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.

\* علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. پیش از آنکه زن ناشزه شود، باید چاره ای اندیشید. «تخافون نشوزهن»

\* برخورد با منکرات باید گام به گام و مرحله به مرحله باشد؛ موعظه، قهر و مجازات. «فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ»

«وَ إِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا»

(۲)

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم پوشی بعضی از حقوقش باشد).

\* علاج واقعه را باید قبل از وقوع کرد. در مسائل خانوادگی قبل از آنکه کار به نشوز و طلاق بکشد باید چاره ای اندیشید. «خافت»

«وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا» (۳)

به زنا نزدیک نشوید، که کار زشت و راه بدی است.

ص: ۳۰۸

۱- (نساء، ۳۴)

۲- (نساء، ۱۲۸)



\* نه فقط زنا بلکه از مقدمات زنا هم باید پرهیز کرد. گاهی یک نگاه، زمینه‌ی ارتباط‌های نامشروع می‌شود. «لاتقربوا»

«وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

و باید هنگام کیفر آن دو (زن و مرد زناکار)، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

\* می‌توان از حضور مردم در صحنه اجرای مجازات، برای جلوگیری از ارتکاب جرم توسط سایر افراد استفاده کرد. «وليشهد»

«يَعْظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۲)

خداوند شما را موعظه می‌کند که اگر ایمان دارید هرگز امثال این تهمت‌ها را تکرار نکنید.

\* برای جلوگیری از تکرار گناه، باید گناهکاران را به توبه از گناه موعظه کرد. «يَعْظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ»

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (۳)

همانا برای کسانی که دوست دارند زشتی‌ها درباره‌ی اهل ایمان شایع گردد، در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است،

\* علاقه به گناه مقدمه‌ی گناه است. برای جلوگیری از ارتکاب منکر باید علاقه به منکر را محو کرد. «يُحِبُّونَ...»

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاَنْتَقَمْنَا مِنْ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (۴)

و البته ما پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم، پس آنان دلایل روشن برای مردم آوردند، (برخی ایمان آوردند و بعضی کفر ورزیدند) پس، از کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم، و (مؤمنان را یاری کردیم که) یاری مؤمنان حقیقی است بر عهده‌ی ما.

\* کار فرهنگی و ارشاد مقدم بر برخورد با مجرمان است. «فجاءوهم بالبينات فانقمنا»

ص: ۳۰۹

۱- (نور، ۲)

۲- (نور، ۱۷)

۳- (نور، ۱۹)

۴- (روم، ۴۷)

« يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا » (۱)

ای همسران پیامبر! شما مثل یکی از زنان (عادی) نیستید. اگر تقوا پیشه اید پس به نرمی و کرشمه سخن نگویید تا (مبادا) آن که در دلش بیماری است طمع پیدا کند، و نیکو و شایسته سخن بگویید.

\* با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه. «فیطمع»

«فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا» (۲)

پس باز می دارند (از معاصی و وسوسه ها) باز داشتنی.

\* وجود عوامل بازدارنده از گناه و ناهی از منکر در جامعه لازم است. «فالزاجرات زجرا»

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (۳)

ابلیس گفت: به عزت تو سوگند که همه (ی مردم) را گمراه خواهم کرد.

\* گاهی یک جرم، مقدمه ی جرایم و گناهان بزرگتری می شود. گناه سجده نکردن بر آدم، مقدمه ای برای گناه اغفال مردم می شود. «لاغوینهم»

«وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

(۴)

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده اند دستشان را قطع کنید. این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است.

\* مجازات مجرمان سبب عبرت سایر افراد و جلوگیری از ارتکاب جرم در آنان می گردد. کلمه ی «نکال» به معنای امر بازدارنده است. قوانین جزایی اسلام برای بازدارندگی است، نه انتقام جویی. «نکال» به عقوبتی گفته می شود که مایه ی عبرت دیگران باشد. «نکالاً»

«وَ مَنْ يُقْتَلْ مُؤْمِنًا مُمْتَعِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (۵)

ص: ۳۱۰



۳- (ص، ۸۲)

۴- (مائدہ، ۳۸)

۵- (نساء، ۹۳)

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

\* مجازات شدید از عوامل بازدارنده فساد در جامعه و عامل ایجاد و حفظ امتیت اجتماعی است. «من یقتل... فجزاؤه جهنم»

۳-۷ عفت، پاکدامنی و دوری از فحشاء

۱-۳-۷ لزوم رعایت حجاب

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُّنَّ صَنْ مِّنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخْوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

و به زنان با ایمان بگو: از بعضی نگاه‌های خود (نگاه‌های غیر مجاز) چشم‌پوشی کنند و دامن‌های خود را حفظ نمایند و جز آنچه (به طور طبیعی) ظاهر است، زینت‌های خود را آشکار نکنند و باید روسری خود را بر گردن خود بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه‌ی آنان نیز پوشیده باشد) و

زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر خود، یا پدر خود یا پدرشوهر خود، یا پسر خود، یا پسر شوهر خود (که از همسر دیگر است) یا برادر خود، یا پسر برادر خود، یا پسر خواهر خود، یا زنان (هم‌کیش) خود، یا آنچه را مالک شده‌اند (از کنیز و برده)، یا مردان خدمتگزار که تمایل جنسی ندارند، یا کودکانی که (به سن تمیز نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاه نیستند. و نیز پای خود را به گونه‌ای به زمین نکوبند که آنچه از زیور مخفی دارند آشکار شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید و به درگاه خدا توبه کنید تا رستگار شوید.

\* پوشش زن با تمایلات جنسی مردان نامحرم کاملاً ارتباط دارد، برای «غیر اولی‌الایر» که میلی به همسر ندارد پوشش لازم نیست.

ص: ۳۱۱

۱- (نور، ۳۱)

\* ظاهر بودن قسمت هایی از بدن که به طور طبیعی پیداست مانعی ندارد. «الّا ما ظَهَرَ مِنْهَا»

\* از بردگان، غلامان و افراد ملازمی که در اثر کهولت سن و امثال آن، نیازی به همسر ندارند، ستر و پوشاندن واجب نیست. «او ما مَلَکَتِ اِیْمَانَهُنَّ اَوْ التَّابِعِیْنَ غَیْرِ اَوْلِیِّ الْاَرَبِ»

\* حجاب و پوشش واجب است، «وَلِیضْرِبْنَ بَخْمُرِهِنَّ» و هرکاری که زینت زن را آشکار کند یا دیگران را از آن آگاه کند ممنوع است. «لِیَعْلَمَ مَا یُخْفِیْنَ مِنْ زَیْنَتِهِنَّ»

\* مقدار واجب برای پوشش سر و صورت، انداختن روسری و مقنعه ای است که گردن و سینه را بپوشاند. «خُمُرِهِنَّ عَلَی جُیُوبِهِنَّ»

\* با حفظ حجاب، حضور زن در جامعه مانعی ندارد. «وَلَا یُسَیِّدَنَّ زَیْنَتَهُنَّ» همان گونه که شرکت زن در نماز جماعت بلامانع است. «وَأَرْکَعِیْ مَعَ الرَّاكِعِیْنَ»

” وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِی لَا یَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزَیْنَةٍ وَ أَنْ یَسْتَغْفِفْنَ خَیْرَ لَهِنَّ وَ اللَّهُ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ“ (۱)

و بر زنان وانشسته ای که امیدی به ازدواج ندارند، باکی نیست که پوشش خود را زمین گذارند، به شرطی که زینت خود را آشکار نکنند. و عفت ورزیدن برای آنان بهتر است و خدا شنوا و آگاه است.

\* از آیات قرآن استفاده می شود که در مسأله ی حجاب، ملاک این است که پوشش بانوان تحریک کننده و شهوت انگیز نباشد، زیرا تنها موارد زیر را استثنا نموده است:

«غیر اولى الاربه» (۲) کسی که شهوتی ندارد.

«او الطفل الذین لم یظہروا علی عورات النساء» (۳) بچه ای که از مسائل شهوت، چیزی نمی داند.

«حین تَضَعُونَ ثِیَابَکُمْ» (۴) هنگامی که لباستان را کنار می گذارید و با همسر خود هستید.

«لَا یَرْجُونَ نِكَاحًا» (۵) زنان از کار افتاده ای که امید ازدواج ندارند.

ص: ۳۱۲

۱- (نور، ۶۰)

۲- . نور، ۳۱.

۳- . نور، ۳۱.

٤- . نور، ٥٨.

٥- . نور، ٦٠.

بنابراین، مسأله مهم عدم تحریک احساسات جنسی است و اگر حدِّاقلً حجاب اسلامی، برای جلوگیری از گناه کافی نبود، لازم است بانوان چادر و حجاب برتر داشته باشند، تا دیگران مرتکب گناه نشوند.

\* سالخوردگی به تنهایی کافی نیست، بلکه باید بی میلی به ازدواج نیز باشد تا اجازه برداشتن روسری را داشته باشند. «القواعد... لایرجون»

«وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ»

و هر گاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) خواستید از پشت پرده بخواهید این رفتار برای دل های شما و دل های آنان به پاکی و پاکدامنی است. (۱)

\* داد و ستد زنان با حفظ حجاب مانعی ندارد. «فاسئلوهن من وراء حجاب»

«لَا جُنَاحَ عَلَیْهِنَّ فِی آبَائِهِنَّ وَ لَا أَبْنَائِهِنَّ وَ لَا إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا أَخَوَاتِهِنَّ وَ لَا نِسَائِهِنَّ وَ لَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» (۲)

بر زنان، (نداشتن حجاب) در مورد پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرشان و دیگر زنان مسلمان و کنیزانشان گناهی نیست.

\* میان زنان مسلمان حجاب لازم نیست، ولی نزد زنان غیر مسلمان حجاب لازم است. «نسائهن»

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیْهِنَّ ذَلِكُمْ أَذْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (۳)

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسری های بلند بر خود بیفکنند، این (عمل) مناسب تر است، تا (به) عفت و پاکدامنی شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند آمرزنده مهربان است.

\* رفت و آمد زنان در خارج از منزل، با حفظ عفت عمومی مانعی ندارد. «يعرفن فلا يؤذین»

۲-۳-۷ منع چشم چرانی

ص: ۳۱۳

۱- (احزاب، ۵۳)

۲- (احزاب، ۵۵)

۳- (احزاب، ۵۹)

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»

(۱)

به مردان مؤمن بگو: از بعضی نگاه‌های خود (نگاه‌های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند. این برای پاکتر ماندن آنان بهتر است. خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است.

۷ این آیه بر ممنوعیت چشم‌چرانی و نگاه‌های حرام دلالت دارد. «يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»

۳-۳-۷ رعایت عفت

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ..... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» (۲)

به مردان مؤمن بگو: از بعضی نگاه‌های خود (نگاه‌های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند.... و به زنان با ایمان بگو: از بعضی نگاه‌های خود (نگاه‌های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن‌های خود را حفظ نمایند

\* میان زن و مرد در لزوم عفت و پاکدامنی و ترک نگاه حرام فرقی نیست. «يَغُضُّوا - يَغْضُضْنَ - يَحْفَظُوا - يَحْفَظْنَ»

«أَأِنَّكُمْ لَأَنْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» (۳)

شما به سراغ مردها می‌روید و راه (طبیعی زناشویی) را قطع می‌کنید و در مجالس خود (آشکارا و بی‌پرده) اعمال ناپسند انجام می‌دهید؟

\* عفت عمومی باید محترم و محفوظ بماند. «فی نادیکم المنکر»

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» (۴)

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسری‌های بلند بر خود بپوشانند، این (عمل) مناسب‌تر است، تا (به) عفت و پاکدامنی شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند آمرزنده مهربان است.

ص: ۳۱۴

۱- (نور، ۳۰)

۲- (نور، ۳۰ و ۳۱)

۳- (عنکبوت، ۳۰)

۴- (احزاب، ۵۹)

\* پوشیدن لباسی که معرّف شخصیت زن برای تأمین عفت و آبروی او باشد، لازم است. «يعرفن فلا يؤذین»

۴-۳-۷ منع جلوه گری زنان

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُّنَّ صَنْ مَنَ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

و به زنان با ایمان بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن های خود را حفظ نمایند و جز آنچه (به طور طبیعی) ظاهر است، زینت های خود را آشکار نکنند و باید روسری خود را بر گردن خود بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه ی آنان نیز پوشیده باشد) و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر خود، یا پدر خود یا پدرشوهر خود، یا پسر خود، یا پسر شوهر خود (که از همسر دیگر است) یا برادر خود، یا پسر برادر خود، یا پسر خواهر خود، یا زنان (هم کیش) خود، یا آنچه را مالک شده اند (از کنیز و برده)، یا مردان خدمتگزار که تمایل جنسی ندارند، یا کودکانی که (به سن تمیز نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاه نیستند. و نیز پای خود را به گونه ای به زمین نکوبند که آنچه از زیور مخفی دارند آشکار شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید و به درگاه خدا توبه کنید تا رستگار شوید.

\* جلوه گری زنان در جامعه ممنوع است. «ولا یبدین زینتهن»

\* هرگونه راه رفتنی که سبب آشکار شدن زیورهای مخفی زن شود ممنوع است. «ولا یضربن بارجلهن»

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۲)

و بر زنان وانشسته ای که امیدی به ازدواج ندارند، باکی نیست که پوشش خود را زمین گذارند، به شرطی که زینت خود را آشکار نکنند. و عفت ورزیدن برای آنان بهتر است و خداوند شنوا و آگاه است.

ص: ۳۱۵

۱- (نور، ۳۱)

۲- (نور، ۶۰)

\* برای زنان پیر و جوان، آرایش و نشان دادن زینت ممنوع است. «غیر متبرجات»

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا»

(۱)

پس (چیزی نگذشت که) یکی از آن دو (دختران شعیب) در حالی که با حیا و عفت راه می رفت به نزد او (حضرت موسی) آمد و گفت: همانا پدرم از شما دعوت می کند تا مزد اینکه برای ما آب دادی به تو پردازد.

\* رفت و آمد زن در بیرون خانه باید بر اساس حیا و عفت باشد. «تمشی علی استحیاء»

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (۲)

ای همسران پیامبر! شما مثل یکی از زنان (عادی) نیستید. اگر تقوا پیشه اید پس به نرمی و کرشمه سخن نگویید تا (مبادا) آن که در دلش بیماری است طمعی پیدا کند، و نیکو و شایسته سخن بگویید.

\* با کرشمه سخن گفتن زن بی تقوایی است. «إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

\* گفتار و رفتار زن نباید تحریک کننده باشد. «فیطمع الذی فی قلبه مرض»

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (۳)

و در خانه های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیت نخستین، با خود آرایشی ظاهر نشوید (و زینت های خود را آشکار نکنید).

\* «قَرْنَ» از «وقار» یا «قرار» است و نتیجه ی هر دو معنا یکی است. یعنی برای خودنمایی از خانه های خود خارج نشوید.

\* جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون خودنمایی. «قرن - لا تبرجن»

۷-۳-۵ منع فحشاء

«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» (۴)

(ای پیامبر!) بگو: همانا پروردگارم کارهای زشت و زننده، چه آشکار و چه پنهان را حرام کرده است.

ص: ۳۱۶



٢- (احزاب، ٣٢)

٣- (احزاب، ٣٣)

٤- (اعراف، ٣٣)

\* «فواحش» جمع «فاحشه» به معنای گناهی که زشتی آن بر همه آشکار است، همچون زنا و چون در جاهلیت انجام پنهانی آن را روا می داشتند، این آیه حرمت آن را نیز تأکید می نماید.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ»

(۱)

همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان و دادن (حق) خویشاوندان، فرمان می دهد و از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز، نهی می فرماید.

۷ این آیه بر ممنوعیت فحشاء و منکر در اسلام دلالت دارد.

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (۲)

همانا برای کسانی که دوست دارند زشتی ها درباره ی اهل ایمان شایع گردد، در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است،

\* علاقه به اشاعه فحشاء نیز ممنوع است. اشاعه ی فحشا، گاهی با زبان و قلم است و گاهی با ایجاد مراکز فحشا و تشویق دیگران به گناه و قرار دادن امکانات گناه در اختیار آنان.

«أَأِنَّكُمْ لَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (۳)

آیا شما با بودن زنان، برای غریزه ی شهوت به سراغ مردان می روید؟ بلکه شما مردمی (نادان و) جهالت پیشه اید.

\* دفع شهوت باید از طریق مشروع باشد. «أَأِنَّكُمْ لَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً...»

«لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرِجَنَّ إِلَّا أَنْ يُتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ» (۴)

(در ایام عدّه طلاق)، نه شما آنان را از خانه بیرون کنید و نه آنان بیرون روند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند (که در این صورت اخراجشان مجاز است).

\* زن نمی تواند از حق مسکن خود سوءاستفاده کند و خانه را تبدیل به محیطی برای فحشا و منکر نماید. (الا ان یأتین بفاحشه مبینه)

ص: ۳۱۷

۱- (نحل، ۹۰)

۲- (نور، ۱۹)

٣- (نمل، ٥٥)

٤- (طلاق، ١)

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجِدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْتَأْذِنُونَ وَوَجِدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (۱)

و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهار پایان خویش) مشغولند و در کنار آنان به دوزن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند. پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره گیری) چیست؟ گفتند: ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی دهیم تا اینکه همه ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در اینجا برای آن است که) پدر ما پیر مردی کهنسال است.

\* حریم میان زن و مرد یک ارزش است که دختران شعیب آن را مراعات می کردند. «و وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ»

\* گفتگوی مرد با زن در صورت لزوم مانعی ندارد. «مَا خَطْبُكُمَا»

«وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ»

(۲)

و هر گاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) خواستید از پشت پرده بخواهید این رفتار برای دل های شما و دل های آنان به پاکی و پاکدامنی است.

\* در نحوه ی ارتباط زنان و مردان باید محور کارها تقوا و پاکدلی باشد. «اطهر لقلوبکم و قلوبهن»

ص: ۳۱۸

۱- (قصص، ۲۳)

۲- (احزاب، ۵۳)

فصل سوم:

حقوق عمومی

**فصل سوم: حقوق عمومی**

**اشاره**

ص: ۳۱۹

۱-۱ لزوم حضور مردم

© «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ»  
(۱)

همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافی برای مردم دارد فرو آوردیم (تا از آن بهره گیرند).

۷ مردم باید برای رسیدن جامعه به عدالت بپاخیزند. صرف حضور رسولان الهی به همراه کتاب خدا در جامعه برای وصول به عدالت کافی نیست. «ليقوم الناس بالقسط»

۱-۲ رهبر و رهبری

۱-۲-۱ ضرورت وجود رهبر

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ» (۲)

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و هر گاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند، بدون اجازه او نمی روند.

ص: ۳۲۰

۱- (حدید، ۲۵)

۲- (نور، ۶۲)

\* در زندگی اجتماعی وجود رهبر و پیروی از او لازم است. «علی امر جامع لم یذهبوا»

۲-۲-۱ صفات لازم برای رهبر

«وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»  
(۱)

هنگامی که خبری (و شایعه ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می یابند.

\* بین ولایت و فقاقت رابطه ی تنگاتنگ است. اولوالامر باید اهل استنباط باشند. «اولی الامر... یستنبطونه»

«وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (۲)

و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان من نیز (امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند).

\* از مهم ترین شرایط رهبری، عدالت است. رهبران الهی همه عادلند. رهبری که ظالم است منصوب از جانب خداوند نیست. (۳) «لا ینال عهده الظالمین»

«وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ» (۴)

و خداوند به او (۵) کتاب و حکمت و تورات و انجیل را می آموزد.

\* یکی از اصول و شرایط رهبری الهی، داشتن آگاهی های لازم است؛ آگاهی بر اساس علم و حکمت و کتب آسمانی. «یعلّمه الكتاب و...»

ص: ۳۲۱

۱- (نساء، ۸۳)

۲- (بقره، ۱۲۴)

۳- . در تفسیر اُطیب البیان به نقل از امالی طوسی آورده است: ابن مسعود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل می کند که خداوند فرمود: «من سجد لسنم دونی، لا اجعله اماماً» «انا و علی بن ابی طالب لم یسجد احدنا لسنم قطّ» یعنی هر کس برای بتی سجده کند من او را امام و رهبر قرار نمی دهم» «و من و علی بن ابی طالب، هیچکدام از ما هرگز به بت سجده نکرده

است. (طیب، سید عبدالحسین، همان، ج ۲، ص ۱۸۳)

۴- (آل عمران، ۴۸)

۵- (حضرت عیسیٰ ۷)



\* رهبر هر زمانی باید به حوادث وقوانین گذشته نیز آگاه باشد. خداوند به عیسی علیه السلام، تورات موسی ۷ را آموخت. «والتوراه»

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید.

\* اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. «اطیعوا... منکم»

« وَ لَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا » (۲)

و از کسانی که به خود خیانت می ورزند، دفاع مکن که خدا خیانت پیشگان گنهکار را دوست ندارد.

\* رهبر جامعه و قاضیان باید خائنان را بشناسند و نقشه هایشان را بدانند، تا بتوانند موضعگیری مناسب داشته باشند. «و لا تجادل»

« قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أَوْحَى إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ إِلَيْكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ » (۳)

بگو: چه موجودی در گواهی برتر و بزرگتر است؟ بگو: خداوند میان من و شما گواه است. و این قرآن به من وحی شده تا با آن شما را و هر که را که این پیام به او برسد هشدار دهم. آیا شما گواهی می دهید که با خداوند، خدایان دیگری هست؟ بگو: من گواهی نمی دهم. بگو: همانا او خدای یکتاست و بی تردید من از آنچه شما شرک می ورزید، بیزارم.

\* از جمله شرایط لازم برای رهبر آسمانی، ایمان به مکتب «اوحی الی هذا القرآن»، امید به آینده «و من بلغ»، صلابت «قل لا أشهد» و براءت از شرک است. «أنتی بریء مِمَّا تُشْرِكُونَ»

ص: ۳۲۲

۱- (نساء، ۵۹)

۲- (نساء، ۱۰۷)

۳- (انعام، ۱۹)

« وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ » (۱)

و (سلیمان) جویای حال پرندگان شد و (هدهد را ندید)، گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی بینم؟ (آیا حضور دارد و من نمی بینم) یا از غایبان است. قطعاً او را کیفری سخت خواهم داد یا او را ذبح می کنم، مگر آن که (برای غیبت خود) دلیل روشنی (و عذر موجّهی) برای من بیاورد.

\* حاکم جامعه باید شرایط خاصی داشته باشد از جمله:

الف: محبّت و دقّت. «تفقّد الطیر»

ب: تواضع. «مالی لا أرى الهدهد»

ج: صلابت در برابر متخلف. «لأعذبّنه او لأذبحّنه»

د: حق دفاع قائل شدن برای متهم. «لیأتینی»

\* در مدیریت و تشکیلات، قاطعیت لازم است. وجود حرف «لام» در سه جمله، نشانه ی قاطعیت است. «لأعذبّنه - لأذبحّنه - لیأتینی»

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتَّعَنَّكُمْ وَأُسْرَحُكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا » (۲)

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زینت (و زرق و برق) آن را می خواهید، بیایید تا شما را (با پرداخت مهرتان) بهره مند سازم و به وجهی نیکو (بدون قهر و خشونت) رهایتان کنم.

\* زندگی رهبر مسلمانان باید ساده باشد. موقعیت دینی و اجتماعی برای انسان و خانواده و بستگان او وظیفه ی خاصی به وجود می آورد. «ان کنتن تردن الحیاه الدنیا... أَسْرَحُكُمْ»

۱۷ اگر خانواده رهبر جامعه با او همراهی نمی کنند، باید در جامعه اعلام شده و وی حساب آنان را جدا کند.

ص: ۳۲۳

۱- (نمل، ۲۰ و ۲۱)

۲- (احزاب، ۲۸)

«وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتُمْ تَزْكُنُّ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا» (۱)

و اگر ما تورا استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی. آن گاه دو برابر (کیفر مشرکان) در زندگی و دو برابر در مرگ، عذابت می چشاندیم و برای خویش در برابر قهر ما یآوری نمی یافتی.

\* کیفر کمترین لغزش رهبران، دو برابر دیگران است. هرچه مقام علمی و موقعیت اجتماعی و معنوی انسان بیشتر باشد، مسئولیت و خطر هم بیشتر است. کوچکترین خطایی از رهبران پذیرفته نیست. «شیئا قلیلاً... ضعف الحیاة»

«وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ» (۲)

و از اسرافکاران فرمان نبرید.

\* اسرافکار صلاحیت رهبری جامعه را ندارد. «لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ»

۴-۲-۱ اختیارات رهبر

«قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةٍ وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ» (۳)

گفت: ای سران قوم! نظر خود را در این امر به من بگویید که من [تاکنون] بی حضور شما تصمیم قطعی نگرفته ام. (اشراف) گفتند: ما سخت نیرومند و دلاوریم (و نباید در برابر یک نامه از موضع ضعف برخورد کنیم)، ولی اختیار کار با توست، نظر خود را بیان فرما تا ببینیم چه دستور می دهی؟ (و ما با قدرت انجام دهیم).

\* حاکم جامعه قبل از اتخاذ تصمیم مشورت می کند ولی تصمیم گیری نهایی با شخص رهبر است. «والامر الیک فانظری ماذا تأمرین»

ص: ۳۲۴

۱- (اسراء، ۷۴ و ۷۵)

۲- (شعراء، ۱۵۱)

۳- (نمل، ۳۲ و ۳۳)

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (۱)

خداوند را (در اوامر و نواهی شریعت) اطاعت کنید و پیامبر را (در دستورات حکومت و سنت هایش) پیروی نمایید، پس اگر روی گردانید، (بدانید که) همانا بر رسول ما جز پیام رسانی آشکار (وظیفه دیگری) نیست.

\* تکرار کلمه «اطیعوا» در مورد پیامبر نشانگر آن است که اطاعت از خداوند در فرمان های ثابت است و اطاعت از رسول در اموری است که به عنوان حاکم اسلامی صادر می کند. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»

«بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۲)

(این آیات اعلام جدایی و بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

\* لغو اعتبار پیمان با مشرکان از اختیارات رهبر است. «برآءة من الله و رسوله»

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (۳)

ای پیامبر! با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیر و خشن باش.

\* جهاد ابتدایی باید مطابق فرمان و نظر رهبر مسلمانان باشد. «یا ایها النبی جاهد»

\* در نظام اسلامی فرمانده کل قوا رهبر است. «یا ایها النبی جاهد»

«إِذْ عَرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ» (۴)

آن گاه که عصر گاهان اسبان چابک تندرو بر سلیمان عرضه شد (و او مشغول سان دیدن بود).

\* رهبر باید شخصاً از نیروها سان ببیند و آگاهی از کمیّت و کیفیت نیروها و امکانات، شرط رهبری است. «عرض علیه» مراسم رژه و سان دیدن، لازمه ی نیروهای رزمنده است. «عرض علیه...» چنانکه در جای دیگر فرمود: لشکریان سلیمان در برابر او رژه رفتند. «جنوده من الجنّ والانس» (۵)

ص: ۳۲۵

۱- (تغابن، ۱۲)

۲- (توبه، ۱)

۳- (توبه، ۷۳)

۴- (ص، ۳۱)

۵- . نمل، ۱۷.

«أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» (۱)

چند روزی محدود (روزه بر شما مقرر شده است)، ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، پس (به همان) تعداد از روزهای دیگر (را روزه بگیرد).

\* شرایط نباید فلسفه کلی حکم و آثار و منافع آنرا تماماً از بین ببرد. اگر انسان مریض یا مسافر در شرایطی نمی‌تواند روزه بگیرد، باید در ایام دیگری قضا کند تا از منافع روزه برخوردار شود. «فعدة من ایام آخر»

«فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمِلْ وَلِئِهِ بِالْعَدْلِ»

(۲)

و اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف و یا (به جهت لال بودن) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (بجای او) با رعایت عدالت (مدت و مقدار بدهی را) املا کند.

\* تدوین قانون باید به گونه ای باشد که حق ناتوان ضایع نشود. اگر بدهکار، سفیه، ضعیف، ناتوان، گنگ و یا لال بود، سرپرست و ولی او باید متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد. «فان كان الذی علیه الحق سفیهاً او ضعيفاً... فليمل وليه»

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»

(۳)

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند.

\* گرچه برخی زنان در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون نویسی باید وضعیت عموم مردم را در نظر گرفت. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»

ص: ۳۲۶

۱- (بقره، ۱۸۴)

۲- (بقره، ۲۸۲)

۳- (نساء، ۳۴)

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يُحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (۱)

و به زنان با ایمان بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن های خود را حفظ نمایند و جز آنچه (به طور طبیعی) ظاهر است، زینت های خود را آشکار نکنند.

\* در قانون گذاری باید به ضرورت ها، واقعیت ها و نیازها توجه شود. اگر پوشاندن آن قسمت از بدن که خود به خود آشکار است واجب می شد، زندگی برای عموم زنان مشکل بود. «الّا ما ظهر منها»

«فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

پس هر که در گرسنگی گرفتار شود، بی آنکه میل به گناه داشته باشد، (می تواند از خوردنی های تحریم شده بهره برد). همانا خداوند، بخشنده و مهربان است.

\* قانونی کامل است که به همه ی حالات و شرایط انسان حتی حالات اضطراری نیز توجه داشته باشد. «فمن اضطر»

«الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ» (۳)

امروز، همه ی چیزهای پاک و دلپسند برای شما حلال شده است.

\* تعیین زمان اجرای قانون باید در خود آن باشد. «الیوم»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَمِهِمْ هَذَا وَ إِن خِفْتُمْ عَيْلَهُ فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! قطعاً مشرکان، پلید و ناپاکند، پس بعد از این سال نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند و اگر (به خاطر راندن کفار و قطع داد و ستد) از فقر و تنگدستی می ترسید، پس به زودی خداوند اگر بخواهد از فضل خویش شما را بی نیاز خواهد کرد.

\* در قانون گذاری باید به تبعات آن قانون توجه داشت و اقداماتی را که لازم است در پی اجرای حکم انجام داد، پیش بینی نمود. «نجس فلا یقربوا... و ان خفتم عیله...»

«لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ» (۵)

برای هر امتی (شریعت و) آیینی قرار داده ایم که عمل کننده به آن باشند، پس نباید در (باره ی) این امر با تو نزاع کنند (که چگونه آیین تازه ای را آورده ای برای مردم).

١- (نور، ٣١)

٢- (مائده، ٣)

٣- (مائده، ٥)

٤- (توبه، ٢٨)

٥- (حج، ٦٧)

\* چون انسان ها نیازهای موسمی و اجتماعی و غیر ثابتی دارند، باید علاوه بر دستورات کلی و ثابت، در شرایط مختلف دستورات جدیدی صادر شود که با شرایط جدید منطبق باشد.

۲-۴-۱ ممنوعیت تشریح باطل (منع تحریم حلال و حلال شمردن حرام)

«كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ»

همه ی غذاها و خوارکی ها برای بنی اسرائیل حلال بود، مگر آنچه را اسرائیل (یعقوب) پیش از نزول تورات بر خود حرام کرده بود. (۱)

\* بدون دلیل و تحریم شرعی نباید حلال ها را حرام شمرد. «حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ»

«وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ» (۲)

و کسانی که شرک ورزیدند، گفتند: اگر خدا می خواست نه ما و نه پدرانمان هیچ چیزی را غیر از او نمی پرستیدیم و بدون حکم او هیچ چیزی را حرام نمی کردیم.

\* چنانکه حلال کردن حرام ها جایز نیست، حرام کردن آنچه را خداوند حلال دانسته نیز جایز نیست. «حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ» (ع)

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» (۳)

جز این نیست که (خداوند) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن برده شده، بر شما حرام کرده است.

\* حرام کردن چیزی تنها بدست خداست و کسی حق ندارد از پیش خود یا براساس خرافات و موهومات چیزی را حرام کند. «إِنَّمَا حَرَّمَ» (انما) از ادات حصر است.

«وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لَتَفْتُرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ»

(۴)

و با هر دروغی که به زبانتان می آید نگویید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ بسته باشید.

\* در مورد حلال ها و حرام ها نباید اظهار نظرهای بی جا و بی دلیل کرد. «لَا تَقُولُوا ... هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ»



١- (آل عمران، ٩٣)

٢- (نحل، ٣٥)

٣- (نحل، ١١٥)

٤- (نحل، ١١٦)

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَحَلالاً قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» (۱)

بگو: آیا دیدید هر رزقی که خداوند برای شما نازل کرده است، (از پیش خود) بعضی را حرام و بعضی را حلال قرار دادید؟  
بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده یا بر خداوند دروغ می‌بندید؟

\* در احکام شرع نباید از شارع پیش افتاد، چنانکه حرام خدا را نمی‌توان حلال کرد، حلال‌ها را نیز نمی‌توان حرام شمرد.  
«فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَحَلالاً»

«وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيَّ» (۲)

و مشرکان (به پندار خویش) گفتند: اینها، دام‌ها و کشت‌هایی ممنوع است، کسی نخورد مگر آن (خادمین بتکده‌ها) که ما خواهیم. و چهارپایانی است که (سوار شدن بر) پشت آنها حرام است و چهارپایانی که نام خدا را (هنگام ذبح) بر آن نمی‌برند (این احکام را) به دروغ به خدا نسبت می‌دادند.

\* تحریم حلال‌ها و تحلیل حرام‌ها افترا بر خداست و قانونگذار حق چنین کاری ندارد. «هذه انعام و حرث حجر... افتراء»

«قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (۳)

به یقین زیان کردند کسانی که فرزندان خود را سفیهانه و از روی جهل کشتند، و آنچه را خداوند روزی آنان ساخته بود با افترا بر خدا حرام کردند، آنان گمراه شدند و هدایت یافته نبودند.

\* تحریم نابجای حلال‌ها افترا بر خداوند است. «وحرّموا ما رزقهم الله افتراء»

\* تحریم هر چیزی یا دلیل شرعی می‌خواهد یا عقلی. «بغير علم افتراء على الله»

«سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ» (۴)

به زودی کسانی که شرک ورزیده‌اند، خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی‌آوردیم و هیچ چیزی را (از سوی خود) حرام نمی‌کردیم.

\* تحریم حلال هم سنگ شرک به خداست و قانونگذار حق چنین کاری ندارد. «مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ»

٣- (انعام، ١٤٠)

٤- (انعام، ١٤٨)

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (۱)

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین)، که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده اند، حرام نمی شمردند و به دین حق گردن نمی نهند بجنگید، تا با خواری و ذلت، به دست خود جزیه پردازند.

\* یکی از دلایل جنگ مسلمانان با دیگران حرام نداشتن آنچه خدا حرام کرده می باشد. «وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ»

## وظایف حکومت

۱-۲ دفاع از مراکز و امور مذهبی

«وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (۲)

و اگر خداوند (ظلم و تجاوز) بعضی از مردم را به وسیله ی بعضی دیگر دفع نکند، صومعه ها و کنیسه ها و کلیساها و مساجدی که نام خداوند در آنها بسیار برده می شود ویران می گردد.

\* برای حفظ مراکز دینی گاهی باید خون داد. «دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ...»

\* آنچه مهم است دفاع از حریم مساجد است، خواه با جنگ باشد و خواه با قلم و بیان و یا برنامه های دیگر. «دَفَعَ اللَّهُ...»

۲-۲ ساماندهی، اصلاح جامعه و امر به معروف و نهی از منکر

«وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۳)

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

ص: ۳۳۰

۱- (توبه، ۲۹)

۲- (حج، ۴۰)

۳- (آل عمران، ۱۰۴)

\* در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. «ولتکن منکم امه»

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (۱)

شما بهترین امتی هستید که برای مردم ظاهر (و گزیده) شده اید. به خوبی ها فرمان می دهید و از بدی ها و زشتی ها، نهی می کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (نیز به چنین آئین درخشانی) ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمنند، ولی بیشترشان فاسق اند.

۷ در این آیه اقامه امر به معروف و نهی از منکر از ویژگی های یک امت برگزیده معرفی شده است.

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

(۲)

مردان و زنان با ایمان، یار و یاور و اولیای یکدیگرند، به معروف (خوبی ها) فرمان می دهند و از منکرات و بدی ها (منکرات) نهی می کنند، نماز بر پای داشته، زکات می پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می کنند. بزودی خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد. همانا خداوند، توانای غالب و حکیم است.

۷ در این بر لزوم امر به معروف و نهی از منکر تأکید شده است.

۳-۲ ایجاد امنیت

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (۳)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است ... از پی ترسشان امنیت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را شریک من نکنند.

۷ در این آیه استقرار امنیت یکی از اهداف حاکمیت الله و استخلاف صالحان و طرح امامت شمرده شده است. «لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»

ص: ۳۳۱

٢- (توبه، ٧١)

٣- (نور، ٥٥)

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید. زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست. (۱)

۷ در این آیه تأمین امنیت یکی از اهداف جهاد شمرده شده است. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ»

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (۲)

و خداوند (برای شما) قریه ای را مثال می زند که امن و آرام بود، روزیش از هر سو فراوان می رسید، امّا (مردم آن قریه) نعمت های خدا را ناسپاسی کردند، پس خداوند به (سزای) آنچه انجام می دادند، پوشش فراگیر گرسنگی و ترس را بر آنان چشاند.

۷ با توجه به این آیه، شهری که در آن امنیت باشد از مثل ها و الگوهای قرآنی است. «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً»

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ» (۳)

کسانی که ایمان آورده و ایمانشان را به ستم و شرک نیالودند، آنانند که برایشان ایمنی (از عذاب) است و آنان هدایت یافتگانند.

۷ در این آیه به وجود امنیت برای مؤمنان اشاره شده است. «الَّذِينَ آمَنُوا... لَهُمُ الْأَمْنُ»

۷ معروف میان مفسران این است که به معنی "شرک" است و آنچه در سوره لقمان (۴) وارد شده؛ «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» را شاهد بر این معنی گرفته اند. این احتمال در آیه نیز هست، که "امنیت" اعم امنیت از مجازات پروردگار و یا امنیت از حوادث دردناک اجتماعی باشد. یعنی جنگها، تجاوزها، مفاسد، جنایات، و حتی امنیت و آرامش روحی تنها موقعی به دست می آید که در جوامع انسانی دو اصل حکومت کند، ایمان و عدالت اجتماعی، اگر پایه های ایمان به خدا متزلزل گردد و احساس مسئولیت در برابر پروردگار از میان برود و عدالت اجتماعی جای خود را به ظلم و ستم بسپارد، امنیت در چنان جامعه ای وجود نخواهد داشت، و به همین دلیل با تمام

ص: ۳۳۲

۱- (بقره، ۱۹۳)

۲- (نحل، ۱۱۲)

۳- (انعام، ۸۲)

۴- (آیه ۱۲)

تلاش و کوششی که جمعی از اندیشمندان جهان برای برچیدن بساط ناامنی های مختلف در دنیا می کنند روز به روز فاصله مردم جهان از آرامش و امنیت واقعی بیشتر می گردد، دلیل این وضع همان است که در آیه فوق به آن اشاره شده: پایه های ایمان لرزان و ظلم جای عدالت را گرفته است. مخصوصاً تاثیر ایمان در آرامش و امنیت روحی برای هیچکس جای تردید نیست، همانطور که ناراحتی و جدان و سلب آرامش روانی به خاطر ارتکاب ظلم بر کسی پوشیده نمی باشد. (۱)

«أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (۲)

آیا کسانی که بدی ها را با حيله و نیرنگ انجام دادند، در امانند، از اینکه خداوند آنان را در زمین فرو برد یا از جایی که پیش بینی و اندیشه نمی کنند، عذاب الهی به سراغشان آید.

۷ با توجه به این آیه، کسانی که در فکر توطئه و نیرنگ باشند، از امنیت برخوردار نیستند. «أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ»

«فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (۳)

پس (به شکرانه این نعمت) باید پرورگار این خانه را پرستش کنند. همان که آنان را از گرسنگی (و قحطی نجات داد و) از سیرشان کرد و از ترس (دشمن) امانشان داد.

۷ در این آیه یکی از نعمت‌هایی که سبب لزوم عبادت می شود، امنیت شمرده شده است. «فَلْيَعْبُدُوا ... ءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»

«وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» (۴)

ایجاد فتنه، از قتل بالاتر است.

\* سلب امتیّت مهمّ تر از قتل است. «والفتنه اكبر من القتل»

«فَأِذَا تَتَفَقَّهُهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ» (۵)

پس (ای پیامبر!) هر گاه در جنگ به آنان دست یافتی، (با برخورد های قاطع) افراد پشت جبهه ی آنان را به وحشت افکنده و متفرق ساز، باشد که پند گیرند (و دست از توطئه بردارند).

ص: ۳۳۳

۱- مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۵، ص ۳۲۰ و [۳۲۱]۱

۲- (نحل، ۴۵)

۳- (قریش، ۳ و ۴)

۴- (بقره، ۲۱۷)





\* کيفر پيمان شکنانی که امتيت و ثبات جامعه را به هم می زنند، آن است که آنان را وحشت زده و مضطرب ساخت. «فشرد بهم»

«قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا» (۱)

(آن مردم) گفتند: ای ذو القرنین! همانا (قوم) یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می کنند، آیا ما برای تو خرج و هزینه ای قرار دهیم تا میان ما و آنان سدّی ایجاد کنی (تا از شرّشان ایمن شویم)؟

\* در جوامع انسانی امتیت و آسایش از اهمّیت ویژه ای برخوردار است. «تجعل بیننا و بینهم سدّاً» لذا سخت ترین کيفرها نیز برای برهم زدن گان امتیت است. (۲)

«أَأَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» (۳)

شما به سراغ مردها می روید و راه (طبیعی زناشویی) را قطع می کنید و در مجالس خود (آشکارا و بی پرده) اعمال ناپسند انجام می دهید؟

\* یکی از ابعاد امنيت، امتيت اخلاقی است. امنيت اخلاقی و عفت عمومی جامعه باید محترم و محفوظ بماند. «فی نادیکم المنکر»

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (۴)

اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می کنند (از کارشان) دست بردارند، حتماً تو را بر ضدّ آنان می شورانیم، آن گاه جز مدّت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

\* اسلام چنان به امتيت جامعه اهمّیت می دهد که فرمان اخراج کسانی را که در میان مردم دلهره ایجاد می کنند، صادر نموده است. «لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ»

«مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أَحْدُوا وَ قَتَلُوا تَقْتِيلًا سَنَّهَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (۵)

ص: ۳۳۴

۱- (کَهِف، ۹۴)

۲- . اشاره به آیاتی که کيفر «مفسدين في الارض» را بيان می کند.

۳- (عنكبوت، ۲۹)

۴- (احزاب، ۶۰)

۵- (احزاب، ۶۱ و ۶۲)

آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند. این سنت خداوند درباره ی کسانی است که پیش از این بوده اند (و این فتنه انگیزی ها و دلهره ها را در جامعه به وجود می آوردند) و هرگز برای سنت خداوند تغییری نخواهی یافت.

\* مجازات اخلال در امنیت جامعه، قتل است، بعضی مفسران تمام این سخت گیری ها را در مورد اذیت کننده مؤمن که در آیات قبل بود می دانند، ولی به نظر می رسد این همه تهدید و اعلام مهدورالدم بودن برای کسانی است که قصد اخلال در امتیت جامعه و شکست نظام را دارند، نه تنها مزاحمان ناموس مردم. آنان که امتیت مردم را به هم می زنند، امتیت جانی ندارند. «أخذوا و قتلوا» کسانی که از ایجاد فتنه و دلهره دست بر نمی دارند، باید با شدت و ذلت کشته شوند. «قتلوا تقتیلاً»

\* برای فتنه انگیزان و اخلال گران امتیت جامعه، هیچ جایی نباید محل امن باشد. «اینما تقفوا أخذوا»

\* جهاد علیه فتنه گران یک سنت الهی در همه ی ادیان بوده است. «سنته الله»

\* قانون اعدام فتنه انگیزان و اخلال گران در امنیت جامعه تبدیل ناپذیر است. «ولن تجد لسنة الله تبديلاً»

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

ای پیامبر هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندان خود را نکشند و در میان دست و پای خود، مرتکب هیچ گونه نسبت ناروایی نشوند (و فرزندی را به دیگری به ناحق نسبت ندهند) و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است.

\* امتیت از موضوعات مورد توجه نظام اسلامی است؛

هم امتیت مالی و اقتصادی، «لا یسرقن»

هم امتیت خانوادگی، «لا یزنین»

هم امتیت جانی، «لا یقتلن»

ص: ۳۳۵

هم امتیت عرضی، «لا یأتین بهتان»

و هم امتیت سیاسی، اجتماعی. «لا یعصینک فی معروف»

« وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ » (۱)

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

\* برای برقراری امتیت و عدالت باید مسلمانان یاغی کشته شوند. زیرا خون یاغی ارزش ندارد. «فان بغت... فقاتلوا...»

\* در سرکوب یاغی، مسامحه جایز نیست. «فقاتلوا» (حرف «فاء» علامت تسریع است)

۴-۲ وحدت

« قَالَ يَا بَنُ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي » (۲)

(هارون در جواب) گفت: (ای برادر و) ای فرزند مادرم! (موی) ریش و سر مرا (به مؤاخذه) مگیر، همانا من ترسیدم (با برخورد تند من، آنها متفرق شوند و) تو بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و کلام مرا مراقبت نکردی!

\* حفظ وحدت مهم تر از نجات یک گروه است. «انی خشیت... فرقت»

« كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ » (۳)

مردم (در آغاز) امتی یگانه و یک دست بودند (و در میان آنها تضاد و درگیری نبود. سپس در میان آنها اختلافات بوجود آمد)، پس خداوند پیامبران را بشارت آور و بیم دهنده برانگیخت و با

ص: ۳۳۶

۱- (حجرات، ۹)

۲- (طه، ۹۴)

۳- (بقره، ۲۱۳)

آنان کتاب آسمانی را به حق نازل نمود تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند حکم کند. و در آن (کتاب) اختلاف نکردند مگر کسانی که به آنان داده شده بود، (آن هم) پس از آنکه دلایل روشن برایشان آمد، (و به خاطر) حسادتی که میانشان بود. پس خداوند آنها را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به خواست خود هدایت نمود. (اما افراد بی ایمان، هم چنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند.) و خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

۷ در این آیه فلسفه بعثت انبیا بر طرف کردن اختلافات و ایجاد وحدت در میان انسانها معرفی شده است. «لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (۱)

همانا این، امت شماست، امتی یگانه، و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید.

۷ بر اساس این آیه اتحاد و یکپارچگی از عناصر تشکیل دهنده امت و خصلتی تفکیک ناپذیر از مفهوم امت است.

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (۲)

همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می دارد. به راستی که او از تبهکاران است.

۷ با توجه به این آیه، کار تفرقه افکنان که با هواپرستی مردم را به دسته‌های جدا از هم و متخاصم تقسیم می کنند، فرعون و طاغوتی شمرده شده است. «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا»

«إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (۳)

(ای پیامبر!) تو را با کسانی که دین خود را پراکنده ساخته و گروه گروه شدند، هیچ گونه ارتباطی نیست. (تو مسئول آنان نیستی و) سرنوشت کارشان تنها با خداست، آن گاه او آنان را به عملکردشان آگاه خواهد کرد.

ص: ۳۳۷

۱- (انبیاء، ۹۲)

۲- (قصص، ۴)

۳- (انعام، ۱۵۹)

۷ در این آیه سیاست پیامبر مبرای از تفرقه افکنی معرفی شده است. «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ»

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۱)

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند.

۷ در این آیه اسلام به اتحاد مسلمانان، شکل برادری و مایه عاطفی داده است و یکپارچگی مسلمانان را به شکلی بدیع مطرح کرده است. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»

۵-۲ جهاد با کفار

«وَ إِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ» (۲)

و هر گاه سوره ای نازل شود که به خداوند ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، صاحبان ثروت (منافقان)، از تو اجازه ی مرخصی (برای فرار از جبهه) می خواهند و می گویند: ما را واگذار تا با خانه نشینان، (آنان که از جنگ معافند و باید در خانه بنشینند) باشیم.

\* جهاد باید با فرمان رهبر مسلمانان و همراه و همگام با او باشد. «جاهدوا مع رسوله..»

«وَ جَاءَ الْمُعَذَّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ» (۳)

بادیه نشینانی که (از شرکت در جنگ) معذور بودند، (نزد تو) آمدند تا به آنان اذن داده شود (که در جنگ شرکت نکنند).

\* جهاد امری حکومتی است نه فردی، لذا هم حضور در جبهه و هم ترک آن باید با اجازه ی رهبر مسلمانان باشد. «جاء المعذرون ... ليؤذن لهم»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه با گروهی (از دشمن) روبرو شدید، ثابت قدم باشید و خدا را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید. و از خداوند و فرستاده اش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید، که سست می شوید و مهابت و قوتتان از بین می رود، و صبر کنید، همانا خداوند با صابران است.

ص: ۳۳۸

۱- (حجرات، ۱۰)

۲- (توبه، ۸۶)

٣- (توبه، ٩٠)

٤- (انفال، ٤٥ و ٤٦)

\* جهاد مسلمانان باید تحت فرماندهی رهبر مسلمین و به فرمان خدا و رسول (و جانشینان بر حق) او باشد. «اذا لقیتم فئه فاثبتوا... و اطیعوا الله و رسوله»

۶-۲ مبارزه با ظلم و آسان کردن مقررات اجتماعی

«قَالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعْتِدُ بِهِ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيَعْتِدُ بِهِ عَذَابًا نُّكَرًا وَ أَمَا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ سَيَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا» (۱)

(ذو القرنین) گفت: اما هر کس ستم کند، او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می شود، او هم وی را به سختی عذاب می کند. و اما هر کس ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد، پس پاداش بهتر برای اوست و برای او از سوی خود، آسانی مقرر خواهیم داد.

\* وظیفه رهبر و حاکم الهی، اجرای عدالت و مبارزه با ظلم و آسان کردن مقررات اجتماعی است. «عذاباً نُكَرًا... أمرنا یسراً»

۷-۲ رسیدگی به فقرا و محرومین

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»

(۲)

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.

۷ در این آیه رسیدگی به فقرا و محرومین از مهمترین شرایط رهبری جامعه معرفی شده است. «انما ولیکم الله... و یؤتون الزکاه»

۸-۲ گرفتن زکات از مردم

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» (۳)

از اموالشان صدقه (زکات) بگیر.

\* یکی از وظایف حاکم اسلامی گرفتن زکات از مردم است. «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»

ص: ۳۳۹

۱- (کهف، ۸۷ و ۸۸)

۲- (مائده، ۵۵)





« يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ » (۱)

(ای پیامبر!) از تو درباره ی انفال (غنائم جنگی و اموال عمومی) می پرسند (که از آن کیست؟) بگو: انفال، از آن خدا و پیامبر است.

\* مالکیت اموال عمومی از خداست و حاکم مشروع آن را در دست داشته و اداره می کند. «قل الانفال لله والرسول»

\* در روایات و کتب فقهی، منابع طبیعی و ثروت های عمومی، غنائم جنگی، اموال بی صاحب مثل زمینی که صاحبش آن را رها کرده و اموال مردگان بی وارث، جنگل ها، درّه ها، نزارها، زمین های موات، معادن و... همه از انفال محسوب شده اند.

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ » (۲)

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم).

\* «أَفَاءَ» از «فِیء» به اموالی گفته می شود که بدون جنگ به دست مسلمانان می رسد. «مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ»

« وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ » (۳)

و آنچه را خدا از (اموال) آنان به رسولش باز گرداند (شما برای آن زحمتی نکشیده اند)، نه اسبی بر آن تاخید و نه شتری رانیدید، بلکه خداوند، پیامبران خود را بر هر که بخواهد مسلط می سازد.

\* «أَفَاءَ» از «فِیء» به معنای بازگشت و مقصود اموال و غنایمی است که بدون جنگ و خونریزی در اختیار رهبر مسلمین قرار می گیرد. شاید دلیل آنکه به آن «فِیء» گویند این باشد که اموال به صاحب اصلی خود که اولیای الهی هستند برمی گردد، زیرا خدا

ص: ۳۴۰

۱- (انفال، ۱)

۲- (احزاب، ۵۰)

۳- (حشر، ۶)

تمام مواهب جهان را برای مؤمنان و پیش از آنان برای پیامبران آفریده است و دیگران گرچه به صورت شرعی یا عرفی مالکند، ولی مالک اصلی، آن بزرگواران هستند.

\* دستورات اسلام حکیمانه است، در آنجا که با شرکت در جبهه چیزی بدست آید، مجاهدان مالک می شوند ولی در مواردی که زحمت نکشیده مالی حاصل شود، مربوط به رهبر آسمانی است که بر طبق نظر او در مصالح جامعه مصرف می شود.

\* اموالی که در اختیار مسلمانان قرار می گیرد، چند نوع است:

الف. اموالی که در جبهه از طریق جنگ به دست می آید که غنیمت نام دارد و مجاهدان مالک آن می شوند ولی باید خمس آن را بدهند.

ب. اموالی که بدون درگیری و حمله بدست می آید، که نام آن فیء است و در این آیه حکم آن بیان شده است.

ج. اموالی مثل زمین های موات، کوه ها، رودخانه ها و نیزارها که نامش انفال است و در اول سوره انفال حکم آن آمده است.

بر اساس این آیه، اموالی که بدون تاخت و تاز نصیب مسلمین می شود، در اختیار حاکم اسلامی است و نه مجاهدان و حاکم نیز طبق صلاحدید خود، آن را میان گروه هایی تقسیم می کند.

«مَيَّا أَفْءَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَيِّ الْقُرْبَى وَ الْأَيْتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَى لَا يَكُونَ دُولَهُ بَيْنَ الْأَعْيَانِ مِنْكُمْ» (۱)

آنچه را خدا از اهل آبادی ها به رسولش بازگرداند، پس برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال) تنها میان ثروتمندان شما در گردش نباشد.

\* فیء به شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) اختصاص ندارد، بلکه برای موقعیت، مقام و جایگاه اوست و لذا بعد از پیامبر در اختیار جانشینان بر حق او یعنی اهل بیت است و بر طبق روایات در زمان غیبت، در اختیار فقهای عادل بدون هوی و هوس است.

\* در مواردی که با تلاش رزمندگان غنایمی به دست آید، تنها خمس آن میان شش گروه تقسیم می شود (۲)،

ولی هر کجا بدون زحمت چیزی بدست آید، تمامش میان شش



گروه تقسیم می شود. این شش گروه عبارتند از: خدا، پیامبر، خویشاوندان او، یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان. «فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»

۲-۳ خمس

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ»

و اگر به خداوند و آنچه بر بنده ی خود، روز جدایی (حق از باطل)، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل بیت :) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان (از سادات) است. (۱)

\* فقها خمس را در هفت چیز واجب می دانند: ۱- سود و منفعت کسب و درآمد سالیانه ۲- گنج ۳- معادن ۴- گوهرهایی که از غواصی به دست می آید ۵- مال حلال مخلوط به حرام ۶- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ۷- غنیمت جنگی.

\* طبق روایات و به عقیده ی شیعه، غنیمت در این آیه شامل هرگونه درآمدی اعم از کسب و کار و تجارت می شود. و نزول آیه در جنگ بدر، دلیل این نیست که خمس تنها در غنائم جنگی باشد، چرا که لفظ «ما غنمتم» به صورت مطلق آمده و هر سود و منفعتی را در می گیرد.

\* قرار گرفتن ذی القربی در ردیف «الله و الرسول» به خصوص با حرف «لام»، نشانه ی آن است که ذی القربی افراد خاصّی هستند که در خط خدا و رسولند.

۷ با توجه به اینکه «لام» در ابتدای کلمات «الله»، «رسول» و «ذی القربی» آمده و بر کلمات «یتامی»، «مساکین» و «ابن السبیل» وارد نشده، تفاوت میان این دو گروه به دست می آید. خمس یکی از جوهری است که حکومت اسلامی با آن اداره می شود و به فقرا ی سادات نیز سهمی داده می شود.

ص: ۳۴۲

\* از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود.

\* اسلام برای برطرف کردن محرومیت های جامعه، دو چیز را واجب کرده است: یکی زکات که مربوط به همه ی فقرای جامعه است و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرای سادات است. ضمن اینکه خمس و زکات به اندازه ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می شود، نه بیشتر.

#### ۴-۳ زکات

«وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا»

و (بت پرستان) از آنچه خداوند از کشت و چهارپایان آفریده است، سهمی را برای خدا قرار دادند و به پندار خودشان گفتند: این قسمت برای خداست و این قسمت برای (بت هایی که هم) شریکان (خدایند، هم شریک اموال) ما. (۱)

\* قانون زکات و تقسیم درآمد و منافع، در عقاید انسان های قبلی نیز بوده است، هر چند به صورت خرافی. «هذا لله... هذا لشركائنا»

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (۲)

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درمانده گان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

\* «صدقه»، از «صدق» است. صدقه نشان صداقت در ایمان به خدا است.

\* مراد از صدقه در این آیه زکات واجب است.

\* «فَقِير»، از «فَقْر»، به معنای کسی است که ناداری، ستون فقراتش را می شکند. «مسکین»، از «مَسْكَن»، یعنی آنکه به خاطر ناداری، خانه نشین شده است. طبق بعضی

ص: ۳۴۳

۱- (انعام، ۱۳۶)

۲- (توبه، ۶۰)

روایات، فقیر، ناداری است که از مردم درخواست نمی کند، ولی مسکین کسی است که از شدت بینوایی، سؤال و درخواست می کند.

\* «العاملین علیها»، عاملان زکات، همه ی آنانند که در جمع آوری، نگهداری، توزیع و محاسبات زکات، زحمت می کشند که اجرت آنان از زکات پرداخت می شود.

\* «مؤلفه قلوبهم» آنانند که زمینه ای برای گرایش به اسلام ندارند و با مصرف بخشی از زکات، می توان قلوب آنان را جذب کرد.

\* «الغارمین» که یکی از مصارف زکات است، بدهکارانی هستند که بی تقصیر زیر بار قرض رفته اند، مثل آنان که در آتش سوزی، سیل، غرق کشتی و حوادث طبیعی دیگر، هستی و دارایی خود را از دست داده اند.

\* «فی سبیل الله»، همه ی کارهای خدایسندانه است و شامل مواردی چون تبلیغات دینی، خدمات رفاهی و گره گشایی از مشکلات مسلمانان می شود. گرچه مصداق بارز آن در غالب تفاسیر، جنگ و جهاد معرفی شده است.

\* «ابن السبیل»، کسی است که در وطن خویش توانگر است، ولی در سفر، گرفتار و بی پول شده است.

\* مصرف زکات در غیر موارد هشتگانه ی این آیه جایز نیست. «أما الصدقات»

حکم زکات در مکه نازل شده است، اما به علت کمی مسلمانان و اندک بودن پول زکات، مردم خودشان می پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه،

\* مسأله ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت المال و تمرکز آن توسط حاکم اسلامی مطرح شد. «خذ من أموالهم صدقه»<sup>(۱)</sup>

\* زکات مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است. حضرت عیسی ۷ در گهواره به سخن آمد و گفت: «اوصانی بالصلاه والزّکاه»<sup>(۲)</sup> و حضرت موسی ۷ خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: «اقیموا الصلاه واتّوا الزّکاه»<sup>(۳)</sup> و درباره ی

ص: ۳۴۴

۱- . توبه، ۱۰۳.

۲- . مریم، ۳۲.

۳- . بقره، ۳۴.

عموم پیامبران چنین آمده است: «وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا واوحينا اليهم فعل الخيرات واقام الصلاه وايتاء الزكاه»<sup>(۱)</sup>

\* در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱- ایتاء مال. «وآتی المال علی حبه ذوی القربی»<sup>(۲)</sup>

۲- صدقه. «خذ من اموالهم صدقه»<sup>(۳)</sup>

۳- انفاق. «یقیموا الصلاه وینفقوا»<sup>(۴)</sup>

۴- زکات. «یقیمون الصلاه ویؤتون الزکاه»<sup>(۵)</sup>

\* در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده است و طبق روایات، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. این پیوند، رابطه‌ی با خدا و رابطه‌ی با مردم را می‌رساند.

\* در قرآن هیچ یک از واجبات دین، این گونه مقارن با نماز نیامده است.

\* شرط مصرف زکات در راه خدا «فی سبیل الله»، فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک به حاکمیت خط اسلام کند، می‌توان آن را مصرف نمود.

\* برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می‌توان از زکات استفاده کرد و این مضمول عبارت «والمؤلفه قلوبهم» است.

\* اگر بر عهده کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مضمول عبارت «والغارمین» است و می‌توان از زکات به او کمک کرد.

\* شاید تعبیر «وفی الرقاب»، شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.

\* تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه این تقسیم زیر نظر حاکم اسلامی و به مقدار نیاز و ضرورت صورت می‌گیرد.

\* برای جمع‌آوری زکات، باید کسانی از سوی حکومت اسلامی مأمور شوند. «العاملین علیها»

ص: ۳۴۵

۱- انبیاء، ۷۳.

۲- بقره، ۷۷.

۳- توبه، ۱۰۳.



۴- ابراهيم، ۳۱.

۵- مائده، ۵۵.

«وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» (۱)

و همان کسانی که زکات می پردازند.

\* «زکات» در لغت، به معنای رشد و نمو و پاکیزگی است و در اصطلاح، یک نوع مالیات شرعی و از ارکان و واجبات دین است.

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (۲)

و نماز را به پا دارید و زکات را پردازید.

\* امام صادق علیه السلام با تلاوت این آیه فرمودند: زکات فطره مصداق زکات در آیه و واجب است. (۳)

۳-۵ جزیه

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (۴)

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین)، که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده اند، حرام نمی شمردند و به دین حق گردن نمی نهند بجنگید، تا با خواری و ذلت، به دست خود جزیه پردازند.

۷ این آیه دلالت بر جواز اخذ جزیه از کفار غیرحربی دارد که به جای زکاتی است که مسلمانان می دهند.

## ب) حقوق کار

«وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» (۵)

و هر (قئیم و سرپرستی) که بی نیاز است، عفت به خرج دهد (و از گرفتن حق الزحمه امور یتیمان چشم پوشد) و آن که نیازمند است، به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم) می تواند ارتزاق کند.

\* در گرفتن حق الزحمه، حد متعارف را باید در نظر گرفت. «فلیأکل بالمعروف»

ص: ۳۴۶

۱- (مؤمنون، ۴)

۲- (نور، ۵۶)

۳- قرائتی، محسن، همان، ج ۸، ص ۲۰۶.

٤- (توبه، ٢٩)

٥- (نساء، ٦)

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» (۱)

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درمانده گان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است.

\* هر کاری بها و ارزشی دارد، خواه انجام دهنده ی آن نیازمند باشد، یا غنی. «العاملین علیها»

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَحَدَّ عَلَيْهِ أُمَّهُ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَ أَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (۲)

و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهار پایان خویش) مشغولند و در کنار آنان به دوزن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند. پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره گیری) چیست؟ گفتند: ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی دهیم تا اینکه همه ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در اینجا برای آن است که) پدر ما پیر مردی کهنسال است.

\* کار زن در خارج از منزل اشکالی ندارد، به شرط آنکه:

الف: زن در محیط کار تنها با مرد نامحرم نباشد. «امراتین»

ب: با مردان اختلاطی نداشته باشد. «من دونهم - لانسقی حتی یصدر الرعاء»

ج: مردی که توان کار داشته باشد، در خانواده نباشد. «أبونا شیخ کبیر»

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا»

پس (چیزی نگذشت که) یکی از آن دو (زن) در حالی که با حیا و عفت راه می رفت به نزد او آمد و گفت: همانا پدرم از شما دعوت می کند تا مزد اینکه برای ما آب دادی به تو بپردازد. (۳)

\* مزد کارگر را باید سریع و بلافاصله پرداخت. «فجاءته»

«قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (۴)

یکی از آن دو (دختر، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که (می توانی) استخدام کنی، شخص توانا و امین است.

١- (توبه، ٦٠)

٢- (قصص، ٢٣)

٣- (قصص، ٢٥)

٤- (قصص، ٢٦)

\* در گزینش ها، بایستی به بهترین ها توجه کرد. «خیر من استأجرت»

\* برای استخدام، دو عنصر توانایی (تخصّص) و امانتداری (تعهد) لازم است. «القوی الامین»

\* اسلام برای کار ییدی احترام ویژه ای قائل شده است و مراعات حقّ کارگر و تحصیل رضای او و پرداخت سریع مزد او و اضافه پرداخت بر مقدار تعیین شده و احترام به او مورد سفارش اسلام است.

«يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ» (۱)

جنیان، هر چه را که سلیمان می خواست برایش می ساختند.

\* کارگر باید زیر نظر کارفرما باشد. «يعملون له ما يشاء»

«وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا» (۲)

و درجات بعضی انسان ها را بر برخی دیگر برتری دادیم تا برخی از آنان برخی دیگر را به خدمت گیرند.

\* اجیر شدن و اجیر گرفتن و استخدام بعضی انسان ها توسط بعضی دیگر امری مجاز و مشروع است. «ليتخذ بعضهم بعضاً سُخْرِيًّا»

«وَرَاوَدْنَاهُ الَّتِي هِيَ فِي بَيْتِهَا عَيْنٌ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (۳)

و زنی که یوسف در خانه او بود، از یوسف از طریق مراوده و ملائمت، تمنای کام گیری کرد و درها را (برای انجام مقصودش) محکم بست و گفت: برای تو آماده ام. یوسف گفت: پناه به خدا که او پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشته، قطعاً ستمگران رستگار نمی شوند.

\* اگر رئیس یا بزرگی دستور به جرم و گناه داد، نباید از او اطاعت کرد. «هیت لك قال معاذ الله» (۴)

ص: ۳۴۸

۱- (سبأ، ۱۳)

۲- (زخرف، ۳۲)

۳- (یوسف، ۲۳)

۴- . به خاطر اطاعت از کارفرما یا رئیس نباید نافرمانی خدا نمود. «لا طاعه لمخلوق في معصية الخالق» «شیخ حر عاملی، همان،

ج ۱۱، ص ۱۵۷».

فصل چہارم:

حقوق بین الملل

**فصل چہارم: حقوق بین الملل**

**اشارہ**

ص: ۳۴۹

اصل لزوم رعایت قراردادها

«إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حِصَّةً رِتَّ صُدُّوهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقاتُلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (۱)

مگر آنها که به گروهی پیوندند که میان شما و آنها پیمانی هست، یا در حالی نزد شما بیایند که دل هایشان از پیکار با شما یا با قوم خود به تنگ آمده باشد. و اگر خدا می خواست قطعاً آنها را بر شما چیره می ساخت و با شما می جنگیدند. پس اگر آنها از شما کناره گرفتند و با شما سر جنگ نداشتند و به شما پیشنهاد صلح دادند، دیگر خدا برای شما راهی [برای مبارزه] علیه آنان قرار نداده است.

۷ در صورتی که با اقوام دیگر قرارداد صلح وجود داشت، باید به آن ملتزم بود. «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ»

«إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحِدًا فَأَتَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (۲)

مگر آن مشرکانی که با آنها پیمان بستید و سپس چیزی از پیمان شما را نکاستند و با هیچ کس بر ضد شما همدست نشدند، پس پیمان آنان را تا پایان مدتشان تمام کنید.

۷ تا زمانی که اقوام دیگر بر قرارداد خود باقی هستند، باید به آن ملتزم بود. «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا»

ص: ۳۵۰

۱- (نساء، ۹۰)

۲- (توبه، ۴)



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»

ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی درآئید (و تسلیم مطلق خداوند شوید) و گامهای شیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست. (۱)

«سلم» و «سلام»، در لغت به معنی صلح و آرامش است و بعضی آن را به معنی اطاعت تفسیر کرده اند، و این آیه همه افراد با ایمان را به صلح و سلام و تسلیم بودن در برابر فرمان خدا دعوت می کند. از مفهوم این آیه چنین استفاده می شود که صلح و آرامش تنها در پرتو ایمان امکان پذیر است، و تنها به اتکاء قوانین مادی هرگز جنگ و ناامنی و اضطراب از دنیا بر چیده نخواهد شد، زیرا عالم ماده، و علاقه به آن، همواره سرچشمه کشمکشها و تصادمها است، و اگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را کنترل نکند، صلح غیر ممکن است. بلکه می توان گفت از دعوت عمومی این آیه، که همه مؤمنان را بدون استثناء از هر زبان و نژاد و منطقه جغرافیایی و قشر اجتماعی، به صلح و صفا دعوت می کند، استفاده می شود که در پرتو ایمان به خدا، تشکیل حکومت واحد جهانی که صلح در سایه آن همه جا آشکار گردد امکان پذیر است. اصولاً در مقابل عوامل پراکندگی (زبان و نژاد و ...) یک حلقه محکم اتصال در میان قلوب بشر لازم است، و این حلقه اتصال تنها ایمان به خداست که ما فوق این اختلافات است. ایمان به خدا، و تسلیم در برابر فرمان او، نقطه وحدت جامعه انسانیت، و رمز ارتباط اقوام و ملتها است، و نمونه جالبی از آن را در مراسم حج می توان مشاهده کرد که چگونه انسانهایی با رنگهای مختلف، از نژادهای متفاوت و دارای زبان و قومیت و منطقه جغرافیایی ناهماهنگ، همگی برادروار در کنار هم قرار گرفته و در آن مراسم بزرگ روحانی شرکت دارند، و در نهایت صلح و صفا به هم می نگرند، و اگر آن را با نظامی که بر کشورهای فاقد ایمان به خدا حاکم است که چگونه ناامنی از نظر جان

ص: ۳۵۱

۷ و مال و عرض و ناموس، حاکم می باشد، مقایسه کنیم، تفاوت میان جوامع با ایمان و بی ایمان از نظر سلم و صلح و سلام و آرامش، روشن می شود. (۱)

«إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حِصْرًا صِدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (۲)

مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته اند که میان شما و آن قوم پیمانی است، یا (کسانی که) نزد شما می آیند در حالی که سینه هاشان از جنگ با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده است (و اصلاً حال جنگ با هیچ طرفی را ندارند و این بی حوصلگی آنها لطف خداست) زیرا اگر خداوند می خواست آنان را بر شما مسلط می کرد و آنان با شما مقاتله می کردند. پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرض و جنگ با آنان قرار نداده است.

\* باید به انگیزه های صلح طلبانه و تقاضای آتش بس احترام گذاشت. چون در اسلام، صلح اصل است و جنگ در صورت ضرورت مجوز دارد. «فان اعتزلوكم فلم يقاتلوكم... فما جعل الله لكم عليهم سبيلاً»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه در راه خدا (برای جهاد) گام برداشتید پس (در کار دشمن) تحقیق کنید و به کسی که نزد شما (با کلامی یا عملی یا سلامی یا پیشنهادی) اظهار اسلام و صلح می کند، نگویید: تو مؤمن نیستی، تا بدین بهانه کالای زندگی دنیا و غنائم بدست آورید. زیرا که غنائم بسیار، نزد خداوند است. شما نیز خودتان قبلاً این گونه بودید، پس خداوند بر شما منت نهاد (تا ایمان در جانتان نفوذ کرد) پس تحقیق کنید (و زود دست به اسلحه نبرید) که خداوند همواره به آنچه انجام می دهید، به خوبی آگاه است.

ص: ۳۵۲

۱- مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲، ص ۸۱.

۲- (نساء، ۹۰)

۳- (نساء، ۹۴)

این آیه به خوبی این حقیقت را روشن می‌سازد که هیچ مسلمانی نباید برای هدف مادی گام در میدان جهاد بگذارد و به همین دلیل باید نخستین اظهار ایمان را از طرف دشمن بپذیرد، و به ندای صلح او پاسخ گوید اگر چه از غنائم مادی فراوان

۷ محروم گردد زیرا هدف از جهاد اسلامی توسعه طلبی و جمع غنائم نیست. (۱)

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا»

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن، همانا او شنوا و داناست.

۷ با اینکه آیه قبل این سوره به قدر کافی هدف جهاد اسلامی را مشخص می‌کند (۲) اخت ولی این آیه که پیرامون صلح با دشمن بحث می‌کند این حقیقت را روشن تر می‌سازد، می‌گوید: اگر آنها تمایل به صلح نشان دادند تو نیز دست آنها را عقب نزن و تمایل نشان ده. (۳)

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا»

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (۴)

همانا تعداد ماهها نزد خداوند، در کتاب (آفرینش) خدا و از روزی که آسمان ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است، که چهارماه از آن (جنگ) حرام است، این آیین ثابت و پابرجاست. پس در این ماهها، با جنگ و خونریزی بر خود ستم نکنید و جملگی با همه ی مشرکان بجنگید، آن گونه که آنان همگی با شما می‌جنگند.

\* در اسلام اصل بر جنگ نیست، بلکه بر فکر، برهان، حکمت، موعظه و زندگی مسالمت آمیز است؛ اما اگر دشمنان به تجاوز دست زدند، مسلمانان حق دفاع دارند، حتی در ماه‌های حرام. «قاتلوا المشركين»

ص: ۳۵۳

۱- همان، ج ۴، ص ۷۴.

۲- (انفال، ۶۱)

۳- همان، ج ۷، ص ۲۳۰.

۴- (توبه، ۳۶)

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (۱)

بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیابید که میان ما و شما مشترک است. جز آنکه خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد. پس اگر (از این پیشنهاد) سرباز زدند، بگوید: گواه باشید که ما مسلمان و تسلیم خدائیم.

۷ بر طبق این آیه اسلام همه پیروان ادیان را به همزیستی فراخوانده است نه مبارزه. «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ .....»

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۲)

همانا خداوند در قیامت، میان مؤمنان (مسلمان) و یهودیان و صابئین و نصاری و مجوس و مشرکان، داوری کرده و حق را از باطل جدا خواهد نمود.

\* دعوت به اسلام و مجادله نیکو لازم است، ولی توقع تمام شدن اختلافات ادیان را در دنیا نباید داشت. در دنیا باید همزیستی مسالمت آمیز داشت تا در قیامت خداوند فیصله دهد. «إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

### اصل برابری جوامع و دولت‌ها

۷ اصل برابری یکی از اصول مسلم در نظام حقوقی اسلام است که در پرتو آن، تمام بشر از منظر قانون نسبت به حقوق و تکالیفشان بدون هیچ‌گونه تبعیضی از نظر نژاد، ملیت، رنگ، خانواده برابرند. این امر از آیات زیر قابل استنباط است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (۳)

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، همانا خدا دانای خبیر است.

ص: ۳۵۴

۱- (آل عمران، ۶۴)

۲- (حج، ۱۷)

۳- (حجرات، ۱۳)

\* شاهد مثال: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى»

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (۱)

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، آن کس که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از (جنس) او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را (در روی زمین) پراکنده ساخت و از خدایی

که (با سوگند) به او از یکدیگر درخواست می کنید، پروا کنید. و (نسبت) به ارحام نیز تقوا پیشه کنید (و قطع رحم نکنید) که خداوند همواره مراقب شماست.

\* شاهد مثال: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَ مَا اختلف فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۲)

مردم (در آغاز) امتی یگانه و یک دست بودند (و در میان آنها تضاد و درگیری نبود. سپس در میان آنها اختلافات بوجود آمد)، پس خداوند پیامبران را بشارت آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به حق نازل نمود تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند حکم کند. و در آن (کتاب) اختلاف نکردند مگر کسانی که به آنان داده شده بود، (آن هم) پس از آنکه دلائل روشن برایشان آمد، (و بخاطر) حسادتی که میانشان بود. پس خداوند آنها را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به خواست خود هدایت نمود. (امّا افراد بی ایمان، هم چنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند.) و خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

\* شاهد مثال: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»

«وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ»

و اوست کسی که شما را از یک نفس آفرید، پس برخی قرار یافته (و به دنیا آمده اند) و برخی (در پشت پدرها و رحم مادرها) به امانت گذاشته شده اند. ما آیات خویش را برای گروهی که می فهمند به تفصیل بیان کردیم. (۳)

\* شاهد مثال: «أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»

۲- (بقره، ۲۱۳)

۳- (انعام، ۹۸)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ»

(۱)

او خدایی است که شما را از یک نفس (جان) آفرید و همسرش را از (نوع) او قرار داد تا بدان آرام گیرد. پس چون با او بیامیخت، باری سبک بر گرفت (و باردار شد) و (مدتی) با آن سر کرد، چون زن سنگین شد، آن دو (زن و شوهر) از خداوند، پروردگارشان، درخواست کرده (و گفتند): که اگر فرزند شایسته ای به ما بدهی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود.

\* شاهد مثال: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِنِّي تُضْرَفُونَ» (۲)

او شما را از یک نفس آفرید، سپس جفتش را از همان نفس قرار داد و برای شما (از خزانه قدرت خود) از چهار پایان هشت زوج (نر و ماده ی گوسفند و بز و گاو و شتر) نازل کرد. او شما را در شکم های مادرانتان و در تاریکی های سه گانه (گوشت و پوست و خون) آفرینشی پس از آفرینشی (دیگر در مراحل گوناگون) می آفریند. این است خدایی که پروردگار شماست، حکومت برای اوست، جز او هیچ معبودی نیست، پس چگونه به بی راهه می روید؟

\* شاهد مثال: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»

### استقلال سیاسی و نفی سبیل

۷ اسلام همواره بر استقلال و عزت مسلمانان اهتمام داشته و در روابط بین المللی اجازه نمی دهد که بیگانگان بر مسلمانان سلطه یابند، به گونه ای که در حاکمیت آنها نفوذ داشته باشند.

این

قاعده که به نفی سبیل مشهور است از آیات زیر قابل استنباط است:

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (۳)

و خداوند هرگز راهی برای سلطه ی کفار بر مسلمانان قرار نداده است.

ص: ۳۵۶

٢- (زمر، ٦)

٣- (نساء، ١٤١)



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَهُ مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا - وَدُّوا مَا عَتَبْتُمْ قَدْ يَدَّتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار) دهانشان پیدا است و آنچه دل‌هایشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقل کنید. هان (ای مسلمانان)! این شماست که آنان را دوست می دارید، ولی آنها شما را دوست نمی دارند، در حالی که شما به همه ی کتاب ها (ی آسمانی) ایمان دارید

(ولی آنها به کتاب شما ایمان نمی آورند.) و هر گاه با شما دیدار کنند (منافقانه) می گویند: ما ایمان آوردیم، و چون (با هم) خلوت کنند، از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را می گزند. بگو: به خشمستان بمیرید، همانا خداوند به درون سینه ها آگاه است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدُوِي وَعَدُوَكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقی که برای شما آمده است، کفر ورزیده اند. (علاوه بر آن که) آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خداوند که پروردگار شما است (از مکه) اخراج و آواره نموده اند. اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من (از وطن) بیرون آمده اید (با آنان دوستی نکنید). شما مخفیانه دوستی خود را به آنان می رسانید در حالی که من به آنچه مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه ترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه راست گم گشته است.

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (۳)

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هر چه می توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی شناسید، ولی

ص: ۳۵۷

۱- (آل عمران، ۱۱۸ و ۱۱۹)

۲- (ممتحنه، ۱)

۳- (انفال، ۶۰)

خداوند آنها را می شناسد، به وسیله آن بترسانید، و در راه خدا (و تقویت بنیه ی دفاعی اسلام) هر چه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می رسد و به شما ستم نخواهد شد.

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! کافران را به جای مؤمنان دوست و سرپرست خود نگیرید.

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از کسانی که دین شما را به مسخره و بازی می گیرند، آنان که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده اند و (نیز) کفار را ولی خود نگیرید.

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید؟ یهودیان و مسیحیان را سرپرست و یاور نگیرید.

### مسئولیت دولت ها و وظایف آنها

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» (۴)

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه هایتان بیرون ننموده اند منع نمی کند. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

۷ این آیه صراحتاً بر رعایت اصل عدالت و نیکی در مورد کسانی که با مسلمانان دشمنی ندارند، تأکید کرده است. مفهوم آن این است که ظلم به آنان (ایراد ضرر و زیان مادی و معنوی) جایز نیست و چنانچه ضرری از ناحیه دولت اسلامی یا مسلمانان به آنان وارد شود، باید جبران شود.

«فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُواكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا»

پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرض و جنگ با آنان قرار نداده است. (۵)

ص: ۳۵۸

۱- (نساء، ۱۴۴)

۲- (مائده، ۵۷)

۳- (مائده، ۵۱)

٤- (متحد، ٨)

٥- (نساء، ٩٠)

۷ دولت‌هایی که با دولت اسلامی رابطه حسنه و قراردادهایی دارند، از تعرض مصونند و تعرض و ایراد ضرر مادی و معنوی به آنان، منجر به مسئولیت و جبران خسارت می‌شود.

«وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأْضَلُّوهُمَا بَيْنَهُمَا فَإِن بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأْضَلُّوهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (۱)

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

۷ این آیه ناظر به تجاوز یک گروه یا کشور مسلمان بر گروه یا کشور مسلمان دیگر است، که در این صورت همه کشورهای مسلمان وظیفه دارند در ابتدا میانجیگری کرده و در صورتی که نتیجه‌ای حاصل نشود، با متجاوز مقابله کنند.

«وَمَا لَكُمْ لَّا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَشْتَصِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوَالِدَانَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (۲)

شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید، آنان که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، یآوری برای ما تعیین فرما.

۷ مطابق این آیه هر گاه به عده‌ای در یک کشور ظلم شود، و آنان از دولت مسلمان یاری بطلبند، دولت اسلامی وظیفه دارد به کمک آنان بشتابد؛ حتی با مجازات کشور ظالم از طریق جنگ، آنان را نجات دهد.

ص: ۳۵۹

۱- (حجرات، ۹)

۲- (نساء، ۷۵)

۷ اسلام ایمان و عقیده را به عنوان ملاک تقسیم‌بندی ملت‌ها قرار داده است و بر همین اساس مناطق جغرافیایی را مرزبندی کرده و حدود آن را مشخص کرده است. چنانکه اصطلاحاتی چون دارالاسلام، دارالکفر، دارالحرب، دارالصلح و ... تداعی کننده همین حقیقت است. کاربرد کلمه امت در آیات زیر همین امر را نشان می‌دهد:

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»

و بدین سان ما شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد. (۱)

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ» (۲)

مردم (در آغاز) امتی یگانه و یک دست بودند (و در میان آنها تضاد و درگیری نبود. سپس در میان آنها اختلافات بوجود آمد)، پس خداوند پیامبران را بشارت آور و بیم دهنده برانگیخت.

«وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا» (۳)

(در آغاز) مردم جز امتی واحد نبودند (و بر فطرت پاک توحیدی بودند)، پس دچار اختلاف شدند.

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون» (۴)

همانا این، امت شماست، امتی یگانه، و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید.

«لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ»

اهل کتاب همه یکسان نیستند، طایفه ای از آنها (به طاعت خدا) ایستاده، آیات الهی را در دل شب تلاوت می کنند و سر به سجده می نهند. (۵)

«وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَمَا كَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مَنْ تَحْتَ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» (۶)

٤- (انبیاء، ٩٢)

٥- (آل عمران، ١١٣)

٦- (مائده، ٦٦)

و اگر آنان (یهود و نصارا) تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنان نازل شده، برپا می داشتند، از بالای سرشان (آسمان) و از زیر پاهایشان (زمین) روزی می خوردند. بعضی از آنان میانه رو هستند، ولی بسیاری از آنان آنچه انجام می دهند بد است.

«وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا» (۱)

و ما آنان (بنی اسرائیل) را در زمین به صورت امت ها و گروه هایی پراکنده ساختیم.

«وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (۲)

و از قوم موسی، گروهی مردم را به حق راهنمایی می کنند و به حق، دادگری می کنند.

«وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (۳)

(ای پیامبر!) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (آنکه تسلیم خواسته آنان شوی و) از آئین آنان پیروی کنی.

«مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ» (۴)

آئین پدرتان ابراهیم (را پیروی کنید).

«ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (۵)

سپس به تو وحی کردیم که از آئین ابراهیم حق گرا پیروی کن.

«إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (۶)

(یوسف به آن دو نفر که خواب دیده بودند گفت:) همانا من آئین قومی را که به خدا ایمان ندارند و به قیامت کفر می ورزند، رها کرده ام.

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ» (۷)

سران مستکبر قوم شعیب گفتند: ای شعیب! حتماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده اند، از آبادی مان بیرون خواهیم کرد، مگر آنکه به آئین ما برگردید. (شعیب) گفت: گرچه بی رغبت باشیم؟

«قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبُّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ» (۸)

١- (اعراف، ١٦٨)

٢- (اعراف، ١٥٩)

٣- (بقره، ١٢٠)

٤- (حج، ٧٨)

٥- (نحل، ١٢٣)

٦- (يوسف، ٣٧)

٧- (اعراف، ٨٨)

٨- (اعراف، ٨٩)



(شعیب به مخالفان گفت): اگر پس از آنکه خداوند ما را از آیین شما نجات داد، دوباره به آن برگردیم بی گمان بر خدا دروغ بسته ایم، ما را نسرزد که به آیین شما برگردیم، مگر آنکه خدا بخواهد که او پروردگار ماست (خدا هم هرگز چنین نخواهد خواست). پروردگار ما بر هر چیز احاطه ی علمی دارد، ما بر خداوند توکل کرده ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق داوری و راهگشایی کن که تو بهترین داوران و راهگشایانی.

«وَقَطَعْنَا لَهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا» (۱)

و آنان (قوم موسی) را به دوازده گروه تقسیم کردیم که هر یک شاخه ای از دودمان بنی اسرائیل و امتی بودند.

«قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

بگو: همانا پروردگارم مرا به راهی راست هدایت کرده، دینی استوار که همان آیین حق گرای ابراهیمی است، و او از مشرکان نبود. (۲)

«وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (۳)

و دین و آیین چه کسی بهتر از آن کس است که خود را تسلیم خدا کرده، در حالی که نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق گرا پیروی کرده است؟ و خداوند، ابراهیم را به دوستی خود برگزید.

### پناهدگی

«وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (۴)

و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

عنوان پناهنده معادل همان عنوان «جوار» است که در جامعه عرب مطرح بوده و در این آیه آمده است. حقوق جوار در جزیره العرب به عدم تعرض پناه دهنده که در

۷ احکام مستأمنین مطرح گردیده منحصر نبوده، بلکه شخص جوار دهنده خود را متعهد می‌دیده که از جوار خویش در برابر هر خطری دفاع کند.

ص: ۳۶۲

۱- (اعراف، ۱۶۰)

۲- (اعراف، ۱۶۱)

۳- (نساء، ۱۲۵)



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُنَّ مَّا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَسَلُّوا مَّا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَلُّوا مَّا أَنْفَقُوا» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهر کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خداوند به ایمان آنان آگاه تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفار باز نگردانید، نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان حلال و آنچه را که شوهران کافر (برای این زنان) پرداخت کرده اند (از قبیل مهریه) به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست که با اینان ازدواج کنید به شرط آن که مهریه آنان را بپردازید و همسران کافر را به همسری نگاه ندارید و آنچه از برای آنان پرداخت کرده اید از کفار بگیرید همان گونه (اگر زن، مسلمان شده و به شما ملحق می شد)، هزینه هایی را که شوهران کافر پرداخت کرده بودند باید از شما درخواست نمایند.

\* پناهندگی عقیدتی با چند شرط در اسلام پذیرفته شده است، به شرط آنکه اولاً افراد آزمایش شوند، ثانیاً مسئله مالی یا زیبایی و زشتی در پناه دادن مطرح نباشد، ثالثاً هزینه ای را که کفار پرداخت کرده اند به آنان بپردازند و کفار حق مطالبه دارند. «اذا جاءكم... مهاجرات فامتحوهن... اتوهن ما انفقوا... وليسلوا ما انفقوا»

«لَا يَنْهَاكُمُ اللهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوْكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (۲)

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه هایتان بیرون ننموده اند منع نمی کند. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

۷ بر طبق این آیه هر خدمت و کمکی به پناهندگان - چه از اهل کتاب باشند و چه از غیر اهل کتاب - جایز می باشد.

ص: ۳۶۳

۱- (ممتحنه، ۱۰)

۲- (ممتحنه، ۸)

«إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ» (۱)

آن گاه که دشمنان از بالا و پایین (شهر) شما به سراغتان آمدند (و مدینه را محاصره کردند).

\* مسلمانان باید از تمام مرزهای کشور خود مراقبت نمایند. «فوقکم - اسفل منکم»

## ج) حقوق معاهدات بین المللی

### حفظ سیادت در تعهدات بین المللی

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (۲)

(منافقان) کسانی اند که پیوسته (از سر بدخواهی) مراقب شما هستند تا اگر از سوی خدا برای شما پیروزی باشد، گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ (پس باید در افتخارات و غنائم شریک شویم) اگر برای کفار بهره ای (از پیروزی) بود، (به کفار) گویند: آیا ما مشوق شما (برای جنگ با مسلمانان) و بازدارنده شما از گزند آنان و عدم تسلیم در برابر) مؤمنان نبودیم؟ پس خداوند روز قیامت، میان شما داوری خواهد کرد. و خداوند هرگز راهی برای سلطه ی کفار بر مسلمانان قرار نداده است.

۷ حفظ سیادت اسلام و جامعه اسلامی از جمله وظایف عمومی و از آن سلسله ضروریات اسلامی است که نقض آن از حدود اختیارات مسلمانان خارج بوده است و تعهدات بین المللی نمی تواند ناقض آن باشد. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»

ص: ۳۶۴

۱- (احزاب، ۱۰)

۲- (نساء، ۱۴۱)

«إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حِصَّةً رَثَّ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (۱)

مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته اند که میان شما و آن قوم پیمانی است، یا (کسانی که) نزد شما می آیند در حالی که سینه هاشان از جنگ با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده است (و اصلاً حال جنگ با هیچ طرفی را ندارند و این بی حوصلگی آنها لطف خداست) زیرا اگر خداوند می خواست آنان را بر شما مسلط می کرد و آنان با شما مقاتله می کردند. پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرض و جنگ با آنان قرار نداده است.

۷ این آیه به قرارداد صلح اشاره می کند که یکی از عقود بین المللی است.

«وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (۲)

و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن.

۷ این آیه بیانگر قرارداد هدنه است که قراردادی برای متارکه جنگ برای مدت معین است. این قرارداد بر خلاف قرارداد صلح، موقت است و نه دائمی.

### حل و فصل اختلافات بین المللی

«وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (۳)

و خداوند هرگز راهی برای سلطه ی کفار بر مسلمانان قرار نداده است.

۷ حکم یا قاضی تحکیم گرچه بنا به نظر بسیاری از فقها ضرورت ندارد که مجتهد باشد، ولی مسلمان و عادل بودن او مورد تأکید است، زیرا شخص غیر مسلمان نمی تواند حاکم بر مسلمان باشد.

ص: ۳۶۵

۱- (نساء، ۹۰)

۲- (انفال، ۶۱)

۳- (نساء، ۱۴۱)

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (۱)

آیا کسانی را که می‌پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده اند نمی بینی که می‌خواهند داوری را نزد طاغوت (و حکام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند.

۷ این آیه در مورد حل اختلافات اطلاق دارد و اختلافات بین کشورها را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین در این گونه اختلافات نیز نباید به کسی که مصداق طاغوت است جهت حل اختلاف مراجعه کرد.

## د) حقوق جنگ

### فلسفه و هدف جنگ

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (۲)

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید ولی از حد تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

\* جنگ مسلمانان برای دفاع از خود و دین خداوند است، لکن هدف دشمن از جنگ، خاموش کردن نور خدا؛ «لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (۳) و به تسلیم کشاندن مسلمانان است. «لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (۴)

\* هدف از جنگ در اسلام، گرفتن آب و خاک و یا استعمار و انتقام نیست، بلکه هدف، دفاع از حق با حذف عنصرهای فاسد و آزادسازی افکار و نجات انسان‌ها از خرافات و موهومات می‌باشد. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» (۵)

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود.

ص: ۳۶۶

۱- (نساء، ۶۰)

۲- (بقره، ۱۹۰)

۳- . صف، ۸ .

۴- . بقره، ۱۲۰ .

۵- (بقره، ۱۹۳)

هدف اسلام از جنگ، کشورگشایی و کسب غنائم یا انتقام‌گیری نیست، بلکه غرض از جنگ و جهاد در اسلام، برچیده شدن بساط شرک و کفر است. فتنه به معنای شرک، کفر، آزمایش و شکنجه آمده است. بر این اساس اگر مشرکان دست از فتنه و \*قتال برداشتند، دیگر با آنها دشمنی و جنگ نخواهد شد. زیرا برخورد نظامی تنها با ستمکاران و متجاوزان است. «حتی لا تکون فتنه»

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (۱)

جهاد بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است.

\* جنگ و جهاد در راه دین مایه‌ی خیر است. «کتب علیکم القتال... و هو خیر لکم»

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۲)

و در راه خداوند پیکار کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست.

۷ جهاد اسلامی باید در راه خدا باشد و برای حفظ دین خدا. «و قاتلوا فی سبیل الله»

«فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (۳)

پس باید در راه خدا کسانی بجنگند که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند.

\* هدف از جنگ در اسلام، فقط خداست، نه کشورگشایی، نه استثمار و نه انتقام. «فی سبیل الله»

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» (۴)

شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید.

\* از اهداف جهاد اسلامی، تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران است. «فی سبیل الله و المستضعفین».

«الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» (۵)

کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا جهاد می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند.

٢- (بقره، ٢٤٤)

٣- (نساء، ٧٤)

٤- (نساء، ٧٥)

٥- (نساء، ٧٦)



\* جهاد اسلامی، در راه خدا و برای حفظ دین خداست، نه کشورگشایی یا انتقام گیری. «یقاتلون فی سبیل الله»

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمَّ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (۱)

و اگر خداوند می خواست آنان را بر شما مسلط می کرد و آنان با شما مقاتله می کردند. پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرض و جنگ با آنان قرار نداده است.

\* جهاد در اسلام برای سلطه و تحمیل عقیده نیست، بلکه برای دفع شرّ و موانع است. پس اگر آنان از تعرض دست برداشتند، مسلمانان نباید به آنان تعرّض کنند چرا که در صورت تعرض ممکن است خداوند به آنان نیرو دهد و مسلمانان را قلع و قمع نمایند. «و لو شاء الله.... لسلطهم....»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه در راه خدا (برای جهاد) گام برداشدید پس (در کار دشمن) تحقیق کنید و به کسی که نزد شما (با کلامی یا عملی یا سلامی یا پیشنهادی) اظهار اسلام و صلح می کند، نگوئید: تو مؤمن نیستی، تا بدین بهانه کالای زندگی دنیا و غنائم بدست آورید. زیرا که غنائم بسیار، نزد خداوند است.

\* هدف از جهاد، پیوستن دیگران به اسلام است، نه کسب غنائم. پس به خاطر کسب غنائم نباید دیگران را متهم به بی دینی کرد. «لا تقولوا... لست مؤمنًا تبْتَغون عرض الحياه الدنيا»

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۳)

(ای پیامبر!) از تو درباره ی انفال (غنائم جنگی و اموال عمومی) می پرسند (که از آن کیست؟) بگو: انفال، از آن خدا و پیامبر است. پس، از خداوند پروا کنید و (روابط) میان خودتان را اصلاح کنید و اگر ایمان دارید، از خدا و رسولش اطاعت کنید.

ص: ۳۶۸

۱- (نساء، ۹۰)

۲- (نساء، ۹۴)

۳- (انفال، ۱)

\* هدف از جهاد در اسلام، پیروزی حق بر باطل است. کسب غنائم، مسأله‌ی فرعی و اضافی است. («انفال»، به معنای «زیاده» است.)

«وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَه تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» (۱)

و (به یاد آورید) زمانی که خداوند شما را وعده می‌داد که یکی از دو گروه (کاروان تجارتي یا لشکر جنگی دشمن)، از آن شما خواهد بود، و شما (به خاطر راحت طلبی و منافع مادی) دوست

داشتید گروه غیر مسلح (کاروان تجارتي) در اختیارتان قرار گیرد. در حالی که خداوند می‌خواهد حق را با کلمات (و سنت های) خویش استوار ساخته و ریشه‌ی کفار را برکند. (از این رو شما را با تعداد کم و نداشتن آمادگی جنگی در بدر با لشکر قریش درگیر و سرانجام پیروز ساخت.)

\* هدف از جهاد اسلامی، احقاق حق و انهدام باطل است، نه کشورگشایی و اشغال سرزمین. «أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأُدْبَارَ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه با (لشکر کشی و) انبوه کافران برخورد کردید، به آنان پشت نکنید و مگریزید.

\* جنگ های اسلامی، مکتبی است، نه استعماری و از روی هوا و هوس و امثال آن. «الَّذِينَ آمَنُوا... الَّذِينَ كَفَرُوا»

«وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (۳)

و با آنان (دشمنان) بجنگید تا فتنه‌ی (از کفر و شرک) بر جای نماند و دین، یکسره برای خدا باشد.

\* جنگ و جهاد در اسلام برای کشورگشایی نیست، بلکه با هدف گسترش مکتب اسلام و مقابله با فتنه است. در قرآن، فتنه بالاتر از قتل، «الفتنه اکبر من القتل» (۴) بلکه شدیدتر از آن شمرده شده است. «الفتنه اشد من القتل» (۵)

\* هدف از جهاد در اسلام، رفع فتنه و سلطه‌ی کفار و ایجاد فضای سالم برای دعوت به حق است. «قاتلوهم حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ...»

ص: ۳۶۹

۱- (انفال، ۷)

۲- (انفال، ۱۵)

۳- (انفال، ۳۹)

۴- . بقره، ۲۱۷.

۵- . بقره، ۱۹۱.

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (۱)

و مثل کسانی نباشید که از روی سرمستی و خودنمایی و غرور و ریا در برابر مردم، از خانه های خود (به سوی جبهه) خارج شدند و مردم را از راه خدا بازمی داشتند و حال آنکه خداوند، به آنچه انجام می دهند احاطه دارد.

\* تفاوت اصولی جنگ های اسلامی و غیر اسلامی در هدف است. هدف مسلمانان از جنگ، رفع فتنه است (۲)،

اما هدف دیگران، سلطه جویی و قدرت نمایی است. «بَطْرًا وَ رِئَاءَ النَّاسِ»

«مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُتَخَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۳)

هیچ پیامبری حق اسیر گرفتن ندارد، مگر بعد از آنکه در آن (منطقه و) زمین، غلبه ی کامل یابد. شما (به خاطر گرفتن اسیر و سپس آزاد کردن با فدیة) به فکر متاع زود گذر دنیا هستید، ولی خداوند (برای شما) آخرت را می خواهد و خداوند، شکست ناپذیر و حکیم است.

\* هدف اصلی در جنگ و جهاد اسلامی، رسیدن به منافع اخروی (جلب رضای خدا، تقویت حق و تلاش برای نجات مستضعفان) است، نه به دست آوردن غنائم و اسیر و فدیة گرفتن. «والله يريد الآخرة»

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسِيرِ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَ يَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۴)

ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شمایند بگو: اگر خداوند در دلهای شما خیری بداند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده است به شما خواهد داد (و مسلمان خواهید شد) و گناهانتان را می بخشاید و خداوند بخشاینده و مهربان است.

\* هدف از جنگ، ارشاد مردم و شکستن طاغوت است، نه قتل، غارت، اسیر و فدیة گرفتن. «يؤتكم خيراً مما أخذ منكم»

ص: ۳۷۰

۱- (انفال، ۴۷)

۲- . انفال، ۳۹ .

۳- (انفال، ۶۷)

۴- (انفال، ۷۰)

«وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (۱)

امّا اگر (به جای توبه)، سوگندهای خویش را پس از بستن پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گویی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پابندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدت عمل شما)، از کردار خود باز ایستند.

\* جهاد اسلامی، برای دفاع از مکتب است. «نکثوا، طعنوا، فقاتلوا»

\* از اهداف جهاد اسلامی، جلوگیری از توطئه دشمن است. «لعلهم ينتهون»

«قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يُخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ مُؤْمِنِينَ وَ يُذْهِبَ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ» (۲)

با آنان بجنگید تا خداوند آنان را به دست های شما عذاب کند و خوارشان سازد و شما را بر آنان پیروز کند و دل های (پر درد) مؤمنان را تشفی و مرهم نهد.

\* از اهداف جنگ، محو کفر، ذلت کافران و آرامش مؤمنان است. «يعذبهم ... يخزهم... يشف صدور»

\* گرچه هدف از جنگ، رضای خدا و دفاع و جلوگیری از شرک و توطئه و پیمان شکنی است، لکن تسکین دل ها و آرام شدن روح نیز از آثار وضعی و ثانوی آن است. «يذهب غيظ قلوبهم»

«فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (۳)

پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله ی قرآن (یا ترک پیروی از آنان) با آنان به جهادی بزرگ پرداز.

\* پیروی نکردن از کفار کافی نیست، جهاد لازم است، آن هم جهادی بزرگ و همه جانبه. «فلا تطع ... و جاهدهم به جهاداً کبیراً»

«وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا» (۴)

و خداوند کسانی را که کفر ورزیدند با دلی پر از خشم برگرداند، بدون آن که هیچ خیری (پیروزی و غنیمتی) به دست آورند.

ص: ۳۷۱

۱- (توبه، ۱۲)

۲- (توبه، ۱۴ و ۱۵)

۳- (فرقان، ۵۲)



\* هدف جنگ های دشمن، رسیدن به پیروزی یا کسب غنائم، کشور گشایی و یا حفظ منافع خود است. «لم ینالوا خیراً» ولی هدف جنگ های اسلامی، «احدی الحسنین» (۱) است یعنی یا انجام وظیفه ی دینی و دعوت و ارشاد ناآگاهان و رفع موانع گسترش حق و یا رسیدن به شهادت و لقای حق.

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ»

اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می کنند (از کارشان) دست بردارند، حتماً تو را بر ضد آنان می شورانیم. (۲)

\* قیام مسلمین براساس انتقام یا هوس نیست، بلکه با اراده و فرمان خداست. «لنغرینک»

«أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرِّدِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً» (۳)

(و گفتیم:) زره های کامل و فراخ بساز و بافت آن را درست اندازه گیری کن و کار شایسته انجام دهید.

\* صنایع نظامی باید برای عمل صالح باشد (نه کشور گشایی و ظلم و ستم). «ان اعمال سابغات... واعملوا صالحا»

«فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعِيدٌ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (۴)

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید تا آن که آنان را از پا درآورید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیة و عوض رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد و تمام شود. این است (دستور خداوند) و اگر خداوند اراده می کرد، (از طریق صاعقه و زلزله و دیگر بلاها) از آن کفار انتقام می کشید ولی خدا (فرمان جنگ داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند هرگز خداوند اعمالشان را از بین نمی برد.

ص: ۳۷۲

۱- توبه، ۵۲.

۲- (احزاب، ۶۰)

۳- (سبأ، ۱۱)

۴- (محمد، ۴)

\* هدف از جهاد، جلوگیری از ظلم و یا از بین بردن ظلم و ستم است و لذا عفو و بخشش اسیران از سفارش های اسلام است. «فَمَا مِنَّا بَعْدَ وَاِمَّا فِدَاءً»

\* جهاد در اسلام، برای حفظ دین خداست، نه کشورگشایی، استعمار، تهدید، رقابت، انتقام، حسادت و... «فی سبیل الله»

«طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ» (۱)

فرمانبرداری باید و سخن سنجیده. پس هنگامی که امر (کارزار) قطعی شد، اگر به خدا راست گویند (و صادقانه جهاد کنند)، قطعاً برایشان بهتر است.

\* فرمان خداوند بر جهاد به نفع انسان است. «لکان خیراً لهم»

«فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (۲)

سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خدا (۳) اوند باز گردد.

\* جنگ و قتال در اسلام هدف مقدس دارد. «حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»

## انواع جنگ

### ۱-۲ جنگ تدافعی

«وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعُنَاكُمْ» (۴)

و چهره ی منافقان معلوم شود، (کسانی که چون) به آنها گفته شد: بیایید شما (هم مثل دیگران) در راه خدا بجنگید و یا (لا اقل از حریم خود) دفاع کنید، گفتند: اگر (فنون) جنگی را می دانستیم، حتماً از شما پیروی می کردیم.

\* جهاد گاهی دفاعی و برای حفظ جان و مال مسلمانان است. «او ادفعوا»

«لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ» (۵)

(مشرکان پیمان شکن، نه تنها درباره ی شما، بلکه) درباره ی هیچ مؤمنی، (هیچ گونه) حقّ خویشاوندی و (هیچ) عهد و پیمان را مراعات نخواهند کرد و ایشان همان تجاوزکارانند.

ص: ۳۷۳

۱- (محمد، ۲۱)

۲- (حجرات، ۹)



٣- (محمّد، ٢١)

٤- (آل عمران، ١٦٧)

٥- (توبه، ١٠)

\* جنگ با مشرکین پیمان شکن، جنبه دفاعی دارد. «اولئک هم المعتدون»

«أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدُؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (۱)

آیا با گروهی که سوگندها (و پیمان های) خود را شکستند و به بیرون کردن پیامبر (از وطنش) همت گماشتند، و آنان نخستین بار جنگ را با شما آغاز کردند، پیکار نمی کنید؟

\* در این آیه، جنگ مسلمانان تدافعی و دشمن آغازگر تهاجم بوده است. «هم بدؤکم»

«وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (۲)

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید ولی از حد تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

۷ در این آیه بر جهاد دفاعی تأکید شده است. «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (۳)

به کسانی که همواره و مظلومانه مورد تهاجم و قتل عام قرار گرفته اند، اجازه دفاع و جهاد داده شده است و البته خداوند بر یاری آنان قادر است.

۷ در این آیه بر جهاد دفاعی تأکید شده است. فلسفه دفاع، ظلم طرف مقابل است. کسی که مظلوم واقع می شود حق دفاع دارد. «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا»

## ۲-۲ جنگ ابتدایی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً» (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! با کسانی از کفار که نزدیک شمایند بجنگید. باید آنان در شما خشونت و صلابت بیابند.

\* مقصود از جهاد در این آیه، جهاد آزادیبخش و ابتدایی است و نه جهاد دفاعی. لذا به صفات مبارزان اسلامی پرداخته شده، نه به شرایط هجوم به کافران.

ص: ۳۷۴

۱- (توبه، ۱۳)

۲- (بقره، ۱۹۰)

۳- (حج، ۳۹)



«وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ» (۱)

و چهره ی منافقان معلوم شود، (کسانی که چون) به آنها گفته شد: بیایید شما (هم مثل دیگران) در راه خدا بجنگید و یا (لا اقل از حریم خود) دفاع کنید، گفتند: اگر (فنون) جنگی را می دانستیم، حتماً از شما پیروی می کردیم.

\* جهاد، گاهی ابتدایی و برای برداشتن طاغوت هاست «قاتلوا فی سبیل الله»

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»

(۲)

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید. زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.

۷ هدف از این جهاد، مبارزه با ستمکاران به منظور رفع فتنه است؛ یعنی تا جایی که آزادی مردم برای انتخاب راه صحیح فراهم شود.

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (۳)

شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید، آنان که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، یآوری برای ما تعیین فرما.

۷ در این آیه خداوند متعال، مؤمنان را توبیخ می کند که چرا با افرادی که حکومتی ظالمانه را تشکیل داده و بر مردمان ظلم می کنند، نمی جنگید و مردمان مستضعف را نجات نمی دهید.

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (۴)

ص: ۳۷۵

۱- (آل عمران، ۱۶۷)

۲- (بقره، ۱۹۳)

۳- (نساء، ۷۵)

۴- (توبه، ۲۹)

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین)، که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده اند، حرام نمی شمردند و به دین حق گردن نمی نهند بجنگید، تا با خواری و ذلت، به دست خود جزیه بپردازند.

۷ بر طبق این آیه در مقابل کفار اهل کتاب که ایمان نمی آورند، دو راه وجود دارد: یا جنگ، یا تسلیم و پرداخت جزیه.

۷ در چهار آیه زیر، جهاد با کفار تشویق و امر شده است که با توجه به تفاسیر، همان افرادی هستند که مانع آزادی مردم سرزمین خود در انتخاب راه صحیح شده اند:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوَاهُم جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»

ای پیامبر! با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیر و خشن باش که جایگاهشان دوزخ است و بد سرنوشتی دارند(۱)

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَلَيْهِمْ حَقٌّ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»(۲)

همانا خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را به بهای بهشت خریده است. آنان در راه خدا می جنگند تا بکشند یا کشته شوند. (وفای به این) وعده ی حق که در تورات و انجیل و قرآن آمده بر عهده خداست و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ پس مزده باد شما را بر این معامله ای که به وسیله ی آن (با خدا) بیعت کردید و این همان رستگاری بزرگ است.

«فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»(۳)

پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله ی قرآن (یا ترک پیروی از آنان) با آنان به جهادی بزرگ پرداز.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ»(۴)

ای پیامبر! با کفار و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر.

ص: ۳۷۶

۱- . (توبه، ۷۳)

۲- (توبه، ۱۱۱)

۳- (فرقان، ۵۲)

۴- (تحریم، ۹)

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَءَاءَ مَا ضَرَفُوا لِحُومِهِمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَ طُورًا إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند باز گردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید. (۱)

۷ در اینجا علت جنگ با یکی از دو گروه مسلمان، ظلم آن گروه به دیگری بیان شده است. «فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي»

### قواعد حاکم بر جنگ

۱-۳ وجود جهاد در همه مکاتب و ادیان

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» (۲)

جهاد بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شر شما در آن است.

\* برخلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد، مسئله جهاد در راه دین، در تمام ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است.

در تورات می خوانیم:

ص: ۳۷۷

۱- (حجرات، ۹ و ۱۰)

۲- (بقره، ۲۱۶)

ساکنان شهر را بدم شمشیر بکش و اموالشان را جمع نمای. (۱)

همگی ایشان را هلاک ساز و ترخم منما. (۲)

چون برای مقاتله بیرون روی و دشمن را زیاد بینی، نترس. (۳)

برادر و دوست و همسایه خود را بکشد تا کفاره گوساله پرستی باشد. (۴)

موسی جمعیتی را به سوی جنگ حرکت داد و مقاتله مهمی صورت گرفت. (۵)

در انجیل متی آمده است:

گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم، نیامده ام تا سلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را. (۶)

هر که جان خود را دریابد (و به جنگ نیاید) آنرا هلاک سازد و هر که جان خود را به خاطر من هلاک کرد آنرا خواهد یافت. (۷)

در انجیل لوقا می خوانیم:

دشمنان را که نخواستند من بر ایشان حکمرانی کنم، در اینجا حاضر ساخته، پیش من به قتل رسانید. (۸)

هر کس شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته آنرا بخرد. (۹)

\* در قرآن نیز در سوره های آل عمران (۱۰)، مائده (۱۱) و بقره (۱۲) از وجود جنگ و جهاد در ادیان گذشته، سخن به میان آمده است. (۱۳)

ص: ۳۷۸

۱- . تورات، سفر تثیبه، باب ۱۳، جمله ۱۵.

۲- . تورات، سفر تثیبه، باب ۷، جمله ۳.

۳- . تورات، سفر تثیبه، باب ۲۰، جمله ۱.

۴- . تورات، سفر خروج، جمله ۲۶.

۵- . تورات، سفر اعداد، باب ۳۱، جمله ۳۴.

۶- . انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۷.

۷- . انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۳۹.

۸- . انجیل لوقا، باب ۱۹، جمله ۲۸.

۹- . انجیل لوقا، باب ۲۲، جمله ۳۶.

۱۰- . آل عمران، ۱۴۷.

۱۱- . مائده، ۲۴.

۱۲- . بقره، ۲۴۶.

۱۳- (احزاب، ۶۲)



«ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَ هُمْ صَاغِرُونَ» (۱)

(سلیمان به پیک بلقیس) گفت: به سوی آنان برگرد، پس ما حتماً لشکریانی بر آنان وارد می کنیم که برای آنان تاب مقابله نیست و ما حتماً آنان را از منطقه، ذلیلانه آواره می کنیم در حالی که خواری را احساس خواهند کرد.

\* جهاد در ادیان قبل نیز مطرح بوده است. «فلنأتینهم»

«سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»

این سنت خداوند درباره ی کسانی است که پیش از این بوده اند (و این فتنه انگیزی ها و دلهره ها را در جامعه به وجود می آوردند) و هرگز برای سنت خداوند تغییری نخواهی یافت.

\* جهاد علیه فتنه گران، یک سنت الهی در همه ی ادیان بوده است. «سنة الله»

۲-۳ لزوم پرهیز از ظلم و تجاوز

«وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (۲)

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید ولی از حدّ تجاوز نکنید، که خداوند تجاوز کاران را دوست نمی دارد.

\* در جنگ باید عدالت و حقّ رعایت شود. «قاتلوا... لاتعتدوا» بارها قرآن با جمله ی «لاتعتدوا» سفارش کرده که در انجام هر فرمانی از حدود و مرزها تجاوز نشود.

«وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا» (۳)

و دشمنی با گروهی که شما را از مسجد الحرام بازداشتند، شما را به بی عدالتی و تجاوز وادار نکند.

\* بی عدالتی و تجاوز از حدّ، حرام است حتّی نسبت به دشمنان. «شئان قوم... أن تعتدوا»

«الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (۴)

ماه حرام در برابر ماه حرام و (اگر دشمنان احترام آن را شکستند و با شما جنگ کردند، شما نیز حقّ دارید مقابله به مثل کنید. زیرا) حرمت ها را (نیز) قصاص است و هرکس به شما تجاوز کرد

ص: ۳۷۹

٢- (بقره، ١٩٠)

٣- (مائده، ٢)

٤- (بقره، ١٩٤)

، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید و از خدا پرهیزید (که زیاده روی نکنید) و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.

۷ در آیه بر رعایت عدالت و تجاوز نکردن از حدود معقول انسانی در برابر دشمن تأکید شده است. «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ»

«فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (۱)

و هر کس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید.

۷ از این آیه بر می آید که حتی با کسانی هم که خود ظالم و متجاوزند، نباید ظالمانه و متجاوزانه برخورد کرد بلکه تنها به همان حد که تجاوز کرده اند، می توان با آنان مقابله نمود. «فاعتدوا... بمثل ما اعتدی»

«وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (۲)

و اگر عقوبت می کنید، چنان عقوبت کنید که شما را بدان عقوبت کردند و البته اگر صبر و شکیبایی کنید قطعاً صبر برای صابران بهتر است.

\* بر جنگ هم باید قانون و اخلاق حاکم باشد. «بمثل ما عوقبتم ، و لئن صبرتم ...»

«وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (۳)

و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حق.

\* همگان از نظر جانی مصونیت دارند؛ حتی غیر مسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد. «لا تقتلوا النفس ...»

«فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ» (۴)

پس هر گاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید.

\* از میان کافران تنها آنانی را که در برابر مسلمانان ایستاده اند، باید از میان برداشت. «فاذا لقيتم»

«وَأُولَآئِكَ رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيْبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَالِمٌ» (۵)

ص: ۳۸۰

۱- (بقره، ۱۹۴)

۲- (نحل، ۱۲۶)

۳- (اسراء، ۳۳)

۴- (مجلد، ۴)

۵- (فتح، ۲۵)

و اگر مردان و زنان با ایمانی (در مکه) نبودند که (به خاطر فرمان حمله) آنان را نشناخته پایمال کنید و ناآگاهانه از سوی مسلمین، کشته شده و به شما ضرر برسد (ما فرمان جنگ و حمله به مکه و مبارزه با این کفار را صادر می کردیم، ولی این فرمان را ندادیم).

\*حمله به گروهی که در میان آنان بی گناهیانی هستند و امکان پایمال و کشته شدن آنان وجود دارد، جایز نیست. «لم تعلموهم ان تطوهم»

۷ بر طبق برخی آیات همچون آیات زیر امکان کشتن جنگجویان دشمن وجود دارد:

«إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سِوَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» (۱)

(به یاد آور) زمانی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس شما افراد با ایمان را تقویت کنید، من نیز به زودی در دلهای کافران، رعب و ترس خواهم افکنم، پس فراز گردن ها را بزنید و همه ی سرانگشتانشان را قلم کنید (و قطع کنید تا نتوانند سلاح بردارند).

\* شاهد مثال: «فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ»

«فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعِيدٌ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (۲)

پس هر گاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید تا آن که آنان را از پا در آورید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیة و عوض رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. این است (دستور خداوند) و اگر خداوند اراده می کرد، (از طریق صاعقه و زلزله و دیگر بلاها) از آن کفار انتقام می کشید ولی خدا (فرمان جنگ داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند هرگز خداوند اعمالشان را از بین نمی برد.

\* شاهد مثال: «فَضْرَبَ الرِّقَابِ»

«وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَنْتُمْ أَلَيْسَ الْكُفْرُ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (۳)

ص: ۳۸۱

۱- (انفال، ۱۲)

۲- (محمد، ۴)

۳- (توبه، ۱۲)

امّا اگر (به جای توبه،) سوگندهای خویش را پس از بستن پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گویی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پابندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدتِ عمل شما،) از کردار خود باز ایستند.

\* شاهد مثال: «فَقَاتِلُوا أَمَمَهُ الْكُفْرِ»

«فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضَرُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

پس چون ماههای حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید بکشید و دستگیر کنید و در محاصره قرار دهید و در همه جا به کمین آنان بنشینید. پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، راهشان را باز کنید (و آزادشان بگذارید) که همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

۷ بر طبق این آیه در صورتی که دشمن حضور نداشته باشد، می توان برای او دام گسترده. اگر در صحنه حاضر، ولی دور از دسترس باشد می توان او را محاصره کرد. همچنین امکان کشتن و به زندان افکندن آنان وجود دارد. «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضَرُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ»

۳-۳ منع جنگ در ماههای حرام

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلَمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (۲)

همانا تعداد ماهها نزد خداوند، در کتاب (آفرینش) خدا و از روزی که آسمان ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است که چهارماه از آن (جنگ) حرام است، این آیین ثابت و پابرجاست. پس در این ماهها، با جنگ و خونریزی بر خود ستم نکنید و جملگی با همه ی مشرکان بجنگید، آن گونه که آنان همگی با شما می جنگند و بدانید که خداوند با پروا پیشه گان است.

۷ جنگ در ماههای حرام ممنوع است، مگر که دشمن اقدام به جنگ در این ماهها نماید که در این صورت امکان مقابله با دشمن وجود دارد.

ص: ۳۸۲

۱- (توبه، ۵)

۲- (توبه، ۳۶)

«إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمُ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (۱)

مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته اند که میان شما و آن قوم پیمانی است، یا (کسانی که) نزد شما می آیند در حالی که سینه هاشان از جنگ با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده است (و اصلاً حال جنگ با هیچ طرفی را ندارند و این بی حوصلگی آنها لطف خداست) زیرا اگر خداوند

می خواست آنان را بر شما مسلط می کرد و آنان با شما مقاتله می کردند. پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرض و جنگ با آنان قرار نداده است.

۷ در این آیه افراد زیر استثناء شده و اجازه‌ی هیچ گونه تعرضی به آنان داده نشده است:

۱- افرادی که به نوعی با گروه‌های هم‌پیمان با مسلمین در ارتباط باشند. «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ»

۲- کسانی که سلاح را بر زمین گذارند و حاضر نباشند که با دولت خود یا مسلمین به جنگ پردازند. «أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ»

۳-۵ لزوم حفظ محیط زیست

«وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْدُدُوا أَنْفُسَكُمْ لِذُنُوبِكُمْ تَلَوْتُمْ حَقَائِقَ الْكُتُبِ وَإِنِ الْإِنْسَانُ لِرَبِّهِ لَكَنُفِرٌ كَذِبٌ» (۲)

و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح (را فرستادیم) او گفت: ای قوم من! خدای یگانه را بپرستید که جز او معبود دیگری برای شما نیست. اوست که شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست تا در آن آبادی کنید، پس، از او آمرزش بخواهید، سپس به سوی او بازگردید، همانا پروردگار من نزدیک و اجابت کننده است.

ص: ۳۸۳

۱- (نساء، ۹۰)

۲- (هود، ۶۱)

۷ در این آیه قرآن نمی گوید خداوند زمین را آباد کرد و در اختیار شما گذاشت، بلکه می گوید عمران و آبادی زمین را به شما تفویض کرد، اشاره به اینکه وسایل از هر نظر آماده است، اما شما باید با کار و کوشش زمین را آباد سازید و منابع آن را بدست آورید و بدون کار و کوشش سهمی ندارید. در ضمن این حقیقت نیز از آن استفاده می شود که برای عمران و آبادی باید به یک ملت مجال داد و کارهای آنها را بدست آنان سپرد، و وسایل و ابزار لازم را در اختیارشان گذارد. (۱)

«وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»

و هر گاه به قدرت و حکومت رسد برای فساد در زمین و نابودی زراعت ها و نسل کوشش می کند و خداوند فساد را دوست ندارد. (۲)

۷ یکی از اهداف آفرینش انسان، عمران و آبادانی زمین است و تخریب و نابودی زمین از بزرگ ترین انحراف ها و ضدارزش ها محسوب می شود. با توجه به این آیات می توان سیاست کلی اسلام را در برخورد با بناها و مزارع دشمن ارزیابی نمود. چگونه ممکن است شریعتی که این همه به آبادانی زمین و حفظ مظاهر طبیعی اهتمام می ورزد، نابودی آن را بدون ضرورت مجاز بداند؟

۳-۶ لزوم حفظ حقوق اسیران

«وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» (۳)

و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است)، مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفار) مالک شده اید. \* اسارت برای زنان کافر به منزله ی طلاق آنان از شوهران است. مثل ایمان آوردن زن، که اگر شوهرش به کفر ادامه دهد، ایمان آوردن او را از شوهر جدا می کند.

ص: ۳۸۴

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۹، ص ۱۵۱ .

۲- (بقره، ۲۰۵)

۳- (نساء، ۲۴)



\* زنان اسیر در جنگ با کفار نباید بی سرپرست بمانند یا به کفار برگردانده شوند، بلکه بایستی به عنوان همسر یا کنیز با مسلمانان رابطه‌ی شرعی داشته باشند. «الا ما ملکت ایمانکم»

«ما كَانَ لِنبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُثَخِّنَ فِي الْأَرْضِ» (۱)

هیچ پیامبری حق اسیر گرفتن ندارد، مگر بعد از آنکه در آن (منطقه و) زمین، غلبه‌ی کامل یابد.

\* پیش از تسلط کامل بر منطقه اسیر گرفتن ممنوع است. «ما كان... حتى يثخن»

«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْيرِ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَ يَغْفِرَ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: اگر خداوند در دلهای شما خیری بداند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده است به شما خواهد داد (و مسلمان خواهید شد) و گناهانتان را می بخشاید و خداوند بخشاینده و مهربان است.

\* در نظام اسلامی برای اسرای جنگ سه طرح مشروع و مقبول است:

۱- آزاد کردن بدون فدیة، مثل آنچه در فتح مکه واقع شد، با آنکه مسلمانان قدرت اسیر کردن و فدیة گرفتن را داشتند، ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم همه را با جمله‌ی «انتم الطلقاء» آزاد ساخت.

۲- آزادی اسیران با گرفتن فدیة یا نقدی یا مبادله‌ی اسرا.

۳- نگهداشتن اسیران در دست مسلمانان، تا هم از قدرت یافتن دشمن جلوگیری شود، هم به تدریج تعالیم دین را آموخته و به اسلام ارشاد شوند.

انتخاب هر یک از این سه راه در اختیار حاکم اسلامی است.

«وَ إِنْ يُرِيدُوا حِيَاثَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (۳)

و اگر (اسیران) بخواهند به تو خیانت کنند، از پیش هم به خدا خیانت کرده اند، پس خداوند (تو را) بر آنان غلبه و تسلط داد و خداوند، دانا و حکیم است.

ص: ۳۸۵

۱- (انفال، ۶۷)

۲- (انفال، ۷۰)

۳- (انفال، ۷۱)

\* احتمال برگشت و خیانت اسیران مانعی برای آزادسازی آنان نیست. «ان یریدوا خیانتک»

«وَلَيْسَتَّعْفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِياتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

و کسانی که وسیله ی ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی نیاز نماید. و هر کدام از غلامان و کنیزان شما که خواهان بازخرید و آزادی (تدریجی) خود باشند، (یعنی مایلند با قرارداد کتبی با مالک خویش کار کرده و خود را آزاد نمایند) اگر در آنان خیر و شایستگی دیدید، تقاضای آنان را بپذیرید (و برای کمک به آزاد شدن آنان) از مالی که خدا به شما داده به آنان بدهید، و کنیزان خود را که تصمیم بر پاکدامنی دارند، به خاطر رسیدن به مال دنیا به فحشا وادار نکنید، که هر کس آنان را به فحشا مجبور کند، البته خداوند برای آن کنیزان که به اکراه بدان کار وادار گشته اند، بخشنده ی مهربان است.

\* اگر مسلمانان در جنگ پیروز شدند و اسیر گرفتند، در مورد رفتار با اسرا یکی از این چند راه را باید در پیش گرفت:

الف: همه اسیران را یکجا آزاد کرد که در این صورت، دوباره جنگ شروع می شود.

ب: همه را کشت، که این نشانه ی سنگدلی مسلمانان خواهد بود.

ج: اسرا را در منطقه ای گرد آورد و از بیت المال مسلمین مخارج آنان را تأمین کرد. در این طرح، باید بی گناهان هزینه ی مجرمان را پردازند.

د: آنان را میان مسلمانان تقسیم کرد تا سیره ی اسلام و مسلمین را مشاهده کنند و به تدریج تحت تأثیر قرار گیرند و مسلمان شوند، سپس از راه های مختلف، آنان را آزاد کرد که این طرح، بهترین است، و طرح اسلام نیز همین است.

«فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَمْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعِيدٌ وَإِمَّا فِدَاءٌ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (۲)

ص: ۳۸۶

۱- (نور، ۳۳)

۲- (محمد، ۴)

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید تا آن که آنان را از پا درآورید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان مَنّت نهدید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیة و عوض رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. این است (دستور خداوند) و اگر خداوند اراده می کرد، (از طریق صاعقه و زلزله و دیگر بلاها) از آن کفار انتقام می کشید ولی خدا (فرمان جنگ داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند هرگز خداوند اعمالشان را از بین نمی برد.

\* این آیه مربوط به میدان نبرد است، یعنی در صحنه ی جنگ که کافران در برابر شما ایستاده اند و قصد از میان برداشتن شما را دارند، باید با قاطعیّت و صلابت جنگید و آنان را کشت و پس از غلبه کامل بر آنان و اطمینان از درهم شکستن قوای دشمن، اسیر گرفت و هرگونه که رهبر اسلامی مصلحت دانست، پس از پایان جنگ، در قبال گرفتن عوض یا بدون آن، اسیران را آزاد کرد. لذا برخی که گمان کرده اند آیه می گوید: هر کافری را هرکجا یافتید بکشید، به واژه «حرب» به معنای جنگ و مسئله اسارت که در جنگ پیش می آید، توجّهی نکرده اند.

\* این آیه به آزاد کردن اسیران در پایان جنگ با گرفتن غرامت یا بدون آن فرمان می دهد. اما اینکه اسیران را به صورت برده در آورند، الزامی نیست و تنها در صورتی است که رهبر جامعه اسلامی آن را لازم ببیند.

\* آزاد کردن اسیران بدون گرفتن عوض، بر آزاد کردن با عوض مقدّم است. «فَإِذَا مَنَّ بَعْدَ وَإِنَّمَا فَدَاءٌ»

«وَيُطْعَمُونَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (۱)

و غذای خود را با آن که دوستش دارند، به یتیم و اسیر می دهند. (و می گویند:) ما برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما پاداش و تشکّری نمی خواهیم.

ص: ۳۸۷

۷ نهایت ارفاقی که در کنوانسیون ژنو برای حسن برخورد با اسیران توصیه شده، تأمین نیازهای آنان در حد سربازان و مقامات نظامی کشور دستگیرکننده می باشد (۱)، در حالیکه اسلام از این مرحله نیز فراتر رفته و در موارد بسیاری به رهبران اسلامی توصیه‌های بیشتری کرده و از مسلمانان خواسته است که اسیران را بر خود مقدم بدانند. گرچه این مطلب تا این مرحله، به صورت یک توصیه اخلاقی آمده است ولی در کنوانسیون ژنو توصیه ای نیز به چشم نمی خورد.

«ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ» (۲)

اما این شما هستید که یکدیگر را به قتل می رسانید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان (آواره و) بیرون می کنید و بر علیه آنان، به گناه و تجاوز همدیگر را پشتیبانی می کنید. ولی اگر همانان به صورت اسیران نزد شما آیند، باز خریدشان می کنید (تا آزادشان سازید) در حالی که (نه تنها کشتن، بلکه) بیرون راندن آنها (نیز) بر شما حرام بود.

۷ در این آیه به سرگذشت یهود و برخورد غیر انسانی آنان با اسیران یهودی که بر خلاف تعالیم کتاب مقدس به اسارت گرفته می شدند، اشاره کرده و به این نحو آنان را ملامت می نماید.

«وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید. زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست. (۳)

۷ لشکریان دشمن که اسیر می شوند و سلاح های خود را تحویل می دهند، دیگر حال جنگجویانه ندارند و خطری به حساب نمی آیند، بنابراین نباید آنان را کشت.

ص: ۳۸۸

۱- . به عنوان مثال، ماده ۲۰ کنوانسیون ژنو راجع به رفتار با اسیران جنگی، نحوه انتقال آنها را به همین نحو مشخص نموده است.

۲- (بقره، ۸۵)

۳- (بقره، ۱۹۳)

«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسِيرِ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَ يَعْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شماست بگو: اگر خداوند در دلهای شما خیری بداند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده است به شما خواهد داد (و مسلمان خواهید شد) و گناهانتان را می بخشد و خداوند بخشاینده و مهربان است.

۷ مساله مهمی که در مورد اسیران جنگی وجود دارد موضوع اصلاح و تربیت و هدایت آنان است، این موضوع در مکتب های مادی ممکن است مطرح نباشد، ولی در جهادی که برای آزادی و اصلاح انسانها و تعمیم حق و عدالت صورت می گیرد، حتماً مطرح است. لذا در این آیه به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دستور می دهد که اسیران را با بیان دلگرم کننده ای به سوی ایمان و اصلاح روش خود دعوت و تشویق کند، و می گوید: «ای پیامبر به اسیرانی که در دست شما هستند بگو اگر خداوند در دلهای شما خیر و نیکی بداند بهتر از آنچه از شما گرفته شده، به شما می بخشد»، منظور از کلمه «خیراً» در جمله «إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا» همان ایمان و پذیرش اسلام است و منظور از "خیراً" در جمله بعد پادشاهای مادی و معنوی است که در سایه اسلام و ایمان عاید آنها می شود، و به مراتب بالاتر از مبلغی است که به عنوان "فداء" پرداخته اند. علاوه بر این پادشاهان لطف دیگری نیز در باره شما کرده " و گناهانی را که در سابق و قبل از پذیرش اسلام مرتکب شدید، می بخشد، و خداوند آمرزنده و مهربان است ". «وَ يَعْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

۳-۷ غنائم جنگی

«وَ عَدُّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لَتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (۳)

ص: ۳۸۹

۱- (انفال، ۷۰)

۲- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۷، ص ۲۵۱ .

۳- (فتح، ۲۰)

خداوند، غنیمت های بسیاری به شما وعده داده است که آنها را خواهید گرفت، پس این (غنایم خیر) را زودتر برای شما فراهم ساخت و دست مردم را از (تعرض بر) شما بازداشت، تا برای مؤمنان نشانه (و عبرتی) باشد و شما را به راهی راست، هدایت کند.

\* در جنگ و جهاد کسب غنیمت از دشمن امری مجاز و از وعده های الهی است. «وعدکم الله مغانم کثیره»

«مَيَّا أَفْءَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِخْوَتِهِ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ كَى لَا يَكُونُ دُولَهُ بَيْنَ الْأَعْيَانِ مِنْكُمْ» (۱)

آنچه را خداوند از اهل آبادی ها به رسولش بازگرداند، پس برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال) تنها میان ثروتمندان شما در گردش نباشد.

\* هر کجا با تلاش رزمندگان غنایم به دست آمد، تنها خمس آن میان شش گروه تقسیم می شود، چنانکه در آیه ۴۱ سوره انفال آمده است، ولی هر کجا بدون زحمت چیزی بدست آید، تمامش میان آن شش گروه تقسیم می شود.

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» (۲)

(ای پیامبر!) از تو درباره ی انفال (غنایم جنگی و اموال عمومی) می پرسند (که از آن کیست؟) بگو: انفال، از آن خدا و پیامبر است.

چون قبل از اسلام، نحوه ی توزیع غنائم بر اساس تبعیضات بود، پس از جنگ بدر که اولین جنگ مسلمانان و همراه با غنائم بسیار بود، در اینکه غنائم را چه باید کرد و به چه کسانی می رسد و چه کسانی اولویت دارند، نظرهای مختلفی وجود داشت. سرانجام با سؤال و درخواست مردم از پیامبر اکرم ۹، آن حضرت شخصاً به تقسیم غنائم پرداخت و بطور عادلانه و یکسان میان مردم تقسیم کرد تا تبعیضات موهوم دوره ی جاهلی را از میان برداشته و از مستضعفان حمایت کند، هر چند برخی، از این

\*برابری رنجیدند. گرچه آیات این سوره درباره ی جنگ بدر است و این آیه نیز بیشتر نظر به غنائم جنگی دارد، ولی اختصاص به آن ندارد.

ص: ۳۹۰

۱- (حشر، ۷)

۲- (انفال، ۱)

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِإِخْوَتِكُمُ الْقُرْبَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجَمْعَانِ» (۱)

و اگر به خداوند و آنچه بر بنده ی خود، روز جدایی (حق از باطل)، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل بیت علیهم السلام) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان (از سادات) است.

\* هر کجا با تلاش رزمندگان غنایم به دست آمد، تنها خمس آن میان شش گروه تقسیم می شود.

«فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

پس، از آنچه غنیمت گرفتید، که حلال و پاکیزه است، مصرف کنید و از خداوند پروا کنید، همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

۷ این آیه به مسلمانان اجازه می دهد که از غنیمت جنگی مورد نظر در آیه (مبلغی را که در برابر آزادی اسیران می گرفتند) استفاده کنند. این جمله ممکن است معنی وسیعی داشته باشد، و علاوه بر موضوع "فداء" سایر غنائم را نیز شامل شود. (۳)

«وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (۴)

و غنایم بسیاری که به چنگ خواهند آورد، و خداوند عزیز و حکیم است.

۷ یکی از نعمتهایی که به دنبال بیعت رضوان نصیب مسلمانان شد غنائم فراوان مادی بود.

۸-۳ لزوم اعلام قبلی جنگ

«وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنْ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (۵)

و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمانشان را] به سویشان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند که پیمان گسسته است]، زیرا خدا خائنان را دوست نمی دارد.

ص: ۳۹۱

۱- (انفال، ۴۱)

۲- (انفال، ۶۹)

۳- همان، ص ۲۴۹.

۴- (فتح، ۱۹)





\* جنگ قبل از اعلام با کسانی که سابقه ی پیمان با آنان وجود داشته است، خیانت است. «فَأَنْبِذَ إِلَيْهِمْ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ»

«فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ»

پس (ای مشرکان!) در زمین به مدت چهار ماه مهلت دارید که (آزادانه) بگردید و بدانید که شما نمی توانید خدا را مغلوب کنید (و از عذاب خدا بگریزید.) و (بدانید) که خداوند، خوار کننده ی کافران است. (۱)

\* در زمان اقتدار نباید بدون اعلام قبلی حمله کرد. «فسيحوا... اربعه اشهر»

۹-۳ قلمرو جنگ

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» (۲)

شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید.

\* اسلام مرز نمی شناسد. هر جا که مستضعفی باشد، جهاد وجود دارد. «والمستضعفين»

۱۰-۳ لزوم فرماندهی حاکم مسلمین در جنگ

«عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ» (۳)

خداوند از تو در گذشت، چرا پیش از آنکه (حال) راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بشناسی، به آنان اجازه (مرخصی) دادی؟

\* شرکت نکردن در جنگ نیازمند اذن رهبر است. «لِمَ اذنت لهم»

«وَ إِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ» (۴)

و هر گاه سوره ای نازل شود که به خداوند ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، صاحبان ثروت (منافقان)، از تو اجازه ی مرخصی (برای فرار از جبهه) می خواهند و می گویند: ما را واگذار تا با خانه نشینان، (آنان که از جنگ معافند و باید در خانه بنشینند) باشیم.

ص: ۳۹۲

۱- (توبه، ۲)

۲- (نساء، ۷۵)

٣- (توبه، ٤٣)

٤- (توبه، ٨٦)

\* جهاد باید با فرمان رهبر مسلمانان و همراه و همگام با او باشد. «جاهدوا مع رسوله...»

«وَجَاءَ الْمُعَذَّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ» (۱)

بادیه نشینانی که (از شرکت در جنگ) معذور بودند، (نزد تو) آمدند تا به آنان اذن داده شود (که در جنگ شرکت نکنند).

\* جهاد امری حکومتی است نه فردی، لذا هم حضور در جبهه و هم ترک آن باید با اجازه ی رهبر مسلمانان باشد. «جاء المعذرون ... لیؤذن لهم»

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا» (۲)

به کسانی که همواره و مظلومانه مورد تهاجم و قتل عام قرار گرفته اند، اجازه دفاع و جهاد داده شده است.

\* جهاد بدون اذن خدا و رسول جایز نیست. «أُذِنَ»

«وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِذْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» (۳)

و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه! (در صحنه جنگ) برای شما جای ماندن نیست، پس برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می خواستند (و) می گفتند: همانا خانه های ما بی حفاظ است. در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند.

\* فرمانده جنگ، شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده است. «یستأذن فریق منهم النبی»

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»

ای پیامبر! با کفار و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر و جایگاه آنان دوزخ است و بد جای بازگشتی است. (۴)

\* جهاد با کفار و منافقین، فرمان خداست ولی شکل و شیوه آن در اختیار پیامبر و جانشینان به حق آن حضرت است. لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در برابر منافقان لشکر کشی نکرد، ولی در زمان حضرت علی (علیه السلام) چون آنان سپاه و لشکری تشکیل داده بودند آن حضرت با آنان جنگید.

ص: ۳۹۳

۱- (توبه، ۹۰)

۲- (حج، ۳۹)

۳- (احزاب، ۱۳)



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِتْنَةً فَاتَّبِعُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه با گروهی (از دشمن) روبرو شدید، ثابت قدم باشید و خدا را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید. و از خدا و فرستاده اش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید، که سست می شوید و مهابت و قوتتان از بین می رود، و صبر کنید، همانا خداوند با صابران است.

\* جهاد مسلمانان باید تحت فرماندهی رهبر مسلمین و به فرمان خدا و رسول و جانشینان بر حقّ او باشد. «اذا لقيتم فتنه فاتبوا... و اطيعوا الله و رسوله»

### ۱۱-۳ حقوق رزمندگان

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (۲)

همانا تعداد ماهها نزد خداوند، در کتاب (آفرینش) خدا و از روزی که آسمان ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است، که چهارماه از آن (جنگ) حرام است، این آیین ثابت و پابرجاست. پس در این ماهها، با جنگ و خونریزی بر خود ستم نکنید و جملگی با همه ی مشرکان بجنگید، آن گونه که آنان همگی با شما می جنگند.

\* رزمندگان و خانواده هایشان، نیاز به عیادت، آموزش، استراحت و رسیدگی به خانواده دارند. بنابراین یک سوّم سال، اجباراً باید جنگ خاموش شود تا فرصتی برای این امور باشد. «منها اربعة حرم» حتّی در جنگ هم باید اصولی رعایت شود و به ناآگاهان، اغفال شدگان، زنان، سالمندان و کودکان، تعرّض نشود و بدون توجیه و تذکر قبلی، حمله نشود.

«عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعَنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ» (۳)

خداوند از تو در گذشت، چرا پیش از آنکه (حال) راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بشناسی، به آنان اجازه (مرخصی) دادی؟

ص: ۳۹۴

۱- (انفال، ۴۶ و ۴۵)

۲- (توبه، ۳۶)

۳- (توبه، ۴۳)

\* هنگام عملیات نظامی، عدم حضور در جنگ بدون دلیل موجه ممنوع است. «لِمَ اذنت لهم»

«وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ» (۱)

و نیز (اشکالی نیست) بر آنان که چون نزد تو آمدند تا آنان را برای شرکت در جبهه بر مرکبی سوار کنی، گفتی: چیزی نمی یابم که شما را بر آن سوار کنم و آنان (از نزد تو) برگشتند، در حالی که چشمانشان از اندوه، اشکبار بود که چرا چیزی ندارند که خرج جهاد کنند. (آری، بر این گونه فقیران عاشق جهاد، برای نرفتن به جبهه گناهی نیست)

\* تأمین امکانات جنگی رزمندگان، به عهده ی حکومت است. «أتوك لتحملهم»

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الَّذِينَ يَفِرُّونَ مِنَ الْبَيْتِ يُقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می خواستند (و) می گفتند: همانا خانه های ما بی حفاظ است. در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند. (۲)

\* آرامش و امتی فکری و خانوادگی برای رزمنده به قدری ضروری است که منافقان دغدغه آن را بهانه ترک جبهه خود قرار دادند. «ان بیوتنا عوره»

۱۲-۳ جواز برخی امور در جنگ

۱-۱۲-۳ فریب دشمن و عقب نشینی تاکتیکی

«وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مَتَحَرِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (۳)

و جز آنها که کناره گیریشان برای ساز و برگ نبرد مجدد یا پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان باشد، هر کس در روز جنگ پشت به دشمن کند، قطعاً مورد خشم خدا قرار می گیرد و جایگاه او جهنم است و چه بد سرانجامی است.

ص: ۳۹۵

۱- (توبه، ۹۲)

۲- (احزاب، ۱۳)

۳- (انفال، ۱۶)

\* در این آیه، برای فرار از جبهه که حرام است، دو مورد استثنا ذکر شده است: یکی برای جابه جایی و عقب نشینی تاکتیکی «متحرِّفاً»، دیگری برای پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان و حمله ی دسته جمعی «مُتَحَيِّزاً».

«وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُئْسَ الْمَصِيرُ» (۱)

و جز آنها که کناره گیریشان برای ساز و برگ نبرد مجدد یا پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان باشد، هر کس در روز جنگ پشت به دشمن کند، قطعاً مورد خشم خدا قرار می گیرد و جایگاه او جهنم است و چه بد سرانجامی است.

\* در جنگ خدعه و فریب دادن دشمن جایز است. «متحرِّفاً»

۲-۱۲-۳ عملیات ایذایی و تخریب ساختمان

«هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِّنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (۲)

اوست آن که کسانی از اهل کتاب را که کفر ورزیدند برای اولین بار از خانه هایشان بیرون راند، با آنکه شما گمان نداشتید که آنان (با داشتن آن همه قدرت، به آسانی) بیرون روند و خودشان گمان می کردند که قلعه ها و حصارهایشان آنان را از قهر خدا مانع خواهد شد، اما قهر خدا از راهی که گمان نمی کردند بر آنان وارد شد و در دل هایشان ترس و وحشت افکند (به گونه ای که) خانه های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان خراب می کردند، پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید.

\* تخریب ساختمان های دشمن در مواردی جایز است. «یخربون بیوتهم بایدیهم و ایدی المؤمنین»

«مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّينِهِ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَاِذْ بَارَكْتَ اللَّهُ فِيهَا وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ» (۳)

آنچه از درخت خرما قطع کردید یا آن را ایستاده بر پای خود وا گذاشتید، همه به خواست و فرمان خداوند بود و (خداوند می خواست) فاسقان را خوار گرداند.

ص: ۳۹۶

۱- (انفال، ۱۶)

۲- (حشر، ۲)

۳- (حشر، ۵)





با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین)، که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده اند، حرام نمی شمردند و به دین حق گردن نمی نهند بجنگید، تا با خواری و ذلت، به دست خود جزیه بپردازند.

\* عدم ایمان به خدا و روز قیامت، حرام ندانستن آنچه خدا حرام کرده و عدم گردن نهادن به دین حق از اسباب جنگ مسلمین است. «لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ»

۱۴-۳ اولویت جنگ با دشمنان نزدیک تر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! با کسانی از کفار که نزدیک شمایند بجنگید. باید آنان در شما خشونت و صلابت بیابند و بدانید که خداوند، با پرهیزکاران است.

\* دفع شر دشمنان نزدیکتر، اولویت دارد. «یلونکم من الکفار» استراتژی جنگی اسلام، ابتدا مقابله با دشمنان نزدیکتر است، همچنان که در مبارزه ی فکری و عقیدتی نیز باید ابتدا شبهات رایج و موجود را پاسخ داد.

## بایان جنگ

۱-۴ ترک محاصره

«إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حِصَّةً رَثَّ صِدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْفُوا إِلَيْكُمْ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (۲)

مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته اند که میان شما و آن قوم پیمانی است، یا (کسانی که) نزد شما می آیند در حالی که سینه هاشان از جنگ با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده است (و اصلاً حال جنگ با هیچ طرفی را ندارند و این بی حوصلگی آنها لطف خداست) زیرا اگر خداوند می خواست آنان را بر شما مسلط می کرد و آنان با شما مقاتله می کردند. پس اگر آنان از شما

ص: ۳۹۸

۱- (توبه، ۱۲۳)

۲- (نساء، ۹۰)

کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرض و جنگ با آنان قرار نداده است.

\* تنها پیشنهاد صلح از سوی دشمن کافی نیست، برای اطمینان، ترک جنگ و القای سلام لازم است. «فلم یقاتلوکم والقوا الیکم السلم»

\* به انگیزه های صلح طلبانه و تقاضای آتش بس، باید احترام گذاشت. چون در اسلام، صلح اصل است و جنگ، در صورت ضرورت مجوز دارد. «فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم... فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً»

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» (۱)

و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن، همانا او شنوا و داناست. و اگر (دشمنان) بخواهند با تو نیرنگ کنند، قطعاً خداوند تو را بس است، اوست که با امدادهای خویش و حمایت مؤمنان، تو را یاری کرده است.

\* رهبر جامعه اسلامی باید پیشنهاد صلح دشمن را بپذیرد تا مسلمانان جنگ طلب معرفی نشوند، اما باید هوشیار باشد تا فریب نخورد. «ان جنحوا... فاجنح... و ان یریدوا ان یخدعوک»

«فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ» (۲)

پس سستی نورزید و به سازش دعوت کنید و حال آنکه شما برترید و خداوند با شماست و هرگز چیزی از (پاداش) اعمالتان را کم نمی کند.

\* پیشنهاد صلح و سازش از جانب جبهه ایمان مطرح نمی گردد. «فلاتهنوا و تدعوا الی السلم» ولی اگر دشمنان پیشنهاد دادند و به مصلحت بود پذیرفته می شود. «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها» (۳)

ص: ۳۹۹

۱- (انفال، ۶۱ و ۶۲)

۲- (محمد، ۳۵)

۳- . انفال، ۶۱.

«وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُواكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

و آنها را (بت پرستانی که از هیچ جنایتی ابا ندارند)، هر کجا یافتید بکشید و از (مکه) همان جایی که شما را بیرون کردند، آنها را بیرون کنید و فتنه (شرک و شکنجه) از قتل بدتر است. و نزد مسجد الحرام با آنها جنگ نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگ کردند، آنها را (در آنجا) به قتل برسانید. چنین است جزای کافران. و اگر دست کشیدند، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

\* مسلمانان باید آتش بس واقعی دشمنان را بپذیرند. «فان انتهوا»

«إِلَّا-الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحِدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ وَعْهَدْتُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (۲)

مگر کسانی از مشرکین که با آنان پیمان بسته اید و چیزی از تعهدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده اند و کسی را در برابر شما یاری نداده اند، پس پیمانشان را تا پایان مدّشان نگهدارید (و وفادار باشید)، که همانا خداوند، اهل تقوا را دوست دارد.

۷ از این آیه به طور ضمنی مشروعیت و صحت معاهده برای متارکه جنگ استفاده می شود.

«كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (۳)

چگونه می تواند نزد خدا و رسولش، پیمانی با مشرکان (عهد شکن) باشد، مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید. پس تا هنگامی که به عهدشان وفا دارند، شما هم وفادار بمانید که خداوند، متّقین را دوست دارد.

۷ بر طبق این آیه در هر قراردادی با بیگانگان تا آنجا که آنان پایبند قرارداد باشند باید نسبت به آن وفادار بود. این قرارداد می تواند پیمان متارکه جنگ باشد.

ص: ۴۰۰

۱- (بقره، ۱۹۱ و ۱۹۲)

۲- (توبه، ۴)

۳- (توبه، ۷)

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید. زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست. (۱)

\* راه برگشت و توبه بر هیچ کس و در هیچ شرایطی بسته نیست. حتی دشمن سرسخت نیز اگر تغییر مسیر دهد، خداوند او را مورد عفو قرار می دهد. «فان انتهوا فلا عدوان...»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، ۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به عقد و پیمان ها (ی خود، با خدا و مردم) وفا کنید.

۷ اطلاق این آیه موردی را که یک مسلمان حتی با اشاره به دشمن کافر امان داده است در بر می گیرد و لذا بر دیگر مسلمانان رعایت این پیمان اشاره ای لازم است.

«فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاقْضُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

پس چون ماههای حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید بکشید و دستگیر کنید و در محاصره قرار دهید و در همه جا به کمین آنان بنشینید. پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، راهشان را باز کنید (و آزادشان بگذارید) که همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

\* بر اساس این آیه توبه را حتی هنگام جنگ باید پذیرفت. چرا که اسلام دین سماحت و بزرگواری است، نه عقده گشایی و انتقام. «فاقتلوا... فان تابوا»

«وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (۳)

ص: ۴۰۱

۱- (بقره، ۱۹۳)

۲- (توبه، ۵)

۳- (توبه، ۶)

و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

\* لازم است به درخواست پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت عقاید و افکار اسلامی، پاسخ مثبت داد. «استجارک فاجر» راه فکر و تعقل، حتی برای مشرکان مهدورالدم نیز باز است و برای احتمال هدایت یک نفر هم باید حساب جداگانه باز کرد. «احد من المشرکین» باید به دشمن هم فرصت فکر و انتخاب داد و این مسئله حتی در شرایط جنگی نیز وجود دارد. «استجارک فاجر»

## ه) روابط بین الملل

### اعلان براءت از کفار

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (۱)

همانا برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق و الگوی خوبی است، زیرا به قوم (مشرک) خود گفتند: همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می پرستید، بیزاریم.

\* صلابت و صراحت در اظهار براءت از مشرکان ارزش است و نباید آن را مخفی کرد. «إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُ مِنْكُمْ»

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» (۲)

بگو: ای کافران! من نمی پرستم آنچه شما می پرستید. و نه شما می پرستید آنچه من می پرستم.

\* اعلام مواضع نسبت به کفار باید مکرر، مؤکد و علنی باشد. «قل يا ايها الكافرون لا اعبد ما تعبدون»

«إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (۳)

ص: ۴۰۲

۱- (ممتحنه، ۴)

۲- (کافرون، ۱ و ۲)

۳- (یوسف، ۳۷)

(یوسف به آن دو نفر که خواب دیده بودند) همانا من آئین قومی را که به خدا ایمان ندارند و به قیامت کفر می ورزند، رها کرده ام.

\* اساس ایمان، تبری و تولی است. در این آیه براءت از کفار «انی ترکت» و در آیه بعد پیروی از ولایت اولیای الهی مطرح است. «واتبعت»

«وَأَعْتَرِلْكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي» (۱)

و من از شما و آنچه غیر خدا می خوانید کناره گیری می کنم و پروردگارم را می خوانم.

\* یکی از اصول اساسی مکتب های الهی، براءت از کفار است. «واعترلکم»

### حمایت از دولت های تحت ستم

«وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (۲)

شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید، آنان که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، یآوری برای ما تعیین فرما.

۷ حمایت از تمامی ستمدیدگان عالم باید در روابط بین المللی مدنظر باشد.

### جواز اخذ جزیه

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ» (۳)

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین)، که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده اند، حرام نمی شمردند و به دین حق گردن نمی نهند بجنگید، تا با خواری و ذلت، به دست خود جزیه بپردازند.

ص: ۴۰۳

۱- (مریم، ۴۸)

۲- (نساء، ۷۵)

۳- (توبه، ۲۹)

\* در مقابل کفار اهل کتاب که ایمان نمی آورند، دو راه وجود دارد: یا جنگ، یا تسلیم و پرداخت جزیه. «قاتلوا... حتی يعطوا الجزیه»

\* گرفتن مالیات سرانه از اهل کتاب الزامی است و باید از موضع قدرت و به صورت نقدی باشد و آنان نیز با تواضع و تسلیم بپردازند. «عن ید، صاغرون»

ص: ۴۰۴

۱-۴ اصول حاکم بر روابط با بیگانگان و تشخیص آنها

۱-۱-۴ فلسفه ممنوعیت روابط صمیمانه با دشمن

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُوكُمْ خَبَالًا وَلَا مَا عَنْتُمْ قَدْ يَدَّتِ الْبُغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ »

ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار) دهانشان پیدا است و آنچه دل‌هایشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقل کنید. (۱)

\* در این آیه مسلمانان از داشتن روابط صمیمانه با غیر مسلمانان منع شده اند، به خاطر آنکه آنان در توطئه علیه مسلمانان کوتاهی نمی کنند و از رنج بردن مسلمانان لذت می برند. «لاتتخذوا... لا یألونکم»

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدُوِي وَعَدُوَكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ إِنْ يُتَّفَقُوا عَلَيْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ » (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقی که برای شما آمده است، کفر ورزیده اند. (علاوه بر آن که) آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خداوند که پروردگار شما است (از مکه) اخراج و آواره نموده اند. اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من (از وطن) بیرون آمده اید (با آنان دوستی نکنید). شما مخفیانه دوستی خود را به آنان می رسانید در حالی که من به آنچه مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه ترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه راست گم گشته است. اگر بر شما مسلط شوند دشمنان (سرسخت) شما خواهند بود و دست و زبانشان را به بدی، به سوی شما خواهند گشود و دوست دارند که شما (از دین خود دست برداشته و) کفر ورزید.

ص: ۴۰۵

۱- (آل عمران، ۱۱۸)

۲- (ممتحنه، ۱ و ۲)



۷ مسلمانان نباید با دشمنان خدا روابط نزدیک دوستانه داشته باشند.

\* دلیل عدم رابطه دوستانه با کفار سه چیز است:

الف) با مسلمانان اختلاف عقیدتی شدیدی دارند. «کفروا بما جاء کم من الحق»

ب) نه تاب رهبر مسلمانان را دارند و نه حتی ملت را تحمل می کنند. «یخرجون الرسول و ایاکم»

ج) آنان به دنبال سلطه بر مسلمانان هستند. در صورتی که چنین شود دشمنی خود را ابراز کرده و به آزار و اذیت مسلمانان خواهند پرداخت تا زمانی که مسلمانان از عقاید خود دست بردارند. «إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَالسِّتَّةُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ»

۲-۱-۴ منع سلطه بیگانگان

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (۱)

۷ در روابط با بیگانگان نباید به نحوی عمل شود که به تسلط آنان بر مسلمانان منجر شود.

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (۲)

ناباید اهل ایمان، بجای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند.

\* ارتباط سیاسی مسلمانان با بیگانگان نباید منجر به سلطه پذیری یا پیوند قلبی با آنان شود. «لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء»

۳-۱-۴ ممنوعیت بیان اسرار برای بیگانگان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا - وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار) دهانشان پیداست و آنچه

ص: ۴۰۶

۱- (آل عمران، ۲۸)

۲- (آل عمران، ۲۸)

دل‌هایشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقل کنید.

\* مسلمانان نباید بیگانگان را محرم اسرار خویش قرار دهند. از این رو ورود مستشاران خارجی در امور محرمانه کشورهای اسلامی ممنوع است. «لا تتخذوا بطنه من دونکم»

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهِدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (۱)

یا پنداشته اید که (تنها با ادعای ایمان) رها می شوید، در حالی که هنوز خداوند (با امتحان هایش شما را نیازموده)، تا کسانی را از شما که جهاد کرده و جز خدا و پیامبرش و مؤمنان رازداری برنگزیده اند، معلوم دارد و خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

\* ارائه اسرار و اطلاعات از سوی مسلمانان به بیگانگان و آنان را محرم اسرار دانستن، حرام و نشانه ی ضعف و بی ایمانی و مورد هشدار و توبیخ است. «لم يتخذوا... وليجه»

۴-۱-۴ منع سلطه کفار بر مساجد و تردد به اماکن مذهبی

«إِنْ أَحْسَبْتُمْ أَحْسَبْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسْوَا وُجُوْهُكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيُبَيِّرُوا مَا عَلَوْا تَبِيرًا» (۲)

اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده اید و اگر بدی کنید (باز هم) به خود بد کرده اید. پس همین که وعده ی (فسادگری) دوّم فرا رسد (جنگجویان نیرومند و مؤمن را برای قلع و قمع شما می فرستیم) تا سیمای (نظامی و عزّت دنیوی) شما را زشت نمایند و (برای گرفتن قدرت) به مسجد الاقصی وارد شوند، همان گونه که بار نخست وارد شدند و تا آنچه را زیر سلطه درآورده اند، به سختی ویران کنند.

\* مساجد، پیوسته پایگاه قدرت ادیان و سمبل قدرت بوده و آزاد کردن مساجد از سلطه ی کفار از وظایف مؤمنان است. برای سرکوب یهودیان متجاوز، مردان خدا وارد بیت المقدّس می شوند، چنانکه مسلمانان با فتح مکه وارد مسجد الحرام شدند. «لیدخلوا المسجد»

ص: ۴۰۷

۱- (توبه، ۱۶)

۲- (اسراء، ۷)

«وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ» (۱)

و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر ستمگران از آنان

\* همه ی مخالفان اسلام ستمگر نیستند. «إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ»

۴-۱-۶ منع سازش با کفار و لزوم پافشاری بر اصول

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (۲)

آیا کسانی را که می پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده اند نمی بینی که می خواهند داوری را نزد طاغوت (و حکام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند.

\* مسلمانان نباید با ستمگران و طواغیت سازش کنند. «أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»

«وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كَذَبْتَ تَزَكُّنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا» (۳)

و اگر ما تو را استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی.

\* کمترین عقب نشینی از اصول و ارزش ها ممنوع است. «شَيْئًا قَلِيلًا»

«فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (۴)

پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله ی قرآن (یا ترک پیروی از آنان) با آنان به جهادی بزرگ پرداز.

\* ارتباط مسلمانان با کفار نباید به گونه ای باشد که به تبعیت از آنان بینجامد. «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ»

«قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي» (۵)

بگو: «من تنها خدا را می پرستم در حالی که دینم را برای او خالص کرده ام.

۳- (اسراء، ۷۴)

۴- (فرقان، ۵۲)

۵- (زمر، ۱۴)

\* موضع خود در برابر کفار را باید با صراحت اعلام کرد. «قل»

۷-۱-۴ ملاک تشخیص بیگانگان

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

نباید اهل ایمان، بجای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند.

\* ارتباط یا قطع رابطه باید بر اساس فکر و عقیده باشد، نه بر اساس پیوندهای فامیلی، قومی و نژادی. «المؤمنین، الکافرین»

۲-۴ نحوه ارتباط با کفار

۱-۲-۴ شیوه ارتباط با کفار

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَهْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (۲)

و ما کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می کند و حاکم و حافظ آنها است. پس به آنچه خداوند نازل کرده، میان آنان حکم کن.

\* میان اهل کتاب می توان بر طبق قرآن حکم کرد. «فاحکم بینهم بما انزل الله»

«وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا»

(۳)

و بسا نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کردیم غافل کنند تا چیز دیگری غیر از وحی را به ما نسبت دهی، و آن گاه تو را دوست خود گیرند.

\* دوستی و ارتباط با افراد و کشورها به قیمت چشم پوشی از مکتب و مقدّسات، جایز نیست. «إِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا»

«وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ» (۴)

و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر ستمگران از آنان.

ص: ۴۰۹

۱- (آل عمران، ۲۸)

۲- (مائده، ۴۸)

٣- (اسراء، ٧٣)

٤- (عنكبوت، ٤٦)

\* تبادل نظر و گفتگوی صحیح میان مکتب‌ها، فرهنگ‌ها و امت‌ها مورد قبول اسلام است. «بالتی هی احسن»

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ» (۱)

ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن.

\* پیروی از کافران و منافقان، بی‌تقوایی است. «اتق الله ولا تطع الكافرين و المنافقين»

«وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَاصٍ» (۲)

و شیاطین را (مسخر او ساختیم) هر بنا و غواصی از آنها را.

\* استفاده مسلمانان از تخصص بیگانگان و غیر مؤمنان مانعی ندارد. «الشیاطین کل ببناء و غواص»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدُوِي وَعَدُوَكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ»

ای

کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می‌افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقی که برای شما آمد (۳) است، کفر ورزیده‌اند. (علاوه بر آن که) آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خداوند که پروردگار شما است (از مکه) اخراج و آواره نموده‌اند.

\* برقراری رابطه مسلمانان با کفار در صورتی جایز است که آنان به ارزش‌های مسلمانان احترام بگذارند و در صدد توطئه نباشند. «لا تتخذوا... قد كفروا... يخرجون الرسول»

۲-۲-۴ معاهده کفار

۱-۲-۲-۴ لزوم وفای به عهد

«الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ» (۴)

(بدترین جنبندها نزد خداوند، آنانند که از ایشان پیمان گرفته‌ای، سپس پیمان خود را در هر بار می‌شکنند و (در وفاداری و حفظ پیمان،) اهل تقوا و پروا نیستند.

ص: ۴۱۰

٢- (ص، ٣٧)

٣- (ممتحنه، ١)

٤- (انفال، ٥٦)



\* حکومت اسلامی می تواند با کفار پیمان ببندد. «عاهدت منهم» چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

پیمان های متعددی با کفار می بست، هرچند آنان متعهد نبودند. «ینقضون عهدهم فی کلّ مرّه»

«بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۱)

(این آیات اعلام جدایی و) بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

\* پیمان بستن با مشرکان در شرایطی مانع ندارد. «الذین عاهدتم»

«وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدِهِ وَعَدَاهَا إِنِّيَاءً» (۲)

و آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش (عموی مشرکش که سرپرستی او را به عهده داشت)، فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود.

\* وفای به عهد حتی نسبت به کافر هم لازم است. «موعهده وعدها»

«فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سَوِيًّا»

(فرعون ادامه داد) پس ما (هم) حتماً سحری همانند آن (سحر) را برای تو خواهیم آورد. پس (اکنون) بین ما و خودت زمانی قرار بده که از آن تخلف نکنیم (آن هم در) مکانی هموار و با فاصله ای که نسبت به همه یکسان باشد. (۳)

\* باید به وعدهها و قراردادهای وفادار بود، حتی اگر در برابر دشمن باشد. «موعداً لا نخلفه»

«وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» (۴)

و اگر (مؤمنان تحت فشار، برای حفظ دینشان) از شما یاری طلب کردند، بر شماست که یاریشان کنید، مگر در برابر قومی که میان شما و آنان پیمان (ترک محاصمه) است.

\* مادامی که کفار به پیمان های خود با مسلمانان پایبند هستند، نمی توان برای حمایت مسلمانان تحت سلطه ی آنان اقدامی کرد. چرا که نباید در هر صورت پیمان را نقض نمود. «الّا علی قوم بینکم و بینهم میثاق»

۲-۲-۲-۴ نقض و فسخ قرارداد با کفار

ص: ۴۱۱

۱- (توبه، ۱)

۲- (توبه، ۱۱۴)

٣- (طه، ٥٨)

٤- (انفال، ٧٢)

«بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۱)

(این آیات اعلام جدایی و بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

\* می توان معاهده را فسخ کرد که در این صورت لازم است قبل از عملی کردن آن به طرف مقابل اعلام شود. «برآءة من الله... إلى... المشركين»

«كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (۲)

چگونه می تواند نزد خدا و رسولش، پیمانی با مشرکان (عهد شکن) باشد، مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید. پس تا هنگامی که به عهدشان وفا دارند، شما هم وفادار بمانید که خداوند، متقین را دوست دارد.

\* این آیه توجیه آیات نخست سوره براءت و دلیلی برای دستور براءت و بیزاری و فسخ یک جانبه معاهده است و آن این است که مشرکان به پیمان هایشان وفادار نبودند.

«كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَقْبَلُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» (۳)

چگونه (می توان با آنان پیمانی داشت) در حالی که اگر بر شما دست یابند، هیچ خویشاوندی و پیمانی را درباره ی شما مراعات نمی کنند. شما را با زبانِ (نرم) خویش راضی می کنند، ولی دلهایشان پذیرا نیست و بیشترشان فاسق و (پیمان شکن) اند.

\* این آیه توجیه آیات نخست سوره براءت و دلیلی برای دستور براءت و بیزاری و فسخ یک جانبه معاهده است و آن این است که مشرکان به پیمان هایشان وفادار نبودند.

۳-۲-۴ ازدواج با کفار

«وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا» (۴)

ص: ۴۱۲

۱- (توبه، ۱)

۲- (توبه، ۷)

۳- (توبه، ۸)

۴- (بقره، ۲۲۱)

و با زنان مشرک، ازدواج نکنید تا ایمان آورند و قطعاً کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشرک بهتر است، اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی درآورد. و به مردان مشرک، زن ندهید تا ایمان آورند.

\* مسلمانان حق پیوند خانوادگی با کفار را ندارند. «ولا تنکحوا»

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» (۱)

و (ازدواج با) زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار، و نه دوست گیرنده ی پنهانی (و نامشروع)

\* مراد از جواز ازدواج با اهل کتاب در این آیه، ازدواج موقت است، به دلیل روایات متعدّد و به خاطر کلمه «أجورهن» که بیشتر در مورد مهریه ازدواج موقت بکار می رود.

۴-۲-۴- ضرورت حفظ پوشش زنان در مقابل زنان بیگانه

«وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ» (۲)

و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر خود، یا پدر خود یا پدرشوهر خود، یا پسر خود، یا پسر شوهر خود (که از همسر دیگر است) یا برادر خود، یا پسر برادر خود، یا پسر خواهر خود، یا زنان (هم کیش) خود.

\* زن، زینت خود را تنها می تواند به زنان مسلمان نشان دهد و نزد زنان کفار باید خود را بپوشاند. «نسائهن» یعنی زنان خودی و مسلمان نه بیگانه.

۴-۲-۵ رعایت حقوق کفار و بیگانگان

۴-۲-۵-۱ منع اغفال و کلاهبرداری

ص: ۴۱۳

۱- (مائده، ۵)

۲- (نور، ۳۱)

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» (۱)

و (ازدواج با) زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را بپردازید.

\* اغفال و کلاهبرداری، حتی نسبت به غیر مسلمان ممنوع است. رعایت حق اقتصادی زن گرچه مسلمان نباشد واجب است. «مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»

۲-۵-۲-۴ منع روابط نامشروع

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» (۲)

و (ازدواج با) زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار، و نه دوست گیرنده ی پنهانی (و نامشروع)

\* برقراری روابط نامشروع و پنهانی، حتی با غیر مسلمان ممنوع است. «وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ»

۳-۵-۲-۴ رعایت عدالت

«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا» (۳)

و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی عدالتی وادار نکند.

\* در سیاستگذاری ها و روابط داخلی و خارجی باید حتی نسبت به دشمنان هم عادل بود. «شأن قوم»

۴-۵-۲-۴ حفظ حق حیات

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (۴)

و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حق.

ص: ۴۱۴

۱- (مائده، ۵)

۲- (مائده، ۵)

۳- (مائده، ۸)



\* هر انسانی حق حیات دارد، حتی غیر مسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد، مصونیت جانی و مالی دارد. «لا تقتلوا النفس...»

۴-۲-۵-۵ حفظ حقوق مالی مشرکان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ جِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُنَّ مَّا أَنْفَقُوا» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهر کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خدا به ایمان آنان آگاه تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفار باز نگردانید، نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان حلال و آنچه را که شوهران کافر (برای این زنان) پرداخت کرده اند (از قبیل مهریه) به آنان بپردازید.

\* حق مالکیت و حقوق مالی کفار غیر حربی محفوظ است. «اتوهم ما انفقوا»

۴-۲-۶ برخورد با کفار

۴-۲-۶-۱ برخورد قاطع و مناسب

«قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (۲)

همانا کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) مکر ورزیدند، پس قهر خداوند به سراغ پایه های بنای آنان آمد، پس سقف از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت و از آنجا که اندیشه اش را نمی کردند، عذاب الهی آمد.

\* هر کجا بنیان دین در خطر افتد، برخورد نیز باید بنیانی باشد. در آیات قبل، کفار، وحی را اساطیر معرفی می کردند. «فاتی الله بنیانهم»

\* برخورد با دشمن باید بنیانی باشد نه سطحی و ظاهری، تا همه ی تشکیلات فکری و سازمانی آنان از بین رود. «فاتی الله بنیانهم ... فخر علیهم السقف»

«قَالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيَعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا» (۳)

ص: ۴۱۵

۱- (ممتحنه، ۱۰)

۲- (نحل، ۲۶)





(ذو القرنین) گفت: اما هر کس ستم کند، او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می شود، او هم وی را به سختی عذاب می کند.

\* حکومت اسلامی حق دارد با مشرکان ستمکار و ظالم برخوردی تند داشته باشد. «مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ»

«فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَاداً كَبِيراً» (۱)

پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله ی قرآن (یا ترک پیروی از آنان) با آنان به جهادی بزرگ پرداز.

\* برخورد مسلمانان با کفار دارای چند مرحله است:

اول: عدم اطاعت از آنان. «فَلَا تُطِيعِ»

دوم: مبارزه و جهاد. «و جَاهِدْهُمْ»

\* جهاد و مبارزه نیز چند قسم است: جهاد با شمشیر که جهاد اصغر است، جهاد علمی با منطق قرآن و پاسخ دادن به شبهات دشمنان که جهاد کبیر است.

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلاً» (۲)

اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می کنند (از کارشان) دست بردارند، حتماً تو را بر ضد آنان می شورانیم، آن گاه جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

\* دشمنان را باید از شورش و اقدام انقلابی مسلمین ترسانند. «لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ»

«وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَغُوا مِعْشَارَ» (۳)

و کسانی که پیش از آنان بودند، (پیامبران را) تکذیب کردند، در حالی که (کافران قوم تو) به یک دهم آن چه (از قدرت و امکانات) به گذشتگان داده بودیم نرسیده اند.

\* گاه لازم است دشمن را تحقیر کرد. «و ما بلغوا معشار...»

ص: ۴۱۶

۱- (فرقان، ۵۲)

۲- (احزاب، ۶۰)

۳- (سبأ، ۴۵)

«إِنَّمَا يَنْهَىٰكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۱)

جز این نیست که خداوند شما را از دوستی ورزیدن با کسانی نهی می کند که به خاطر دین با شما جنگیده و شما را از سرزمین خود بیرون رانده اند و یا در اخراج شما همدستی کرده اند و هر کس با آنان دوستی ورزد، پس اینان همان ستمکارانند.

\* مسالمت با کفار حربی به اسم نوع دوستی و انسان دوستی ممنوع است. «و من يتولهم فاولئك هم الظالمون»

۲-۶-۲-۴ عدم اعتماد به کفار

«وَلَوْ لَا أَن تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدَّتْ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَأَذْفَنَّاكَ فِي عَفَا الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا» (۲)

و اگر ما تو را استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی. آن گاه دو برابر (کیفر مشرکان) در زندگی و دو برابر در مرگ، عذابت می چشاندیم و برای خویش در برابر قهر ما یآوری نمی یافتی.

\* رکون، گرایش و اعتماد به کفار، از گناهان کبیره است، چون وعده ی عذاب درباره اش داده شده است. «تَرَكَنُ إِلَيْهِمْ... اذقناك»

«فَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْهَا مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدِي» (۳)

پس مبادا کسی که به قیامت ایمان ندارد و پیرو هوای نفس خویش است، تو را از توجه به قیامت باز دارد که سقوط می کنی.

\* سازش با کفار و افراد بی ایمان، مایه ی هلاکت است. «فلا يصدنك... فتردی»

۳-۶-۲-۴ جواز اعتراض به کفار و طرد و تبری نسبت به آنها

«قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا»

(۴)

ص: ۴۱۷

۱- (ممتحنه، ۹)

۲- (اسراء، ۷۴ و ۷۵)

۳- (طه، ۱۶)



دوستش در حالی که با او گفتگو می کرد گفت: آیا به آن (خدایی) که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آن گاه تو را مردی کامل و تمام اندام قرار داد، کافر شده ای؟!\*

\* اعتراض به کفار باید همراه با استدلال و نشان دادن راه باشد. «الذی خلقک من تُراب»

«ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنَخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَ هُمْ صَاغِرُونَ» (۱)

(سلیمان به پیک بلقیس) گفت: به سوی آنان برگرد، پس ما حتماً لشکریانی بر آنان وارد می کنیم که برای آنان تاب مقابله نیست و ما حتماً آنان را از منطقه، ذلیلانه آواره می کنیم در حالی که خواری را احساس خواهند کرد.

\* گاه لازم است حکومت های کفر و شرک را تحقیر کرد. «أذِلَّةً وَ هُمْ صَاغِرُونَ»

«فَاعْرِضْ عَنْ مَن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (۲)

پس، از هر که از یاد ما روی گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود روی گردان.

\* تبری جستن از دشمنان اسلام ضروری است. «فاعرض»

«إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ» (۳)

(یوسف به آن دو نفر که خواب دیده بودند گفت:) همانا من آئین قومی را که به خدا ایمان ندارند و به قیامت کفر می ورزند، رها کرده ام. و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده ام.

\* اساس ایمان، تبری و تولی است. در این آیه براءت از کفار «انی ترکت» و در آیه بعد پیروی از ولایت اولیای الهی مطرح است. «واتبع»

«وَ اعْتَزِلْ كُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ» (۴)

و من از شما و آنچه غیر خدا می خوانید کناره گیری می کنم.

\* یکی از اصول اساسی مکتب های الهی، براءت از کفار است. «واعترلكم»

۴-۶-۲-۴ جواز تعقیب کفار برای جبران خسارات وارده

ص: ۴۱۸

۱- (نمل، ۳۷)

۲- (نجم، ۲۹)

٣- (يوسف، ٣٧ و ٣٨)

٤- (مريم، ٤٨)

«وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَا أَنْفَقُوا» (۱)

و اگر از همسرانی که به سوی کفار رفته اند، چیزی از شما فوت شد (و شما نتوانستید مال و مهریه ای که پرداخت کرده اید، از کفار دریافت کنید) پس آنان را تعقیب کرده (و به چیزی رسیدید)، به آنان که همسرانشان رفته اند معادل آنچه خرج کرده اند بپردازید.

\* تعقیب کفار برای حفظ اموال مسلمانان و جبران خسارت آنان جایز است. «فاتکم... فعاقبتکم»

۴-۲-۶-۵ ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بر کفار

«وَ أَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (۲)

و اینکه میان آنان طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کن

\* پیامبر علاوه بر مسلمانان، بر یهود و نصاری نیز ولایت دارد. «وان احکم بینهم...»

۴-۲-۶-۶ سرکوبی کفار

«فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ» (۳)

پس چون ماههای حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید بکشید و دستگیر کنید و در محاصره قرار دهید و در همه جا به کمین آنان بنشینید.

\* پس از طی همه ی مراحل دعوت، استدلال و پیمان بستن، اگر مشرکان باز هم توطئه و دشمنی کردند، باید برای سرکوبشان از همه ی شیوه ها استفاده کرد؛ مثل کشتن، اسیر گرفتن، راه بستن و محاصره. «فاقتلوا، خذوا، احصروا»

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (۴)

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین)، که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده اند، حرام نمی شمردند و به دین حق گردن نمی نهند بجنگید، تا با خواری و ذلت، به دست خود جزیه بپردازند.

ص: ۴۱۹

۱- (ممتحنه، ۱۱)

۲- (مائده، ۴۹)

۳- (توبه، ۵)



\* در مقابل کفار اهل کتاب که ایمان نمی آورند، دو راه وجود دارد: یا جنگ، یا تسلیم و پرداخت جزیه. «قاتلوا... حتی يعطوا الجزیه»

«فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ» (۱)

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید.

\* از میان کافران، تنها آنانی را که در برابر مسلمانان ایستاده اند باید از میان برداشت. «فاذا لقيتم»

«قُلْ إِنْ رَبِّي يَفْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَآمُ الْغُيُوبِ» (۲)

بگو: همانا پروردگارم که به نهران ها بسیار آگاه است حق را (بر دل ها) می افکند.

\* حق باید بر باطل هجوم برد و آن را نابود کند. («يقذف» به معنای پرتاب و تهاجم)

۷-۶-۲-۴ پذیرش توبه مشرکین

«فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ» (۳)

اما اگر توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند، در این صورت برادران دینی شمايند.

\* خداوند در آیات قبل چنین فرموده بود: اگر مشرکان توبه کرده و نماز خواندند و زکات دادند، دیگر متعرض آنان نشويد، «فخلوا سيبلهم» (۴) در این آیه می فرماید: نه تنها مزاحمشان نشويد، بلکه گذشته ها را فراموش کرده، برادرانه با آنان رفتار کنید.

«قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» (۵)

بگو: (این قرآن را) کسی فرستاد که اسرار را در آسمان ها و زمین می داند، قطعاً او آمرزنده و مهربان است.

\* راه توبه حتی برای کفاری که قرآن را افسانه و پیامبر را دروغ پرداز می خوانند، باز است. «أنه كان غفورا رحيمًا»

«قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ» (۶)

ص: ۴۲۰

۱- (محمد، ۴)

۲- (سبأ، ۴۸)

۳- (توبه، ۱۱)



۴- . توبه، ۵.

۵- (فرقان، ۶)

۶- (نمل، ۷۲)

بگو: چه بسا بخشی از آن عذابی را که با شتاب می خواهید، در پی شما باشد (و به شما برسد و خود خبر نداشته باشید).

\* در پی بودن قهرالهی نسبت به کفار حتمی نیست، آنان می توانند با توبه و تغییر موضع نجات یابند. «عسی...» («عسی» به معنای بازبودن راه بازگشت است).

«رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ»

(۱)

(مردم می گویند) پروردگارا این عذاب را از ما دفع کن، ما ایمان می آوریم. این بیداری برای آنان چه سود؟ در حالی که پیامبری روشنگر به سراغشان آمد. (ولی اعتنا نکردند)

\* توبه به هنگام دیدن عذاب اثری ندارد. «رَبَّنَا... انی لهم الذکری»

۸-۶-۲-۴ برخورد با رهبران کفر

«لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (۲)

آنان باید در روز قیامت، هم بار گناهان خود را به تمامی به دوش کشند و هم بخشی از بار گناهان کسانی که بدون علم آنان را گمراه می نمایند.

\* رهبران کفر و ضلالت از هیچ تخفیفی در کیفر برخوردار نیستند. «لیحملوا اوزارهم کامله»

«الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ»

کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به سزای فساد مداومشان عذابی بر عذابشان افزودیم. (۳)

\* حساب رهبران کفر که با قلم و بیان و امکانات، راه خدا را می بندند، از حساب افراد عادی جداست. «زدناهم عذاباً فوق العذاب»

۹-۶-۲-۴ مایوس کردن دشمنان

ص: ۴۲۱

۱- (دخان، ۱۲ و ۱۳)

۲- (نحل، ۲۵)

۳- (نحل، ۸۸)

«قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (۱)

(ساحرانی که ایمان آورده بودند به فرعون) گفتند: ما هرگز تو را بر کسی که ما را آفریده و بر آن معجزاتی که برای ما آمده، ترجیح نخواهیم داد. پس تو هر حکم و قضاوتی که می خواهی بکن، تو فقط در این زندگانی دنیا حکم می کنی.

\* مسلمانان باید دشمنان را از خود مأیوس کنند. «لَنْ نُؤْتِرَكَ»

ص: ۴۲۲

---

۱- (طه، ۷۲)

## فصل پنجم: آئین دادرسی (اصول محاکمات و ادله اثبات دعوی)

اشاره

ص: ۴۲۳

۱-۱ علم و قدرت

«إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ» (۱)

بدون شک، پروردگار تو با حکم خود میانشان داوری خواهد کرد و او صاحب قدرت و آگاه است.

\* در قضاوت، علم و قدرت شرط است. «يقضی بینهم بحکمه و هو العزیز العلیم»

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى» (۲)

و برای اوست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است تا کسانی را که بد انجام دادند کیفر بدهد و کسانی را که نیکی کرده اند، به بهترین وجه پاداش دهد.

\* کیفر و پاداش عادلانه، به علم و قدرت نیاز دارد. «لله ما فی السموات... لیجزی»

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (۳)

همانا ما این کتاب را بحق بر تو فرورستادیم تا میان مردم به آنچه خدا (از طریق وحی) تو را آموخته و نشان داده، داوری کنی.

ص: ۴۲۴

۱- (نمل، ۷۸)

۲- (نجم، ۳۱)

۳- (نساء، ۱۰۵)

\* فراگیری قرآن و سنت، شرط قاضی شدن است. «انزلنا الیک الكتاب... لتحکم... اراک الله»

۱-۲ معتمد بودن

«فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا» (۱)

پس گفتیم: قسمتی از گاو ذبح شده را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند).

\* اطمینان و اعتماد مردم را باید جلب کرد. حضرت موسی، شخصاً به زدن قسمتی از بدن گاو به مقتول اقدام نکرد، بلکه به مردم فرمود: خودتان این کار را بکنید. «اضربوه»

۱-۳ تحت تأثیر قرار نگرفتن

«قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبَا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ» (۲)

(برادران) گفتند: ای عزیز! همانا برای او پدری است پیر و سالخورده، پس یکی از ما را به جای او بگیر (و او را رها کن)، همانا ترا از نیکوکاران می بینیم. (یوسف) گفت: پناه به خدا از اینکه کسی را به جز آنکه متاعمان را نزد او یافته ایم، بگیریم. زیرا که در این صورت حتماً ستمگر خواهیم بود.

\* قاضی نباید تحت تاثیر احساسات قرار گیرد و احساسات او، وی را از اجرای قانون بازدارد. «من المحسنین، قال معاذالله»

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (۳)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و باید هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

\* در مجازات مجرمان، ترحم و تحت تأثیر عواطف قرار گرفتن ممنوع است. «لا تأخذکم بهما رأفه»

ص: ۴۲۵

۱- (بقره، ۷۳)

۲- (یوسف، ۷۸ و ۷۹)

۳- (نور، ۲)

«فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ» (۱)

پس ما لوط و خانواده اش را نجات دادیم، جز زنش را که (به خاطر انحراف) مقدر کرده بودیم از بازماندگان (و هلاک شدگان در آن شهر) باشد.

\*در کیفر و مجازات متخلفان، نباید تحت تأثیر روابط قرار گرفت. «الأمراة»

۴-۱ داشتن اطلاعات همه جانبه

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (۲)

همانا خداوند در قیامت، میان مؤمنان (مسلمان) و یهودیان و صابئین و نصاری و مجوس و مشرکان، داوری کرده و حق را از باطل جدا خواهد نمود، همانا خداوند بر هر چیزی گواه (و از همه چیز آگاه) است.

\* قاضی برای اینکه قضاوت صحیحی داشته باشد لازم است که در اطراف موضوع اطلاعات همه جانبه داشته باشد. «يَفْصِلُ ... عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»

۵-۱ بینا و شنوا بودن

«وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

(۳)

و خداوند به حق داوری می کند و معبودهایی که جز او می خوانند هیچ حکمی نمی کنند. همانا خداوند اوست شنوای بینا.

\* داور به حق باید بینا و شنوا باشد. «يقضى... هو السميع البصير»

ص: ۴۲۶

۱- (نمل، ۵۷)

۲- (حج، ۱۷)

۳- (غافر، ۲۰)

۱-۲ وجوب قضاوت

«إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوُا اللَّهَ فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْكَافِرُونَ»  
(۱)

همانا ما تورات را نازل کردیم (که) در آن هدایت و نور است. پیامبران الهی که تسلیم فرمان خدا بودند، بر طبق آن برای یهود حکم می کردند، و (همچنین) مربیان الهی و دانشمندان، بر طبق این کتاب آسمانی که حفاظت آن به آنان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، داوری می کردند، پس (ای علما!) از مردم نترسید (و احکام خدا را بیان کنید) و از (مخالفت با) من بترسید و آیات مرا به بهای اندک نفروشید. و کسانی که طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند پس آنان همان کافرانند.

\* شاید از این آیه بتوان چنین استنباط کرد که کسی که شرایط قضاوت به حق برایش فراهم شود، ولی خود را منزوی کند کفر ورزیده است. «و من لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الكافرون»

\* حکومت و قضاوت از شئون نبوت و علماست که این اشاره به ولایت فقیه در ادیان قبل نیز می باشد. «یحکم بها... الربانیون و الاحبار بما استحفظوا من کتاب الله»

۲-۲ قضاوت به عدل

«وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» (۲)

و اگر داوری کنی، پس میانشان به قسط و عدل قضاوت کن.

\* مسائل نزادی، منطقه ای، تعصب های گروهی، تمایلات شخصی و تهدیدها نباید در قضاوت ها تأثیر بگذارد. «فاحکم بینهم بالقسط»

«فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ» (۳)

ص: ۴۲۷

۱- (مائده، ۴۴)

۲- (مائده، ۴۲)

۳- (شوری، ۱۵)



پس (ای پیامبر) به خاطر آن (که اهل کتاب دچار شک و تردید یا عناد و لجاجت با تو هستند، آنان را به راه حق) دعوت کن و بر آن پایداری نما آن گونه که فرمان یافته ای و خواسته های آنان را پیروی مکن و (به آنان) بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم و فرمان یافته ام تا میان شما به عدالت حکم کنم.

۷ از این آیه لزوم حکم کردن بر اساس عدالت قابل استنباط است. (۱)

«وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ»

«وَأَقِيمُوا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (۲)

و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید.

۷ از این آیه لزوم حکم کردن بر اساس عدالت قابل استنباط است. «وَأَقِيمُوا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ»

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (۳)

همانا ما این کتاب را بحق بر تو فرورستادیم تا میان مردم به آنچه خدا (از طریق وحی) تو را آموخته و نشان داده، داوری کنی.

\* چون نزول قرآن بر اساس حق است، قضاوت ها هم باید بر مبنای حق باشد، نه وابستگی های حزبی، گروهی، منطقه ای و نژادی. «بما اریک الله»

«وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (۴)

و هر گاه میان مردم داوری کردید، به عدل حکم کنید.

\* قاضی و حاکم باید عادل باشد. «تحکموا بالعدل»

۲-۳ قاطعیت

«فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَ اَخْشَوْنَ» (۵)

پس (ای علما!) از مردم نترسید (و احکام خدارا بیان کنید) و از (مخالفت با) من بترسید.

ص: ۴۲۸

۱- . برای برقراری عدل و میزان، اسلام دستورات دقیق و مهمی دارد تا آنجا که در روایات آمده است: اگر کفش قاضی تنگ است، نباید در آن هنگام قضاوت کند تا مبادا فشاری که به پای او وارد می شود در قضاوتش اثر بگذارد و او را به عجله و

بدخلقی وادارد و از قضاوت بر حق منحرف کند!

۲- (الرحمن، ۹)

۳- (نساء، ۱۰۵)

۴- (نساء، ۵۸)

۵- (مائده، ۴۴)

\* در قضاوت، صراحت، جرأت و قاطعیت لازم است و نباید تحت تأثیر تهدید و جوسازی ها قرار گرفت. «فلاتخشوا الناس»

۲-۴ پرهیز از قضاوت عجولانه

«وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ» (۱)

و (سلیمان) جویای حال پرندگان شد و (هدهد را ندید)، گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی بینم؟ (آیا حضور دارد و من نمی بینم) یا از غایبان است.

\* قاضی نباید زود قضاوت کند بلکه باید پس از بررسی دلایل طرفین حکم کند. «مالی لا أرى الهدهد»

«وَهَيْلٌ أَتَاكَ نِيَأُ الْخَضْمُ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَغِي بَغْضَانَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ»

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟ آن گاه که (ناگهانی) بر او وارد شدند و او از (مشاهده ی) آنان به هراس افتاد. شاکیان گفتند: نترس، ما دو نفر درگیر شده ایم و یکی از ما بر دیگری تعدی نموده است، پس بین ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی فرما.

\* صحنه های هیجانی، غوغایی و دلهره آور، زمینه ی عجله و دست پاچگی در قضاوت است. «تسوروا المحراب - ففزع» (۲)

«قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ» (۳)

(داود) گفت: حقا که او با درخواست افزودن میش تو به میش های خودش به تو ستم کرده است و البته بسیاری از شریکان، بعضی بر بعضی ستم می کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام می دهند و آنان کم هستند و داود متوجه شد که ما او را (با این صحنه و طرح نزاع) آزمایش کردیم، پس، (از قضاوت خود قبل از شنیدن سخن طرف مقابل پشیمان شد و) از پروردگارش آمرزش خواست و به رکوع در افتاد و توبه و انابه کرد.

ص: ۴۲۹

۱- (نمل، ۲۰)

۲- (ص، ۲۱ و ۲۲)

۳- (ص، ۲۴)

\* قضاوت، نباید عجولانه و بر اساس شنیدن سخن یکی از طرفین باشد. حضرت داود با شنیدن سخن یک نفر از طرفین دعوا قضاوت کرد و فرمود: «لقد ظلمک» و به همین دلیل از خداوند عذر خواست.

۲-۵ پناه بردن به خدا

« قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ » (۱)

(یوسف) گفت: پناه به خدا از اینکه کسی را به جز آنکه متاعمان را نزد او یافته ایم، بگیریم. زیرا که در این صورت حتماً ستمگر خواهیم بود.

\* قضاوت کار حساسی است که باید در آن به خدا پناه برد. «معاذالله»

۲-۶ فراغت از بقیه امور

« سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ » (۲)

ای جن و انس! به زودی (حساب و کتاب) شما را بررسی می کنیم.

\* اگر در حسابرسی خداوند، کلمه فراغت به کار رفته است، پس قاضی نیز باید به هنگام قضاوت، از هر امر دیگر خود را فارغ نماید. «سَنَفْرُغُ»

۲-۷ دخالت ندادن مسائل عاطفی در رأی و منع تساهل و تسامح

« لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا » (۳)

(پاداش و عقاب و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست! هر که بدی کند بدان کیفر داده می شود و جز خداوند، برای خویش سرپرست و یآوری نیابد.

\* در اجرای مجازات نسبت به مجرم، وساطت و شفاعت پذیرفته نیست. «لا یجد... ولیاً و لاصیراً»

ص: ۴۳۰

۱- (یوسف، ۷۹)

۲- (الرحمن، ۳۱)

۳- (نساء، ۱۲۳)

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (۱)

آیا کسانی را که می پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده اند نمی بینی که می خواهند داوری را نزد طاغوت (و حکام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند. ولی شیطان می خواهد آنها را به گمراهی دوری در اندازد.

\* در حل اختلافات داخلی، سراغ بیگانگان رفتن، خواست شیطان و ممنوع است. «یرید الشیطان...»

### کیفر مجرم بر اساس قانون کشور متبوع او

«قَالُوا جَزَاءُ مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاءُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ» (۲)

گفتند: کیفرش چنین است که هر کس پیمانه در بارش پیدا شود، خود او جزای سرقت است (که به عنوان گروگان یا برده در اختیار صاحب پیمانه قرار گیرد) ما (در منطقه کنعان) ظالم (سارق) را اینگونه کیفر می دهیم.

\* کیفر خلافکار در کشور بیگانه می تواند طبق قانون خود او باشد، نه کشور میزبان. «كذلك نجزي الظالمين»

### صلاحیت کیفری جهانی در برخی جرایم

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِليًا وَلَا نَصِيرًا»

پس اگر (منافقان) سرباز زدند (و به همکاری با کفار ادامه دادند) پس آنان را هر جا یافتید بگیرید و بکشید و از آنان هیچ دوست و یآوری نگیرید. (۳)

\* اسلام در مبارزه با دشمن و تعقیب مفسدان مرز نمی شناسد. «خذوهم واقتلوهم حيث وجدتموهم»

ص: ۴۳۱

۱- (نساء، ۶۰)

۲- (یوسف، ۷۵)

۳- (نساء، ۸۹)

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا»  
(۱)

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می رساند، زیرا خداوند، (از نیات همه) با خبر و آگاه است.

\* برای حل مشکلات، انتخاب داور جایز است. امام باقر علیه السلام در پاسخ اعتراضی که به پذیرش حکمیت در صفین برای حضرت علی علیه السلام بود این آیه را تلاوت فرمودند. (۲)

\* از امام صادق (علیه السلام) درباره ی «فابعثوا حکماً...» سؤال شد، حضرت فرمود: حکمین نمی توانند به طلاق و جدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند. (۳)

\* زن و مرد در انتخاب داور، حق یکسان دارند. «حکماً من اهله و حکماً من اهلها»

\* در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری و اصلاح طلبی آنان توجه کرد. «ان یریدا اصلاحاً»

\* باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. به عبارت دیگر لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست.

«وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» (۴)

و اگر داوری کنی، پس میانشان به قسط و عدل قضاوت کن.

\* اگر حاکم اسلامی برای داوری بین کشورهای غیر اسلامی انتخاب شد، باید عدالت را کاملاً مراعات کند. «فاحکم بینهم بالقسط»

ص: ۴۳۲

۱- (نساء، ۳۵)

۲- . قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش، چاپ یازدهم ج ۲، ص ۲۸۵.

۳- . همان، ص ۲۸۶.

۴- (مائده، ۴۲)

«فَأَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (۱)

پس میان آنها بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری کن

۷ در صورتی که اهل کتاب، داوری مسلمانان را میان خود بپذیرند، می توان میان آنان بر طبق قرآن حکم کرد.

۲-۴ سازش و میانجی گری

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا»

(۲)

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می رساند، زیرا خداوند، (از نیت همه) با خیر و آگاه است.

\* این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می کند:

۱- داوران از هر دو فامیل هستند و لذا تا سوز، تعهد و خیرخواهی بیشتری دارند.

۲- این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.

۳- رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کار اداری است.

۴- اسرار دادگاه به بیگانگان نمی رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان می ماند.

۵- چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می باشند.

«وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (۳)

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم پوشی بعضی از حقوقش باشد) و صلح بهتر است.

\* در مسائل خانواده، مرحله ی اول اصلاح خود زوجین، بدون دخالت دیگران است. اگر مؤثر نیفتاد، دیگران باید دخالت کنند. «ان یصلحا بینهما»

١- (مائدہ، ٤٨)

٢- (نساء، ٣٥)

٣- (نساء، ١٢٨)



«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَهُمَا فَاصِلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید. (۱)

\* در این دو آیه، سه بار فرمان «اصلحوا» تکرار شده که نشانه‌ی توجه اسلام به برقراری صلح و دوستی میان افراد جامعه است. در آیه (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «فاصلحوا... و اقسطوا» به عدالت، صلح برقرار کنید. در آیه ۱۰ می فرماید: «فاصلحوا... و اتقوا» در برقراری صلح، از خدا بترسید. از این رو لازم است که در صورتی که کسی را به عنوان میانجی پذیرفتند، خدا را در نظر بگیرد به نحوی که اصلاح از جانب وی مایه‌ی ظلم و ستم به یکی از طرفین نگردد.

\* اصلاح کننده نیز خود را برادر طرفین در گیر بداند. «فاصلحوا بین اخویکم»

\* صلح و آشتی در قرآن:

در قرآن، واژه‌های صلح، «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (۲)، اصلاح، «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (۳)، تألیف قلوب، «فَأَلِّفْ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» (۴) و سلم، «أَدْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً» (۵) نشان دهنده‌ی توجه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت آمیز است. از نعمت‌های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است، آلف میان دل‌های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به

ص: ۴۳۴

۱- (حجرات، ۹ و ۱۰)

۲- . نساء، ۱۲۸.

۳- . انفال، ۱.

۴- . آل عمران، ۱۰۳.

۵- . بقره، ۲۰۸.

مسلمانان می فرماید: «كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» (۱) به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل های شما الفت برقرار کرد. چنانکه میان قبیله ی اوس و خزرج یکصد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد. اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند شمرده شده است. «ان تَصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» (۲) هر کس واسطه خیر میان مسلمانان باشد، پاداشی نیک دریافت خواهد کرد. «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا» (۳)

## ج) قواعد رسیدگی به دعاوی

### منع کتمان حق

« يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ » (۴)

ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل مشتبه می سازید و (یا) حق را کتمان می کنید، در حالی که خود (به حقانیت آن) آگاهید.  
\* کتمان حق، حرام و اظهار آن واجب است. از این رو لازم است قاضی وقتی به حق رسید، آن را کتمان نکند و بیان کند.  
«تکتمون الحق...»

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدِكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسَبُوهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ اذْتَبْتُمْ لَا نُشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْأَثِمِينَ » (۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه (نشانه های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به

ص: ۴۳۵

۱- آل عمران، ۱۰۳.

۲- نساء، ۱۲۹.

۳- نساء، ۸۵.

۴- (آل عمران، ۷۱)

۵- (مائده، ۱۰۶)

سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان) تان را به گواهی بطلبید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم.

\* کتمان حق و خیانت در گواهی، موجب فسق فرد و زوال عدالت از وی می شود و در همه ادیان الهی، حرام شمرده شده است. از این رو قاضی که حق را کتمان نماید، فاقد عدالت شده و شایسته قضاوت نمی باشد. «ذواعدل - من الآئین»

«وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ» (۱)

و (لی) اگر حق با آنان (و به سودشان) باشد، با رضایت و تسلیم به سوی پیامبر می آیند.

\* پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در جایی که حق با منافقان بود، به نفع آنان حکم می کرد و منافقان اذعان و اعتراف می کردند. لذا قاضی باید حق را به کسی که محق است، بدهد و به نفع او حکم کند هر چند دشمن وی باشد. «مُذْعِنِينَ»

### حجیت ظاهر

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا»

همانا ما این کتاب را بحق بر تو فرورستادیم تا میان مردم به آنچه خدا (از طریق وحی) تو را آموخته و نشان داده، داوری کنی و به نفع خیانت کاران به مخاصمت برنخیز. (۲)

\* شخصی از یک قبیله‌ی معروف، مرتکب سرقتی شد. چون موضوع به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید، آن سارق، گناه را به گردن شخص دیگری انداخت که در خانه‌ی او زندگی می کرد. متهم، با شمشیر به او حمله کرد و خواستار اثبات این ادعا شد. او را آرام کردند ولی یکی از سخنوران قبیله را همراه جمعی برای تبرئه‌ی خود خدمت پیامبر فرستاد. پیامبر، طبق ظاهر و بر اساس گواهی آنان، سارق واقعی را تبرئه کرد و خبر دهنده‌ی سرقت را (به نام قتاده) سرزنش نمود، ولی قتاده که می دانست گواهی

ص: ۴۳۶

۱- (نور، ۴۹)

۲- (نساء، ۱۰۵)

آنان دروغ است به شدت ناراحت بود. این آیه نازل شد و مظلومیت قناده و صحنه سازی و گواهی دروغ آنان را روشن ساخت. (۱)

۷ قاضی باید بر اساس مدارک، شواهد و دلایلی که در دسترس دارد حکم کند. به بیان دیگر، ظاهر برای قاضی حجت است. (۲)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهر کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید.

\* در برخورد با افراد باید بر اساس ملاک های ظاهری حکم کرد نه وسواس و سوءظن. از این رو قاضی در برخورد با افراد باید ظاهر را ملاک قرار دهد. «فامتحنوهن الله اعلم بایمانهن»

«قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ» (۴)

(نوح) گفت: من به عملکرد گذشته (کسانی که شما اراذل می خوانید) آگاهی ندارم. (یا مرا با اعمال گذشته ی آنان کاری نیست). حساب آنان جز بر پروردگارم نیست، اگر شما درک کنید.

\* در تعالیم اسلام، همگان مأمور به ظاهرند و اگر کسی به اسلام گروید هیچ کس حق ندارد او را بی ایمان بداند. بنابراین قاضی در مواجهه با افراد باید ظاهر را ملاک قرار دهد. «و لا تقولوا لمن ألقى اليكم السلام لست مؤمنا» (۵)

### عدم اطاله دادرسی

«ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (۶)

سپس مردم به سوی خداوند، مولای حقیقتشان باز گردانده می شوند، آگاه باشید که دادرسی و داوری تنها از آن خداوند است و او سریع ترین حسابرسان است.

ص: ۴۳۷

۱- . قرائتی، محسن، همان، ص ۳۷۴ .

۲- . رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: من طبق ظاهر حکم می کنم، امّا چنانچه حق با شما نیست به اتکای قضاوت من چیزی از کسی نگیرید که قطعه ای از دوزخ است. (همان)

۳- (ممتحنه، ۱۰)

۴- (شعراء، ۱۱۲ و ۱۱۳)

٥- . نساء، ٩٤.

٦- (انعام، ٤٢)

\* سرعت حسابرسی و رسیدگی به امور، یک ارزش و روش الهی است. با توجه به این مطلب، باید سیستم به نحوی باشد که موجب اطاله دادرسی نشود و نیز قضاوت و دست اندرکاران امور قضایی طوری عمل کنند که به طولانی شدن بی مورد امور منجر نشود. «و هو أسرع الحاسبین»

### اصل تناظر و حق دفاع (محاكمه قبل از صدور حکم)

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا» (۱)

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند).

\* در جایی که قرار است حق کسی احیا شود لازم است طرفین حضور داشته باشند. قضاوت و امثال آن از این موارد است. «حکماً من اهله و حکماً من اهلها»

«قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»

(خداوند به ابلیس) فرمود: وقتی که من (به سجده) فرمان (۲)ت دادم، چه چیز تو را از سجده کردن باز داشت؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گِل آفریدی.

\* قبل از صدور حکم، محاکمه و بازپرسی لازم است. «قال ما منعك»

\* در قضاوت باید به متهم نیز فرصت اظهار نظر داد. «قال أنا خير منه»

«قَالَ يَا بَنِ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي» (۳)

(هارون در جواب) گفت: (ای برادر و) ای فرزند مادرم! (موی) ریش و سر مرا (به مؤاخذه) بگیر، همانا من ترسیدم (با برخورد تند من، آنها متفرق شوند و) تو بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و کلام مرا مراقبت نکردی!

\* باید به متهم فرصت دفاع داد. «لا تأخذ بلحيتي»

ص: ۴۳۸

۱- (نساء، ۳۵)

۲- (اعراف، ۱۲)

۳- (طه، ۹۴)

«لَأَعَذِّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنَّ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (۱)

قطعاً او را کیفری سخت خواهیم داد یا او را ذبح می کنم، مگر آن که (برای غیبت خود) دلیل روشنی (و عذر موجّهی) برای من بیاورد.

\* لازم است فرصت دفاع را برای متهم فراهم کرد. «او لیأتینّی بسُلطانِ مبین»

«وَهَيْلُ أَتَاكَ نَبِيًّا الْخَضَمُ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ»

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟ آن گاه که (ناگهانی) بر او وارد شدند و او از (مشاهده ی) آنان به هراس افتاد. شاکیان گفتند: نترس، ما دو نفر در گیر شده ایم و یکی از ما بر دیگری تعدّی نموده است، پس بین ما به حقّ داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی فرما. (۲)

\* طرفین دعوا برای قضاوت، باید در دادگاه حاضر باشند تا بتوان دلایل طرفین را شنید. «خصمان»

«قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» (۳)

(خداوند) فرمود: «ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد که برای موجودی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده کنی؟ تکبر کردی یا از بلند مرتبگانی؟!»

\* قاضی باید از مجرم باید توضیح بخواهد و به او فرصت حرف زدن بدهد. «یا ابلیس ما منعک»

«وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلٌّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ» (۴)

و هر کس (به صحنه قیامت) می آید، با او دو فرشته است که یکی او را به جلو سوق می دهد و دیگری گواه اوست. (به او گفته می شود): همانا از این صحنه در غفلتی (عمیق) بودی، پس ما پرده (غفلت) تو را کنار زدیم و امروز چشمت تیزبین شده است. و (فرشته) همراه او گوید: اینک (نامه اعمال او) نزد من آماده است. (خداوند به دو فرشته سائق و شهید خطاب می کند): هر کفرپیشه لجوج را به دوزخ افکنید. (آن که) مانع خیر است و متجاوز و شبهه افکن. آنکه با خداوند یکتا، معبود دیگری قرارداد، پس او را در عذاب سخت بیفکنید.

ص: ۴۳۹

۱- (نمل، ۲۱)

۲- (ص، ۲۱ و ۲۲)

٣- (ص، ٧٥)

٤- (ق، ٢١-٢٤)



\* در قیامت نیز مراحل طبیعی یک دادگاه طی می شود: بررسی دلایل و حضور شاهد «سائق و شهید»، تفهیم اتهام «كنت في غفله» و صدور حکم. «القیما فی جهنم»

### عدم صدور حکم از روی ظن

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (۱)

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شدند گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند قرار خواهیم داد و حیات و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می کنند.

\* هر نوع داوری بر اساس خیال و پندار محکوم است. در قضاوت نیز باید بنا بر دلایل، اسناد و مدارک معتبر حکم صادر کرد نه بر اساس خیالات. «ام حسب... ساء ما یحکمون»

«إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى» (۲)

این بت ها جز نام هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان، نام گذاری کرده اید. خداوند هیچ گونه برهانی (بر حقایق آنها) نفرستاده است. (مشركان)، جز گمان و آنچه که دلخواهشان است پیروی نمی کنند، در حالی که از سوی پروردگارشان هدایت به سراغشان آمده است.

۷ ظن بما هو ظن حجیت ندارد. هیچگاه نباید از ظن پیروی کرد از جمله در قضاوت. «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ»

«وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»

در حالی که برای آنان (به این امر) هیچ علمی نیست، آنان جز گمان، از چیزی پیروی (۳) نمی کنند و قطعاً گمان، (انسان را) از حق بی نیاز نمی کند.

۷ ظن و گمان نمی تواند مبنا قرار گیرد. قاضی نیز نباید تابع ظن و گمانها باشد. «وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»

ص: ۴۴۰

۱- (جائیه، ۲۱)

۲- (نجم، ۲۳)

۳- (نجم، ۲۸)

«وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»

(۱)

و بیشتر آنان جز از گمان (بی پایه) پیروی نمی کنند. قطعاً گمان به هیچ وجه (انسان را) از حقیقت بی نیاز نمی کند، همانا خداوند به آنچه مردم انجام می دهند، آگاه است.

۷ عمل بر مبنای ظن و گمان در قرآن محکوم شده است. لذا در قضاوت نیز نباید بر اساس ظن و گمان حکم نمود.

### توجه به سوابق متهم

«وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ» (۲)

و همانا موسی (آن همه) معجزات برای شما آورد، ولی شما پس از (غیاب) او گوساله را (به خدایی) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

\* توجه به سوابق متهم، زمینه را برای قضاوت درست فراهم می کند. «اتخذتم العجل»

«فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَ لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ» (۳)

پس اگر خداوند تو را (پس از این جنگ) به سوی طایفه ای از منافقان بازگرداند و آنان از تو برای حرکت (به جنگ دیگری) اجازه ی خروج خواستند بگو: شما هرگز با من بیرون نخواهید شد و هرگز همراه من، با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد، زیرا شما نخستین بار به نشستن در خانه راضی شدید، پس (اکنون نیز) با آنان که از فرمان تخلف کرده اند (در خانه) بنشینید!

\* لازم است در همه جا از جمله در قضاوت به سوابق متهم توجه شود. «رضیتم بالقعود اول مره»

«قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ» (۴)

گفتند: به خدا سوگند شما می دانید که ما برای فساد در این سرزمین نیامده ایم و ما هرگز سارق نبوده ایم.

\* همانطور که سوء سابقه اهمیت دارد، حسن سابقه نیز مهم بوده و نشانه ای برای برائت است. «لقد علمتم»

ص: ۴۴۱

٢- (بقره، ٩٢)

٣- (توبه، ٨٣)

٤- (يوسف، ٧٣)

«وَإِنْ يُؤْنَسَ لِمَنْ الْمُرْسَلِينَ... فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»

(۱)

و همانا یونس از فرستادگان است.... پس اگر از تسبیح گویان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.

\* حسن سابقه می تواند یکی از عوامل تخفیف مجازات باشد. «المرسلین - المسبِّحین»

### اخذ وثیقه و کفیل

«قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنْ اللَّهِ لَتَأْتِنَنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ»

(پدر) گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا آنکه (با سوگند) به نام خدا (۲)، وثیقه ای محکم بیاورید که حتماً او را نزد من برگردانید، مگر آنکه همه شما گرفتار حادثه ای شوید.

۷ سوگند به نام خدا می تواند وثیقه ای مطمئن به حساب آید. یکی از انواع قرارهای تأمین قرار التزام به حضور با قول شرف است. «مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ»

«وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا» (۳)

و به عهد خدا آن گاه که پیمان بستید وفادار باشید و سوگندها را پس از استوار ساختنش نشکنید، زیرا که خدا را بر خودتان کفیل (و گواه و ضامن) قرار داده اید.

۷ سوگند به نام خدا می تواند ضمانتی مطمئن به حساب آید. یکی از انواع قرارهای تأمین قرار التزام به حضور با قول شرف است. «وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا»

### سعی در کشف حقیقت

«فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ»

پس چون بارهای برادران را مجهز و مهیا ساخت، ظرف آبخوری (گران قیمتی) را در خورجین برادرش (بنیامین) قرار داد، سپس منادی صدا زد ای کاروانیان! قطعاً شما دزد هستید. (۴)

\* گاهی صحنه سازی برای کشف ماجرای جاز است و برای مصالح مهمتر، نسبت دادن سارق به بی گناهی که از قبل توجیه شده باشد، مانعی ندارد.

١- (صافات، ١٣٩-١٤٤)

٢- (صافات، ١٣٩-١٤٤)

٣- (نحل، ٩١)

٤- (يوسف، ٧٠)

«قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ» (۱)

(مأموران یوسف) گفتند: پس اگر دروغ گفته باشید، کیفرش چیست؟

۷ این آیه بر جواز بازرسی و جستجو برای کشف حقیقت دلالت می‌کند.

«قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (۲)

(سلیمان بعد از شنیدن گزارش هدهد) گفت: به زودی خواهیم دید که آیا (در گزارشت) راست گفتی یا از دروغگویانی؟

\* تحقیق کردن، مخصوص گزارش‌های شخص فاسق نیست؛ بلکه هرگاه مفاد گزارش اطمینان‌بخش نباشد، تحقیق و بررسی لازم است. «سننظر»

«و هَيْلٌ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ»

(۳)

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟ آن گاه که (ناگهانی) بر او وارد شدند و او از (مشاهده‌ی) آنان به هراس افتاد. شاکیان گفتند: نترس، ما دو نفر درگیر شده ایم و یکی از ما بر دیگری تعدی نموده است، پس بین ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی فرما.

\* طرفین دعوا باید خواهان اجرای حق باشند، نه حفظ منافع خود. «فاحکم بیننا بالحق»

«إِنَّ هَذَا أَحْيَى لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ»

..

این براد (۴)ر من است که برای او نود و نه میش و برای من تنها یک میش است، اما (با آن همه سرمایه به من) می‌گویند: آن یک میش را هم به من واگذار و در گفتگو بر من غلبه نموده است.

۷ در اینجا فرد خود را مظلوم نشان داد و همین امر باعث شد حضرت داود علیه السلام بدون شنیدن سخنان طرف مقابل حکم کند. بنابراین قاضی نباید فریب مظلوم‌نمایی یکی از طرفین را بخورد و مظلوم‌نمایی هر طرفی، او را از کشف حقیقت باز دارد.

ص: ۴۴۳

٢- (نمل، ٢٧)

٣- (ص، ٢١ و٢٢)

٤- (ص، ٢٣)

۷ بر اساس آیات زیر، خداوند بر اساس حق قضاوت می‌کند و به پیامبرش نیز فرمان می‌دهد که بر مبنای حق قضاوت نماید. از این رو قاضی باید تلاش کند به حقیقت دست یابد:

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۱)

و (در آن روز) زمین به نور پروردگارش روشن گردد و نامه‌ی اعمال را در میان نهند و پیامبران و شاهدان را حاضر سازند و میان آنان به حق داوری شود در حالی که بر آنان ستم نمی‌رود.

\* شاهد مثال: «وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ»

«فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» (۲)

پس چون فرمان خدا آمد (و قیامت برپا شد) به حق داوری خواهد شد و باطل‌گرایان در آن جا زیانکارند.

\* شاهد مثال: «قُضِيَ بِالْحَقِّ»

«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (۳)

ای داود! همانا ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم، پس میان مردم به حق داوری کن.

\* شاهد مثال: «فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»

### تفهیم اتهام و ارائه ادله به مجرم

«قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ» (۴)

گفتند: کیفرش چنین است که هر کس پیمانه در بارش پیدا شود، خود او جزای سرقت است (که به عنوان گروگان یا برده در اختیار صاحب پیمانه قرار گیرد) ما (در منطقه کنعان) ظالم (سارق) را اینگونه کیفر می‌دهیم.

\* تا حد امکان دلایل باید به گونه‌ای باشد که متهم خود به راحتی اتهام را بپذیرد. «من وجد...»

ص: ۴۴۴

۱- (زمر، ۶۹)

۲- (غافر، ۷۸)

۳- (ص، ۲۶)

۴- (یوسف، ۷۵)



۷ بر اساس آیات زیر، برای شخص محکوم باید دلیل مجازات وی بیان شود. البته پیش از آن، دلیل مجازات نیز باید اثبات شده باشد:

«فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

(۱)

پس به خاطر آن که ملاقات چنین روزی را فراموش کردید (عذاب را) بچشید، ما (نیز) شما را به دست فراموشی سپردیم، و عذاب دائمی را بچشید، به خاطر آنچه انجام می دادید.

\* شاهد مثال: «فذوقوا بما نسيتم»

«ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا» (۲)

این (عذاب) برای آن است که هر گاه خداوند به یگانگی خوانده می شد، کفر می ورزیدید، ولی هر گاه برای او شریکی مطرح می شد باور می کردید.

\* شاهد مثال: «ذلكم بانه اذا...»

«وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ» (۳)

و کسی که ایمان آورده بود گفت: «ای قوم! من از روزی مثل روز (هلاک) آن احزاب بر شما می ترسم. (از سرنوشتی) مانند سرنوشت قوم نوح (که به طوفان) و قوم عاد (که به باد سخت و سرد و مسموم) و قوم ثمود (که به صاعقه گرفتار شدند) و کسانی که پس از آنها آمدند و خداوند بر بندگان اراده ی ظلم نمی کند.

\* شاهد مثال: «نوح و عاد و ثمود... و ما الله يريد ظلماً للعباد»

«ذَلِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ» (۴)

این (عذاب) به خاطر آن است که در زمین به ناحق شادی می کردید و در ناز و سرمستی به سر می بردید.

\* شاهد مثال: «ذلكم بما كنتم»

ص: ۴۴۵

٢- (غافر، ١٢)

٣- (غافر، ٣٠ و ٣١)

٤- (غافر، ٧٥)

«وَلَيْنَ أَذْقَنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُدِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ» (۱)

و اگر بعد از سختی ای که به انسان رسیده از طرف خود رحمتی به او بچشانیم حتماً می گوید: «این رحمت، حق من است» (و چنان مغرور می شود که می گوید): گمان نمی کنم قیامت بر پا شود و اگر هم به سوی پروردگارم باز گردانده شوم حتماً برای من نزد او بهترین (منزلت) خواهد بود. پس ما کسانی را که کفر ورزیدند، حتماً به آن چه انجام داده اند آگاه خواهیم کرد، و قطعاً از عذاب سخت به آنان خواهیم چشانند.

\* شاهد مثال: «فلننبئنهم... و لنذيقنهم»

«ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (۲)

این به خاطر آنست که شما آیات خدا را مسخره گرفتید و زندگی دنیا مغرورتان کرد.

\* شاهد مثال: «ذلكم بانكم...»

«قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۳)

(ای پیامبر!) بگو: همانا مرگی را که از آن فرار می کنید قطعاً ملاقات کننده شما است، سرانجام به نزد آن که به غیب و شهود آگاه است، برگردانده می شوید، پس او شما را به آنچه انجام داده اید خبر خواهد داد.

\* شاهد مثال: «فینبئکم بما کنتم تعملون»

«يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ آخَرَ» (۴)

آن روز انسان به آنچه پیش فرستاده و آنچه به جا گذاشته است خبر داده می شود.

\* شاهد مثال: «یتبوء الانسان بما قدم و آخر» (۵)

«يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»

روزی که خداوند همه آنان را برانگیزد تا به آنچه انجام داده اند، آگاه سازد. (اعمالی که) خداوند تماماً شمارش کرده و آنها فراموش نموده اند و خدا بر هر چیز شاهد و گواه است. (۶)

\* شاهد مثال: «فینبئهم بما عملوا»

۱- (فصلت، ۵۰)

۲- (جائیه، ۳۵)

۳- (جمعه، ۸)

۴- (قیامت، ۱۳)

۵- (جائیه، ۳۵)

۶- (مجادله، ۶)

«فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ» (۱)

پس (از پذیرش کیفر، ماموران شروع به بازرسی کرده و) قبل از بارِ برادرش، به (بازرسی) بار سایر برادران پرداخت، سپس پیمانہ را از بار برادرش بیرون آورد.

\* بازرسی اموال متهمان از سوی قاضی یا با اجازه او مجاز است. «فبدا باوعيتهم»

«فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» (۲)

پس همین که وعده ی نخستین فتنه فرا رسد، گروهی از بندگان توانمند و جنگجوی خویش را (برای سرکوبی شما) بر انگیزیم. پس درون خانه ها را جستجو کنند (تا فتنه گران را یافته کیفر دهند) و آن، وعده ای قطعی است.

\* فراهم آوردن قدرت برای سرکوبی فتنه گران و سلب امتیت از آنان، حتی از طریق گشت خانه به خانه، کاری نیکو است. «فجاسوا خلال الديار»

«قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (۳)

(سلیمان بعد از شنیدن گزارش همد) گفت: به زودی خواهیم دید که آیا (در گزارشت) راست گفتی یا از دروغگویانی؟

\* لازم است هنگامی قاضی حکم کند که ادله کافی جمع آوری شده باشد. «سننظر»

«أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّىٰ عَنْهُمْ فَأَنْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ» (۴)

این نامه ی مرا ببر و به سوی آنها بیفکن آن گاه از آنان روی برتاب، پس بنگر چه جوابی می دهند.

\* شناسایی مخفیانه و دور از چشم، عمیق ترین نوع شناخت هاست. «ثم تول»

«هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَارُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ» (۵)

این آفرینش خداست، پس به من نشان دهید که (معبودان) غیر او چه آفریده اند؟

\* در قضاوت، به ادعاهای صرف نمی توان ترتیب اثر داد. بلکه لازم است دلایل و مستندات آن ارایه شود. «فارونی»

٢- (اسراء، ٥)

٣- (نمل، ٢٧)

٤- (نمل، ٢٨)

٥- (لقمان، ١١)

« قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ » (۱)

ابلیس گفت: «من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل»

\* استدلال‌های غیر منطقی نباید ملاک قضاوت قرار گیرد. «انا خیر منه - خلقتنی...»

« وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ » (۲)

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن.

\* آنچه می‌تواند در قضاوت مبنا قرار گیرد ادله اطمینان‌بخش و استدلال‌های صحیح است و نه شایعات. «لا تقف...»

« إِذِ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ » (۳)

آن گاه که از زبان یکدیگر (تهمت را) می‌گرفتید و با آنکه علم نداشتید دهان به دهان می‌گفتید و این را ساده و کوچک می‌پنداشتید در حالی که آن نزد خدا بزرگ است.

\* بر اساس شایعات و مطالب اثبات نشده نمی‌توان حکم داد. لازم است آنچه مبنای قضاوت قرار می‌گیرد، ادله و مطالب متقن باشد و از پذیرش و مبنا قرار دادن شایعات پرهیز شود. «تلقونه بالستکم»

« قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ » (۴)

بت پرستان گفتند: (نه) بلکه پدرانمان را یافتیم که این گونه (پرستش) می‌کردند.

\* سابقه نمی‌تواند دلیل کافی بر حقایق باشد. لذا در قضاوت نمی‌توان آن را به تنهایی مبنا قرار داد. «وجدنا آبائنا»

« فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطُّ بِمَا لَمْ تَحِطُ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ » (۵)

پس دیری نپایید که (هدهد آمد و) گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو (با همه ی عزت و شوکتی که داری) از آن آگاه نشده ای و برای تو از (منطقه ی) سبا گزارشی مهم و درست آورده ام.

\* در گزارش ها، باید اخبار قطعی و تأیید شده مبنا قرار گیرد. «بنأ یقین»

٢- (اسراء، ٣٦)

٣- (نور، ١٥)

٤- (شعراء، ٧٤)

٥- (نمل، ٢٢)



«وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمِ كَافِرِينَ» (۱)

آنچه آن زن (بلقیس) به جای خدا می پرستید، او را (از تسلیم شدن در برابر حق) بازداشته بود، و او از قوم کافران بود، (ولی بعد از کفر، ایمان آورد).

\* سوء سابقه، دلیل کافی بر مجرمیت نیست. از این رو کسی را که دارای سوء سابقه است، نمی توان تا ابد مجرم تلقی کرد. «انها كانت من قوم کافرین»

«وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ» (۲)

و هر کوچک و بزرگی نوشته شده است.

\* محاکمه ی مردم در قیامت براساس مدارک مکتوب است. پس به طریق اولی در دنیا نیز دادرسی باید بر اساس دلایل و امارات قوی و مستند باشد. «کل صغیر و کبیر مستطر»

«فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أقرءوا كِتَابِيَهٗ» (۳)

پس هر کس که نامه ی عملش به دست راستش داده شود، (شادی کنان) می گوید: بیائید کتاب مرا بخوانید.

\* خداوند در قیامت بر اساس پرونده مکتوب و مستند، مردم را محاکمه و کیفر و پاداش می دهد. پس به طریق اولی در دنیا نیز دادرسی باید بر اساس دلایل و امارات قوی و مستند باشد. «اوتی کتابه»

«إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ» (۴)

این (دعوت تو یا بت پرستی ما) جز شیوه پیشینیان نیست.

\* سابقه و رفتار نیاکان، دلیل حَقائیت نیست. «إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ» (در صورتی که مراد از «هذا»، رفتار مشرکان باشد)

ص: ۴۴۹

۱- (نمل، ۴۳)

۲- (قمر، ۵۳)

۳- (حاقه، ۱۹)

۴- (شعراء، ۱۳۷)

«سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُقُولُونَ غُلُوبًا كَبِيرًا» (۱)

خداوند منزّه و برتر است از آنچه می گویند، برتری بزرگ!

\* هر گاه به کسی نسبت ناروایی داده شود، تبرئه و تنزیه وی به هر نحو ممکن لازم است. «سبحانه»

### لزوم ارایه اطلاعات دقیق در دادگاه

«إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ»

این برادر من است که برای او نود و نه میش و برای من تنها یک میش است، اما (با آن همه سرمایه به من) می گوید: آن یک میش را هم به من واگذار و در گفتگو بر من غلبه نمود (۲) است.

\* طرح دعوا در دادگاه باید همراه با اطلاعات دقیق باشد. «له تسع و تسعون نعجه و لی نعجه واحده»

### لزوم پرهیز از کاربرد کلمات دوپهلو

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (به پیامبر) نگویید: «راعنا» مراعاتمان کن (چون این کلمه معنای دیگری نیز دارد: ما را تحمیق کن)، بلکه بگویید: «انظرنا» ما را در نظر بگیر.

۷ لازم است در همه جا خصوصاً در طرح دعوا و قضاوت از کلمات و اصطلاحاتی استفاده بشود که دوپهلو نباشد و ابهام ایجاد نکند. «لا تَقُولُوا رَاعِنَا»

ص: ۴۵۰

۱- (اسراء، ۴۳)

۲- (ص، ۲۳)

۳- (بقره، ۱۰۴)

«وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَحْزَنْ خَصِمَانِ بَعْغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ»

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟ آن گاه که (ناگهانی) بر او وارد شدند و او از (مشاهده ی) آنان به هراس افتاد. شاکیان گفتند: نترس، ما دو نفر در گیر شده ایم و یکی از ما بر دیگری تعدی نموده است، پس بین ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی فرما» (۱).

\* تذکر به قاضی در لحظه ی قضاوت، وسیله ای برای مصونیت او از اشتباه است. «فاحکم بیننا بالحقّ ولا تشطط و اهدنا»

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۲)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و باید هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

\* حضور مردم اهرمی برای کنترل قاضی و مجری حکم است. «وليشهد... طائفه»

### قداست قضاوت

«وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ» (۳)

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟

۷ قضاوت امری با ارزش و مقدس است و لذا مکان قضاوت نیز تقدس دارد و قاضی نیز باید شرایط آن را دارا باشد.

\* قضاوت در محراب عبادت، ارزش و قداست آن را بیش تر می کند. سکوی قضاوت حضرت علی (علیه السلام) در مسجد کوفه و محل قضاوت حضرت داود در محراب بود. «تسوروا المحراب»

ص: ۴۵۱

۱- (ص، ۲۱ و ۲۲)

۲- (نور، ۲)

۳- (ص، ۲۱ و ۲۲)

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (۱)

همانا ما این کتاب را بحق بر تو فرورستادیم تا میان مردم به آنچه خدا (از طریق وحی) تو را آموخته و نشان داده، داوری کنی.

\* قضاوت از شئون انبیاست. تنها ابلاغ احکام کافی نیست، اجرای احکام نیز وظیفه است. «لتحکم بین الناس»

۷ انزال کتاب به منظور اجرای مفاد آن است و یکی از مهم‌ترین طرق اجرای آن، کاربرد آن در قضاوت است. در این آیه خداوند متعال پیامبر را مأمور قضاوت در میان مردم قرار داده است و لذا قضاوت از شئون پیامبر است.

## د) نظام حاکم بر ادله

### اقرار

«قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» (۲)

(خداوند) فرمود: ای ابلیس! چه شد ترا که همراه (فرشتگان) سجده کنان نیستی؟

\* در قضاوت تنها به علم خود نباید تکیه کرد، بلکه از مجرم نیز باید اقرار گرفت و با سؤال و جواب، منشأ جرم و روحيات مجرم را برای همه روشن کرد. «یا ابلیس ما لک»

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

امروز بر دهانشان مهر می‌نهم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آن چه کسب کرده‌اند گواهی می‌دهند.

\* وی‌ترین گواه در دادگاه، اقرار و اعتراف مباشر جرم است. «تشهد ارجلهم» (۳)

«وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»

(۴)

زنان طلاق داده شده، خودشان را تا سه پاکی در انتظار قرار دهند. (یکی پاکی که طلاق در آن واقع شده و دو پاکی کامل دیگر و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می‌شود.) و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنها روا نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند.

ص: ۴۵۲

۱- (نساء، ۱۰۵)

۲- (حجر، ۳۲)

۳- (یس، ۶۵)

۴- (بقره، ۲۲۸)

\* امام صادق (علیه السلام) فرمود: در مسئله حیض، پاک شدن و بارداری، گواهی خود زن کافی است و شهادت و سوگند و یا دلیل دیگری لازم نیست. اما بر زنان حرام است که خلاف واقع بگویند و باید شرایط خود را بی پرده بگویند که اگر کتمان کنند، به خدا و قیامت ایمان ندارند. (۱)

۷ از این آیات زیر نیز شاید بتوان اعتبار اقرار به عنوان ادله اثبات را استنباط کرد. در آیاتی که شهادت علیه خود مطرح شده است، معنای اقرار مورد توجه بوده است زیرا کسی که به امری گواهی دهد که به ضرر اوست در حقیقت به آن امر اقرار می کند.

« قَالَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا» (۲)

[خدا] فرمود آیا با [پیامبران] اقرار کردید و پیمان مرا پذیرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم.

« ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ»

(۳)

سپس شما [به این پیمان] اقرار کردید و شما گواهید.

« فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» (۴)

آری به گناه خود اعتراف می کنند، پس طرد و هلاکت باد بر اهل جهنم.

« شَهِدْنَا عَلَيَّ أَنْفُسِنَا» (۵)

بر ضد خویش گواهی می دهیم.

« وَ شَهِدُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ» (۶)

و بر ضد خود گواهی دهند.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ» (۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! برپا کنید عدل و داد باشید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان شما باشد.

ص: ۴۵۳

۱- . قرائتی، محسن، همان، ج ۱، ص ۳۶۰ .

۲- (آل عمران، ۸۱)

٣- (بقره، ٨٤)

٤- (ملك، ١١)

٥- (انعام، ١٣٠)

٦- (اعراف، ٣٧)

٧- (نساء، ١٣٥)

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِعَدِينِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاصْتُبُوهُ وَ لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لِيُمِدَّلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسِيحُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيَمْلِكْ وَ لِيُتَّهَ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَ لَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَ أَذْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَ أَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَ لَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُشُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمْكُمْ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدهی مدّت داری (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا می کنید، آن را بنویسید. و باید نویسنده ای در میان شما به عدالت (سند را) بنویسد. و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همانطور که خدا به او تعلیم داده است. پس باید او بنویسد و آن کس که حقّ بر ذمه او است (بدهکار) املا کند و از خدایی که پرورگار اوست بپرهیزد و چیزی از آن فروگذار ننماید. و اگر کسی که حقّ بر ذمه اوست، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف و یا (به جهت لال بودن) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (بجای او) با رعایت عدالت (مدّت و مقدار بدهی را) املا کند و دو نفر از مردان را (بر این حقّ) شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از گواهان، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند (انتخاب کنید) تا اگر یکی از آنان فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای ادای شهادت) دعوت می کنند خودداری نمایند. و از نوشتن (بدهی های) کوچک یا بزرگ مدّت دار، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید)، این در نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای ادای شهادت استوارتر و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر می باشد، مگر اینکه تجارت و داد و ستد نقدی باشد که در میان خود دست به دست می کنید که ایرادی بر شما نیست که آن را بنویسید. و هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می کنید، (باز هم) شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حقگویی) زیانی برسد (و تحت فشار قرار گیرد) و اگر چنین کنید از فرمان خداوند خارج شده اید و از خدا بپرهیزید و خداوند (راه درست زندگی را) به شما تعلیم می دهد و خداوند به هر چیزی داناست.

\* در معاملات نقدی، اگرچه نوشتن لازم نیست، ولی باید شاهد گرفت. «فلیس علیکم جناح أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَ اشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ»



\* کاتب و شاهد در امان هستند و نباید به خاطر حق نوشتن و حق گفتن مورد آزار و اذیت یکی از طرفین قرار گیرند. «لایضار کاتب ولا شهید»

\* اگر ادای شهادت و یا نوشتن قرارداد، نیازمند زمان یا تحمل زحمتی بود، باید شاهد و کاتب به نحوی تأمین مالی شوند و گرنه هر دو ضرر خواهند کرد. «ولا یضار کاتب ولا شهید»

\* کاتب و شاهد حق ندارند سند را به گونه ای تنظیم کنند که به یکی از طرفین ضرری وارد شود. «لایضار کاتب ولا شهید»

«وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَهُ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (۱)

و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون جدیدی بیاورد).

\* در قضاوت نباید به علم خود اکتفا کرد، بلکه گواهی لازم است. «فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ - فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ»

۷ برای اثبات زنا شهادت چهار مرد ضرورت دارد. «فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَهُ مِنْكُمْ»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ اذْتَبْتُمْ لَا نُشْرِي بِهِ تَمَنَّا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْأَثِمِينَ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه (نشانه های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان) تان را به گواهی بطلبید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم.

ص: ۴۵۵

۱- (نساء، ۱۵)

۲- (مائده، ۱۰۶)

\* اجبار شهود به قسم خوردن جایز است. «تَحْسِبُونَهُمَا»

«قُلْ هَلَمْ شُهَدَاءُ كُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ» (۱)

(ای پیامبر! به کسانی که بهره بردن از حیوانات و زراعت ها را ناجزا بر خود حرام کرده اند) بگو: گواهان خود را که گواهی دهند خداوند این را حرام کرده، بیاورید. پس اگر شهادت دادند، تو

همراه با آنها گواهی مده و از خواسته های کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، همان ها که برای پروردگارشان شریک قرار می دهند، پیروی نکن.

\* در این آیه، ابتدا می فرماید: اگر دلیل و گواه دارند بیاورند، سپس می فرماید: اگر هم شهادت دادند، تو قبول نکن چون صادقانه نیست. لذا هر شهادتی در دادگاه قابل پذیرش نیست. در صورتی که قاضی علم به کذب شهادت دارد، نباید آن را بپذیرد.

«قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قَدْ مِّنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (۲)

(یوسف) گفت: او خواست که از من (بر خلاف میل) کام گیرد و شاهی از خانواده زن، شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده، پس زن راست می گوید و او از دروغگویان است. (زیرا در این صورت او و همسر عزیز، از روبرو درگیر می شدند و پیراهن از جلو چاک می خورد).

۷ ارائه مدرک در حکم شهادت است.

«ارْجِعُوا إِلَىٰ أَيْبِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَ مَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَ مَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ» (۳)

(برادر بزرگ گفت: من اینجا می مانم، شما به سوی پدرتان برگردید، بگوئید: ای پدر! همانا پسر دزدی کرده و ما جز به آنچه می دانستیم گواهی ندادیم و ما نگهبان (و آگاه به) غیب نبوده ایم.

\* شهادت و گواهی، باید بر اساس علم باشد. پس نمی توان نسبت به چیزی که در مورد آن علم و آگاهی وجود ندارد، شهادت داد. «ما شهدنا الا بما علمنا»

«وَ سَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ» (۴)

(اگر به حرف ما اطمینان نداری) از قریه ای که در آن بودیم و از کاروانی که در میانشان به اینجا رو آورده ایم، سؤال کن و بی شک ما راستگو هستیم.

١- (انعام، ١٥٠)

٢- (انعام، ١٥٠)

٣- (يوسف، ٨١)

٤- (يوسف، ٨٢)

\* یکی از طرق معتبر برای اثبات مدعی، شهادت شهود است. «و اسئل القریه... و العیر...»

«و يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (۱)

و کسانی که کفر ورزیدند گویند: تو فرستاده (خدا) نیستی. بگو: گواهی خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما کافی است.

\* گاهی ارزش گواهی دو فرد، از انکار هزاران نفر بیشتر است. در گواهی اصالت با کیفیت است نه کمیت. «يقول الذين كفرو لست مرسلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا... و من عنده علم الكتاب»

«و يَوْمَ نَبَعْتُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» (۲)

و (یاد کن) روزی را که از هر امتی شاهدی برانگیزیم، سپس به کسانی که کفر ورزیدند اجازه (هیچ کلامی) داده نخواهد شد و آنها برای عذرخواهی فراخوانده نمی شوند.

\* در صورت وجود شاهد، عذری پذیرفته نمی شود. «لا يؤذن ... لا هم يستعتبون»

«قَالُوا فَاتُّوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ» (۳)

(بزرگان قوم) گفتند: پس او را در پیش چشم مردم بیاورید تا آنها (برمجرم بودن او) گواهی دهند.

\* بت پرستان نیز برای یقین به جرم، تکمیل پرونده و قضاوت نهایی، به گواهی مردم اعتماد دارند. «لعلهم يشهدون»

«وَ أَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (۴)

و چهار پایان برای شما حلال شده است، مگر آنچه (حرام بودنش) بر شما خوانده شده باشد پس، از پلیدی بت ها دوری کنید و از کلام باطل اجتناب ورزید .

ص: ۴۵۷

۱- (رعد، ۴۳)

۲- (نحل، ۸۴)

۳- (انبیاء، ۶۱)

۴- (حج، ۳۰)

\* برای «قول زور» مصادیق فراوانی ذکر شده است، از جمله: دروغ، گواهی ناحق و غنا، همان گونه که برای «حُرمت خدا» مصادیقی ذکر شده، مانند قانون خدا، کتاب خدا و اهل بیت رسول خدا: که حفظ حرمت همه ی آنان لازم است.

\* گواهی دروغ، در ردیف شرک به خدا آمده و قول زور از گناهان کبیره است.

۷ شهادت کذب از گناهان کبیره بوده و در نتیجه قابل تعزیر است.

«وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (۱)

کسانی را که جز او می خوانند مالک هیچ گونه شفاعتی نیستند مگر کسانی که شهادت به حق داده اند (مثل حضرت عیسی و فرشتگان که بدون رضای خودشان معبود قرار گرفته اند) و آنان خود می دانند (که مورد شفاعت کجاست).

\* شهادت در صورتی معتبر است که بر اساس علم باشد. «شهد بالحق و هم يعلمون»

«وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ» (۲)

و آنان که به (ادای) شهادت های خود قیام می کنند.

\* سکوت آگاهان، گناه بوده و گواهی به حق، نشانه ایمان است. «بشهاداتهم قائمون»

«فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ» (۳)

پس چون به پایان مدت عدّه نزدیک شدند، یا (با رجوع به آنان) به طرز شایسته و پسندیده ای نگاهشان دارید و یا (با پرداخت مهریه و سایر حقوق) به طرز شایسته ای از آنان جدا شوید و (هنگام طلاق) دو شاهد عادل از میان خود به گواه گیرید و گواهی را برای خدا به پا دارید.

\* گواهی دو شاهد عادل باید همراه با حفظ حقوق مردم و اخلاص باشد. (اقیموا الشهاده لله) (در کلمه (اقیموا) برپاداشتن حقوق مردم و در کلمه (لله) اخلاص در عمل نهفته است).

۷ برای جاری شدن طلاق، حضور دو مرد شاهد عادل ضروری است.

«قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (۴)

ص: ۴۵۸

۱- (زخرف، ۸۶)

۲- (معارج، ۳۳)

۳- (طلاق، ۲)

۴- (آل عمران، ۸۱)

گفت: پس گواه باشید و من نیز با شما از گواهانم.

۷ از این آیه حجیت شهادت قابل استنباط است.

۱-۲ فلسفه تعدد شهود و تشریفات ادای آن

«وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» (۱)

و دو نفر از مردان را (بر این حق) شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از گواهان، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند (انتخاب کنید) تا اگر یکی از آنان فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند.

\* یکی از دلایل شاهد گرفتن دو نفر این است که هر یک از آنان دیگری را از به خطا رفتن و فراموش کردن مسئله باز دارد. «فتذکر احدیها»

\* دو زن به جای یک مرد در گواهی، یا به خاطر روحیه ی ظریف و عاطفی آنانست و یا به جهت آن است که معمولاً زنان در مسائل بازار و اقتصاد حضور فعال ندارند و آشنایی آنان با نحوه ی معاملات کمتر است.

«فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (۲)

پس هر گاه اموالشان را به آنان (یتیمان) رد کردید، (افرادی را) بر آنان گواه و شاهد بگیرید. (این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است، و گر نه) خدا برای محاسبه کافی است.

۷ یکی از علل شاهد گرفتن در امور مهم، جلوگیری از نزاع‌های بعدی و حل نزاع‌های احتمالی است.

«وَ اللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَهُ مِنْكُمْ» (۳)

و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید.

\* تعداد لازم برای شهادت دادن در امور مختلف متفاوت است. برای اثبات زنا شهادت چهار مرد لازم است. «اربعه منکم»

ص: ۴۵۹

۱- (بقره، ۲۸۲)

۲- (نساء، ۶)

۳- (نساء، ۱۵)

«ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ» (۱)

این (سوگند بعد از نماز در حضور مردم) (روش به صواب) نزدیکتر است برای اینکه شهادت را به نحو درست ادا کنند و یا بترسند که بعد از سوگند خوردن نشان سوگندهایی (به وارثان میت) برگردانده شود (و جای سوگند آنان را بگیرد).

\* این آیه، فلسفه سختگیری و دقت در امر شهادت و شاهد گرفتن را که در آیات قبل مطرح بود بیان می کند و اینکه سوگند بعد از نماز در حضور مردم، سبب می شود که شهادت ها واقعی باشد، چون اگر سوگند و شهادت آنان پذیرفته نشود، آبروی آنان در جامعه می رود.

« وَ الَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَ الْخَامِسَهُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَ يَدْرَأُ عَنْهَا

« الْعِيذَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ وَ الْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ » (۲)

و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند و جز خودشان شاهدهی ندارند، هر یک از آنان برای اثبات ادعای خود باید چهار مرتبه به خدا سوگند یاد کند که قطعاً از راستگویان است و در پنجمین بار بگوید: لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد! و مجازات (سنگسار) را از زن دفع می کند اینکه زن (در مقام دفاع) چهار بار به خدا قسم بخورد که قطعاً آن مرد (در این نسبتی که به من می دهد) از دروغگویان است و در مرتبه پنجم بگوید: غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود (رسوا می شدید و نظام خانوادگی شما مختل می شد) قطعاً خداوند توبه پذیر و حکیم است.

\* قرار دادن چهار شاهد یا چهار سوگند آن هم با لعنت و غضب برای اثبات زنا، نشانه ی آن است که خداوند با فضل و رحمت خود از طریق اینگونه احکام مانع رسوایی شده و گرنه هر روز هزاران مرد و زن یکدیگر را رسوا و قبیله ها و فامیل ها را به تباهی می کشاندند. «ولولا فضل الله»

ص: ۴۶۰

۱- (مائده، ۱۰۸)

۲- (نور، ۶\_۱۰)



«وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» (۱)

و دو نفر از مردان را (بر این حق) شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از گواهان، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند (انتخاب کنید) تا اگر یکی از آنان فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند.

\* مردان، در گواه شدن و گواهی دادن بر زنان مقدم می باشند. «شهادتین من رجالکم»

\* گواهان باید عادل و مورد اطمینان و رضایت طرفین باشند. «ممن ترضون»

۷ در مسایل اقتصادی و مالی، شهادت دو شاهد مرد ضروری است. دو زن نیز می تواند جایگزین یک مرد شوند. «وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ»

«وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَهُ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (۲)

و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون جدیدی بیاورد).

\* شاهد بر زنا، هم باید مرد باشد و هم مسلمان تا در اثبات جرم، دقت لازم صورت گیرد. «اربعه منکم»

۷ برای اثبات زنا، شهادت چهار مرد مسلمان لازم است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید.

\* شاهد باید عادل بوده و شهادت عادلانه نیز بدهد. «شُهِدَ آءٍ بِالْقِسْطِ»

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ إِثْنَانِ ذُوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ مِنَ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ »

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه (نشانه های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان) تان را به گواهی بطلید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم. (۱)

\* یکی از مهمترین شرایط شاهد، عدالت است. «اثنان ذوا عدل»

\* یکی دیگر از شرایط شاهد، مسلمان بودن است. البته در صورتی که مسلمان حاضر نباشد، از خداپرستان می توان در این زمینه استفاده کرد. «فیقسمان بالله»

« قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا » (۲)

(یوسف) گفت: او خواست که از من (بر خلاف میل) کام گیرد و شاهی از خانواده زن، شهادت داد.

\* شاهد باید با صداقت ادای شهادت کند هر چند طرف مقابل او از اقوام و خویشان باشد. «شاهد شاهد من اهلها»

« وَ سَأَلَ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ » (۳)

(اگر به حرف ما اطمینان نداری) از قریه ای که در آن بودیم و از کاروانی که در میانشان به اینجا رو آورده ایم، سؤال کن و بی شک ما راستگو هستیم.

\* سابقه بد و دروغ، در پذیرش سخنان انسان در تمام عمر ایجاد تردید می کند. «واسئل القرية»

« قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا » (۴)

بگو: میان من و شما خدا برای گواهی کافی است، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

ص: ۴۶۲

۱- (مائده، ۱۰۶)

۲- (یوسف، ۲۶)

٣- (يوسف، ٨٢)

٤- (اسراء، ٩٦)

\* شاهد باید عالم، دقیق و بصیر باشد تا بتواند به درستی شهادت دهد. «شهِدًا... خَيْرًا بَصِيرًا»

«وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْتَبَاهُوهُنَّ جُلْدَهُنَّ وَلَا تَقْبَلُوا لَهُنَّ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

و کسانی که نسبت زنا به زنان پاکدامن و شوهردار می دهند و چهار شاهد نمی آورند، پس هشتاد تازیانه به آنان بزنید و گواهی آنان را هرگز نپذیرید که آنان همان افراد فاسقند. مگر کسانی که بعد از آن توبه کرده و اصلاح نمودند که خداوند البته آمرزنده ی مهربان است. (۱)

\* قذف موجب فسق می شود و کسی که مرتکب آن می شود، علاوه بر اینکه باید حد قذف بر او جاری کرد، شهادت وی نیز دیگر پذیرفته نمی شود مگر اینکه توبه کند. «فَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً... هُمُ الْفَاسِقُونَ- إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا»

### قسم

«لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبَكُمْ» (۲)

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو (که بدون قصد یاد کرده اید)، مؤاخذه نمی کند، اما به آنچه دل‌های شما (از روی اراده و آگاهی و اختیار) کسب کرده، مؤاخذه می کند.

\* قسم در صورتی پذیرفته می شود که با قصد و اختیار باشد. «کسبت قلوبکم»

«لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ» (۳)

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو و بیهوده بازخواست نمی کند، لیکن برای شکستن سوگندهایی که (از روی اراده) بسته اید، مؤاخذه می کند.

\* قسم در صورتی معتبر است که از روی قصد و اختیار باشد. «وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصَايَا لِأُولَىٰ ذَوَىٰ عَيْدٍ مِنْكُمْ أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسَبُوهُنَّ مَيِّتًا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ آرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنْ آدَا لِمَنْ الْأَيْمَانِ فإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنْهَمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخِرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ

ص: ۴۶۳

۱- (نور، ۴)

۲- (بقره، ۲۲۵)

۳- (مائده، ۱۹)

عَلَيْهِمُ الْأُولِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتَيْهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ذَلِكُمْ أَذْنَى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانُ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (۱)

ای

کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه (نشانه های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان) تان را به گواهی بطلید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم. پس اگر معلوم شد که آن دو شاهد (غیر مسلمان در سفر) گناه و خیانت کرده اند (و سوگندشان ناحق بوده)، دو نفر دیگر که (مسلمان هستند و شهادت بر ضررشان تمام شده و به میت نزدیک ترند) برخاسته و به خدا سوگند یاد نمایند که قطعاً گواهی ما (وارثان مسلمان) از گواهی آن دو (غیر مسلمانی که خیانتشان آشکار شده) به حق نزدیک تر است (و بگویند) ما (از حد و حق) تجاوز نکرده ایم که اگر چنین کنیم قطعاً از ستمکارانیم. این (روش به صواب) نزدیکتر است برای اینکه شهادت را به نحو درست ادا کنند و یا بترسند که بعد از سوگند خوردنشان سوگندهایی (به وارثان میت) برگردانده شود (و جای سوگند آنان را بگیرد). و از خداوند پروا کنید و (فرمان های او را) گوش کنید و خداوند، گروه فاسق را هدایت نمی کند.

\* قسم باید به نام خداوند باشد تا معتبر گردد. «فیقسمان بالله»

۷ در برخی از موارد، محتوای قسم در قرآن آمده است. از جمله در این آیه که در مورد شهادت بر وصیت است و باید قسم بخورند که حق را نمی فروشند و شهادت خواهند داد که چنین وصیتی شده است.

«وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (۲)

امّا اگر (به جای توبه)، سوگندهای خویش را پس از بستن پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گویی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پابندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدت عمل شما)، از کردار خود باز ایستند.

\* برخی از قسم ها معتبر نیست. «لا ایمان لهم»

ص: ۴۶۴

۱- (مائده، ۱۰۶-۱۰۸)

۲- (توبه، ۱۲)

« قَالَ لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُوا مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتَنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ » (۱)

(پدر) گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا آنکه (با سوگند) به نام خدا، وثیقه ای محکم بیاورید که حتماً او را نزد من برگردانید، مگر آنکه همه شما گرفتار حادثه ای شوید.

\* ایمان به خدا و سوگند و نذر و عهد با او، قوی ترین پشتوانه بوده و هست. «موثقاً من الله»

« وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ » (۲)

و با شدیدترین نوع سوگندشان، به خدا سوگند یاد کردند که هر کس می میرد خداوند او را بر نخواهد انگیخت. آری (رستخیز مردگان) وعده حقی است بر خداوند (و آن را وفا خواهد کرد) و لکن بیشتر مردم نمی دانند.

۷ از این آیه حرمت قسم دروغ را می توان استنباط کرد. «وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ»

« وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ » (۳)

و به عهد خدا آن گاه که پیمان بستید وفادار باشید و سوگندها را پس از استوار ساختنش نشکنید، زیرا که خدا را بر خودتان کفیل (و گواه و ضامن) قرار داده اید. همانا خداوند آنچه انجام می دهید می داند.

۷ از این آیه منع شکستن سوگند را می توان استنباط کرد.

« وَ لَا تُكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزْلَهُمْ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَارًا تَتَخَذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لِيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ »

و مانند آن زن نباشید که بافته ی خویش را پس از محکم بافتن، رشته رشته می کرد، سوگندهای خود را دستاویز (فریب و خیانت) میان خودتان می گیرید به خیال آنکه گروهی از گروه دیگری بیشتر است، (و پیمانی را که با گروه ضعیف بسته اید می شکنید) جز این نیست که خداوند شما را

با آن سوگندها، آزمایش می کند و حتماً آنچه را که

در آن اختلاف می کردید در قیامت برایتان روشن خواهد ساخت. (۴)

ص: ۴۶۵

۱- (یوسف، ۶۶)

۲- (نحل، ۳۸)

۳- (نحل، ۹۱)



۷ از این آیه ممنوعیت قرار دادن سوگند به عنوان وسیله ای برای تقلب را می توان استنباط کرد.

«وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَهُ مَعْرُوفَهُ إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (۱)

و سخت ترین سوگندهایشان را به نام خدا خوردند، که اگر (برای جبهه و جهاد) دستور دهی، قطعاً از خانه خارج می شوند. (به آنان) بگو: سوگند نخورید، اطاعت پسندیده (بهتر از گزافه گویی است)، البته خداوند به کارهایی که انجام می دهید آگاه است.

\* با نپذیرفتن سوگند منافقان، باید جلو سوء استفاده آنان را گرفت. «قل لا تقسموا»

«قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَكُبَيْتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لَوْ لِيهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ»

(۲)

(آن گروه مفسد) گفتند: به خداوند سوگند یاد کنید (و هم قسم شوید) که بر او و خانواده اش شیخون می زنیم، سپس به ولی او خواهیم گفت: ما در محل قتل کسانش حاضر نبودیم (تا چه رسد به اینکه آنان را کشته باشیم)، و ما قطعاً راست می گوئیم.

\* در اسلام سوگندی ارزش دارد و وفای به آن لازم است که نسبت به انجام کاری ارزشمند یا ترک کاری ناپسند صورت گیرد، لذا اگر شخصی سوگند یاد کرد که به مظلومی ضربه ای بزند یا از ظالمی حمایتی کند، این سوگند ارزش شرعی و قانونی ندارد.

«وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا» (۳)

و (مشرکان) با سخت ترین سوگندها، به خدا سوگند یاد کردند که اگر هشدار دهنده ای به سراغشان بیاید از هر یک از امت های دیگر هدایت یافته تر شوند پس همین که هشدار دهنده ای برایشان آمد، جز نفرت (از حق) چیزی بر آنان نیفزود.

\* به هر سوگندی نمی توان اعتماد کرد. «اقسموا بالله - فلما جاءهم...»

«وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (۴)

ص: ۴۶۶

۱- (نور، ۵۳)

۲- (نمل، ۴۹)

۳- (فاطر، ۴۲)





و او را از بن بست تعهدی که کرده بود نجات دادیم. او سوگند یاد کرده بود که به خاطر تخلف همسرش ضربه ای شلاق به او بزند لکن چون همسرش وفادار بود به او گفتیم: دسته ای از شاخه های نازک گیاه به دست خود بگیر و با آن بزنی تا (بدن همسرت آزرده نشود) و سوگند را مشکن. ما ایوب را صابر یافتیم، چه بنده ی خوبی که بسیار توبه و انابه دارد.

\* حرمت عهد و سوگند را باید حفظ کرد. «لا تحنث»

«سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُعَرِّضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ» (۱)

هنگامی که از جهاد نزد منافقان بازگشتید، برای شما به خدا سوگند می خورند تا از (گناه و سرزنش) آنان چشم پوشید. پس، از آنان اعراض و دوری کنید.

\* به هر سوگندی نباید اعتماد کرد. (سیحلفون بالله... فاعرضوا عنهم)

#### سند

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِعَدِينِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلَ هُوَ فَلْيَمْلِكْ وَثِيقًا بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَلَّحُوا فَإِنَّهُ فُشُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدهی مدّت داری (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا می کنید، آن را بنویسید. و باید نویسنده ای در میان شما به عدالت (سند را) بنویسد. کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همانطور که خدا به او تعلیم داده است. پس باید او بنویسد و آن کس که حقّ بر ذمه او (بدهکار) است املا کند و از خدایی که پرورگار اوست بپرهیزد و چیزی از آن فروگذار ننماید. و اگر کسی که حقّ بر ذمه اوست، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف و یا (به جهت لال بودن) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (بجای او) با رعایت عدالت (مدّت و مقدار بدهی را) املا کند و دو نفر از مردان را (بر این حقّ) شاهد بگیرد و اگر دو

ص: ۴۶۷

۱- (توبه، ۹۵)

۲- (بقره، ۲۸۲)

مرد نبودند، یک مرد و دو زن از گواهان، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند

(انتخاب کنید) تا اگر یکی از آنان فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای ادای شهادت) دعوت می کنند خودداری نمایند. و از نوشتن (بدهی های) کوچک یا بزرگ مدّت دار، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید)، این در نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای ادای شهادت استوارتر و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر می باشد، مگر اینکه تجارت و داد و ستد نقدی باشد که در میان خود دست به دست می کنید که ایرادی بر شما نیست که آن را بنویسید. و هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می کنید، (باز هم) شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حقگویی) زیانی برسد (و تحت فشار قرار گیرد) و اگر چنین کنید از فرمان خداوند خارج شده اید و از خدا بپرهیزید و خداوند (راه درست زندگی را) به شما تعلیم می دهد و خداوند به هر چیزی داناست.

\* تنظیم سند، حتّی در معاملات نقدی مفید است، ولی ضرورت آن به اندازه ی معاملات نسیه نیست. چون در معاملات موعودار، ممکن است طرف های معامله و یا شاهدان از دنیا بروند یا فراموش کنند، بنابراین لازم است سند تنظیم شود.

\* از فرمان نوشتن، معلوم می شود که اسناد تنظیم شده ای که همراه با گواهی عادل باشد، قابل استشهاد است.

\* قراردادهای باید عادلانه نوشته و تنظیم شود. «بالعدل»

\* در هنگام تنظیم سند باید طرفین حاضر باشند ولی با این وجود، کسی که حق بر ذمه اوست باید مفاد تعهد را به تنظیم کننده سند و قرارداد متذکر شود. «و لیمیلل الذی علیه الحق»

\* تنظیم سند کتبی برای حفظ اعتماد و خوش بینی به همدیگر و آرامش روحی طرفین و جلوگیری از فراموشی، انکار و سوءظن، لازم است. «فاکتبوه»

\* برای اطمینان و حفظ قرارداد از دخل و تصرف احتمالی طرفین، سند باید با حضور طرفین و توسط شخص سوّمی نوشته شود. «ولیکتب بینکم کاتب»

\* تنظیم سند به صورت دقیق و عادلانه سه فایده دارد:

الف: ضامن اجرای عدالت است. «اقسط»

ب: موجب جرأت گواهان بر شهادت دادن است. «اقوم»

ج: مانع ایجاد بدینی در جامعه است. «ادنی ألا تراتبوا»

۷ اسنادی که دو شاهد عادل نیز بر صحت آن شهادت دهند، معتبرند.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصَايَا إِنَّ إِيَّاهُ لَأَنْتُمْ أَوْلَىٰ بِأَمْوَالِكُمْ إِن كُنْتُمْ عَدِلِينَ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه (نشانه های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان) تان را به گواهی بطلید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم.

\* مسلمانی به نام «ابن ابی ماریه» همراه دو مسیحی به نام های تمیم و عدی که برادر بودند، به سفر تجاری رفتند. مسلمان بیمار شد، وصیت نامه ای نوشت و آن را میان وسایل خود پنهان کرد و اموال خود را به آن دو مسیحی داد که به وارثان بدهند. پس از مرگش، آن دو نفر در میان اثاثیه ی او اجناس گرانبهایی دیده، و برداشتند، پس از مراجعت به مدینه، باقی آنها را به وارثان دادند. ورثه، وصیت نامه را در میان وسایل دیدند که صورت همه اثاثیه در آن ثبت شده بود. چون مطالبه کردند، آن دو مسیحی انکار کردند، شکایت را نزد پیامبر بردند، در این هنگام بود که آیه ی فوق نازل شد. (۲)

\* طبق حدیثی از اصول کافی، پیامبر از آن دو سوگند گرفت و تبرئه شان کرد، ولی چون دروغشان از طریق وصیت نامه کشف شد، حضرت بار دیگر آن دو را احضار کرد. وارثان سوگند یاد کردند که اجناس دیگری هم بوده و آنها را پس گرفتند. (۳)

ص: ۴۶۹

۱- (مائده، ۱۰۶)

۲- همان، ج ۳، ص ۱۸۱.

۳- همان.

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ»

(۱)

(رحمت الهی، شامل کسانی است که علاوه بر ایمان، زکات و تقوا،) از رسول و پیامبر درس نخوانده ای پیروی می کنند که (نام و نشانه های او را) نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می یابند.

\* برای نفوذ سخن و اثبات حق، مدرک رسمی و سند کتبی لازم است. «مکتوباً»

۷ با توجه به این آیه و روایات ذیل آن، وصیت نامه ای که توسط موصی تنظیم شود و صحت استناد آن به موصی اثبات شود، قابل استناد و معتبر است.

«وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا» (۲)

و هر کدام از غلامان و کنیزان شما که خواهان بازخريد و آزادی (تدریجی) خود باشند، (یعنی مایلند با قرارداد کتبی با مالک خویش کار کرده و خود را آزاد نمایند) اگر در آنان خیر و شایستگی دیدید، تقاضای آنان را بپذیرید.

\* در هر معامله ای حتی با زیردستان خود نیز باید سند کتبی تنظیم کرد. «مما مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ»

۴- اعتبار کارشناسی

«وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (۳)

و شاهی از خانواده ی آن زن شهادت داد که اگر پیراهن او از جلو چاک خورده، زن راست گفته و او از دروغگویان است و اگر پیراهنش از پشت دریده شده، زن دروغ گفته و او از راستگویان است.

۷ با توجه به این آیه برای اثبات بی گناهی یوسف علیه السلام اماره کارشناسی مورد توجه قرار گرفت.

**اعتبار تحقیق محلی**

«وَ سَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» (۴)

ص: ۴۷۰

۱- (اعراف، ۱۵۷)

۲- (نور، ۳۳)

٣- (يوسف، ٢٦ و ٢٧)

٤- (يوسف، ٨٢)

و از مردم شهری که در آن بودیم و کاروانی که همراهش آمدیم جویا شو، و ما قطعاً راستگو هستیم.

۷ تحقیق از محل حادثه برای اثبات دعوا از این آیه قابل استنباط است.

### قرعه

«ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَقْلَامُهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ»

اینها از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می کنیم، حال آنکه تو نزد آنان نبودی، آن گاه که قلم های خود را (برای قرعه کشی) می افکندند تا (به وسیله قرعه معلوم شود که کدامیک) کفالت مریم را بر عهده بگیرد. (۱)

\* یکی از راه های حل اختلاف، قرعه است. «یلقون اقلامهم» (۲)

«فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» (۳)

پس یونس با مسافران کشتی قرعه انداخت و از بازندگان شد.

\* قرعه کشی میان افراد، امری مشروع و با سابقه است. «فساهم»

ص: ۴۷۱

۱- (آل عمران، ۴۴)

۲- امام باقر (علیه السلام) فرمود: اولین کسی که مورد قرعه قرار داده شد مریم (علیها السلام) بوده، و این قرعه کشی در زمان یتیمی آن حضرت بوده است. (قرائتی، محسن، همان، ج ۲، ص ۶۰)

۳- (صافات، ۱۴۱)

فصل ششم:

حقوق بشر و شهروندی

و تکالیف شهروندان

**فصل ششم: حقوق بشر و شهروندی و تکالیف شهروندان**

**اشاره**

ص: ۴۷۲



#### ۱-۱ حق حیات

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (۱)

و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حق.

\* هر انسانی حق حیات دارد، حتی غیر مسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد، مصونیت جانی و مالی دارد. «لا تقتلوا النفس...»

«وَمَنْ يُقْتَلْ مُؤْمِنًا مَّتَعْمِدًا فَبِجْرَائِهِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (۲)

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

ص: ۴۷۳

---

۱- (اسراء، ۳۳)

۲- (نساء، ۹۳)

۷ بر اساس این آیه هر کس با اختیار و دانسته مسلمانی را بکشد، برای همیشه در دوزخ و مورد غضب خداوند است.

«وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (۱)

و خود (و یکدیگر) را نکشید.

۷ این آیه حق حیات هر انسانی را مورد تأکید قرار داده است.

«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (۲)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه ی مردم را کشته است.

۷ این آیه کشتن یک نفر را بدون هیچ جرمی برابر با کشتن همه مردم شمرده است.

«وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (۳)

و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود. که به کدامین گناه کشته شده است؟

۷ این آیه زنده به گور کردن دختران در زمان جاهلیت را به شدت مورد انتقاد قرار داده است.

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» (۴)

و (بیاد آرید) هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، پس شما (به این پیمان) اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید.

\* حق حیات، اولین و بنیادین ترین حق برای هر انسان است و لذا قتل نفس از گناهان کبیره می باشد. (۵)

از این رو در قرآن بارها در مورد قتل نفس و مجازات آن سخن گفته شده است. «لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ»

ص: ۴۷۴

۱- (نساء، ۲۹)

۲- (مائده، ۳۲)

۳- (تکویر، ۸ و ۹)

۴- (بقره، ۸۴)

۵- در حدیث آمده است: تمام گناهان مقتول به گردن قاتل می افتد. و نیز آمده است: اگر اهل آسمان ها و زمین در قتل

یک نفر شریک شوند همه به دوزخ می‌افتند. (قرائتی، محسن، همان، ج ۱، ص ۱۵۱)

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (۱)

(رحمت الهی، شامل کسانی است که علاوه بر ایمان، پرداخت زکات و داشتن تقوا، از رسول و پیامبر درس نخوانده ای پیروی می کنند که (نام و نشانه های او را) نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می یابند. (پیامبری که) آنان را به نیکی فرمان می دهد و از زشتی باز می دارد و آنچه را پاکیزه و پسندیده است برایشان حلال می کند و پلیدی ها را بر ایشان حرام می کند و از آنان بار گران (تکالیف سخت) و بندهایی را که بر آنان بوده برمی دارد (و آزادشان می کند).

۷ در حقوق اسلام یکی از اصلی ترین معانی آزادی، رهایی انسان از زنجیرهای اسارت های نفسانی و درونی است. «و يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»

«و تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (۲)

و (آیا) این که بنی اسرائیل را بنده ی خود ساخته ای نعمتی است که منتش را بر من می نهی؟ (چرا نباید من در خانه پدرم رشد کنم؟)

۷ یکی از معانی آزادی، رهایی انسان ها از ولایت غیر خداست. «أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ»

۷ سلب آزادی مردم به هیچ وجه قابل توجیه نیست، حتی با بزرگترین خدمات مادی و فراهم کردن شرایط زندگی برای دیگران.

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (۳)

بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیابید که میان ما و شما مشترک است. جز خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد.

ص: ۴۷۵

۱- (اعراف، ۱۵۷)

۲- (شعراء، ۲۲)

۳- (آل عمران، ۶۴)

مفسران در ذیل این آیه چنین نقل کرده اند که: "عدی بن حاتم" که قبلاً مسیحی بود و سپس اسلام آورد، بعد از نزول این آیه از کلمه "اربابا" (خدایان) این چنین فهمید که قرآن می گوید اهل کتاب بعضی از علمای خود را می پرستند، لذا به پیغمبر عرض کرد: ما هیچگاه در زمان سابق علمای خود را عبادت نمی کردیم! پیامبر فرمود:

۷ آیا می دانستید که آنها به میل خود احکام خدا را تغییر می دهند و شما از آنها پیروی می کردید؟ "عدی" گفت: آری. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: این همان پرستش و عبودیت است! در حقیقت اسلام بردگی و استعمار فکری را یک نوع "عبودیت و پرستش" می داند و به همان شدتی که با شرک و بت پرستی مبارزه می کند با استعمار فکری که شبیه بت... پرستی است نیز می جنگد. (۱)

«اتَّخَذُوا أٰخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (۲)

(اهل کتاب) دانشمندان و راهبان خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدایی گرفتند، در حالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جز او نیست پرستند. خداوند از هر چه برای او شریک می پندارند، منزّه است.

۷ انسان مجاز نیست جز خداوند، بنده دیگری باشد و کسی جز او را عبادت کند. او از بندگی هرکسی آزاد است مگر آنکه خداوند امر کرده باشد.

۱-۲-۱ آزادی بیان

«فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَيِّبٍ يَقِينٍ» (۳)

پس دیری نپایید که (هدهد آمد و) گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو (با همه ی عزّت و شوکتی که داری) از آن آگاه نشده ای و برای تو از (منطقه ی) سبا گزارشی مهم و درست آورده ام.

ص: ۴۷۶

۱- مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲، ص ۵۹۵.

۲- (توبه، ۳۱)

۳- (نمل، ۲۲)

۷ ممکن است حاکم جامعه از تمام نقاط خبر نداشته باشد یا مسئله‌ای را نداند و لذا باید به دیگران اجازه دهد تا مسایل را نزد وی بدون واهمه بیان کنند. البته این مسئله مانع از تحقیق وی حول آن موضوع نمی‌شود. «احطت بمالم تحط به»

« يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبُسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ » (۱)

ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل مشتبه می‌سازید و (یا) حق را کتمان می‌کنید، در حالی که خود (به حقانیت آن) آگاهید.

۷ این آیه که کتمان حق و حقیقت را سرزنش می‌کند و در نتیجه اظهار حق را در عرصه‌های گوناگون لازم می‌شمرد، دلیل بر آزادی بیان و قلم بلکه وجوب بیان حقایق است.

« ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ » (۲)

این است (مناسک حج) و هر کس آنچه را خداوند محترم شمرده گرامی بدارد، قطعاً برای او نزد پروردگارش بهتر است، و چهار پایان برای شما حلال شده است، مگر آنچه (حرام بودنش) بر شما خوانده شده باشد پس، از پلیدی بت‌ها دوری کنید و از کلام باطل اجتناب ورزید.

۷ در این آیه یکی از محدودیت‌های آزادی بیان قول زور بیان شده است. مفسران در مورد سخن زور چند وجه ذکر کرده‌اند از جمله: افتراء به شریعت، شرک به خدا، دروغ و تهمت.

« وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ » (۳)

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم‌کننده‌اند، تا بی‌هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند آنان برایشان عذابی خوارکننده است.

۷ بر طبق این آیه یکی از محدودیت‌های آزادی بیان، سخنان بیهوده، گمراه‌کننده و مسخره‌کننده است.

ص: ۴۷۷

۱- (آل عمران، ۷۱)

۲- (حج، ۳۰)

۳- (لقمان، ۶)

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»

اوست که زمین را برای شما رام ساخت، پس در شانه های آن رفت و آمد کنید و از رزق الهی بخورید (و بدانید که) برانگیخته شدن فقط به سوی اوست. (۱)

۷ بر طبق این آیه هر کس هر کجا بخواهد می تواند مسکن گزیند.

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (۲)

همانا کسانی که فرشتگان، جانشان را می گیرند، در حالی که بر خویشان ستم کرده اند، از آنان می پرسند: شما در چه وضعی بودید؟ گویند: ما در زمین مستضعف بودیم (و به ناچار در جبهه ی کافران قرار داشتیم) فرشتگان (در پاسخ) گویند: مگر زمین خداوند گسترده نبود تا در آن هجرت کنید؟ آنان، جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است.

۷ این آیه تنها استثنای آزادی مسکن را در جایی می داند که امکان ابراز شخصیت اسلامی نیست که در این حالت باید هجرت کرد.

۷ از آیات زیر اینگونه استفاده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مأمور ابلاغ احکام، آداب و عقاید اسلامی بودند ولی کسی را به پذیرش آن اجبار نمی کردند. هر کس حق دارد هر دین و آیینی را بپذیرد ولی باید در قیامت پاسخگوی عدم پذیرش دین حق باشد:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۳)

همانا کسانی که (به اسلام) ایمان آورده و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابئان، هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس برای آنها در نزد پروردگارشان، پاداش و اجر است و بر آنها ترسی نیست و آنها محزون نمی شوند.

«قُلْ أَتَحَابُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ»

١- (ملك، ١٥)

٢- (نساء، ٩٧)

٣- (بقره، ٦٢)



(ای پیامبر! به اهل کتاب) بگو: آیا درباره ی خداوند با ما مجادله می کنید، در حالی که او پروردگار ما و شماسست و اعمال ما برای ما و اعمال شما از آن شماسست و ما برای او خالصانه عبادت می کنیم. (۱)

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (۲)

در (پذیرش) دین، اکراهی نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است.

«فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»

(از این رو) پس اگر با تو به گفتگو و ستیز و محاجه برخاستند، (با آنها مجادله مکن و) بگو: من و پیروانم روی به خدا تسلیم کرده ایم. و به اهل کتاب (یهود و نصاری) و امیین (مشرکان بی سواد مکه) بگو: آیا شما هم (در برابر خدا) تسلیم شده اید، پس اگر تسلیم شدند و اسلام آوردند همانا

هدایت یافته اند، و اگر سرپیچی کردند (نگران مباش، زیرا) وظیفه ی تو فقط رساندن دعوت الهی است، (نه اجبار و اکراه) و خداوند به حال بندگان بیناست (۳)

«مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ» (۴)

بر پیامبر، جز ابلاغ (احکام الهی) نیست و خداوند، آنچه را آشکار یا کتمان می کنید می داند.

«وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ»

و اگر تو را تکذیب کردند، پس بگو: عمل من برای من و عمل شما برای شما باشد. (و هر یک از ما و شما، جزای کار خود را خواهد دید.) شما از آنچه من انجام می دهم بیزارید و من نیز از آنچه شما انجام می دهید، بیزارم. (۵)

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»

و اگر پروردگارت می خواست، (به اجبار) همه ی مردم روی زمین یک جا ایمان می آوردند. (اکنون که سنت خدا بر ایمان اختیاری است،) پس آیا تو مردم را مجبور می کنی تا ایمان آورند؟! (۶)

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (۷)

بگو: خدا را اطاعت کنید و پیامبر را نیز اطاعت کنید. پس اگر سرپیچی نمایید، (به او زیانی نمی رسد، زیرا) بر او فقط آن (تکلیفی)

١- (بقره، ١٣٩)

٢- (بقره، ٢٥٦)

٣- . (آل عمران، ٢٠)

٤- (مائده، ٩٩)

٥- (يونس، ٤١)

٦- (يونس، ٩٩)

٧- (نور، ٥٤)

است که به عهده اش گذاشته شده و بر شما نیز آن (تکلیفی) است که به عهده ی شما گذاشته شده است. و اگر اطاعتش کنید، هدایت می یابید و پیامبر جز تبلیغ روشن مسئولیتی ندارد.

«وَإِنْ مَا تُرِيَّتَكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ»

(ای پیامبر در فکر دیدن نتیجه کار مباش زیرا) اگر بخشی از آنچه را به آنان وعده می دهیم (در زمان حیات تو) به تو نشان دهیم یا تو را از دنیا ببریم، (بدان که ما وعده های خود را محقق خواهیم کرد) پس وظیفه تو تنها تبلیغ است و حساب تنها با ماست. (۱)

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (۲)

و اگر خداوند خواسته بود (همه شما را به طور اکراه و اجبار) یک امت (مؤمن و) متحد قرار داده بود، (تا میان شما هیچ اختلافی نباشد، ولی این اجبار و اکراه خلاف سنت و برنامه اوست و لذا) هر که را بخواهد گمراه می کند (و به حال خودش وامی گذارد) و هر که را بخواهد (و استحقاق هدایت دارد) هدایت می کند.

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (۳)

و بگو: حق از سوی پروردگار شما رسیده است، پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود.

«فَإِذْ لَكَ فَادُعُ وَ أَشِيَّتِقِمُ كَمَا أَمَرْتُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (۴)

پس (ای پیامبر) به خاطر آن (که اهل کتاب دچار شک و تردید یا عناد و لجاجت با تو هستند، آنان را به راه حق دعوت کن و بر آن پایداری نما آن گونه که فرمان یافته ای و خواسته های آنان را پیروی مکن و (به آنان) بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم و فرمان یافته ام تا میان شما به عدالت حکم کنم. خداوند، پروردگار ما و شماست. اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شماست (و هیچ کدام مسئول کارهای دیگری نیستیم) هیچ حجتی میان ما و شما (ناگفته) نمانده است. خداوند (در قیامت) میان ما جمع خواهد کرد و بازگشت همه به سوی اوست.

«فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ» (۵)

پس اگر روی گردانند (غمگین مباش) ما ترا بر آنان نگهبان نفرستادیم، (تا به اجبار آنان را به ایمان واداری)، جز رساندن پیام، مسئولیتی بر تو نیست.

۲- (نحل، ۹۳)

۳- (كهف، ۲۹)

۴- (شوری، ۱۵)

۵- (شوری، ۴۸)

«وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (۱)

و بر ما، جز تبلیغ آشکار و روشن، وظیفه‌ی دیگری نیست.

«نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ» (۲)

ما به آنچه (مخالفان) می‌گویند آگاه‌تریم و تو مأمور به اجبار مردم نیستی (تا آنان را با زور به راه راست درآوری).

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (۳)

پس تذکر بده که همانا تو تذکر دهنده‌ای، و بر آنان سیطره و تسلطی نداری (که به ایمان آوردن مجبورشان کنی).

«لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (۴)

(حال که چنین است) آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم.

۱-۳ برابری و مساوات

۱-۳-۱ اصل مساوات

۱-۳-۱-۱ مساوات در اصل خلقت

۷ بر طبق آیات زیر همه انسان‌ها از نفس واحد آفریده شده‌اند و از روح الهی در همه به طور یکسان دمیده شده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (۵)

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، آن کس که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از (جنس) او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را (در روی زمین) پراکنده ساخت.

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» (۶)

او خدایی است که شما را از یک نفس (جان) آفرید و همسرش را از (نوع) او قرار داد تا بدان آرام گیرد.

ص: ۴۸۱

۱- (یس، ۱۷)

۲- (ق، ۴۵)

۳- (غاشیه، ۲۱ و ۲۲)

٤- (كافرون، ٤)

٥- (نساء، ١)

٦- (اعراف، ١٨٩)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ» (۱)

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم.

«ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ» (۲)

سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید.

۱-۳-۱-۲ مساوات در حقوق و تکالیف

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»

(۳)

اوست که زمین را برای شما رام ساخت، پس در شانه های آن رفت و آمد کنید و از رزق الهی بخورید (و بدانید که) برانگیخته شدن فقط به سوی اوست.

۷ همه افراد حق دارند از امکانات زمین استفاده کنند و از آن بهره مند شوند و نمی توان کسی را از این حق محروم کرد.

«وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَانَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ»

(۴)

و در زمین کوه هایی را بر فرازش قرار داد و در آن خیر فراوان نهاد، و در چهار روز رزق و روزی اهل زمین را مقدر کرد که برای تمام نیازمندان کافی است.

\* همه ی موجودات زمینی برای تأمین نیازهای خود حق برابر و یکسان دارند. «سواء للسائلین»

۱-۳-۱-۳ مساوات و برابری در برابر قانون

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ» (۵)

آیا ندیدی کسانی را که از کتاب آسمانی (تورات و انجیل) بهره ای داده شدند، چون به کتاب الهی دعوت می شوند تا میانشان حکم کند، (و به اختلافات پایان دهد) گروهی از آنان (باعلم و آگاهی) از روی اعراض روی بر می گردانند؟

ص: ۴۸۲

٢- (سجدہ، ٩)

٣- (ملک، ١٥)

٤- (فصلت، ١٠)

٥- (آل عمران، ٢٣)



\* با توجه به شأن نزول این آیه قانون باید در مورد همه ی افراد، بالسویه اجرا شود. در تفاسیر آمده است که زن و مردی از یهود، با داشتن همسر مرتکب زنا شدند. آنان می بایست طبق قانون تورات سنگسار می شدند، ولی چون از اشراف بودند سعی بر این داشتند از اجرای دستور تورات بگریزند. آنها نزد پیامبر اسلام آمدند تا ایشان حکم کنند، آن حضرت نیز فرمان سنگسار داده و فرمودند: حکم اسلام نیز همانند حکم تورات است. آنها منکر حکم تورات شدند. ابن صوری که از علمای یهود بود، از فدک به مدینه فراخوانده شد تا تورات را بخواند. ابن صوری چون از ماجرا با خبر بود، هنگام خواندن آیات تورات، دستش را روی جملاتی می گذاشت تا آیه ی سنگسار دیده نشود. عبد الله بن سلام که در آن روز از علمای یهود بود و در آن جلسه حضور داشت، ماجرا را فهمید و موضوع را بر ملا کرد. این آیه هشدار می دهد به مسلمانان است که مبادا آنان هم مثل یهود به هنگام اجرای قانون قرآن، از دستور الهی رویگردان باشند و میان مردم تبعیض قائل شوند.

«وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ» (۱)

(و او را از بن بست تعهدی که کرده بود نجات دادیم. او سوگند یاد کرده بود که به خاطر تخلف همسرش ضربه ای شلاق به او بزند لکن چون همسرش وفادار بود به او گفتیم:) دسته ای از شاخه های نازک گیاه به دست خود بگیر و با آن بزنی (تا بدن همسرت آزرده نشود) و سوگند را مشکن.

\* حسن سابقه، فداکاری و از خاندان نبوت بودن، مانع عمل به قانون نیست. «فاضرب به و لا تحنث»

«مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (۲)

برای پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند، سزاوار نیست که برای مشرکان، پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند، طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوند آنان باشند.

\* پیامبر و دیگر مسلمانان، در برابر قانون یکسان اند. «ما كان للنبي و الذين امنوا»

«قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ» (۳)

ص: ۴۸۳

۱- (ص، ۴۴)

۲- (توبه، ۱۱۳)

۳- (یوسف، ۷۵)

گفتند: کیفرش چنین است که هر کس پیمانۀ در بارش پیدا شود، خود او جزای سرقت است (که به عنوان گروگان یا برده در اختیار صاحب پیمانۀ قرار گیرد) ما (در منطقۀ کنعان) ظالم (سارق) را اینگونه کیفر می دهیم.

\* در قانون تبعیض وجود ندارد، سارق هر کسی بود کیفر جرم سرقت در مورد او به اجرا گذاشته می شد. «من وجد فی رحله»

«فَإِذَا بَاؤَعِيْتَهُمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (۱)

پس (از پذیرش کیفر، ماموران شروع به بازرسی کرده و) قبل از بارِ برادرش، به (بازرسی) بار سایر برادران پرداخت، سپس پیمانۀ را از بار برادرش بیرون آورد. ما اینگونه برای یوسف تدبیر کردیم، زیرا طبق قانون شاه مصر، یوسف نمی توانست برادرش را بازداشت کند، مگر آنکه خدا بخواهد (که کیفر سارق در کنعان را مقدمه بازداشت این برادر قرار می دهد).

\* سردمداران نیز بایستی به قانون وفادار باشند و از آن تخلف نکنند. یوسف به قانون مصر پایبند بود، لذا با آن قانون نمی ... توانست برادر خود را نزد خویش نگه دارد. «لیأخذ اخاه فی دین الملک»

«قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لظَالِمُونَ» (۲)

(یوسف) گفت: پناه به خدا از اینکه کسی را به جز آنکه متاعمان را نزد او یافته ایم، بگیریم. زیرا که در این صورت حتماً ستمگر خواهیم بود.

\* مراعات مقررات، بر هر کس لازم است و قانون شکنی حتی برای عزیز مصر نیز ممنوع است. «معاذالله»

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ» (۳)

ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود و این (کار) برای خدا آسان است.

\* اصل مجازات برای همگان است. در کیفر و پاداش، حسب و نسب اثری ندارد و هر متخلفی باید مجازات شود. «یا نساء النبی ...»

«وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ» (۴) (۵)

ص: ۴۸۴

۱- (یوسف، ۷۶)

۲- (یوسف، ۷۹)

۳- (احزاب، ۳۰)

۴- (احزاب، ۳۰)

۵- حاقه، ۴۴ و ۴۵

و اگر پیامبر بعضی گفتارهای ساختگی را به ما نسبت دهد، قطعاً او را با قدرت (و به قهر) می گرفتیم.

\* همه‌ی انسان‌ها حتی پیامبر، در برابر قوانین الهی یکسانند. «و لو تَقُولُ... لا خذنا منه الوتین»

«قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلتَحِداً» (۱)

بگو: همانا هیچ کس مرا در برابر خدا حفظ نخواهد کرد و جز او هرگز پناهگاهی نخواهم یافت.

\* همه در برابر قانون الهی یکسانند و هیچ کس مصونیت ویژه ندارد. «قُلْ أَنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ»

«و كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْمَأْتِفَ بِالْمَأْتِفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۲)

و در آن (تورات) برایشان مقرر کردیم که (در قصاص) جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان باشد و همه‌ی زخمها را (نیز به همان ترتیب و اندازه) قصاص است. پس هر که آن را صدقه دهد، کفاره‌ی گناهانش محسوب شود و کسانی که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکنند، پس آنان همان ستمگرانند.

\* همه‌ی انسان‌ها، از هر نژاد و قبیله، فقیر و غنی، در مقابل قانون یکسانند. (۳) «النَّفْسُ بِالنَّفْسِ»

«قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (۴)

بگو: همانا اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ بیمناکم.

\* قانون الهی برای همه یکسان است، پیامبر خدا هم اگر معصیت کند، باید از گرفتاری آن بترسد. «أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي»

«و قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۵)

ص: ۴۸۵

۱- (جن، ۲۲)

۲- (مائده، ۴۵)

۳- . البتّه میان زن و مرد در حکم قصاص، تفاوت‌های حکیمانه‌ای در احادیث اهل بیت: و به تبع آن در کتب فقهی بیان شده است.

۴- (انعام، ۱۵)

۵- (بقره، ۸۰)

و (یهود) گفتند: جز چند روزی محدود، هر گز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید، بگو: آیا پیمانی از نزد خدا گرفته اید که البته خداوند هر گز خلاف پیمان خود نمی کند، یا اینکه بر خداوند چیزی را نسبت می دهید که به آن علم ندارید؟

\* همه در برابر قانون یکسان هستند، خداوند وعده و پیمانی برای نجات قومی خاص نداده است. «قل اتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا»

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَّرُونَ» (۱)

آنها (قوم یهود) کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای (از دست دادن) آخرت خریده اند، پس در مجازات آنان تخفیفی داده نمی شود و آنها یاری نخواهند شد.

\* همه در برابر قانون الهی یکسان هستند. «فلا يخفف» این که بنی اسرائیل خود را نژاد برتر، فرزند و محبوب خدا می دانند، گمان و وهمی بیش نیست. قهر الهی برای انسان و نژادی که در مسیر لجاجت و کفر است، استثنا بر نمی دارد.

«وَلَيْسَ آيَاتِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبَلَتِكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبَلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبَلَهُ بَعْضٍ وَلَيْسَ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ»

و (ای پیامبر!) اگر هر گونه آیه، (نشانه و دلیلی) برای (این گروه از) اهل کتاب بیاوری، از قبله ی تو پیروی نخواهند کرد، و تو نیز پیرو قبله آنان نیستی، (همانگونه که) بعضی از آنها نیز پیرو قبله دیگری نیست. و همانا اگر از هوسهای آنان پیروی کنی، پس از آنکه علم (وحی) به تو رسیده است، بی شک در این صورت از ستمگران خواهی بود. (۲)

\* قانون برای همه یکسان است. اگر پیامبر نیز تابع هوا و هوس شود، گرفتار کیفر خواهد شد. «انك اذا»

«فَنَجِّينَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ» (۳)

پس (دعایش را مستجاب کردیم و) او و تمام خاندانش را نجات دادیم. مگر پیر زنی (زن لوط) که در میان بازماندگان بود.

ص: ۴۸۶

۱- (بقره، ۸۶)

۲- (بقره، ۱۴۵)

۳- (بقره، ۱۴۵)

\* کیفر گناه برای همه گناهکاران یکسان است، زن لوط در میان نابودشدگان بود و امتیاز ویژه ای نداشت. «فی الغابین»

۲-۳-۱ نفی برتری نژادی (تبعیض نژادی)

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» (۱)

و او کسی است که انسان را از آب آفرید و او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد)، و پروردگار تو همواره تواناست.

\* همه ی انسان ها از یک ماده آفریده شده اند، پس امتیازات و برتری های نژادی پوچ است. «خلق من الماء بشرا»

«قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (۲)

بت پرستان گفتند: (نه) بلکه پدرانمان را یافتیم که این گونه (پرستش) می کردند.

\* تعصب و قوم گرایی ممنوع است. «وجدنا آبائنا»

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ الْاٰخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَ اَلْوَانِكُمْ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعٰلَمِيْنَ» (۳)

و از نشانه های الهی، آفرینش آسمان ها و زمین، و تفاوت زبان ها و رنگ های شماسات همانا در این امر برای دانشمندان نشانه هایی قطعی است.

\* هر زبانی برای خود ارزش و اصالت دارد و تغییر آن نه کمال است و نه لازم. هیچ کس حق ندارد نژادها و زبان های دیگر را تحقیر نماید. «و من آیاته... اختلاف الستهکم و الوانکم»

«قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِيْ مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِيْنٍ» (۴)

ابلیس گفت: «من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل»

\* نژاد پرستی، تفکری شیطانی است. «من نار - من طین»

۳-۳-۱ نفی برتری جنسیتی (تبعیض جنسیتی)

ص: ۴۸۷

۱- (فرقان، ۵۴)

۲- (روم، ۲۲)

۳- (روم، ۲۲)



«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (۱)

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده اند دستشان را قطع کنید.

\* کیفر زن و مرد سارق یکسان است و در مجازات سرقت، تبعیض جنسیتی وجود ندارد. «السارق و السارقه»

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (۲)

به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید.

۷ کیفر زن و مرد زناکار یکسان است و در مجازات زنا، تبعیض جنسیتی وجود ندارد.

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» (۳)

به مردان مؤمن بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند... و به زنان با ایمان بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن های خود را حفظ نمایند.

\* در لزوم عفت و پاکدامنی و ترک نگاه حرام، بین زن و مرد فرقی نیست. «يَغُضُّوا - يَحْفَظُوا - يَحْفَظْنَ»

«لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» (۴)

تا خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را (به علت ضایع کردن امانت) عذاب کند، و لطف خود را بر مردان و زنان با ایمان برگرداند (و توبه ی آنان را بپذیرد).

\* زن و مرد در صعود به کمالات یا سقوط در پستی ها یکسانند و تفاوتی میان آنان از این حیث نیست. «المنافقين و المنافقات، المشركين و المشركات، المؤمنين و المؤمنات»

«أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ» (۵)

آیا خداوند دختران را بر پسران برگزیده است؟

ص: ۴۸۸

۱- (مائده، ۳۸)

۲- (نور، ۲)

۳- (نور، ۳۰ و ۳۱)

۴- (احزاب، ۷۳)





\* فرزند دختر و پسر یکسانند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند. «اصطفی البنات علی البنین»

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (۱)

او شما را از یک نفس آفرید

\* گرچه مرد و زن از نظر جسمی تفاوت هایی دارند، اما روح آنان یکی است. این نکته از تمامی آیاتی که مربوط به تساوی زن و مرد در اصل خلقت است نیز برداشت می شود. «نفس واحده»

«مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۲)

هر کس کار بدی انجام دهد، جز به همان مقدار کیفر داده نمی شود و هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته ای انجام دهد، پس اینانند که داخل بهشت می شوند و در آن جا بی حساب روزی داده می شوند.

\* زن و مرد در پیمودن راه تکامل و دریافت الطاف الهی یکسانند. «من ذکر او انثی»

«لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكَورَ»

فرمان روایی آسمان ها و زمین مخصوص خداست، هر چه بخواهد می آفریند، به هر که بخواهد دختران بخشد و به هر که بخواهد پسران بخشد. (۳)

\* از آنجا که اعراب جاهلی پسر را برتر از دختر می دانستند، خداوند در این آیه درباره آفرینش هر دو کلمه «يَهَبُ» را به کار برد تا بفهماند پسر و دختر، هر دو هدیه ی الهی هستند و کلمه «اناثا» را مقدم آورد تا تجلیلی از دختر باشد و کلمه «ذکور» را با حروف «ال» آورد تا بگوید: آن پسرانی که شما به آن دل خوشید، آنان نیز هدیه الهی هستند.

«وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ» (زخرف، ۱۵-۱۷)

ص: ۴۸۹

۱- (زمر، ۶)

۲- (غافر، ۴۰)

۳- (شوری، ۴۹)

(مشركان گفتند: ملائکه دختران خدايند) و براي او از بندگانش جزئي قرار دادند. همانا انسان، كفران پيشه آشكار است. آيا از آنچه مي آفريند دختراني برگرفته و براي شما پسران را برگزيده است. در حالي كه هر گاه يكي از آن مشركان را به آنچه براي خداوند رحمن پسنديده است مژده دهند چهره اش سپاه گردد و اندوه خود را فرو برد.

۷ در اين آيه تبعيض بين پسر و دختر كه در زمان جاهليت مرسوم بوده است، توسط قرآن مردود اعلام شده است.

«أَلَكُمْ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ» (۱)

آيا (اين گونه مي پنداريد كه) پسر براي شما است و دختر براي خداوند؟ اين (تقسيم شما) تقسيمي است ناعادلانه.

\* تبعيض ميان دختر و پسر نوعي بي عدالتي است. «ألكم الذكر وله الانثى . تلك اذا قسمه ضيزى»

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَائِضِينَ وَالْخَائِضَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (۲)

همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ايمان و زنان با ايمان، و مردان مطيع خدا و زنان مطيع خدا، و مردان راستگو و زنان راستگو، و مردان شكيبا و زنان شكيبا، و مردان فروتن و زنان فروتن، و مردان انفاق گر و زنان انفاق گر، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاكدامن و زنان پاكدامن، و مرداني كه خدا را بسيار ياد مي كنند و زنانى كه بسيار به ياد خدا هستند، خداوند براي (همه ي) آنان آمرزش و پاداشي گرانقدر و بزرگ آماده کرده است.

\* زن و مرد، در رشد كمالات معنوي و انساني و دريافت پاداش الهي يكسانند. «انّ المسلمين والمسلمات... اعد الله لهم»

«إِنَّ الْمُسَدِّقِينَ وَالْمُسَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ»

(۳)

ص: ۴۹۰

۱- (نجم، ۲۱ و ۲۲)

۲- (احزاب، ۳۵)

۳- (حدید، ۱۸)

همانا مردان و زنان صدقه دهنده و (آنان که) به خداوند وامی نیکو داده اند، برایشان پاداشی چند برابر است و برای آنان اجرای نیکو خواهد بود.

\* زن و مرد در حق مالکیت و حل مشکلات اقتصادی و رشد معنوی و رسیدن به کمالات اخروی با هم برابرند. «ان المصدقین و المصدقات»

۴-۱ حفظ حریم خصوصی

«قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» (۱)

(مریم به آن فرشته) گفت: همانا من از تو به خدای رحمان پناه می برم، اگر پرهیزکاری (از من دور شو).

\* نباید به حریم افراد، سرزده وارد شد. «أعوذ بالرَّحمن منك»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْأَلُوا بِأَسْمَائِهَا وَتُسَلِّمُوا عَلَيْهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه هایی که منزل شما نیست پیش از آنکه اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام کنید، وارد نشوید. این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید. پس اگر کسی را در خانه نیافتید، وارد آنجا نشوید تا آنکه (به نحوی) به شما اجازه ی ورود داده شود و اگر به شما گفته شد که برگردید، برگردید (و ناراحت نشوید) این برای پاک ماندن شما بهتر است. و خدا به آنچه انجام می دهید داناست.

\* معنای «استیناس» اجازه خواستن و اعلام ورود است که به گفته ی روایات می تواند با ذکر خدا باشد و یا صدای پا و سلام کردن و امثال آن.

\* ورود به منزل دیگران که از مصادیق حریم خصوصی آنانست، با علم به نبود کسی در آنجا حرام است. «فلا تَدْخُلُوا»

\* ورود به منزل دیگران اجازه ی قطعی می خواهد، «حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ» ولی برگشتن نیاز به صراحت صاحبخانه ندارد، بلکه به مجرد پیدا شدن علائم نارضایتی بازگشتن لازم است. «قیل»

ص: ۴۹۱

۱- (مریم، ۱۸)

۲- (نور، ۲۷ و ۲۸)

\* ورود به خانه مردم نیاز به اذن و اجازه دارد؛ خواه اذن دهنده صاحب خانه و مالک باشد، یا مقام مجاز دیگر نظیر حاکم اسلامی. جمله «یؤذن» مجهول آمده تا اصل اذن را ثابت کند و نامی از اذن دهنده نیامده است.

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ» (۱)

بر شما گناهی نیست که به منازل غیر مسکونی که در آن متاعی دارید وارد شوید.

مراکز عمومی که ساکنین خاصی ندارد، مثل هتل ها، کاروانسراها، فروشگاه ها و حمام ها که درب آن ها به روی همه باز است و مردم از رفت و آمد به آنجا بهره مند

\* می شوند، حریم خصوصی محسوب نمی شود و حکم خانه های شخصی را ندارد و برای رفتن به آن مراکز در زمان مفتوح بودن اجازه گرفتن لازم نیست.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ تَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! باید بردگانی که مالکشان هستید و کسانی از شما که به سن بلوغ و احتلام نرسیده اند در سه وقت از شما (برای ورود به اتاق) اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و نیمروز، هنگامی که لباس از تن بیرون می کنید، و بعد از نماز عشا. این سه وقت هنگام خلوت شماست.

۷ حتی نابالغین نیز برای ورود به حریم خصوصی پدر و مادر باید اجازه ی ورود بگیرند.

۷ همانطور که برخی از مکان ها، حریم خصوصی افراد است و ورود به آنها نیازمند اذن است، برخی از زمان ها نیز حریم خصوصی است و اذن خاص برای ورود لازم است: قبل از نماز صبح، ظهر و پس از نماز عشاء. در این زمان ها حتی نزدیکترین افراد (فرزندان و برده ها) حق ورود بدون اذن را ندارند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاءً»

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه داده شود برای خوردن غذا، (به شرط آن که قبل از موعد نیابید) و در انتظار وقت غذا نباشید. (۳)

ص: ۴۹۲

۱- (نور، ۲۹)

۲- (نور، ۵۸)

۳- (احزاب، ۵۳)

\* لزوم اجازه گرفتن برای ورود به خانه ی دیگران، شامل خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز می شود و منزل ایشان از این قاعده مستثنی نیست.

\* صاحب خانه حق دارد به کسی اذن ورود ندهد. «الَا ان يُؤذَنَ لَكُمْ»

۱-۴-۱ منع استراق سمع

۷ با توجه به آیات زیر اولاً استراق سمع عملی شیطانی و لذا مذموم است. ثانیاً باید شدیداً با آن مقابله نمود:

«وَ حِفْظُهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ» (۱)

و آنها را از (دسترس) هر شیطان رانده شده ای، حفظ کردیم. مگر آنکه دزدانه گوش فرا داد که شهابی روشن او را دنبال نمود.

«إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ» (۲)

ما آسمان زیرین را به زیور ستارگان آراستیم. و (آن را) از هر شیطان متمرد و سرکشی محفوظ داشتیم. آنها نمی توانند به (اسرار) عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو به آنها (شهاب) پرتاب می شود.

«وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصَدًا» (۳)

و اینکه ما قبلاً برای (استراق) سمع در مراکزی از آسمان می نشستیم ولی اکنون هر که بخواهد استماع کند، شهابی در کمین خود می یابد.

۲-۴-۱ منع کمین نشینی و تجسس

«وَ لَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا»

(۴)

و بر سر هر راهی منشینید تا مؤمنان را تهدید کنید و (آنان را) از راه خدا، که کج جلوه می دهید بازدارید.

ص: ۴۹۳

۱- (حجر، ۱۷ و ۱۸)

۲- (صافات، ۷ - ۹)

۳- (جن، ۹)



\* دشمنان حقّ برای جلوگیری از راه خدا، همه جا در کمین بوده و از هر راه و شیوه ای استفاده می کنند. «و لا تقعدوا بكلّ صراط» این امر با تله گذاری در علم حقوق قابل مقایسه است.

«قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ» (۱)

(نوح) گفت: من به آنچه آنان (کسانی که شما اراذل می خوانید) آگاهی ندارم. حسابشان جز بر پروردگار من نیست، اگر می فهمیدید.

\* تجسس و عیبجویی از زندگی خصوصی افراد و تلاش برای یافتن اسرار زندگی خصوصی دیگران ممنوع است. «وما علمی...»

«و لا تجسسوا» (۲)

و جاسوسی مکنید.

۷ تجسس و تلاش برای یافتن اسرار زندگی خصوصی دیگران ممنوع است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبِيٍّ فَبَيِّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی برای شما خبری مهم آورد تحقیق کنید، مبادا (از روی زودباوری و شتاب زدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به قومی آسیب رسانید، سپس از کرده ی خود پشیمان شوید.

\* تجسس درباره ی رفتار شخصی مردم حرام است چراکه ربطی به زندگی اجتماعی ندارد، ولی در مواردی که به جامعه مربوط است و باید بر اساس آن، اقدام و عملی انجام گیرد که اگر به خاطر احترام فرد، تحقیق و بررسی انجام نشود ممکن است جامعه در معرض فتنه و آشوب قرار گیرد، تجسس واجب می شود.

۵-۱ حق حب وطن

«وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» (۴)

ص: ۴۹۴

۱- (شعراء، ۱۱۲ و ۱۱۳)

۲- (حجرات، ۱۲)

۳- (حجرات، ۶)

۴- (بقره، ۸۴)



و (بیاد آرید) هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، پس شما (به این پیمان) اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید.

\* علاقه به وطن و زندگی در آن یک حق فطری و طبیعی است و سلب این حق ظلمی آشکار است. «ولا تخرجون أنفسکم من دیارکم»

«يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ» (۱)

او می خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان آواره کند، پس چه رأی و دستور می دهید؟

\* وطن دوستی، زندگی در آن و انگیزه ی مالکیت، از غرائز انسان هاست و فرعون برای تحریک مردم علیه موسی این ها را بهانه قرار داد و گفت: او شما را آواره و مالکیت شما را لغو خواهد کرد. «یخرجکم من ارضکم»

«وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ» (۲)

و آنها را (بت پرستانی که از هیچ جنایتی ابا ندارند)، هر کجا یافتید بکشید و از (مکه) همان جایی که شما را بیرون کردند، آنها را بیرون کنید.

\*حق وطن از حقوق انسانی مورد پذیرش ادیان است. «اخرجوکم»

۷ از آنجا که حق زندگی در وطن برای مسلمانان توسط مشرکان سلب شده بود، به مسلمانان اجازه داده شده این حق را از مشرکان سلب کنند و به نحوی قصاص نمایند.

۶-۱ حق تعیین سرنوشت

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (۳)

همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنکه آنان حال خود را تغییر دهند.

۷ مردم به عنوان اعضای جامعه و در قبال تکالیفی که جامعه بر عهده آنان می گذارد، حق مشارکت در تصمیم گیری ها برای اداره امور عمومی جامعه را دارند و مسئول نظام و وضعیت موجود جامعه هستند.

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»

(۴)

۱- (شعراء، ۳۵)

۲- (بقره، ۱۹۱)

۳- (رعد، ۱۱)

۴- (شوری، ۳۸)

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان با مشورت میانشان انجام می گیرد و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند.

۷ یکی از خصوصیات بندگان نیک خداوند این است که در امور مربوط به زندگیشان، مشورت را مبنا قرار می دهند و بر آن اساس عمل می کنند. امور اجتماعی نیز از جمله این امور است و یکی از سازوکارهای مبنا قرار گرفتن مشورت در امور اجتماعی، شوراها و مجالس می باشند. «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»

«وَأْمُرْهُمْ فِي الْأَمْرِ إِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (۱)

و در امور با آنان مشورت نما. و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، همانا خدا توکل کنندگان را دوست می دارد.

۷ طبق این آیه پیامبر امر شده است که با اصحاب در امور اجتماعی مشورت کند و سپس تصمیم گیرد و هرگاه تصمیم گیری نمود، با جدیت آن را عملی نماید.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (۲)

همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند.

۷ قیام به قسط وظیفه خود مردم است و این نیز از نمودهای حق تعیین سرنوشت برای ملت هاست. «لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»

«وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (۳)

و (آیا) این که بنی اسرائیل را بنده ی خود ساخته ای نعمتی است که منتش را بر من می نهی؟ (چرا نباید من در خانه پدرم رشد کنم؟)

۷ در این آیه شخص بیدادگری که مردم را تحت عبودیت خود در می آورد، سزاوار توبیخ دانسته شده است و لذا هرکس حق تعیین سرنوشت را از مردم سلب کند، مستحق توبیخ است

ص: ۴۹۶

۱- (آل عمران، ۱۵۹)

۲- (حدید، ۲۵)

۳- (شعراء، ۲۲)

«اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (۱)

(اهل کتاب)، دانشمندان و راهبان خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدایی گرفتند، در حالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جز او نیست پرستند. خداوند از هر چه برای او شریک می پندارند، منزّه است.

۷ در این آیه کسانی که در حفظ حق طبیعی تعیین سرنوشت خود نمی کوشند و با دست خویش، زنجیر بندگی را به گردن می اندازند، مستحق عذاب و نکوهش دانسته شده اند. «اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ».

۷-۱ حق حفظ آبرو

«وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْئَلُهُ مَا بِالْنُّسُوءِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ» (۲)

و پادشاه گفت: او را نزد من آورید، پس چون فرستاده ی شاه نزد وی آمد (یوسف) گفت: نزد آقای خود برگرد و از او بپرس که ماجرای آن زنانی که دستانشان را بریدند چه بود؟ همانا پرودگار من، به حيله آنان آگاه است.

\*حفظ آبروی افراد از حقوق آنان است و دفاع از آن نیز از تکالیف ایشان به شمار می رود. «ما بال النسوة»

«قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَافِي ضَافِي فَلَا تَفْضَحُونِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ» (۳)

و اهل شهر شادی کنان (برای تعرض به مهمانان به سراغ خانه لوط) آمدند. لوط گفت: همانا این گروه مهمان من هستند پس مرا (در برابر آنان) رسوا نکنید. و از خدا پروا کنید و مرا خوار و شرمنده نسازید.

۷ حفظ آبرو از حقوق و تکالیف افراد است و نباید کسی اجازه دهد حیثیت و آبروی وی مخدوش شود. «فلا تفضحون، و لاتخزون»

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»

ص: ۴۹۷

۱- (توبه، ۳۱)

۲- (یوسف، ۵۰)

۳- (حجر، ۶۸ و ۶۹)

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. (۱)

\* با توجه به لزوم حفظ آبروی افراد، نباید با نقل شنیده های بی اساس، آبرو و حقوق افراد را از بین برد. «لا تقف...»

« وَ الَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَ الْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَ يَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ وَ الْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ » (۲)

و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند، و جز خودشان شاهی ندارند، هر یک از آنان برای اثبات ادعای خود باید چهار مرتبه به خدا سوگند یاد کند که قطعاً از راستگویان است. و در پنجمین بار بگوید: لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد! و عذاب (سنگسار) را از زن دفع می کند اینکه زن (در مقام دفاع) چهار بار به خدا قسم بخورد که قطعاً آن مرد (در این نسبتی که به من می دهد) از دروغگویان است. و در مرتبه پنجم بگوید: غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد. و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود (رسوا می شدید و نظام خانوادگی شما مختل می شد) قطعاً خداوند توبه پذیر و حکیم است.

\* قانون چهار سوگند و یک لعنت برای کنترل مردم از رسوا کردن یکدیگر است. در نظر گرفتن فرایند مذکور در آیه، نشانگر اهمیت آبروی اشخاص و لزوم حفظ حرمت آن است. «أربع شهادات بالله»

« لَوْ لَا إِذِ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَ قَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ » (۳)

چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمت بزرگ و آشکار است؟

\* اهمیت حق بر آبرو تا آنجاست که همگان باید نسبت به آبروی یکدیگر مراقب باشند و از آن دفاع کنند. «المؤمنون و المؤمنات»

« إِذِ تَلَقَّوْنَهُ بِاللِّسَانِ تَتَكَلَّمُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسِبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ وَ لَوْ لَا إِذِ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ »

ص: ۴۹۸

۱- (اسراء، ۳۶)

۲- (نور، ۶-۱۰)

۳- (نور، ۱۲)

آن گاه که از زبان یکدیگر (تهمت را) می گرفتید و با آنکه علم نداشتید دهان به دهان می گفتید و این را ساده و کوچک می پنداشتید در حالی که آن نزد خدا بزرگ است. چرا هنگامی که (آن تهمت را) شنیدید، نگفتید: ما را نرسد که در این تهمت بی دلیل (از پیش خود) حرفی بزنیم (پروردگارا) تو منزهی، این بهتانی بزرگ است. (۱)

\* آبروی افراد اهمیت فراوانی دارد و کسی بدون مجوز، حق مخدوش کردن آن را ندارد. «و تحسبونه هیناً»

\* نهی از منکر و سخن گفتن برای دفاع از آبروی مسلمان واجب است. «و لولا اذ سمعتموه»

«إِنَّ الَّذِينَ يُجْتُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الدِّينِ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۲)

همانا برای کسانی که دوست دارند زشتی‌ها درباره‌ی اهل ایمان شایع گردد، در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است، و خداوند می داند و شما نمی دانید.

\* علاقه به ریختن آبروی دیگران، در همین دنیا کیفر دارد و لذا نظام اسلامی باید کسانی را که دنبال بی آبرو کردن دیگران هستند مجازات کند. «عذاب الیم فی الدنیا»

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»

و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون آن که کاری کرده باشند آزار می دهند بدون شک بهتان و گناه روشنی را بر دوش کشیده اند (۳)

\* آبروی تمامی افراد محترم و لطمه زدن به آن گناه بزرگی است. حفظ آبرو به زن یا مرد بودن ارتباط ندارد. «المؤمنین والمؤمنات»

«وَلَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَوْ يَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (۴)

و کسی از شما غیبت دیگری نکند آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ [بی شک همه شما] از آن کراهت دارید، [غیبت نیز چنین است].

۷ غیبت که آبروی افراد را مخدوش می کند، شدیداً در قرآن نکوهش شده است و علت آن نیز اهتمام فراوان به حفظ آبروی افراد است.

ص: ۴۹۹

۱- (نور، ۱۵ و ۱۶)

۲- (نور، ۱۹)

۳- . (احزاب، ۵۸)

۴- (حجرات، ۱۲)

«وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» (۱)

و اجناس مردم را کم ندهید.

\* حقوق همه ی انسان ها فارغ از اینکه جزء مؤمنان باشند یا نه، باید مراعات شود. «لاتبخسوا الناس»

۹-۱ حق دادخواهی

۷ حق تظلم و دادخواهی انسان ها از آیات زیر قابل استنباط است:

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» (۲)

خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی دارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند، شنوای داناست.

«قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَ كَمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (مجادله، ۱)

قطعا خدا سخن زنی را که در باره ی شوهرش با تو مجادله می کرد و به خدا شکایت می نمود شنید، و خدا گفت و گوی شما را می شنود. همانا خدا شنوای بیناست.

«وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» (۳)

و آنان که چون ستمی به آنها رسد [تسلیم ظالم نمی شوند و بر ضد آنها] یاری می جویند.

«وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» (۴)

و البته هر که بعد از مظلوم شدنش یاری جوید [و انتقام گیرد] چنین کسانی هیچ راه [ملامتی] بر ایشان نیست.

«لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» (۵)

(و در این صورت) نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

ص: ۵۰۰

۱- (شعراء، ۱۸۳)

۲- (نساء، ۱۴۸)

۳- (شوری، ۳۹)



۴- (شوری، ۴۱)

۵- (بقره، ۲۷۹)

۷ در برخی آیات قرآن از جمله آیات زیر بر اهمیت علم و لزوم آموزش و پرورش انسان‌ها تأکید شده است. علم در این آیات به معنی دانستن یک مشت اصطلاحات یا روابط مادی در میان اشیاء، و به اصطلاح «علوم رسمی» نیست، بلکه منظور از آن معرفت و آگاهی خاصی است که انسان را به «قنوت» یعنی اطاعت پروردگار، و ترس از دادگاه او و امید به رحمت خدا دعوت می‌کند، این است حقیقت علم، و علوم رسمی نیز اگر در خدمت چنین معرفتی باشد علم است، و اگر مایه غرور و غفلت و ظلم و فساد در ارض شود و از آن «کیفیت و حالی» حاصل نشود «قیل و قالی» بیش نیست. بر خلاف آنچه بی‌خبران می‌پندارند و مذهب را عامل تخدیر می‌شمرند مهمترین دعوت انبیا به سوی علم و دانش بوده است، و بیگانگی خود را با جهل در همه جا اعلام کرده اند، علاوه بر آیات قرآن که از هر فرصتی برای بیان این حقیقت استفاده می‌کند تعبیراتی در روایات اسلامی دیده می‌شود که بالاتر از آن در اهمیت علم تصور نمی‌شود. (۱)

پاره‌ای از آیات قرآن در این خصوص به شرح ذیل است:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (۲)

و خداوند همه ی اسماء (حقائق و اسرار هستی) را به آدم آموخت.

\* شاهد مثال: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۳)

و پیامبرشان به آنها گفت: همانا خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی شایسته تریم

و به او ثروت زیادی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و توان علمی

ص: ۵۰۱

۱- مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۱۹، ص ۳۹۶.

۲- (بقره، ۳۱)

۳- (بقره، ۲۴۷)

و جسمی او را افزون نموده است و خداوند ملکش (فرماندهی و رهبری) را به هر کس بخواهد می بخشد و خداوند (احسانش) وسیع و (به لیاقت ها و توانایی های افراد) آگاه است.

\* شاهد مثال: «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ»

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (۱)

همانا خداوند بر مؤمنان منت گذاشت که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنها تلاوت کند و ایشان را پاک کرده و رشد دهد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند که پیش از آن، قطعاً آنها در گمراهی آشکار بودند.

\* شاهد مثال: «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»

«أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (۲)

آیا (چنین کسی بهتر است یا) آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است (و) از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟» تنها خردمندان متذکر می شوند (و پند می پذیرند).

\* شاهد مثال: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»

«وَلِيُعَلِّمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۳)

و نیز آگاهان بدانند (وحی کدام است و القائنات شیطان کدام، و بدانند) که طرح و آرزوی انبیا حقی است از طرف پروردگار تو، پس به آن ایمان آورند و دل هایشان در برابر آن خاضع گردد و قطعاً خدا کسانی را که ایمان آورده اند به راه مستقیم هدایت می کند.

\* شاهد مثال: «وَلِيُعَلِّمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ»

«وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (۴)

و این مثل ها را برای مردم می زنیم، اما جز دانشمندان و آگاهان، کسی آن را درک نمی کند.

١- (آل عمران، ١٦٤)

٢- (زمر، ٩)

٣- (حج، ٥٤)

٤- (عنكبوت، ٤٣)

\* شاهد مثال: «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (۱)

اوست که در میان مردم درس ناخوانده، پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیات الهی را بر آنان بخواند و آنها را رشد و پرورش داده (از آلودگی شرک و تفرقه پاک سازد) و کتاب آسمانی و حکمت به آنان بیاموزد و همانا پیش از این در انحراف و گمراهی آشکار بودند.

\* شاهد مثال: «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»

«إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق، ۱-۵)

بخوان به نام پروردگارت که (هستی را) آفرید. (او که) انسان را از خون بسته آفرید. بخوان که پروردگار تو از همه گرامی تر است. او که با قلم آموخت. آنچه را انسان نمی دانست به او آموخت.

\* شاهد مثال: «إِقْرَأْ- الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»

ص: ۵۰۳

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (۱)(۲)

و همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم.

۷ خداوند انسان را تکریم کرده است. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»

۷ انسان ذاتاً بر بسیاری از موجودات برتری داده شده است.

۷ نوع بشر (و نه برخی از انسان ها) دارای این کرامت هستند.

۷ آنچه موجب کرامت انسان شده است، نعمت های خاصی است که به وی داده شده است که از جمله مهم ترین آنها عقل است.

۷ کرامت مذکور در این آیه ذاتی است و با کرامت اکتسابی متفاوت است. انسان ها ممکن است با استفاده از کرامت ذاتی خود، رشد کرده و یا بدون بهره گیری صحیح از آن، سقوط کرده و از حیوانات هم پست تر و گمراه تر شود. (۳)

۷ از آیات زیر استنباط می شود که انسان در مجموعه خلقت، دارای جایگاهی رفیع است: در او روح الهی دمیده شده، مسجود ملائکه واقع شده، خلیفه خداوند در زمین خوانده شده، همه چیز برای او آفریده شده و به بهترین شکل آفریده شده و امانت الهی (تکلیف و مسئولیت) به او سپرده شده است و لذا در بین سایر موجودات از شرافت برخوردار است:

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (۴)

و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم.

\* شاهد مثال: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»

ص: ۵۰۴

۱- (اسراء، ۷۰)

۲- (فرقان، ۴۴)

۳- «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»، «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ». (اعراف، ۱۷۹)



«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» (بقره، ۳۴، اسراء، ۶۱، کهف، ۵۰، طه، ۱۱۶)

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس.

\* شاهد مثال: «إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»

«وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (۱)

وهمانا ما شما را آفریدیم، سپس به صورت بندی و چهره نگاری شما پرداختیم، آن گاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند، جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

\* شاهد مثال: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (۲)

پس همین که او را نظام بخشیدم و از روح خود در او دمیدم، سجده کنان برای او به خاک افتید.

\* شاهد مثال: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»

«لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (۳)

برای انسان فرشتگانی است که پی در پی او را از پیش رو و از پشت سر از فرمان خداوند حفاظت می کنند. همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنکه آنان حال خود را تغییر دهند و هر گاه خداوند برای قومی آسیبی بخواهد پس هیچ برگشتی برای آن نیست و در برابر او هیچ دوست و کارساز و حمایت کننده ای برای آنان نیست.

\* شاهد مثال: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»

«وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ» (۴)

و چهارپایان را آفرید، که برای شما در آنها وسیله گرمی و بهره هایی است و از (گوشت و شیر) آنها می خورید.

\* شاهد مثال: «وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ»

ص: ۵۰۵

۱- (اعراف، ۱۱)

۲- (ص، ۷۲ و حجر، ۲۹)



٣- (رعد، ١١)

٤- (نحل، ٥)

«ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (۱)

سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم، پس شایسته ی تکریم و تعظیم است خداوندی که بهترین آفرینندگان است.

\* شاهد مثال: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (۲)

آیا ندیدید که خداوند آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است برای شما مسخر کرده، و نعمت های ظاهری و باطنی خود را بر شما سرازیر کرده است.

\* شاهد مثال: «أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»

(۳)

همانا ما امانت (الهی) را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، پس، از حمل آن سر باز زدند و از آن ترسیدند، ولی انسان آن را بر دوش گرفت، اما او بس ستمکار و نادان است.

\* شاهد مثال: «وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ»

«اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ

رَبُّ الْعَالَمِينَ» (۴)

خداوند کسی است که زمین را محل استقرار شما و آسمان را سر پناه قرار داد و شما را نقش بندی کرد، پس صورت های شما را نیکو نمود و از پاکیزه ها به شما روزی داد، این است خدایی که پروردگار شماست، پس پر برکت و بلند مرتبه است خدایی که پروردگار جهانیان است.

\* شاهد مثال: «جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ»

ص: ۵۰۶

۱- (مومنون، ۱۴)

۲- (لقمان، ۲۰)

۳- (احزاب، ۷۲)

۴- (غافر، ۶۴)

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»

(۱)

اوست که زمین را برای شما رام ساخت، پس در شانه های آن رفت و آمد کنید و از رزق الهی بخورید (و بدانید که) برانگیخته شدن فقط به سوی اوست.

\* شاهد مثال: «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا»

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (۲)

همانا ما انسان را در بهترین قوام و نظام آفریدیم. سپس او را [به سبب کفرش] به پست ترین درکات بازگرداندیم. مگر آنها را که ایمان آورده اعمال صالح کردند.

\* شاهد مثال: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»

### حقوق اقشار خاص

۲-۱ حق زنان

۷ به بسیاری از حقوق زنان از جمله حقوق مالی آنان چون نفقه، مهریه و آزادی اقتصادی آنان در قسمت های قبل اشاره شد که از تکرار آنها خودداری می شود. در اینجا به پاره ای حقوق دیگر اشاره می شود:

۲-۱-۱ حمایت از حقوق زن

«إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

(۳)

همانا کسانی که به زنان پاکدامن و بی خبر (از هر گونه آلودگی) و با ایمان نسبت بد می دهند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی دورند و برایشان عذاب بزرگی است.

\* حمایت از حقوق زن از برنامه های قرآنی است. کسانی که به زنان پاکدامن نسبت ناروا دهند در دنیا و آخرت مورد لعن واقع می شوند. «یرمون... لعنوا»

ص: ۵۰۷



«فَأَنْجِنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا مِنَ الْغَابِرِينَ» (۱)

پس ما لوط و خانواده اش را نجات دادیم، جز زنش را که (به خاطر انحراف) مقدر کرده بودیم از بازماندگان (و هلاک شدگان در آن شهر) باشد.

\* زن در انتخاب عقیده مستقل است و نظام خانوادگی، محیط زندگی و وابستگی اقتصادی به شوهر، او را در انتخاب عقیده و عمل مجبور نمی کند. حتی اگر زن، همسر پیامبر باشد باز هم استقلال عقیده دارد. «الامراته»

«وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُونَكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (عنکبوت، ۳۳)

و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از آمدنشان بد حال شد و دستش (از حمایت آنان در برابر بدکاران) کوتاه گردید (فرشتگان) گفتند: نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده ات را نجات می دهیم، مگر همسرت که از باقی ماندگان (در عذاب) است.

\* زن شخصیتی مستقل دارد و می تواند در برابر نظام فرهنگی و اقتصادی خانواده یا جامعه مقاومت کند. «الامراتک»

«قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (۲)

یکی از آن دو (دختر، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که (می توانی) استخدام کنی، شخص توانا و امین است.

\* دختران در خانواده بر اساس منطق و حکمت حق دادن پیشنهاد دارند و فرقی با دیگران ندارند. «قالت احدهما يا ابي استاجر»

«إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

(۱)

همانا نکوهش فقط بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق طغیان می‌کنند، آنانند که برایشان عذاب دردناکی است.

\* تجاوز به حقوق مردم - حتی غیر مسلمان - در هر شکل ناروا و سزاوار پیگیری و مؤاخذه است. «انما السبيل على الظالمين يظلمون الناس»

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (۲)

قطعاً کسانی که به خداوند و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی بیفکنند و می‌گویند: به بعضی ایمان می‌آوریم و به بعضی کافر می‌شویم، و می‌خواهند در این میانه راهی در پیش گیرند، (که مطابق هوس باشد، نه عقل و استدلال)

۷ از دو آیه زیر بر می‌آید که رفتار با غیرمسلمانان باید عادلانه باشد و نمی‌توان به صرف مسلمان نبودن افراد، جواز رفتار ناعادلانه و حکم غیرعادلانه در مورد آنان را صادر کرد:

«وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسِيدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۳)

بسیاری از اهل کتاب (نه تنها خودشان ایمان نمی‌آورند، بلکه) از روی حسدی که در درونشان هست، دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند، با اینکه حق (بودن اسلام و قرآن)، برای آنان روشن شده است، ولی شما (در برابر حسادتی که می‌ورزند، آنها را) عفو کنید و در گذرید تا خداوند فرمان خویش بفرستد، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

\* شاهد مثال: «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ»

ص: ۵۰۹

۱- (شوری، ۴۲)

۲- (نساء، ۱۵۰)

۳- (بقره، ۱۰۹)

«فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُرُّوكَ سُيِّئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (۱)

پس اگر (برای داوری) نزد تو آمدند، یا میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان. و اگر از آنان روی بگردانی پس هرگز هیچ زیانی به تو نخواهند رساند. و اگر داوری کنی، پس میانشان به قسط و عدل قضاوت کن، همانا خداوند دادگران را دوست دارد.

\* شاهد مثال: «إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ»

«وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخذرهم أَنْ يفتنوك عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَم أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» (مائده، ۴۹)

و اینکه میان آنان طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کن، و از هوسهای آنان پیروی مکن، و بر حذر باش از این که تو را از برخی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده منحرف سازند. پس اگر آنان

(از حکم و داوری تو) روی گردانند، پس بدان که خداوند می خواهد آنان را به خاطر پاره ای از گناهانشان مجازات کند، بی شک بسیاری از مردم فاسقند.

۷ از این آیه می توان حق داوری میان اهل کتاب بر اساس آنچه خداوند نازل کرده است را استنباط کرد. «وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ لِلَّذِينَ دُونَكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحِبُّونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ اذْتَبْتُمْ لَا نُشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْأَثِمِينَ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه (نشانه های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان) تان را به گواهی بطلبید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم.

ص: ۵۱۰

۱- (مائده، ۴۲)

۲- (مائده، ۱۰۶)

۷ از این آیه می‌توان حق پذیرش شهادت غیرمسلمانان را در مواردی خاص استنباط کرد. «أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ»

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (۱)

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین)، که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده‌اند، حرام نمی‌شمرند و به دین حق گردن نمی‌نهند بجنگید، تا با خواری و ذلت، به دست خود جزیه پردازند.

۷ اهل کتاب برای زندگی در جامعه اسلامی، باید مالیات خاصی (جزیه) را پردازند و وقتی چنین شد، امنیت و حیات آنان در جامعه اسلامی باید تضمین و تأمین شود و با آنان عادلانه برخورد شود. «حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»

«وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُزِّلَ إِلَيْنَا وَ أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ وَالْهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (۲)

و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر ستمگران از آنان، و (به آنان) بگویید: ما به آنچه (از سوی خدا) بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم.

۷ اهل کتاب حق دارند در جامعه اسلامی در مورد عقاید و احکامشان به بحث بنشینند و لازم است پاسخ متقنی به آنان داده شود.

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (۳)

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون ننموده‌اند منع نمی‌کند. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

۷ از این آیه می‌توان حق رفتار عادلانه و توأم با نیکی با غیر مسلمانانی که به جنگ با مسلمانان پرداخته‌اند و آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکرده‌اند استنباط کرد.

۷ آیات بیانگر آزادی عقیده و مذهب که در قبل آمد، را نیز می‌توان در زمره حقوق اقلیت‌ها برشمرد.

ص: ۵۱۱

۱- (توبه، ۲۹)

۲- (عنکبوت، ۴۶)

۳- (ممتحنه، ۸)



این آیات نشان می‌دهند که همگان از جمله اقلیت‌ها آزادند که عقیده و مذهب خود را در جامعه اسلامی داشته باشند ولی به این شرط که محدودیت‌های این آزادی را نیز مراعات نمایند.

۲-۳ حقوق یتام

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَيْرَ بِالْطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (۱)

و اموال یتیمان را به آنان (باز) دهید و اموال بد (خودتان) را با اموال خوب (یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنان را با اموال خود نخورید، همانا این (تصرفاتِ ظالمانه) گناهی بزرگ است.

\* کودکان یتیم حق مالکیت دارند. «اموالهم»

«وَإِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْغَفِرْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» (۲)

و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سن بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشدی (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید و آن را به اسراف و شتاب، از (بیم) اینکه بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند) مصرف نکنید. و هر (قیم و سرپرستی) که بی نیاز است، عفت به خرج دهد (و از گرفتن حق الزحمه ی امور یتیمان چشم پوشد) و آن که نیازمند است، به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم) می تواند ارتزاق کند. پس هر گاه اموالشان را به آنان رد کردید، (افرادی را) بر آنان گواه و شاهد بگیرید. (این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است، و گرنه) خدا برای محاسبه کافی است.

\* یتیم زیر نظر ولی خود، حق تصرف در مال خود را دارد. لازمه ی عمل به «وابتلوا»، آن است که یتیم زیر نظر ولی خود تصرف کند تا آزمایش شود.

«وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»

ص: ۵۱۲

۱- (نساء، ۲)

۲- (نساء، ۶)

و اگر هنگام تقسیم (ارث) خویشاوندانی (که ارث نمی برند) و یتیمان و مستمندان حاضر شدند، پس چیزی از آن مال به آنان روزی دهید و با آنان پسندیده سخن بگوئید. (نساء، ۸)

\* در تقسیم ارث، علاوه بر افرادی که سهم مشخص دارند، باید به فکر محرومان و یتیمان نیز بود. «نصیباً مفروضاً... فارزقوهم منه»

«وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» (۱)

و به مال یتیم، جز به بهترین راه (که به نفع یتیم باشد) نزدیک نشوید، تا آنکه به حد بلوغ و رشدش برسد. (که آن گاه اموالش را به او بر می گردانید)

\* تصرف در مال یتیم مشروط به رعایت بالاترین و پرثمرترین شیوه هاست. اگر منافع یتیم در گردش مال اوست، باید آن را به کار انداخت، نه آنکه بی تفاوت ماند. «لاتقربوا... الا بالتی هی احسن»

\* تصرف نابجا و حیف و میل اموال یتیمان ممنوع است. «لاتقربوا... الا بالتی هی احسن»

\* زمان واگذاری مال یتیم به خود او وقتی است که به بلوغ فکری و اقتصادی و جسمی برسد. «حتی یبلغ اشده»

«وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ» (۲)

و امیای آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای آن دو بود و پدرشان مردی صالح بود. پس پروردگارت اراده کرد که آن دو به حد رشد (و بلوغ) خود برسند و گنج خویش را که رحمتی از سوی پروردگارت بود استخراج کنند.

\* حفظ اموال یتیمان واجب است. «لغلامین یتیمین»

«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (۳)

پس بر یتیم قهر و تندی مکن.

۷ نباید بر یتیمان قهر و تندی کرد.

ص: ۵۱۳

۱- (اسراء، ۳۴)

۲- (کهف، ۸۲)



«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.

(۱)

\* کسی که نسبت به فقرا بی تفاوت باشد، نباید رهبر و ولی مسلمین باشد. «انما وليکم الله... و یؤتون الزکاه»

«وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

و کسانی که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده! (۲)

\* ثروت اندوزی در جامعه ی فقیر حرام است، گرچه از راه حلال باشد و زکاتش پرداخت شده باشد. این تداول ثروت خود راهی برای برچیده شدن فقر از جامعه است.

«وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادَى رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» (۳)

و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، پس کسانی که برتری داده شده اند، رزق خود را بر زبردستان خود رد نمی کنند تا همه با هم برابر شوند. پس آیا نعمت خدا را انکار می کنند؟

۷ ثروتمندان موظفند به فقرا کمک کنند.

«وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» (۴)

حق خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسرافی نکن.

\* فقر و در راه ماندگی سبب پیدایش حقوق ویژه است. «آت ذالقربی حقه و المسکین و ابن السبیل»

ص: ۵۱۴

۱- (مائده، ۵۵)

۲- (توبه، ۳۴)

۳- (نحل، ۷۱)

۴- (اسراء، ۲۶)

«فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ» (۱)

(اکنون که دانستی توسعه ی رزق به دست خداست،) پس حقّ خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را ادا کن.

\* محرومان در مال اغنیا حقّ دارند و در پرداخت حقّشان نباید بر آنان منتّ گزارد. «حقّه»

\* حتّی ثروتمندانی که موقتاً مستمند می شوند، باید حمایت شوند. «وابن السبیل»

«أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَ كَانَ وِرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا» (۲)

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آن بینوایانی بود که در دریا کار می کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می گرفت.

\* باید حاکمان غاصب را از دست یابی به اموال مردم محروم کرد. «اعیبا... ملک يأخذ»

«وَ لَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۳)

صاحبان مال و وسعت از شما نباید سوگند بخورند که به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند.

\* اشخاص ثروتمند جامعه در برابر محرومان مسئول هستند. «وَ لَا يَأْتَلِ ...»

«وَ لَيْسَتَعْفِيفِ الدِّينِ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ آتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» (۴)

و کسانی که وسیله ی ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی نیاز نماید. و هر کدام از غلامان و کنیزان شما که خواهان بازخرید و آزادی (تدریجی) خود باشند، (یعنی مایلند با قرارداد کتبی با مالک خویش کار کرده و خود را آزاد نمایند) اگر در آنان خیر و شایستگی دیدید، تقاضای آنان را بپذیرید (و برای کمک به آزاد شدن آنان) از مالی که خدا به شما داده به آنان بدهید.

ص: ۵۱۵

۱- (روم، ۳۸)

۲- (کهف، ۷۹)

۳- (نور، ۲۲)

۴- (نور، ۳۳)

\* ثروتمندان در قبال ازدواج جوانانی که توان مالی لازم برای ازدواج را ندارند، دارای مسئولیت می‌باشند. «و آتوهم من مال الله الذی آتاکم»

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»

آنان که هر گاه انفاق کنند، نه از حد گذرند و نه تنگ گیرند و میان این دو روش اعتدال دارند.

(۱)

\* انفاق برای بندگان صالح خدا یک وظیفه قطعی و مسلم است. «اذا انفقوا...» (در ادبیات عرب «اذا» نشان عملی شدن و «لو» نشان عملی نشدن است.)

«مِآءَ أَفْءَاءِ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (۲)

آنچه را خداوند از اهل آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، پس برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال) تنها میان ثروتمندان شما در گردش نباشد.

\* برنامه ریزان اقتصادی در نظام اسلامی باید به تعدیل ثروت و عدم تمرکز آن در دست یک گروه خاص توجه داشته باشند. این امر مقدمه از بین رفتن فقر و رسیدگی به محرومان است. «کی لا یكون دوله بین الاغنیاء...»

«وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعِيَاقَبْتُمْ فَمَاتُوا الَّذِينَ زَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مِآءٍ أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (۳)

و اگر از همسرانی که به سوی کفار رفته اند، چیزی از شما فوت شد (و شما نتوانستید مال و مهریه‌ای که پرداخت کرده اید، از کفار دریافت کنید) پس آنان را تعقیب کرده (و به چیزی رسیدید)، به آنان که همسرانشان رفته اند معادل آنچه خرج کرده اند بپردازید و از خدایی که به او ایمان دارید پروا کنید.

\* افراد آسیب پذیر باید مورد حمایت قرار گیرند و از بیت المال یا غنائم، خسارت آنها جبران شود. «فاتکم شیء... فاتوا... مثل ما انفقوا»

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (۴)

و آنان که در اموالشان حقی است معلوم برای افراد سائل و محروم.

١- (فرقان، ٦٧)

٢- (حشر، ٧)

٣- (ممتحنه، ١١)

٤- (معارج، ٢٤ و ٢٥)

\* نیازمندان در اموال توانگران دارای حق هستند. «حق معلوم للسائل والمحروم»

\* از امام صادق علیه السلام درباره «حق معلوم» سؤال شد، فرمود: این حق غیر از زکات واجب است و مراد آن است که خداوند به انسان ثروتی داده و او بخشی از آن را جدا کرده و با آن صله رحم می کند و مشقت را از خویشان خود بر می دارد. (۱)

«ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ»

[به آنها می گویند:] چه چیز شما را به «سقر» کشانید؟ گویند: ما از نماز گزار (۲) ان نبودیم و بینوایان را غذا نمی دادیم.

\* مراد از اطعام مسکین، یا زکات واجب است که ترک آن مستوجب دوزخ است و یا آن است که حتی اگر زکات پرداخت شد ولی در جامعه گرسنه ای وجود داشت، سیر کردن او واجب است و بی تفاوتی نسبت به او سبب دوزخی شدن می گردد.

«وَلَا تَحَاضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (۳)

و یکدیگر را بر اطعام بینوایان ترغیب نمی کنید.

\* بینوایان نباید گرسنه بمانند. یا با انفاق خود، یا با تشویق دیگران باید به آنان رسیدگی کرد. «تحاضون علی طعام المسکین»

«وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُّ رَقَبَتِهَا وَإِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (۴)

(و چه می دانی که آن گردنه چیست؟) آزاد کردن برده ای. یا غذا دادن به روز گرسنگی. به یتیمی خویشاوند یا بینوایی خاک نشین.

\* اسلام به مسائل مادی طبقه محروم و لزوم حل مشکلات آنان تأکید و اصرار دارد. «یتیمًا مسکینًا»

«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (۵)

پس بر یتیم قهر و تندی مکن. و سائل را از خود مران.

ص: ۵۱۷

۱- مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲۵، ص ۳۲.

۲- (مدثر، ۴۳، ۴۲ و ۴۴)

۳- (فجر، ۱۸)

۴- (بلد، ۱۶-۱۲)

۵- (ضحی، ۹۱ و ۹۰)



۷ محرومان جامعه را نباید از خود راند. «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ»

۲-۵ حق مسلمان بر مسلمان

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۱)

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

۷ بر طبق این آیه مسلمانان با یکدیگر برادر هستند. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۲)

۲-۶ حق خویشاوندان

«وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ»

(۳)

و کسانی از شما که در آستانه مرگ قرار می گیرند و همسرانی از خود به جای می گذارند، درباره ی همسرانشان این سفارش است که تا یک سال، آنها را (با پرداخت هزینه زندگی) بهره مند سازند و از خانه بیرون نکنند.

\* در وصیت، همسر انسان بر دیگران اولویت دارد. «وصیته لازواجهم»

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا»

(۴)

ص: ۵۱۸

۱- (حجرات، ۱۰)

۲- رسول خدا ۹ فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله: ۱- عفو و مهربانی به او. ۲- پنهان کردن اسرار او. ۳- جبران اشتباهات او. ۴- قبول عذر او. ۵- دفاع در برابر بدخواهان او. ۶- خیرخواهی نسبت به او. ۷- عمل به وعده هایی که به او داده. ۸- عیادت به هنگام بیماری او. ۹- تشییع جنازه او. ۱۰- پذیرفتن دعوت و هدیه ی او. ۱۱- جزا دادن به هدایای او. ۱۲- تشکر از خدمات او. ۱۳- کوشش در یاری رسانی به او. ۱۴- حفظ ناموس او. ۱۵- برآوردن حاجت او. ۱۶- واسطه گری برای حل مشکلاتش. ۱۷- گمشده اش را راهنمایی کند. ۱۸- به عطسه او تهنیت گوید. ۱۹- سلامش را پاسخ دهد. ۲۰- به سخن و گفته ی او احترام گذارد. ۲۱- هدیه ی او را خوب تهیه کند. ۲۲- سوگندش را بپذیرد. ۲۳- دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند. ۲۴- او را در حوادث تنها نگذارد. ۲۵- هر چه را برای خود می خواهد برای او نیز بخواهد و... (مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲۲، ص ۱۷۴ و ۱۷۵)

۳- (بقره، ۲۴۰)

۴- (نساء، ۷)

برای مردان، از آنچه پدر و مادر و نزدیکان، (پس از مرگ) بر جای گذاشته اند سهمی است، و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته اند، سهمی است، خواه (مقدار مال) کم باشد یا زیاد، سهمی معین و مقرر است.

\* خویشاوندان انسان از ارث سهم می‌برند، ولی خویشاوندی که نزدیک تر است، مقدم تر است. قرابت در خویشاوندی نیز به تفصیل در قوانین ارث بیان شده است. (۱) «الاقربون»

«وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» (۲)

و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که با آنان پیمان بسته اید، برجا گذاشته اند، برای هر یک وارثانی قرار داده ایم.

\* خویشاوندان انسان از ارث سهم می‌برند، ولی خویشان نزدیک تر، در ارث بردن اولویت دارند. «الاقربون»

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۳)

و اگر به خداوند و آنچه بر بنده ی خود، روز جدایی (حق از باطل)، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل بیت علیهم السلام) و یتیمان و بینویان و در راه ماندگان (از سادات) است، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

\* «ذی القربی»، به دلیل روایات بسیار از شیعه و نیز برخی روایات اهل سنت، همه ی بستگان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیستند، بلکه مراد، امامان اهل بیت (علیهم السلام) می باشند که مقام امامت و رهبری دارند و خمس، در اختیار رهبر و حکومت اسلامی است، نه فامیل پیامبر. علاوه بر این امر، قرار گرفتن ذی القربی، در ردیف «الله و للرسول» به

ص: ۵۱۹

۱- . مسأله ی «الاقربُ فالاقرب»، یعنی اولویت دادن به آنچه نزدیکتر به انسان است، در همه ی امورِ تعالیم اسلامی مطرح است، در انفاق و صدقه، ابتدا یتیم و فقیرِ خویشاوند، در پرداخت زکات ابتدا نیازمندان محلی و نزدیک، در جنگ، نخست دشمنان نزدیکتر، در دعوت و تبلیغ، ابتدا بستگان نزدیک و اهل منطقه، در مسجد، تقدّم همسایه ی مسجد، در سفره و مهمانی، طعام نزدیک انسان و در نماز جماعت و در صفِ اوّل، آنان که به امام جماعت در کمالات نزدیکترند.

۲- (نساء، ۳۳)

۳- (انفال، ۴۱)

خصوص با حرف «لام»، نشانه ی آن است که ذی القربی افراد خاصی هستند که در خط خدا و رسولند. به سادات از باب فامیلی با پیامبر سهمی تعلق نمی گیرد، بلکه تنها اگر فقیر بوده به آنان سهم تعلق می گیرد.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۱)

و کسانی که بعداً ایمان آورده و همراه شما هجرت و جهاد کردند، آنان از شمایند. و در قانون الهی، خویشاوندان نسبت به یکدیگر اولویت دارند. همانا خداوند به هر چیزی بسیار داناست.

\* در قانون الهی، میان خویشاوندان نیز سلسله مراتب وجود دارد. «و اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض»

«فَلَمَّا اسْتِئْذِنُوا مِنْهُ خَالَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْتَقًا مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (۲)

پس چون از یوسف مایوس شدند (که یکی را به جای دیگری بازداشت کند)، نجواکنان به کناری رفتند. (برادر) بزرگشان گفت: آیا نمی دانید که پدرتان برای برگرداندن او بر شما پیمان الهی گرفته و پیش از این نیز درباره یوسف کوتاهی کرده اید. پس من هرگز از این سرزمین نمی روم تا آنکه (یوسف عفو کند یا آنکه) پدرم به من اجازه دهد یا خدا در حق من حکمی کند و او بهترین داور و حاکم است.

\* در صورت عدم حضور پدر مسئولیت خانواده با برادر بزرگتر است. «قال كبيرهم»

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (۳)

همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان و دادن (حق) خویشاوندان، فرمان می دهد.

۷ ادای حقوق خویشاوندان از اوامر الهی است.

«وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» (۴)

حق خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسرافی نکن.

\* خویشاوندی، سبب پیدایش حقوق ویژه است. «آت ذاالقربى حقه»

\* در پرداخت حق خویشاوندان، فقر شرط نیست. «آت ذا القربى حقه والمسكين»

١- (انفال، ٧٥)

٢- (يوسف، ٨٠)

٣- (نحل، ٩٠)

٤- (اسراء، ٢٦)

«فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ» (۱)

(اکنون که دانستی توسعه ی رزق به دست خداست،) پس حقّ خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را ادا کن.

\* در انفاق و کمک، خویشان بر دیگران مقدمند. «ذا القربی... والمسکین...»

\* بستگان بر انسان و دارایی انسان حقّ و حقوقی دارند. خویشاوندی، زمینه ی پیدایش حقوق است. «حقّه»

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا» (۲)

و او کسی است که انسان را از آب آفرید و او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد).

\* در این آیه از بستگان نسبی قبل از بستگان سببی سخن به میان آمده است تا رمز اولویت آنان باشد. «نَسَبًا وَصِهْرًا»

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (۳)

و خویشان نزدیکت را هشدار ده.

\* در میان بستگان نیز اولویت مطرح است. «الاقربین»

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءٌ مَدْيَنَ وَجِدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْتَأْذِنُونَ وَوَجِدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسِيْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (۴)

و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهار پایان خویش) مشغولند و در کنار آنان به دوزن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند. پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره گیری) چیست؟ گفتند: ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی دهیم تا اینکه همه ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در اینجا برای آن است که) پدر ما پیر مردی کهنسال است.

\* وقتی پدر و نان آور خانواده از کار می افتد، همه ی فرزندان حتی دختران نیز مسئول هستند. «أبونا شیخ کبیر»

ص: ۵۲۱

۱- (روم، ۳۸)

۲- (فرقان، ۵۴)

۳- (شعراء، ۲۱۴)



«فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ»

پس چون موسی، مدت (قرارداد خود با شعیب) را به پایان رساند و با خانواده اش رهسپار گردید، از سوی (کوه) طور آتشی را دید. به خانواده اش گفت: (۱)

\* مرد، مسئول رفع نیازمندی های همسر و خانواده خود است. «لعلکم تصطلون»

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكُمْ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» (۲)

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران او (در حرمت نکاح مانند) مادران مؤمنان محسوب می شوند، و در کتاب خداوند، خویشاوندان (نسبی) بعضی نسبت به بعضی از مؤمنان و مهاجران (که قبلاً بر اساس ایمان و هجرت ارث می بردند، در ارث بردن) اولویت دارند، مگر آن که بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را در قالب وصیت به آنان بدهید) این (حکم) در کتاب (الهی) نوشته شده است.

\* خویشاوندی و پیوندهای خانوادگی، اولویت آور است. لذا در برخی از حقوق خویشاوندان بر دیگران مقدمند. «اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض»

اولویت خویشاوندان در ارث، بعد از عمل به وصیت است. اگر فردی وصیت کرد که بخشی از مال او صرف دوستانش شود، اول باید به وصیت عمل شود و سپس

\* تقسیم شود و البته وصیت تا ثلث اموال جایز است. «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض... الا تفعلوا...»

ص: ۵۲۲

۱- (قصص، ۲۹)

۲- (احزاب، ۶)



«وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنْنَ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

و هر کس از شما که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزاد باایمان ازدواج کند، پس از کنیزان با ایمانی که شما مالک آنید، (به زنی بگیری) و خداوند به ایمان شما داناتر است. همه از یکدیگر بگریزید، پس (نگویید: که من آزادم و تو کنیز. و) با اذن صاحبانشان آن کنیزان را به همسری درآورید و مهریه نیکو و به طور شایسته به آنان بدهید، به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه اهل فحشا و نه اهل دوست گرفتن های پنهانی. پس آن گاه که کنیزان، صاحب همسر شدند، اگر مرتکب زنا شوند، کیفرشان

نصف کیفر زنان آزاد است. این (نوع از ازدواج)، برای کسانی از شما رواست که از (رنج و فشار بی همسری و) افتادن به گناه و زنا بر خود بترسد، با این همه، صبر کردن (و ازدواج نکردن با کنیزان) برایتان بهتر است و خداوند بخشنده و مهربان است.

ص: ۵۲۳

۱- اسلام و برده داری (در یک نگاه): ۱. اسلام مبتکر برده داری نیست. ۲. اسلام مشوق برده داری نیست. ۳. موضوع آن همیشگی نیست بلکه همانند زمان ما می تواند منتفی شود. ۴. ما چون آزاد هستیم برده بودن را تقبیح می کنیم و اسلام نیز بنده کردن انسان آزاد را تقبیح می کند. ۵. عدم تساوی حقوق آزاد و بنده به معنی عدم عدالت نیست. ۶. خدا عادل و حکیم است، پس چیزی را که خلاف عدالت و یا حکمت باشد امضاء نمی کند. ۷. اگر تفاوت در حقوق بنده و آزاد هست تفاوت در تکالیف ایشان نیز هست (عدم نفقه خود و خانواده، عدم وجوب مسکن...) ۸. بردگی مانع تکامل معنوی نیست (مثل لقمان حکیم، بلال حبشی، مادران برخی از امامان ما...) ۹. تنها از طریق جنگ و پیروزی می توان اسیر و برده گرفت. ۱۰. بنده شدن اسیران مستحق مرگ، در حقیقت تخفیف در مجازات است. ۱۱. ورود اسیران به درون جامعه اسلامی نوعی آموزش غیر مستقیم تعالیم اسلام است. ۱۲. با بندگان در اسلام نمی توان هر رفتاری کرد بلکه ایشان دارای حقوقی هستند که قانون و قضا می تواند از آن حمایت کند. ۱۳. بندگان در صورتی آزاد می شوند: نوشتن قرارداد با مولی (مکاتب) و فرزند دار شدن کنیز از ارباب. ۱۴. در مواردی آزاد کردن بندگان واجب تخییری است. (کفاره روزه، کفاره حج...). ۱۵. در اخلاق اسلامی سفارشات زیادی برای مماشات با ایشان ذکر شده است. ۱۶. بندگان در اقتصاد زمانهای گذشته نقش مهمی داشتند و اسلام نمی توانست به یکباره آنها حذف کند. ۱۷. بشر امروز نیز به اقسام دیگری برده داری می کند مثل: استعمار ملتها، قاچاق انسان، استعمار رسانه ای.

\* رضایت مالک کنیز در ازدواج، مانند اذن پدر دختر، شرط است. «باذن اهلهن»

\* به کنیزان نیز مثل زنان آزاد، باید مهریه نیکو داد. «آتوهن اجورهن بالمعروف»

\* مهریه را باید به خود کنیز پرداخت کرد. حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان باید مراعات شود. «آتوهن اجورهن»

\* مجازات زن بدکار اگر کنیز باشد، به خاطر کنیز بودن و محرومیت های آن، به نصف کاهش می یابد. «فعلیهن نصف ما علی المحصنات»

'' «و شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» (۱)

و (کاروانیان) یوسف را به بهایی اندک چند دره می فروختند و درباره او بی رغبت بودند.

\* نظام برده داری و برده فروشی، سابقه ای دراز دارد. «و شروه»

'' «وَلَيْسَ تَعْفِيفُ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ آتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَ لَا تَكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَنْ يَكْرِهْنَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

و کسانی که وسیله ی ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی نیاز نماید. و هر کدام از غلامان و کنیزان شما که خواهان بازخرید و آزادی (تدریجی) خود باشند، (یعنی مایلند با قرارداد کتبی با مالک خویش کار کرده و خود را آزاد نمایند) اگر در آنان خیر و شایستگی دیدید، تقاضای آنان را بپذیرید (و برای کمک به آزاد شدن آنان) از مالی که خدا به شما داده به آنان بدهید، و کنیزان خود را که تصمیم بر پاکدامنی دارند، به خاطر رسیدن به مال دنیا به فحشا وادار نکنید، که هر کس آنان را به فحشا مجبور کند، البته خداوند برای آن کنیزان که به اکراه بدان کار وادار گشته اند، بخشنده ی مهربان است.

\* آسان گرفتن ازدواج بردگان از طریق قرارداد بازخرید باید همراه با علم به مصلحت باشد. «فکاتبوهم إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا»

\* بردگان در بستن قرارداد، هم سنگ مالکان خود هستند. «فکاتبوهم» در موردی است که هر دو طرف برابر هم باشند)

\* شخصیت کنیزان مانند دختران آزاد است. «لا تکرهوا فتیاتکم» و نفرمود: «لا تکرهوا امائکم»

ص: ۵۲۴

۱- (یوسف، ۲۰)

۲- (نور، ۳۳)

«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ» (۱)

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم).

\* اطفای غریزه جنسی حق همگان است حتی کنیزان و نباید کسی را از اطفای مشروع این غریزه منع کرد. «ما ملکت یمینک»

«وَالَّذِينَ يُطَاهِرُونَ مِنْ نُسَبَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَم تَوْعُظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله، ۳)

و کسانی که نسبت به همسران خود ظاهر می کنند، سپس از آنچه گفته اند (پشیمان شده) و برمی گردند، کفاره آن قبل از آنکه با هم تماس گیرند آزاد کردن برده است. این (دستوری) است که به آن پند داده می شوید و خداوند به آنچه عمل می کنید، به خوبی آگاه است.

\* در قرآن، آزاد کردن برده، به عنوان کفاره برای قتل خطایی، (۲) سوگند نابیجا (۳) وظهار در نظر گرفته شده است. اسلام به این طریق، در راه از بین بردن برده داری که سنتی دیرینه بود، کوشید.

## سایر حقوق

### ۱-۳ حقوق حیوانات

«رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ» (۴)

[گفت: «اسبها» را نزد من باز آورید.] پس شروع کرد به دست کشیدن بر ساقها و گردن آنها [و سرانجام وقف کردن آنها در راه خدا].

\* حضرت سلیمان با آن همه عظمتش که جن و انس تحت فرمان او بودند، به حیوانات ملاحظت نموده و دست مبارکش را به گردن و پای آنها می کشید. «فطفق مسحاً بالسوق و الاعناق»

ص: ۵۲۵

۱- (احزاب، ۵۰)

۲- . نساء، ۹۲.

۳- . مائده، ۸۹.

۴- (ص، ۳۳)

۱-۱ وجوب افشای توطئه

«وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» (۱)

و (در این هنگام) مردی از دورترین نقطه شهر (که مرکز استقرار فرعونیان بود) شتابان (به سوی او) آمد و گفت: ای موسی! همانا سران قوم در مورد تو مشورت می کنند تا تو را بکشند، پس (فوراً از اینجا) خارج شو، همانا که من از خیرخواهان و دلسوزان تو هستم.

\* افشای توطئه ها و طرح های خائنه واجب است. «يَأْتِمِرُونَ بِكَ»

۱-۲ پای بندی به قانون (۲) (حدید، ۲۵) (۳) (نحل، ۶۴) (۴)

«قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لظَالِمُونَ» (۵)

(یوسف) گفت: پناه به خدا از اینکه کسی را به جز آنکه متاعمان را نزد او یافته ایم، بگیریم. زیرا که در این صورت حتماً ستمگر خواهیم بود.

\* قانون شکنی، ظلم است. نباید به درخواست افراد مقررات را زیر پا گذاشت. «معاذالله ان ناخذ»

ص: ۵۲۶

۱- (قصص، ۲۰)

۲- فواید وجود قانون: - معیار سنجش نیکی ها و بدی ها، ارزشها و ضد ارزشها. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»

۳- مراد از میزان، احکام و قوانین الهی و یا آیین او به طور کلی است که معیار سنجش نیکی ها و بدی ها و ارزش ها و ضد ارزشهاست. (مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲۳، ص ۳۷۱) - قانون، برای رفع اختلاف: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

۴- قانون، پذیرش یک سری محدودیتهای فردی جهت به دست آوردن امنیت عمومی است. - برقراری عدل: مرجعی وجود داشته باشد تا همه ستمدیدگان برای دادخواهی به آنجا مراجعه کنند و آن مرجع بتواند حق ستمدیده را از ستمگر بگیرد.

۵- (یوسف، ۷۹)

«وَأَخَذَ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ» (۱)

و او را از بن بست تعهدی که کرده بود نجات دادیم. او سوگند یاد کرده بود که به خاطر تخلف همسرش ضربه ای شلاق به او بزند لکن چون همسرش وفادار بود به او گفتیم: دسته ای از شاخه های نازک گیاه به دست خود بگیر و با آن بزَن تا (بدن همسرت آزرده نشود) و سوگند را مشکن.

\* در شرایط سخت، باید به سراغ حل مسأله رفت ولی قانون شکنی نباید کرد. «فاضرب به ولا تحنث»

«فَيَدَأُ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (۲)

پس (از پذیرش کیفر، مأموران شروع به بازرسی کرده و) قبل از بارِ برادرش، به (بازرسی) بار سایر برادران پرداخت، سپس پیمانانه را از بار برادرش بیرون آورد. ما اینگونه برای یوسف تدبیر کردیم، زیرا طبق قانون شاه مصر، یوسف نمی توانست برادرش را بازداشت کند، مگر آنکه خدا بخواهد (که کیفر سارق در کنعان را مقدمه بازداشت این برادر قرار می دهد).

\* احترام و مراعات قوانین حتی در نظام های غیر الهی لازم است. «ما كان لياخذ اخاه في دين الملك»

۳-۱ وفای به بیعت

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (۳)

همانا خداوند از مؤمنان راضی شد، آنگاه که (در حدیبیه) زیر آن درخت با تو بیعت کردند، پس خداوند آنچه را در دل هایشان (از ایمان و صداقت) بود، دانست، بنابراین آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را پاداش آنان قرار داد.

\* بیعت یک تعهد شرعی است که وفای به آن لازم و شکستن آن حرام است و عقاب دارد.

ص: ۵۲۷

۱- (ص، ۴۴)

۲- (یوسف، ۷۶)

۳- (فتح، ۱۸)

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

ای پیامبر هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندان خود را نکشند و در میان دست و پای خود، مرتکب هیچ گونه نسبت ناروایی نشوند (و فرزندی را به دیگری به ناحق نسبت ندهند) و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است.

\* شرایط بیعت باید شفاف و متناسب با آسیب‌پذیری بیعت‌کنندگان باشد. «بایعنک علی أن لا... فبايعهن»

### در برابر خداوند

۱-۲ وفاء به پیمان الهی

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» (۲)

ای فرزندان اسرائیل! نعمت‌هایم را که به شما ارزانی داشتم، به خاطر بیاورید و به پیمانم (که بسته‌اید) وفا کنید، تا من (نیز) به پیمان شما وفا کنم و تنها از من پروا داشته باشید.

\* وفای به پیمان‌های الهی واجب است. «عهدی»

### در برابر سایر شهروندان

۱-۳ امر به معروف و نهی از منکر

۷ با توجه به آیات زیر، امر به معروف و نهی از منکر از مهمترین تکالیف مسلمانان است و همین امر باعث برتری آنانست. لازم است گروهی به صورت خاص به امر به معروف و نهی از منکر پردازند:

ص: ۵۲۸

۱- (ممتحنه، ۱۲)

۲- (بقره، ۴۰)

« وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » (۱)

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

\* شاهد مثال: « وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ »

« كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ » (آل عمران، ۱۱۰)

شما

بهترین امتی هستید که برای مردم ظاهر (و گریده) شده اید. به خوبی ها فرمان می دهید و از بدی ها و زشتی ها، نهی می کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (نیز به چنین آئین درخشانی) ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمنند، ولی بیشترشان فاسق اند.

\* شاهد مثال: « كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ »

« وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ »

مردان و زنان با ایمان، یار و یاور و اولیای یکدیگرند، به معروف (خوبی ها) فرمان می دهند و از منکرات و بدی ها (منکرات) نهی می کنند، نماز بر پای داشته، زکات می پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می کنند. بزودی خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد. همانا خداوند، توانای غالب و حکیم است. (۲)

\* شاهد مثال: « يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ »

۲-۳ عدم سکوت در برابر ناروا

« لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَ قَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ » (۳)

چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمت بزرگ و آشکار است؟

\* در برابر سخنان ناروا در مورد مؤمنان، سکوت ممنوع است. «لولا... قالوا هذا إفك مبين»

١- (آل عمران، ١٠٤)

٢- (توبه، ٧١)

٣- (نور، ١٢)



\*

فصل هفتم:

قواعد حقوقی

**فصل هفتم: قواعد حقوقی**

**اشاره**

ص: ۵۳۰

۷ اصل لاضرر بدین معناست که ضرر در اسلام مشروعیت ندارد، ولی عدم مشروعیت ضرر، هم شامل مرحله قانونگذاری می‌شود و هم شامل مرحله اجرای قانون. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با جمله «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» وجود ضرر را در محیط تشریح معدوم اعلام کرده و بنابراین همانطور که کلام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حکایت از مرحله انشای قوانین دارد، در مرحله اجرا یعنی در موارد خاص روابط اجتماعی مردم با یکدیگر نیز چنانچه عملی منجر به اضرار فردی به دیگری گردد، مورد امضای شارع قرار نخواهد گرفت. (۱)

اصل لاضرر از آیات زیر قابل استنباط است:

«الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (۲)

طلاق (رجعی که امکان رجوع و بازگشت دارد، حد اکثر) دو مرتبه است. پس (در هر مرتبه) یا باید به طور شایسته همسر خود را نگهدارد و (آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها کند (و از او جدا شود).

\* مرد نباید به قصد کام گرفتن یا ضربه روحی زدن به زن به او رجوع نموده و سپس او را رها کند. «فامساک بمعروف»

ص: ۵۳۱

۱- . محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی)، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰.

۲- (بقره، ۲۲۹)

«وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِيَتَّعْتُدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (۱)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان مهلت (عده) رسیدند، پس یا به طرز شایسته آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا آنها را به طرز پسندیده ای رها سازید. و برای آزار رسانیدن، آنان را نگاه ندارید تا (به حقوقشان) تعدی کنید و کسی که چنین کند، به خویشتن ظلم کرده است.

\* در این آیه از ضرر به همسر طلاق داده شده منع شده است. «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِيَتَّعْتُدُوا»

۷ هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر قرار دهد.

«وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً» (۲)

و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از جای گودی (کنایه از قضای حاجت) آمد، یا تماسی (و آمیزش جنسی) با زنان داشتید و (در این موارد) آب نیافتید، پس بر زمین (و خاک) پاک و دلپسندی تیمم کنید، (دو کف دست بر خاک زنید).

\* احتمال ضرر یا تکلیف را از انسان بر می دارد و یا سبب تخفیف تکلیف می شود. «و ان کنتم مرضی... فتیمموا»

«وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرَاراً وَ كُفْراً وَ تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصَاداً لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (توبه، ۱۰۷)

(و گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (مساعدت) به دشمنان دیرینه ی خدا و پیامبرش ساختند، و همواره سوگند می خورند که جز خیر، قصدی نداریم! (ولی) خدا گواهی می دهد که آنان دروغگویانند.

\* هر گونه ضرر ممنوع است، گرچه تحت عنوان مسجد باشد. «اتخذوا مسجداً ضراراً»

«وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَيْثُ وُلِينَ كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّ الرِّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ» (۳)

ص: ۵۳۲

۱- (بقره، ۲۳۱)

۲- (نساء، ۴۳)

۳- (بقره، ۲۳۳)

مادرها فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. [این] برای کسی است که بخواهد دوره ی شیر دادن را کامل کند، و خوراک و پوشاک آنها به طور شایسته بر عهده ی پدر فرزند است. هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی شود. هیچ مادری نباید به خاطر [اختلافات خود] به کودک آسیب رساند و نه [پدری] که صاحب فرزند است. و وارث نیز همین حکم را بر عهده دارد.

نه مادر حق دارد به خاطر اختلاف با پدر به کودک ضرر زند، و نه پدر به خاطر اختلاف با مادر یعنی هیچ یک حق ندارند سرنوشت کودک را وجه المصالحه

۷ اختلافات خویش قرار دهند، و بر جسم و روح نوزاد، ضربه وارد کنند. مردان نباید حق حضانت و نگاهداری مادران را با گرفتن کودکان در دوران شیرخوارگی از آنها پایمال کنند، که زیانش به فرزند رسد و مادران نیز نباید از این حق شانه خالی کرده و به بهانه های گوناگون از شیر دادن کودک خودداری کرده یا پدر را از دیدار فرزندش محروم سازند. این احتمال نیز در تفسیر آیه داده شده است که منظور آن است که نه پدر می تواند حق زناشویی زن را به خاطر ترس از باردار شدن و در نتیجه زیان دیدن شیر خوار، سلب کند، و نه مادر می تواند شوهر را از این حق به همین دلیل باز دارد. ولی تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است. (۱)

«لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلِدِهِ»

«وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ» (۲)

و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حقگویی) زبانی برسد (و تحت فشار قرار گیرد)

۷ هیچگاه نباید نویسنده سند و شاهد به خاطر بیان حق و عدالت مورد ضرر و آزار قرار گیرند. «ولایضار کاتب ولا شهید»

«مَنْ بَعْدَ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّتِهِ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ» (۳)

(البته) پس از انجام وصیت میت یا ادای دین او، بی آنکه وصیت، ضرر به وارث داشته باشد. این، سفارشی از سوی خداست و خداوند، دانا و بردبار است.

۷ وصیت و همچنین دین نباید جنبه زیان رسانیدن به ورثه داشته باشد؛ به این معنی که بیش از ثلث وصیت نکنند، زیرا طبق روایاتی که از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه اهل بیت (علیه السلام) وارد شده وصیت بیش از ثلث "اضرار" به ورثه است و نفوذ آن مشروط به

ص: ۵۳۳

۱- مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲، ص ۱۸۸.

۲- (بقره، ۲۸۲)



رضایت آنها می‌باشد، و یا اینکه برای محروم ساختن ورثه و زیان رسانیدن به آنها اعتراف به- دیون و بدهی هایی کند در حالی که بدهکار نباشد. (۱) «من بعد وصیّه یوصی بها او دین غیر مضار»

«وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا» (۲)

و اگر از همسرانی که به سوی کفار رفته اند، چیزی از شما فوت شد (و شما نتوانستید مال و مهریه ای که پرداخت کرده اید، از کفار دریافت کنید) پس آنان را تعقیب کرده (و به چیزی رسیدید)، به آنان که همسرانشان رفته اند معادل آنچه خرج کرده اند بپردازید.

\* آنچه به خاطر ایمان، از فرد مسلمان فوت می شود، باید توسط نظام اسلامی جبران شود. «فاتکم شیء... فأتوا»

### اصاله الصحه

۷ منظور از اصل صحت آن است که اعمال دیگران را بایست حمل بر صحت و درستی کرد و مشروع و حلال انگاشت و مادامی که دلیلی بر نادرستی و حرمت آن پیدا نشده است، نبایستی در صورت دوران امر بین احتمال صحت و مشروعیت از یک طرف و عدم مشروعیت از طرف دیگر، اعمال افراد را نامشروع و نادرست پنداشت؛ مثلاً اگر کسی دیده شود که مایعی می نوشد و احتمال داده شود که آب یا شراب است، بنا بر اصل صحت که مسلمان فعل حرام انجام نمی دهد، بنا بر حلالیت گذاشته می شود و گفته می شود آب آشامیدنی است، نه شراب. اصل مذکور بر مبنای فطرت، استوار است و این حقیقت را اثبات می کند که اسلام، آدمی را به دور از خطا و گناه می شمارد و اصل را احتراز از زشتی و دنائت می داند مگر آن که عکس مطلب اثبات گردد. این اصل از آیات زیر قابل استنباط است:

«لَوْ لَا إِذِ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» (۳)

ص: ۵۳۴

۱- همان، ج ۳، ص ۲۹۷.

۲- (ممتحنه، ۱۱)

۳- (نور، ۱۲)

چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمت بزرگ و آشکار است؟

\* اصل اولیه در عمل مسلمان صحت است، مگر جرم او با دلیل ثابت شود. «ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا»

«يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۱)

خداوند شما را موعظه می کند که اگر ایمان دارید هرگز امثال این تهمت ها را تکرار نکنید.

\* عمل مسلمان را باید حمل بر صحت کرد. «أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ»

### اصاله اللزوم

۷ معنای قاعده اصاله اللزوم این است که اصل در کلیه عقود، اعم از تملیکی و عهدی، لازم بودن آنهاست. بنابراین پس از آنکه عقدی میان طرفین منعقد شد، چنانچه در امکان انحلال یا عدم امکان انحلال آن تردید وجود داشته باشد، مادام که دلیلی قوی اقامه نشود اصل بر بقا و استمرار رابطه منعقد شده است. از آیات زیر این اصل قابل استنباط است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به عقد و پیمان ها (ی خود، با خدا و مردم) وفا کنید.

\* مسلمانان باید به همه پیمان ها - با هر کس و هر گروه- پایبند باشند، چه قراردادهای لفظی، چه کتبی و چه عملی؛ پیمان های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا خانوادگی؛ با قوی یا ضعیف، با دوست یا دشمن، با خدا (مثل نذر وعهد) یا مردم، با فرد یا جامعه، با کوچک یا بزرگ، با کشورهای منطقه یا قراردادهای بین المللی. کلمه

ص: ۵۳۵

۱- (نور، ۱۷)

۲- (مائده، ۱)

«العقود» دارای الف و لام جنس است و لذا همه ی قراردادها را شامل می شود. «أوفوا بالعقود»<sup>(۱)</sup>

«وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ»<sup>(۲)</sup>

و اگر خوف آن داشتی که گروهی (در پیمان) خیانت کنند، تو نیز عهدشان را به سوی آنان بیانداز (و آن را لغو کن، یا به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد). همانا خداوند خائنان را دوست ندارد.

\* انسان مسلمان به قراردادها و معاهدات خود پایبند است و تا خوف خیانتی نباشد، وفا لازم است. «وَأَمَّا تَخَافَنَّ... خِيَانَةً فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ»

«بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»<sup>(۳)</sup>

(این آیات اعلام جدایی و بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

\* اعلام برائت به خاطر پیمان شکنی کفار بود که در آیه ی (علیه السلام) و ۸ مطرح شده است، و گرنه قانون کلی، مراعات پیمان هاست و تا طرف مقابل به پیمان وفادار باشد، باید آن را نگهداشت.

«كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»<sup>(۴)</sup>

چگونه می تواند نزد خدا و رسولش، پیمانی با مشرکان (عهد شکن) باشد، مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید. پس تا هنگامی که به عهدشان وفا دارند، شما هم وفادار بمانید که خداوند، متقین را دوست دارد.

\* در وفاداری به پیمان ها یا نقض آن با دشمنان، باید مقابله به مثل کرد. «فما استقاموا لكم...»

ص: ۵۳۶

---

۱- . پیامبر ۹ فرمود: «لادین لمن لاعهد له» کسی که وفا ندارد، دین ندارد. اگر به پیمان ها عمل نشود، اساس جامعه و اعتماد عمومی بهم می ریزد و هرج و مرج پیش می آید. قرآن، وفای به پیمان حتی با مشرکان را لازم می داند، «فأتّموا الیهم عهدهم الی مدّتهم» (توبه، ۴) و طبق حدیثی از امام صادق (علیه السلام) وفا به پیمان فاجران هم لازم است. (قرائتی، محسن، همان، ج ۳، ص ۱۷)

۲- (انفال، ۵۸)

۳- (توبه، ۱)

۴- (توبه، ۷)



«الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ» (۱)

(بدترین جنبندها نزد خداوند)، آنانند که از ایشان پیمان گرفته‌ای، سپس پیمان خود را در هر بار می‌شکنند و (در وفاداری و حفظ پیمان)، اهل تقوا و پروا نیستند.

۷ با توجه به آیه قبل و این آیه بدترین افراد نزد خداوند کسانی معرفی شده‌اند که به عهد و پیمان خود وفادار نیستند.

«الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ» (۲)

(خردمندان) کسانی هستند که به پیمان الهی وفا می‌کنند و عهد (او را) نمی‌شکنند.

\* احترام به پیمان‌ها و قراردادهای اجتماعی از ویژگی‌های انسان مؤمن عاقل است. «لا ينقضون الميثاق»

«وَلَا تُكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزَايَاهُمْ مِنْ بَعِيدٍ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»

و مانند آن زن نباشید که بافته‌ی خویش را پس از محکم بافتن، رشته رشته می‌کند، سوگندهای خود را دستاویز (فریب و خیانت) میان خودتان می‌گیرید به خیال آنکه گروهی از گروه دیگری بیشتر است، (و پیمانی را که با گروه ضعیف بسته‌اید می‌شکنید) جز این نیست که خداوند شما را

با آن سوگندها، آزمایش می‌کند و حتماً آنچه را که در آن اختلاف می‌کردید در قیامت برایتان روشن خواهد ساخت. (۳)

۷ از این آیه و جوب وفای به عهد و لازم‌الاجرا بودن آن قابل استنباط است.

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (۴)

و به پیمان وفا کنید، که (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

\* به تمامی عهد و پیمان‌ها باید وفادار بود. «أوفوا بالعهد»

«وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (۵)

و در این کتاب از اسماعیل یاد کن که او همواره در وعده‌های صادق و فرستاده‌ای پیامبر بود.

\* وفای به عهد از صفات ارزشمند انسانی است. «كان صادق الوعد»

١- (انفال، ٥٦)

٢- (رعد، ٢٠)

٣- (نحل، ٩٢)

٤- (اسراء، ٣٤)

٥- (مريم، ٥٤)

«فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سَوِيًّا»

(فرعون ادامه داد) پس ما (هم) حتماً سحری همانند آن (سحر) را برای تو خواهیم آورد. پس (اکنون) بین ما و خودت زمانی قرار بده که از آن تخلف نکنیم (آن هم در) مکانی هموار و با فاصله ای که نسبت به همه یکسان باشد. (۱)

\* حتی به وعده‌های داده شده به دشمن نیز باید وفادار بود. «موعداً لا نخلفه»

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (۲)

از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند (و خود را آماده ی جهاد نمودند)، برخی از آنان پیمانشان را عمل کردند (و به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) هستند، و هرگز عقیده و پیمان خود را تغییر ندادند.

\* تعهد، لازم الاجرا و عمل به آن نشانه صداقت است. «صدقوا ما عاهدوا»

«وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَا إِيَّاهُ» (۳)

و آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش (عموی مشرکش که سرپرستی او را به عهده داشت)، فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود.

\* وفای به عهد حتی نسبت به انسان کافر هم لازم است. «موعده وعدها»

«وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتَمَّهَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (۴)

امّا اگر (به جای توبه)، سوگندهای خویش را پس از بستن پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گویی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پابندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدت عمل شما)، از کردار خود باز ایستند.

۷ وجوب وفای به عهد تا زمانی است که آنان به عهد خود وفادار باشند ولی اگر آنان پیمان شکنی کنند، وفای به پیمان لازم نیست. «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ - فَقَاتِلُوا»

ص: ۵۳۸

۱- (طه، ۵۸)

۲- (احزاب، ۲۳)

۳- (توبه، ۱۱۴)



۷ در لغت «حرج» به معنای ضیق و در تنگنا قرار گرفتن است. بدین ترتیب قاعده لا-حرج به معنای نفی هر حکمی است که موجب حرج شود و به قول برخی دیگر، حرج وصف افعالی است که احکام به آنها تعلق می‌گیرد؛ یعنی حکم مانند وجوب، حرجی نیست، بلکه خود عمل حرجی است، پس فعل حرجی نفی شده است نه حکم حرجی. (۱)

این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

«وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (۲)

و در دین (اسلام) هیچ گونه دشواری بر شما قرار نداد.

۷ قاعده ی لا حرج در انتهای آیه مورد اشاره قرار گرفته است. «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»

«مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»

خداوند نمی خواهد که شما را در تنگی قرار دهد. (۳)

\* در احکام دین اسلام، حرج و دشواری وجود ندارد. «ما يريد الله... من حرج»

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (۴)

(روزه در) ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. (و قرآن کتابی است که) هدایتگر مردم همراه با دلایل روشن هدایت و وسیله تشخیص حق از باطل است، پس هر کس از

شما که این ماه را دریابد، باید روزه بگیرد. و آن کس که بیمار یا در سفر باشد، روزهای دیگری را به همان تعداد روزه بگیرد. خداوند برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد.

\* اسلام دین آسان و بنای آن بر سهولت و عدم سخت گیری است. هر کس مریض یا مسافر بود نباید روزه نگردد بلکه باید در آینده قضای آن را انجام دهد. «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»

ص: ۵۳۹

۱- . شریعتی، روح الله، قواعد فقه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۷، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

۲- (حج، ۷۸)

۳- (مائده، ۶)



«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أٰخَلَلْنَا لِمَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّائِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمِّكَ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالَكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّائِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَ أَمْرًا مُّؤَمَّنَةً إِن وَ هَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِن آرَادَ النَّبِيُّ أَن يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ» (۱)

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم) و نیز (ازدواج با) دختران عمویت و دختران عمه هایت و دختران دایی و دختران خاله هایت را که با تو هجرت کرده اند، (برای تو حلال کردیم)، و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهریه ای از حضرت نخواهد) اگر پیامبر بخواهد می تواند او را به عقد خویش در آورد (این قانون عقد بدون مهریه) مخصوص توست نه دیگر مؤمنان همانا می دانیم که برای مؤمنان درباره ی همسران و کنیزانشان چه حکمی کرده ایم، (این برای آن است که) تا برای تو مشکلی نباشد.

\* قاعده لا-حرج در مورد پیامبر نیز جاری است و خداوند دوست ندارد پیامبر نیز در تنگنا قرار گیرد. «لکیلا- یکون علیک حرج»

«فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» (۲)

پس اگر (از دشمن یا خطری) بیم داشتید، پیاده یا سواره (به هر شکل که می توانید نماز گزارید).

\* وقتی امکان استقرار بدن و یا ایستادن به سوی قبله و یا سایر شرایط نباشد، رعایت این شرایط لازم نیست. «فرجالا او رکبانا»

«وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» (۳)

و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از جای گودی (کنایه از قضای حاجت) آمد، یا تماسی (و آمیزش جنسی) با زنان داشتید و (در این موارد) آب نیافتید، پس بر زمین (و خاک) پاک و دلپسندی تیمم کنید، (دو کف دست بر خاک زنید).

\* در مواردی که وضو یا غسل لازم است و آب یافت نشود، تیمم جایگزین آن می شود. «و ان کنتم مرضی... فتیمموا»

ص: ۵۴۰

۱- (احزاب، ۵۰)

۲- (بقره، ۲۳۹)

۳- (نساء، ۴۳)

«لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ» (۱)

بر ناتوانان و بیماران (که نمی توانند در جهاد شرکت کنند) و تهیدستانی که چیزی برای خرج کردن (در راه جهاد) نمی یابند، ایرادی نیست، به شرط آن که خیرخواه خدا و پیامبرش باشند، (و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند).

\* ضعیفان و بیماران که ناتوانی جسمی دارند، از جهاد با جان و فقیران که ناتوانی مالی دارند، از جهاد با مال معاف اند. «لیس علی الضعفاء...خرج»

«إِنْ يَسْئَلُكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ» (۲)

اگر خداوند اموالتان را بخواهد و به آن اصرار ورزد، بخل می ورزید و (به سبب همین بخل) کینه های شما را آشکار می سازد.

\* خداوند انسان را به امور حرجی و مشقت آور فرمان نداده است. قوانین و فرمان های الهی متناسب با استعداد و توان ذاتی انسان هاست. کلمه «احفاء» که مصدر «یحفکم» است، به معنای اجهد و تحمیل مشقت است. «فیحفکم»

## احسان

۷ یکی از مسقطات ضمان قهری احسان می باشد، بدین معنا که هرگاه کسی به انگیزه خدمت و احسان به دیگران موجب ورود ضرر به آنها شود عمل او تعهد آور نیست. مثلاً چنانچه شخصی ببیند که فردی در آتش افتاده و می سوزد و برای حفظ جان و دفع خط از او مجبور شود لباس او را پاره کند، در این صورت آن فرد ضامن قیمت لباس نخواهد بود زیرا پاره کننده لباس در چنین شرایطی قصد احسان و خدمت به صاحب لباس داشته و قصد دفع ضرر از او را داشته است. این قاعده از آیه زیر قابل استنباط است.

«لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۳)

ص: ۵۴۱

۱- (توبه، ۹۱)

۲- (محمد، ۳۷)

۳- (توبه، ۹۱)



بر ناتوانان و بیماران (که نمی توانند در جهاد شرکت کنند) و تهیدستانی که چیزی برای خرج کردن (در راه جهاد) نمی یابند، ایرادی نیست، به شرط آن که خیرخواه خدا و پیامبرش باشند، (و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند). (زیرا) بر نیکوکاران راه سرزنش و مؤاخذه ای نیست و خداوند بخشنده ی مهربان است.

\* شاهد مثال: «ما علی المحسنین من سبیل»

### اصل حسن نیت

۷ حسن نیت یکی از اصول کلی حقوقی است که در پی نفوذ اخلاق در عرصه حقوق موضوعه، ظاهر شده است. حسن نیت، از یک سو عبارت است از رفتار صادقانه ای است که لازمه اجرای تعهد می باشد. حسن نیت به طور کلی، رفتاری است گویای اعتقاد یا اراده ای که به ذینفع اجازه می دهد با رعایت قواعد حقوقی، از خشونت و خشکی قانون رهایی یابد. حسن نیت یکی از اصول کلی حقوقی است که دارای خصایص کلی و دائمی بودن، انتزاعی و ارزشی بودن می باشد. این اصل از آیات زیر قابل استنباط است. در سه آیه آخر به تمام دادن پیمانانه تأکید شده است که نشانگر اصل حسن نیت است:

«وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» (۱)

و شوهران آنان (زنان مطلقه) اگر سر آشتی دارند، به بازآوردن آنها در این مدت، (از دیگران) سزاوارترند.

\* حسن نیت در رجوع یک اصل است. شوهر نباید فقط به خاطر مسائل جنسی رجوع کند و دوباره بی تفاوت گردد. «ان ارادوا اصلاحاً»

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (۲)

از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند (و خود را آماده ی جهاد نمودند)، برخی از آنان پیمانشان را عمل کردند (و به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) هستند، و هرگز (عقیده و پیمان خود را) تغییر ندادند.

ص: ۵۴۲

۱- (بقره، ۲۲۸)

۲- (احزاب، ۲۳)

\* تعهد، لازم الاجرا و عمل به آن نشانه صداقت (حسن نیت) است. «صدقوا ما عاهدوا»

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ» (۱)

و چون با پیمانہ داد و ستد کنید، پیمانہ را تمام دهید.

۷ شاهد مثال: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ»

«فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» (۲)

پس پیمانہ و ترازو را (در داد و ستدها) تمام ادا کنید و کالاهای مردم را کم نگذارید.

۷ شاهد مثال: «فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ»

«وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (۳)

و (حضرت شعیب تأکید کرد که) ای قوم من! پیمانہ و ترازو را با انصاف و عدل پر کنید (و تمام دهید) و (از) اشیا (و اجناس و حقوق) مردم (چیزی) را نگاهید و فسادکنان، در زمین تباهی مکنید.

۷ شاهد مثال: «أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ»

### اکل مال به باطل

۷ منظور از اکل، «هر آنچه انسان به آن تصرف داشته (دارایی انسان) و مصرف کند» و منظور از باطل، «امور و رفتارهایی که پایه و اساس ندارند» می باشد. قاعده «اکل مال به باطل» بدان مفهوم است که مسلمانان نباید در معامله ای شرکت نمایند که در مقابل مالی که به دیگری داده اند عوضی در خور آن دریافت نمایند مگر آنکه آن مال را به عنوان هدیه و بدون انتظار داده باشند. این قاعده از آیه زیر قابل استنباط است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (۴)

\* ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل نخورید، مگر اینکه تجارتي با رضایت یکدیگر باشد.

ص: ۵۴۳

۱- (اسراء، ۳۵)

۲- (اعراف، ۸۵)

٣- (٨٥، د، هـ)

٤- (٢٩، نساء، ء)

\* هر نوع تصرفی که بر مبنای «حق» نباشد، ممنوع است. «لا تأكلوا... بالباطل»

\* امام صادق ۷ به هنگام تلاوت این آیه فرمود: کسی که قرض بگیرد و بداند که نمی تواند بازپرداخت کند، مال باطل خورده است. (۱) امام باقر ۷ در ذیل آیه فرمود: ربا، قمار، کم فروشی و ظلم از مصادیق باطل است. (۲)

### قوه قاهره (فورس ماژور)

۷ فورس ماژور به هر حادثه خارجی (خارج از حیطه قدرت متعهد) گویند که غیرقابل پیش بینی و غیرقابل اجتناب و مانع اجرای تعهد باشد. قاعده فورس ماژور نه فقط در حقوق داخلی بلکه در حقوق بین الملل عمومی در روابط دولت ها، به ویژه در باب مسئولیت بین المللی دولت نیز مطرح است. در حقوق فرانسه، «فورس ماژور» دارای معنای عام و معنای خاص است. فورس ماژور به معنای عام عبارت است از هر حادثه خارجی (خارج از حیطه قدرت متعهد)، غیرقابل پیش بینی و غیرقابل اجتناب که مانع اجرای تعهد باشد. فورس ماژور به این معنا شامل عمل شخص ثالث و عمل متعهدله که واجد دو صفت مذکور باشند نیز خواهد شد. اما فورس ماژور به معنای خاص، حادثه ای است بی نام (یعنی غیر منتسب به شخص معین و صرفاً ناشی از نیروهای طبیعی)، غیرقابل پیش بینی و غیر قابل اجتناب. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

«قَالَ لَنْ أَرْسَلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتِنَنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ» (۳)

(پدر) گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا آنکه (با سوگند) به نام خدا، وثیقه ای محکم بیاورید که حتماً او را نزد من برگردانید.

خداوند بر آنچه می گوئیم وکیل است.

ص: ۵۴۴

۱- . قرائتی، محسن، همان، ج ۲، ص ۲۷۵ .

۲- . همان .

۳- (یوسف، ۶۶)

۷ در صورت بروز قوه قاهره، تعهدات قراردادی نیز ساقط می‌شود. «الا ان يحاط بكم»

\*در قراردادها، پیش‌بینی حوادث غیر مترقبه و خارج از حیطه اختیار لازم است. تکلیف خارج از توانایی ممنوع است. «الا ان يحاط بكم»

«ارْجِعُوا إِلَىٰ أَيْبِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَ مَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ» (۱)

(برادر بزرگ گفت: من اینجا می‌مانم، ولی) شما به سوی پدرتان برگردید، پس بگویید: ای پدر! همانا پسر دزدی کرده و ما جز به آنچه می‌دانستیم گواهی ندادیم و ما نگهبان (و آگاه به) غیب نبوده ایم.

۷ قوه قاهره و حوادث پیش‌بینی نشده یکی از عوامل رافع مسئولیت مدنی است که برادران یوسف برای رهایی از مسئولیت به آن استناد نمودند.

\* در پیمان‌ها و تعهدات باید برای حوادث پیش‌بینی نشده جایی باز کرد. «وما كنا للغيب...»

ص: ۵۴۵

۷ حفظ جان یکی از مقاصد اصلی شریعت بوده و شارع مقدس به طرق مختلف بر آن تأکید داشته است. بر این اساس، متعرض عمدی به جان افراد را به قصاص و متعرض سهوی و خطایی را به پرداخت دیه محکوم می‌کند و چنانچه قاتل شناخته نشود، حاکم دیه مقتول را از بیت المال پرداخت می‌نماید که در این مورد فقیهان قاعده‌ای ویژه تدارک دیده‌اند و معتقدند که «دم المسلم لا یدهب هدرًا»؛ خون مسلمان هدر نمی‌رود. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

«وَأُولَآئِكَ رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُنَّ أَن تَطَّوَّهُنَّ فَتُصِيبِكُم مِّنْهُنَّ مَعْرَةٌ بَعْضٌ عِلْمٍ» (۱)

و اگر مردان و زنان با ایمانی (در مکه) نبودند که (به خاطر فرمان حمله) آنان را نشناخته پایمال کنید و ناآگاهانه از سوی مسلمین، کشته شده و به شما ضرر برسد (ما فرمان جنگ و حمله به مکه و مبارزه با این کفار را صادر می‌کردیم.

\* خون مسلمان محترم است و تفاوتی بین مرد و زن در این خصوص وجود ندارد. «رجال مؤمنون و نساء مؤمنات»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (قانون) قصاص در مورد کشتگان، بر شما (چنین) مقرر گردیده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود (یعنی صاحب خون و ولی مقتول) مورد عفو قرار گیرد. (یا قصاص او به خون بها تبدیل شود) باید شیوه ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی (دیه را به ولی مقتول) بپردازد، این حکم تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان، پس برای کسی که بعد از این (از حکم خدا) تجاوز کند، عذاب درناکی دارد.

ص: ۵۴۶

۱- (فتح، ۲۵)

۲- (بقره، ۱۷۸)

\*در جاهلیت قبل از اسلام، گاه به خاطر کشته شدن یک نفر، قبیله ای به خاک و خون کشیده می شد و جنگ های طولانی به راه می افتاد. اسلام با طرحی که در این آیه مطرح شده، هم حفاظت خون مردم و هم رضایت طرفین و رعایت حدود و اندازه را در نظر گرفته است. البته قانون قصاص، حکم الهی نیست که قابل عفو و اغماض نباشد، بلکه حقی است برای صاحبان خون که می توانند با گرفتن دیه و یا بدون آن، از حق خود صرف نظر کنند.

۷ این قاعده از سایر آیات دال بر مجازات قصاص و دیه قابل استنباط است.

### تناسب کیفر و جرم

۷ مفهوم این قاعده این است که بایستی میان نوع و میزان مجازات در نظر گرفته شده با فعل ارتكابی مجرمانه، نوعی تناسب وجود داشته باشد. البته به نظر می رسد که در تناسب جرم و مجازات نباید تنها به خود جرم و کیفر آن توجه داشت بلکه می باید کلیه عوامل اجتماعی، اقتصادی، طریق اثبات جرم و به طور کلی بستر اجرای کیفر را نیز مورد توجه قرار داد. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

«ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيُنْصَرَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ» (۱)

(آری)، مطلب چنین است، و هر کس به همان مقدار که به او ستم شده مجازات کند، ولی باز هم به او ظلم شود، قطعاً خداوند او را یاری خواهد کرد، البته خداوند بخشایشگر و آمرزنده است.

۷ شاهد مثال: «مَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ»

«وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَاداً وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۲)

و زبردستان به مستکبران گویند: بلکه (مایه ی گمراهی ما) نیرنگ شب و روز (شما بود)، آن گاه که ما را فرمان می دادید به خدا کفر ورزیم و برای او همتیانی قرار دهیم. و همین که عذاب را مشاهده کردند پشیمانی خود را پنهان نمودند. و ما در گردن کسانی که کفر ورزیدند غل ها قرار دادیم، آیا جز آن چه عمل می کردند جزا داده می شوند؟

ص: ۵۴۷

۱- (حج، ۶۰)

۲- (سبأ، ۳۳)

\* شاهد مثال: «هل يجزون الا ما كانوا يعملون»

«و جزاء سيئه سيئه مثلها فمن عفا و اصلح فأجره على الله إنه لا يحب الظالمين» (۱)

و جزای بدی بدیی مانند آن است، پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست همانا او ستمکاران را دوست ندارد.

\* شاهد مثال: «جزاء سيئه سيئه مثلها»

«من جاء بالحسنة فله خير منها و من جاء بالسيئة فلا يجزي الذين عملوا السيئات إلا ما كانوا يعملون» (۲)

هر کس نیکی آورد، برای او (پاداشی) بهتر از آن خواهد بود، و هر کس بدی آورد، پس کسانی که کارهای ناروا انجام دهند، جز (به اندازه) آنچه کرده اند، مجازات نمی شوند.

\* شاهد مثال: «من جاء بالسيئة فلا يجزي الذين عملوا السيئات إلا ما كانوا يعملون»

«فكلاً أخذنا بذنبه فمنهم من أرسلنا عليه حاصباً و منهم من أخذته الصيحة و منهم من خسفنا به الأرض و منهم من أغرقنا و ما كان الله ليظلمهم و لكن كانوا أنفسيهم يظلمون» پس هر یک (از آنان) را به (جرم) گناهش گرفتار (عذاب) کردیم، پس بر بعضی از آنان باد شدید ریگ افشان فرستادیم، و بعضی از آنان را صیحه ی آسمانی (و بانگ مرگبار) فرا گرفت، و برخی را در زمین فرو بردیم، و بعضی دیگر را غرق کردیم و چنان نبود که خداوند بر آنان ستم کند، بلکه خودشان بر خود ستم کردند. (۳)

\* شاهد مثال: «فكلاً أخذنا بذنبه»

«من عمل سيئة فلا يجزي إلا مثلها و من عمل صالحاً من ذكر أو أنثى و هو مؤمن فأولئك يدخلون الجنة يوزقون فيها بغير حساب» (۴)

هر کس کار بدی انجام دهد، جز به همان مقدار کیفر داده نمی شود و هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته ای انجام دهد، پس اینانند که داخل بهشت می شوند و در آن جا بی حساب روزی داده می شوند.

\* شاهد مثال: «من عمل سيئة فلا يجزي إلا مثلها»

«فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» (۵)

هر کس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید.



- ۱- (شوری، ۴۰)
- ۲- (قصص، ۸۴)
- ۳- (عنكبوت، ۴۰)
- ۴- (غافر، ۴۰)
- ۵- (بقره، ۱۹۴)

\* شاهد مثال: «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (قانون) قصاص در مورد کشتگان، بر شما (چنین) مقرر گردیده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن.

\* شاهد مثال: «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى»

«مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا» (۲)

هر که بدی آورد، جز مانند آن کیفر نخواهد دید.

\* شاهد مثال: «مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا»

«وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا» (۳)

و در آن (تورات) برایشان مقرر کردیم که (در قصاص) جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان باشد و همه ی زخمها را (نیز به همان ترتیب و اندازه) قصاص است.

\* شاهد مثال: «النَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا»

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۴)

همانا کسانی که کفر ورزیده اند، برای آنها یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی. آنها ایمان نخواهند آورد. خداوند بر دلها و بر گوش آنان مهر زده است و در برابر چشمانشان پرده ای است و برای آنان عذابی بزرگ است.

\* جزای کسی که حق را فهمید و بر آن سرپوش گذاشت، آن است که خدا هم بر چشم، گوش، روح و فکرش سرپوش گذارد. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا - خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ»

ص: ۵۴۹

۱- (بقره، ۱۷۸)

۲- (انعام، ۱۶۰)

۳- (مائده، ۴۵)

۴- (بقره، ۶ و ۷)

«وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (۱)

و چون با اهل ایمان ملاقات کنند گویند: ما (نیز همانند شما) ایمان آورده ایم. ولی هر گاه با (هم فکران) شیطان صفت خود خلوت کنند، می گویند: ما با شما هستیم، ما فقط (اهل ایمان را) مسخره می کنیم. خداوند آنان را به استهزا می گیرد و آنان را در طغیانشان مهلت می دهد تا سرگردان شوند.

\* در برابر «انما نحن مستهزؤون»، «اللهم يستهزئ بهم» آمده است.

«صُمُّ بُكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَا يَزِجُوعُونَ» (۲)

آنان (از شنیدن حق) کر و (از گفتن حق) گنگ و (از دیدن حق) کورند، پس ایشان (به سوی حق) باز نمی گردند.

\* جزای کسی که در دنیا خود را به کوری و کری و لالی می زند، کوری و کری و لالی آخرت است. «ونحشرهم يوم القيامة على وجوههم عمياً و بكمأ و صماً» (۳)

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلاً أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۴)

کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، کتمان می کنند و بدان بهایی اندک می ستانند، آنها جز آتش در شکم های خود فرو نمی برند، و خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی گوید و پاکشان نمی کند و برای آنها عذاب دردناکی است.

\* آنانکه در دنیا راه شنیدن کلام خدا را بر مردم بسته اند، در قیامت از لذت استماع کلام خدا محروم می شوند. «يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ - لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ»

«وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (۵)

و (دشمنان عیسی) تدبیر خود را (برای کشتن او) بکار بستند. خداوند نیز تدبیر خود را (برای حفظ او) بکار برد و خداوند بهترین تدبیر کننده است.

\* در برابر مکر دشمنان، مکر خداوند قرار دارد. «و مکرُوا و مکر الله»

ص: ۵۵۰

۱- (بقره، ۱۴ و ۱۵)

۲- (بقره، ۱۸)

۳- . اسراء، ۹۷ .

۴- (بقره، ۱۷۴)

۵- (آل عمران، ۵۴)

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران، ۷۷)

همانا کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خودشان را به بهای ناچیزی می فروشند، آنان برایشان نصیبی در آخرت نیست و خداوند در قیامت با آنها سخن نمی گوید و به آنان نیز نظر (لطف) نمی کند، آنها را (از گناه) پاک نمی سازد و برای آنان عذابی دردناک است.

\* بی اعتنایی ما به تعهدات الهی، سبب بی اعتنایی خدا به ماست. «يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا - لَا يَكَلِّمُهُمْ، لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، لَا يُزَكِّيهِمْ»

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (۱)

همانا منافقان با خدا مکر و حيله می کنند در حالی که خداوند (به کیفر عملشان) با آنان مکر می کند. و هر گاه به نماز برخیزند با کسالت برخیزند، آن هم برای خودنمایی به مردم و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.

\* در برابر خدعه‌ی منافقان، خدعه خداوند قرار داده شده است. «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ»

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ» (۲)

و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دستهایشان بسته باد.

\* چون آنان گفتند دست خدا بسته است، در این آیه بیان شده است که دستهایشان بسته باد. «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ، غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ»

«الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» (۳)

کسانی که (در دنیا) دین خویش را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیوی مغرورشان ساخت، پس همان گونه که آنان دیدار این روزشان را فراموش کرده و آیات ما را انکار می کردند، (ما نیز) امروز آنان را به فراموشی می سپاریم.

\* کسانی که دیدار روز قیامت را فراموش کردند، خداوند نیز آنان را فراموش می کند و به آنان اعتنایی نمی کند. «نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا»  
نسوا»

ص: ۵۵۱

۱- (نساء، ۱۴۲)

۲- (مائده، ۶۴)

۳- (اعراف، ۵۱)

«وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ» (۱)

و هرگاه پس از رنجی که به مردم رسیده، (طعم) رحمت و لطفی به آنان بچشانیم، (به جای سپاس،) در آیات ما مکر و حيله می کنند. بگو: تدبیر الهی سریعتر و نافذتر است. همانا فرستادگان ما (فرشتگان)، آنچه را مکر و نیرنگ می کنید می نویسند.

\* در برابر مکر مردم، مکر خداوند قرار داده شده است. «لهم مکر، الله اسرع مکرًا»

«وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (۲)

و (نگران مباش که تو را استهزا می کنند) همانا پیامبران پیش از تو نیز مورد استهزا قرار گرفتند. اما آنچه (از وعده های الهی) که مسخره می کردند، (سرانجام) دامان (خود) مسخره کنندگان را گرفت!

\* همان چیزی که آنان مسخره می کردند دامانشان را می گیرد. «فحاق بالذین سخروا... ما كانوا يستهزؤون»

«ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ» (۳)

(و) با تکبر و نخوت، می خواهد مردم را از راه خدا گمراه کند. برای او در دنیا رسوایی است.

\* کیفر متکبر، خواری است. «فی الدنیا خزی»

«يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (۴)

روزی که آن طلاها و نقره ها، در آتش دوزخ گداخته می شود و با آنها پیشانی ها و پهلوها و پشت های آنان را داغ می نهند، (فرشتگان عذاب به آنان می گویند:) این است آنچه برای خود اندوختید (و به محرومان ندادید)، پس مزه ی آنچه را که می اندوختید بچشید!

\* در برابر اندوخته های افراد مطرح شده در آیه، مجازاتی متناسب با آن وعده داده شده است. «هذا ما كنزتم لانفسكم فذوقوا ما كنتم تكتمون»

«الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۵)

ص: ۵۵۲

۱- (یونس، ۲۱)

۲- (انبیاء، ۴۱)

۳- (حج، ۹)

۴- (تویه، ۳۵)

۵- (تویه، ۶۷)

مردان و زنان منافق، از یکدیگرند (از یک قماش‌اند)، به منکر فرمان می‌دهند و از معروف، نهی می‌کنند و دستهای خود را (از بخشش و انفاق) می‌بندند. خدا را فراموش کرده‌اند، پس خداوند نیز آنان را فراموش کرده است. همانا منافقان، همان فاسقانند.

\* آنان خدا را فراموش کردند، پس خداوند نیز آنان را فراموش کرد. «نساء الله فنیهم»

«فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلَيُبَكِّوُنَّ كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۱)

آنها که در خانه‌ها نشستند و از همراهی با رسول خدا [در جهاد] تخلف ورزیدند خوشحال شدند و از جهاد با مال و جان خود در راه خدا کراهت داشتند، و گفتند: در این گرما به جنگ نروید. بگو: آتش جهنم سوزان‌تر است، اگر می‌فهمیدند. پس به سزای آنچه (با دست خود) کسب می‌کردند، کم بخندند و بسیار بگریند.

\* در برابر خنده آنان در دنیا، گریه آنان در آخرت قرار داده شده است. «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ ... وَلَيُبَكِّوُنَّ كَثِيرًا»

«قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ... فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سُخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوَكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ» (۲)

(خداوند به آنان) گوید: دور شوید و در آتش گم شوید و با من سخن مگویید... (اما) شما آنان را به مسخره گرفتید تا آن که (با این کار) یاد مرا از خاطرتان بردند و شما به آنان می‌خندیدید.

\* کیفر توهین کردن، توهین شدن است. «فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سُخْرِيًّا - احْسَبُوا فِيهَا»

«لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا اِكْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ» (۳)

هر کدام از آنان بدان اندازه از گناه که مرتکب شده است، به کیفر رسد.

\* کیفرهای الهی عادلانه و متناسب با اعمال ماست. «لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا اِكْتَسَبَ»

«وَ مَكْرُؤًا مَكْرًا وَ مَكْرُؤًا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (۴)

و (آن نه گروه مفسد) دست به تدبیر بزرگی زدند و ما نیز به تدبیر بزرگی دست زدیم، ولی آنها نمی‌فهمیدند.

ص: ۵۵۳

۱- (توبه، ۸۱ و ۸۲)

۲- (مؤمنون، ۱۰۸ و ۱۱۰)

۳- (نور، ۱۱)





\* در برابر مکر آنان، مکر الهی بیان شده است. «مکروا - مکرنا»

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (۱)

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

\* آنان که حق را با تمسخر اهانت می کنند، عذابشان اهانت آور و ذلت بار است. «یتخذها هزواً... لهم عذاب مهین»

«فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

پس به خاطر آن که ملاقات چنین روزی را فراموش کردید (عذاب را) بچشید، ما (نیز) شما را به دست فراموشی سپردیم، و عذاب دائمی را بچشید، به خاطر آنچه انجام می دادید. (۲)

\* در برابر فراموشی آنان، فراموشی و بی اعتنایی خدا بیان شده است. «نسیتم - نسینا»

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (۳)

همانا کسانی که خدا و رسولش را آزار می دهند، خداوند در دنیا و آخرت آنان را لعنت می کند، و برای آنان عذاب خوار کننده ای آماده کرده است.

\* چون هدف ایذا کننده، اهانت است، کیفر او نیز اهانت در آخرت است. «يُؤْذُونَ اللَّهَ - عذاباً مهیناً»

«وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۴)

و جز آن چه انجام داده اید، کیفر نمی بینید.

\* عذاب دردناک قیامت تجسم همان رفتار شرک آلود و استکباری در دنیاست. «و ما تجزون الا ما كنتم تعملون»

«أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابِ أُمَّ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَلْيَزْتَفُوا فِي الْأَسْبَابِ»

ص: ۵۵۴

۱- (لقمان، ۶)

۲- (سجده، ۱۴)

۳- (احزاب، ۵۷)



آیا از میان همه ی ما، قرآن بر او نازل شده است؟ (این حرف ها بهانه ای بیش نیست) بلکه آنان نسبت به قرآن، در شک هستند. آری، آنان هنوز عذاب مرا نچشیده اند. مگر گنجینه های رحمت پروردگار عزیز و بخشنده ی تو در اختیار آنان است (تا وحی بر افرادی که آنان می خواهند نازل شود)؟ یا حکومت آسمان ها و زمین و آن چه میان آنهاست، از ایشان است؟ پس به وسیله ی امکاناتی که دارند بالا روند (و رشته کار را بدست گیرند و از نزول وحی بر کسی که ما می خواهیم جلوگیری کنند). (۱)

\* کسانی که رهبر و مکتب الهی را تحقیر می کنند باید تحقیر شوند. در پاسخ کسانی که می گویند: «انزل علیه الذکر من بیننا» چطور شد که او پیامبر شد، قرآن می فرماید: شما چه کاره اید، مگر خزینه های رحمت خدا دست شماست یا حکومت آسمان ها به دست شماست، شما یک گروه شکست خورده ای بیش نیستند. «ام عندهم... ام لهم...»

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (۲)

و پروردگارتان گفت: «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبر می ورزند به زودی با سرافکنندگی به جهنم وارد می شوند».

\* استکبار امروز، سرافکنندگی فردا را به دنبال دارد. «یستکبرون - داخرین»

«أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ» (۳)

بلکه آنان تصمیم قطعی (بر نپذیرفتن حق) گرفتند، (اگر چنین است) پس ما نیز تصمیم گرفته ایم (و کیدشان را بی اثر می گذاریم).

\* در برابر تصمیم قطعی آنان بر نپذیرفتن حق، تصمیم قطعی خداوند بیان شده است. «ابرموا - مبرمون»

«يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (جائیه، ۸ و ۹)

ص: ۵۵۵

۱- (ص، ۸ و ۹ و ۱۰)

۲- (غافر، ۶۰)

۳- (زخرف، ۷۹)

(گناهکاری که) آیات خدا را که پیوسته بر او تلاوت می شود، می شنود ولی همچون کسی که آنها را نشنیده متکبران (بر انحراف خود) اصرار می ورزد، پس او را به عذابی سخت بشارت ده. و هر گاه از آیات ما چیزی فهمد آن را به مسخره می گیرد، آنانند که برایشان عذاب خفت باری است.

\* چون در مسخره اهانت است، کیفر مسخره کنندگان نیز عذاب خوار کننده است. «هزوا... عذاب مهین»

«وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ» (۱)

و بدی های اعمالشان برایشان روشن شد و آنچه را به مسخره می گرفتند، فراگیرشان شد.

\* همان چیزی که مسخره می کردند دامنتان را می گیرد. «حاق بهم ما کانوا به یستهزؤن»

«إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ وَلَا يَسْتَأْذِنُونَ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ أَنْ ائِدُوا عَلَيَّ حَزْزِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۲)

همانا یا مردم (مکه را) آزمودیم، همان گونه که صاحبان آن باغ (در یمن) آزمودیم، آنگاه که سوگند یاد کردند صبحگاهان میوه های باغ را بچینند. و چیزی را (برای فقرا) استثناء نکردند. پس هنگامی که در خواب بودند، از طرف پروردگارت آفتی بر گرد باغ چرخید (و باغ را سوزاند). پس صبح شد در حالی که (اصل باغ به کلی) برچیده شده بود. (آنان بی خبر از ماجرا) بامدادان یکدیگر را ندا دادند. که اگر قصد چیدن میوه دارید به سوی کشتزار حرکت کنید.

\* چون آنان فقرا را محروم کردند پس محروم شدند. «لا یستثنون... فاصبحت كالصريم»

«إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامِرُونَ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» (۳)

همانا مجرمان پیوسته به اهل ایمان می خندیدند. و هر گاه از کنارشان مرور می کردند، (از روی تمسخر) با چشم و ابرو به یکدیگر اشاره می کردند. و هر گاه به سوی اهل خودشان (و همفکران منحرفشان) باز می گشتند، (شادمان از تمسخر) طنزگونه و بذله گویان باز می گشتند. و هر گاه اهل

ص: ۵۵۶

۱- (جائیه، ۳۳ و احقاف، ۲۶)

۲- (قلم، ۱۷ تا ۲۲)

۳- (مطففین، ۲۹-۳۴)

ایمان را می دیدند، می گفتند: شکی نیست که آنان گمراهند. در حالی که آنان، رسالت نگهبانی بر مؤمنان را نداشتند.

\* کیفر خنده های تمسخرآمیز در دنیا، مورد خنده قرار گرفتن در آخرت است. «الَّذِينَ اجْرَمُوا كَانُوا... يَضْحَكُونَ - الَّذِينَ آمَنُوا... يَضْحَكُونَ»

«إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا» (۱)

همانا کافران پیوسته نیرنگ می کنند. و من نیز تدبیر می کنم.

\* اگر انسان به دنبال کید باشد، گرفتار کید الهی می شود. «یکیدون کیدا و اکید کیدا»

### فبح عقاب بلایان

۷ مفاد این قاعده اجمالاً آن است که مادام که عملی توسط شرع نهی نگردیده و آن نهی به مکلف ابلاغ نشده است، چنانچه شخصی مرتکب گردد، مجازات او عقلاً و شرعاً قبیح و زشت است. باید دانست که قلمرو این قاعده، وسیعتر از «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» در حقوق عرفی معاصر است، چرا که اصل قانونی بودن جرم و مجازات راجع است به وضع قانون و به تبع آن مراحل ابلاغ و انتشار قانون. ولی فقها در مواردی که مکلف نه به علت تقصیر بلکه به جهتی دیگر نسبت به تکلیف صادره جاهل بوده است، نیز به این قاعده تمسک کرده اند. به دیگر سخن مراد از بیان در این قاعده، بیان واصل است، نه بیان صادر. بنابراین، دایره شمول آن وسیعتر از اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. در برخی از آیات نیز به این نکته اشاره شده است که تا قبل از ابلاغ تکلیف، مسئولیتی وجود ندارد. این امر در مورد عذاب های الهی نیز بیان شده است که در آنها بر این نکته تأکید شده است که سنت خداوند ابتدا اتمام حجت و سپس مؤاخذه است. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

«وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (۲)

ص: ۵۵۷

۱- (طارق، ۱۵ و ۱۶)

۲- (اسراء، ۱۵)

هر کس هدایت یافت، پس همانا به سود خویش هدایت یافته است و هر کس گمراه شد، تنها به زیان خویش گمراه شده است و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد و ما هرگز عذاب کننده نبوده ایم، مگر آنکه پیامبری بفرستیم (و اتمام حجت کنیم).

\* شاهد مثال: «ما کُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»

«وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا» (۱)

و پروردگارت قریه ها (و شهرها) را نابود نمی کند، مگر اینکه در میان آنان پیامبری برانگیزد، که آیات ما را بر آنان تلاوت کند.

\* شاهد مثال: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا»

«رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (۲)

پیامبرانی (را فرستادیم) که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا پس از پیامبران، برای مردم بر خداوند حجتی نباشد.

\* شاهد مثال: «لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ»

«فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۳)

و اگر بعد از آنکه نشانه های روشن برای شما آمد، دچار لغزش (و گمراهی) شدید، بدانید که خداوند عزیز و حکیم است. (طبق حکمت خود عمل می کند و هیچ قدرتی مانع اراده ی او نیست.)

\* شاهد مثال: «فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ»

«فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّبَعَهَا فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۴)

پس هر کس که موعظه ای از پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) خودداری کرد، آنچه در گذشته (از طریق ربا بدست آورده) مال اوست، و کار او به خدا واگذار می شود. اما کسانی که (دوباره به رباخواری) بازگردند، آنان اهل آتش خواهند بود و در آن جاودانه می مانند.

\* شاهد مثال: «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ - فَلَهُ مَا سَلَفَ»

ص: ۵۵۸

٢- (نساء، ١٦٥)

٣- (بقره، ٢٠٩)

٤- (بقره، ٢٧٥)



«مِنْ قَبْلِ هُدَى لِلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» (۱)

او پیش از این (تورات و انجیل را) برای هدایت مردم (فرو فرستاد) و اینک فرقان را (که وسیله ی تمیز حق از باطل است) نازل کرد، البته برای کسانی که به آیات الهی کفر ورزند، عذاب شدیدی است و خداوند شکست ناپذیر صاحب انتقام است.

\* شاهد مثال: «هدی للناس... الذين كفروا... لهم عذاب شديد»

«وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» (۲)

و هر کس پس از آنکه هدایت برایش آشکار شد با پیامبر مخالفت کند و راهی جز راه مؤمنان را پیروی کند، او را بدان سوی که روی کرده بگردانیم و او را به دوزخ افکنیم که سرانجام بدی است.

\* شاهد مثال: «و من يشاقق الرسول من بعد ما تبين له... نصله جهنم»

«وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَرْتُمْهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (۳)

و به تحقیق خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و از میان آنان دوازده سرپرست (برای دوازده طایفه) برانگیختیم، و خداوند (به آنان) فرمود: من با شمایم، اگر نماز به پا دارید و زکات پردازید و به پیامبرانم ایمان آورده و یاری شان کنید و به خداوند وامی نیکو دهید، قطعاً گناهانتان را می پوشانم و شما را به باغ هایی وارد می کنم که نهرها زیر (درختان) آن جاری است. پس از این، هر کس از شما کافر شود، به راستی از راه راست منحرف گشته است.

\* شاهد مثال: «وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا- فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

(۴)

ص: ۵۵۹

۱- (آل عمران، ۴)

۲- (نساء، ۱۱۵)

۳- (مائده، ۱۲)

۴- (مائده، ۷۳)

همانا آنان که گفتند: خداوند، یکی از سه تاست، کافر شدند. جز خدای یکتا خدایی نیست. و اگر از آنچه می گویند دست برندارند، به کافران از اهل کتاب آنها قطعاً عذابی دردناک خواهد رسید.

\* شاهد مثال: «إِنَّ لَمْ يَنْتَهُوا - لَيَمَسَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ»

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خداوند شما را با چیزی از شکار که دستها و نیزه هایتان به آن می رسد می آزماید تا خداوند معلوم گرداند چه کسی در باطن از او بیم دارد (و تسلیم فرمان اوست و از شکار می گذرد) پس بعد از این هر که تجاوز کند، او را عذابی دردناک است.

\* شاهد مثال: «فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

«قُلْ أَىُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ» (۲)

بگو: چه موجودی در گواهی برتر و بزرگتر است؟ بگو: خداوند میان من و شما گواه است. و این قرآن به من وحی شده تا با آن شما را و هر که را که این پیام به او برسد هشدار دهم.

\* شاهد مثال: «و من بلغ»

«ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ» (۳)

این (اتمام حجّت و هشدار) برای آنست که پروردگارت هرگز از روی ستم، آبادی هایی را که اهلش (از شناخت حق) غافلند نابود نمی کند. (خداوند ابتدا مردم را از غفلت و جهل بیرون می آورد و با پیامبرانش به آنان هشدار می دهد و سپس اگر قبول نکردند هلاکشان می کند).

\* شاهد مثال: «مهلك القرى بظلم و اهلها غافلون»

«قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا أَنْ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»

(۴)

(خداوند به ابلیس) فرمود: وقتی که من (به سجده) فرمانت دادم، چه چیز تورا از سجده کردن باز داشت؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گل آفریدی.

\* شاهد مثال: «قال ما منعك... اذ امرتك»

١- (مائده، ٩٤)

٢- (انعام، ١٩)

٣- (انعام، ١٣١)

٤- (اعراف، ١٢)

«فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ» (۱)

پس شعیب از آنان روی گرداند و گفت: ای قوم من! پیام های پروردگارم را به شما رساندم و برایتان خیرخواهی کردم، پس چگونه بر (سرنوشت) قوم کافر تأسف بخورم؟

\* شاهد مثال: «فاخذتهم الرجفة... أبلغتكم رسالات ربِّي»

«قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ» (۲)

(و خداوند در جواب خواهد) فرمود: همان گونه که آیات ما به تو رسید و تو آنها را فراموش کردی، امروز هم همانطور فراموش گردیده ای.

\* شاهد مثال: «اتتك اياتنا... اليوم تنسى»

«وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى» (۳)

و اگر سنت و تقدیر پروردگارت و (ملاحظه ی) زمان مقرر نبود، هر آینه عذاب الهی لازم می آمد (و دامن آنان را نیز می گرفت).

\* شاهد مثال: «لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا»

«وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَىٰ» (۴)

و اگر ما آنان را قبل از (آمدن پیامبر و نزول قرآن) با عذابی هلاک می کردیم، می گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا ما از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آنکه ذلیل و خوار شویم.

\* شاهد مثال: «لَوْ لَا أَرْسَلْتَ... مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَىٰ»

«تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ»

آتش، صورت آنها را می سوزاند و آنان در دوزخ چهره ای (زشت و) عبوس دارند. (با لب هایی وارونه و دندان هایی آشکار). (به آنان گفته می شود): آیا آیات من بر شما خوانده نمی شد، پس آنها را دروغ می شمردید؟ (۵)

\* شاهد مثال: «أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ»

«وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ذِكْرَىٰ وَ مَا كُنَّا ظَالِمِينَ» (۶)

---

١- (اعراف، ٩٣)

٢- (طه، ١٢٦)

٣- (طه، ١٢٩)

٤- (طه، ١٣٤)

٥- (مؤمنون، ١٠٤ و ١٠٥)

٦- (شعراء، ٢٠٨ و ٢٠٩)

و ما (مردم) هیچ منطقه ای را هلاک نکردیم، مگر آن که بیم دهندگانی داشتند. تا مایه ی پند و عبرت باشد، و ما ستمکار نبودیم (که بدون هشدار مجازات کنیم).

\* شاهد مثال: «و ما أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمِهِ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ذِكْرَى»

«وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذِرِينَ» (نمل، ۵۸)

سپس بارانی (از سنگ) بر سر آنها باریدیم (و همگی زیر آن دفن شدند) و چه بد است باران اندازندگان.

\* شاهد مثال: «مطر المنذرين»

«وَلَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

و اگر نبود اینکه هر گاه مصیبتی در اثر عملکردشان به آنان برسد، می گویند: پروردگارا! (ما که نمی دانستیم) چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از ایمان آورندگان باشیم، (ما هرگز پیامبری به سوی آنان نمی فرستادیم).

\* شاهد مثال: «لولا ارسلت»

«وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ» (۲)

و قارون و فرعون و هامان را (نیز هلاک کردیم) و به راستی موسی همراه دلایل روشن (و معجزات) به سوی آنان آمد، (ولی) آنان در زمین تکبر و سرکشی کردند، و (با این همه) نتوانستند (بر خدا) پیشی گیرند (و از عذاب الهی فرار کنند).

\* شاهد مثال: «جاءهم موسى بالبينات»

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ» (۳)

و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بنهد یا هنگامی که حق به سراغش آمد آن را تکذیب کند؟ آیا برای کافران، در دوزخ جایگاهی نیست؟

\* شاهد مثال: «كذب بالحق لما جاءه أليس في جهنم...»

ص: ۵۶۲

۱- (قصص، ۴۷)

۲- (عنکبوت، ۳۹)

۳- (عنکبوت، ۶۸)

«فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ» (روم، ۵۷ و ۵۸)

پس در چنین روزی، پوزش کسانی که ستم کردند سودی ندارد، و توبه آنان نیز پذیرفته نمی شود. و به راستی در این قرآن، برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم، و اگر برای آنان نشانه و معجزه ای بیاوری، کافران حتماً خواهند گفت: شما جز بر باطل نیستید. (و این ها سحر و جادوست).

\* شاهد مثال: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتَهُمْ... و لقد ضربنا للناس...»

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (۱)

اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می کنند (از کارشان) دست بر ندارند، حتماً تو را بر ضد آنان می شورانیم، آن گاه جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

\* شاهد مثال: «لئن لم ينته... لنغرينك»

«وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» (۲)

و اگر تو را تکذیب می کنند (نگران مباش، زیرا) بدون شک کفاری که پیش از آنان بودند نیز (انبیا را) تکذیب نمودند، پیامبرانشان همراه با معجزه ها و دلایل آشکار و نوشته ها و کتاب روشنگر به سراغشان آمدند (اما آنان ایمان نیاوردند).

\* شاهد مثال: «جاءتهم رسلهم... ثم اخذت»

«وَ هُمْ يَصِيطِرُحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرِ» (۳)

و آن کفار در دوزخ ناله می زنند (و می گویند): پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم، غیر از آنچه که قبلاً انجام می دادیم. (در پاسخ به آنان گفته می شود): آیا ما به شما چندان عمر ندادیم که در آن هر کس که بنای تذکر دارد متذکر شود و (عبرت گیرد؟ به علاوه) هشدار دهنده به سراغتان آمد (ولی شما توجهی نکردید)، که اینک بچشید، پس برای ستمگران هیچ یآوری نیست.

\* شاهد مثال: «جاءكم النذير فذوقوا»

١- (احزاب، ٦٠)

٢- (فاطر، ٢٥ و ٢٦)

٣- (فاطر، ٣٧)



«فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذِرِينَ» (۱)

پس هر گاه (عذاب ما) به آستانه آنان فرود آید، اخطار شدگان چه بد صبحگاهی خواهند داشت.

\* شاهد مثال: «فاذا نزل بساحتهم - المنذرین»

«بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكَّ آيَاتِي فَكَذَّبَتْ بِهَا وَاسْتَكْبَرَتْ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (۲)

آری، آیات من به سراغ تو آمد، اما آنها را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از کافران شدی.

\* شاهد مثال: «بلی قد جاء تک ایاتی»

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ» (۳)

همانا کسانی که کفر ورزیدند (در دوزخ) ندا می شوند: «قطعاً خشم خدا (نسبت به شما) بزرگ تر از خشم شما نسبت به خودتان است، زیرا شما به ایمان دعوت می شدید ولی کفر می ورزیدید.»

\* شاهد مثال: «يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ - اذ تدعون الى الايمان»

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ» (۴)

این (قهر الهی) به خاطر آن بود که پیامبران شان همراه با دلائل روشن به سراغ آنان می آمدند، ولی آنان کفر ورزیدند، پس خداوند آنان را به قهر خود گرفت.

\* شاهد مثال: «تأتيهم رسلهم... فكفروا... فاخذهم الله»

«قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ» (۵)

(نگهبانان دوزخ در پاسخ) گویند: «آیا چنین نبود که پیامبرانتان معجزاتی برای شما آوردند؟» می گویند: «چرا»

\* شاهد مثال: «اولم تک تأتيکم رسلکم»

«فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»

پس چون پیامبران شان همراه با معجزات به سراغشان آمدند به آن مقدار علمی که نزدشان بود خوشحال شدند (و حاضر نشدند منطق انبیا را بپذیرند) و آن چه (از قهر الهی) که به تمسخر می گرفتند، آنان را فرا گرفت. (۶)

١- (صافات، ١٧٧)

٢- (زمر، ٥٩)

٣- (غافر، ١٠)

٤- (غافر، ٢٢)

٥- (غافر، ٥٠)

٦- (غافر، ٥٠)

\* شاهد مثال: «جاءتهم... بالبينات... حاق بهم...»

«فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودَ إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (۱)

پس اگر روی گردانند بگو: «من شما را از صاعقه ای همچون صاعقه ی قوم عاد و ثمود می ترسانم. آن گاه که فرستادگان (ما) از پیش رو و از پشت سر به سراغشان آمدند (و گفتند: «جز خداوند را نپرستید» (امّا آنان در پاسخ) گفتند: «اگر پروردگار ما می خواست (پیامبری بفرستد) قطعاً فرشتگانی را می فرستاد، پس ما به آن چه شما به آن فرستاده شده اید کافریم.»

\* شاهد مثال: «اذ جاءتهم الرسل»

«وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۲)

و اما قوم ثمود، آنان را هدایت کردیم ولی کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند پس به کیفر آن چه کسب می کردند صاعقه عذاب خفت بار آنان را فرو گرفت.

\* شاهد مثال: «فهديناهم... فاخذتهم»

«وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ فَأَهْلَكْنَا أَسَدًّا مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ»

(۳)

و هیچ پیامبری به سراغشان نمی آمد مگر آنکه او را مسخره می کردند. پس ما کسانی را که از نظر قدرت سخت تر از این اسرافکاران بودند هلاک کردیم و سرنوشت پیشینیان تکرار شد.

\* شاهد مثال: «يأتیهم من نبی... اهلکنا...»

«قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءُكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ» (۴)

(پیامبرشان) گفت: آیا اگر آئینی هدایت بخش تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید برایتان بیاورم (حاضرید دست از راه نیاکان بردارید) گفتند: ما به آنچه بدان فرستاده شده اید کافریم. پس ما از آنان انتقام گرفتیم و بنگر که فرجام تکذیب کنندگان چگونه است.

١- (فصلت، ١٣ و ١٤)

٢- (فصلت، ١٧)

٣- (زخرف، ٨ و ٧)

٤- (زخرف، ٢٤ و ٢٥)

\* شاهد مثال: «جئتكم بأهدى... انا... كافرون فانتمنا»

«وَمَا تُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (۱)

و ما هیچ معجزه ای به فرعونیان نشان نمی دادیم، مگر آنکه از معجزه دیگر بزرگتر بود و ما آنان را به عذاب گرفتیم تا شاید باز گردند.

\* شاهد مثال: «نریهم من آیه... اخذنا»

«رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ» (۲)

(مردم می گویند) پروردگارا این عذاب را از ما دفع کن، ما ایمان می آوریم. این بیداری برای آنان چه سود؟ در حالی که پیامبری روشنگر به سراغشان آمد. (ولی اعتنا نکردند)

\* شاهد مثال: «هذا عذاب الیم... و قد جاءهم رسول...»

«فَإِنَّمَا يَسْتَرْهَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ» (۳)

جز این نیست که ما قرآن را به زبان تو آسان گردانیدیم تا شاید متذکر شوند. پس منتظر باش که آنان نیز منتظرند. (تو منتظر پیروزی و آنان منتظر سرنوشت شوم خود).

\* شاهد مثال: «فارتقب انهم مرتقبون»

«هذا هدى و الذين كفروا بايات ربهم لهُمْ عذاب من رجز الیم» (۴)

این (قرآن) مایه ی هدایت است و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیدند برایشان عذابی دردناک از هول و اضطراب است.

\* شاهد مثال: «هذا هدى والذين كفروا...»

«وَاتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (۵)

و دلایل روشنی در امر [دین] به آنها عطا کردیم پس ایشان اختلاف نکردند مگر بعد از آن که علم برایشان آمد [آن هم] به خاطر حسد و رقابتی که میان خودشان بود. قطعاً پروردگار تو روز قیامت میان آنها در آنچه بر سرش اختلاف می کردند حکم خواهد کرد.

\* شاهد مثال: «و آتیناهم بیّنات من الأمر - إن ربك يقضى بينهم يوم القيامة»

١- (زخرف، ٤٨)

٢- (زخرف، ٢٤ و ٢٥)

٣- (دخان، ٥٩)

٤- (جائيه، ١١)

٥- (جائيه، ١٧)

«الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ... قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَىٰ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ» (۱)

(خداوند به دو فرشته سائق و شهید خطاب می کند:) هر کفرپیشه لجوج را به دوزخ افکنید... (خداوند گوید:) نزد من با یکدیگر مشاجره نکنید، من پیش از این وعده عذاب را به شما داده بودم.

\* شاهد مثال: «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ... قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ»

«أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَدَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» (۲)

آیا خبر کسانی که پیش از این کفر ورزیدند به شما نرسیده است؟ پس عقوبت کار خود را (در دنیا) چشیدند و برایشان (در آخرت) عذابی دردناک است. این (کیفر) به خاطر آن است که پیامبرانشان همراه با دلایل روشن (و معجزات) به سراغ آنها آمده بودند.

\* شاهد مثال: «عَذَابُ الْيَمِّ - ذَلِكَ بَأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ»

«إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۳)

همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را قبل از آنکه عذابی دردآور به سراغشان بیاید هشدار بده.

\* شاهد مثال: «انذر قومك من قبل ان ياتيهم عذاب اليم»

### شخصی بودن مجازات‌ها

۷ برطبق این اصل هر انسانی مسئول عمل خویش است و هیچ کس را نمی توان برای فعلی که دیگری مرتکب شده است، مسئول دانست. به عبارت ساده تر هر انسانی باید شخصاً پاسخگوی پیامدهای ناگوار اعمالی که از او صادر شده باشد و ممکن نیست این بار سنگین را بر دوش دیگری نهاد. این اصل از آیات زیر قابل استنباط است:

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ» (۴)

و هیچ کس (کار بدی) جز به زیان خویش نمی کند و هیچ کس بار (گناه) دیگری را بر دوش نمی کشد.

ص: ۵۶۷

۱- (ق، ۲۴ و ۲۸)

۲- (تغابن، ۵ و ۶)

۳- (نوح، ۱)

۴- (انعام، ۱۶۴، اسراء، ۱۵، فاطر ۱۸ و زمر ۷)

\* شاهد مثال: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (۱)

«أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (۲)

(در همه کتب آسمانی است) که هیچ کس بار دیگری را به عهده نخواهد گرفت.

\* شاهد مثال: «أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»

«تِلْكَ أُمَةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

آنها امتی بودند که درگذشتند، دست آورد آنها مربوط به خودشان و دست آورد شما نیز مربوط به خودتان است و شما از آنچه آنان انجام داده اند، بازخواست نخواهید شد. (۳)

\* شاهد مثال: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

«أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ»

(۴)

یا نگویند: پدران ما پیش از ما مشرک بودند و ما نیز فرزندانی از پس آنان بودیم (و ناچار راهشان را ادامه دادیم)؟ آیا ما را به خاطر عملکرد اهل باطل، مجازات و هلاک می کنی؟

\* شاهد مثال: «أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ»

«وَ إِن كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ»

و اگر تو را تکذیب کردند، پس بگو: عمل من برای من و عمل شما برای شما باشد. (و هر یک از ما و شما، جزای کار خود را خواهد دید.) شما از آنچه من انجام می دهم بیزارید و من نیز از آنچه شما انجام می دهید، بیزارم. (۵)

۷ شاهد مثال: «لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ»

«تُمْ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ» (۶)

سپس به ستمگران گفته شود: عذاب همیشگی را بچشید. آیا جز به آنچه به دست آورده اید، کیفر داده می شوید؟

ص: ۵۶۸

۱- هنگامی که خلیفه دوم دستور داد زن حامله ای را که مرتکب زنا شده بود، سنگسار کنند، حضرت علی (علیه السلام)



فرمود: فرزندی که در شکم دارد چه گناهی کرده است و با تکیه به این آیه «ولا تزر وازره وزر اخری» فرمود صبر کنید، تا پس از زایمان حکم اجرا شود. (قرائتی، محسن، همان، ج ۳، ص ۳۹۷)

۲- (نجم، ۳۸)

۳- (بقره، ۱۳۴)

۴- (اعراف، ۱۷۳)

۵- (یونس، ۴۱)

۶- (یونس، ۵۲)

\* شاهد مثال: «هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ»

«قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ» (۱)

(یوسف) گفت: پناه به خدا از اینکه کسی را به جز آنکه متاعمان را نزد او یافته ایم، بگیریم. زیرا که در این صورت حتماً ستمگر خواهیم بود.

۷ شاهد مثال: «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ»

«لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ» (۲)

هر کدام از آنان بدان اندازه از گناه که مرتکب شده است، به کیفر رسد.

\* شاهد مثال: «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ»

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ» (۳)

بگو: خدا را اطاعت کنید و پیامبر را نیز اطاعت کنید. پس اگر سرپیچی نمایید، (به او زیانی نمی رسد، زیرا) بر او فقط آن (تکلیفی) است که به عهده اش گذاشته شده و بر شما نیز آن (تکلیفی) است که به عهده ی شما گذاشته شده است.

\* شاهد مثال: «عليه ما حُمِّلَ و عليكم ما حُمِّلْتُمْ»

«فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا مِنَ الْغَابِرِينَ» (۴)

پس ما لوط و خانواده اش را نجات دادیم، جز زنش را که (به خاطر انحراف) مقدر کرده بودیم از بازماندگان (و هلاک شدگان در آن شهر) باشد.

\* شاهد مثال: «فانجیناه... الأمراته» (۵)

«وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» (۶)

و گویند: اعمال ما برای ما و کارهای شما برای شما باشد.

\* شاهد مثال: «لنا اعمالنا و لكم اعمالكم»

ص: ۵۶۹

۲- (نور، ۱۱)

۳- (نور، ۵۴)

۴- (نمل، ۵۷)

۵- . انحراف همسر، به پاکی شوهر ضرری نمی زند.

۶- (قصص، ۵۵)

« وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (۱)

و کسانی که کافر شده اند، به کسانی که ایمان آوردند گفتند: شما راه ما را پیروی کنید، (اگر گناهی داشته باشد) ما گناهان شما را بر عهده می گیریم. در حالی که چیزی از گناهانشان را عهده دار نیستند قطعاً آنان دروغگویانند.

\* شاهد مثال: «و ما هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ»

«فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ» (۲)

پس هر یک (از آنان) را به (جرم) گناهش گرفتار (عذاب) کردیم.

۷ شاهد مثال: «أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ»

«مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ» (۳)

هر کس کفر ورزد، کفرش به زیان اوست و کسانی که کار شایسته انجام دهند (سعادت ابدی را) برای خودشان آماده می کنند.

۷ شاهد مثال: «مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ»

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا» (۴)

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید و بترسید از روزی که هیچ پدری مسئولیت (اعمال) فرزندش را نمی پذیرد و هیچ فرزندی به جای پدرش قبول مسئولیت نمی کند.

\* شاهد مثال: «لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا»

«قُلْ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَ لَا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (۵)

بگو: (شما) از آن چه ما مرتکب شده ایم باز خواست نخواهید شد، و ما (نیز) از آن چه شما انجام می دهید باز خواست نخواهیم شد.

۷ شاهد مثال: «لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَ لَا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ»

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ» (۶)

١- (عنكبوت، ١٢)

٢- (عنكبوت، ٤٠)

٣- (روم، ٤٤)

٤- (لقمان، ٣٣)

٥- (سبا، ٢٥)

٦- (فصلت، ٤٦)

هر کس کار شایسته ای انجام دهد، پس به سود خود اوست، و هر کس بدی کند پس بر علیه خویش عمل کرده است، و پروردگار تو به مردم ستم نمی کند.

۷ شاهد مثال: «مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا»

«فَإِنَّكَ فَادُعٌ وَاسْتَيْقِمَ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (۱)

پس (ای پیامبر) به خاطر آن (که اهل کتاب دچار شک و تردید یا عناد و لجاجت با تو هستند، آنان را به راه حق دعوت کن و بر آن پایداری نما آن گونه که فرمان یافته ای و خواسته های آنان را پیروی مکن و (به آنان) بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم و فرمان یافته ام تا میان شما به عدالت حکم کنم. خداوند، پروردگار ما و شماست. اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شماست (و هیچ کدام مسئول کارهای دیگری نیستیم) هیچ حجتی میان ما و شما (ناگفته) نمانده است. خداوند (در قیامت) میان ما جمع خواهد کرد و بازگشت همه به سوی اوست.

۷ شاهد مثال: «لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ»

«قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۲)

(ای پیامبر!) به کسانی که ایمان آورده اند، بگو: از کسانی که به (روز رستاخیز که یکی از) ایام الله (است) امید ندارند، درگذرند (و آنان را به خدا واگذارند) تا خداوند (در آن روز) هر قومی را به آنچه انجام می دادند جزا دهد.

۷ شاهد مثال: «لیجزی... بما کانوا یکسبون»

ص: ۵۷۱

۱- (شوری، ۱۵)

۲- (جاثیه، ۱۴)

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (۱)

هر کس کار شایسته ای انجام دهد، پس به سود خود اوست و هر کس عمل بدی مرتکب شود، پس به زیان خود اوست، سپس به سوی پروردگارتان بازگشت داده می شوید.

\* شاهد مثال: «و من اساء فعليها»

«وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ»

و خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفرید تا هر کس به موجب آنچه کسب نموده است پاداش داده شود و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت (۲)

\* شاهد مثال: «لِيُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ»

«وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ» (۳)

و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان، در ایمان از آنان پیروی کردند ما ذریه آنان را به ایشان ملحق نموده و از پاداش عملشان هیچ نگاهیم. (آری) هر کس در گرو کاری است که کسب کرده است.

۷ شاهد مثال: «كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ»

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (۴)

هرکسی در گرو چیزی است که کسب کرده است.

۷ شاهد مثال: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»

### فردی کردن مجازات‌ها

۷ اصل فردی کردن مجازات‌ها به معنی اعمال و اجرای مجازات متناسب با شخصیت و ویژگی‌های جسمی، روانی و اجتماعی فرد مجرم است که به اعتبار ماهیت جرم ارتكابی و یا خصوصیات مجنی علیه از طرف مقنن پیش‌بینی شده است و ممکن است حسب مورد منجر به تشدید، تخفیف یا تعلیق و... مجازات شود. معنای حقیقی اصل فردی کردن مجازات‌ها ایجاب می کند نقش اساسی در فردی کردن کیفرها را به عهده قاضی جزایی یعنی شخصیتی وارسته، عالم و عدالت خواه نهاده تا در صورت لزوم مجرم را از کیفیات مخففه بهره‌مند نماید. این اصل از آیات زیر قابل استنباط است:

۱- (جائیه، ۱۵)

۲- . (جائیه، ۲۲)

۳- (طور، ۲۱)

۴- (مدثر، ۳۸)



«وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدْيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ» (۱)

و اگر (مقتول) از قومی باشد که میان شما و آنان پیمان است، دیه ی او را به خانواده اش تسلیم کند و برده ی مؤمنی را آزاد سازد. و اگر (برده ای برای آزاد کردن، یا پولی برای خرید برده) نیافت، پس دو ماه پیاپی روزه بگیرد.

\* در اسلام جریمه به مقدار توان جسمی و مالی افراد است. «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ»

«لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ» (۲)

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو و بیهوده بازخواست نمی کند، لیکن برای شکستن سوگندهایی که (از روی اراده) بسته اید، مؤاخذه می کند، پس کفاره آن (شکستن سوگند) طعام دادن به ده بینواست، از نوع متوسط آنچه به خانواده خود می خورانید، یا پوشاندن ده فقیر است، یا آزاد کردن برده ای.

\* جریمه باید با وضع مالی افراد متناسب باشد. «مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِالْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُمْ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام، شکار را نکشید، و هر کس از شما به عمد، شکاری را بکشد، کيفر و کفاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است که (به این نظیر بودن) دو شاهد عادل از میان خودتان حکم کنند. (این حیوان قربانی) هدیه ای است که به کعبه برسد (و آنجا ذبح شود) یا (به جای قربانی) برای جبران آن (به شصت) فقیر طعام بدهد یا برابر آن روزه بگیرد. (این کفاره های سه گانه) برای آن است که جزای کار خود را بچشد.

\* در انتخاب نوع جریمه باید شرایط مالی و توان جسمی مجرم را در نظر گرفت. «فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ... او عدل ذلک صیاماً»

ص: ۵۷۳

۱- (نساء، ۹۲)

۲- (مائده، ۸۹)

۳- (مائده، ۹۵)

«وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَّ آسَا ذَلِكَمْ تَوْعُظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ  
فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَّ آسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا» (۱)

و کسانی که نسبت به همسران خود ظاهر می کنند، سپس از آنچه گفته اند (پشیمان شده) و برمی گردند، کفاره آن قبل از آنکه با هم تماس گیرند آزاد کردن برده است. این (دستوری) است

که به آن پند داده می شوید و خداوند به آنچه عمل می کنید، به خوبی آگاه است. پس کسی که (برده ای برای آزاد کردن) نیافت، باید قبل از آمیزش با همسر، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و کسی که نمی تواند باید شصت مسکین را طعام دهد.

\* جریمه باید درجه بندی داشته باشد و در آن شرایط زمانی و مکانی و توان افراد در نظر گرفته شود. «تحریر رقبه... فمن لم يجد... فمن لم يستطع»

## اضطرار

۷ اضطرار وضعیتی غیر قابل تحمل است که هرگاه شخص مکلف در آن قرار بگیرد، و خارج شدن از آن وضعیت جز با ارتکاب عمل حرام برای وی ممکن نباشد، حرمت آن عمل، در حدی که برای خروج از آن وضعیت لازم است، در مورد وی برداشته می شود. در حقیقت اضطرار، موقعیت مواجه شدن با خطر یا گرفتار شدن بین محظورین است، که در آن حال شخص برای گریز از خطر و رهایی از مخمصه ممکن است ناچار به انجام عملی شود که در حال عادی انجام آن ممنوع است. قاعده اضطرار از آیات زیر قابل استنباط است:

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لَعَنَ اللَّهُ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (۲)

همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است، (ولی) آن کس که ناچار شد (به خوردن اینها) در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حد احتیاج نگذراند، گناهی بر او نیست.

این روشن است که آیه در حالت اضطرار، ارتکاب حرام را جایز شمرده و در این صورت حکم حرمت از آن چیز حرام برداشته می شود، زیرا مفاد دنباله آیه، کبرای

ص: ۵۷۴

۱- (مجادله، ۴)

۲- (بقره، ۱۷۳)

کلی است که تمامی موارد اضطرار را در بر می گیرد، اگر چه این کبرا در خود آیه از دو جهت محدود و مقید شده: الف: غیر باغ، ب: ولا عاد. «غیر باغ» که در لغت به معنای «ظلم» و «سرکشی» آمده، کنایه است از اینکه سبب اضطرار، کاری ظالمانه و از روی سرکشی نباشد که در غیر این صورت اضطرار موجب برداشته شدن حرمت و

عذاب نخواهد بود، چون از باب قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» (مضطر شدن از روی اختیار با اختیار منافات ندارد)، در این موارد که اضطرار با سوء اختیار انسان محقق شده، عذاب نیز خواهد بود، و این مطلب از نظر بسیاری از فقها حل شده است، آن جا که این را بسیاری از فقیهان پذیرفته اند که اگر شخصی از روی اراده و اختیار وارد زمینی شده که غصبی است و برای بیرون رفتن از آن چاره ای جز برگشتن از همان راه ندارد با اینکه مورد اضطرار است عقاب می شود. و اما «غیر عاد» کنایه است از این که شخص مضطر به اندازه ای که نیاز او برآورده می شود می تواند حرامی را انجام دهد. و بیشتر از حد نیاز برای او جایز نیست.

\* اسلام دین جامعی است که در هیچ مرحله بن بست ندارد. هر تکلیفی به هنگام اضطرار قابل رفع است. «فمن اضطر... فلا اثم علیه» (۱)

\* اضطراری حکم را تغییر می دهد که به انسان تحمیل شده باشد، نه آنکه انسان خود را مضطر کند. کلمه «اضطر» مجهول آمده است، نه معلوم. در قوانین جزایی نیز یکی از شرایط پذیرش اضطرار آن است که مرتکب خطر را عمداً ایجاد نکرده باشد. «فمن اضطر»

\* از شرایط اضطراری، سوء استفاده نباید کرد. «فمن اضطر غیر باغ ولا عاد»

ص: ۵۷۵

۱- کسی که برای حفظ جان خود هیچ غذایی نداشته باشد، می تواند به خاطر اضطرار از غذای حرام استفاده کند، مشروط بر اینکه از روی سرکشی و نافرمانی و ستمگری نباشد. یعنی فقط به همان مقداری مصرف کند که خود را از مرگ برهاند، نه اینکه خواهان لذت باشد. این اجازه به خاطر لطف و مهربانی خداوند است. امام صادق ۷ فرمود: اگر انسان عمداً در حال اضطرار از خوردنی های ممنوع نخورد و بمیرد، کافر مرده است. قاعده اضطرار، اختصاص به خوردنی ها ندارد و در هر مسئله ای پیش آید، قانون را تخفیف می دهد. از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردند که پزشک به مریضی دستور استراحت و خوابیدن داده است، نماز را چه کند؟ امام این آیه را تلاوت نموده و فرمودند: نماز را خوابیده بخواند. (قرائتی، محسن، همان، ج ۱، ص ۲۶۴)

«فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

پس هر که در گرسنگی گرفتار شود، بی آنکه میل به گناه داشته باشد، (می تواند از خوردنی های تحریم شده بهره برد). همانا خداوند، بخشنده و مهربان است.

\* اضطرار غیر اختیاری، مجوز مصرف حرام است، پس انسان نباید به اختیار خود را مضطر کند. «اضْطُرَّ» (فعل مجهول است).

\* شرایط ویژه ی اضطرار، نباید زمینه ساز گناه و آزادسازی مطلق شود، بلکه باید به همان مقدار رفع اضطرار اکتفا کرد. «غیر متجانف لاثم» شاید «غیر متجانف لاثم» کنایه باشد از این که بیش از اندازه ای که ناگزیر است به گناه تن ندهد، چون «جنف» به معنای میل است و شخص مضطر به ارتکاب حرام، باید میل و علاقه به ارتکاب نداشته باشد و به اندازه نیاز هم بسنده کند. در قوانین جزایی نیز یکی از شرایط پذیرش اضطرار، تناسب بین خطر و اقدام مرتکب است.

«وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ» (۲)

و شما را چه شده که از آنچه که نام خداوند بر آن برده شده است نمی خورید؟ (و بی جهت حلال ما را بر خود حرام می کنید)، در صورتی که خداوند آنچه را بر شما حرام کرده خودش به تفصیل برای شما بیان کرده است، مگر آنچه (از محرمات) که به خوردن آن مضطر شدید.

۷ در این آیه هر آنچه که در اسلام به نام حرام شناخته شده با یک قاعده عام و فراگیر (اضطرار) روا دانسته شده و گستره آن به گستردگی همه حرامها است. چون مستثنی منه در این آیه، تمام محرماتی است که از ناحیه شارع بیان شده، مستثنی یعنی جواز ارتکاب حرام از روی اضطرار نیز در قلمرو تمامی محرمات خواهد بود و فراگیر است، مگر آنچه که در شرع استثناء شده باشد. پس آیه به روشنی دلالت بر اصل قاعده دارد.

\* اضطرار تکلیف را ساقط می کند. «الَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ»

ص: ۵۷۶

۱- (مائده، ۳)

۲- (انعام، ۱۱۹)

«قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

بگو: در آنچه به من وحی شده، بر کسی که چیزی می خورد هیچ حرامی نمی یابم مگر آن که مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک باشد که قطعاً پلید است، یا حیوانی که از روی فسق و نافرمانی به نام غیر خدا ذبح شده باشد. پس هر کس که (به خوردن آنها) ناچار و مضطر شد، به

شرط آنکه از روی سرکشی و بیش از حد ضرورت نباشد، (مانعی ندارد). همانا خداوند تو آمرزنده و مهربان است. (۱)

\* از نظر اسلام مضطر به کسی می گویند که خود را از راه ستمگری و گناه مضطر نکرده باشد. «غیر باغ» و تنها به مقدار رفع اضطرار مجاز است نه بیشتر. «و لا عاد»

\* در اسلام بن بست نیست، وقتی اضطرار پیش آید مصرف حرام ها مجاز می شود. «فَمَنْ اضْطُرَّ»

\* سوء استفاده از قانون در موارد استثنا، ممنوع است و باید به همان مقدار اضطرار بسنده شود. «غیر باغ و لا عاد»

\* در جایی که اضطرار به طور قهری پیش آید، می توان از گوشت حرام استفاده کرد، ولی اگر با اختیار خود شخص اضطرار به وجود آید استفاده مجاز نمی شود. «اضطر» (به صورت مجهول آمده است)

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

جز این نیست که (خداوند) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن برده شده، بر شما حرام کرده است، پس هر کس (به خوردن اینها) ناچار شود، بدون آنکه (قصد) تجاوز و تعدی (به حکم خداوند) داشته باشد و یا (از نیاز ضروری) تجاوز کند، (مانعی برای خوردنش نیست) زیرا که خداوند بخشنده مهربان است.

\* در شرایط اضطرار کیفر گناه بخشیده می شود. «فمن اضطر... فان الله غفور رحيم»

\* از قانون الهی و مستثنیات آن نباید سوء استفاده کرد. «فمن اضطر غير باغ و لا عاد»

ص: ۵۷۷

۱- (انعام، ۱۴۵)

۲- (نحل، ۱۱۵)

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» (۱)

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ما هستیم که آنان و شما را روزی می دهیم.

\* ترس از ضرر و زیان و فقر، مجوز کشتن دیگران نیست. «لا تقتلوا اولادکم خشیه املاق»

«وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةً

«أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»

و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید (و موانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری اجازه نداد که پس از احرام بستن، حج را کامل کنید) آنچه از قربانی فراهم است (ذبح کنید و از احرام خارج شوید). و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد و اگر کسی بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت (و ناچار بود سر خود را زودتر بتراشد)، باید کفاره ای از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی بجا آورد و چون (از بیماری و یا دشمن) در امان شدید، پس هر کس بدنبال عمره تمتع، حج را آغاز کرده آنچه را از قربانی که میسر است (ذبح کند). و هر کس که قربانی نیافت، سه روز در ایام حج روزه بدارد و هفت روز به هنگامی که بازگشتید، این ده روز کامل است. (البته) این (حج تمتع) برای کسی است که خاندانش ساکن (مکه و) مسجد الحرام نباشند. (۲)

\* حکم مسائل اضطراری، محدود به زمان ضرورت است. و لذا بر خلاف موارد عادی که در سفر روزه جایز نیست، در این سفر، در صورت عدم ذبح قربانی، روزه واجب است و آن هم باید در سه روز هفتم، هشتم و نهم ماه باشد، چرا که روز دهم عید قربان است که روزه ی آن حرام می باشد.

ص: ۵۷۸

۱- (اسراء، ۳۱)

۲- (بقره، ۱۹۶)

۷ اکراه عبارت است از اینکه شخصی را که مایل به انجام عملی نیست به وسیله تهدید به وارد ساختن ضرری جانی، مالی یا آبرویی به آن شخص یا کسان وی در صورت ترک آن عمل، وادار کنند. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَيْدًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۱)

کسی که بعد از ایمان به خدا کافر (و مرتد) شود، نه آنکه او را به زور وادار کرده اند (که با زبان اظهار کفر کند) در حالی که قلبش به ایمان خویش مطمئن است، بلکه کسی که سینه به روی کفر بگشاید (و بعد از ایمان با شادی به استقبال کفر برود) پس بر آنان از طرف خداوند غضبی است و برایشان عذابی بزرگ است.

\* وظیفه ی انسان در حال اکراه تغییر می کند. «الا من أكره»

\* اقرار و اعتراف، در حال اکراه (فشار و شکنجه) ارزش ندارد. «من أكره و قلبه...»

۷ در حالت اکراه قصد وجود دارد ولی رضا وجود ندارد. «أكره و قلبه مطمئن»

«وَلَا تُكْرَهُوا قِتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

و کنیزان خود را که تصمیم بر پاکدامنی دارند، به خاطر رسیدن به مال دنیا به فحشا وادار نکنید، که هر کس آنان را به فحشا مجبور کند، البته خداوند برای آن کنیزان که به اکراه بدان کار وادار گشته اند، بخشنده ی مهربان است.

\* افراد مورد اکراه قرار گرفته مورد عفو قرار می گیرند. «فإن الله من بعد اكراههن غفور رحيم»

ص: ۵۷۹

۱- (نحل، ۱۰۶)

۲- (نور، ۳۳)

۷ ارتکاب رفتاری که قانوناً جرم محسوب می‌شود، در صورتی که به امر قانونی مقام ذی‌صلاح باشد قابل مجازات نخواهد بود. هرگاه به امر غیرقانونی یک مقام رسمی، جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر قانونی محکوم می‌شوند، لکن مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است، اجرا کرده باشد مجازات نخواهد شد. ضوابط مربوط به این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

«وَلَا تُكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۱)

و کنیزان خود را که تصمیم بر پاکدامنی دارند، به خاطر رسیدن به مال دنیا به فحشا وادار نکنید.

\* بکارگیری زیردستان در مسیر حرام ممنوع است. «و لا تکرهوا فتیاتکم علی البغاء»

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يذَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» (۲)

همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می‌برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می‌دارد.

\* دستوردهنده نیز در اعمال خلاف کارگزاران دارای مسئولیت است. سیاست‌گذار و دستوردهنده نیز شریک در جرم محسوب می‌شود. در این آیات تمام جنایات یاران فرعون، به شخص او نیز نسبت داده شد. «جعل، يستضعف، يذبح»

«إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ» (۳)

همانا فرعون و هامان و سپاهیانشان خطاکار بودند.

\* طراح، مشاور، آمر و مباشر، همگی در جرم شریکند. «کانوا خاطئین»

« فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ» (۴)

پس چون ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم.

\* در مدار فسق و طغیان، آمر و مأمور با هم مجازات می‌شوند. «اجمعین»



٣- (قصص، ٨)

٤- (زخرف، ٥٥)

«وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» (۱)

و زنی که یوسف در خانه او بود، از یوسف از طریق مراوده و ملائمت، تمنای کام گیری کرد و درها را (برای انجام مقصودش) محکم بست و گفت: برای تو آماده ام. یوسف گفت: پناه به خدا که او پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشته است.

\* اگر رئیس یا مافوق دستور گناه داد، نباید از او اطاعت کرد. «هیت لک قال معاذ الله»

«فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ» (۲)

پس به سراغ او بروید، پس (به او) بگویید: (ای فرعون) ما دو فرستاده ی پروردگار تو هستیم، و بنی اسرائیل را به همراه ما بفرست (و بیش از این) آنها را آزار مده.

\* عملکرد مأموران، به حساب مسئول آنان نیز گذارده می شود. با توجه به اینکه شخص فرعون، شکنجه گر تک تک مردم نبود. «لا تعذبهم»

«فَأَخَذْنَاَهُ وَجُنُودَهُ فَبَبَدْنَاَهُمْ فِي الَّيْمِ» (۳)

پس ما او و سپاهیانش را (به قهر) گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم.

\* اشخاص زیردست نباید چشم بسته مطیع هر کسی باشند. قهر الهی لشکریان فرعون را نیز فرا گرفت. «فاخذناه و جنوده»

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ» (۴)

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و هر گاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند، بدون اجازه او نمی روند.

\* در زندگی اجتماعی، وجود رهبر و پیروی از او لازم است. «علی امر جامع لم یذهبوا»

«وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (۵)

و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری، شریک من سازی، از آنان فرمان مبر.

\* تقلید کورکورانه و اجرای دستورات دیگری بدون علم ممنوع است. «ما لیس لک به علم فلا تطعهما»

ص: ۵۸۱

۲- (طه، ۴۷)

۳- (ذاریات، ۴۰)

۴- (نور، ۶۲)

۵- (لقمان، ۱۵)

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» (لقمان، ۲۱)

و هر گاه به آنان گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده پیروی کنید. گویند: بلکه ما آنچه را پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی خواهیم کرد.

\* تقلید و تعصّب کورکورانه و اجرای دستورات دیگری بدون تعقل ممنوع است. «وجد(۱)نا علیه آباءنا... اولوکان»

«وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا» (۲)

و گویند: پروردگارا! همانا ما سران و بزرگانمان را اطاعت کردیم، پس آنان ما را از راه به در بردند.

\* تقلید کورکورانه از بزرگان جامعه و مقامات مافوق و اجرای دستورات آنان بدون تأمل، مایه ی پشیمانی است. «اطعنا سادتنا»

### جهل و ناآگاهی به قانون

۷ جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست. مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد. از آیات زیر برخی از نکات در این خصوص قابل استنباط است:

«وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» (۳)

و هر کس پس از آنکه هدایت برایش آشکار شد با پیامبر مخالفت کند و راهی جز راه مؤمنان را پیروی کند، او را بدان سوی که روی کرده بگردانیم و او را به دوزخ افکنیم که سرانجام بدی است.

\* حساب افراد قاصر و مستضعف که صدای حق را نمی شنوند، یا قدرت تشخیص ندارند، از حساب افراد آگاه و لجوج، جداست. «بعد ما تبين له الهدى»

«لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (۴)

آنان باید در روز قیامت، هم بار گناهان خود را به تمامی به دوش کشند و هم بخشی از بار گناهان کسانی که بدون علم آنان را گمراه می نمایند.

۷ جهل عذر نیست و عذاب را بر نمی دارد. «مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ»

ص: ۵۸۲

٢- (احزاب، ٦٧)

٣- (نساء، ١١٥)

٤- (نحل، ٢٥)

«إِيَّاهُمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱)

اگر نمی دانید از اهل ذکر پرسید.

\* جهل عذر نیست، پرسیدن و دانستن وظیفه است. «فسئلوا»

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ» (۲)

خداوند بر آن نیست که قومی را بعد از آنکه هدایتشان نمود، بی راه بگذارد تا آنچه را (که باید از آن) پرهیز کنند، برایشان بیان کند.

\* همه باید به قانون دسترسی داشته باشند. «حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ»

## ج ب

۷ واژه «ج ب» از متن حدیث پیامبر گرفته شده که فرموده اند: «الاسلام يجب ما قبله»؛ اسلام ما قبل خود را می پوشاند. این بدین معناست که گناهان و تقصیراتی را که فرد قبل از مسلمان شدن انجام داده است، مورد عفو و اغماض قرار می دهد و وی را به سبب آنها مجازات نمی کند. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

«قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ»

به کافران بگو: اگر باز ایستند، گذشته آنها بخشوده خواهد شد، و اگر باز گردند سنت خدا در حق گذشتگان جاری شده است، [در باره ی آنها نیز جاری می شود]. (۳)

۷ در این آیه تصریح شده است که همه آنچه کافران در گذشته انجام داده اند، بخشیده می شود که ظاهراً همه حقوق الله اعم از گناهان، عدم انجام واجبات و غیره را شامل می شود.

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۴)

مگر کسانی که پس از آن، (از کفر و ارتداد) توبه نمایند و (کردار و افکار خود را) اصلاح نمایند، که همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

\* اگر شخص کافری مسلمان شود، قانون «الاسلام يجب ما قبله» تمام گذشته ها را پاک می کند.

ص: ۵۸۳

٢- (توبه، ١١٥)

٣- (انفال، ٣٨)

٤- (آل عمران، ٨٩)

عطف بما سبق نشدن قوانین

۷ یکی از آثار اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، قاعده عطف بما سبق نشدن قوانین جزائی است. طبق قاعده مزبور چنانچه قانون لاحق، عملی را که سابقاً جرم نبوده جرم بشناسد و برای مرتکب آن مجازات قائل شود، قانون مزبور برای افرادی که قبل از تصویب قانون جدید مرتکب عمل مذکور شده‌اند، اجرا نخواهد شد. زیرا قبل از وضع قانون جدید، تمامی اشخاص خود را آزاد در انجام آن عمل می‌دانسته‌اند. اصل عطف بما سبق نشدن قوانین کیفری طی اصل ۱۶۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی و صراحتاً مقرر شده است: هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

«وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ»

و ما قبله ای را که بر آن بودی (بیت المقدس) قرار ندادیم مگر برای آن که کسی را که از پیامبر پیروی می کند از کسی که به عقب برمی گردد باز شناسیم، و البته این امر جز بر کسانی که خدا هدایتشان کرده است گران بود، و خدا بر آن نیست که ایمان شما را ضایع کند، [زیرا] خداوند نسبت به مردم رؤوف و مهربان است. (۱)

\* اگر امروز فرمان تغییر قبله صادر شد، نمازهای قبلی صحیح است و از امروز باید به سوی دیگر نماز خواند. «وما كان الله ليضيع إيمانكم»

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا - كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنِ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۲)

کسانی که ربا می خورند، (در قیامت از قبرها) بر نمی خیزند مگر همانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، آشفته و دیوانه شده است. (نمی تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می خورد

۱- (بقره، ۱۴۳)

۲- (بقره، ۲۷۵)



و گاهی بر می خیزد.) این (آسیب) بدان سبب است که گفتند: داد و ستد نیز مانند ربا است. در

حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس که موعظه ای از پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) خودداری کرد، آنچه در گذشته (از طریق ربا بدست آورده) مال اوست، و کار او به خدا واگذار می شود. اما کسانی که (دوباره به رباخواری) بازگردند، آنان اهل آتش خواهند بود و در آن جاودانه می مانند.

\* قانون امروز شامل گذشته افراد نمی شود. «فله ما سلف»

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» (۱)

و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود در آورده اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است. همانا این گونه ازدواج، بسیار زشت و مایه ی دشمنی و راه بدی است.

\* ازدواج های پیش از این حکم با نامادری مورد عفو است. «الّا ما قد سلف»

«وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» (۲)

و (همچنین حرام است ازدواج با) همسران پسرانتان که از نسل شمایند (نه پسر خوانده ها) و (حرام است در ازدواج) جمع بین دو خواهر، مگر آنچه پیشتر انجام گرفته است.

\* کسانی که قبل از تحریم، دو خواهر را به عقد خود در آورده اند، کیفری ندارند گرچه بعد از اعلام این قانون باید یکی از خواهران را نگاه داشته و دیگری را رها کنند. «الا ما قد سلف»

«لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۳)

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در آنچه (قبل از تحریم شراب) خورده اند باکی نیست، هر گاه که اهل پروا و ایمان و کارهای شایسته باشند. سپس (از محرّمات) پرهیز نمایند (و به تحریم آن) ایمان آورند و آن گاه (نیز از حرام) پرهیزند و کار نیک کنند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

۷ بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در آنچه قبل از تحریم شراب خورده اند باکی نیست. «لیس... جناح فیما طعموا اذا ما اتقوا»

ص: ۵۸۵

٢- (نساء، ٢٣)

٣- (مائده، ٩٣)

«عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ» (۱)

خداوند از گذشته ی شما (که قانون کفاره نیامده بود) گذشت.

\*اجرای قوانین پس از ابلاغ رسمی آنهاست و موارد قبلی را شامل نمی شود. «عفی الله عما سلف»

### قاعده حجیت اقرار

۷ قاعده این است که «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز»؛ هر کس اقرار به حقی برای غیر کند ملزم به اقرار خود خواهد بود. اقرار، حجت است و شخص مقرر، ملزم به اقرار خود خواهد بود. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

«فَلْيَكْتُبْ وَ لِيَمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ» (۲)

پس باید او بنویسد (سند را) و آن کس که حق بر ذمه او (بدهکار) است املا کند.

\* شاهد مثال: «فيلمِل الذی علیه الحق»

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره بر پا دارنده ی عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد.

\* شاهد مثال: «شهداء لله و لو علی انفسکم»

۷ سایر آیات مربوط، در قسمت نظام حاکم بر ادله آورده شد.

### عدم اجتهاد در مقابل نص

۷ اجتهاد در فهم نص، آن است که تمامی امکانات معرفتی (از قبیل اطلاعات، تجربه، دانش، رایزنی علمی، تعقل و اندیشه... ورزی) برای فهم نص به کار گرفته شود. اجتهاد در فهم نص، نقطه مقابل اجتهاد در برابر نص است. اولی، التزام به نص و در آن غور کردن است؛ و دومی، لاابالیگری در برخورد با نص، بغی فکری بر متن دینی،

ص: ۵۸۶

۱- (مائده، ۹۵)

۲- (بقره، ۲۸۲)

۳- (نساء، ۱۳۵)

مقدم داشتن رأی بر شرع و تجاوز از شریعت است. ممنوعیت اجتهاد مقابل نص از آیات زیر قابل استنباط است:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ... فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید؟ یهودیان و مسیحیان را سرپرست و یاور نگیرید... (با آن همه توصیه به نپذیرفتن ولایت کفار) بیماردلان را می بینی که در دوستی با آنان (کافران)، سبقت می گیرند (و در توجیه کارشان) می گویند: می ترسیم که حادثه ای بد برایمان پیش آید (و ما نیازمند کمک آنان باشیم).

\* در برابر نص و فرمان صریح خداوند نباید اجتهاد و مصلحت اندیشی کرد. «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ... أَوْلِيَاءَ... يَقُولُونَ نَخْشَى»

« قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ »

(خداوند به ابلیس) فرمود: وقتی که من (به سجده) فرمانت دادم، چه چیز تورا از سجده کردن باز داشت؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گل آفریدی. (۲)

\* شیطان در برابر فرمان روشن و صریح خداوند به سلیقه شخصی خود عمل کرد و به اصطلاح، اجتهاد در برابر نص نمود. «اذ امرتك قال... خلقتني من نار...»

« قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ » (۳)

(ابلیس) گفت: من اینگونه نیستم که برای بشری که او را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو آفریده ای، سجده کنم.

\* اجتهاد و اظهار نظر در برابر فرمان و دستور روشن الهی جایز نیست. در مقابل فرمان «فقعوا له ساجدين» جایی برای گفتار «خلقته من صلصال» نیست.

« وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا »

و به یادآور زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس سجده کردند، مگر ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که از گل آفریده ای؟! (۴)

\* ابلیس در برابر نص خداوند، اجتهاد کرد. «قلنا... أسجدوا... أسجد لمن خلقت طيناً»

ص: ۵۸۷

٣- (حجر، ٣٣)

٤- (اسراء، ٦١)

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»

و هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرر کنند، از سوی خود امر دیگری را اختیار کنند. (۱)

\* آن جا که حکم الهی روشن است، هیچ کس حق اظهار نظر ندارد. «ما کان - لهم الخیره»

«قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسِيتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (ص، ۷۵ و ۷۶)

(خداوند) فرمود: «ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد که برای موجودی که به داستان قدرت خویش خلق کردم سجده کنی؟ تکبر کردی یا از بلند مرتبگانی؟!» ابلیس گفت: «من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل»

\* اجتهاد در برابر نص عمل ابلیس است. «فقعوا له ساجدی... انا خیر»

### عدم حجیت ظن

۷ آنچه دارای ارزش واقعی است، «علم» است و اصل در ظنون بر عدم حجیت است. اما با توجه به اینکه در میان دلائل فقهی، دلائل ظنی فراوان داریم مانند حجت بودن ظواهر الفاظ و شهادت دو شاهد عادل و یا خبر واحد ثقه و امثال آن، باید گفت که قاعده اصلی در مساله ظن، عدم حجیت است، مگر اینکه با دلیل قطعی حجت بودن آن ثابت گردد. اصل عدم حجیت ظن از آیات زیر قابل استنباط است:

«وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (۲)

و اگر از بیشتر مردم روی زمین پیروی کنی، تو را از راه خدا به در می کنند، آنها صرفاً از وهم و گمان پیروی می کنند و جز این نیست که به گراف و حدس سخن می گویند.

«وَ مَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (۳)

و بیشتر آنان جز از گمان (بی پایه) پیروی نمی کنند. قطعاً گمان به هیچ وجه (انسان را) از حقیقت بی نیاز نمی کند.

ص: ۵۸۸

۱- (احزاب، ۳۶)

۲- (انعام، ۱۱۶)

۳- (یونس، ۳۶)

«إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى» (۱)

آنان جز از گمان و هوای نفس خویش پیروی نمی کنند، در حالی که از سوی پروردگارشان هدایت برایشان آمده است.

«وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنُّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (۲)

و ایشان در این [کار] شناختی ندارند. آنها جز از گمان پیروی نمی کنند، و البته گمان به هیچ وجه از [شناخت] حقیقت کفایت نمی کند.

«وَ إِنْ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ» (۳)

و کسانی که در باره ی [قتل] او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن شک دارند و به آن آگاهی ندارند و تنها از حدس و گمان پیروی می کنند.

### لزوم حکم بر اساس ظواهر

۷ بر طبق این قاعده همگان مأمور به حکم به ظاهرند. قاضی نیز باید با توجه به ادله و مدارک موجود در پرونده حکم را صادر کند.

«قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ» (۴)

(نوح) گفت: من به عملکرد گذشته (کسانی که شما اراذل می خوانید) آگاهی ندارم. (یا مرا با اعمال گذشته ی آنان کاری نیست). حساب آنان جز بر پروردگارم نیست، اگر شما درک کنید.

\* در اسلام همگان مأمور به ظاهرند و اگر کسی به اسلام گروید این حق وجود ندارد که به او گفته شود که تو در قلبت ایمان نداری. «وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (۵)

ص: ۵۸۹

۱- (نجم، ۲۳)

۲- (نجم، ۲۸)

۳- (نساء، ۱۵۷)

۴- (شعراء، ۱۱۲ و ۱۱۳)

۵- . نساء، ۹۴ .

۷ عبارت است از الحاق امری غیر منصوص در حکم شرعی آن به امری که نصاً حکم آن در شرع ثابت باشد، چون هر دو دارای علت مشترک هستند. اگر علت حکم در نص مشخص شده باشد، این قیاس منصوص العله است که حجیت دارد. اما اگر علت حکم در نص مشخص نشده باشد و فرد علت را استنباط کرده و سپس بخواهد به موضوع دیگر تسری دهد، این قیاس مستنبط العله است که فاقد حجیت است. در آیه زیر یک نمونه قیاس باطل و فاقد حجیت بیان شده است:

«قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»

(۱)

(خداوند به ابلیس) فرمود: وقتی که من (به سجده) فرمانت دادم، چه چیز تورا از سجده کردن باز داشت؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گل آفریدی.

\* شیطان از قیاس باطل استفاده کرد که اساس علمی ندارد، بلکه بر مبنای گمان است. «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»

ص: ۵۹۰



۷ نفی سیل در اصطلاح به معنای آن است که در مقررات دین اسلام حکمی که موجب ثبوت سلطه کافر بر مسلمان باشد، تشریح نشده است. این قاعده هرگونه سلطه در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و غیره را شامل می‌شود و رابطه سلطه‌آور در هر شکل و از هر طریق را نفی می‌کند. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (۱)

و خداوند هرگز راهی برای سلطه‌ی کفار بر مسلمانان قرار نداده است.

\* مؤمنان حق پذیرفتن سلطه‌ی کافران را ندارند و سلطه‌پذیری نشانه نداشتن ایمان واقعی است. «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (۲)

نباید اهل ایمان، بجای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند.

\* پذیرش ولایت کفار از سوی مؤمنان ممنوع است. «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ»

«وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي» (۳)

و (ای پیامبر!) از هر جا خارج شدی پس (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان، و (شما ای مسلمانان نیز) هر جا بودید (در سفر و در حضر) روی خود را به سوی آن بگردانید تا برای (هیچ کس از) مردم جز ستمگرانشان، امکان احتجاج (و مجادله) علیه شما نباشد.

\* نفی سلطه‌ی دیگران و رسیدن به استقلال یک ارزش است. «لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ»

ص: ۵۹۱

۱- (نساء، ۱۴۱)

۲- (آل عمران، ۲۸)

۳- (بقره، ۱۵۰)

«سَيَتَّخِذُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوا بِكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُذِّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَرِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا» (۱)

بزودی گروهی دیگر را خواهید یافت که می خواهند از شما (با اظهار اسلام) در امان باشند و از قوم خود نیز (با اظهار کفر) ایمن باشند. آنان هر بار به سوی فتنه (و بت پرستی) برگردند، در آن فرو می افتند. پس اگر از درگیری با شما کناره نگرفتند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و دست از شما برنداشتند، آنان را هر جا یافتید، بگیرید و بکشید که آنانند کسانی که ما برای شما بر ایشان قدرت و تسلطی آشکار قرار داده ایم.

\* مسلمانان باید از هر جهت بر کفار سلطه یابند. «سلطاناً مبیناً»

«الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»

آنان که کافران را بجای مؤمنان، سرپرست و دوست خود می گیرند آیا عزت را نزد آنان می جویند؟ همانا عزت به تمامی از آن خداست. (۲)

\* کفار حق سرپرستی مؤمنان را ندارند و مؤمنان نیز نباید سلطه ی کفار را بپذیرند. «يتخذون الكافرين اولياء»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! کافران را به جای مؤمنان دوست و سرپرست خود نگیرید، آیا می خواهید برای خداوند دلیل و حجت آشکار علیه خودتان قرار دهید؟

\* در سیاست خارجی، روابط سیاسی و اقتصادی، گزینش و عزل و نصب ها، هر اقدامی که به سلطه کفار بر مسلمانان بینجامد حرام و محکوم است. «لا تتخذوا الكافرين اولياء»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید؟ یهودیان و مسیحیان را سرپرست و یاور نگیرید، (زیرا) بعضی از آنان یار و یاور بعض دیگرند.

ص: ۵۹۲

۱- (نساء، ۹۱)

۲- (نساء، ۱۳۹)

۳- (نساء، ۱۴۴)

۴- (مائده، ۵۱)

\* وقتی یاری گرفتن از کفار مورد نهی قرآن است، قطعاً در روابط و سیاست خارجی، پذیرش ولایت و سلطه اهل کتاب و کفار ممنوع است. «لا تَتَّخِذُوا»

\* ولایت کفار و دشمنان را نباید پذیرفت، چون آنان تنها به فکر هم مسلکان خویشند. «بعضهم أولياء بعض»

«تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ لَهُمْ خَالِدُونَ» (۱)

بسیاری از آنان (بنی اسرائیل) را می بینی که با کافران دوستی می ورزند، (و آنان را سرپرست خود می گیرند). چه اعمال بدی از پیش فرستادند (که در نتیجه)، خداوند بر آنان خشم نموده و در عذاب، همانان جاوید خواهند بود.

\* خداوند حتی برای اهل کتاب استقلال می خواهد و وابستگی و ولایت پذیری از مشرکین را مورد مذمت قرار می دهد. «تری کثیراً منهم يتولون»

«وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا لَهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»

و اگر به خداوند و پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان می آوردند، هرگز آنان (کافران) را (سرپرست و) دوست خود نمی گرفتند، ولی بسیاری از آنان فاسقند. (مائده، ۸۱)

\* کسی که به خدا و پیامبر ایمان قلبی داشته باشد، حاضر نیست ولایت غیر الهی را بپذیرد. «لو كانوا يؤمنون... ما اتخذوهم اولياء» سلطه پذیر سازشکار، بی دین و فاسق است. «لو كانوا يؤمنون... ولكن كثيراً منهم فاسقون»

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»

و کسانی که کفر ورزیدند، یاران یکدیگرند، (پس شما با آنان هم پیمان نشوید)، اگر شما (هم میان خود، همبستگی) نداشته باشید، فتنه و فساد بزرگی در زمین واقع خواهد شد. (۲)

\* پذیرفتن ولایت و سلطه ی کافران، فساد و فتنه ای بزرگ در زمین است. «الّا تفعلوه تكن فتنه»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ»

ص: ۵۹۳

۱- (مائده، ۸۰)

۲- (انفال، ۷۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر پدران و برادرانتان، «کفر» را بر «ایمان» ترجیح دادند، ولایت آنان را نپذیرید. (۱)

\* ولایت کافر ممنوع است، حتی اگر نزدیکترین افراد باشد. «لا تَتَّخِذُوا آبَائِكُمْ... أولياء ان استحبوا الكفر»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهر کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خداوند به ایمان آنان آگاه تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفار باز نگردانید.

\* سلطه و حکومت کافر بر مسلمان از جهت خانوادگی نیز ممنوع است. زن مسلمان نباید تحت امر شوهر کافر باشد. «فلا ترجعوهنَّ الى الكفار»

«ما أَشْهَدُ لَهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَ مَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا»

من آنان (ابلیس و فرزندانش) را نه در آفرینش آسمان ها و زمین و نه در آفرینش خودشان به شهادت نطلبیدم و من گمراه کنندگان را دستیار خود نمی گیرم. (۳)

\* آنان که در راه و خط خدایند، نباید از منحرفان کمک بگیرند و باید استقلال سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کنند. «ما كنت متخذ المضللين عضداً»

### اهم و مهم (تقدیم اهم بر مهم)

زندگی اجتماعی انسان خواه ناخواه در مواجهه با منافع و مضار، دستخوش تحولاتی می شود و انسان در مواجهه با این منافع و مضار لازم است آنها را اولویت بندی کرده و بسته به اهمیت هریک، مقدم یا مؤخر دارد و این امر از حکم عقل نشأت می گیرد. ادیان الهی نیز در این مورد به استمداد عقل شتافته و او را راهنمایی کرده اند. شهید مطهری این امر را نشانه هماهنگی تعلیمات اسلامی با فطرت دانسته و معتقد است که همین مسئله امکان جاوید ماندن را به دین می دهد. (۴)

اسلام نیز در تطابق با

ص: ۵۹۴

۱- (توبه، ۲۳)

۲- (ممتحنه، ۱۰)

۳- (کهف، ۵۱)

۴- . مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج ۳، ص ۱۹۳ .

عقل اجازه داده که کارشناسان فن با فحوص و جستجو در مورد مصالح و مفاسد هریک از دو حکم معارض یا متراحم، آن سو را که با مصالح مهم‌تری همراه است بر سوی دیگر مقدم دانسته، بدان عمل کنند. «اهم» یعنی مهم‌تر و به امری که دارای مصلحت بیشتر و مضار کمتری نسبت به دیگری باشد، اهم می‌گویند و در برابر آن «مهم» قرار دارد. تشخیص اهم بودن امر به عقل و شریعت واگذار شده است، چرا که در اکثر موارد عقل با ملاک‌هایی که در نظر دارد اهمیت امر را سنجیده و حکم به

۷ مهم‌تر بودن آن می‌دهد، و گاه شرع این عمل را انجام داده، به کمک عقل می‌شتابد. در یک جمله می‌توان این قاعده را توجه به اولویت‌ها دانست که بر اساس این اولویت‌ها، عمل و رفتار خارجی شکل می‌گیرد. (۱)

این

قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

«فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

پس کسی که از انحراف وصیت‌کننده (و تمایل بی‌جای او به بعض ورثه) یا از گناه او (به اینکه به کار خلافی وصیت‌کننده) بترسد و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست (و مشمول قانون مجازات تبدیل وصیت نمی‌شود)، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

\* احترام به وصیت مهم است، ولی رفع فتنه و اصلاح امور مسلمانان مهم‌تر است. «فمن خاف... فاصلح بینهم فلا اثم علیه»

«وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ» (۳)

و نزد مسجد الحرام با آنها جنگ نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگ کردند، آنها را (در آنجا) به قتل برسانید.

\* حرم و مسجد الحرام مقدس است، اما خون مسلمانان مقدس‌تر است. «لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتى يقاتلوكم»

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»

ص: ۵۹۵

۱- . شریعتی، روح الله، همان، ص ۷۷ .

۲- (بقره، ۱۸۲)

۳- (بقره، ۱۹۱)

از تو درباره شراب و قمار می پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافی (مادی) نیز برای مردم دارند. (ولی) گناه آن دو از سود آنها بزرگ تر است. (۱)

\* گرچه شراب منافع مادی برای مردم دارد، اما گناه آن بزرگتر است. «منافع للناس و اثمهما اکبر»

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» (۲)

خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی دارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند، شنوای داناست.

\* ارزش دفاع از مظلوم بیش از ارزش حیا و سکوت است. «لا یحبُّ الله الجهر بالسوء... الا من ظلم»

«وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ» (۳)

کسانی که پروا پیشه کردند، به گناه ستمکاران بازخواست نخواهند شد.

\* شنیدن موقتی یاوه ها به قصد پاسخگویی یا نجات منحرفان جایز است. «وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ»

«قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لغيرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

بگو: در آنچه به من وحی شده چیزی را که خوردنش بر خورنده ای حرام باشد نمی یابم، مگر این که مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که بی شک آن پلید است، یا ذبحی که از روی نافرمانی نام غیر خدا بر آن یاد شده باشد. اما هر که بدون زیاده خواهی و سرکشی ناچار گردد [برای حفظ جان از آن بخورد] البته پروردگار تو آمرزنده ی مهربان است. (۴)

\* حفظ جان مهم تر از حرام بودن مصرف مردار است. «فَمَنْ اضْطُرَّ»

«مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ» (۵)

ص: ۵۹۶

۱- (بقره، ۲۱۹)

۲- (نساء، ۱۴۸)

۳- (انعام، ۶۹)

۴- (انعام، ۱۴۵)

۵- (توبه، ۱۲۰)

اهل مدینه و بادیه نشینان اطراف آنان، حق ندارند از (فرمان) رسول خدا تخلف کنند و (به جبهه نروند و) جان های خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند.

\* حفظ جان پیامبر ضروری تر از حفظ جان مسلمانان است. «لایرغبوا...»

«أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَضْبًا» (۱)

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آن بینوایانی بود که در دریا کار می کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می گرفت.

\* دفع افسد به فاسد جایز و رعایت اهم و مهم لازم است. «اعیبه... ملک یاخذ»

«وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيكُم مِّنْهُمْ مَّعْرَةٌ بَٰعِثٌ عَلِيمٌ» (۲)

و اگر مردان و زنان با ایمانی (در مکه) نبودند که (به خاطر فرمان حمله) آنان را نشناخته پایمال کنید و ناآگاهانه از سوی مسلمین، کشته شده و به شما ضرر برسد (ما فرمان جنگ و حمله به مکه و مبارزه با این کفار را صادر می کردیم).

\* در شرایطی حفظ خون مسلمانان مهم تر از حمله به کفار است. «لولارجال...»

«قَالَ يَا بَنُ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي» (۳)

(هارون در جواب) گفت: (ای برادر و) ای فرزند مادرم! (موی) ریش و سر مرا (به مؤاخذه) مگیر، همانا من ترسیدم (با برخورد تند من، آنها متفرق شوند و) تو بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و کلام مرا مراقبت نکردی!

\* حفظ وحدت مهم تر از نجات یک گروه است. «انی خشیت... فرقت»

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (۴)

(یوسف) گفت: مرا بر خزانه های این سرزمین (مصر) بگمار، زیرا که من نگهدارنده دانا هستم.

\* شرکت در نظام حکومتی شرک، جایز نیست ولی نجات یک ملت از قحطی مهم تر است. به همین دلیل یوسف علیه السلام مسئولیت سیاسی نپذیرفت، تا مبادا کمک به ظالم

ص: ۵۹۷

۱- (کهف، ۷۹)

۲- (فتح، ۲۵)

٣- (طه، ٩٤)

٤- (يوسف، ٥٥)



شود، مسئولیت نظامی نپذیرفت، تا مبادا خون به ناحق ریخته شود. فقط مسئولیت اقتصادی آن هم برای نجات مردم را بر عهده گرفت.

امام رضا علیه السلام فرمود: هنگامی که ضرورت ایجاب کرد که یوسف سرپرستی خزائن مصر را بپذیرد، خود پیشنهاد داد.

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ» (۱)

و با زنان مشرک، ازدواج نکنید تا ایمان آورند.

\* در ازدواج با مشرک دو احتمال در پیش است: یکی آنکه مشرک ایمان آورد. دیگر آنکه مؤمن مشرک شود. از آنجایی که خطر مشرک شدن مؤمن مهم تر است، اسلام ازدواج قبل از ایمان را نهی نموده است. «لا تنکحوا المشرکات حَتَّى يُؤْمِنَنَّ»

«فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ» (۲)

پس چون ترس و وحشت از ابراهیم برطرف شد و بشارت (فرزند نیز) برای او آمد، درباره ی قوم لوط با ما به (گفتگو و) مجادله پرداخت (تا شاید در مورد آنان شفاعت کند).

\* دفع ضرر مهم تر از جلب منفعت است. «ذهب عن ابراهیم الروع و جائته البشری»

«وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا»

(مشرکان) به جای او خدایانی گرفتند که هیچ چیز نمی آفرینند، ولی خود آفریده شده اند. (این معبودهای دروغین حتی) مالک هیچ گونه ضرر و نفعی برای خود نیستند. (۳)

\* «لا یملکون لانفسهم ضرراً» که دفع ضرر است بر «و لا نفعاً» که جلب منفعت است، مقدم شده است.

«قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ» (۴)

بگو: «پس آیا در آن چه از غیر خدا می خوانید نظر و اندیشه کرده اید؟! (راستی) اگر خداوند نسبت به من ضرری را اراده کند آیا این بت ها می توانند آن ضرر را برطرف کنند، یا (اگر) خداوند برای من لطف و رحمتی را بخواهد، آیا آنها می توانند مانع آن رحمت شوند؟»

ص: ۵۹۸

۱- (بقره، ۲۲۱)

۲- (هود، ۷۴)

۳- (فرقان، ۳)



\* «کاشفات ضُرِّ» که دفع ضرر است قبل از «مُسیکات رحمته» که جلب منفعت است، آمده است.

ص: ۵۹۹

۷ حق مقابله به مثل را می‌توان به چند طریق، عکس‌العملی منطقی و منصفانه و عادلانه به شمار آورد:

۱- مقابله به مثل از آنجا که نوعی مجازات متجاوز محسوب می‌شود عادلانه و منطقی است.

۲- مقابله به مثل تنها راه قطعی ریشه کن کردن اصل تجاوز است.

۳- مقابله به مثل نوعی دفاع مشروع می‌باشد.

۴- مسئولیت ناشی از مقابله به مثل بر عهده شروع کننده است.

عمل مقابله به مثل، رفتاری در حد عرف و عادت در روابط اجتماعی است. این قاعده عرفی در روابط بین ملت‌ها ریشه دارتر از نقش آن در روابط اجتماعی یک جامعه است زیرا در برخی از موارد، قاعده عرفی مقابله به مثل در قالب مجازات‌های قانونی درآمده و حالت قاعده عرفی بودن را از دست داده است. ولی از آنجا که در روابط بین‌الملل هنوز مجازات‌های مشخصی جای این قاعده را نگرفته است از این رو قاعده مقابله به مثل همچنان در جامعه جهانی اعتبار خود را حفظ کرده است. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (۱)

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید ولی از حد تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (۲)

آیا پاداش نیکی (شما) جز نیکی (ما) است؟

«وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ» (۳)

و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید.

«فَمَنْ أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (۴)

هرکس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید.

ص: ۶۰۰

۱- (بقره، ۱۹۰)

۲- (الرحمن، ۶۰)

٣- (نحل، ١٢٦)

٤- (بقره، ١٩٤)

«وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (۱)

و جملگی با همه ی مشرکان بجنگید، آن گونه که آنان همگی با شما می جنگند.

«إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» (۲)

آن گاه که (دشمنان شما در قالب) لشکریانی به سراغتان آمدند، ولی ما (برای دفاع از شما) تند بادی (سخت) و لشکریانی که آنها را نمی دیدید بر آنان فرستادیم، (و بدین وسیله دشمنان را قلع و قمع کردیم)

«وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (۳)

و جزای بدی بدی مانند آن است.

«وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ» (۴)

و هر کس از شما عمداً آن را بکشد، باید نظیر آنچه کشته است از چهارپایان کفاره ای بدهد.

### منع تکلیف مالایطاق

۷ بر طبق این قاعده تکلیف اشخاص بسته به میزان توان آنان است و تکلیف به امری که در توان اشخاص نیست، قبیح است. شارع مقدس نیز توان افراد را در نظر گرفته و اوامر و نواهی او متناسب با آن بوده و اصولاً صدور تکلیف مالایطاق از سوی شارع محال است. اصل منع تکلیف مالایطاق از آیات زیر قابل استنباط است:

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ» (۵)

و اگر خدا می خواست شما را به زحمت می انداخت.

«لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرَهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (۶)

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست، ولی آنها را (با هدیه ای مناسب) بهره مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانش و آن کس که تنگدست است به اندازه ی وسعش، هدیه ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد). این کار برای نیکوکاران سزاوار است.

ص: ۶۰۱

۲- (احزاب، ۹)

۳- (شوری، ۴۰)

۴- (مائده، ۹۵)

۵- (بقره، ۲۲۰)

۶- (بقره، ۲۳۶)

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (۱)

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کند.

«لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (۲)

ما هیچ کس را جز به اندازه ی توانش تکلیف نمی کنیم.

«لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (۳)

هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی کنیم.

«لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» (۴)

هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی شود.

«وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (۵)

و ما هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی کنیم.

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۶)

و برای خدا برعهده مردم است که قصد حج آن خانه را نمایند، (البته) هر که توانایی این راه را دارد.

«يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ» (۷)

خداوند می خواهد (با آسان کردن قوانین ازدواج، بار تکلیف) شما را سبک کند.

«وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ» (۸)

و مؤمنان (تهی دستی) که جز به اندازه ی توانشان چیزی (برای انفاق و پشتیبانی از جبهه) نمی یابند،

«لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ» (۹)

بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ گناهی نیست و بر بیمار گناهی نیست، (که به جهاد نروند)

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (۱۰)

پس هر قدر می توانید تقوا پیشه کنید.



«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (۱۱)

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید.

ص: ۶۰۲

۱- (بقره، ۲۸۶)

۲- (انعام، ۱۵۲)

۳- (اعراف، ۴۲)

۴- (بقره، ۲۳۳)

۵- (مؤمنون، ۶۲)

۶- (آل عمران، ۹۷)

۷- (نساء، ۲۸)

۸- (توبه، ۷۹)

۹- (فتح، ۱۷)

۱۰- (تغابن، ۱۶)

۱۱- (انفال، ۶۰)

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً تَاَهَا» (۱)

خداوند هیچ کس را مگر به اندازه آنچه به او داده است، تکلیف نمی کند.

«وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ» (۲)

و خداوند شب و روز را اندازه گیری می کند. او می داند که شما نمی توانید به طور دقیق آن را احصا کنید. از این رو شما را بخشید (و حساب دقیق شب را از شما برداشت)

### اصل حلیت

۷ اصل آن است که خداوند همه خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را حلال کرده است مگر آنچه که صراحتاً بیان شده باشد. به این امر اصل حلیت می گویند. از آیات زیر این اصل قابل استنباط است:

«أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ» (۳)

(خوردن گوشت) چهارپایان برای شما حلال گشته، مگر آنها که (حکم حرمتش) بر شما خوانده خواهد شد.

«وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ» (۴)

و چهارپایان برای شما حلال شده است، مگر آنچه (حرام بودنش) بر شما خوانده شده باشد.

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ» (مائده، ۴)

(ای پیامبر!) از تو می پرسند: چه چیزهایی برای آنان حلال شده است؟ بگو: تمام پاکیزه‌ها برای شما حلال گشته است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» (۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای شما حلال کرده است، بر خود حرام نکنید.

«وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا» (۶)

و از آنچه خداوند، روزی حلال و پاکیزه به شما بخشیده بخورید.

ص: ۶۰۳

۱- (طلاق، ۷)

۲- (مَزْمَل، ۲۰)

٣- (مائدہ، ١)

٤- (حج، ٣٠)

٥- (مائدہ، ٨٧)

٦- (مائدہ، ٨٨)

«ما جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرِهِ وَلَا سَائِبِهِ وَلَا وَصِيلِهِ وَلَا حَامٍ» (۱)

خداوند، درباره ی هیچ بحیره (حیوان گوش شکافته) و هیچ سائبه (حیوانی که به خاطر زاد و ولد زیاد او را آزاد کرده اند) و هیچ وصیله (حیوان نری که متصل به ماده، دو قلو به دنیا آمده باشد) و هیچ حام (شتر نری که ده بار برای جفت گیری از آن استفاده شده باشد) حکمی نکرده است (و شما را از استفاده گوشت و بارکشی آن منع نفرموده و این ممنوعیت ها خرافات زمان جاهلی است)

«وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ» (۲)

و شما را چه شده که از آنچه که نام خداوند بر آن برده شده است نمی خورید؟ (و بی جهت حلال ما را بر خود حرام می کنید)، در صورتی که خداوند آنچه را بر شما حرام کرده خودش به تفصیل برای شما بیان کرده است، مگر آنچه (از محرّمات) که به خوردن آن مضطرّ شدید.

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَاكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا» (۳)

و اوست آنکه دریا را رام نمود تا از آن گوشت تازه بخورید.

«كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» (۴)

از آنچه خداوند روزی شما ساخته بخورید.

«ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْرِزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ نَبُؤُنِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۵)

(خداوند برای شما حلال کرده است) هشت زوج از حیوانات را. از گوسفند دو زوج (نر و ماده) و از بز، دو زوج (به کسانی که از پیش خود، بعضی چهارپایان را تحریم می کنند) بگو: آیا خداوند نرهای آنها را حرام کرده یا ماده های آنها را یا آنچه را شکم آنها در برگرفته است؟ اگر راست می گوئید از روی علم و دانش به من خبر دهید.

«قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِعَيِّرٍ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

بگو: در آنچه به من وحی شده، بر کسی که چیزی می خورد هیچ حرامی نمی یابم مگر آن که مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک باشد که قطعاً پلید است، یا حیوانی که از روی فسق و نافرمانی به نام غیر خدا ذبح شده باشد. پس هر کس که (به خوردن آنها) ناچار و مضطرّ شد، به

١- (مائدة، ١٠٣)

٢- (انعام، ١١٩)

٣- (نحل، ١٤)

٤- (انعام، ١٤٢)

٥- (انعام، ١٤٣)

شرط آنکه از روی سرکشی و بیش از حد ضرورت نباشد، (مانعی ندارد). همانا خداوند تو آمرزنده و مهربان است. (۱)

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» (۲)

بگو: آیا دیدید هر رزقی که خداوند برای شما نازل کرده است، (از پیش خود) بعضی را حرام و بعضی را حلال قرار دادید؟  
بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده یا بر خداوند دروغ می‌بندید؟

«كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (۳)

(اینک) از چیزهای پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید.

### اصل اباحه

۷ شأن قانونگذار، تحدید اراده افراد و بیان مرز و سامان اختیارات آنان است که به وسیله امر و نهی، مقصود خود را بیان می‌کند، هدف قانونگذار به همین مقدار تأمین می‌شود و نیاز به تلاش بیشتر جهت برقراری نظامات اجتماعی ندارد، اباحه مانند صفحه سفیدی است که قوانین، نقش بر آن شوند. وجود الزامات قانونی (امر و نهی و هرچه که اختیار انسان را محدود کند) محتاج به نص قانون است نه عدم الزامات قانونی. (۴) بر طبق اصل اباحه آنچه را که شارع حلال یا حرام کرده است، حلال یا حرام است. اما آنچه را که شارع به سکوت بر گزار کرده است، انسان‌ها از تکلیف و تعهد نسبت به آن معافند.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «و سکت لکم عن اشیاء ولم یدعها نسیاناً فلا تتکلفوها» (۵) خداوند حکم برخی اشیاء را مسکوت گذاشته است، این سکوت از سر فراموشی نیست، بلکه برای آن است که انسانها در عمل در وسعت باشند. لذا با سؤالات نابجا، نباید موشکافی کرد.

ص: ۶۰۵

۱- (انعام، ۱۴۵)

۲- (یونس، ۵۹)

۳- (طه، ۸۱)

۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۲، ص ۶۶.

۵- شیخ حر عاملی، همان، ج ۱۵، ص ۲۶۰.

اصل اباحه از آیات زیر قابل استنباط است:

«قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْثُهَا تَسُرُّ النَّاسَ مِنْ»

(آنان به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن سازد که رنگش چگونه باشد؟ (موسی) گفت: همانا خداوند می گوید: آن ماده گاوی باشد زرد یک دست، که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد!<sup>(۱)</sup>

این آیه اشاره به داستان گاو بنی اسرائیل دارد. این قوم معتقد بودند: آدمی نباید سخنی را از کسی بپذیرد، مگر با دلیل، و این اعتقاد هر چند صحیح است، و لکن اشتباهی که ایشان کردند، این بود که خیال کردند آدمی می تواند به علت هر حکمی بطور تفصیل پی ببرد، و اطلاع اجمالی کافی نیست، بهمین جهت از آن

۷ جناب (حضرت موسی ۷) خواستند تا تفصیل اوصاف گاو نامبرده را بیان کنند، چون عقلشان حکم می کرد که نوع گاو خاصیت مرده زنده کردن را ندارد، و اگر برای زنده کردن مقتول، الا و لابد باید گاوی کشته شود، لابد گاو مخصوصی است، که چنین خاصیتی دارد، پس باید با ذکر اوصاف آن، و با بیانی کامل، گاو نامبرده را مشخص کند.<sup>(۲)</sup>

روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره لزوم و اهمیت حج خطبه ای ایراد می فرمود. در بین خطبه، شخصی سؤال کرد: آیا حج، هر سال واجب است؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) جواب نفرمود. آن شخص دوباره سؤال خود را تکرار نمود. حضرت ناراحت شده فرمودند: چرا اصرار می کنی؟ اگر بگویم بله، کار شما مشکل می شود، همین که دیدید من ساکت شدم، اصرار نکنید. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: یکی از عوامل هلاکت اقوام گذشته، سؤالات نابجای آنها بود.<sup>(۳)</sup>

«قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا...»<sup>(۴)</sup>

بگو: بیاید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده بخوانم: چیزی را با او شریک مگیرید...

\* چون اصل در همه چیز حلال بودن است، در این آیه حلال ها شمارش نشده و فقط محرّمات گفته شده است. «أتل ما حرّم»

ص: ۶۰۶

۱- (بقره، ۶۹)

۲- موسوی همدانی، سید محمد باقر، همان، ج ۱، ص ۳۰۵.

۳- قرائتی، محسن، همان، ج ۱، ص ۱۳۵.

۴- (انعام، ۱۵۱)

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (۱)

بگو: چه کسی زینت هایی را که خداوند برای بندگانش پدید آورده و (همچنین) رزقهای پاکیزه و دلپسند را بر خود حرام کرده است؟

\* اصل در بهره گیری از زینت ها و طیبیات، مباح بودن است، مگر دلیلی خاص بر حرمت آنها باشد. «مَنْ حَرَّمَ»

«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْبِائِثَ وَ الْبَغْيَ بغيرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۲)

(ای پیامبر!) بگو: همانا پروردگارم کارهای زشت و زننده، چه آشکار و چه پنهان، و گناه و ستم و سرکشی به ناحق و شریک قرار دادن چیزی برای خدا که او دلیلی بر حقیقت آن نازل نکرده، و نسبت دادن آنچه را نمی دانید به خداوند، (همه را) حرام کرده است.

\* حلال ها بسیار است، ولی حرام ها اندک و محدودند که موارد آن در قرآن و روایات بیان شده است. «أَمَّا حَرَّمَ... ان تقولوا على الله ما لا تعلمون»

### قاعده عدالت

۷ عدالت از مفاهیم روشن و بسیطی است که بساطت آن، صاحب نظران را در ارایه تعریفی درست دچار مشکل کرده است و دانشمندان به تناسب حوزه معرفتی خود در علوم مختلف تعاریف مختلفی از آن ارایه داده اند، زیرا عدالت در همه عرصه های تکوین، تشریح، تدبیر و منش فردی جاری است و باید گفت که به تناسب هر عرصه می توان از آن تعریفی ویژه ارایه داد. فقها عدالت فردی را ملکه نفسانی ای می دانند که فرد را بر ملازمت بر تقوا - و به قولی تقوا و مروت - بر می انگیزاند و متکلمان و حکما تعاریف دیگری ارایه داده اند.

از عدالت اجتماعی نیز تعاریف گوناگونی شده است. چنانکه شهید مطهری آن را «رعایت حقوق افراد و عطا کردن حقی به هر ذی حق» (۳) دانسته است. در عرصه

ص: ۶۰۷

۱- (اعراف، ۳۲)

۲- (اعراف، ۳۳)

۳- . مطهری، مرتضی، مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، حکمت، بی جا، ۱۴۰۳، ص ۱۴ و ۱۵.



تشریح و قانونگذاری که وظیفه فقهاست بهتر است معنای اخیر مورد توجه قرار گیرد. (۱)

قاعده عدالت از آیات زیر قابل استنباط است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید.

«سَيَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّخْرِيَةِ فَمِنْ جَاؤُكَ فَمَاحِكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضُ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُدُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (۳)

آنان برای دروغ سازی به دقت گوش می دهند و همواره مال حرام (رشوه و ربا) می خورند، پس اگر (برای داوری) نزد تو آمدند، یا میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان. و اگر از آنان روی

بگردانی پس هرگز هیچ زبانی به تو نخواهند رساند. و اگر داوری کنی، پس میانشان به قسط و عدل قضاوت کن، همانا خداوند دادگران را دوست دارد.

«قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (۴)

بگو: پروردگرم به عدل و داد فرمان داده است.

«وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نحل، ۷۶)

و خداوند دو مرد را مثال می زند که یکی از آن دو گنگ است که بر هیچ چیز توانایی ندارد و سربار مولای خویش است، بگونه ای که هر کجا او را می فرستد، هیچ سودی با خود نمی آورد، آیا او با کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود بر راه مستقیم می رود برابر است؟

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ» (۵)

همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان فرمان می دهد.

ص: ۶۰۸

۱- . شریعتی، روح الله، همان، ص ۲۴۰.

۲- (مائده، ۸)

۳- (مائده، ۴۲)

٤- (اعراف، ٢٩)

٥- (نحل، ٩٠)

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (۱)

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند باز گردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

«وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (۲)

و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»

(۳)

همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافع برای مردم دارد فرو آوردیم (تا از آن بهره گیرند) و تا خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبرانش را به نادیده یاری می کند. آری خداوند، قوی و شکست ناپذیر است.

«وَ هِيلَ أَتَاكَ نَبِيًّا الْخَضَمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَعِيَ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَ اهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ»

(۴)

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟ آن گاه که (ناگهانی) بر او وارد شدند و او از (مشاهده ی) آنان به هراس افتاد. شاکیان گفتند: نترس، ما دو نفر درگیر شده ایم و یکی از ما بر دیگری تعدی نموده است، پس بین ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی فرما».

«قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ» (۵)

(پیامبر) گفت: پروردگارا! (تو خود میان ما) به حق داوری کن.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

١- (حجرات، ٩)

٢- (الرحمن، ٩)

٣- (حديد، ٢٥)

٤- (ص، ٢١ و ٢٢)

٥- (انبياء، ١١٢)



فهرست ها

فهرست تفصیلی مطالب

فهرست آیات

فهرست منابع

ص: ۶۱۰

فصل اول : حقوق خصوصی ۲

الف) احوال شخصیه ۲

۱- اهلیت، حجر و قیمومت ۲

۱-۱ بلوغ و رشد ۲

۱-۲ ولایت بر مال سفیه ۴

۲- تغییر نسب و شناسنامه ۶

ب) اموال و مالکیت ۶

۱- مالکیت حقیقی از آن خدا ۶

۲- مالکیت، حق طبیعی افراد ۷

۳- پذیرش اصل مالکیت خصوصی در اسلام و احترام به آن ۷

۴- مالکیت عمومی ۹

۵- حق مالکیت زن ۹

۶- مالکیت افراد خاص ۱۲

۶-۱ مالکیت بردگان ۱۲

۶-۲ مالکیت کودکان ۱۲

۶-۳ مالکیت کفار ۱۳

۷- اسباب مالکیت ۱۳

۸- تصرف در اموال (اهلیت استیفا) ۱۴

۱-۸ مطلق نبودن حق تصرف در اموال ۱۴

۲-۸ جواز محدود شدن مالکیت در راستای منافع عمومی ۱۸

۹- حق ایتمام و محرومان در اموال دیگران ۱۸

ص: ۶۱۱



۱۰- عدم حصول مالکیت از راه باطل ۱۹

۱۱- لزوم تعدیل و گردش ثروت ۱۹

۱۲- منع مصادره اموال ۲۰

ج) عقود و قراردادها ۲۰

۱- قواعد عمومی قراردادها ۲۰

۱-۱ اصل لزوم وفای به عهد ۲۰

۱-۲ پذیرش عقود نامعین (حصری نبودن عقود) ۲۷

۱-۳ لزوم وجود قصد و رضا ۲۸

۱-۴ معاملات ۳۱

۱-۵ لزوم ادای امانت ۳۳

۱-۶ فلسفه عهد و پیمان ۳۴

۲- عقود معین ۳۴

۲-۱ صلح ۳۴

۲-۲ ضمان ۳۵

۲-۳ وکالت ۳۵

۲-۴ جعاله ۳۶

۲-۵ شرکت ۳۷

۲-۶ رهن ۳۷

۲- (علیه السلام) مسابقه (سبق) ۳۸

۲- ۸ دلالتی ۳۸

۹-۲ ضمان جريره ۳۸

۱۰-۲ وديعه ۳۹

۳-دين و بدهي ۳۹

۴-عقود باطل ۴۱

۱-۴ ربا ۴۱

ص: ۶۱۲

۴-۲ قمار ۴۷

۵- نذر ۴۸

(د) مسئولیت مدنی ۴۹

۱- لزوم جبران خسارت ۴۹

۲- جبران ضرر معنوی ۵۰

(ه) حقوق خانواده ۵۱

۱- ازدواج ۵۱

۱-۱ انواع ازدواج در اسلام ۵۱

۱-۲ هدف ازدواج ۵۲

۱-۳ تقدس ازدواج در اسلام ۵۲

۱-۴ مسئولیت افراد و جامعه در مقابل ازدواج ۵۳

۱-۵ مذمت ازدواج نکردن ۵۴

۱-۶ شرایط ازدواج ۵۴

۱-۶-۱ کفالت ۵۴

۱-۶-۲ اهلیت ۵۶

۱-۶-۳ ازدواج با غیرمسلمانان ۵۶

۱-۶-۴ عدم لزوم رعایت ترتیب سنی در ازدواج دختران ۵۸

۱-۷ زنانی که با آنان می شود ازدواج کرد ۵۹

۱-۸ حرمت ازدواج ۶۰

۱-۸-۱ راههای نشر حرمت ۶۰

۲-۸-۱ منع ازدواج با دو خواهر ۶۳

۳-۸-۱ حرمت ازدواج با زن شوهردار ۶۴

۴-۸-۱ فلسفه حرمت ازدواج با نامادری ۶۴

۹-۱ خواستگاری ۶۵

۱-۹-۱ از زن بیوه ۶۵

ص: ۶۱۳

۶۷-۹-۲ جواز نظر به یکدیگر در خواستگاری

۶۷-۹-۳ ضرورت شناخت در ازدواج

۶۸-۱۰-۱ ولایت در ازدواج

۶۸-۱۰-۱-۱ پدر بر دختر

۶۹-۱۰-۲ نبود ولایت بر بیوه و مطلقه

۷۰-۱۱-۱ ضرورت رضایت در ازدواج

۷۰-۱۲-۱ تعدد زوجات

۷۲-۱۳-۱ ازدواج مجدد

۷۲-۱۴-۱ ازدواج کنیزان

۷۳-۱۵-۱ جواز متعه (ازدواج موقت)

۷۵-۲-۱ حقوق و تکالیف خانوادگی

۷۵-۲-۱-۱ ریاست خانواده

۷۶-۲-۱-۱-۱ مسؤولیت اداره خانواده

۷۸-۲-۱-۲ تبعیت زن از مرد

۷۹-۲-۱-۳ برادر بزرگ جانشین پدر

۷۹-۲-۲ تمکین و نشوز

۸۲-۲-۳ آزادی اقتصادی زن

۸۳-۲-۴ حقوق زن در خانواده

۸۳-۲-۴-۱ حق شیر دادن به اطفال

۸۵-۲-۴-۲ ولایت مادر بر فرزند

۲-۴-۳ مهريه ۸۵

۲-۴-۳-۱ وجوب مهريه ۸۵

۲-۴-۳-۲ فلسفه مهريه ۹۰

۲-۴-۳-۳ مهر المتعه ۹۰

۲-۴-۳-۴ مهريه كنيز ۹۱

ص: ۶۱۴

۲-۴-۳-۵ مهریه در ازدواج موقت ۹۱

۲-۴-۴ رها نکردن زن ۹۲

۲-۴-۵ جایگاه زن در خانواده ۹۲

۲-۴-۶ نقش زن در تربیت اولاد ۹۲

۲-۴-۷ نفقه ۹۲

۲-۴-۷-۱ وجوب نفقه ۹۲

۲-۴-۷-۲ مقدار نفقه ۹۴

۲-۵ حقوق اطفال در خانواده ۹۵

۲-۵-۱ شیر دادن ۹۵

۲-۵-۲ ذخیره سازی ثروت ۹۶

۲-۵-۳ برابری میان فرزندان ۹۷

۲-۵-۴ آزادی فرزندان در انتخاب راه صحیح ۹۷

۲-۵-۵ موعظه ۹۷

۲-۵-۶ توجه به نیازهای روحی کودک ۹۸

۲-۵-۷ رعایت حقوق مالی ۹۸

۲-۵-۸ حفظ جان و پرهیز از قتل فرزند ۹۹

۲-۵-۹ به ازدواج در آوردن فرزند ۱۰۰

۲-۶ روابط خانوادگی ۱۰۰

۲-۶-۱ تصمیم گیری و رفتار بر اساس معروف ۱۰۰

۲-۶-۲ لزوم آرامش در خانواده ۱۰۱

۳-۶-۲ مودت بین زوجین ۱۰۲

۴-۶-۲ عدالت میان زوجات ۱۰۲

۵-۶-۲ رابطه با فرزندان ۱۰۳

۶-۶-۲ قواعد مربوط به روابط جنسی ۱۰۴

۷-۶-۲ محدودیت ولایت والدین بر اولاد ۱۰۴

ص: ۶۱۵



۸-۶-۲ حق پدر و مادر بر اولاد ۱۰۴

۹-۶-۲ شرایط تکفل فرزندان ۱۰۶

۱۰-۶-۲ سخت گیری بر زن و تنبیه بدنی او در صورت لزوم ۱۰۶

۱۱-۶-۲ جواز گرفتن دایه ۱۰۸

۱۲-۶-۲ اهمیت نسب در خانواده ۱۰۸

۱۳-۶-۲ پوشش در خانواده و بیرون آن ۱۰۹

۱۴-۶-۲ فرزند خواندگی ۱۱۰

۳- طلاق و انحلال ازدواج (لعان، ظهار، ایلاء) و عده ۱۱۱

۱-۳-۱ طلاق ۱۱۱

۱-۳-۱-۱ پذیرش طلاق در اسلام ۱۱۱

۲-۳-۱-۲ تعلق حق طلاق به مرد ۱۱۳

۳-۳-۱-۳ ضرورت وجود قصد در طلاق ۱۱۴

۴-۳-۱-۴ فلسفه طلاق ۱۱۴

۵-۳-۱-۵ انواع طلاق ۱۱۵

۶-۳-۱-۶ شرایط طلاق ۱۱۵

۷-۳-۱-۷ تشریفات رسیدگی به طلاق ۱۱۶

۱-۳-۱-۷-۱ فلسفه مقررات و تشریفات طلاق ۱۱۹

۸-۳-۱-۸ حقوق فرزندان در طلاق ۱۲۰

۹-۳-۱-۹ پیشگیری از نشوز و بروز طلاق ۱۲۱

۱۰-۳-۱-۱۰ منع ضرر در طلاق ۱۲۱

۱-۱۰-۱-۳ منع سوء استفاده از حق در طلاق ۱۲۱

۱-۱۰-۲-۳ لزوم جبران ضررهای وارده به زوجه در طلاق ۱۲۳

۱-۱۱-۳ عدم اخراج زن از منزل ۱۲۳

۱-۱۲-۳ کفایت اظهار زن در بارداری و حیض ۱۲۴

۱-۱۳-۳ فلسفه احکام حیض ۱۲۴

ص: ۶۱۶

۲-۳-۱۲۵

۱-۲-۳-۱۲۵ تعریف

۲-۲-۳-۱۲۵ مقررات عمومی

۳-۲-۳-۱۲۷ فلسفه

۴-۲-۳-۱۲۹ رجوع در

۵-۲-۳-۱۳۰ امکان ازدواج مجدد پس از به پایان رسیدن

۳-۳-۱۳۱ ایلاء

۴-۳-۱۳۲ لعان

۵-۳-۱۳۳ ظهار

(و) ارث و وصیت ۱۳۴

۱- ارث ۱۳۴

۲- فلسفه ارث بری و فرائض ۱۴۰

۳- وصیت ۱۴۲

فصل دوم: حقوق جزا و جرم شناسی ۱۴۶

الف) قواعد و اصول کلی حاکم بر جرایم و مجازاتها ۱۴۶

۱- اصول حاکم بر ارتکاب جرم ۱۴۶

۱-۱ مفهوم جرم ۱۴۶

۲-۱ مسؤولیت کیفری ۱۴۷

۳-۱ لزوم علم و آگاهی ۱۴۸

۴-۱ شدت و ضعف جرایم ۱۵۲

۲- شیوه‌های مداخله در ارتکاب جرم ۱۵۲

۲-۱ مشارکت در جرم ۱۵۲

۲-۲ معاونت در جرم ۱۵۳

۲-۳ شروع به جرم ۱۵۵

۲-۴ رضایت به گناه دیگران ۱۵۶

ص: ۶۱۷

- ۳- اصول حاکم بر مجازاتها ۱۶۰
- ۳-۱ عدم تعطیلی حکم خدا ۱۶۰
- ۳-۲ اهداف و فلسفه مجازات ۱۶۰
- ۳-۳ انعطاف پذیری مجازاتها ۱۶۲
- ۳-۴ تشدید مجازات ۱۶۲
- ۳-۵ تکرار جرم ۱۶۶
- ۳-۶ تخفیف مجازات ۱۶۹
- ۳-۷ فلسفه عفو ۱۷۰
- ۳-۸ اجرای علنی مجازاتها ۱۷۰
- ۳-۹ پذیرش توبه ۱۷۱
- ۳-۱۰ منع مجازات بی گناه ۱۷۹
- ۴- عوامل سالب مسؤولیت کیفری ۱۷۹
- ۴-۱ امر آمر قانونی ۱۷۹
- ۴-۲ دفاع مشروع ۱۷۹
- ۴-۳ اضطرار ۱۸۱
- ۵- تقسیم بندی جرایم ۱۸۲
- ۵-۱ جرایم موجب حد ۱۸۲
- ۵-۱-۱ زنا ۱۸۲
- ۵-۱-۲ ارتداد ۱۸۹
- ۵-۱-۳ شرب خمر ۱۹۵

۱-۳-۱-۵ فلسفه حرمت شرب خمر ۱۹۷

۱-۴-۵ لواط ۱۹۸

۱-۵-۵ محاربه ۲۰۱

۱-۶-۵ سرقت ۲۰۲

۱-۶-۱-۵ فلسفه حد سرقت ۲۰۴

ص: ۶۱۸

۷-۱-۵ سحر ۲۰۵

۸-۱-۵ قذف ۲۰۶

۹-۱-۵ افساد فی الأرض ۲۰۹

۱-۹-۱-۵ اهمیت امنیت در جامعه ۲۰۹

۲-۹-۱-۵ عادت به فساد ۲۱۰

۳-۹-۱-۵ لزوم مبارزه همگانی با فساد ۲۱۰

۴-۹-۱-۵ منع فساد فی الأرض ۲۱۱

۵-۹-۱-۵ عوامل فساد فی الأرض ۲۱۳

۱-۹-۱-۵-۱ نفاق ۲۱۳

۲-۹-۱-۵-۲ بی نیاز دیدن خود ۲۱۳

۳-۹-۱-۵-۳ عدم توجه به شاهد بودن خدا بر اعمال ۲۱۳

۴-۹-۱-۵-۴ طاغوت ۲۱۳

۵-۹-۱-۵-۵ دروغ ۲۱۴

۶-۹-۱-۵-۶ مصادیق فساد فی الأرض ۲۱۴

۷-۹-۱-۵-۷ مجازات مفسد ۲۱۶

۲-۵-۲ جرایم موجب قصاص ۲۱۹

۳-۵-۳ جرایم موجب تعزیر ۲۳۰

۱-۳-۵-۳-۱ جرایم علیه اموال و مالکیت ۲۳۰

۱-۳-۱-۱-۵ خیانت در امانت ۲۳۰

۲-۳-۱-۲-۵ جرایم اقتصادی ۲۳۳

۲-۳-۵- جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی ۲۳۷

۱-۲-۳-۵- تفرقه افکنی (فتنه انگیزی) ۲۳۷

۲-۲-۳-۵- توقف در کنار خانه مردم ۲۳۷

۳-۲-۳-۵- جاسوسی ۲۳۷

۴-۲-۳-۵- بغی ۲۴۲

ص: ۶۱۹



۲۴۳-۵-۳-۲-۵ شایعه پراکنی

۲۴۴-۵-۳-۲-۶ ارتشاء

۲۴۶-۵-۳-۳-۳ جرایم علیه اشخاص

۲۴۶-۵-۳-۳-۱ افتراء

۲۴۸-۵-۳-۳-۲ آزار و اذیت

۲۵۰-۵-۳-۳-۳ توهین

۲۵۰-۵-۳-۳-۴ تغییر در مخلوقات (اخلاق پزشکی)

۲۵۰-۵-۳-۳-۵ نسبت دادن لقب زشت به دیگران

۲۵۰-۵-۳-۳-۶ مسخره کردن

۲۵۱-۵-۳-۳-۷ غیبت کردن

۲۵۲-۵-۳-۳-۸ عیجویی از دیگران

۲۵۳-۵-۳-۴-۴ جرایم علیه دین و فرهنگ

۲۵۳-۵-۳-۴-۱ توهین به مقدسات

۲۵۹-۵-۳-۴-۲ کتمان حقایق دینی

۲۵۹-۵-۳-۴-۳ بستن راه خدا

۲۶۱-۵-۳-۴-۴ تشکیک

۲۶۱-۵-۳-۴-۵ منحرف کردن اشخاص از راه صحیح

۲۶۲-۵-۳-۴-۶ ورود بیگانگان به اماکن مذهبی

۲۶۲-۵-۳-۴-۷ گناهان صغیره و کبیره

۲۶۳-۵-۳-۴-۸ منکرات

۹-۴-۳-۵ شرک ۲۶۴

۱۰-۴-۳-۵ ناتوان جلوه دادن حق ۲۶۴

۱۱-۴-۳-۵ افترا به خداوند و تکذیب آیات او ۲۶۵

۱۲-۴-۳-۵ تخریب و تعطیل مساجد ۲۶۵

۵-۳-۵ جرایم نظامی ۲۶۷

ص: ۶۲۰

۱-۵-۳-۵ ترک پست ۲۶۷

۲-۵-۳-۵ شایعه پراکنی و تضعیف روحیه رزمندگان ۲۶۷

۳-۵-۳-۵ فرار از جنگ ۲۶۸

۴-۵-۳-۵ خروج از لشکر بدون مرخصی ۲۷۰

۵-۵-۳-۵ سرپیچی از جهاد ۲۷۰

۶-۳-۵ جرایم علیه اجرای عدالت ۲۷۱

۱-۶-۳-۵ شهادت باطل ۲۷۱

۷-۳-۵ جرایم علیه خلوت اشخاص ۲۷۲

۱-۷-۳-۵ استراق سمع ۲۷۲

۸-۳-۵ جرم علنی و غیرعلنی ۲۷۲

۶- مجازاتها در اسلام ۲۷۳

۱-۶ انواع مجازات در اسلام ۲۷۳

۱-۱-۶ حد ۲۷۳

۲-۱-۶ قصاص ۲۷۳

۳-۱-۶ دیه ۲۷۳

۴-۱-۶ اعدام ۲۷۵

۵-۱-۶ سنگسار ۲۷۶

۶-۱-۶ قطع ۲۷۶

۷-۱-۶ حبس ۲۷۷

۸-۱-۶ حبس در خانه ۲۷۹

۹-۱-۶ جزای نقدی ۲۸۱

۱۰-۱-۶ مصادره اموال ۲۸۳

۱۱-۱-۶ طرد و تبعید ۲۸۴

۱۲-۱-۶ قهر و بی اعتنایی ۲۸۵

۱۳-۱-۶ بدنامی ۲۸۶

ص: ۶۲۱

۱۴-۱-۶ عذاب وجدان ۲۸۶

۱۵-۱-۶ توبیخ و تحقیر ۲۸۷

۱۶-۱-۶ از بین بردن ابزار جرم ۲۸۷

۱۷-۱-۶ مجازات روحی ۲۸۸

۱۸-۱-۶ مجازاتهای تکمیلی و تبعی ۲۸۸

۲-۶ ویژگیهای مجازات ۲۸۹

۱-۲-۶ عادلانه بودن ۲۸۹

۲-۲-۶ شدت ۲۹۱

۳-۲-۶ قاطعیت ۲۹۱

۴-۲-۶ قاطعیت همراه با عذرپذیری ۲۹۲

۵-۲-۶ منع شکنجه ۲۹۲

۶-۲-۶ منع دخالت دادن عاطفه ۲۹۲

۷-۲-۶ دقیق و متناسب بودن ۲۹۲

۸-۲-۶ برخورد بنیانی ۲۹۳

۹-۲-۶ برابری ۲۹۳

۱۰-۲-۶ مخل امنیت مجرمان ۲۹۳

۱۱-۲-۶ مرحله مرحله بودن ۲۹۴

۱۲-۲-۶ تعدد مجازات برای جرم واحد ۲۹۴

۱۳-۲-۶ عدم ممانعت عذاب دنیوی از عذاب اخروی ۲۹۵

۳-۶ مجازات جرایم خاص ۲۹۷

۱-۳-۶ نفاق ۲۹۷

۲-۳-۶ فساد فرهنگی ۳۰۰

۳-۳-۶ خروج از پیمانهای اجتماعی ۳۰۰

۷- جرم شناسی ۳۰۲

۱-۷ ریشه جرایم ۳۰۲

ص: ۶۲۲

۷-۲ پیشگیری از وقوع جرم و انحراف ۳۰۷

۷-۳ عفت، پاکدامنی و دوری از فحشاء ۳۱۱

۷-۳-۱ لزوم رعایت حجاب ۳۱۱

۷-۳-۲ منع چشم چرانی ۳۱۳

۷-۳-۳ رعایت عفت ۳۱۴

۷-۳-۴ منع جلوه‌گری زنان ۳۱۵

۷-۳-۵ منع فحشاء ۳۱۶

۷-۳-۶ لزوم رعایت حریم بین زن و مرد ۳۱۸

فصل سوم: حقوق عمومی ۳۲۰

الف) حکومت و حاکمیت ۳۲۰

۱- ساختار حکومت ۳۲۰

۱-۱ لزوم حضور مردم ۳۲۰

۱-۲ رهبر و رهبری ۳۲۰

۱-۲-۱ ضرورت وجود رهبر ۳۲۰

۱-۲-۲ صفات لازم برای رهبر ۳۲۱

۱-۲-۳ موانع رهبری ۳۲۴

۱-۲-۴ اختیارات رهبر ۳۲۴

۱-۳ قانونگذاری ۳۲۶

۱-۳-۱ نحوه‌ی قانونگذاری ۳۲۶

۱-۴-۲ ممنوعیت تشریح باطل (تحریم حلال و حلال شمردن حرام) ۳۲۸

۲-وظایف حکومت ۳۳۰

۲-۱ دفاع از مراکز و امور مذهبی ۳۳۰

۲-۲ ساماندهی، اصلاح جامعه و امر به معروف و نهی از منکر ۳۳۰

۲-۳ ایجاد امنیت ۳۳۱

۲-۴ وحدت ۳۳۶

ص: ۶۲۳



۲-۵ جهاد با کفار ۳۳۸

۲-۶ مبارزه با ظلم و آسان کردن مقدرات اجتماعی ۳۳۹

۲-۷ رسیدگی به فقرا و محرومین ۳۳۹

۲-۸ گرفتن زکات از مردم ۳۳۹

۳- مالیه عمومی ۳۴۰

۳-۱ انفال، اموال عمومی و فیء ۳۴۰

۳-۲ خمس ۳۴۲

۳-۴ زکات ۳۴۳

۳-۵ جزیه ۳۴۶

ب) حقوق کار ۳۴۶

فصل چهارم: حقوق بین الملل ۳۵۰

الف) اصول حاکم بر روابط بین المللی ۳۵۰

۱- اصل لزوم رعایت قراردادها ۳۵۰

۲- اصل صلح ۳۵۱

۳- اصل همزیستی مسالمت آمیز ۳۵۴

۴- اصل برابری جوامع و دولتها ۳۵۴

۵- استقلال سیاسی و نفی سبیل ۳۵۶

۶- مسئولیت دولتها و وظایف آنها ۳۵۸

ب) مرزهای جغرافیایی و عقیدتی ۳۶۰

۱- مرزبندی در اسلام و تابعیت ۳۶۰

۲- پناهندگی ۳۶۲

۳- ضرورت مراقبت از مرزها ۳۶۴

ج) حقوق معاهدات بین المللی ۳۶۴

۱- حفظ سیادت در تعهدات بین المللی ۳۶۴

۲- عقود بین المللی ۳۶۵

ص: ۶۲۴

۳- حل و فصل اختلافات بین المللی ۳۶۵

(د) حقوق جنگ ۳۶۶

۱- فلسفه و هدف جنگ ۳۶۶

۲- انواع جنگ ۳۷۳

۱-۲ جنگ تدافعی ۳۷۳

۲-۲ جنگ ابتدایی ۳۷۴

۳-۲ جنگ بین مسلمین ۳۷۷

۳- قواعد حاکم بر جنگ ۳۷۷

۱-۳ وجود جهاد در همه مکاتب و ادیان ۳۷۷

۲-۳ لزوم پرهیز از ظلم و تجاوز ۳۷۹

۳-۳ منع جنگ در ماههای حرام ۳۸۲

۴-۳ منع جنگ با برخی افراد ۳۸۳

۵-۳ لزوم حفظ محیط زیست ۳۸۳

۶-۳ لزوم حفظ حقوق اسیران ۳۸۴

۷-۳ غنائم جنگی ۳۸۹

۸-۳ لزوم اعلام قبلی جنگ ۳۹۱

۹-۳ قلمرو جنگ ۳۹۲

۱۰-۳ لزوم فرماندهی حاکم مسلمین در جنگ ۳۹۲

۱۱-۳ حقوق رزمندگان ۳۹۴

۱۲-۳ جواز برخی امور در جنگ ۳۹۵

۳-۱۲-۱ فریب دشمن و عقب نشینی تاکتیکی ۳۹۵

۳-۱۲-۲ عملیات ایزدایی و تخریب ساختمان ۳۹۶

۳-۱۳ اسباب جنگ ۳۹۷

۳-۱۴ اولویت جنگ با دشمنان نزدیک تر ۳۹۸

۴- پایان جنگ ۳۹۸

ص: ۶۲۵

۴-۱ ترک مخاصمه ۳۹۸

۴-۲ اعطای امان ۴۰۱

ه) روابط بین الملل ۴۰۲

۱- اعلان براءت از کفار ۴۰۲

۲- حمایت از دولتهای تحت ستم ۴۰۳

۳- جواز اخذ جزیه ۴۰۳

۴- ارتباط با کفار و بیگانگان ۴۰۵

۴-۱ اصول حاکم بر روابط با بیگانگان و تشخیص آنها ۴۰۵

۴-۱-۱ فلسفه ممنوعیت روابط صمیمانه با دشمن ۴۰۵

۴-۱-۲ منع سلطه بیگانگان ۴۰۶

۴-۱-۳ ممنوعیت بیان اسرار برای بیگانگان ۴۰۶

۴-۱-۴ منع سلطه کفار بر مساجد و تردد به اماکن مذهبی ۴۰۷

۴-۱-۵ عدم ستمگر بودن همه کفار ۴۰۸

۴-۱-۶ منع سازش با کفار و لزوم پافشاری بر اصول ۴۰۸

۴-۱-۷ ملاک تشخیص بیگانگان ۴۰۹

۴-۲ نحوه ارتباط با کفار ۴۰۹

۴-۲-۱ شیوه ارتباط با کفار ۴۰۹

۴-۲-۲ معاهده کفار ۴۱۰

۴-۲-۲-۱ لزوم وفای به عهد ۴۱۰

۴-۲-۲-۲ نقض و فسخ قرارداد با کفار ۴۱۱

۴-۲-۳ ازدواج با کفار ۴۱۲

۴-۲-۴ ضرورت حفظ پوشش زنان در مقابل زنان بیگانه ۴۱۳

۴-۲-۵ رعایت حقوق کفار و بیگانگان ۴۱۳

۴-۲-۵-۱ منع اغفال و کلاهبرداری ۴۱۳

۴-۲-۵-۲ منع روابط نامشروع ۴۱۴

ص: ۶۲۶

۴-۲-۵-۳ رعایت عدالت ۴۱۴

۴-۲-۵-۴ حفظ حق حیات ۴۱۴

۴-۲-۵-۵ حفظ حقوق مالی مشرکان ۴۱۵

۴-۲-۶ برخورد با کفار ۴۱۵

۴-۲-۶-۱ برخورد قاطع و مناسب ۴۱۵

۴-۲-۶-۲ عدم اعتماد به کفار ۴۱۷

۴-۲-۶-۳ جواز اعتراض به کفار و طرد و تبری نسبت به آنها ۴۱۷

۴-۲-۶-۴ جواز تعقیب کفار برای جبران خسارات وارده ۴۱۸

۴-۲-۶-۵ ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بر کفار ۴۱۹

۴-۲-۶-۶ سرکوبی کفار ۴۱۹

۴-۲-۶-۷ پذیرش توبه مشرکین ۴۲۰

۴-۲-۶-۸ برخورد با رهبران کفر ۴۲۱

۴-۲-۶-۹ مایوس کردن دشمنان ۴۲۱

فصل پنجم: آئین دادرسی (اصول محاکمات و ادله اثبات دعوی) ۴۲۴

الف) قضاوت ۴۲۴

۱- شرایط قاضی ۴۲۴

۱-۱ علم و قدرت ۴۲۴

۱-۲ معتمد بودن ۴۲۵

۱-۳ تحت تأثیر قرار نگرفتن ۴۲۵

۱-۴ داشتن اطلاعات همه جانبه ۴۲۶

۱-۵ بینا و شنوا بودن ۴۲۶

۲- وظیفه قضات ۴۲۷

۲-۱ وجوب قضاوت ۴۲۷

۲-۲ قضاوت به عدل ۴۲۷

۲-۳ قاطعیت ۴۲۸

ص: ۶۲۷



۴-۲ پرهیز از قضاوت عجولانه ۴۲۹

۴۳۰ پناه بردن به خدا ۴۳۰

۴۳۰ فراغت از بقیه امور ۴۳۰

۴۳۰ ۲-۷ دخالت ندادن مسائل عاطفی در رأی و منع تساهل و تسامح ۴۳۰

(ب) صلاحیت قانون و محاکم ۴۳۱

۱- منع مراجعه به دادگاه بیگانه ۴۳۱

۲- کیفر مجرم بر اساس قانون کشور متبوع او ۴۳۱

۳- صلاحیت کیفری جهانی در برخی جرایم ۴۳۱

۴- شیوه های حل و فصل غیر قضایی ۴۳۲

۴-۱ داوری ۴۳۲

۴-۲ سازش و میانجی گری ۴۳۳

(ج) قواعد رسیدگی به دعاوی ۴۳۵

۱- منع کتمان حق ۴۳۵

۲- حجیت ظاهر ۴۳۶

۳- عدم اطاله دادرسی ۴۳۷

۴- اصل تناظر و حق دفاع (محاكمه قبل از صدور حکم) ۴۳۸

۵- عدم صدور حکم از روی ظن ۴۴۰

۶- توجه به سوابق متهم ۴۴۱

۷- اخذ وثیقه و کفیل ۴۴۲

۸- سعی در کشف حقیقت ۴۴۲

۹- تفهیم اتهام و ارائه ادله به مجرم ۴۴۴

۱۰- لزوم جمع آوری ادله ۴۴۷

۱۱- توجه به ادله صحیح و پرهیز از استدلال نادرست ۴۴۸

۱۲- اعاده حیثیت ۴۵۰

۱۳- لزوم رایه اطلاعات دقیق در دادگاه ۴۵۰

ص: ۶۲۸

۱۴- لزوم پرهیز از کاربرد کلمات دوپهلوی ۴۵۰

۱۵- علنی بودن جلسات و اجرای مجازات ۴۵۱

۱۶- قداست قضاوت ۴۵۱

(د) نظام حاکم بر ادله ۴۵۲

۱- اقرار ۴۵۲

۲- شهادت ۴۵۴

۱-۲ فلسفه تعدد شهود و تشریفات ادای آن ۴۵۹

۲-۲ شرایط شاهد ۴۶۱

۳- قسم ۴۶۳

۴- سند ۴۶۷

۴- اعتبار کارشناسی ۴۷۰

۵- اعتبار تحقیق محلی ۴۷۰

۶- قرعه ۴۷۱

فصل ششم: حقوق بشر و شهروندی و تکالیف شهروندان ۴۷۳

الف) حقوق انسان ها ۴۷۳

۱- حقوق نوع بشر ۴۷۳

۱-۱ حق حیات ۴۷۳

۱-۲ آزادی ۴۷۵

۱-۲-۱ آزادی بیان ۴۷۶

۱-۲-۲ آزادی مسکن ۴۷۸

۳-۲-۱ آزادی عقیده و مذهب ۴۷۸

۳-۱ برابری و مساوات ۴۸۱

۳-۱-۱ اصل مساوات ۴۸۱

۳-۱-۱-۱ مساوات در اصل خلقت ۴۸۱

۳-۱-۲ مساوات در حقوق و تکالیف ۴۸۲

ص: ۶۲۹

۳-۱-۳ مساوات و برابری در برابر قانون ۴۸۲

۲-۳-۱ نفی برتری نژادی (تبعیض نژادی) ۴۸۷

۳-۳-۱ نفی برتری جنسیتی (تبعیض جنسیتی) ۴۸۷

۴-۱ حفظ حریم خصوصی ۴۹۱

۱-۴-۱ منع استراق سمع ۴۹۳

۲-۴-۱ منع کمین نشینی و تجسس ۴۹۳

۵-۱ حق حب وطن ۴۹۴

۶-۱ حق تعیین سرنوشت ۴۹۵

۷-۱ حق حفظ آبرو ۴۹۷

۸-۱ حق حفظ حقوق عامه ۵۰۰

۹-۱ حق دادخواهی ۵۰۰

۱۰-۱ حق آموزش و پرورش ۵۰۱

۱۱-۱ حق برخورداری از کرامت انسانی ۵۰۴

۲- حقوق اقشار خاص ۵۰۷

۱-۲ حق زنان ۵۰۷

۱-۱-۲ حمایت از حقوق زن ۵۰۷

۲-۱-۲ استقلال عقیده زن ۵۰۸

۳-۱-۲ حق مشورت دختران ۵۰۸

۲-۲ حقوق غیرمسلمانان و اقلیت ها ۵۰۹

۳-۲ حقوق ایتام ۵۱۲

۴-۲ حقوق محرومان ۵۱۴

۵-۲ حق مسلمان بر مسلمان ۵۱۸

۶-۲ حق خویشاوندان ۵۱۸

۷-۲ حقوق بردگان ۵۲۳

۳- سایر حقوق ۵۲۵

ص: ۶۳۰

۳-۱ حقوق حیوانات ۵۲۵

ب) تکالیف شهروندان ۵۲۶

۱- در برابر حکومت ۵۲۶

۱-۱ وجوب افشای توطئه ۵۲۶

۱-۲ پابندی به قانون ۵۲۶

۱-۳ وفای به بیعت ۵۲۷

۲- در برابر خداوند ۵۲۸

۲-۱ وفاء به پیمان الهی ۵۲۸

۳- در برابر سایر شهروندان ۵۲۸

۳-۱ امر به معروف و نهی از منکر ۵۲۸

۳-۲ عدم سکوت در برابر ناروا ۵۲۹

فصل هفتم: قواعد حقوقی ۵۳۱

الف- قواعد مدنی ۵۳۱

۱- لاضرر ۵۳۱

۲- اصالة الصحة ۵۳۴

۳- اصالة اللزوم ۵۳۵

۴- لاجرح ۵۳۹

۵- احسان ۵۴۱

۶- اصل حسن نیت ۵۴۲

۷- اكل مال به باطل ۵۴۳

۸- قوه قاهره (فورس ماژور) ۵۴۴

ب) قواعد جزایی ۵۴۶

۱- حرمت جان مسلمان ۵۴۶

۲- تناسب کیفر و جرم ۵۴۷

۳- قبح عقاب بلا بیان ۵۵۷

ص: ۶۳۱



۴- شخصی بودن مجازاتها ۵۶۷

۵- فردی کردن مجازاتها ۵۷۲

۶- اضطرار ۵۷۴

۷- اکراه ۵۷۹

۸- امر آمر قانونی ۵۸۰

۹- جهل و ناآگاهی به قانون ۵۸۲

۱۰- جب ۵۸۳

ج- قواعد قضایی ۵۸۴

۱- عطف بما سبق نشدن قوانین ۵۸۴

۲- قاعده حجیت اقرار ۵۸۶

۳- عدم اجتهاد در مقابل نص ۵۸۶

۴- عدم حجیت ظن ۵۸۸

۵- لزوم حکم بر اساس ظواهر ۵۸۹

۶- منع قیاس باطل ۵۹۰

د) قواعد حقوقی ۵۹۱

۱- نفی سبیل ۵۹۱

۲- اهم و مهم (تقدیم اهم بر مهم) ۵۹۴

۳- مقابله به مثل ۶۰۰

۴- منع تکلیف مالایطاق ۶۰۱

۵- اصل حلیت ۶۰۳

۶- اصل اباحه ۶۰۵

۷- قاعده عدالت ۶۰۷

فهرست ها (فهرست تفصیلی، فهرست آیات، فهرست منابع) ۶۸۵

ص: ۶۳۲

## فهرست آیات و شماره صفحات

بقره، آیه ۶: ۵۴۸ ۳

بقره، آیه (علیه السلام): ۵۴۸ ۳

بقره، آیه ۱۱: ۲۱۳۳، ۳۰۰

بقره، آیه ۱۲: ۲۱۳۳، ۳۰۰

بقره، آیه ۱۴: ۵۴۹ ۳

بقره، آیه ۱۵: ۵۴۹ ۳

بقره، آیه ۱۸: ۵۴۹ ۳

بقره، آیه ۳۰: ۵۰۳۳

بقره، آیه ۳۱: ۵۰۱۳

بقره، آیه ۳۴: ۵۰۴۳

بقره، آیه ۳۵: ۷۸۳

بقره، آیه ۴۰: ۵۲۷۳

بقره، آیه ۵۴: ۱۶۲۳، ۱۹۰

بقره، آیه ۶۰: ۲۱۲۳

بقره، آیه ۶۲: ۴۷۸۳

بقره، آیه ۶۹: ۶۰۳۳

بقره، آیه ۷۳: ۴۲۴۳

بقره، آیه ۸۰: ۴۸۵۳

بقره، آیه ۸۱: ۱۵۱۳

بقره، آیه ۸۴: ۲۲۷، ۴۵۲، ۴۷۴، ۴۹۴

بقره، آیه ۸۵: ۱۵۳، ۲۲۹، ۳۸۸

بقره، آیه ۸۶: ۴۸۶

بقره، آیه ۹۲: ۳، ۴۴۰

بقره، آیه ۱۰۲: ۳، ۲۰۵

بقره، آیه ۱۰۴: ۳، ۲۵۷، ۴۴۹

بقره، آیه ۱۰۹: ۳، ۵۰۸

بقره، آیه ۱۱۴: ۳، ۲۶۵

بقره، آیه ۱۲۰: ۳، ۳۶۲

بقره، آیه ۱۲۴: ۳، ۳۲۱

بقره، آیه ۱۳۴: ۳، ۵۶۶

بقره، آیه ۱۴۳: ۳، ۳۶۱، ۵۸۲

بقره، آیه ۱۴۵: ۳، ۴۸۶

بقره، آیه ۱۵۰: ۳، ۵۸۹

ص: ۶۳۳

بقره، آیه ۱۵۹ : ۲۵۸ ۳

بقره، آیه ۱۶۰ : ۱۷۲ ۳ ، ۲۵۸

بقره، آیه ۱۷۳ : ۵۷۲ ۳

بقره، آیه ۱۷۴ : ۵۴۹ ۳

بقره، آیه ۱۷۸ : ۱۶۳ ۳ ، ۱۷۱ ، ۲۲۰ ، ۲۷۲ ، ۵۴۵ ، ۵۴۸

بقره، آیه ۱۷۹ : ۲۲۰ ۳

بقره، آیه ۱۸۰ : ۱۴۲ ۳

بقره، آیه ۱۸۱ : ۱۴۳ ۳

بقره، آیه ۱۸۲ : ۱۴۴ ۳ ، ۵۹۳

بقره، آیه ۱۸۴ : ۱۴۸ ۳ ، ۳۲۶

بقره، آیه ۱۸۵ : ۵۳۹ ۳

بقره، آیه ۱۸۸ : ۹ ۳ ، ۱۹ ، ۲۴۵

بقره، آیه ۱۹۰ : ۳۶۷ ۳ ، ۳۷۵ ، ۳۸۰ ، ۵۹۷

بقره، آیه ۱۹۱ : ۲۱۸ ۳ ، ۳۹۹ ، ۴۹۴ ، ۵۹۳

بقره، آیه ۱۹۲ : ۳۹۹ ۳

بقره، آیه ۱۹۳ : ۱۷۲ ۳ ، ۳۳۲ ، ۳۶۷ ، ۳۷۶ ، ۳۸۹ ، ۴۰۰

بقره، آیه ۱۹۴ : ۳۸۰ ۳ ، ۳۸۰ ، ۵۴۷ ، ۵۹۷

بقره، آیه ۱۹۶ : ۵۷۶ ۳

بقره، آیه ۲۰۵ : ۲۱۴ ۳ ، ۳۸۴

بقره، آیه ۲۰۸ : ۳۵۲ ۳

بقره، آیه ۲۰۹: ۵۵۷ ۳

بقره، آیه ۲۱۳: ۳۳۶ ۳، ۳۵۶، ۳۶۱

بقره، آیه ۲۱۶: ۳۶۸ ۳، ۳۷۸

بقره، آیه ۲۱۷: ۱۹۱ ۳، ۲۱۰، ۳۳۳

بقره، آیه ۲۱۹: ۱۹۶ ۳، ۱۹۷، ۵۹۳

بقره، آیه ۲۲۰: ۵۹۸ ۳

بقره، آیه ۲۲۱: ۵۷۳ ۳، ۶۹، ۴۱۱، ۵۹۵

بقره، آیه ۲۲۲: ۱۰۴ ۳، ۱۲۴

بقره، آیه ۲۲۵: ۲۹ ۳، ۴۶۲

بقره، آیه ۲۲۶: ۱۳۱ ۳

بقره، آیه ۲۲۷: ۳۰ ۳، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴

بقره، آیه ۲۲۸: ۷۷ ۳، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹، ۴۵۱، ۵۴۲

بقره، آیه ۲۲۹: ۸۶ ۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۵۳۱

ص: ۶۳۴

بقره، آیه ۲۳۰: ۱۱۹۳، ۱۲۱

بقره، آیه ۲۳۱: ۱۲۲۳، ۲۴۸، ۵۳۱

بقره، آیه ۲۳۲: ۷۰، ۷۱، ۱۳۰

بقره، آیه ۲۳۳: ۸۳۳، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۰۵، ۵۳۲، ۵۹۹

بقره، آیه ۲۳۴: ۷۰، ۱۰۰، ۱۲۵، ۱۲۷

بقره، آیه ۲۳۵: ۶۶۳

بقره، آیه ۲۳۶: ۸۶۳، ۹۰، ۱۰۱، ۱۱۵، ۵۹۸

بقره، آیه ۲۳۷: ۶۹، ۸۶

بقره، آیه ۲۳۹: ۵۴۰

بقره، آیه ۲۴۰: ۱۴۲، ۵۱۷

بقره، آیه ۲۴۴: ۳۶۸

بقره، آیه ۲۴۷: ۵۰۱

بقره، آیه ۲۵۵: ۷۳

بقره، آیه ۲۵۶: ۴۷۸

بقره، آیه ۲۷۰: ۴۹

بقره، آیه ۲۷۵: ۴۲، ۵۵۷، ۵۸۲

بقره، آیه ۲۷۶: ۴۵

بقره، آیه ۲۷۸: ۲۰، ۴۶

بقره، آیه ۲۷۹: ۲۰، ۲۱، ۴۶، ۱۷۲، ۲۸۲، ۵۰۰

بقره، آیه ۲۸۰: ۴۰

بقره، آیه ۲۸۲: ۵۳، ۴۱، ۳۲۶، ۴۵۳، ۴۵۸، ۴۶۰، ۴۶۶، ۵۳۳، ۵۸۴

بقره، آیه ۲۸۳: ۳۸، ۴۰

بقره، آیه ۲۸۶: ۳، ۵۹۹

آل عمران، آیه ۴: ۳، ۵۵۷

آل عمران، آیه ۱۱: ۳، ۱۶۷

آل عمران، آیه ۲۰: ۳، ۴۷۹

آل عمران، آیه ۲۳: ۳، ۴۸۲

آل عمران، آیه ۲۸: ۳، ۴۰۵، ۴۰۸، ۵۸۹

آل عمران، آیه ۳۵: ۳، ۴۹، ۸۵

آل عمران، آیه ۳۷: ۳، ۱۰۶

آل عمران، آیه ۴۴: ۳، ۴۷۰

آل عمران، آیه ۴۷: ۳، ۱۸۳

آل عمران، آیه ۴۸: ۳، ۳۲۱

ص: ۶۳۵



آل عمران، آیه ۵۴ : ۵۴۹ ۳

آل عمران، آیه ۶۴ : ۳۵۵ ۳، ۴۷۵

آل عمران، آیه ۷۱ : ۴۳۴ ۳، ۴۷۷

آل عمران، آیه ۷۲ : ۱۹۴ ۳

آل عمران، آیه ۷۵ : ۴۰ ۳، ۲۳۰

آل عمران، آیه ۷۷ : ۵۵۰ ۳

آل عمران، آیه ۸۱ : ۴۵۲ ۳، ۴۵۷

آل عمران، آیه ۸۶ : ۱۹۴ ۳

آل عمران، آیه ۸۷ : ۱۹۴ ۳

آل عمران، آیه ۸۸ : ۱۰۴ ۳

آل عمران، آیه ۸۹ : ۱۷۲ ۳، ۱۹۴، ۵۸۱

آل عمران، آیه ۹۰ : ۱۷۲ ۳، ۱۹۲

آل عمران، آیه ۹۳ : ۳۲۸ ۳

آل عمران، آیه ۹۷ : ۵۹۹ ۳

آل عمران، آیه ۱۰۴ : ۳۳۰ ۳، ۵۲۸

آل عمران، آیه ۱۰۹ : ۷۳

آل عمران، آیه ۱۱۰ : ۳۳۱ ۳، ۵۲۸

آل عمران، آیه ۱۱۳ : ۳۶۱ ۳

آل عمران، آیه ۱۱۸ : ۲۳۹ ۳، ۳۵۸، ۴۰۴، ۴۰۵

آل عمران، آیه ۱۱۹ : ۲۹۶ ۳، ۳۵۸

آل عمران، آیه ۱۳۱ : ۴۶۳

آل عمران، آیه ۱۳۲ : ۴۶۳

آل عمران، آیه ۱۵۹ : ۲۹۶، ۴۹۵

آل عمران، آیه ۱۶۱ : ۲۳۱، ۳

آل عمران، آیه ۱۶۴ : ۵۰۱، ۳

آل عمران، آیه ۱۶۷ : ۳۷۴، ۳۷۵

آل عمران، آیه ۱۸۰ : ۱۵۳

آل عمران، آیه ۱۸۳ : ۱۵۷، ۳

نساء، آیه ۱ : ۳۵۶، ۴۸۱

نساء، آیه ۲ : ۹۸، ۵۱۱، ۳

نساء، آیه ۳ : ۷۱، ۱۰۳، ۳

نساء، آیه ۴ : ۱۰، ۱۴، ۳۱، ۸۶، ۹۰

نساء، آیه ۶ : ۳، ۱۶، ۹۹، ۳۴۶، ۴۵۸، ۵۱۱

ص: ۶۳۶

نساء، آیه (علیه السلام): ۱۵۳، ۱۳۴، ۵۱۷

نساء، آیه ۸: ۱۳۴۳، ۵۱۱

نساء، آیه ۱۱: ۱۳۶۳، ۱۴۰، ۱۴۳

نساء، آیه ۱۲: ۴۱۳، ۱۳۶، ۱۴۳، ۵۳۳

نساء، آیه ۱۳: ۱۳۷۳

نساء، آیه ۱۵: ۱۸۴۳، ۲۷۶، ۲۷۸، ۴۵۴، ۴۵۸، ۴۶۰

نساء، آیه ۱۶: ۱۵۶۳، ۱۷۳، ۱۸۵، ۱۹۹

نساء، آیه ۱۷: ۱۷۳۳

نساء، آیه ۱۸: ۱۸۰۳

نساء، آیه ۱۹: ۱۵۳، ۳۲، ۸۷، ۱۰۷

نساء، آیه ۲۰: ۷۲۳، ۸۳، ۸۷، ۱۱۳، ۱۲۲

نساء، آیه ۲۱: ۸۷۳

نساء، آیه ۲۲: ۶۵۳، ۵۸۳

نساء، آیه ۲۳: ۶۱۳، ۶۴، ۶۵، ۵۸۳

نساء، آیه ۲۴: ۳۰۳، ۶۴، ۶۵، ۷۴، ۸۷، ۹۱، ۱۸۸، ۳۸۵

نساء، آیه ۲۵: ۱۳۳، ۵۵، ۷۳، ۹۱، ۱۸۵، ۴۲۳، ۵۲۲

نساء، آیه ۲۸: ۵۹۹۳

نساء، آیه ۲۹: ۹۳، ۳۱، ۲۲۷، ۴۷۴، ۵۴۳

نساء، آیه ۳۱: ۲۶۲۳

نساء، آیه ۳۲: ۱۱۳، ۱۹

نساء، آیه ۳۳: ۳۹۳، ۱۳۷، ۵۱۷

نساء، آیه ۳۴: ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۱۰۷، ۱۲۱، ۳۰۶، ۳۲۶

نساء، آیه ۳۵: ۱۱۶، ۱۲۱، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۷

نساء، آیه ۴۳: ۵۳۲، ۵۴۰

نساء، آیه ۴۶: ۲۵۸

نساء، آیه ۵۸: ۴۰، ۲۳۲، ۴۲۷، ۳۴۳

نساء، آیه ۵۹: ۳۲۲

نساء، آیه ۶۰: ۴۰۷، ۳۶۷، ۴۳۰

نساء، آیه ۷۴: ۳۶۸

نساء، آیه ۷۵: ۳، ۳۶۰، ۳۶۸، ۳۷۶، ۳۹۲، ۴۰۳

نساء، آیه ۷۶: ۳۶۸

نساء، آیه ۸۳: ۳۲۱، ۲۳۷

نساء، آیه ۸۵: ۳۹

ص: ۶۳۷

نساء، آیه ۸۹: ۲۲۳، ۲۸، ۲۱۱، ۲۹۶، ۴۳۰

نساء، آیه ۹۰: ۲۲۳، ۲۸، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۸۳، ۳۹۸

نساء، آیه ۹۱: ۲۹۷۳، ۵۹۰

نساء، آیه ۹۲: ۱۵۰، ۱۷۰، ۲۲۹، ۲۷۳، ۵۷۱

نساء، آیه ۹۳: ۱۴۹۳، ۱۷۳، ۲۲۳، ۳۰۸، ۴۷۳

نساء، آیه ۹۴: ۳۵۳۳، ۳۶۹

نساء، آیه ۹۷: ۴۷۸۳

نساء، آیه ۹۸: ۱۴۸۳

نساء، آیه ۱۰۵: ۴۲۷۳، ۴۳۵، ۴۵۱

نساء، آیه ۱۰۷: ۱۶۰، ۳۲۲

نساء، آیه ۱۱۲: ۲۴۶۳

نساء، آیه ۱۱۵: ۵۵۷۳، ۵۸۰

نساء، آیه ۱۱۸: ۲۵۰، ۳

نساء، آیه ۱۱۹: ۲۵۰، ۳

نساء، آیه ۱۲۳: ۴۲۹۳

نساء، آیه ۱۲۵: ۳۶۳۳

نساء، آیه ۱۲۷: ۱۱۳

نساء، آیه ۱۲۸: ۳۵۳، ۸۲، ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۲۱، ۳۰۶، ۴۳۲

نساء، آیه ۱۳۰: ۱۱۴۳

نساء، آیه ۱۳۵: ۲۷۰، ۳، ۴۵۲، ۵۸۴

نساء، آیه ۱۳۹ : ۳ : ۵۹۰

نساء، آیه ۱۴۰ : ۳ : ۱۶۰، ۲۵۴

نساء، آیه ۱۴۱ : ۳ : ۵۹۳، ۳۵۷، ۳۶۵، ۳۶۶، ۵۸۹

نساء، آیه ۱۴۲ : ۳ : ۵۵۰

نساء، آیه ۱۴۴ : ۳ : ۳۵۹، ۵۹۰

نساء، آیه ۱۴۸ : ۳ : ۴۹۹، ۵۹۴

نساء، آیه ۱۵۰ : ۳ : ۵۰۸

نساء، آیه ۱۵۶ : ۳ : ۲۴۷

نساء، آیه ۱۵۷ : ۳ : ۵۸۷

نساء، آیه ۱۶۰ : ۳ : ۲۵۹

نساء، آیه ۱۶۱ : ۳ : ۴۷

نساء، آیه ۱۶۵ : ۳ : ۵۵۷

نساء، آیه ۱۷۶ : ۳ : ۱۳۸، ۱۴۱

ص: ۶۳۸

مائدہ، آیہ ۱: ۲۲۳، ۲۸، ۴۰۱، ۵۳۵، ۶۰۰

مائدہ، آیہ ۲: ۱۸۲، ۲۵۳، ۳۸۰

مائدہ، آیہ ۳: ۴۸۳، ۳۲۷، ۵۷۴

مائدہ، آیہ ۴: ۳، ۶۰۰

مائدہ، آیہ ۵: ۱۱۳، ۵۷، ۸۸، ۱۸۵، ۳۲۷، ۴۱۲، ۴۱۲، ۴۱۳

مائدہ، آیہ ۶: ۳، ۵۳۹

مائدہ، آیہ ۸: ۱۴۷، ۴۱۳، ۴۶۰، ۶۰۵

مائدہ، آیہ ۱۲: ۳، ۵۵۸

مائدہ، آیہ ۲۱: ۳، ۲۶۷

مائدہ، آیہ ۲۴: ۳، ۲۶۷، ۲۶۹

مائدہ، آیہ ۲۵: ۳، ۲۶۹

مائدہ، آیہ ۲۶: ۳، ۲۶۷

مائدہ، آیہ ۳۲: ۳، ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۷۴، ۴۷۴

مائدہ، آیہ ۳۳: ۳، ۲۰۲، ۲۷۵، ۲۸۴

مائدہ، آیہ ۳۴: ۳، ۱۷۴، ۲۰۲

مائدہ، آیہ ۳۸: ۳، ۱۶۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۷۵، ۳۰۸، ۴۸۷

مائدہ، آیہ ۳۹: ۳، ۱۷۴

مائدہ، آیہ ۴۱: ۳، ۲۴۱

مائدہ، آیہ ۴۲: ۳، ۴۲۶، ۴۳۱، ۵۰۹، ۶۰۵

مائدہ، آیہ ۴۴: ۳، ۴۲۶، ۴۲۷

مائدہ، آیہ ۴۵ : ۱۶۳۳ ، ۲۲۱ ، ۴۸۵ ، ۵۴۸

مائدہ، آیہ ۴۸ : ۴۰۸۳ ، ۴۳۲

مائدہ، آیہ ۴۹ : ۴۱۷۳ ، ۵۰۹

مائدہ، آیہ ۵۱ : ۳۵۹۳ ، ۵۸۵ ، ۵۹۰

مائدہ، آیہ ۵۲ : ۵۸۵۳

مائدہ، آیہ ۵۴ : ۱۹۲۳

مائدہ، آیہ ۵۵ : ۳۳۹۳ ، ۵۱۳

مائدہ، آیہ ۵۷ : ۲۵۳۳ ، ۳۵۹

مائدہ، آیہ ۶۲ : ۲۱۱۳

مائدہ، آیہ ۶۴ : ۱۵۸۳ ، ۵۵۰

مائدہ، آیہ ۶۶ : ۳۶۱۳

مائدہ، آیہ ۷۳ : ۵۵۸۳

مائدہ، آیہ ۸۰ : ۵۹۱۳

ص: ۶۳۹



مائدہ، آیہ ۸۱ : ۵۹۱ ۳

مائدہ، آیہ ۸۷ : ۶۰۰ ۳

مائدہ، آیہ ۸۸ : ۶۰۰ ۳

مائدہ، آیہ ۸۹ : ۳۰ ۳، ۲۸۰، ۲۹۳، ۴۶۲، ۵۷۱

مائدہ، آیہ ۹۰ : ۱۹۷، ۱۵۴، ۴۸۳

مائدہ، آیہ ۹۱ : ۱۹۸ ۳

مائدہ، آیہ ۹۳ : ۱۶۷ ۳، ۱۷۵، ۵۸۳

مائدہ، آیہ ۹۴ : ۵۵۸ ۳

مائدہ، آیہ ۹۵ : ۱۶۹ ۳، ۲۹۱، ۲۹۳، ۵۷۱، ۵۸۴، ۵۹۸

مائدہ، آیہ ۹۹ : ۴۷۹ ۳

مائدہ، آیہ ۱۰۳ : ۶۰۱ ۳

مائدہ، آیہ ۱۰۶ : ۲۷۷ ۳، ۴۳۴، ۴۵۴، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۸، ۵۰۹

مائدہ، آیہ ۱۰۷ : ۴۶۲ ۳

مائدہ، آیہ ۱۰۸ : ۴۶۲، ۴۵۹ ۳

انعام، آیہ ۱۵ : ۴۸۵ ۳

انعام، آیہ ۱۹ : ۵۵۸، ۳۲۲ ۳

انعام، آیہ ۲۱ : ۲۶۴ ۳

انعام، آیہ ۵۴ : ۱۷۵ ۳

انعام، آیہ ۵۵ : ۱۵۰ ۳

انعام، آیہ ۶۲ : ۴۳۶ ۳

انعام، آیه ۶۹ : ۵۹۴۳

انعام، آیه ۸۲ : ۳۳۲۳

انعام، آیه ۹۳ : ۲۶۴۳

انعام، آیه ۹۸ : ۳۵۶۳

انعام، آیه ۱۰۸ : ۲۵۳۳

انعام، آیه ۱۱۶ : ۵۸۶۳

انعام، آیه ۱۱۹ : ۵۷۴۳، ۶۰۱

انعام، آیه ۱۲۰ : ۱۵۲۳

انعام، آیه ۱۳۰ : ۴۵۲۳

انعام، آیه ۱۳۱ : ۵۵۹۳

انعام، آیه ۱۳۶ : ۳۴۳۳

انعام، آیه ۱۳۸ : ۳۲۹۳

انعام، آیه ۱۴۰ : ۳۲۹، ۹۹۳

ص: ۶۴۰

انعام، آیه ۱۴۲: ۶۰۱۳

انعام، آیه ۱۴۳: ۶۰۱۳

انعام، آیه ۱۴۵: ۵۷۴۳، ۵۹۴، ۶۰۱

انعام، آیه ۱۴۶: ۲۱۸۳

انعام، آیه ۱۴۸: ۳۲۹۳

انعام، آیه ۱۵۰: ۴۵۵۳

انعام، آیه ۱۵۱: ۶۰۳۳

انعام، آیه ۱۵۲: ۵۹۹۳

انعام، آیه ۱۵۹: ۳۳۷۳

انعام، آیه ۱۶۰: ۵۴۸۳

انعام، آیه ۱۶۴: ۵۶۶۳

اعراف، آیه ۱۱: ۵۰۴۳

اعراف، آیه ۱۲: ۴۳۷۳، ۵۵۹، ۵۸۵، ۵۸۸

اعراف، آیه ۳۲: ۶۰۴۳

اعراف، آیه ۳۳: ۱۸۹۳، ۲۴۲، ۳۱۴، ۶۰۴

اعراف، آیه ۳۷: ۲۶۵۳، ۴۵۲

اعراف، آیه ۴۲: ۵۹۹۳

اعراف، آیه ۵۱: ۵۵۰۳

اعراف، آیه ۵۶: ۲۱۲۳

اعراف، آیه ۷۴: ۲۱۲۳

اعراف، آیه ۷۷: ۱۵۶ ۳

اعراف، آیه ۸۰: ۱۹۹ ۳

اعراف، آیه ۸۱: ۱۹۹ ۳

اعراف، آیه ۸۵: ۳۲ ۳، ۲۱۲، ۲۳۳، ۵۴۲

اعراف، آیه ۸۶: ۲۱۲ ۳، ۲۴۸، ۲۵۹، ۴۹۳

اعراف، آیه ۸۸: ۳۶۲ ۳

اعراف، آیه ۸۹: ۱۹۳ ۳، ۳۶۲

اعراف، آیه ۹۳: ۵۵۹ ۳

اعراف، آیه ۱۵۷: ۴۶۸ ۳، ۴۷۵

اعراف، آیه ۱۵۹: ۳۶۲ ۳

اعراف، آیه ۱۶۰: ۳۶۳ ۳

اعراف، آیه ۱۶۱: ۳۶۳ ۳

اعراف، آیه ۱۶۸: ۳۶۲ ۳

ص: ۶۴۱

اعراف، آیه ۱۶۹ : ۲۴۴ ۳

اعراف، آیه ۱۷۳ : ۵۶۶ ۳

اعراف، آیه ۱۸۹ : ۳۵۷ ۳، ۴۸۱

انفال، آیه ۱ : ۳، ۱۰، ۳۴۰، ۳۶۹، ۳۹۰

انفال، آیه (علیه السلام) : ۳۷۰ ۳

انفال، آیه ۱۲ : ۳۸۱ ۳

انفال، آیه ۱۵ : ۲۶۷ ۳، ۳۷۰

انفال، آیه ۱۶ : ۳، ۲۶۸، ۳۹۵، ۳۹۶

انفال، آیه ۲۷ : ۲۳۲ ۳

انفال، آیه ۳۸ : ۳، ۱۷۵، ۵۸۱

انفال، آیه ۳۹ : ۳۷۰ ۳

انفال، آیه ۴۱ : ۳، ۳۴۲، ۳۹۱، ۵۱۸

انفال، آیه ۴۵ : ۳، ۲۶۹، ۳۳۸، ۳۹۴

انفال، آیه ۴۶ : ۳، ۳۳۸، ۳۹۴

انفال، آیه ۴۷ : ۳۷۱ ۳

انفال، آیه ۵۶ : ۳، ۲۲، ۴۰۹، ۵۳۶

انفال، آیه ۵۷ : ۳، ۲۱۸، ۳۳۳

انفال، آیه ۵۸ : ۳، ۲۲، ۳۹۲، ۵۳۵

انفال، آیه ۵۹ : ۲۲ ۳

انفال، آیه ۶۰ : ۳، ۲۴۲، ۳۵۸، ۵۹۹

انفال، آیه ۶۱ : ۳۵۴ ۳، ۳۶۶، ۳۹۹

انفال، آیه ۶۲ : ۳۹۹ ۳

انفال، آیه ۶۷ : ۳۷۱ ۳، ۳۸۵

انفال، آیه ۶۹ : ۳۹۱ ۳

انفال، آیه ۷۰ : ۳۷۱ ۳، ۳۸۵، ۳۸۹

انفال، آیه ۷۱ : ۳۸۶ ۳

انفال، آیه ۷۲ : ۴۱۰ ۳

انفال، آیه ۷۳ : ۵۹۱ ۳

انفال، آیه ۷۵ : ۱۳۹ ۳، ۵۱۹

توبه، آیه ۱ : ۲۵ ۳، ۳۲۵، ۴۱۰، ۴۱۰، ۵۳۶

توبه، آیه ۲ : ۳۹۲ ۳

توبه، آیه ۴ : ۲۸، ۲۵ ۳، ۳۵۱، ۴۰۰

توبه، آیه ۵ : ۱۷۵ ۳، ۳۸۲، ۴۰۱، ۴۱۸

ص: ۶۴۲

توبه، آیه ۶: ۳۶۳۳، ۴۰۱

توبه، آیه ۷: ۲۶۳، ۲۹، ۴۰۰، ۴۱۱، ۵۳۶

توبه، آیه ۸: ۲۶۳، ۴۱۱

توبه، آیه ۱۰: ۳۷۴۳

توبه، آیه ۱۱: ۱۷۵۳، ۴۱۹

توبه، آیه ۱۲: ۲۶۳، ۱۹۳، ۲۵۴، ۳۷۲، ۳۸۲، ۴۶۳، ۵۳۸

توبه، آیه ۱۳: ۲۷۳، ۳۷۵

توبه، آیه ۱۴: ۳۷۲۳

توبه، آیه ۱۵: ۳۷۲۳

توبه، آیه ۱۶: ۲۳۸۳، ۴۰۶

توبه، آیه ۲۳: ۵۹۱۳

توبه، آیه ۲۸: ۳۲۷۳

توبه، آیه ۲۹: ۳۳۰، ۳۴۶، ۳۷۶، ۳۹۷، ۴۰۳، ۴۱۸، ۵۱۰

توبه، آیه ۳۱: ۴۷۶۳، ۴۹۶

توبه، آیه ۳۴: ۱۶۳، ۲۳۳، ۲۶۰، ۵۱۳

توبه، آیه ۳۵: ۵۵۱۳

توبه، آیه ۳۶: ۳۵۴۳، ۳۸۳، ۳۹۴، ۵۹۸

توبه، آیه ۴۳: ۳۹۲۳، ۳۹۵

توبه، آیه ۴۷: ۲۴۱۳

توبه، آیه ۵۸: ۲۵۳۳

توبه، آيه ٦٠: ٣٤٣، ٣٤٧

توبه، آيه ٦٥: ٢٥٣

توبه، آيه ٦٦: ١٩٣، ٢٥٤، ٢٩٧

توبه، آيه ٦٧: ٥٥١

توبه، آيه ٧١: ٣٣١، ٥٢٨

توبه، آيه ٧٣: ٣٢٥، ٣٧٧

توبه، آيه ٧٩: ٢٥٣، ٥٩٩

توبه، آيه ٨١: ٥٥٢

توبه، آيه ٨٢: ٥٥٢

توبه، آيه ٨٣: ٣، ٤٤٠

توبه، آيه ٨٦: ٣٣٨، ٣٩٣

توبه، آيه ٩٠: ٣٣٨، ٣٩٣

توبه، آيه ٩١: ٥٤٠، ٥٤١

ص: ٦٤٣



توبه، آیه ۹۲: ۳۹۵

توبه، آیه ۹۵: ۳۴۶

توبه، آیه ۱۰۳: ۳۳۹، ۹۳

توبه، آیه ۱۰۴: ۳۱۷۶

توبه، آیه ۱۰۷: ۳۵۳۲

توبه، آیه ۱۱۱: ۳۳۷۷

توبه، آیه ۱۱۳: ۳۴۸۲

توبه، آیه ۱۱۴: ۳۲۴، ۴۱۰، ۵۳۸

توبه، آیه ۱۱۵: ۳۵۸۱

توبه، آیه ۱۱۸: ۳۲۸۵، ۲۸۴

توبه، آیه ۱۲۰: ۳۵۹۴

توبه، آیه ۱۲۳: ۳۳۷۵، ۳۹۸

یونس، آیه ۱۷: ۳۲۶۴

یونس، آیه ۱۹: ۳۳۶۱

یونس، آیه ۲۱: ۳۵۵۱

یونس، آیه ۳۶: ۳۴۴۰، ۵۸۶

یونس، آیه ۴۱: ۳۴۷۹، ۵۶۷

یونس، آیه ۵۲: ۳۵۶۷

یونس، آیه ۵۹: ۳۳۲۹، ۶۰۲

یونس، آیه ۸۱: ۳۲۱۵

یونس، آیه ۹۹: ۴۷۹ ۳

هود، آیه ۱۸: ۲۶۰ ۳

هود، آیه ۱۹: ۱۶۵ ۳، ۲۶۰

هود، آیه ۲۰: ۱۶۵ ۳

هود، آیه ۳۵: ۱۴۸ ۳

هود، آیه ۶۰: ۲۸۵ ۳

هود، آیه ۶۱: ۳۸۴ ۳

هود، آیه ۶۵: ۱۵۸ ۳

هود، آیه ۷۴: ۵۹۶ ۳

هود، آیه ۷۸: ۶۹ ۳، ۲۰۰

هود، آیه ۸۵: ۳۳ ۳، ۲۳۴، ۵۴۲

هود، آیه ۸۷: ۱۶ ۳

هود، آیه ۸۹: ۱۴۷ ۳

ص: ۶۴۴

یوسف، آیه ۵: ۲۳۸ ۳

یوسف، آیه ۱۷: ۳۹ ۳

یوسف، آیه ۲۰: ۵۲۳ ۳

یوسف، آیه ۲۱: ۱۱۰ ۳

یوسف، آیه ۲۳: ۱۸۵ ۳، ۳۴۸، ۵۷۹

یوسف، آیه ۲۵: ۲۷۷ ۳

یوسف، آیه ۲۶: ۴۵۴ ۳، ۴۶۱، ۴۶۹

یوسف، آیه ۲۷: ۴۵۴ ۳، ۴۶۹

یوسف، آیه ۲۹: ۱۸۶ ۳

یوسف، آیه ۳۶: ۲۷۷ ۳

یوسف، آیه ۳۷: ۳۶۲ ۳، ۴۰۲، ۴۱۷

یوسف، آیه ۳۸: ۴۱۷ ۳

یوسف، آیه ۵۰: ۴۹۶ ۳

یوسف، آیه ۵۵: ۵۹۵ ۳

یوسف، آیه ۵۶: ۱۹ ۳

یوسف، آیه ۵۹: ۳۳ ۳، ۲۳۴

یوسف، آیه ۶۵: ۹۳ ۳

یوسف، آیه ۶۶: ۴۴۱ ۳، ۴۶۳، ۵۴۴

یوسف، آیه ۷۰: ۴۴۱ ۳

یوسف، آیه ۷۱: ۳۶ ۳، ۳۷

يوسف، آيه ٧٢: ٣٦٣، ٣٧

يوسف، آيه ٧٣: ٢٠٤٣، ٢١٥، ٤٤٠

يوسف، آيه ٧٤: ٢٨٥٣، ٤٤٢

يوسف، آيه ٧٥: ٢٠٤٣، ٤٣٠، ٤٤٣، ٤٨٣

يوسف، آيه ٧٦: ٤٤٦٣، ٤٨٤، ٥٢٦

يوسف، آيه ٧٨: ٤٢٤٣

يوسف، آيه ٧٩: ١٨٠٣، ٤٢٤، ٤٢٩، ٤٨٤، ٥٢٥، ٥٦٧

يوسف، آيه ٨٠: ٢٥٣، ٣٥، ٧٩، ٥١٩

يوسف، آيه ٨١: ٤٥٤٣، ٥٤٤

يوسف، آيه ٨٢: ٤٥٤٣، ٤٦١، ٤٦٩

يوسف، آيه ٩١: ١٧١٣

رعد، آيه ١١: ٤٩٥٣، ٥٠٤

رعد، آيه ٢٠: ٢٣٣، ٥٣٦

ص: ٦٤٥

رعد، آیه ۲۵: ۲۱۲۳

رعد، آیه ۴۰: ۴۷۹۳

رعد، آیه ۴۳: ۴۵۶۳

ابراهیم، آیه ۳: ۲۶۰۳

حجر، آیه ۱۷: ۲۷۱۳، ۴۹۲

حجر، آیه ۱۸: ۲۳۸۳، ۲۷۱، ۴۹۲

حجر، آیه ۲۹: ۵۰۴۳

حجر، آیه ۳۲: ۴۵۱۳

حجر، آیه ۳۳: ۵۸۵۳

حجر، آیه ۶۳: ۲۸۸۳

حجر، آیه ۶۴: ۲۸۸۳

حجر، آیه ۶۸: ۴۹۷۳

حجر، آیه ۶۹: ۴۹۷۳

نحل، آیه ۵: ۵۰۴۳

نحل، آیه ۱۴: ۶۰۱۳

نحل، آیه ۲۵: ۱۵۴۳، ۱۶۳، ۴۲۰، ۵۸۰

نحل، آیه ۲۶: ۱۶۴۳، ۲۹۱، ۴۱۴

نحل، آیه ۳۵: ۳۲۸۳

نحل، آیه ۳۸: ۴۶۴۳

نحل، آیه ۴۳: ۵۸۱۳

نحل، آیه ۴۵: ۳۳۳۳

نحل، آیه ۱۰۶: ۱۹۳۳، ۵۷۷

نحل، آیه ۱۱۲: ۳۳۲۳

نحل، آیه ۱۱۴: ۲۳۵۳

نحل، آیه ۱۱۵: ۳۲۸۳، ۵۷۵

نحل، آیه ۱۱۶: ۲۶۵۳، ۳۲۸

نحل، آیه ۱۲۳: ۳۶۲۳

نحل، آیه ۱۲۶: ۳۸۱۳، ۵۹۷

نحل، آیه ۵۸: ۹۷۳

نحل، آیه ۵۹: ۹۷۳

نحل، آیه ۶۷: ۱۹۷۳

نحل، آیه ۷۱: ۲۳۴۳، ۵۱۳

نحل، آیه ۷۲: ۱۸۶، ۵۵۳، ۲۳۴

ص: ۶۴۶

نحل، آیه ۷۶: ۶۰۵ ۳

نحل، آیه ۸۴: ۴۵۶ ۳

نحل، آیه ۸۸: ۱۶۴ ۳، ۲۱۵، ۴۲۰

نحل، آیه ۹۰: ۲۳۵ ۳، ۲۴۲، ۳۱۵، ۵۱۹، ۶۰۵

نحل، آیه ۹۱: ۴۴۱ ۳، ۴۶۴

نحل، آیه ۹۲: ۲۳ ۳، ۴۶۴، ۵۳۷

نحل، آیه ۹۳: ۴۸۰ ۳

نحل، آیه ۹۴: ۲۳ ۳

اسراء، آیه ۵: ۴۴۶ ۳

اسراء، آیه ۷: ۴۰۶ ۳

اسراء، آیه ۱۵: ۵۵۶ ۳، ۵۶۶

اسراء، آیه ۲۶: ۵۱۳ ۳، ۵۱۹

اسراء، آیه ۳۱: ۹۹ ۳، ۱۰۴، ۲۲۷، ۵۷۶

اسراء، آیه ۳۲: ۱۸۶ ۳، ۳۰۶

اسراء، آیه ۳۳: ۲۲۲ ۳، ۳۸۱، ۴۱۳، ۴۷۳

اسراء، آیه ۳۴: ۳ ۳، ۱۳، ۲۳، ۳۳، ۵۱۲، ۵۳۷

اسراء، آیه ۳۵: ۲۷ ۳، ۳۳، ۲۳۵

اسراء، آیه ۳۶: ۴۴۷ ۳، ۴۹۷

اسراء، آیه ۴۲: ۲۴۷ ۳

اسراء، آیه ۴۳: ۲۴۷ ۳، ۴۴۹

اسراء، آيه ٦١: ٥٠٤٣، ٥٨٥

اسراء، آيه ٧٠: ٥٠٣٣

اسراء، آيه ٧٣: ٤٠٨٣

اسراء، آيه ٧٤: ٣٢٤٣، ٤٠٧، ٤١٦

اسراء، آيه ٧٥: ١٦٤٣، ٣٢٤، ٤١٦

اسراء، آيه ٩٦: ٤٦١٣

كهف، آيه ١٥: ٢٦٤٣

كهف، آيه ١٩: ٣٦٣

كهف، آيه ٢٩: ٤٨٠٣

كهف، آيه ٣٧: ٤١٦٣

كهف، آيه ٥٠: ٥٠٤٣

كهف، آيه ٥١: ٥٩٢٣

كهف، آيه ٥٢: ٢٦٣٣

ص: ٦٤٧



کھف، آیه ۵۳: ۲۶۳۳

کھف، آیه ۷۴: ۲۲۹۳

کھف، آیه ۷۹: ۳۸۳، ۵۱۴، ۵۹۴

کھف، آیه ۸۲: ۱۴۳، ۱۷، ۹۶، ۵۱۲

کھف، آیه ۸۷: ۳۳۹۳، ۴۱۴

کھف، آیه ۸۸: ۳۳۹۳

کھف، آیه ۹۴: ۳، ۲۱۰، ۲۷۸، ۳۳۴

مریم، آیه ۱۸: ۴۹۰۳

مریم، آیه ۲۰: ۱۸۶۳

مریم، آیه ۲۶: ۴۹۳

مریم، آیه ۴۸: ۴۰۲۳، ۴۱۷

مریم، آیه ۵۴: ۲۳۳، ۵۳۷

مریم، آیه ۷۹: ۲۷۰۳

طہ، آیه ۱۰: ۷۷۳

طہ، آیه ۱۵: ۲۹۵۳

طہ، آیه ۱۶: ۴۱۶۳

طہ، آیه ۴۷: ۲۹۰۳، ۵۷۹

طہ، آیه ۵۸: ۲۴۳، ۴۱۰، ۵۳۷

طہ، آیه ۶۳: ۸۳

طہ، آیه ۷۲: ۴۲۰۳

طه، آیه ۷۳: ۲۰۶۳

طه، آیه ۸۱: ۶۰۲۳

طه، آیه ۸۲: ۱۷۶۳

طه، آیه ۸۶: ۲۸۶۳

طه، آیه ۹۴: ۵۹۵، ۴۳۷، ۳۳۶۳

طه، آیه ۹۵: ۲۱۱۳

طه، آیه ۹۷: ۲۹۸، ۲۸۶، ۲۸۲، ۲۱۹، ۱۷۱، ۱۶۸۳

طه، آیه ۱۱۶: ۵۰۴۳

طه، آیه ۱۲۶: ۵۵۹۳

طه، آیه ۱۲۹: ۵۵۹۳

طه، آیه ۱۳۴: ۵۶۰۳

انبیاء، آیه ۴۱: ۵۵۱۳

انبیاء، آیه ۶۱: ۴۵۶۳

ص: ۶۴۸

انبیاء، آیه ۷۸: ۵۰ ۳

انبیاء، آیه ۹۲: ۳۳۷ ۳، ۳۶۱

انبیاء، آیه ۱۱۲: ۶۰۶ ۳

حج، آیه ۹: ۵۵۱ ۳

حج، آیه ۱۷: ۳۵۵ ۳، ۴۲۵

حج، آیه ۲۵: ۲۵۴ ۳

حج، آیه ۲۹: ۴۹ ۳

حج، آیه ۳۰: ۴۵۶ ۳، ۴۷۷، ۶۰۰

حج، آیه ۳۹: ۳۷۵ ۳، ۳۹۳

حج، آیه ۴۰: ۲۱۹ ۳، ۲۸۳، ۳۳۰

حج، آیه ۵۴: ۵۰۲ ۳

حج، آیه ۶۰: ۱۸۱ ۳، ۵۴۶

حج، آیه ۶۷: ۳۲۷ ۳

حج، آیه ۷۸: ۱۴۸ ۳، ۳۶۲، ۵۳۸

مؤمنون، آیه ۴: ۳۴۶ ۳

مؤمنون، آیه ۸: ۲۱ ۳، ۲۷، ۲۳۲

مؤمنون، آیه ۱۴: ۵۰۵ ۳

مؤمنون، آیه ۶۲: ۵۹۹ ۳

مؤمنون، آیه ۶۳: ۱۶۸ ۳

مؤمنون، آیه ۶۷: ۲۴۹ ۳

مؤمنون، آیه ۹۷: ۳۰۴۳

مؤمنون، آیه ۹۸: ۳۰۴۳

مؤمنون، آیه ۱۰۴: ۵۶۰۳

مؤمنون، آیه ۱۰۵: ۵۶۰۳

مؤمنون، آیه ۱۰۸: ۵۵۲۳

مؤمنون، آیه ۱۱۰: ۵۵۲۳

نور، آیه ۲: ۱۶۱۳، ۱۷۱، ۱۸۳، ۲۸۶، ۲۹۱، ۲۹۱، ۳۰۴، ۳۰۷، ۴۲۴، ۴۵۰، ۴۸۷

نور، آیه ۳: ۵۵۳، ۱۸۷، ۲۸۷

نور، آیه ۴: ۲۰۶۳، ۲۸۷، ۴۶۲

نور، آیه ۵: ۱۷۶۳، ۲۰۶

نور، آیه ۶: ۱۳۱۳، ۴۵۹، ۴۹۷

نور، آیه ۷: ۱۳۱۳، ۴۵۹، ۴۹۷

نور، آیه ۸: ۱۳۱۳، ۴۵۹، ۴۹۷

ص: ۶۴۹

نور، آیه ۹: ۱۳۱ ۳، ۴۵۹، ۴۹۷

نور، آیه ۱۰: ۱۳۱ ۳، ۴۵۹، ۴۹۷

نور، آیه ۱۱: ۱۵۲ ۳، ۱۵۳، ۱۶۴، ۲۰۸، ۵۵۲، ۵۶۷

نور، آیه ۱۲: ۱۴۸ ۳، ۲۴۳، ۴۹۸، ۵۳۴

نور، آیه ۱۳: ۱۸۸ ۳، ۲۰۸

نور، آیه ۱۴: ۲۴۷ ۳

نور، آیه ۱۵: ۲۴۳ ۳، ۲۴۷، ۴۴۷، ۴۹۸

نور، آیه ۱۶: ۲۴۷ ۳، ۴۹۸

نور، آیه ۱۷: ۱۶۸ ۳، ۱۷۶، ۳۰۷، ۵۳۵

نور، آیه ۱۹: ۳۱۵ ۳، ۳۰۷ ۳، ۴۹۸

نور، آیه ۲۲: ۵۱۴ ۳

نور، آیه ۲۳: ۲۰۸ ۳، ۵۰۶

نور، آیه ۲۵: ۲۹۴ ۳

نور، آیه ۲۶: ۵۶۳

نور، آیه ۲۷: ۴۹۱ ۳

نور، آیه ۲۸: ۲۳۷ ۳، ۴۹۱

نور، آیه ۲۹: ۴۹۱ ۳

نور، آیه ۳۰: ۳۱۱ ۳، ۳۱۲، ۴۸۸

نور، آیه ۳۱: ۱۱ ۳، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۲۷، ۴۱۲، ۴۸۸

نور، آیه ۳۲: ۵۳ ۳، ۵۴، ۵۷، ۱۰۰

نور، آیه ۳۳: ۵۴۳، ۷۳، ۲۳۵، ۳۸۶، ۴۶۹، ۵۱۴، ۵۲۳، ۵۷۷، ۵۷۸

نور، آیه ۴۹: ۴۳۵ ۳

نور، آیه ۵۳: ۲۹۸ ۳، ۴۶۴

نور، آیه ۵۴: ۴۷۹ ۳، ۵۶۷

نور، آیه ۵۵: ۳۳۱ ۳

نور، آیه ۵۶: ۳۴۶ ۳

نور، آیه ۵۸: ۴۴۳، ۳۰۵، ۴۹۲

نور، آیه ۶۰: ۳۱۰ ۳، ۳۱۳

نور، آیه ۶۱: ۱۷۳

نور، آیه ۶۲: ۳۲۰ ۳، ۵۷۹

شعراء، آیه ۱۴: ۲۲۷ ۳

شعراء، آیه ۲۲: ۴۷۵ ۳، ۴۹۶

شعراء، آیه ۳۵: ۸۳، ۴۹۴

ص: ۶۵۰

شعراء، آيه ٤٩ : ٢٧٥ ٣

شعراء، آيه ٧٤ : ٤٤٧ ٣، ٤٨٧

شعراء، آيه ١١٢ : ٢٣٨ ٣، ٤٣٦، ٤٩٣، ٥٨٧

شعراء، آيه ١١٣ : ٤٣٦ ٣، ٤٩٣، ٥٨٧

شعراء، آيه ١١٦ : ٢٧٥ ٣

شعراء، آيه ١٣٠ : ٢٨٨ ٣

شعراء، آيه ١٣٧ : ٤٤٨ ٣

شعراء، آيه ١٥١ : ٢١٥ ٣، ٣٢٤

شعراء، آيه ١٥٢ : ٢١٢ ٣

شعراء، آيه ١٥٦ : ٢٥٤ ٣

شعراء، آيه ١٥٧ : ١٧٧ ٣

شعراء، آيه ١٥٨ : ١٧٧ ٣

شعراء، آيه ١٦٥ : ٢٠١ ٣

شعراء، آيه ١٦٦ : ٩٢ ٣

شعراء، آيه ١٧٠ : ٤٨٦ ٣

شعراء، آيه ١٧١ : ٤٨٦ ٣

شعراء، آيه ١٨٣ : ٣٣٣، ٢١٥، ٢٣٥، ٤٩٩

شعراء، آيه ٢٠٨ : ٥٦٠ ٣

شعراء، آيه ٢٠٩ : ٥٦٠ ٣

شعراء، آيه ٢١٢ : ٢٦٢ ٣

شعراء، آيه ٢١٤ : ٣ : ٥٢٠

نمل، آيه ٧ : ٧٧٣

نمل، آيه ١٠ : ٢٩٢٣

نمل، آيه ١١ : ٢٩٢٣

نمل، آيه ١٦ : ١٣٩٣

نمل، آيه ٢٠ : ٣٢٣، ٢٦٦٣، ٤٢٨

نمل، آيه ٢١ : ٢٨٩٣، ٢٩٠، ٢٩٤، ٣٢٣، ٤٣٨

نمل، آيه ٢٢ : ٤٧٦، ٤٤٧٣

نمل، آيه ٢٧ : ٤٤٢٣، ٤٤٦

نمل، آيه ٢٨ : ٤٤٦٣

نمل، آيه ٣٢ : ٣٢٤٣

نمل، آيه ٣٣ : ٣٢٤٣

نمل، آيه ٣٥ : ٢٤٤٣

ص: ٦٥١



نمل، آیه ۳۶ : ۲۴۴ ۳

نمل، آیه ۳۷ : ۳۷۸ ۳، ۴۱۶

نمل، آیه ۴۳ : ۴۴۸ ۳

نمل، آیه ۴۴ : ۱۷۷ ۳

نمل، آیه ۴۶ : ۱۷۸ ۳

نمل، آیه ۴۸ : ۲۱۲ ۳

نمل، آیه ۴۹ : ۴۶۵ ۳

نمل، آیه ۵۰ : ۵۵۲ ۳

نمل، آیه ۵۴ : ۱۴۹ ۳، ۱۶۵، ۲۰۱

نمل، آیه ۵۵ : ۵۳ ۳، ۳۱۵

نمل، آیه ۵۷ : ۲۹۰ ۳، ۴۲۵، ۵۰۷، ۵۶۷

نمل، آیه ۵۸ : ۵۶۰ ۳

نمل، آیه ۷۲ : ۱۷۸ ۳، ۲۹۲، ۲۹۵، ۴۱۹

نمل، آیه ۷۸ : ۴۲۳ ۳

قصص، آیه ۴ : ۲۱۵ ۳، ۳۳۷، ۵۷۸

قصص، آیه ۷ : ۸۵ ۳، ۹۵

قصص، آیه ۸ : ۱۵۳ ۳، ۵۷۸

قصص، آیه ۱۲ : ۹۸ ۳، ۱۰۸

قصص، آیه ۱۳ : ۹۲ ۳

قصص، آیه ۱۴ : ۴۳

قصص، آیه ۱۵ : ۱۸۱ ۳ ، ۲۲۸

قصص، آیه ۱۷ : ۱۵۵ ۳

قصص، آیه ۲۰ : ۲۴۰ ۳ ، ۵۲۵

قصص، آیه ۲۳ : ۱۰۵ ۳ ، ۳۱۶ ، ۳۴۷ ، ۵۲۰

قصص، آیه ۲۵ : ۶۸ ۳ ، ۳۱۴ ، ۳۴۷

قصص، آیه ۲۶ : ۷۹ ۳ ، ۳۴۷ ، ۵۰۷

قصص، آیه ۲۷ : ۵۹ ۳ ، ۶۸ ، ۶۸ ، ۷۰ ، ۸۸ ، ۹۷

قصص، آیه ۲۸ : ۲۱۳ ۳

قصص، آیه ۲۹ : ۷۸ ۳ ، ۵۲۰

قصص، آیه ۳۳ : ۲۲۸ ۳

قصص، آیه ۴۰ : ۱۵۳ ۳

قصص، آیه ۴۷ : ۵۶۰ ۳

قصص، آیه ۵۵ : ۵۶۸ ۳

ص: ۶۵۲

قصص، آیه ۵۹: ۵۵۶۳

قصص، آیه ۶۷: ۱۷۸۳

قصص، آیه ۷۷: ۲۱۲۳

قصص، آیه ۷۹: ۲۳۶۳

قصص، آیه ۸۴: ۵۴۷۳

قصص، آیه ۸۶: ۱۵۵۳

عنکبوت، آیه ۸: ۱۰۵۳

عنکبوت، آیه ۱۲: ۲۶۱۳، ۵۶۸

عنکبوت، آیه ۱۳: ۱۵۶۳، ۲۴۸، ۲۶۱

عنکبوت، آیه ۱۷: ۳۰۴۳

عنکبوت، آیه ۲۸: ۲۰۱۳

عنکبوت، آیه ۲۹: ۱۶۵۳، ۲۰۱، ۲۷۱، ۳۳۴

عنکبوت، آیه ۳۰: ۲۰۱۳، ۳۱۲

عنکبوت، آیه ۳۲: ۹۷۳

عنکبوت، آیه ۳۳: ۱۵۵۳، ۵۰۷

عنکبوت، آیه ۳۴: ۲۰۲۳

عنکبوت، آیه ۳۶: ۱۴۹۳، ۱۶۸، ۲۱۳

عنکبوت، آیه ۳۹: ۵۶۱۳

عنکبوت، آیه ۴۰: ۵۴۷۳، ۵۶۸

عنکبوت، آیه ۴۳: ۵۰۲۳

عنكبوت، آیه ۴۶: ۴۰۷، ۴۰۸، ۵۱۰

عنكبوت، آیه ۵۶: ۳۰۰

عنكبوت، آیه ۶۸: ۲۶۴، ۵۶۱

روم، آیه ۲۱: ۵۲، ۱۰۲

روم، آیه ۲۲: ۴۸۷

روم، آیه ۳۱: ۲۳۷

روم، آیه ۳۲: ۲۳۷

روم، آیه ۳۸: ۱۸، ۱۹، ۵۱۴، ۵۱۹

روم، آیه ۳۹: ۴۷، ۲۳۶

روم، آیه ۴۱: ۲۹۵

روم، آیه ۴۴: ۵۶۸

روم، آیه ۴۷: ۳۰۷

روم، آیه ۵۷: ۵۶۱

ص: ۶۵۳

روم، آیه ۵۸ : ۵۶۱۳

لقمان، آیه ۶ : ۴۷۷۳، ۵۵۳

لقمان، آیه ۱۱ : ۴۴۶۳

لقمان، آیه ۱۳ : ۹۸۳

لقمان، آیه ۱۴ : ۱۰۶۳

لقمان، آیه ۱۵ : ۱۰۶۳، ۵۷۹

لقمان، آیه ۲۰ : ۵۰۵۳

لقمان، آیه ۲۱ : ۵۸۰۳

لقمان، آیه ۳۳ : ۵۶۸۳

سجده، آیه ۱۲ : ۳۰۰۳

سجده، آیه ۱۴ : ۳۰۱۳، ۴۴۴، ۵۵۳

سجده، آیه ۲۱ : ۲۹۴۳

سجده، آیه ۲۲ : ۲۸۹۳

سجده، آیه ۹ : ۴۸۱۳

احزاب، آیه ۱ : ۴۰۹۳

احزاب، آیه ۴ : ۱۰۳۳، ۱۳۳

احزاب، آیه ۵ : ۷۳، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۴۹

احزاب، آیه ۶ : ۱۰۹۳، ۱۳۹، ۱۴۳، ۵۲۱

احزاب، آیه ۷ : ۱۶۵۳

احزاب، آیه ۹ : ۵۹۸۳

احزاب، آیه ۱۰: ۳۶۵

احزاب، آیه ۱۲: ۲۶۶

احزاب، آیه ۱۳: ۳۹۵، ۳۹۳، ۲۶۹، ۲۶۶، ۲۴۳، ۱۰۲

احزاب، آیه ۱۵: ۲۶۸

احزاب، آیه ۱۶: ۲۶۸

احزاب، آیه ۱۸: ۲۶۷

احزاب، آیه ۲۳: ۵۴۲، ۵۳۷، ۲۴۳

احزاب، آیه ۲۴: ۱۷۸

احزاب، آیه ۲۵: ۳۷۲

احزاب، آیه ۲۶: ۲۳۹

احزاب، آیه ۲۷: ۲۸۲

احزاب، آیه ۲۸: ۳۲۳، ۲۸۲، ۱۱۱

احزاب، آیه ۳۰: ۴۸۴، ۲۷۱، ۲۶۳، ۱۶۶

ص: ۶۵۴

احزاب، آیه ۳۲: ۱۶۷، ۳۰۷، ۳۱۴

احزاب، آیه ۳۳: ۹۲، ۳۱۴

احزاب، آیه ۳۵: ۱۲، ۴۹۰

احزاب، آیه ۳۶: ۵۸۶، ۳

احزاب، آیه ۳۷: ۶۰، ۶۶

احزاب، آیه ۴۰: ۱۱۰، ۳

احزاب، آیه ۴۹: ۵۱، ۹۱، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۰

احزاب، آیه ۵۰: ۳۱، ۵۲، ۵۹، ۷۱، ۷۴، ۸۸، ۳۴۰، ۵۲۴، ۵۳۹

احزاب، آیه ۵۱: ۱۰۳، ۳

احزاب، آیه ۵۲: ۶۸، ۷۲، ۳

احزاب، آیه ۵۳: ۱۰۱، ۲۴۹، ۳۱۱، ۳۱۶، ۴۹۲، ۳

احزاب، آیه ۵۵: ۱۰۹، ۳۱۱، ۳

احزاب، آیه ۵۷: ۵۵۳، ۳

احزاب، آیه ۵۸: ۱۶۸، ۲۴۹، ۴۹۹، ۳

احزاب، آیه ۵۹: ۳۱۱، ۳۱۲، ۳

احزاب، آیه ۶۰: ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۴۳، ۲۹۲، ۳۳۴، ۳۷۳، ۴۱۵، ۵۶۱، ۳

احزاب، آیه ۶۱: ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۷۴، ۲۹۲، ۳۳۴، ۳

احزاب، آیه ۶۲: ۲۱۷، ۲۷۴، ۳۳۴، ۳۷۹، ۳

احزاب، آیه ۶۷: ۵۸۰، ۳

احزاب، آیه ۷۲: ۵۰۵، ۳

احزاب، آیه ۷۳: ۲۹۸، ۴۸۸

سبأ، آیه ۵: ۲۶۴

سبأ، آیه ۱۱: ۳۷۳

سبأ، آیه ۱۳: ۳۴۸

سبأ، آیه ۲۵: ۵۶۹

سبأ، آیه ۳۳: ۵۴۶

سبأ، آیه ۳۸: ۲۶۴

سبأ، آیه ۴۵: ۴۱۵

سبأ، آیه ۴۸: ۴۱۸

فاطر، آیه ۱۸: ۵۶۶

فاطر، آیه ۲۵: ۵۶۲

فاطر، آیه ۲۶: ۵۶۲

فاطر، آیه ۳۷: ۵۶۲

ص: ۶۵۵



فاطر، آیه ۴۲: ۴۶۵ ۳

فاطر، آیه ۴۵: ۱۵۱ ۳

یس، آیه ۱۷: ۴۸۰ ۳

یس، آیه ۱۸: ۳۰۴ ۳

یس، آیه ۶۵: ۴۵۱ ۳

یس، آیه ۷۱: ۹۳

یس، آیه ۷۷: ۲۷۲ ۳

صافات، آیه ۲: ۳۰۸ ۳

صافات، آیه ۷: ۴۹۳، ۲۷۱، ۲۴۰ ۳

صافات، آیه ۸: ۴۹۳، ۲۷۱، ۲۴۰ ۳

صافات، آیه ۹: ۴۹۳، ۲۴۰ ۳

صافات، آیه ۱۰: ۲۴۰ ۳

صافات، آیه ۲۱: ۱۶۹ ۳

صافات، آیه ۳۹: ۵۵۳ ۳

صافات، آیه ۱۳۹: ۴۴۱، ۱۷۰ ۳

صافات، آیه ۱۴۰: ۴۴۱ ۳

صافات، آیه ۱۴۱: ۴۷۰، ۴۴۱ ۳

صافات، آیه ۱۴۲: ۴۴۱ ۳

صافات، آیه ۱۴۳: ۴۴۱، ۱۷۰ ۳

صافات، آیه ۱۴۴: ۴۴۱، ۱۷۰ ۳

صافات، آیه ۱۵۳ : ۴۸۸ ۳

صافات، آیه ۱۷۷ : ۵۶۲ ۳

ص، آیه ۳ : ۱۷۸ ۳

ص، آیه ۸ : ۵۵۳، ۲۶۱ ۳

ص، آیه ۹ : ۵۵۳ ۳

ص، آیه ۱۰ : ۵۵۳ ۳

ص، آیه ۲۱ : ۶۰۶، ۴۵۰، ۴۵۰، ۴۴۲، ۴۳۸، ۴۲۸ ۳

ص، آیه ۲۲ : ۶۰۶، ۴۵۰، ۴۵۰، ۴۴۲، ۴۳۸، ۴۲۸ ۳

ص، آیه ۲۳ : ۴۴۹، ۴۴۲ ۳

ص، آیه ۲۴ : ۴۲۸، ۱۷۹، ۹ ۳

ص، آیه ۲۶ : ۴۴۳ ۳

ص، آیه ۳۱ : ۳۲۵ ۳

ص، آیه ۳۳ : ۵۲۴ ۳

ص: ۶۵۶

ص، آیه ۳۷: ۴۰۹ ۳

ص، آیه ۳۸: ۲۷۸ ۳

ص، آیه ۴۴: ۱۷۰ ۳، ۴۶۵، ۴۸۲، ۵۲۶

ص، آیه ۶۰: ۱۵۵ ۳

ص، آیه ۷۲: ۵۰۴ ۳

ص، آیه ۷۵: ۴۳۸ ۳، ۵۸۶

ص، آیه ۷۶: ۴۴۷ ۳، ۴۸۷، ۵۸۶

ص، آیه ۷۷: ۲۸۳ ۳

ص، آیه ۸۲: ۳۰۸ ۳

زمر، آیه ۶: ۳۵۷ ۳، ۴۸۸

زمر، آیه ۷: ۵۶۶ ۳

زمر، آیه ۹: ۵۰۱ ۳

زمر، آیه ۱۴: ۴۰۷ ۳

زمر، آیه ۱۵: ۷۸ ۳

زمر، آیه ۳۸: ۵۹۶ ۳

زمر، آیه ۴۷: ۱۵۲ ۳

زمر، آیه ۴۸: ۱۵۲ ۳

زمر، آیه ۵۹: ۵۶۲ ۳

زمر، آیه ۶۹: ۴۴۳ ۳

غافر، آیه ۶: ۱۶۲ ۳، ۲۸۸

غافر، آیه ۱۰: ۵۶۲۳

غافر، آیه ۱۲: ۴۴۴۳

غافر، آیه ۱۷: ۱۵۲۳

غافر، آیه ۲۰: ۴۲۵۳

غافر، آیه ۲۲: ۵۶۳۳

غافر، آیه ۲۶: ۲۱۷۳

غافر، آیه ۲۸: ۳۰۱۳

غافر، آیه ۳۰: ۴۴۴۳

غافر، آیه ۳۱: ۴۴۴۳

غافر، آیه ۳۴: ۱۶۰۳

غافر، آیه ۴۰: ۵۴۷، ۴۸۹، ۱۶۸۳

غافر، آیه ۴۵: ۱۵۴۳

غافر، آیه ۵۰: ۵۶۳۳

ص: ۶۵۷

غافر، آیه ۶۰: ۵۵۴۳

غافر، آیه ۶۴: ۵۰۵۳

غافر، آیه ۷۵: ۴۴۴۳

غافر، آیه ۷۸: ۴۴۳۳

غافر، آیه ۸۴: ۵۶۳۳

غافر، آیه ۸۵: ۱۷۹۳

فصلت، آیه ۱۰: ۴۸۲۳

فصلت، آیه ۱۳: ۵۶۳۳

فصلت، آیه ۱۴: ۵۶۳۳

فصلت، آیه ۱۷: ۵۶۳۳

فصلت، آیه ۴۶: ۵۶۹۳

فصلت، آیه ۵۰: ۴۴۵۳

شوری، آیه ۱۱: ۵۳۳

شوری، آیه ۱۵: ۴۲۶۳، ۴۸۰، ۵۶۹

شوری، آیه ۳۷: ۲۶۳۳

شوری، آیه ۳۸: ۴۹۵۳

شوری، آیه ۳۹: ۱۸۲۳، ۵۰۰

شوری، آیه ۴۰: ۵۴۷۳، ۵۹۸

شوری، آیه ۴۱: ۱۸۲۳، ۵۰۰

شوری، آیه ۴۲: ۲۴۲۳، ۵۰۸

شوری، آیه ۴۸ : ۴۸۰ ۳

شوری، آیه ۴۹ : ۴۸۹ ۳

زخرف، آیه (علیه السلام) : ۵۶۴ ۳

زخرف، آیه ۸ : ۵۶۴ ۳

زخرف، آیه ۱۵ : ۴۸۹ ۳

زخرف، آیه ۱۶ : ۴۸۹ ۳

زخرف، آیه ۱۷ : ۴۸۹ ۳

زخرف، آیه ۱۹ : ۲۷۰ ۳

زخرف، آیه ۲۴ : ۵۶۴ ۳

زخرف، آیه ۲۵ : ۵۶۴ ۳

زخرف، آیه ۳۲ : ۳۴۸ ۳

زخرف، آیه ۴۸ : ۵۶۴ ۳

زخرف، آیه ۵۵ : ۱۵۵ ۳، ۵۷۸

ص: ۶۵۸

زخرف، آیه ۷۹: ۵۵۴۳

زخرف، آیه ۸۶: ۴۵۷۳

دخان، آیه ۱۲: ۱۷۹۳، ۴۱۹، ۵۶۴

دخان، آیه ۱۳: ۱۷۹۳، ۴۱۹، ۵۶۴

دخان، آیه ۵۹: ۵۶۴۳

جاثیه، آیه ۸: ۵۵۴۳

جاثیه، آیه ۹: ۵۵۴۳

جاثیه، آیه ۱۱: ۵۶۵۳

جاثیه، آیه ۱۴: ۱۵۲۳، ۱۶۹، ۵۶۹

جاثیه، آیه ۱۵: ۵۷۰۳

جاثیه، آیه ۱۷: ۵۶۵۳

جاثیه، آیه ۲۱: ۲۸۸۳، ۴۳۹

جاثیه، آیه ۲۲: ۲۸۸۳، ۵۷۰

جاثیه، آیه ۳۳: ۵۵۵۳

جاثیه، آیه ۳۵: ۴۴۵۳

احقاف، آیه ۲۶: ۵۵۵۳

محمد، آیه ۴: ۳۷۳۳، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۷، ۴۱۸

محمد، آیه ۱۲: ۱۸۳

محمد، آیه ۲۰: ۳۹۷۳

محمد، آیه ۲۱: ۳۷۴۳

محمد، آیه ۲۲: ۲۶۸۳

محمد، آیه ۲۳: ۲۶۸۳

محمد، آیه ۲۵: ۱۹۴۳

محمد، آیه ۳۲: ۲۶۰۳

محمد، آیه ۳۵: ۳۹۹۳

محمد، آیه ۳۷: ۵۴۰۳

محمد، آیه ۳۸: ۱۶۱۳

فتح، آیه ۱۷: ۵۹۹۳

فتح، آیه ۱۸: ۵۲۶، ۲۴۳

فتح، آیه ۱۹: ۳۹۱۳

فتح، آیه ۲۰: ۳۹۰۳

فتح، آیه ۲۵: ۵۹۵، ۵۴۵، ۳۸۱۳

حجرات، آیه ۲: ۲۵۵۳

ص: ۶۵۹



حجرات، آیه ۴: ۱۰۱۳

حجرات، آیه ۶: ۲۳۹ ۳، ۴۹۴

حجرات، آیه ۹: ۲۱۸ ۳، ۳۳۶، ۳۶۰، ۳۷۴، ۳۷۷، ۴۳۳، ۶۰۵

حجرات، آیه ۱۰: ۳۳۸ ۳، ۳۷۷، ۴۳۳، ۵۱۷

حجرات، آیه ۱۱: ۲۵۰ ۳، ۲۵۰، ۲۵۲

حجرات، آیه ۱۲: ۲۴۱ ۳، ۲۵۱، ۴۹۳، ۴۹۹

حجرات، آیه ۱۳: ۳۵۵ ۳، ۴۸۱

ق، آیه ۲۱: ۴۳۸ ۳

ق، آیه ۲۲: ۴۳۸ ۳

ق، آیه ۲۳: ۴۳۸ ۳

ق، آیه ۲۴: ۴۳۸ ۳، ۵۶۵

ق، آیه ۲۸: ۵۶۵ ۳

ق، آیه ۲۹: ۲۸۹ ۳

ق، آیه ۴۵: ۴۸۰ ۳

ذاریات، آیه ۴۰: ۵۷۹ ۳

طور، آیه ۲۱: ۵۷۰ ۳

نجم، آیه ۲۱: ۴۸۹ ۳

نجم، آیه ۲۲: ۴۸۹ ۳

نجم، آیه ۲۳: ۴۳۹ ۳، ۵۸۷

نجم، آیه ۲۸: ۴۳۹ ۳، ۵۸۷

نجم، آیه ۲۹ : ۴۱۷۳

نجم، آیه ۳۱ : ۴۲۳۳

نجم، آیه ۳۲ : ۱۶۹۳

نجم، آیه ۳۸ : ۵۶۶۳

قمر، آیه ۴۷ : ۱۴۷۳

قمر، آیه ۵۳ : ۴۴۸۳

الرحمن، آیه ۹ : ۴۲۷۳، ۶۰۶

الرحمن، آیه ۳۱ : ۴۲۹۳

الرحمن، آیه ۶۰ : ۵۹۷۳

واقعه، آیه ۴۶ : ۱۶۹۳

حدید، آیه (علیه السلام) : ۸۳

حدید، آیه ۱۸ : ۴۹۰۳

حدید، آیه ۲۵ : ۳۲۰۳، ۴۹۶، ۶۰۶

ص : ۶۶۰

مجادله، آیه ۱: ۱۳۳۳، ۴۹۹

مجادله، آیه ۲: ۱۱۱۳

مجادله، آیه ۳: ۵۴۳، ۱۳۴، ۲۸۱، ۵۲۴

مجادله، آیه ۴: ۱۰۹۳، ۱۳۴، ۱۶۲، ۲۸۱، ۵۷۲

مجادله، آیه ۶: ۴۴۵۳

مجادله، آیه ۸: ۱۶۹۳

مجادله، آیه ۱۰: ۲۱۶۳

مجادله، آیه ۲۲: ۳۰۱۳

حشر، آیه ۲: ۲۱۹۳، ۲۸۳، ۲۹۹، ۳۹۶

حشر، آیه ۳: ۲۷۳، ۲۸۳، ۲۹۹

حشر، آیه ۵: ۲۸۷۳، ۳۹۶، ۳۹۷

حشر، آیه ۶: ۳۴۰۳

حشر، آیه ۷: ۲۰۳، ۲۳۶، ۳۴۱، ۳۹۰، ۵۱۵

ممتحنه، آیه ۱: ۳۰۱۳، ۳۵۸، ۴۰۴، ۴۰۹

ممتحنه، آیه ۲: ۱۰۰۳، ۴۰۴

ممتحنه، آیه ۴: ۴۰۲۳

ممتحنه، آیه ۸: ۳۵۹۳، ۳۶۴، ۵۱۰

ممتحنه، آیه ۹: ۴۱۵۳

ممتحنه، آیه ۱۰: ۱۴۳، ۵۶، ۵۸، ۷۹، ۸۹، ۳۶۴، ۴۱۳، ۴۳۶، ۵۹۲

ممتحنه، آیه ۱۱: ۵۰۳، ۴۱۷، ۵۱۵، ۵۳۴

ممتحنه، آیه ۱۲: ۳، ۲۱۰، ۲۶۳، ۳۳۵، ۵۲۷

جمعه، آیه ۲: ۵۰۲۳

جمعه، آیه ۸: ۴۴۵۳

منافقون، آیه ۲: ۲۶۰۳

تغابن، آیه ۵: ۵۶۵۳

تغابن، آیه ۶: ۵۶۵۳

تغابن، آیه ۱۲: ۳۲۵۳

تغابن، آیه ۱۶: ۵۹۹۳

طلاق، آیه ۱: ۱۰۲۳، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۰، ۳۱۵

طلاق، آیه ۲: ۱۰۱۳، ۱۱۹، ۴۵۷

طلاق، آیه ۴: ۱۲۶۳

طلاق، آیه ۶: ۸۵۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۱، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۹

طلاق، آیه ۷: ۹۴۳، ۹۵، ۶۰۰

ص: ۶۶۱

تحریم، آیه ۵: ۱۱۳۳

تحریم، آیه ۹: ۲۹۸۳، ۳۷۷، ۳۹۳

تحریم، آیه ۱۰: ۷۸۳

ملک، آیه ۱۱: ۴۵۲۳

ملک، آیه ۱۵: ۴۷۷۳، ۴۸۲، ۵۰۶

قلم، آیه ۱۷: ۵۵۵۳

قلم، آیه ۱۸: ۵۵۵۳

قلم، آیه ۱۹: ۵۵۵۳

قلم، آیه ۲۰: ۵۵۵۳

قلم، آیه ۲۱: ۵۵۵۳

قلم، آیه ۲۲: ۵۵۵۳

حاقه، آیه ۱۹: ۴۴۸۳

حاقه، آیه ۴۴: ۱۶۶۳، ۴۸۴

حاقه، آیه ۴۵: ۱۶۶۳، ۴۸۴

حاقه، آیه ۴۶: ۱۶۶۳

معارض، آیه ۲۴: ۱۸۳، ۵۱۵

معارض، آیه ۲۵: ۱۸۳، ۵۱۵

معارض، آیه ۳۲: ۲۱۳، ۲۷، ۳۴

معارض، آیه ۳۳: ۴۵۷۳

نوح، آیه ۱: ۵۶۵۳

نوح، آیه ۲۷: ۲۶۱ ۳، ۲۹۰

جن، آیه ۹: ۲۷۱ ۳، ۴۹۳

جن، آیه ۱۸: ۲۰۴ ۳، ۲۷۶

جن، آیه ۲۲: ۴۸۴ ۳

مزمل، آیه ۲۰: ۶۰۰ ۳

مدثر، آیه ۳۸: ۵۷۰ ۳

مدثر، آیه ۴۲: ۵۱۶ ۳

مدثر، آیه ۴۳: ۵۱۶ ۳

مدثر، آیه ۴۴: ۵۱۶ ۳

قیامت، آیه ۱۳: ۴۴۵ ۳

انسان، آیه (علیه السلام): ۵۰ ۳

انسان، آیه ۸: ۳۸۸ ۳

انسان، آیه ۹: ۳۸۸ ۳

ص: ۶۶۲

مرسلات، آیه ۱۵: ۳۰۲۳

مرسلات، آیه ۱۶: ۳۰۲۳

مرسلات، آیه ۱۷: ۳۰۲۳

مرسلات، آیه ۱۸: ۳۰۲۳

مرسلات، آیه ۴۶: ۳۰۲۳

مرسلات، آیه ۴۷: ۳۰۲۳

نازعات، آیه ۳۷: ۳۰۲۳

نازعات، آیه ۳۸: ۳۰۲۳

نازعات، آیه ۳۹: ۳۰۲۳

عبس، آیه ۴۰: ۳۰۲۳

عبس، آیه ۴۱: ۳۰۲۳

عبس، آیه ۴۲: ۳۰۲۳

تکویر، آیه ۸: ۴۷۴۳

تکویر، آیه ۹: ۱۰۴۳، ۴۷۴

تکویر، آیه ۱۰: ۱۰۴۳

مطففین، آیه ۱: ۳۴۳، ۲۳۷، ۳۰۲

مطففین، آیه ۲: ۳۴۳، ۲۳۷

مطففین، آیه ۳: ۳۴۳، ۲۳۷

مطففین، آیه ۷: ۳۰۲۳

مطففین، آیه ۲۵: ۱۴۷۳

مطففين، آيه ٢٩: ٥٥٥ ٣

مطففين، آيه ٣٠: ٥٥٥ ٣

مطففين، آيه ٣١: ٥٥٥ ٣

مطففين، آيه ٣٢: ٥٥٥ ٣

مطففين، آيه ٣٣: ٥٥٥ ٣

مطففين، آيه ٣٤: ٥٥٥ ٣

طارق، آيه ١٥: ٥٥٥ ٣

طارق، آيه ١٦: ٥٥٥ ٣

اعلى، آيه ١٦: ٣٠٣ ٣

غاشيه، آيه ٢١: ٤٨١ ٣

غاشيه، آيه ٢٢: ٤٨١ ٣

فجر، آيه ١١: ٣٠٣، ٢١٤، ٢١١ ٣

فجر، آيه ١٢: ٣٠٢، ٢١٤، ٢١١ ٣

ص: ٦٦٣



فجر، آیه ۱۳: ۲۱۱۳

فجر، آیه ۱۸: ۵۱۶۳

بلد، آیه ۱۲: ۵۱۶۳

بلد، آیه ۱۳: ۵۱۶۳

بلد، آیه ۱۴: ۵۱۶۳

بلد، آیه ۱۵: ۵۱۶۳

بلد، آیه ۱۶: ۵۱۶۳

ضحی، آیه ۹: ۵۱۶، ۵۱۲۳

ضحی، آیه ۱۰: ۵۱۶، ۵۱۲۳

تین، آیه ۴: ۵۰۶۳

تین، آیه ۵: ۵۰۶۳

تین، آیه ۶: ۵۰۶۳

علق، آیه ۱: ۵۰۲۳

علق، آیه ۲: ۵۰۲۳

علق، آیه ۳: ۵۰۲۳

علق، آیه ۴: ۵۰۲۳

علق، آیه ۵: ۵۰۲۳

علق، آیه ۶: ۳۰۳، ۲۱۴، ۲۱۳۳

علق، آیه ۷: ۳۰۳، ۲۱۴، ۲۱۳۳

علق، آیه ۱۴: ۳۰۳، ۲۱۴۳

علق، آیه ۱۵ : ۳۰۳۳

علق، آیه ۱۶ : ۲۱۴۳، ۳۰۳

همزه، آیه ۱ : ۲۵۲۳

فیل، آیه ۵ : ۱۶۷۳، ۲۵۷

قریش، آیه ۳ : ۳۳۳۳

قریش، آیه ۴ : ۳۳۳۳

کوثر، آیه ۳ : ۱۶۷۳، ۲۵۷

کافرون، آیه ۱ : ۴۰۲۳

کافرون، آیه ۲ : ۴۰۲۳

کافرون، آیه ۶ : ۴۸۱۳

مسد، آیه ۱ : ۲۵۷۳

ص: ۶۶۴

۱. قرآن کریم

۲. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰.

۳. انجیل

۴. بانوی اصفهانی سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ ش، ج ۲

۵. بحرانی، سید هاشم، تفسیر برهان، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق، چاپ اول، ج ۱.

۶. بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۶۶ ش، چاپ ششم، ج ۱.

۷. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات فراهانی، تهران، اول، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۷.

۸. تورات

۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۲.

۱۰. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح، آیات الأحکام (جرجانی) تحقیق: میرزا ولی الله اشراقی سرابی، انتشارات نوید، تهران، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول، ج ۲.

۱۱. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، کتابفروشی لطفی، تهران، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول، ج ۵.

۱۲. راغب الاصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن.

۱۳. شریعتی، روح الله، قواعد فقه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۷.

۱۴. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، دفتر نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول، ج ۴.

۱۵. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هجری قمری، ج ۲۸ و ۱۱ و ۱۵

۱۶. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲ ش، چاپ چهارم، ج ۱.

۱۷. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش، چاپ دوم، ج ۱۴ و جلد ۲

۱۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چهارم، ۱۴۱۵ ق، ج ۵.
۱۹. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق، چاپ دوم، ج ۱. ۲۰. قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳، جلد های ۱-۱۲
۲۱. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ ش، چاپ سوم، ج ۳.
۲۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول، ج ۵.
۲۳. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی)، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۸۲.
۲۴. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۳۰.
۲۵. مطهری، مرتضی، مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، حکمت، بی جا، ۱۴۰۳.
۲۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج ۳.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، ۱۴۲۱ ق، چاپ اول، ج ۱ و ۲
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴، چاپ اول، جلد های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷.
۲۹. موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، موسسه اهل بیت، بیروت، ۱۴۰۹ ق، چاپ دوم، ج ۳.
۳۰. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، نویسنده: طباطبائی، سید محمد حسین، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ ش، چاپ پنجم، جلد های ۱ و ۲ و ۷ و ۹ و ۱۳
۳۱. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۸ ق، چاپ اول، ج ۲ و ۵.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

